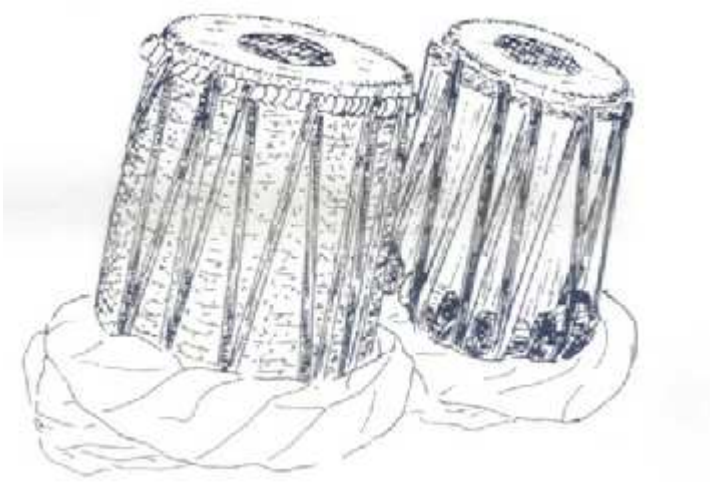

ساز و آواز در افغانستان

جلد اول

تالیف

عنایت الله شهرانی

انتشارات کـــــــــــاوه

www.enayatshahrani.com

نام کتاب:	ساز و آواز در افغانستان
تالیف:	داکتر عنایت الله شهرانی
به کوشش:	حامد یوسف نظری
آرایش:	بنگاه انتشارات «کاوه»
آراستار:	حامد یوسف نظری
چاپ:	بنگاه انتشارات «کاوه»
تیراژ:	چاپ نخست ۵۰۰ نسخه
تاریخ چاپ:	نوامبر ۲۰۰۹ جلد اول
تماس با ما :	
تلفن:	(۰۰۴۹) ۰۲۲۳۴ /۲۷۶۸۴۵)
فاکس:	(۰۰۴۹) ۰۲۲۳۴ /۲۷۶۸۴۶)
نشانی برقی:	kaweh-verlag@gmx.de

www.enayatshahrani.com

ساز و آواز در افغانستان

دکتور عنایت الله شهرانی

www.enayatshahrani.com

یاد آوری:

از دوست و برادرگرامی دانشمند محترم جناب حامد یوسف نظری که به یک فامیل سرشناس فرهنگی کابل تعلق دارند، و در جمله شخصیت های برجسته و مهم وطن در ارتقاء و احیاء فرهنگ مردم افغانستان و منحیث مبارز بر علیه بی عدالتی های اجتماعی، سیاسی و حقوقی بشمار می آیند، با وجود داشتن مصروفیت های زیاد به همراهی خانم ارجمند شان رُنا جان که مسئولیت تایپ، دیزاین و نشر این کتاب ضخیم را بدوش گرفتند، صمیمانه تشکر نموده صحت، سعادت و کامیابی های زیاد شان را خواهانم

ع، شهرانی

www.enayatshahrani.com

اهدای کتاب

این کتاب خاص به هدف زنده نگهداشتن،اسمای گرامی هنر مندان موسیقی یک دورهء تاریخی افغانستان با خلوص نیت و یکرنگی دور از تعصبات منفور بخاطریکه هنرمندان معتقد به تبعیض نیستند، تهیه شده است.

بنا" اهدای کتاب را به هنرمندانی میرسانم که نتوانستم عکس ها و سوانح شان را بدست بیاورم، همچنان به هنرمندانیکه در این مجموعه تنها عکس شان بدست آمده و در بارهء شان کمتر نوشته شده است .

خاطرات همه هنرمندان موسیقی را که در طول تاریخ کهن افغانستان باستان خدمت کرده اند شاد میخواهم و صحت، سعادت، سلامتی و کامیابی جمله موسیقی نوازان، موسیقی دانان و زیبایی شناسان افغانستان را چه در داخل و چه در خارج که در غربت سرا های ایام هجرت بسر می برند آرزو مینمایم.

عنایت الله شهرانی

www.enayatshahrani.com

فهرست:

یاداشت:

فصل اول:

ـ موسیقی از نگاه اسلام:

* فضل غنی مجددی (اسلام و موسیقی)
* خواجه بشیر احمد انصاری (موسیقی از دیدگاه اسلام)
* عبدالعلی نور احراری (موسیقی)

فصل دوم:

ـ مقدمه در عمومیات موسیقی:

* پیشگفتار
* روابط فرهنگی خراسان و نیم قاره هند
* موسیقی در اسلام
* موسیقی و پرندگان
* علم موسیقی
* موسیقی (غیاث اللغات)

فصل سوم:

ـ موسیقی و بزرگان دین و دانش:

* موسیقی از دید علمای دین و دانش
* استاد رودکی
* ابن سینای بلخی
* مولانا جلال الدین بلخی
* بابر شاه و موسیقی
* حافظ شیرازی

www.enayatshahrani.com

* خواجه یوسف بُرهان
* امیر علی شیر نوایی
* مولانا عبدالرحمن جامی
* امیر خسرو بلخی دهلوی
* حکیم ابونصر فارابی یا معلم ثانی
* نظر اجمالی به کتاب موسیقی فارابی

فصل چهارم:

ـ خانقائیان:

* محمد عبدالحمید اسیر
* استاد عبدالحمید اسیر (از کتاب جنون شوکتان، از احسان اسیر)
* استاد غلام نبی نتو
* استاد محمد صابر
* سجاده نشین خانقا سخی احمد خاتم صافی
* میر فخر الدین آغا

فصل پنجم:

ـ خرابات نشینان:

* استاد غلام حسین
* سرتاج موسیقی استاد سرآهنگ
* استاد الطاف حسین
* استاد شریف غزل
* استاد محمد هاشم
* استاد الفت آهنگ
* استاد حاجی عبدالمحمد همآهنگ
* استاد رحیم بخش

www.enayatshahrani.com

فصل ششم:

ـ خراباتیان:

* استاد قاسم افغان
* استاد محمد یعقوب قاسمی
* محمد یوسف قاسمی
* محمد آصف قاسمی
* استاد موسی قاسمی
* وحید قاسمی
* محمد عیسی مسیر قاسمی
* عبدالله قاسمی

فصل هفتم:

ـ بانوان هنرمند:

* خدیجه پروین
  ـ درگذشت خانم پروین بانوی اول موسیقی
* استاد فریده مهوش
* نوریه پرستو (مشعل ترنم)
* افسانه (خانم جلوه)
* هنگامه
* مزیده سرور
* سلما جهانی
* ستاره
* رخشانه
* ژیلا
* سیما ترانه

www.enayatshahrani.com

* حبیبه (آزاده)
* قمرگل
* هما
* نغمه
* بخت زمینه
* دختر قندهاری

فصل هشتم:

ـ هنرمندان کابلستان:

* محمد ابراهیم نسیم
* استاد محمد حسین ارمان
  ـ یک خاطرهء شیرین ارمانی
* خالد ارمان
* استاد جلیل زلاند
* استاد عبدالغفور برشنا
* استاد فقیر محمد ننگیالی
  ـ در بارهء وفات المناک استاد ننگیالی
  ـ تقدیر از ایجاد اتحادیهء هنرمندان (بقلم استاد ننگیالی)
* استاد حفیظ الله خیال
  ـ سی دی جدید استاد خیال
* استاد فرخ افندی
* استاد محمد عمر
* استاد معراج الدین
* عبدالرحیم ساربان
* فضل احمد نینواز
* ظاهر هویدا
* پران ناتهـ غنیمت

www.enayatshahrani.com

* احمد ولی
* وحید صابری
* مسحور جمال
* رحیم جهانی
* یونس
* عبدالله شادکام
* رحیم مهریار
* جواد غازی یار
* فرهاد دریا
* حیدر سلیم
* اکبر رامش
* ببرک وسا
* محمد کریم زیار کش
* دکتور محمد نعیم فرحان
* احمد نعیم فرحان
* شمس الدین مسرور
- شمس الدین آواز خوان ممتاز محلی
* خلیل گداز
* دکتور سلامت شیفته
* احمد ولی خسروی
* خلیل راغب
* صدیق قیام
* میر عتیق صدیق
* غلام یحیی شور انگیز
* خان آقا سرور
* ضیاء قاریزاده
* گل احمد شیفته
* سمیع سراج

www.enayatshahrani.com

* ظفر شامل
* رحیم غفاری
* سیف الدین
* امان امانی
* استاد غلام دستگیر شیدا
* میا شیدائی
* استاد ماشین
* استاد امیر محمد
* استاد محمد نبی (غلام نبی)

فصل نهم:

هنرمندان حوزه های شرقی:

* احمد ظاهر
* استاد فقیر حسین
* منگل
* گلزمان (جنوبی)
* استاد رحیم گل
* استاد نبی گل
* استاد اول میر
* ملنگ نجرابی
* استاد محمد دین زاخیل

فصل دهم:

ـ هنرمندان حوزه های شمال غربی:

* تاج محمد
* استاد بهاء الدین
* عبدالرشید اندخویی

www.enayatshahrani.com

* نعمت الله داهی
* یوسف قاسمی
* عکس های هنرمندان شمال

فصل یازدهم:

ـ هنرمندان حوزه های غربی:

* استاد سلیم سرمست
* داکتر ناصر سرمست
* عبدالوهاب مددی
* کریم شوقی
* غلام محمد شب آهنگ
* خالوی شوقی (نجف علی خان)
* دُرمحمد سایر هراتی

ـ قصهء ورود آقای سایر هروی در تیاتر

* ذبیح الله ناوک
* الفت هروی (محمد علی شاه)
* غلام محمد عطایی
* امیر جان صبوری
* عکسهای هنرمندان هرات باستان

فصل دوازدهم:

ـ هنرمندان جنوب غرب:

* دکتور صادق فطرت (ناشناس)
* نعیم پوپل
* لطیف جان بابی
* استاد سلیم قندهاری

www.enayatshahrani.com

* محمد داود محسن
* عکسهای هنرمندان قندهار

فصل سیزدهم:

ـ هنرمندان حوزه های اطراف کابل:

* استاد دُری لوگری
* مومن خان بیلتون
* عکس هایی از هنرمندان هزاره
* خان قره باغی
* استاد محمد اسرائیل رویا
* قریشی
* استاد رضا علی خان
* استاد غلام محی الدین شبنم غزنوی

فصل چهاردهم:

ـ هنرمندان حوزه های شمال شرقی:

* استاد شاه ولی ولی (ترانه ساز)

ـ وفات استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز

* اکه نعیم
* خان بهارکی
* سمیع رفیع
* استاد جوره بیک
* رجب محمد جوره زاده
* محمد رحیم تخاری
* فیض محمد منگل
* مهر افگن و عزیز
* عکس هایی هنرمندان قطغن و بدخشان

www.enayatshahrani.com

فصل پانزدهم:

ـ گروههایی هنری و عکس انفرادی و دسته جمعی

ـ فهرست اسمای هنرمندان موسیقی

فصل شانزدهم:

ـ کوچهء خرابات و اشعار خراباتی

فصل هفدهم:

ـ اسباب و آلات موسیقی:

فصل هجدهم:

ـ تأسیس فاکولتهء موسیقی و تاریخچهء آموزشگاههای موسیقی در تاریخ افغانستان و مقالات در بارهء موسیقی

* خاطرات من از تأسیس فاکولتهء هنر های زیبا، دانشگاه کابل
* تاریخچهء آموزشگاهای موسیقی در افغانستان
* آمیزش موسیقی با روان آدمی
* دوکتاب تازه در جهان هنر تالیف استاد شهرانی، نوشته از پروفیسور لطیفی.
* سخنی چند پیرامون کتاب «سفینهء موسیقی»
* نظریات دو هنرمند بزرگ وطن
* کتاب ها و رسالاتیکه تا کنون در بارهء موسیقی در افغانستان نوشته شده است.

فصل نوزدهم:

ـ زیبایی شناسان و موسیقی فهمان:

* عکسهایی از زیبایی شناسان افغانستان
* حسین وفا سلجوقی
* آقا سید نسیان

www.enayatshahrani.com

* حامد حسینی
* محمد ناصر پورن قاسمی
* القاب جدید هنری که در وقت ریاست مؤلف به دو هنرمند برگزیده داده شده است.

حسن اختتام:

ـ آواز خوان اول جهان، اعجوبهء زمان لتا منگیشکر
ـ بخوان لتا، از آرین پور
ـ ملکهء قلب ها ، لتا منگیشکر
خلاصهء سوانح و سرگذشت لتا متخلص به منگیشکر
خصوصیات صدای لتا
بعضی سخنان و نکات در بارهء لتا
چند پیشنهاد در تجلیل از مقام لتا
ـ اهدا به روان هنرمند بزرگ طلعت محمود، از آرین پور
ـ نورجهان بیگم(ملکهء ترنم)
ـ زبیده خانم
ـ ششمشاد بیگم
- فهرست مأخذ:

www.enayatshahrani.com

یادداشت:

تهیه و ترتیب این کتاب تقریباً ده سال را در بر گرفت تا صورت و شکل حاضر را بخود بگیرد. هنرمندان موسیقی در افغانستان با مقایسه به هنرمندان نقاشی، هیکل تراشی، تیاتر و خطاطی بیشتر می باشند.در تهیه و ترتیب این کتاب به نسبت بُعد مسافه و نبود مواد بسی مشکلات و موانع وجود داشت، اما چون ترتیب و تکمیل این اثر را بخاطری لازمی و حتمی میدانستم که بعد از مداخلهء روسها به افغانستان و آواره شدن ملیون ها باشندهء افغانستان مخصوصاً هنرمندان که تعداد زیاد شان بدیار غربت جان های عزیز خود را از دست دادند، و اگر به احیاء اسماء آنها توجه نمیشد، نامهای گرامی و ارجمند شان که هرکدام هنرمند بلند پایهء وطن بودند تا ابد معدوم می گردید.

استادان بزرگ چون شهنشاه غزلخوانی استاد رحیم بخش، محبوب ترین هنرمندان آواز خوان، عبدالرحیم ساربان ، استاد امیر محمد، عبدالسمیع سراج، خانم پروین بانوی اول موسیقی، نصرت پارسا، استاد هاشم، استاد ملنگ نجرابی، استاد فقیر محمد ننگیالی، استاد شاه ولی ـ ولی ترانه ساز و یک تعداد دیگر هنرمندان در شقوق مختلفه، در غربت سرا ها وفات یافتند.

اگر ما تنها اخبار فوتی آنها را به اخبار عادی کافی میدانستیم و در یک کتاب جمله را شامل نمیکردیم، به اخلاف و آیندگان اسنادی بدست نمی آمد تا در بارهء شان تحقیق و تتبع نمایند. البته با تمام معنی به این امر قانع خواهیم بود که این کتاب مکمل نبوده و باید این کتاب را یک گروپ چند نفری با داشتن بودجهء کافی انجام میدادند ولی متأسف هستم که در تکمیل این اثر تنهایی احساس میکردم و از هیچ منبعی کمک مالی ومعنوی نشدم.

در وقت جمع آوری مواد، خصوصاً عکس ها به صد ها شخص تیلفون می نمودم تا اگر از هنرمندان عکسهایی داشته باشند، بمن بفرستند، یکی دوبار به جریدهء هفته نامهء امید اعلان نمودم تا هنرمندان موسیقی سوانح و یک یا دو قطعه عکس خود را به ادرس من روانه نمایند، اما بجز از دو نفر هیچ هنرمندی خواهش مرا برآورده نساخت. بناً ناگزیر به هر طرف چنگ میزدم تا کتاب هنرمندان موسیقی را غنی تر بسازم.

باید گفته شود که زیاد ترین همکاری را دو هنرمند ممتاز، بی نظیر و مهربان انجام دادند که آنها شاد روان، استاد زنده یادوطن محمد ابراهیم نسیم و برادر شان استاد حسین ارمان شخصیت عالی وطن بودند. البته بعد از آن ها دوستان هنرمند و غیر هنر مند همکاری های زیادی نمودند که اسمای گرامی همهءشان در ختم این کتاب ذکر شده است. همچنان یکی از سابقه داران و نخبگان مطبوعات افغانستان را محترم جناب مشتاق احمد کریم نوری بنام گرامی آغاسید نسیان به اینجانب معرفی نمود که از شناخت آنها، به نهایت درجه مفاد عاید گردید و جمع آوری مواد و ارتباط برادرانهء ما بحدی رسید که ناگزیر بودم در بارهء شان مقالهء مفصل بنویسم تا مردم و اهل خواص مان بدانند که ما چه شخصیت های مهم، خوب و مهربان داشته ایم.

در اوقات جمع آوری مواد این کتاب با یک تعداد دانشمندان سترگ و فضیلت مآب در تماس شدم تا موسیقی را از نگاه دین مبین اسلام، شریعت و فقه تحلیل نمایند، خوشبختانه سه محقق و نویسنده شهیر و نامدار وطن، استاد فضل غنی مجددی، استاد عبدالعلی نور احراری و استاد خواجه بشیر احمد انصاری یک ـ یک مقاله در زمینه نوشتند و مقالات شان رادر موقعیت مقدمه و پیشگفتار کتاب آوردم.

اگر چه این نگارنده تحصیلات رسمی دینی ندارم ولی باز هم سعی کردم که بقدر توان آنچه را که شنیده و خوانده بودم آنرا نیز داخل مطالب مقدمهء کتاب بسازم.

در قسمت ترتیب و تنظیم این کتاب و اصول و روش و موقعیت دادن به هنرمندان، کدام روش خاص را در نظر نگرفتم با آنکه هنرمندان در میان خود ها استادی ها و شاگردی ها را مراعات می کنند. ولی مشکل ترین و صعب ترین کار ها همان خواهد بود که هنرمندان را درجه بندی و ردیف و مقام بدهیم، زیرا تا جائیکه با هر یک از هنرمندان در تماس شدم کسی به کسی تن در نمیدهد.

زمانیکه رئیس اتحادیه سراسری هنرمندان بودم، دریافتم که کار کردن با هنرمندان کار آسانی نیست واقعا" باید اعتراف نمایم که هر کدام حق بزرگی را دارند، و غرور هنری شان زیاد است، زیرا که آواز خوش و الحان زیبا داد خداست و می سزد که به صدا های موزون و دل پذیر شان بنازند، چونکه هر کدام ملیون ها شنونده دارند، همچنان از روی تجربهء شخصی دریافتم که هنرمندان موسیقی نازک خیالی های دارند که خاصهء خودشان میباشد و به مصاحبه کنندگان و محققین ویا همکاران کار آسانی نیست به مزاج و طبیعت هر یک بزودی پی ببرد.

بطور مثال در سال ۲۰۰۴ سه هنرمند شهیر و محترم را در شهر شبرغان که مرکز تجمع هنرمندان بود در وقت صبح یک روز از دور مشاهده کردم دیدم این هنرمندان با آنکه نزدیک هم قرار

داشتند و باید در بارهء کدام موضوع مشترک صحبت میکردند، مگر هر یک به تفکر خاص دیده می شدند، آنها با هم جنگی نبودند، بلکه یکدیگر را دوست و رفیق میدانستند ولی از آنجائیکه، خداوند آنها را خاص آفریده و غرق هنر و موسیقی ساخته، باید به همان شکل دیده شوند، وقتیکه با هم در چای صبح دور میز طعام خوری قرار گرفتیم هر کدام بمانند فرشته ای حرف میزد و خوشگویی ها مینمود. و اینست دنیای هنرمندان واقعی، اگر کسی به طبیعت خداداد آنها واقف نباشد، فکر میکند که خدای ناخواسته آنها مجنون صفت می باشند، البته مجنون هنر خود هستند و جنونیکه بیماری باشد ندارند. بلکه صحت مند و سلامت و تندرست تر از دیگران می باشند. روز های بدی که بر سر هنرمندان در کابل پیش شد اکثریت آنها در شهر های شبرغان و مزار شریف به نزد جنرال دوستم که از هنرمندان بسیار تقدیر میکرد رجوع نمودند و او هم با هریک همکاری های بیدریغ نمود. و خداوند او را خیر دهد که معاونت های بیدریغ را به هنرمندان آواره انجام داد.

اگر مرحوم استاد محمد ابراهیم نسیم بوقت حکومت طالبان یک تعداد عکسهای هنرمندان را از داخل بخارج نمی آورد شاید دهها عکس هنرمندان سوختانده می شد. هنرمندان بوقت ورود مجاهدین نیز اذیت شدند و طالب ها آنها را تکفیر نمودند. بدبختانه بوقت آزادی افغانستان نیز از آزادی های که لازم است برای هنرمندان داده نشد. زنان هنوز هم بمانند پیش از دورهء کمونیستی در افغانستان نمیتوانند هنر نمایی ها نمایند. باآنکه تمام اختناق و دربدری مردم و جامعهء افغانستان از ورود کمونستان در افغانستان صورت گرفت ولی باآنهم شکل و رنگ وضع هنرمندان در آن وقت تقدیر می شد.

در این مجموعه سعی گردیده است که بقدر توان سوانح مختصر هنرمندان را تحریر و در آن عکس های شان هم گذاشته شود ولی کی میتوانست صد ها هنر مند را با نبود مآخذ و ریفرنس جمله را بنویسد و تکمیل نماید؟ البته به هر اندازه ایکه بدست آمدآنرا بصورت خلاصه تحریر نمودیم و در قسمت عکسها البته لست تهیه کنندگان و همکاران را خواهید خواندکه خیلی ها رنج دیدیم و زحمات را قبول کردیم، از افغانستان گرفته به سرتاسر دنیا تیلفون ها نمودیم تا عکس های هنرمندان موسیقی را بفرستند، بفضل خداوند تا اندازهء آن یادگار ها بدست آمد.

عکس های بعضی هنرمندان بصورت قطع پیدا نشد، مثلاً عکس شادروان استاد نبی گل، نعمت الله خوانندهء پشتو، مرحوم میرزا نظر و چند هنرمند از هرات و غیره. امیدوارم کسانیکه یادگار های عکسی آنها را داشته باشند در جراید و یا سایت ها معرفی نمایند تا نام و نشان شان نزد ماندگان به یادگار بماند.

بخاطراینکه این کتاب یک ریفرنس و یک منبع غنی در بارهء هنرمندان موسیقی باشد، سعی شد تا هر آنچه که عکس های هنرمندان بدست آمد همه را درج کتاب نمائیم. همچنان در بعضی جایها، عکس هنرمندان مکرر آورده شده است که البته عمداً آن کار را انجام دادیم. یکی اینکه در قطار کسانیکه سوانح شان نوشته شده است و دیگر یک قطعه عکس شانرا در صفحاتیکه تنها اسم و عکس های هنرمندان است داخل ساختیم. ترتیب هنرمندان از روی الفباءآورده نشده و این کار، در دیزاین و شکل کتاب مشکلات بار می آورد.

در وقت تحریر و جمع آوری کتاب محترم داکتر محمد نعیم فرحان مکرراً مرا وادار می کرد که دنبالهء تکمیل این کتاب را تعقیب نمایم همچنان یک تعداد دوستان دیگر بمانند جناب حضرت صاحب فضل غنی مجددی، جناب خواجه صاحب انصار (خواجه بشیر احمد انصاری) باری خواجه انصاری فرمود که باید این کتاب را پیشتر از کتاب های دیگرم تکمیل می کردم.

بعضی سنوات تولد و مهد پیدایش هنرمندان را از کتاب محترم استاد عبدالوهاب مددی استفاده نمودم و دیگران را از منابع دیگر و یا مستقیاً از زبان هنرمندان، یک لست طولانی هنرمندان را نیز از کتاب «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان» بجهت ضرور بودن اقتباس نمودم و البته نامهای را نیز در آن علاوه نموده ام.

دو اقتباس بسیار عمده را در این کتاب آوردم. یکی در بارهء نوشتهء غیاث الدین یا «غیاث الغات» که در بارهء موسیقی کلاسیک تحقق بسیار عالی و درست نموده، بناً بهتر بود که عیناً نقل میگردید، همچنان افکار و نظریات معلم ثانی حکیم ابونصر فاریابی که اهمیت زیاد در موسیقی دارد مختصراً اقتباس گردید.

در ختم کار این کتاب دانشمند بسیار عالیقدر و مهربان جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که از خانوادهء مرحوم لوی خان میرزمان خان کنری می باشند یک کتاب ارزشناک را بنام «موسیقی او دهیواد هنرمندان» تألیف محترم اسدالله حصار شاهیوال تحریر یافته بود برایم فرستاد که واقعاً کتاب پُرمحتوا و با کیفیت است و از آن استفاده شد.

هنرمند و نویسندهء کتاب «تیاتر در افغانستان» جناب خان آقا سرور نیز کتاب خویش را جهت استفاده در این مجموعه فرستادند که به تکمیل این کتاب معاونت نمود.

مکرراً عرض است چونکه این کتاب یکی از کتب مهم فرهنگی افغانستان است، با آنکه خالی از نواقص نمی باشد لازم بود بهر شکلی که باشد باید تهیه و ترتیب می شد. البته با همه کاستی ها در آینده یک ریفرنس خوبی باشد و شده می تواند که زمانی با همکاری تعدادی از نویسندگان و فرهنگیان تعلیق و تحشیه گردد.

در این مجموعه یک تعداد مقالات را که در جراید و مجلات در طول دوران هجرت و حتی پیش از آن در بارهء موسیقی و موسیقی نوازان نوشته بودم با اندک تصرف آورده شدند.

. در خاتمه از همه کسانیکه در تکمیل و تهیه این کتاب ضخیم همکاری ها نموده اند از صمیم قلب و اعماق دل اظهار ممنونیت و تشکرات را مینمایم.

برادر ارجمند و گرامی ام حامد جان نظری در ضمن صحبت تیلفونی فرمودند که کتاب «ساز وآواز در افغانستان » را دعواطلبانه تایپ و آمادهء چاپ می سازند، چون میدانستم که همه وقت، دارایی خویش را فدای خدمت بفرهنگ افغانستان کرده اند. از آنرو با اعتماد کامل و علاقهء خاص این کتاب ضخیم را جهت تایپ بخدمت شان فرستادم. ورنه این کار وظیفهء وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان می باشد. به امید سعادت حامد جان.

در خاتمه جای یادآوری میدانم که دانشمند فرهیخته استاد اعظم رهنورد در افغانستان اطلاع یافتند اینکه کتاب موسیقی در حال تکمیل است، در نامهٔ مبارکه شان ضمن تقدیر از کارم فرمودند که کلمه «موسیقی» بسیار شده، عوض آن کلمه دیگر را بجای باید پیدا کرد و کتاب را بدان عنوان گذاشت.

صحبت تیلفونی که با برادر گرامی استاد داکتر محمد نعیم فرحان داشتم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم، محترم فرحان فوراً بدون اندک وقت فرموند که نامش را «ساز و آواز در افغانستان» بگذارید. وقتیکه با جناب محترم و فرهنگی آقای حامد نظری تماس حاصل کردم، فرمود! از این چه بهتر.

و اینکه نام کتاب را « ساز و آواز در افغانستان گذاشتیم که هم سار و هم آواز را در بر میگیرد، یقیناً مفهوم عالی را افاده خواهد کرد و اسلام.

www.enayatshahrani.com

فصل اول

موسیقی از نگاه اسلام

* فضل غنی مجددی
* خواجه بشیر احمد انصاری
* عبدالعلی نور احراری

www.enayatshahrani.com

نوشتهء فضیلت مآب فضل غنی مجددی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد الله، والصلاه و السلام علی رسول الله و علی آله و صحبه و من اتبع هدا از اینکه استاد محترم دکتور صاحب عنایت الله شهرانی مرا انتخاب نمودند تا در مقدمه کتاب شان نظر اسلام را در موضوع موسیقی بنویسم در حقیقت مرا افتخار بخشیدند که از لطف استاد بزرگ ممنون میباشم.

موضوع موسیقی و تصویر و کومبدیا از جملهء موضوعات بسیار مهم و حساس در کشور ما گردیده که از محقق و نویسنده مسلمان میخواهد تا با اسناد و بصراحت هرچه بیشتر نظر اسلام را تحریر نماید. در کشور ما در موضوع موسیقی و تصویر و فنون سه نظریه موجود است که صاحبان هر نظریه برای اثبات نظریه و قول و عمل خود دلیل تقدیم میکند، افغانها بشکل عمومی در قضاوت های خود از افراط و تفریط کار میگیرند و اعتدال در تحقیق و قضاوت در بین جامعه افغانی بسیار رواج ندارد از جانب دیگر فنون بشکل عام و موسیقی که جزئی از فنون میباشد ارتباط مستقیم به شعور و وجدان دارد نسبت به عقل و فکر، چون وجدان و شعور نقش اساسی را در فنون بازی میکند لذا بشر بصورت عموم و ملت افغانستان بصورت خاص از شدت و اسراف کار میگیرند بطور مثال بعضی تصور میکنند که جامعه اسلامی جامعه عبادت و نسک و جامعه کار و جهاد است که در این نوع جامعه جای و وقت برای لهو ولعب و خنده و مزاح و

www.enayatshahrani.com

موسیقی نیست و بعضی از این زیادتر از شدت کار گرفته میگویند که در جامعه اسلامی لبان تبسم نکرده و زبان نمی خندد و قلب خوشی احساس نمیکند و هر که بشاش نباشد فکر میشود متدین است.

در مقابل هستند مجموعی از افراد ملت ما که تصور میکنند که جامعه اسلامی یک جامعه بدون قید و بند و سرحد بوده، شهوات، لهو لعب مشروعیت کامل دارد و این گروپ از مردم بین حق و باطل و بین حلال و حرام فرق نمیگذارند اعمال منکر و فحشات و آزادی بی قید، رقص زنان و بچه ها را بنام موسیقی و فن برای مردم معرفی میکنند که اکثرا" محافل فنی ما امروز از دسته و یا گروپ دوم تشکیل میشود که این گروپ زیر نام موسیقی و فنون دارند ضربات قوی به عقیده اسلامی و اساسات آن و فن و فنون و موسیقی در جامعه افغانی وارد میکنند.

لذا در مقدمه ای این رساله خواستم تا در بین هر گروپ یا بین افراط و تفریط خط وسط را قبول نموده برای خوانندگان مسلمان افغانستان نظر واقعی و اعتدال دین را شرح بدهم و امید است این چند صفحه برای همه افرادجامعه ما مفید باشد.

در حقیقت اسلام دین وسط بوده و با انسان کار دارد و معامله دین با جسم، روح، عقل و وجدان بشر است. دین اسلام از پیروان خود میخواهد که جسم، روح، عقل و وجدان خود را پرورش داده غذای کامل برای تقویت آن آماده نماید البته بصورت معتدل زیرا بندگان خداوند سبحانهُ تعالی چنانچه خداوند ایشانرا در سوره الفرقان آیت ۷۶ وصف میکند مسرف نبوده و در همه امور زندگی از اعتدال پیروی میکنند و اسلام ضد افراط و تفریط میباشد.

سپورت جسم انسانرا قوت داده و غذای کامل برای عضلات انسان است، عبادت غذای روح و علم غذای عقل و فن غذای وجدان است و فنون که موسیقی یکی از عناصر مهم آن میباشد وجدان انسانرا تازه و قوی و زنده میسازد لیکن باید واضح باشد فن در اسلام آنست که انسان را به مقام عالی برساند نه اینکه انسانرا به مقام اسفل آورده کرامت و شرافت انسان را مجروع نماید.

اگر به قرآن کریم دقت نمائیم و آیات آنرا تحقیق و بحث کنیم ملاحظه میشود که قرآن کریم معجزه رسول اکرم صلی الله وسلم بوده و همچنان معجزه جمال بجانب معجزه عقلی است که عرب از عظمت جمال در بیان و اسلوب و لحن و موسیقی قرآن عاجز مانده برای اینکه ضعف خود را پنهان نمایند قرآن را سحر خطاب نمودند، برای مسلمانان واجب است تا در تلاوت قرآن کریم از جمال صورت کار گیرند چنانچه خداوند سبحانُه تعالی در سوره المزمل آیت ۴ میفرماید: (ورتل القرآن ترتیلا) و همچنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنانچه امام مسلم

روایت میکند می فرماید: (زینوا القرآن بأصواتکم) قرآن را به آواز های خود زینت بدهید. که آیت شریف و حدیث شریف صدای مقبول را صفت مسلمان میداند.

اسلام و غناء و موسیقی:

از جملات فوق معلوم می شود که اسلام عنایت زیاد به جمال و تربیه آن دارد که جمال میتواند توسط چشم ملاحظه شود و یا توسط گوش شنیده شود که موسیقی از جمله جمالی است که بواسطه گوش شنیده شده و انسانرا قوت و فعالیت بیشتر می بخشد.

در غناء و موسیقی اولین سوالیکه پیش میشود آنست که: حکم اسلام در موسیقی چیست؟

در جواب با این سوال علماء از قدیم الزمان تا امروز اختلاف نظر دارند که البته سبب اختلاف سبب در طبیعت بشری شان میباشد. بعضی باین نظریه اند که موسیقی و غناء اصلا حلال و از جمله طیبات زندگی است که باید شنیده شود که این دسته از علما هر نوع از انواعی موسیقی و غناء را حلال میدانند. دسته دوم نظردارند که همه انواع موسیقی و غناء حرام بوده و غناء از عمل شیطان بوده و انسانرا از نماز و عبادت و ذکر خداوند باز میدارد خصوصا" اگر آواز زن باشد زیرا صوت زن برای این دسته از علما عورت است.

در بین این دو گروپ و این دو نظریه ، گروپ سوم قرار دارد که در تعجب و حیرت اند و نمیدانند که جانب کدام یکی را بگیرند و انتظار حکم و جواب قاطع را از علمای اسلام در موضوعی مهم و حیاتی دارند خصوصا" که رادیو و تلویزیون داخل منازل شان گردیده.

علمای اسلام چنانچه قبلا" اشاره شد در موضوع حکم موسیقی با هم اختلاف دارند لیکن همه متفق النظر اند که هر غناء و موسیقی که شامل فحشات و فسق و منکرات باشد و مردم را به معصیت و فسق تشویق و دعوت کند حرام است زیرا غناء مثل سخن بوده خوب آن خوب و بد آن بد است و هر سخن و قول که شامل حرام باشد حرام است. و همچنان متفق اند که هر غناء که شامل منکرات و فحشات و معصیت نباشد و مردم را تشویق به فسق و فجور نکند و برای مجالس سرور که مشروعیت داشته باشد بشرطیکه خواننده زن در حضور مردان نا محرم نباشد.

در نزد علما قاعده اساسی در حرام و حلال ثابت است و در روشنی آن عملا" فیصله نموده اند که تمام اشیاء در اصل خود حلال است و تحریم نیست مگر به نص صریح از کتاب الله یعنی قرآن کریم و یا سنت رسول صلی الله و علیه وسلم و یا اجماع ثابت و اگر نص صریح نباشد و اجماع موجود نباشد و یا اینکه نص صریح غیر صحیح و یا صحیح غیر صریح در تحریم اشیاء نباشد در دائره وسیع عفو می آید و حرمت آن ثابت نمیشود زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: (ما أحل الله فی کتابه فهو حلال و ما حرام فهو حرام، و ما سکت عنهُ فهو عفو، فاقبلوا

من الله عافیته فان الله لم یکن لینسی شیاء) و بعدا" تلاوت نمودند: (و ما کان ربک نسیا) آنچه خداوند در کتاب خود حلال گفته حلال است و آنچه حرام گفته حرام است و از هر آنچه سکوت نموده عفو و بخشش میباشد، عفو خداوند را بگیرد و خداوند چیزی را فراموش نکرده.
این است قاعده اساسی که ذکر شد پس آنانیکه غناء و موسیقی را حرام میدانند دلیل شان چیست؟

آنانیکه غناء و موسیقی را حرام میدانند دلیل می آورند که:

۱ ـ جماعت از علما که غناء و موسیقی را حرام میدانند دلیل خود را آنچه از عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و بعضی از تابعین روایت شده و دلیل را آیت ۶ سوره لقمان میدانند که در آن لهو الحدیث ذکر شده.

امام دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام (الاسلام و الفن) از امام ابن حزم نقل میکند که قول ایشان حجت نیست زیرا حجت فقط قول رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد و همچنان تعداد از صحابه با نظر شان مخالفت نموده بودند. القرضاوی اضافه میکند که کلمه (الغوا) مثل کلمه (باطل) است که معنی بدون فائده را میدهد که شنیدن استماع آنچه فائده ندارد معنی حرمت آنرا نمیدهد تا زمانیکه حق را ضایع نسازد و انسانرا از ادای واجب باز ندارد.
القرضاوی از ابن جریح نقل قول میکند که: ابن جریح اجازه شنیدن غناء را میداد و زمانیکه از وی پرسیده شد: استماع موسیقی در روز قیامت از جمله حسنات تو حساب میشود و یا سیئات؟ جواب داد نه در حسنات و نه در جمله سیئات زیرا شباهت به لغو دارد و خداوند میفرماید (لایؤاخذکم الله باللغو فی أیمنکم) خداوند شما را به لغو در ایمان تان مورد حساب و مؤاخذه قرار نمی دهد.

همچنان آنانیکه دلیل حرام بودن موسیقی را از حدیث شریف که امام بخاری را أبی مالک و أبی عامر الاشعری آورده که رسول الله(ص) فرموده: (لیکونن قوم من امتی یستحلون الحر و الحریر و الخمر و المعازف) قومی از امتم حلال میدانند زنا را و حریر را و خمر را و معازف که جمع آلات موسیقی است القرضاوی در کتاب که ذکر شد می نویسد که این حدیث اگر چه در صحیح بخای آمده لیکن از (المعلقات) است نه از (المسندات المتصله) یعنی سند ندارد لذا ابن حزم قبول نکرده نظر به قطع سند آن. القرضاوی ادامه داده می نویسد که: آلات موسیقی که در بخاری آمده غیر صحیح در حرمت معازف است زیرا (یستحلون، حلال دانستن) چنانچه ابن عربی ذکر نموده دو معنی را افاده میکند. اول آن اعتقاد داشتن که حلال است و دوم بشکل مجازی یعنی در استعمال آلات موسیقی.

اگر مقصد از حلال داشتن باشد پس کفر است زیرا حلال دانستن اشیاء مثل خمر و زناء در اجماع کفر است. تعدادی از علما در بین شان الحافظ بن حجر از نُه طریق حدیث فوق را گرفته لیکن چون راوی آن هشام ابن عمار میباشد اکثر علمای حدیث، حدیثی که هشام روایت کرده رد میکنند و امام أبو داود می نویسد که هشام ابن عمار چهار صد حدیث را نقل کرده که اساس ندارد.

آنانیکه به حرمت موسیقی اعتقاد دارند مهمترین دلیل خود را از روایتی که از حضرت نافع شده میگیرند که نظر به اهمیت آن نص روایت را در این جا ذکر میکنیم: عبدالله بن عمر صدای طولهء چوپان را شنید، اسپ خود را از طریق منحرف ساخته دستان خود را به گوشان خود گرفته گفت: یا نافع آیا می شنوی؟ جواب دادم بلی! تا اینکه گفتم نمی شنوم، در این وقت دستان خود را از گوشان خود بلند کرد و گفت: « دیدم که رسول الله (ص) هر وقتیکه صدای موسیقی ، طوله چوپان را می شنید این طور عمل میکرد» روایت نموده احمد و أبو و ابن ماجه.

در صحت این حدیث اما أبو داود میگوید که حدیث منکر یعنی غیر قابل قبول است.

دکتور القرضاوی حدیث فوق را تحلیل و نقد نموده می نویسد که: اگر حقیقتاً شنیدن (مزمار) آله موسیقی حرام میبود حضرت رسول (ص) برای عبدالله بن عمر اجازه شنیدن آنرا نمی داد و همچنان اگر نزد عبدالله بن عمر حرام می بود برای نافع اجازه شنیدن آنرا نمی دادو در حالت حرام بودن حضرت رسول الله (ص) امر به منع و تغییر عمل منکر میداد و همینکه حضرت محمد (ص) برای عمر اجازه شنیدن را داد دلیل به حلال بودن آن میباشد.

القرضاوی در نقد خود مینویسدکه آنانیکه موسیقی را حرام میدانند دلیل شان برای حرمت یا صحیح غیرصریح و یا صریح غیر صحیح میباشد و یک حدیث صحیح وجود ندارد که دلیل به حرمت نماید.

موضوع حرمت موسیقی را به قول امام ابن حزم که در کتابش بنام (المحلی) در رد کسانیکه موسیقی را حرام میدانند تحریر نموده خاتمه: (آیا غناء حق است یا غیر حق؟ زیرا قسم سوم وجود ندارد چنانچه خداوند متعالی میفرماید: «فماذا بعد الحق الا الضلل» ــ بعد از حق ضلالت است ــ جواب ما بتوفیق خداوند این است: رسول الله (ص) میفرماید: « انما الأعمال بالنیات و انما الکل امرِیء ما نوی» کسیکه در نیتش از شنیدن موسیقی و غناء کمک به معصیت باشد پس او فاسق است و کسیکه نیتش خوشی باشد تا قوی شود برای اطاعت خداوند سبحانهُ تعالی وی مطیع و محسن است و عملش حق است و کسیکه نه مقصد و نیتش معصیت باشد و نه اطاعت در این حالت لغو است که مورد عفو قرار دارد.)

دلائلی که مجموعی از دانشمندان برای حکم حرام بودن موسیقی به جمیع انواع آن میدهند از طرف ناقدین و علمای قدیم و معاصر مورد مناقشه قرار گرفته و با دلائل از کتاب خدا و احادیث شریف و اقوال صحابه و تابعین نظریه حرام بودن مطلق موسیقی را رد نمودند حال بیایید با هم نظریه دانشمندان و علمای که موسیقی را به تمام انواع آن حلال میدانند مطالعه نموده و در نهایت نظریات شانرا با استفاده از نظریات علمای اسلام نقد عملی نمایم.

اجازه شنیدن موسیقی و حلال بودن آن:

دلیل اینکه موسیقی را اجازه میدهند:

۱ ـ از ناحیه نصوص:

این گروپ از دانشمندان در اجازه و حلال بودن موسیقی و غناء به احادیث صحیح استنباط میکنند مثل حدیث غناء دو کنیزک در منزل رسول اکرم (ص) در نزد بی بی عایشه (رض) و غضب حضرت ابوبکر که گفت: مزمار شیطان در منزل رسول الله(ص) از غضب و قول حضرت ابوبکر معلوم میشود که ایشان طفل و صغیره نبودند که آواز می خواندند و اگر صغیره میبودند سبب غضب حضرت ابوبکر نمیشد.

حضرت رسول اکرم (ص) در جواب غضب حضرت ابوبکر فرمود که: او یعنی پیامبر میخواهد برای یهود درس بدهد که در دین ما وسعت نظر است و پیامبر به دین حنیف و شامل مبعوث شده.

علما در تعلیق خود می نویسند که گفتار رسول اکرم(ص) درس بزرگ برای همه است تا شکل و صورت اسلام و اعتدال و خوبی اسلام را همه باید احترام و مراعات کنند.

امام بخاری و امام محمد روایت می کنند که بی بی عایشه دختری را با یکی از جوانان انصار عروسی نمود و پیامبر (ص) گفت: (یا عایشه با ایشان لهو نبود؟ زیرا انصار دوست دارند لهو را.) و به همین معنی این ماجه از عبدالله بن عباس حدیث دیگری را روایت میکند.

احادیث رسول اکرم (ص) نشان میدهد که باید رسم و رواجهای قوم های مختلف و طرز تفکر و فنون شان احترام شود و انسان کوشش نکند که همه مردم مانند مزاج و روش خودش فکر کنند. واقعاً ما افغانها در حکم خود بسیار ظالم هستیم و چیزیکه خود خوش نداریم میخواهیم همه مردم آنرا خوش نداشته باشند و چیزیکه خوش داریم میخواهیم همه خوش داشته باشند که این خود دلیل بر مزاج دکتاتورانه ما میکند و زندگی ما را تلخ ساخته است و باید این عادت خود را اصلاح کنیم.

امام النسائی و الحاکم از عامر بن سعد روایت شده که میگوید: در مجلس عروسی داخل شدم که قرظه بن کعب و ابی مسعود الانساری نشسته بودند و خواننده میخواند . گفتم دو صحابه رسول خدا و اهل بدر این عمل را میکنند؟ جواب دادند: اگر میخواهی با ما بنشین و استماع کن و اگر میخواهی تشریف ببر. برای ما در عرس لهو اجازه است.

در آیه ۱۱ سوره جمعه لهو به تجارت مقارنه شده که به یقین کامل تجارت حلال مطلق است و اگر لهو و موسیقی و مزاح و کومادی حرام میبود به تجارت که حلال است تشبیه و مقارنه نمیشد.

۲ ـ از جانب روح و قواعد اسلام:

دین اسلام دین فطرت بوده و با فطرت بشر توافق کامل دارد. انسان با فطرت بشری که خلق شده از لذتهای دنیا لذت میبرد و لذت بردن در اسلام بشرطیکه خرام نباشد و یا انسانرا به حرام نزدیک نسازد جائز بوده و مانع در آن موجود نیست. غذاء لذت معده است و زیبائی های طبیعی لذت چشم است و شنیدن موسیقی و آواز لذت گوش میباشد و بوی خوب لذت شامه است.

خداوند سبحانهُ تعالی لذتهای دنیا را برای مسلمانان حرام نساخته و بعضی از لذتهای که برای قوم بنی اسرائیل حرام شده بود از اخلاق زشت خود شان بود و برای جزاء دادن شان خداوند سبحانهُ تعالی بعضی لذتها را برای قوم بنی اسرائیل حرام ساخت و حرام بودن آنها فقط برای خود شان است و شامل حال مسلمانان نمیشود.

در دین اسلام هیچ چیز خوب که عقل و طبیعت بشری آنر پسند نماید و از وجود آن لذت احساس کند از لطف و مرحمت خداوند بالای اُمت اسلام حلال میباشد و حلال در اسلام میدان آن فوق العاده وسیع بوده که قابل حساب کردن نیست و فقط خداوند حرام را حساب نموده زیرا حساب آن چون بسیار محدود است و برای انسان ساده و آسان میباشد. در آیه چهارم سوره المائده خداوند رسولش را مخاطب نموده میفرمایدکه: ترا از آنچه حلال شده سوال میکنند بگو حلال شده برای شما طیبات. و باید واضح باشد که در دین اسلام حق حرام ساختن و حلال نمودن را فقط خداوند سبحانهُ تعالی دارد و هیچ بشر صاحب این حق نیست.

اگر قدری به غناء و موسیقی توجه و دقت نمائیم ملاحظه میشود که دوستی غناء و طرب و آواز خوش ارتباط مستقیم به غریزه و فطرت انسانی دارد.اگر زیاد تر دقت شود ملاحظه میشود که طفل صغیر و شیر خور به آواز موسیقی مادر از گریه دست بر میدارد و سکوت میکند و به

خواب عمیق میرود و بهمین منظور مادران پرستاران اطفال ترانه های قشنگ ساخته اند مثلاً در زبان فارسی (للو، للو . . .) بهترین مثال از غناء و علامه ای از اشباع غریزه انسانی حتی در سن طفولیت میباشد. بغیر از انسانها حیوانات و پرندگان نیز به آواز خوب و جذاب متأثر میشوند و از آواز زشت و عذاب کننده رنج میبرند.

غناء و موسیقی ثابت است که جزئی لایتجزاء از فطرت و غریزه انسانی است پس باید از خود سوال کرد که آیا اسلام آمده تا علیه غریزه انسانی مبارزه کند؟ نه خیر اسلام آمده تا غریزه انسانی را به مقام عالی روحانیت نزدیک سازد و از انحرافات شیطانی حفاظت کند نه اینکه غریزه را بکشد.

اهل مدینه منوره با تقوای بلند که داشتند و همچنان طبقه صوفی با شدت که دارند غناء و موسیقی را حرام نمیدانند. امام الشوکانی در کتابش بنام (نیل الاوطار) می نویسد که: اهل مدینه مقصد از عصر اول اسلام است ـ و علمای که با ظاهر آیات موافقه دارند و جماعت از صوفی ها اجازه موسیقی را با آله موسیقی و بغیر از آله آن میدهند. و همچنان صاحب نیل الاوطار اقوال صحابه و تابعین را نیز آورده که در آن موسیقی و آواز حرام نیست.

الحافظ ابو محمد بن حزم در رساله خود بنام (السماع) و صاحب (العقد) و الواردی و الادفوی و الرویانی و ابوالفضل بن ظاهر در (السماع) و ابن النحوی در (العمده) می نویسند که شنیدن موسیقی با آله موسیقی و بغیر از آله حلال است.

موسیقی و مجالس موسیقی افغانها بین حلال و حرام:

از خلال نصوص اسلامی و نظریات علماء و فقهای اسلام چه قدیم و چه معاصردانسته میشود که موسیقی غناء در اصل از جمله محرمات نیست و در اصل خود حلال بوده و در استماع آن مانع نیست بلکه سبب قوت معنوی و زنده داشتن وجدان بشری میباشد.

آنانیکه موسیقی را حرام میدانند دلیل به عدم فهم شان و قصور داشتن شان نبوده بلکه از تجربه اجتماعی و محیطی که حاصل نموده بودند و امروز نیز می بینند بهتر میدانند تا برای توقف دادن آن حکم به حرام بودن صادر نمایند در نزد این دسته از فقهای قدیم و جدید یگانه راه جلوگیری از فساد منع وسیله آن میباشد.

آنانیکه موسیقی و غناء را حلال میدانند و شنیدن و نواختن آنرا از لذتهای دنیوی میدانند نیز قواعد و سرحدات معین را تعیین میکنند و هر نوع موسیقی را حلال نمیدانند بلکه برای موسیقی قانون علمی و اخلاقی وضع میکنند مثلاً میگویند که باید موسیقی با ادب اسلامی و تعالیم آن

موافق باشد و غزل و اشعاری که انتخاب میشود با ادب اسلامی و حفاظت حلال و حرام توافق داشته باشد و اگر موافق نبود باید منع شود.

ما ملت افغانستان در طبیعت بشری که داریم و از ناحیه علم جغرافیه بشری یک ملت معتدل نیستیم و اعتدال را در زندگی پیاده نکرده بلکه در تمام شئون زندگی تابع افراط و تفریط بوده و همین طبیعت بشری ما سبب شده که در دین غلو نموده و در بی حیائی و بی دینی از غلو پیروی میکنیم. برای ما ملت لازم است تا اعتدال را دانسته و کوشش کنیم تا آهسته آهسته خود را به اعتدال نزدیک سازیم زیرا در غیر آن بعد از هر نظام سیاسی غیر معتدل نظام سیاسی شدیدتر و مخالف آن بالای ما حکومت میکند و هر روز در نتیجه آن بدبخت تر گردیده و در نتیجه شدت در عمل بسا اوقات سیادت ملی و استقلال سیاسی خود را از دست میدهیم چنانچه بعد از شدت گروپ طالبان از دست دادیم و حال خط افراطی غربی جای خط افراطی اسلامی را گرفته تا دیده شود آینده به کجا خواهد رسید.

گفتیم که موسیقی و غناء در اصل حرام نبوده بلکه از لذتهای دنیوی است لیکن این ما هستیم که آنرا حرام میسازیم.

در جامعه افغانی سه نوع موسیقی را داریم:

۱ ـ موسیقی اصیل افغانی

۲ ـ موسیقی وارد شده از خارج بدون آوردن تغییر در آن

۳ ـ موسیقی فلکلور یا محلی

اول ـ موسیقی اصیل افغانی:

با آلات موسیقی مناسب بوده و خواننده آن اشعار خوب و مناسب را اختیار میکنند شنیدن و نواختن آن حلال بوده و سبب تقویت جسم برای عبادت نیز میشود و وجدان بشری را تازه زنده نگاه میدارد.

موسیقی اصیل افغانی با اینکه حلال میباشد لیکن بعضی اوقات خود ما آنرا به حرام نزدیک میسازیم مثلاً در شنیدن و نواختن آن از غلو و اِسراف و مبالغه کار گرفته تمام وقت را به نواختن و شنیدن آن صرف می کنیم و حتی بین وقت شنیدن موسیقی و ادای فرائض فرق نمی گذاریم و موسیقی سبب میشود که ارکان اسلام و عبادات آن معطل ماند. در این جاست که طرز العمل خود ما سبب نزدیک شدن موسیقی حلال به حرام میشود زیرا اسلام غلوو اِسراف را حتی در عمل عبادت حرام میداند چه رسد به نواختن و شنیدن موسیقی.

دوم ـ موسیقی وارد شده از خارج:

موسیقی وارد شده از خارج که متأسفانه با تمام کیف و اساسات غربی آن داخل جامعه ما شده و هنرمندان جوان نتوانستند در آوردن تغییر آن و برابر ساختن آن به اوضاع اجتماعی و کلتوری و ثقافتی و اساسات دینی بکوشند و یکی از دلیل عمده آن عدم فهم و دانش هنرمندان جوان به اساسات اسلامی و حلال و حرام آن میباشد و از جانب دیگر مؤسسات دولتی خود را زحمت ندادند تا در آوردن تغییر مثبت هنرمندان جوان را رهنمائی کنند و اصلاحات بزرگ را بیآورند.

موسیقی جوان و وارد شده ما مشکلات اسلام را با خود دارد که در بسیاری اوقات به حرام نسبت به حلال نزدیکتر میباشد.

موسیقی جدید از مردم ما و کلتور ما ثقافت و اساسات دین ما فاصله گرفته و قیودات اخلاقی در آن مراعات نمیشود. انتخاب اشعار نا مناسب که همه اشعار آن عشق، صفات جسمی دختران و نزدیک ساختن چشم و گوش به کلمات عاشقانه ای که انسان را نزدیک به فحشات میسازد یکجا شده است. متأسفانه محیط کلتوری و فنون ما که همه بنام موسیقی و غناء میباشد در بسیاری اوقات شکل رقاصه خانه را بخود میگیرد و دیده میشود که دختران جوان و حتی امروز کلان سالان ما با لباسهای برهنه در حضور مردان نامحرم از اول شب تا صبح میرقصند و جوانان نیز در زیر یک سقف با دختران نا محرم در رقص شریک میشوند. متأسفانه در مجالس موسیقی و غناء امروز ما شراب، خمر بدون قید و شرط تناول میشود و خواننده و نوازنده مردم را به نوشیدن شراب و رقصیدن دعوت میکنند. گفتیم که موسیقی لذت گوش است لیکن متأسفانه موسیقی امروز ما مصیبت برای گوش شده نه اینکه لذت برای آن و اکثرا" دیده میشود که تعدادی گوشهای خود را بسته میکنند و فقط با چشم زیبائی دختران را مشاهده میکنند. نوازنده و خواننده مردم را دعوت به کف زدن میکنند و میخوانند (دست بیکار بشکند) و دختران را دعوت به رقص میکنند و میخوانند (الله چرخ بزن، بنشین به میدان . . .) مجالس موسیقی عصری و جدید ما را میتوان به مجالس دیسکو های غربی تشبیه کرد که نه در آن احترام بزرگان است و نه احترام قواعد دین و نه احترام موسیقی و غزل و شعر که متأسفانه و متأسفانه میتوان مجالس موسیقی امروزی را به مجلس فسق و فجور مسمی کرد و وباء خطر برای جامعه اسلامی دانست. پس موسیقی جدید و مجالس آن حرام مطلق بوده زیرا مخالف تمام قوانین شرعی میباشد. بهتر است هنرمندان جوان ما موضوع را ارک نموده و در اصلاح آن بکوشند و نگذارند که حلال را خود ما برای خود حرام بسازیم و در عوض مفاد ضرر عائد ما گردد.

۳ ـ موسیقی فلکلور یا محلی:

موسیقی محلی ما که از جامعه ما سرچشمه میگیرد یک موسیقی پاک بوده و شنیدن آن سبب لذت گوش و دیدن آن سبب لذت چشم و قوت و زنده داشتن وجدان میشود.این نوع موسیقی از نظر علمای اسلام و متصوفین بزرگ حلال است و مانع شرعی در شنیدن آن نیست.

لیکن چنانچه اشاره شد ما خود از افراط و تفریط کار گرفته بعضی اوقات حلال را برای خود حرام میسازیم. در موسیقی محلی خود ما چیز های را اضافه نموده ایم که در حرام بودن آن شک و مجال مناقشه نیست. مثلاً در موسیقی لوگری خود رقص بچه را بنام (بچه بازی) اضافه نمودیم و آهسته آهسته اینطور دانسته شد که رقص بچه هم جزئی از موسیقی و فنون محلی و وطنی ما میباشد.

در بعضی مناطق کشور موسیقی محلی را با چرس یکجا ساختیم که در حلال، حرام را اضافه نمودیم. قاعده اسلامی است که اگر در یک گیلاس بزرگ آب یک قطره الکول اضافه شود تمام گیلاس حرام میشود. همینطور اگر در موسیقی که حلال است حرام اضافه شود تمام موسیقی و غناء را حرام میسازد.

در خاتمه میتوان گفت که موسیقی در اصل خود حلال بوده مانع شرعی در شنیدن و استماع و نواختن و خواندن آن نیست لیکن اگر موسیقی و هنر را با محرمات یکجا نمودیم باید دانسته شود که حلال را خود برای خود حرام میسازیم. امید است هنرمندان و نوازندگان و استادان فنون در کشور از مطالعه این چند صفحه متأثر و خفه نشده باشند بلکه معلومات تقدیم شده در بوجود آوردن موسیقی اصیل اسلامی و محلی و ملی ایشانرا کمک کرده بتواند و در روشنی نصوص اسلامی بین موسیقی حلال و حرام فرق بگذارند و در عمل خود خداوند را حاضر دانسته قدری متوجه آخرت نیز باشند.

همچنان در خاتمه از علمای کرام دعوت میکنم که در اصدار حکم و استعمال کلمه حرام قدری از احتیاط کار بگیرند زیرا حکم به حرام بودن موسیقی و غناء کار مشکل است و فاعل آن مورد جزای قانونی قرار میگیرد. حکم به حرام کردن به مزاج شخص و به اساس احادیث ضعیف و نصوص بعضی کتب قدیم نشده باید به نص ثابت قرآن کریم و اجماع و احادیث صحیح باشد لذا علمای کرام ما نباید حکم مطلق حرام را در موضوع موسیقی و غناء صادر نمایند و باید بین موسیقی حلال و حرام فرق بگذارند.

با تقدم احترام فضل غنی مجددی

www.enayatshahrani.com

خواجه بشیر احمد انصاری

موسیقی از دیدگاه اسلام

تعریف: موسیقی و یا هم Moosika در اصل یک کلمه یونانی است که از Mosa اشتقاق یافته و لفظ Mosa هم در حقیقت اسم یکی از ارباب الانواع اساطیری یونان که او را حامی هنر های زیبا تصور میکردند میباشد.

اما در اصطلاح: موسیقی عبارت از هنر ایجاد آهنگهایی است موزون و مرکب که روح را از حالت عادی بسوی هیجان و یا هم آرامش سوق داده و از احساسات و انفعالات درونی انسان ترجمانی کند. ارتباط پدیدهء غامض موسیقی با جهان پیچیده روح، و سپس کمبودی شناخت بشر راجع به روح، تعریف آنرا دشوار ساخته است. طوریکه امام غزالی موسیقی را شبهتی از عجایب عالم ارواح می داند.

چون اسلام آئین فطرت است پس به هر اندازه ای که موسیقی با فطرت انسان و نظام طبیعت هماهنگی داشته باشد بهمان اندازه به حس و ذوق و عاطفه و روان فرد مسلمان نزدیکتر است و

هنرمند موفق هم کسی است که فعالیت هنری اش از جمال طبیعت الهام گرفته باشد. فیلسوف مسلمان فرانسه روجیه گارودی در کتاب رقص و زندگی از رقاص مشهور امریکائی (ایزادو رادنکن) نقل می کند که میگفت (بدون شک درک اولیه من از حرکات رقص ملهم از جنبش منظم امواج دریا بود، من همواره سعی میکردم حرکات امواج را با چشم تعقیب کنم و به آهنگ آن برقصم)، این قول در حالی که از نظر اخلاقی شدیدا" قابل نقد است اما از نظر بیانگر پیوستگی هنر با جهان منظم و هم آهنگ آفرینش است.

موسیقی در تاریخ:

بعضی از تاریخ نویسان آغاز پدیدهء موسیقی را به دوره های ماقبل التاریخ رسانیده اند ، و گروهی هم آنرا به دوره های بعدی زندگی انسان نسبت داده اند، به هر حال موسیقی یکی از شاخه های مهم درخت هنر است که از نواهای موزون و هماهنگ جهان دلربای طبیعت در مراحل بسیار قدیم زندگی انسان اقتباس شده و ملتهای مختلف در درازنای تاریخ آنرا در محراب های استجابت دعا و عبادت و یا هم در شفاخانه ها بخاطر تسکین درد و آسودگی بیماران بکار می بردند.

امروز با پیشرفت علوم، زمینه های جدیدی فراوری موسیقی گشوده شده و از آن در جهت افزایش کار و ازدیاد تولید و یا علاج بیماری های روحی و روانی و یا حتی بخاطر تربیه بهتر مواشی و ازدیاد شیر آنها و یا در امر پرورش گیاهان از آن استفاده می برند.

حکم فقهی موسیقی:

دانشمندان مسلمان در مورد حکم فقهی موسیقی سخنان زیادی گفته اند، عده ای آنرا حلال، برخی آنرا حرام و حتی نزدیک به کفر قرار داده و گروهی هم قیود و ضوابطی بر آن وضع کرده اند که ما فشرده نظریات ایشان را در اینجا می آوریم:

ابو حامد غزالی در کیمیای سعادت چنین میگوید: (علما را خلاف است در سماع که حلال است یا حرام. و هر که حرام بکرده است از اهل ظاهر بوده است. . . سماع خوش و آواز موزون گوهر دل را بجنباند و در وی چیزی پیدا آورد بی آنکه آدمی را اندر اختیاری باشد. آواز خوش در حق گوش، همچون سبزه و آب روان و شگوفه است در حق چشم، و همچون بوی مشک است در حق بینی، و همچون طعم خوش است در حق ذوق و همچون حکمتهای نیکو در حق عقل و هر یکی را از این حواس نوعی لذت است، چرا باید که حرام باشد؟)

قرآن کریم هنگامی که از صفات خداوند یاد می کند همیشه سمیع را بر بصیر و علیم مقدم میکند و این خود بزرگترین دلیل بر اهمیت گوش و سمعیات است، زیرا گوش دهان روح است و سلامتی روح و وجدان آدمی، سعادت و نیکبختی او را ببار می آورد.

در قرآن کریم آیهء وجود ندارد که حرمت موسیقی بطور صریح از آن ثابت شود، و تعداد بیشتر احادیث نبوی که در این باب آمده است، دال برروا بودن آن اند، ابوبکربن العربی و امام ابن حزم اندلسی می گویند، آن عده احادیثی که در مورد تحریم موسیقی و آواز خوانی آمده است صحت ندارد.

بیایید ترجمه فارسی این حدیث عائشه را از فقیه اصولی و صوفی روشن ضمیر قرن پنجم جهان اسلام امام غزالی بشنویم: (دو کنیزک نزد من دف میزدند و سرود می گفتند، روز عید رسول (ص) در آمد و بر جامه بخفت، و روی از دیگر جانب کرد ابوبکر(رض) در آمد، و ایشان را زجر کرد و گفت: در خانه رسول و مزمار شیطان! رسول(ص) گفت یا ابابکر دست از ایشان بدار، که روز عید است.) پس دف زدن و سرود گفتن از این خبر معلوم شد که مباح است. (در صدر اسلام از جملهٔ آلات موسیقی تنها بوق، دف، دایره، طبل و دهل وجود داشت).

و شک نیست که به گوش رسول (ص) رسیده باشد، و منع کردن وی ابوبکر را از آن کار، دلیل صریح است بر آنکه مباح است.

فقیه بزرگ عصر ما استاد یوسف القرضاوی میگوید: (موسیقی از جمله شنیدنی هایی است که به روان آدمی استقرار، به قلبش آرامش و به گوشش لذت می بخشد، اسلام موسیقی را هرگز حرام قرار نداده بلکه در بعضی از مناسبتهای اجتماعی چون محافل عروسی، روز های عید، بازگشت مسافر، دعوتهای دوستانه و پیدایش و عقیقه نوزادان و یا ختنه ایشان آنرا مستحب قرار داده است.)

تاریخ حکایت می کند، هنگامی که پیامبر اسلام از مکه به مدینه مواصلت ورزید اطفال و نوجوانان مدینه به استقبال رهبر انسانیت شتافته و دف زنان و شادی کنان چنین می سرودند:

طلع البدر علینا مـــــن ثنیات الوداع　　وجب الشکر علینـــــــا ما دعا لله داع

ایها المبعوث فینا جئت بالأمر المطاع　　جئت شرفت المدینه مرحبا یا خیر داع

یعنی: ماه تمام (پیامبر) از گردنه(وداع) بر ما آشکار شد ــ تا خدا گوئی هست سپاس بر ما واجب آمد. ای فرستاده شده بسوی ما با پیامی که از آن پیروی باید شود ــ تو تشریف آوردی تا مدینه را افتخار بخشی، پس ای دعوتگر نیکو خوش آمدی.

دانشمندان مسلمان بصورت عموم، موسیقی را در حالات ذیل حلال گفته اند:

۱ ـ موضوع آن با آداب و تعالیم اسلام ، مغایرت نداشته باشد یعنی مبرا از فحش و هجو و طعن و دشنام و . . .الخ، باشد.

۲ ـ روش و طریقه اجرای آن شهوت انگیز نباشد.

۳ ـ باعث ضیاع بیش از حد وقت انسان نگردد، و او را از امور مهم زندگی بازندارد زیرا وقت عبارت از زندگی است.

۴ ـ و از همه مهمتر اینکه انسان خود احساس میکند که چگونه موسیقی و در چه حالاتی باعث رشد گرایش خیر و فضیلت و تقوا و نیکویی و نوع دوستی در وجدان انسان میگردد و در چه اوقات و حالاتی او را به لجنزار خلاعت و بی دینی و خروس مشربی و بی غیرتی و بالاخره گناه سوق می دهد. در این حالات هر کس میتواند به مقتضای حال خود قضاوت کند و بر اساس آن موقف مثبت و صحیح اتخاذ نماید.

از همین جهت بود که سعدی چنین معتقد بود:

بگویم سماع ای برادر که چیست اگر مستمع را بدانم که کیست

۵ ـ اگر شرابخواران و فاسقان به اساس عرف و عادت، ابراز موسیقی خاصی استعمال می نمودند، استخدام آن وسایل حرام گفته شده است زیرا این امر از یکسو تقلید اهل باطل بحساب می آید و از سوی دیگر همچو ابزاری، خاطره گناه را بیاد آورده و آرزوی آنرا در دل می جنباند.

موسیقی در جهان بینی اسلامی:

هنر و موسیقی نقش مهمی را در روند تکامل و یا انحطاط جوامع بشری باز می کند و موسیقی اسلامی بعنوان پدیدهء متعالی، رسالت عظیم نجات بخشی بشر و تبلور دردها و آلام نوع انسان را عهده دار است. اگر دست اندرکاران فرهنگ و ثقافت اسلامی میخواهند پیام زندگی ساز اسلام را به گوش برسانند مؤثرترین وسیله برای تحقق این هدف استفاده از هنر و ابزار هنری است، هر پیام و دعوت و فرهنگ و تمدنی تا در قالب هنر ریخته نشود چانس ماندن و نفوذ و گسترش آن کمتر است.

موسیقی دان مسلمان مکلف است قبل از توجه به ابعاد هنری موسیقی و نواها و آهنگهای آن، به پهلوهای روحی و رسالت آفرین این هنر که در پس پرده آهنگها پنهان است و عالیترین تمایلات انسانی را در آغوش دارد توجه داشته باشد.

اما هستند مردمانی که موسیقی را در همه حالات آن بدون هیچگونه قید و ضوابط، این هنر وسیلهء ارضاء حس لذت جویی دانسته و آنرا از ضروریات روان انسان و جزء لاینفک زندگی او می دانند و هدف ایشان هم لذت جوئی و سیراب نمودن تمایلات نفس انسانی است، و یا اینکه بخاطر فرار از واقعیتهای زندگی و عقب نشینی در برابر طوفان مشکلات خود را بدست امواج مخدر موسیقی سپرده و رهسپار عالم خیال می شوند. لوتر میگفت: (موسیقی در تخدیر اعصاب از مواد مخدره هم قویتر است)

ویکتور هوگو میگفت: (علت اینکه ما از موسیقی خوش مان می آید این است که در عالم خیال ها و رؤیا ها فرو می رویم) و گویته میگفت: (بشتابید به فن که آنجا برای شما پناهگاهی است) اما از نظر هنرمندان مسلمان موسیقی رنین جرسی است که گامهای انسان را نیرو، و اراده او را قوت بخشیده و کاروان انسانی را به منزلگاه برین آن سوق می دهد.

تولستوی در کتاب (هنر چیست) میگوید: (کافیست همه آن اپراها، تصنیفها، آواز های عاشقانهء شهوانی و هرزه ای را که جهان ما از آن مشحون است بخاطر آوریم تا بی اختیار به این فکر افتیم که هنر موجود تنها یک هدف مشخص دارد و آن اشاعه فسق تا آخرین حد امکان آن)

موسیقی که در تاریخ ما، عامل حرکت و جوشش روحی و برانگیختن همت ها و زنده نگه داشتن معنویات در جبهات جهاد و یا خانقاه های صوفیان پاکیزه طینت بود امروز در جهت تخدیر نسل جوان که سرشار ترین سرمایه جوامع بشری را تشکیل می دهند بکار می رود و وسیلهء رکود و انجماد و انحراف و انحطاط فکری و روانی گشته است.

آقای علی اسماعیل پور در کتاب (موسیقی در تاریخ و قرآن) می نویسد: (مبارزه اصولی و بنیادی با یک پدیدهء ناهنجار، مبارزه با تمام علل و عواملی است که به آن پدیده خاص ناهنجار منتهی می شود و چون موسیقی حرام در طول علل و عواملی است که موجب تحقق خودکشی، ضعف اعصاب، زنا و ایجاد روحیه یأس و ناامیدی می شود لذا رهبران دینی و مربیان بزرگ فن تعلیم و تربیت اسلامی مبارزه نظری و عملی با آن را به راهیان طریق علم و کمال انسانی توصیه و سفارش می کنند. زیرا یکی از عوامل نیل به رشد و کمال مبارزه با مجموعه علل و عوامل باز دارنده از پیشرفت و ترقی میباشد.)

طوری که قبلاً اشاره شد سیر عمومی هنر و موسیقی امروز بسوی ابتذال و انحطاط در حرکت است و مفاهیم برین و ارزشهای آسمانی و مبادی مقدس اخلاقی بشر در زیر سم نوا ها و آهنگهای موسیقی زنا و موسیقی یأس و ناامیدی و موسیقی فرار از جامعه و مسؤلیتهای انسانی،

خورد شده و قافله هنر همنوا با ایقاعات موسیقی قدمهای بزرگ خود را بسوی انحطاط می بردارد که این خطر بزرگی است در راه بشریت و ارزشهای مشترک انسانی و نسل های جوان آن.

به امید روزی که هنرمندان و موسیقی دانان مسلمان و هدفمند ما، با ایقاعات و آهنگهای رسالت آفرین خویش بر پیکر هنر و موسیقی روح دیگری بدمند و دست خلاعت و بی دینی و پستی و رزیلت را از گریبان هنر و موسیقی رهائی بخشیده و بدینوسیله شکران نعمت مواهب هنری ای را که از سوی آفریدگار جهان در ایشان بودیعت گذاشته شده است بجا آورده و رسالت بزرگ هنری خود را در راه سعادت نوع انسان ادا نمایند.

به امید چنین روزی

www.enayatshahrani.com

استاد عبدالعلی نور احراری

موسیقی

در مورد حرمت، کراهت و اباحت موسیقی در میان علماء اختلاف نظر است. احتمالاً این نظرات حدیثی که از عایشه (رض) نقل شده و در صحیح البخاری و صحیح مسلم که معتبر ترین کتب حدیث اند آمده است ناشی شده باشد.

در صحیح بخاری که آن را صحیح ترین کتاب بعد از قرآن نامیده اند در کتاب دو عید، در باب سنت دو عید برای مسلمانان در ذیل حدیث (۹۰۴) جلد اول، ص ۷۵۲ چاپ ایران، ترجمهء اینجانب گفته شده است:

حدیث (۹۰۴) روایت است از عایشه (رض) که گفته است:

ابوبکر (رض) درآمد و نزد من دو دخترک از انصار آمده بودند و قصه های انصار را در مورد روز بعاث آواز خوانی می کردند.

عایشه (رض) می گویدآن دو دختر سرایندهء (حرفوی) نبودند.

ابوبکر (رض) گفت: مزامیر شیطان (آلات موسیقی)در خانهء رسول الله صل الله علیه وسلم؟

و این واقعه در روز عید بود. سپس رسول الله (ص) فرمود:

www.enayatshahrani.com

ای ابوبکر، هر قومی را عیدی است و این است عید ما در شرح این حدیث در شرح شیخ الاسلام، تیسیر القاری گفته شده است.

در این مسئله در میان علمای قدیم و جدید از صحابه و تابعین و غیر ایشان اختلاف است. فرمودهء پیامبر (ص) به رخصت در باب غناء (آواز خوانی) دلیل بر آن نیست. مشهور در سلف حرمت و کراهت آن بود واصح و اشهار از ائمهء اربعه قول به کراهت است و اطلاق حرام نیز آمده است.و جمعی از علما به اباهت آن رفته اند. در تیسیر القاری ج ، ۲ ص ، ۲۷۳ موضوع به تفصیل بیان شده است.

موسیقی و برخی از فرقه های تصوف:

در «بهارستان» جامی به تصحیح داکتر اسماعیل حاکمی در بخش توضیحات صفحه ۱۳۱ آمده است: فیثاغورث و افلاطون می گفته اند که تأثیر موسیقی و نغمات موزون در انسان از آن جهت است که یادگار های خوش موزون حرکات آسمان را که در عالم قبل از تولد می شنیده و به آن معتاد بوده ایم در روح ما بر می انگیزاند به این معنی که قبل از آنکه روح ما از خداوند جدا شود نغمات آسمانی می شنیده و به آن مأنوس بوده ایم. . .

حاصل آنکه صوفیه سماع (آواز، سرود) را آرام دل عاشق و غذای جان و دوای درد سالک می شمردند و معتقدند که ترانهء ارباب و بانگ جانسوزی سبب جمعیت حال و آرامش روح عارف است و آواز خوش و ترانهء موزون نشانه ای است از عالم ارواح و پیکی است از عالم قدس مژدهء آسمانی می رساند.

فرقه های مختلف صوفیه در باب سماع نظریات و آراء گوناگونی دارند. برخی از این فرقه ها مانند مولویه طرفدار آن هستند و برخی از فرق دیگر مانند نقشبندیه مخالف آن. مولوی در باب سماع می گوید:

سماع آرام جـــان زنـــدگان است — کسی داند که او را جان جان است
کسی خـــواهد کـــه او بیدار گردد — کـــــه او خفته میان بوستان است
سماع آنجا بکن کانجا عروسی است — نه در ماتم که جای آن فغان است

سعدی راست در باب سماع:

نگویم سماع ای بـــرادر که چیست — مگر مستمع بـــدانم کـــه کیست
پـــــریشان شود گل بباد سحـــــر — نـــه هیزم که نشکافدش جزء تبر
جهان پُر سماع است و مستی و شور — ولیکن چـــه بیند در آئینه کور (۱)

مولانا عبدالرحمن جامی که مرشد طریقهء نقشبندیه است چند نوبت به سماع پرداخته است و این موضوع را مولوی رضی الدین عبدالغفور لاری که در تکملهء نفحات الانس شرح حال پیرو استاد خود نگاشته و نوشته های وی مؤثق ترین اسناد در جهان جامی شناسی دانسته شده است می گوید:

«در نهایت احوال و آخر اوقات که به نظم یوسف زلیخا شغل می نمودند فرمودند که خاطر انجذاب عظیم بصورتی است خیالی که وی را در خارج و گمان نمی بریم و در آن اوقات آثار حرقت و حرارت باطنی از ایشان ظاهر می شد چنانچه چند نوبت سماع فرمودند بطریق حرکت دوریه و در آن مبالغه می نمودند. و به امتداد می انجامید چنانچه سازنده و مغنی بی مجال می شدند و ایشان از آن حال باز نمی آمدند . آخر چون به درد پای می انجامید بضرورت متقاعد می گشتند. با وجود آنکه قبل از آن در امر سماع متردد می بودند و می فرمودند که تا کسی خود را باز نگذارد و از آن حالی که دارد وانپردازد و چگونه سماع تواند کرد.

روزی فرمودند که ما را حالتی دست داده و کیفیتی روی نمود که دفع وی جزء به سماع میسر نبود(۲) مولانا فخر الدن علی صفی پسر مولانا حسین واعظ کاشفی در رشحات عین المیوه نوشته است:

روزی حضرت مولانا سیف الدین احمد، شیخ الاسلام هرات با سائر اصحاب تدریس ایشان (جامی) آمد و ایشان بعد از تقدیم مراسم ضیافت خوانندگان و نوازندگان را فرمودند تا در آن مجلس غزلها خوانده اند و نقشها پرداخته و ساز ها نواخته اتفاقا" بعد از آن صحبت به دو سه روز حضرت مخدوم (جامی) به جانب زیارتگاه به رسم سیری رفته اند و آنجا با شیخ شاه که از مشایخ متورعین بوده است ملاقات کرده اند. و کیفیت صحبت شیخ الاسلام و خوانندگی و سازندگی آن مجلس پیش از رفتن ایشان به شیخ شاه رسیده بوده است. در اثنای صحبت شیخ به ایشان گفته است که شما مقتدای علما و عالم و پیشوای عرفا عرب و عجم باشید، چگونه است که در مجلس شریف شما نَی و اسباب طرب می نوازند و اصول دائره و امثال آن می سازند؟

چون شیخ این اعتراض کرده است ایشان سر پیش گوش وی برده اند و سخنی در پردهء سر و خفا به سمع او رسانیده که هیچ کس از اهل مجلس بر مضمون آن اطلاع نیافته است. بیکبار فریاد از نهاد شیخ برآمده و بیهوش افتاده و بعد از زمانی چون بحال خود آمده در نظر ایشان نیازمندی بسیار نموده و دیگر به امثال آن سخنان زبان نگشوده.» (۳)

همین موضوع را مولانا عبدالغفور لاری بدون ذکر ماجرای موسیقی بطور موجز آورده است: یکی از سالکان راه و زاهدان آگاه از ساکنان زیارتگاه مشهور به شیخ شاه رحمت الله وی را با آن حضرت ایشان نقاری در دل و شائیبه غباری در خاطر می بوده است. تا آنکه روزی حضرت ایشان به دیدن وی رفته اند و چون به صحبت بنشسته اند آن عزیز طریق موعظت آغاز نهاده است و از حضرت ایشان در آن اثنا سوالی کرده است حضرت ایشان یک لفظ در جواب وی فرموده اند در حال به روی غلطیده است. بعده آن صورت نقاری که با ایشان داشته است محو گشته. (۴)

امیر علی شیر که شاگرد و مرید حضرت مولانا جامی بوده است خود موسیقیدان ماهر و نوازندهء زبر دست بوده است.

پروفیسور ادوارد براون مؤلف تاریخ ادبی ایران در مجلد چهارم کتاب خود از «سعدی تا جامی» که توسط مرحوم استاد علی اصغر حکمت ترجمه شده است می نویسد:

« اهمیت و عظمت میر علیشیر هم از جهت نویسندگی و هم از جهت پشتیبانی او از اهل فضل بقدری ظاهر و نمایان است که می توان او را بی مبالغه ماسینانس(maecenas) زمان و کشور او خواند (۱) وی دوست و حامی جامی است و آن استاد جلیل بسیاری کتب مؤلفهء خود را بنام این امیر کبیر کرده و پس از آنکه جامی در سال ۸۹۸ هـ ۱۴۹۲ م وفات یافت برای او مرثیهء ساخته که خواند میر بیت اول آن را ذکر کرده است. نام امیر بمناسبت فضلاء آن عصر برفراوانی ذکر می شود مخصوصا" در حبیب السیر در باب شعراء معاصر سلطان حسین بایقرا نام امیر علیشیر کرارا" آمده است. بابر در بابرنامه که بیشتر راه انتقاد پیموده و کمتر از دیگر تذکره نویسان مانند دولتشاه و خواند میر راه مدح و ستایش رفته از میر علیشیر به احترام تمام نامی می برد و می گوید چون او به کَرم و دانشپروری امیری ندیده است. علاوه بر نویسندگان و شعراء بی شماری که وی تشویق فرموده و مشمول عنایت خود قرار داده نقاشان هنرمند مانند بهزاد و شاه مظفر و موسیقی شناسان بی نظیرمانند قل محمد و شیخ فائی و حسین عودی همه ترقی و پیشرفت خود را مدیون به وی میدانند و خود موسیقیدان ماهر و نوازندهء استاد و نقاشی چیره دست بوده است و در زبان ترکی شاعری بی مانند است که به آن زبان چهار دیوان غزلیات و پنج مثنوی مفصل به روش و سبک خمسهء نظامی و یک مثنوی به تقلید از منطق الطیر عطار موسوم به لسان الطیر ساخته و پرداخته است. در شعر فارسی که به تخلص فانی اشعاری سروده

---

۱ ــ نام یکی از بزرگان روم قدیم است که حامی ادب بود و دوست هراس

است.استاد علی اصغر حکمت در پاورقی ترجمهء تاریخ ادبی ایران مجلد چهارم نوشته است:
« امیر بعد از فوت جامی رسالهء به زبان ترکی تحریر فرموده در احوالات و سوانح زندگی او و روابطی که به آن استاد داشته چون پنج مقاله است آن را «خمسه المتحیرین» نام نهاده رسالهء مذکور را در حدود سنین ۱۳۳۰ هـ ش فاضل کتاب دوست و دانشمند ادب پرور آقای محمد نخجوانی تبریزی به فارسی ترجمه فرموده است. چون هنوز این ترجمه زینت طبع نیافته فصلی از آن را که متضمن قطعات منظوم متبادل بین این دو مرد بزرگ است در اینجا درج می کنیم تا هم از سبک اشعار و طرز افکار امیر و هم از مرتبهء جامی در نزد اونمونهء در دست باشد:
ـ وقتی این رباعی را به مخدومی (جامی) فرستادم(۵)

تا دور فتاده سرم از خاک درت — هر روز دهم بنامه ای درد سرت
بیخود گردم چو نامه آید زبرت — من بی خبر از نامه چه دانم خبرت

و (جامی) در جواب نوشت:

زاندم که فتاده اتفاق سفرت — تا بو که گهی کنم بخاطر گزرت
گر مرغ پرد سوی تو یا باد وزد — خواهم که دهم بناله ای درد سرت

وقتی که پادشاه حسین بایقرا در قشلاق بود خبر وفات استاد حسن نائی (موسیقی شناس آن عصر) از عراق رسید فقیر در این باب بیت مثنوی را تضمین کرده به مولانا نوشتم:

شرح هجر شاه استادان حسن — بشنو از نی چون حکایت میکند
بند بند او جـــدا گشته زهم — از جدایی هـــا شکایت میکند

در جواب نوشتند:

شُد نی خامه دلم را ترجمان — بشنو از نی چون حکایت میکند
با زبان تیز و چشم اشک پُر — از جدایی هـــا شکایت میکند

همانگونه که مولانا جامی شخصیت بی همتایی در عصر خود و در همه دهور و اعصار بوده است و در همه عرصه ها و ساحات علوم و معارف اسلامی و حتی رسالهء مستقلی در موسیقی تألیف کرده است، امیر علیشیر نوایی نیز در دانشپروری و اشاعه فرهنگ و ادب فارسی و ترکی در همه اعصار و دهور نظیری نداشته است و هرگز خاک دانشپرور خراسان زمین چون او دانشپروری نپرورده است و البته سهم سلطان بزرگ خراسان یعنی حسین بایقرا که هم خود عالم و فقیه و شاعر و ادب پرور بود در جهت رشد و تکامل علم و ادب و هنر بسی بسزا بوده است و در تشویق حضرت جامی و امیر علی شیر بس مؤثر افتاده است بنا بر این زبان و ادب و هنر تا

حدود زیادی مدیون این سه شخصیت بزرگ و سائر شاهان و شهزادگان تیموری چون شاهرخ و الغ بیگ و بایسنقر می باشد.
این مبحث را با آخر روضهء هفتم از «بهارستان» جامی که حضرت جامی اشعار شعرای پیشین را به نقد گرفته و از مقام علمی و ادبی میر علیشیر سخن زده است پایان می بریم.
(میر نوایی رحمت الله) صاحب دولتی که زمان ما بوجود او مشرف است هر چند پایهء قدر وی نظر به مراتب جاه و حشمت و قرب پادشاه صاحب شوکت و قیاس به مناقب معنوی از فضل و ادب و فضائل موهوب و مکتسب از آن بلند تر است که وی را به حسن شعر تعریف کنند و به جودت نظم توصیف. اما چون خاطر شریفش به واسطهء کسب فضیلت تواضع و کسر نفس به آن فرود آمده است که خود را در سلک این طایفه منخرط گردانیده و دیگران را حجاب تحاشی از آن معنی که وی را از طبقهء ایشان دارند و از زمرهء ایشان شمارند مرتفع گشته، اما انصاف آنست که هر جا که این طایفه باشند وی سه باشد و هر جا که این طبقه نویسد نامه وی سه دفتر چنانکه این معمی به اسم شریفش مُنبی این معنیست:
معما به نام علی شیر:
ـ علی سِر الافاضل سِرت دهرا″ و احرزت الفضائل بالفواصل

ـ و با سمک فقت اهل الفضل طرا″ لِذا صَورته فوق الافاضل
و چون گوهر نامش بزرگتر از آنست که هر محل از نظم صدف آن تواند بود و هر مقام از شعر شرف آن تواند یافت تخلص اشعارش به آنچه از معمای دیگر مفهوم می گردد (نامزد گشته)
معما بنام نوایی:
کُنه نامش در تخلصها نیاید هیچ کس بر لب یابندگان از وی نوایی دان و بس
و اگر چه وی را بحسب طبیعت و وسعت قابلیت هر دو نوع شعر ترکی و فارسی میسر است اما میل طبع وی به ترکی از فارسی بیشتر است و غزلیات وی به آن زبان از پانزده هزار بیت زیادت خواهد بود و مثنویاتی که در مقابله «خمسه نظامی» وقوع یافته به سی هزار بیت نزدیک. و همانا که به آن زبان پیش از وی و بیش از وی کس شعر نگفته است و گوهر نظم نسفته و از جملهء اشعار فارسی وی است قصیده ای که در جواب قصیده خسرو دهلوی که (مسماست به دریای ابرار) واقع شد و مشتمل است بر بسیاری از معانی دقیقه و خیالات لطیفه و مطلعش این است:
آتشین لعلی که تاج خسروان را زیور است
اخگری بهر خیال خام پختن در سر است

و این رباعی را در تهنیت قدوم بعضی از آیندگان از سفر حجاز در رقعه ای نوشته بود: (۶)

رباعی:

انصاف بـــــده ای فلک مینا فـــام — تا زین دو کدام خوبتر کرد خـرام

خورشید جهانتاب تو از جانب صبح — یا ماه جهان گرد من از جانب شام

و این رباعی دیگر در رقعهء دیگر نوشته بود:

این نامه نـــــه نامه دافع درد منست — آرام درون رنج پـــــرورد منست

تسکین دل گـرم و دم سرد منست — یعنی خبر از ماه جهان گرد منست

و این رباعی دیگر در رقعهء دیگر نوشته بود:

گر در دیرم به گفتگویت باشم — ور در حرمم به جُست و جویت باشم.

در وقت حضور روبرویت باشم — در غیب نیز دل بـــه سویت باشـــــم

از اینکه این دو ستارهء درخشان علم و فرهنگ، حضرت جامی رسالهء در موسیقی نوشته است که نسخهء آن راخدمت استاد دانشمند و پژهشگر دقیق استاد شهرانی ارسال کردم و امیر علی شیر نوایی که خود موسیقی دان و موسیقی نواز بود، خواستم بطور موجز در بارهء آنها چیزی بنویسم ولی ازحد ایجاز گذشت و به درازا کشیده شد امید است ملال آور و خارج از موضوع نبوده باشد.

---

۱ ـ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب (سماع در تصوف) تألیف اسماعیل حاکمی از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۲ ـ تکلمهء حواشی نفحات الانس به تصحیح استاد علی اصغر بشیر هروی، چاپ کابل ص ۷

۳ ـ تکلمهء عبدالغفور لاری ص ۳۲.

۴ ـ نام یکی از بزرگان روم قدیم است کا حامی ادب بود و دوست هراس

۵ ـ کلمهء مخدومی را میر علیشر لقب رسمی خود انتخاب کرده بود یعنی وی خادم و حضرت جامی مخدوم او بوده است. مسجد مخدومی تا حال در هرات موجود است.

۶ ـ این رباعی و رباعی بعدی را هنگام مواصلت حضرت جامی از سفر حج سروده بود.

www.enayatshahrani.com

فصل دوم

مقدمه در عمومیات موسیقی

www.enayatshahrani.com

پیشگفتار:

انسان از سپیده دم آفرینش تا ایندم موجود نیازمند و محتاج به هر چیز و هر شی هست گردیده و از دخول نفس در قالب آدم، ضرورت به رفع شهوت، خوردن غذا، جای استراحت، لباس، ستر عورت، دفع سردی، دفع گرمی، دفع امراض، دفع حملات حیوانات وحشی، پناه گزینی در مقابل آفات طبیعی و غیره محتاج گردیده است.

آنگاهیکه آدم (ع) از جنت رانده شد در حقیقت زمانی است که مظلومی بشر هویدا میشودو مسئولیت زندگی بار دوشش شده و در پی دفاع با همه بلیات میگردد و آن انسانیکه از مقام جنت بمقام دنیایی می آید، او ضرورت به خوراک، پوشاک، محبت، صحت، تابش آفتاب و غیره پیدا میکنند.

نفس در قالب آدم نمیرفت

درون سینهء او ساز کردند

همینکه جن بر امر خداوند اطاعت نکرد و مقام جن را با بی اعتنایی در مقام انسانیت قرار داد آغاز دیگری از بدبختی بشر بود که تا کنون هر چه را که ما خلاف شرع شریف انجام میدهیم میگوئیم که شیطان لعین ما را بیراه کرده است. یعنی گویا اینکه از دخول نفس در قالب ما انسانها صاحب دشمن شده ایم.

شعر بالا طبعاً معنی های گونه گون دارد، معنی تصوفی دارد، اما در کنار همه تعبیر ها و تفسیر ها تعبیر دیگری که باید کلمهء«ساز» باشد آورده می شود. یعنی «ساز» و «موسیقی» بحدی ارزش دارند که زمانیکه در سینهء آدم «ساز» شد «روح» که در اول بدان قالب داخل نمی شد از شوق «ساز» داخل شد.

طبعاً باید از همه اول گفت که«ساز» را «ذکر» خداوند باید تعبیر میکردیم و چون روح و بدن هردو هست کردهء خداوند می باشند و اینکه روح دائمی و با فضیلت تر از بدن است، او نمیخواست که بدنیکه سوز و ساز خداوند را در سینه نداشته باشد داخل شود و آنگاهیکه دریافت که انسان با عشق خداوندی آفریده شده است در آن داخل گردید.

همینکه گندم را تا کنون با لذت تمام میخوریم غله ای بود که آغاز گر احتیاج بشری شمرده می شود کتابی را که اکنون بدسترس خوانندگان قرار میدهیم، گوشه ای است از پیغام بشری و انسان های ضعیف بدربار خداوند و این معروضه بحضور یزدان پاک به نسبتی گذاشته می شود

که انسانها از طریق نواختن ها و خواندن ها به هوا و هوس وصل شدن شان پس به اصل و ستون اولی میخواهند برسند.

انسان با آنکه نظر بموجودات دنیایی صاحب عقل و ذکاوت و فطرت بلند است، اما آنچه که او را بسیار پریشان ساخته است هوشیاری اوست، زیرا غم و مشکلات در همهء موجودات، وجود دارد. ولی بمدت ها دوام نمی نمایند و شاید هم با غرایز فطری شان آنرا حل نمایند. اما انسانها غم و اندوه را از دل نمیکشند و اگر از دل بیرون کنند، ذکاوت و عقل شان بصورت آئینه، عکس آن را بخاطر می پرورانند. مثلاً مرگ فرزند محبوب شان، مرگ والدین و صد های دیگر تا دم واپسین آنها را رنج میدهد و از یکطرف عقل انسان را بمدارج عالی رسانیده ولی از جانب دیگر عقل او را بیچاره تر ساخته است گویا اینکه « عشق آمد وعقل او بیچاره شد.»

چون گفته آمد که انسان از سپیده ام هستی، با داشتن عقل و ذکای سرشار آفریده شده است، از آن رو اگرغمی، المی، و رنجی بروی وارد میگردد، فوراً میخواهد با عقل خود بدفع و زدودن آن دست بزند و از آن است که یکی از آن وسایل «موسیقی» را ابتکار کرده اند. و به تفسیر موسیقی نوازان همین «ساز» موسیقی بوده که باعث ورود (روح) در بدن گردیده و البته میگوئیم که در همه چیز خداوند میداند و ما بجز از تصورات ناقص هیچ چیز را نمیتوانیم با حقیقت قرین بگوئیم زیرا این را دانسته ایم که «نمیدانیم» و هر چیز اوست نه ما.

از همین عقل و فکر و هوش بود که «آهنگ» یعنی صدائیکه فطرتاً خداوند به ما ارزانی نموده آنرا بشر کشف کرد و از آن در راه صواب استفاده کرد و آنرا با خواندن های موزون و بعد ها از طریق کلام موزون یعنی شعر و نظم رونق بهتر بخشید و در کنار آن از طبیعت استفاده کرد و آلات موسیقی را چون نی و غیره اختراح نمود و راهی را با آمیختن هر دو ایجاد نمود که آن راه عبارت از دفع غمها و آلام و دشواریها و نیز راه ذکر خداوند محسوب می شد.

زمانیکه ساز و آواز به گوش گوشداران بشری میرسد، آنها هر آنچه را که در مغز بنام غم و اندوه ثبت کرده اند. دقایقی با توجه به الحانات خوش و نغمه های دلنواز همه را بباد فراموشی میسپارند.

چون که از صد ها سال به اینطرف یکی از ضرب المثلهای شرقی را زیر استفاده قرار داده ایم یعنی «موسیقی غذای روح است».

از اینکه ما با موسیقی حیوانات معلومات عمیق نداریم، تنها میتوانیم توضیح کنیم که آنها از این نعمت موسیقی برخوردار هستند و شاید هم بهتر از بشر و یا ساده تر از انسان ها از آن کار بگیرند.

در خصوص پیدایش موسیقی هم، سوالات زیادی وجود دارد که تحلیل آن با نظریات قاطع از توان ما خارج است. ولی می توان تصور نمود که در کرهء زمین بحر و بر وجود دارد، امواج بحری از خود صدای دارند، زمانیکه باد میوزد با جنباندن درخت ها و اشیاء اصوات شنیده می شوند، رعد و برق و طوفان اگر چه از نظر انسانها زشتی دارد ولی دارای الحان می باشند.

حیوانات بصورت عموم صدا های گونه گون از زبانها میکشند، پرنده ها سحرگاهان نغمه سرایی مینمایند و از همهء این دلایل دانسته می شود که بشر در قسمت اختراع و کشف موسیقی می توانسته از موضوعات بالا استفاده و مفکوره بگیرد.

علم و هنر موسیقی واقعاً یک عطیهء خداوندی می باشد که در کنار همهء علوم و فنون بشر از آن استفاده مینماید و ما در تاریخ پیدایش موسیقی داستانهای زیادی را از چینی ها، هندی ها ، یونانی ها و غیره خوانده و شنیده ایم و امیدوارم در این باره دانشمندان در افغانستان تحقیقات گسترده تری را انجام دهند.

موسیقی در جمله هنر های زیبا بشمار میرود و چون موسیقی زیباست از آنرو بشر به زیبائی علاقمند میباشد، چنانچه در یکی از کتاب هائیکه در ایران به این نسبت چاپ شده است عنوانش را «آفرینش هنری در قران» گذاشته اند و از جانب دیگر حدیث مبارک را با این عبارت داریم «ان الله جمیل، یحب الجمال » (خداوند زیباست و زیبائی را دوست میدارد.)

www.enayatshahrani.com

روابط فرهنگی خراسان و نیم قارهء هند:

چون هندوستان، آن ملک پهناور و سرزمین زر خیز و سحر آمیز و نیز افسونگر و آن جائیکه جزیرهءسراندیب باشگاه آدم علیه اسلام بوده، همچنان دین و آئین هندوئیزم که قدامت تاریخی آن پیش از بودا بود پیدا و آئین بودائی که بعدا" در آن نیم قاره بروز نموده است از مناطق بسیارقدیم و مهم دنیا می باشد و از طرفی هم این محیط همان هندوستانی بوده که اگر در مدنیت و فرهنگ ترقی و مدارج عالی نداشته، بلاشک دارای روش و طرز حیاتی بوده که قابل توجه خاص میباشد. مثلا" این مردم به روحانیت خاص و عقاید منحصر به مقتضیات هندوئیرم و بودائیزم قرار داشتند و این عقاید شان به حدی بر آنها غلبه میکرد که حتی ملیون ها هندو در طول تاریخ با نریختن خون چون حیوانات درنده و گزنده حیات خویش را از دست داده اند.

آئین و روش های عقیدتی هندو ها که یکنوع نرمش مزاج و دلسوزانه بر معتقدان آن وارد می سازد از آن سبب جنگجو ها و رزمندگان خوب در سابق نداشته اند. و از آن است که هندو های سر شناس بعد از، از دست دادن ممالک شان به دربار ها خدمت کرده و با آنها آمیزش کرده اند. زمانیکه امیر تیمور دهلی را فتح کرد یکی از روحانیون هندی بدربار محمود و ملو اقبال که ظاهرا" مسلمان بودند و صاحبان قدرت مملکت هندوستان بشمار میرفتند برای شان پیشگوئی ها و رمل اندازی ها میکرد. اگر چند هندو ها قدرت سیاسی خود را در مملکت خویش از دست میدادند، ولی مهاجمین را در طویل المدت چنان تحت تأثیر می آورند که تا کنون بدون مبالغه بیش از صد ملیون ترکستانی، افغانی و ایرانی با همه قدرت های عسکری، نظامی و سیاسی خود در آن مملکت هضم گشته اند.

هندوستان از دوران شهنشاه بزرگ اسلام سلطان محمود غزنوی تا آخرین پادشاه سلالهء تیموری و یا بعبارهء دیگر بابریان یعنی بهادر شاه ظفر در اکثر وقت بدست ترک ها قرار داشت و از آن سبب است که حیات مردم بیگانه در داخل مملکت هندوستان با آنکه مشابهت به حیات هندو ها پیدا میکنند و یک تمدن بخصوص ممزوج از تمدن ترکی و خراسانی، هندوئیزم و بودیزم و نیز آئین اسلام با داشتن فرهنگ مشترک عربی را تشکیل میدهند.

ولی اکنون با همه فشار ها در طول تاریخ و مداخلات کلتور های اجنبی در خاک هندوستان، هندوستان با آنکه به سه مملکت هند، پاکستان و بنگله دیش تقسیم گردیده، اصل هندوستان، همان هندوستانی است که فرهنگ چند هزار سالهء خویش را بدست دارد.

با تأسف زیاد، هندو های کنونی با دو عضو پیکر اصلی خود پاکستان و بنگله دیش که هزاران سال زندگی باهمی داشتند دشمنی نشان میدهند، و نیز گرچه بابریان بر هندوان پادشاهی کردند و بابر شاه حکومت هند را از دست هندو ها نه ستد و از دست ابراهیم لودین آن ملک را بدست آورد، ولی همهء اولادهء او به هندوستان خدمات صادقانه کردند اگر باور ندارید بنگرید آگره را اکنون در روی جهان و در کرهء ارض زیباتر از عمارات زیبا و باشکوه آن و در دهلی و حیدر آباد دکن و غیره جایها دیده نمیشود که در حقیقت همهء شان از افتخارات تاریخی هندوستان بشمار میروند، و اگر حاکم ترکی زبان ماورالنهری بود، معمار و کارگر و مهندس هندو ها بودند، پس نه تنها هندو ها بر آن تمدن غنی و تاریخی ببالند، بلکه نگذارند یک عدهء عوام و متعصب که دارای افکار محدود می باشند بعضی بنا های باشکوه را از پا دراندازند و چنانچه که در این اواخر این خرابکاری ها عملی گردید و مثال عمدهء آن مسجد شریف بابری است.

هندوستان یک مرکز مهم فاتحان اسلام:

هندوستان به قوه قاهرهء سلطان محمود غزنوی و پدرش امیر سبکتگین فتح میگردد که به اثر فتوحات شان مردمان زیادی از هندو ها و بودیست ها و پیروان مذاهب مروجهء آن زمان به اسلام میگرایند.

به اثر باز شدن دروازهء هند، سیل مسلمانان ترکستانات،افغانستان و معدودی از خاک ایران کنونی در آن سرزمین مسکن گزین می شوند بدورهء این حُکام از جمله سلطان محمود و بعداً در در زمان اورنگ زیب دین مبین اسلام شیوع پیدا مکند، و بصورت بسیار احسن علما و مبلغان دین اسلام طریقهء شریفهءسنت حضرت امام اعظم ابوحنیفهء نعمان را به مردمان می آموزانند و اکثریت قاطع مسلمانان در نیم قارهء هند سنی میگردند. بدبختانه بعد از ورود پای انگلیس ها که دشمن دیرین اسلام میباشند، اولا زبان فارسی و ثانیاً دین اسلام در نیم قارهء ضعیف و از طرفی دیگر به تشویق آنها بعضی مذاهب نو از قبیل قادیانی و دها روش غیر اسلامی بنام اسلام در نیم قاره پیدا میشود که البته دلیل آن همه اضرار عناد و دشمنی انگلیس و نصارا می باشد.

محی الدین اورنگ زیب عالم گیر بدوران خود کتاب قانون اسلام و سنت حنفیت را باسم «فتاوای عالمگیری» نشر کرد و سر تا سر امپراتوری وی قانون و شریعت اسلامی را از روی آن عمل میکردند.

در هندوستان بزرگان دین اسلام بروز کردند و تعداد آنها بحدی میرسد که نمیتوانیم بصورت دقیق نام هر کدام را در اینجا بیاوریم و فقط چند نام مشهور را در اینجاذکر مینمائیم:

بزرگان و دانشمندان بزرگ علم دین اسلام، در زمان محمود غزنوی و بعد از آن:
حضرت شیخ علی هجویری مشهور به «دادا گنج بخش»، شاه نعمت الله ولی، نظام الدین اولیاء حضرت خواجه معین الدین چشتی مشهور به پیر اجمیر، حضرت عارف ربانی مجدد الف ثانی، اورنگ زیب عالمگیر که او را حلقه های دینی منحیث امام می شناسند، سید علی همدانی مشهور به شاه همدان و یا علی ثانی، شیخ بها الدین زکریای ملتانی، شاه عبدالطیف بهتانی معروف به شاه قاضی منهاج سراج، موسیقی دان بزرگ شرق یا حضرت امیر خسرو دهلوی (مرید با صفای شیخ نظام الدین اولیاء) و صد های دیگر هر کدام شخصیت های بودند که بدین اسلام و انکشاف و تقویهء آن کار ها کرده اند.
بدون تردید از آغاز اسلام که آنرا محمد بن قاسم، در سِند و نواحی آن پخش کرد، هر یک از سرداران اسلام بدین اسلام خدمت کردند و به یقین کامل میتوان گفت که به اثر حمایهء نیک آنها، بزرگان دین اسلام که نام تعدادی از آنها ذکر رفت کار ها و خدمات بزرگ فرهنگی و دینی را انجام داده اند. و اینست خلاصهء امپراتوران و یا حکام مسلمان در خاک هند:
۱ ـ غزنویان از دورهء امیر سبکتگین پدر محمود آغاز و بدورهء خسرو ملک آخرین اولادهء او خاتمه می یابد.
۲ ـ سلسلهء غلامان و یا ایبکیان (۶۰۲ تا ۶۸۹ هـ)
۳ ـ خلجی ها (۶۸۹ تا ۷۲۰)
۴ ـ تغلقیان (۷۲۰ تا ۸۱۷)
۵ ـ سادات (۸۱۷ تا ۸۵۵)
۶ ـ لودی ها (۸۵۵ تا ۹۳۲)
۷ ـ سلاطین تیموری یعنی سر سلسلهء آنها محمد ظهیر الدین بابر از ۹۲۳ آغاز و تا ۱۲۷۴ هجری قمری دوام پیدا میکند. که به دورهء همین اولادهء بابر شاه، هندوستان بمدارج عالیه ترقی میکند و آثار گرانبهای تاریخی که به افتخارات هندوستانی ها تمام می شود بیادگار می ماند و البته نمیتوانیم از آثار تاریخی سپهسالاران دیگر اسلام انکار نمائیم از قبیل « قطب منار» اثر قطب الدین ایبک و غیره.
سلاطین مشهور تیموری که در هندوستان آنها را « مغل اعظم » میگویند قرار ذیل اند:

ظهیر الدین محمد بابر شاه (سرسلسله)، نصیر الدین همایون، جلال الدین اکبر (که هندو ها تا هنوز به او محبت خاص دارند)، نورالدین جهانگیر، شاه جهان و اورنگ زیب عالم گیر (که هندوستانی ها نظر به سر سخت بودن او بدین اسلام محبت کم دارند.) ولی بعد از اورنگ زیب (قاید بزرگ اسلام) خاندان تیموری بابری ضعیف می شود اما تا سالهای زیاد دوام می یابد و آخرین شخص این سلسله بنام بهادر شاه ظفر است که در بر ما مقتول میگردد.

زبان فارسی در نیم قارهء هند:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
کین قند پارسی بـــه بنگاله میرود

سامانیان که سابقهء بلخی گری دارند شخصیت های مهمی چون حضرت ابوعبدالله رودکی را بدربار راه داده اند و او شاعری بود خدا داد، گویند رودکی در سن هشت قرآن شریف را بحافظه سپرد و از اینکه آواز بسیار دلنواز داشت قرآن شریف رابا صدای بسیار زیبا تلاوت میکرد. و از روی مبالغات گفته اند رودکی دست کم یک ملیون بیت را سروده است ولی اگر این یک ملیون مبالغه باشد بلاشک در حدود چهار صد هزار بیت را سروده است و از همین جاست که رودکی را در زبان فارسی «آدم الشعراء» « پدر شعر تاجیکی» میگویند و آمده است که او «کلیله و دمنه» را به شعر گردانیده است، این شاعر بزرگ تاجیکی با داشتن نوای زیبا به فن موسیقی آشنایی کامل داشت و چون شاعر بود و شعر سرود، لذا شعر های زیبا و دلکش را می سرود و آنها را بدربار سامانیان با لحن دلاویز میخواند و این شعر او نمونهء گفتارش را در این جا نشان میدهد:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

رابعه بلخی، شهید بلخی، دقیقی بلخی و یک تعداد دگر تقریبا" هم دوران او بودند که هر یک باعث ترویج و انکشاف زبان فارسی شدند که تعداد زیادی آنها در اصل ذوالسانین بوده اند. و اما سلطان محمود کبیر که تاثیری از فارسی دوستی و فارسی سازیهای دورهء سامانیان بر سر او آمده بود، زبان فارسی را از حالت یک زبان پس مانده، بمقامی رسانید که اکنون فارسی زبان معروف و مهم دنیا بشمار میرود.

اوبیش از چهار صد شاعر را بدربار خود دعوت کرد و آنها را معاش و جای و خانه داد و هر کدام را تشویق و ترغیب کرد تا صاحب دیوان ها شوند و همین طور تا آخرین اولادهء او

خودشان هم شاعر بودند و هم شاعر پرور و زیبا تر اینکه همه ترکی زبان بودند و تحریرات و اشعار شان بزبان تاجیکی بود.
بدبختانه یک عده متعصبان آن قاید بزرگ اسلام را که در حقیقت حیات بخش بزرگ زبان فارسی می باشد یا به علت مذهب و یا به علت اینکه فردوسی از دربار او آزرده گشت بد میگویند و منت میکنند.
شاعران بزرگ دورهء محمود استاد عنصری، فرخی سیستانی، عسجدی مروزی و فردوسی طوسی بودند و همین حرارت فارسی دوستی محمود است که زبان فارسی در نیم قارهء هند شیوع پیدا میکند و نیز به اثر همین زبان دین اسلام در آن خطه تبلیغ میگردد.
برعلاوه اینکه دین اسلام و چهار زبان ترکی، تاجیکی، عربی و هندی باعث ایجاد زبان دیگری موسوم به «اردو» شد صد ها و هزاران نویسندهء زبان فارسی بعد ها در آن سرزمین بروز کردند و علامه اقبال لاهوری از همان جمله است که میگوید:

گر چه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است
فـــــارسی از رفعت انـــــدیشه ام در خورد با فطرت انـــدیشه ام

کتاب های بسیار سودمند در سرزمین هند تحریر و طبع گردید، تذکره نویس ها، فرهنگ نویس ها، تواریخ، ملفوظات، مکتوبات عرفانی، متون مذهبی، متون عرفانی و تصوفی، دیوان ها، کلیات شعری، نثر و متن ادبی، تفاسیر و کتب دینی، داستان سرایی و غیره در هندوستان همه بزبان فارسی صورت گرفت و مروج واقعی و منشاء اصلی آن فارسی شخص محمود کبیر است.
بزرگان زبان فارسی در خاک شبه قارهء هند بصورت نمونه اینها می باشند: علی هجویزی، مسعود سعد سلمان، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، محمد افضل سرخوش بدخشانی، امیر خسرو دهلوی، ابوالفضل علامی، دارا شکوه قادری، علامه اقبال و صد های دیگر بشمول میرزا اسد الله غالب میگفت:

فارسی گوی تا ببینی نقش های رنگ رنگ بگذر از مجموعهء اردو که بیرنگ منست

شهنشا هان چون بابر شاه و غیره در آن سرزمین در هر حالت شعر فارسی گفته اند و اینکه «میربیانه» آیا شخصاً بزبان فارسی میدانست و یا نمیدانست، بابر شاه با این دو بیت ذیل او را اخطار داد و وی اگر بفارسی نمیدانست یقیناً این ادبیات فارسی را مجبور شده تا بخواند و بمعنی آن بداند

بـــا ترک ستیزه مکن ای میر بیانـــه چالاکی و مـــــردانگی تـــــرک عیانست

گر زود نیایی و نصیحت نکنی گوش «آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است»

« بابرشاه»

پس از شعر فوق و دیگر مسایل دانسته میشود که زبان فارسی بصورت نیمه جبری در آن سرزمین دخیل و نفوذ کرده است.

دوران با شکوه جهانگیر پادشاه با فرهنگ تیموری که در تاریخ بصورت واضح شرح شده است عبارت از نمونهء اعلی خدمات بزبان فارسی بشمار میرفت.

عبدالرحیم خان خانان فرزند بیرم خان بدخشانی که اصلا"از ترکهای ایران و از طائفهء بهارلوی قره قویونلوها می باشد بحیث خان خانان و یا مقام صدراعظمی در انکشاف فارسی کم از محمود کبیر نبود و او نیز بمانند محمود بیش از چهارصد شاعر زبان فارسی را بگرد خود جمع کرده تشویق نمود. طالب آملی، عرفی شیرازی و صائب تبریزی از همین جمله شاعران مشهور بودند که بدربار ترک های بابری و یا تیموری بوقت کم و یا زیاد زانو زده اند.

در نتیجه میتوان گفت که زبان فارسی در نیم قارهء هند بعد از نشر دین اسلام از طریق سرداران و سپهسالاران ترکی زبان راه یافت و نتایج بسیار سودمند بخشید و صد ها اثر به این زبان تحریر و طبع گردید، اکنون در بسیاری از دانشگاهای نیم قاره شعبات فارسی دیده می شود و مردمانیکه بزبان اردو تکلم مینمایند بفارسی علاقهء خاص دارند، و دلیل عمده و مهم که مقام فارسی را در شبه قاره از میان برد وضعیف ساخت انگلیس ها بودند که بعوض فارسی، زبان انگلیسی را جاگزین کردند.

در این کتاب یکی از بزرگان و پیشقدمان درجه یک زبان فارسی را که خود از افغانستان می باشد و کاروایی ها و قهرمانیهای خویش را در خصوص زبان فارسی و موسیقی و نیز در تصوف در خاک هندوستان انجام داده معرفی مینمایم و این سلطان ادب فارسی همانا امیر خسرو بلخی ثم دهلوی می باشد با لقب «سلطان الشعرا».

www.enayatshahrani.com

موسیقی در اسلام

این بحث یک مبحث پُر مکلفیت است. بدلیل اینکه در آغاز و بدایت امر در اسلام موسیقی و نواختن آلات آن ممنوع قرار داده شده بود. با آنکه بعد از شیوع دین مبین اسلام بسی از بزرگان و دانشمندان سترگ اسلامی یا به سمع موسیقی عشق می ورزیدند و یا اینکه به اثر تفکر و دریافت مشخصات و تاثیرات موسیقی در آن اختراعات و یا نغمه و نوا سازی مینمودند.

برای اینکه درین مبحث از انتقادات یک تعدادیکه برخلاف و علیه موسیقی می باشند، خود را کنار بگیرم، نظر خالص خویش را در این جا درج نمی سازم چونکه در علم دین تخصص ندارم، اما آوردن نظریات و نتایج تحقیقات دانشمندانی را که در رشتهء شرعیات و فقه اسلامی وارد میباشد، لازمی میدانم.

زیبائی شناسی و هنر دوستی یا بهتر گفته شود، دوست داشتن زیبا و خوش صورت و خوش معنی از علایق فطری و ذاتی بشر میباشد، و چون هنر و علم موسیقی در جملهء هنر های زیبا بشمار می آید، از آن سبب دانشمندان زیاد، نوشته ها و تحقیقات بخرچ داده اند. ابوریحان البیرونی، ابونصر فارابی، ابن سینای بلخی، امیر خسرو بلخی، مولانا عبدالرحمن جامی و دیگران نوشته های زرین خویش را در مسلک موسیقی بیادگار گذاشته اند.

براینکه این بحث (موسیقی در اسلام) را مؤثق تر جلوه دهیم، مقالات سه تن از دانشمندان معاصر یا استادان محترم عبدالعلی نور احراری، فضل غنی مجددی و خواجهء انصار (خواجه بشیر احمد انصاری) را درین مجموعه علاوه نمودیم تا باشد علاقمندان از آنها نیز مستفید گردند.

موسیقی را که به حالت افراط و بر انگیزندهء بدی ها نباشد در نوشته های دانشمندان روا دانسته شده است.

در تفسیر مبارک حسینی این ترجمه را از آیات ربانی بدست آوردیم:

« ای کوه ها به زیر و بم تسبیح گوئید، همرای او مسخرش ساختیم مرغان را»

(تفسیر شریف حسینی)

در کتاب قصص الا انبیا چنین میخوانیم:

کقوله تعالی: (یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق) یعنی ای داود هر آئینه من گردانیدم ترا خلیفه در زمین پس حکم کن در میان خلق با حق و خدایتعالی او را حکمت و علم و حکمرانی نیز بیاموخت. کقوله تعالی: (و اتینا الحکمة و فصل الخطاب) یعنی

دادیم او را حکمت و عدالت و حق تعالی او را چنان خوش آوازی داده بود که که چون توریت با الحان خواندی آب روان بایستادی و وحوش و طیور جمع شده آوازش استماع کردندی برگ سبز درختان زرد گشتی و کوه ها در رعشه آمدندی و با او تسبیح گفتندی کقوله تعالی: یا جبال او بی معه و الطیر یعنی ای کوه ها تسبیح کنید با او وای جانوران شما نیز تسبیح کنید، از خوش آوازی او کوه در جنبش آمدی و تمام جانور بیهوش گشتی.

آورده اند که در کتاب زبور نه امر بود و نه نهی و نه وعده و نه وعید فقط طریق عبادت و چون زبور خواندندی خلق اگر نه مردندی مدهوش گشتندی و از چهل فرسنگ تا چهل فرسنگ آواز خواندنش میرفتی و کافران شنیده در حال جان بدادندی. (ص ۵۳ قصص الانبیا)

«آری همین مناظر روزمره از دیدگاه قرآنی همه عبرت انگیز و زنده و جاندار. گویی نبات و حیوان و پرنده و کشتزار و کوه و درخت همه و همه با آدمی سخن میگویند:

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند　　نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

جلوه گاه رخ او دیدهء من تنها نیست　　ماه خورشید همین آئینه میگرداند

(ص ،۱۹ آفرینش هنری در قرآن)

هر کس که در علم دین و نیز در علم موسیقی و حدود آن آگاهی دارد با موسیقی بدبینی نشان نمیدهد و چنانچه که این حدیث را که یکی از علمای پاکستانی برایم بخاطر روا بودن موسیقی داده بود، گر چه به حلال بودن موسیقی معاونت میکند اما در قسمت مؤثق بودن حدیث شک است، زیرا اگر حدیث شریف با این صراحت بموسیقی اهمیت بدهد پس سوالی به روا بودن آن باقی نمی ماند و آن حدیث اینطور آمده : « لیس منا من لم یتغن بالقران» یعنی : (از جملهء ما نیست کسیکه قرآن رابا نغمه نخواند).

و باز در آیهء شریفه و متبرکهء قرآن چنین میخوانیم: « ورتل القران ترتیلا»

یعنی: (قرآن را با تانی و تأمل بخوان) از تفسیر عبدالله یوسف علی جزء بیست و نهم سورهء مزمل. و نیز بعد از مراجعه به نفسیر مبارک حسینی که مفسر آن مولانای بزرگ هموطن ما هراتی می باشد ان تعبیر ها را دریافت کردیم:

و تفقد الطیر فقال مالی لا اری الهد هدام کان من الغایبین

(و باز جست احوال مرغان پس گفت چیست بمن که نمی بینم هدهد را یا هست از غائب شدگان)

(سورهء النمل ص ۸۴۶ تفسیر حسینی آیهء ۱۹)

و ورث سلیمن داود و قال یایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شی ان هذا الهو الفصل و المبین.
و وارث شد سلیمان داود را وگفت ای مردمان آموخته شد ما را گفتار مرغان و داده شد ما را از هر نعمتی هر آئینه این است فضل ظاهر
(سوره النمل ۸۴۴ و ۸۴۵ تفسیر حسینی)
اینکه یک تعداد متصوفین و مخصوصا" کسانیکه در عالم وحدت الوجودی قرار دارند. ذکر خدا را از طریق سماع که موسیقی در آن شامل است راه رسیدن بخدا میدانند و در اینجا از یادداشتهای جناب دانشمند سراج وهاج که از کیمیای سعادت بدست آورده است می آوریم: (سماع آواز خوش و موزون، گوهر آدمی را بجنباند و در وی چیزی پدید آورد، بی آنکه آدمی را از آن اختیاری باشد. . . و هر کس را دوستی خدایتعالی بردل غالب باشد، سماع ویرا مهم بود که آن آتش تیز تر گردد. و هرکرا در دل دوستی باطل بود سماع زهر قاتل وی بود و بروی حرام بود . . . حکم سماع از دل باید گرفت که سماع هیچ چیز در دل نیارد که نباشد. بل آنرا که در دل باشدبجنباند . . . هرکرا در دل چیزیست که آن در شرح محبوبیت و قوت آن مطلوب است، چون سماع آنرا زیادت کند ویرا ثواب باشد و هرکرا در دل باطلی است که در شریعت مذموم است، ویرا سماع عقاب بود و هرکرا دل از هردو خالی است لیکن بر سبیل بازی شنود و به حکم طبع بدان لذت یابد. سماع ویرا مباح است) «کیمیای سعادت»
همچنان جناب آقای سراج وهاج از کتابی چنین کلماتی را به روا بودن موسیقی دلیل می آورند: «در صحاح آمده است که حضرت بی بی عایشه (رض) چنین روایت کرده: بروز عید عده یی از زنگیان در مسجد بازی میکردند، رسول اکرم (ص) مرا گفت خواهی بینی؟ گفتم خواهم! آنگاه حضرت (ص) بر در ایستاد و دست پیش بداشت تا من زنخدان بر دست او نهادم و چندان نظاره کردم که چند بار بگفت: بس نباشد؟ میگفتم نی!»
در طریقهء شریفهء نقشبندیه که خواجه احمد یسوی بعد از آن حضرت بهاءالدین نقشبندی مشهور به پیر بلا گردان، خواجه پارسای ولی، حضرت مولانا عبدالرحمن جامی و غیره که این طریقه بنام طریقهءخواجگان یاد می شود و در موسیقی ارزش بسزا میدهد، چنانچه حضرت جامی رساله ای در باب موسیقی نوشته اند.
از نظریات فوق و تحقیقات متذکره چنین معلوم می شود که خوشی و مسرت در اسلام ممنوع نیست و انسانها منحیث مخلوق پروردگار ضرورت به شادمانی و سرور دارند که این هم از احتیاجات بشری شمرده میشود.

در موسیقی بعضاً کسانیکه در قسمت «تارها» انتقاد دارند، دلیل آنرا می آورند که تنبور و رباب و ماندولین و سه تار باید نواخته نشود، بدین معنی است که در صدر اسلام آلات و اسباب موسیقی بوق و دف (دائره) طبله و دهل موجود بوده و شاید هم تنها همین اسباب موسیقی وجود داشته که هنرمندان در موارد ضرورت آنها را می نواختند.

چون بشر هردم در ترقی و پیشرفت است، بناً آلات «تاری» را اختراع کردند و ساز های مخصوص اسلامی غزلخوانی و قوالی را بخاطر ذکر حق انجام دادند و شاید اگر آلات «تاری» در صدر اسلام می بود، از آنها نیز استفاده میکردند.

چون در صدر اسلام رادیو، لودسپیکر(بلندگو) و صورت پخش امواج هنوز اختراع نشده بود، لذا اکنون که آذان محمدی از طریق رادیو و مکروفون پخش میگردد و صدای قاریان و حافظان قرآن در کست ها ثبت میگردد و نیز کاپی های قرآن شریف از طریق کمپیوتر تایپ و طبع میگردد که خلاف و یا بر ضد سنت پیغمبر (ص) ما سید المرسلین بوده نمیتواند.

و چون این نگارنده حق صلاحیت در فتوای فقه و قانون شرع ندارم، از آن سبب در بالا فقط نقل قول ها را آوردم تا اذهان خوانندگان گرانقدر در خصوص موسیقی در اسلام روشن گردد.

من شخصاً عقیده به آن دارم که همه انواع موسیقی شهوت برانگیز نمی باشند، بلکه محو کنندهء خیالات و تمایلات نفس و جنسی می باشد، چه بسا هنرمندان که از قعر دل با حنجره های طلایی، الفاظ نغز و زیبا را که بیان مینمایند، در حقیقت مستمعین را به جهان دیگری می برند که اصلاً لذات دنیوی فراموش میگردد.

اگر مبالغه نگردد فضیلت موسیقی آنست که از اعماق قلب و خواهشات درونی که ما شنوندگان نمیتوانیم آنرا بقلم و یا بزبان بیاوریم، بازگو میکند.

علامه سید قطب شهید موسیقی را به این شکل می آورد: (موسیقی و همآهنگی کلمات و معانی در آیات قیامت: روشن ترین روشی که در بیشتر آیات قرآن به ویژه در آیاتی که از جهان بازپشین گفتگو میکند به چشم میخورد و پس از شنیدن آنها بر جان و دل اثر هیجان انگیز به جا میگذارد روش همآهنگی و موزون بودن آنهاست. این آراستگی کلمات نخست در جلوه ها کوچک و در میان اجزاء دورنمای آن بوجود می آید واژه های آن چنان به هم پیوسته است که گاهی آیات مکرر و گاهی جدا از هم تصور میشود ولی در حقیقت هیچگونه جدایی در میان آنها نیست و همهء این گونه آیات از یک افق برخاسته اند . . . چنین آراستگی و پیوستگی برای کامل نمودن آن و بیان هنگامه های گوناگون آن است. در اینجا هم آهنگی لفظ و معنی هدف واحدی را دنبال میکند جلوه و اثر واژه های موزون و هم آهنگ با چگونگی آن صحنه

خود آغاز باشد یا دنبالهء سخن دیگر و خواه برای استواری یا برهان بر آن باشد. در هر حال دور نما های رستاخیز قرآن همگی بسوی آرمان و هدفی دینی متوجه است، اگر چه نخستین نتیجه گیری از راه «وجدان علمی و ادبی» خود کشاننده بسوی وجدان دینی است (ص،۷ دورنمای رستاخیز)

چون مسلمانان در دین مبین و روش اعلی اسلام معتقد می باشند و بدربار حضرت پروردگار سر تعظیم خم میکنند و میدانند که کلام خداوند در قرآن مجید چقدر متین و مستحکم و با کیفیت می باشد که خواندن آن هر مسلمان را بوجد می آورد و حتی خواندن قرآن کفار را به اسلام می آورد، چنانچه دلیل این گفته را بیکی از پیشوایان بی بدیل اسلام حضرت عمر فاروق (رض) طور مثال نسبت میدهیم که این داستان واقعیت کلی دارد. زمانیکه خواهر آن حضرت کلام الله مجید را به آواز میخواند و در همان روز میخواست که رسول مبارک (ص) را بقتل برساند، همینکه صدای خواهر را شنید با آنکه در لحظهء اول در غضب آمد، اما در لحظات بعدی آواز و معنی قرآن بر او چنان غلبه کرد که نه تنها از قصد قتل سید المرسلین منصرف شد بلکه بدرگاه او رفته و دست طاعت به اسلام را در حضور پیغمبر اسلام داد و تا که همین عمر (رض) رول نمونهء اعلی عدالت پسندی را در اسلام بازی کرد. و بعداً در راه اسلام شهادت نصیب او گردید که بدینگونه مثالهای را خاصتاً از صدر اسلام زیاد داریم.

سید قطب شهید در کتاب «آفرینش هنری در قرآن» که مستقیماً به علم زیبایی شناسی رابطه دارد در خصوص الفاظ و کلمات هنری در قرآن گفته های زیاد دارد و چنانچه این کلمات از آن کتاب آورده شده اند: (در حقیقت همین سوره های کوچک بوده که از همان لحظات نخستین عرب زبانان را مسحور نموده یعنی در همان وقتیکه مسایل حاد اجتماعی و تشریعی و اهداف بزرگ مطرح نبوده روی احساسات آنها اثر گذاشته و آنها را از درشگفتی در آورده است. ناچار باید در همین سوره های کوچک«عنصری» باشد که آنچنان شنوندگان را افسون کرده و بر مومن و کافر استیلا یافته باشد. اگر تاثیر قرآن در اسلام آوردن اعراب مورد بررسی قرار گیرد می بینیم که همین سوره های کوچک در این امر نقش مهمتری را ایفا کرده است. با آنکه شمارهء مسلمانان در آن هنگام سخت اندک بود ولی اکثر آنها بر اثر جاذبهءهمین قرآن ایمان آوردند . . .) «ص ۲۵ آفرینش هنری»

و ما بی تردید از روی حکم بالا می توانیم بگوئیم که صدای خوش خاصتاً از قرآن هدف اسلامی و آرامش روحی در قبال دارد. بسی اوقات دیده شده تعدادی با شنیدن مناجات های پُرسوز و نعت های پُر تاثیر از خود بیخود میشوند و گاهی هم تعدادی مست میگردند. در

داستانهای دینی درمیابیم که حضرت داود علیه السلام معدوم کننده و سزا دهندهء جالوت کافر آواز گیرا و دلپذیر داشتند. و صدای شان بر مردم چنان تاثیر می انداخت که از شنیدن آن مدهوش میگشتند و از آن است که زبور را با صدای پُرکیف بر مردمان می آموختند.

موسیقی نوازان و دین مبین اسلام:

اگر چه ظاهرا" طوریکه گفته آمد در اسلام بموسیقی ارزش زیاد داده نمیشود ولی مسلمانان از جمله طریقه های رسیدن بخدا را یکی هم از راه موسیقی میدانند. ارزشیکه کوچه های خرابات دارد مردمان در خانقاهاز سر شب تا دم صبح به ذکر پروردگار می پردازند، یا اینکه قرآن را با آواز بلند میخوانند و یا اینکه حمد و نعت شریف را با تضرعات و عاجزی و بیچارگی به پیشگاه آن حضرت (ج) با نواختن آلات موسیقی تقدیم میدارند.

چه بسا نوازندگان و آوازخوانهای را می یابیم. قبل از اینکه به تخت و یا صدر صفحهء مخصوص نوازندگان قرار میگیرند اولتر دو رکعت نماز نفل را از طریق بندگی و سجود بدربار خدا ادا میکنند و بعدا" با پای طهارت در کرسی نوازنده گری تکیه میزنند، زیرا که آنها سروکارشان افادهء دل از طریق زبان می باشد و باید از دل ها بدل ها خواسته ها را بنشانند.

خواندن های قوالی و غزلسرایی کاملا" منشاء دینی دارد، مرحوم نصرت فتح علی خان پاکستانی و صد ها هنرمند حنجره طلائی مسلمان در هند، آنقدر این فن را به پرواز درآورده اند که مستمعین را محو ساخته و در عالم دیگری می برند. ناگفته نباید گذاشت که ساز قوالی از مشکل ترین ساز های موسیقی است که هر هنر مند نمیتواند به آسانی در آن مقام اخذ موقع نماید و اینوع ساز را یکنفر قوال نام بدربار غزنویان اختراع نموده است.

در طریقه های مختلفه صوفیه روش ذکر خدا را از طریق موسیقی میدانند و گفتیم که مولای روم از طریق سماع سوز عشق خود را تسکین میداد و حضرت جشتی نیز راه طریقت و ذکر خداوند را در موسیقی میداند.

در ادیان دیگر غیر از اسلام موسیقی ارزش بسزا دارد، هندو ها که بمذاهب گونه گون معتقد و مبتلا هستند در بعضی از مراسم مذهبی بخاطر رسیدن به هدف و خواستهء شان از موسیقی نوازی استفاده مینمایند.

نگارندهء این سطور در حیرت است که در آلهء «نی» چه حکمت نهفته است که هم مولانا و هم دیگران حکایه میکنند، در حالیکه «نی» اسبابی است که تصنع در آن راه ندارد و آهن و فولاد و تار بدان ارتباط نمیگیرد و واقعا" باید حرف مولانا که میگفت «بشنو از نی چون

حکایت میکند» پُرمعنی است و اینکه مرحوم استاد خلیلی آنرا بچه توجیه کرده شاید یکی از توجیهات باشد ولی شاید هم معنی های دیگری هنوز در آن نهفته باشد.
صوفیان اسلام مرگ را راه توصل به خدا میدانند و بطور عموم مسلمانان به همین عقیده هستند که «والبعث بعد الموت» و نیز جنت و دوزخ وجود دارد. بنا" از مردن ترسی ندارند چنانچه شاعری گوید:

نشان مرد مؤمن با تو گویم　　چو مرگ آید تبسم برلب اوست

مثالی داریم از مولانای روم . در کتاب فروزانفر میخوانیم که میگوید: مریدان حضرت مولانای روم و نیز شیخ صدرالدین بعد از وفات مولانا با خواندن اشعار زهیری خود ها را تسلی میدادند و مولانا قبل از وفات خویش در حال نزع به اعادت کنندگان گفته بود:

چه دانی تو که در باطن چه شاهی هم نشین دارم
رخ زرین من منگر که پای آهنین دارم

*

من شدم عریان زتن او از خیال　　می خرامم در نهایت الوصال

زمانیکه به جسد مولانا جنازه میخواندند، شیخ صدرالدین پیش نماز شد و استاد فروزانفر میگوید «شیخ صدرالدین بر مولانا نماز خواند و از شدت بیخودی و درد شهقه ای بزد و از هوش برفت» (ص ۱۴ مولانا . . .)
کلمات خرامیدن و بال افشانی از زبان شاعران صوفی زیاد شنیده شده است آن وقتیکه فرزند شش سالهء حضرت ابوالمعانی بیدل بدار فانی شتافت، بیدل میگوید:

عبدالخالق آمد بدیر فانی　　دیر آمد و زود کرد بال افشانی

و باز در بارهء روح عبدالخالق گوید: « بازی بازی به آسمان رفت»

www.enayatshahrani.com

موسیقی و پرندگان

اینکه در موسیقی دانی و موسیقی نوازی انسانها سخن ها گفته میشود، علتی دارد که یک انسان افکار دیگر انسان را بخوبی می تواند تشخیص دهد، اما در خصوص حیوانات و پرندگان چون آنها سخن نمی گویند و نیز مطالعاتی گسترده در ارتباط با موسیقی بر آنها صورت نگرفته از آن سبب در بارهء موسیقی حیوانات و پرندگان نوشتن کار بسیار دشوار است.

در میان موجودات تنها دو مخلوق را زیاده تر به موسیقی نوازی و ارتباط شان را با موسیقی می شناسیم که عبارت از پرندگان و انسانها می باشند. و طوریکه گفته آمد در بارهء کشف موسیقی پرندگان انسانها در حیرت اند که به راز های درونی شان از طریق صدا های آنها بدانند یکی از شعرای متقدم میگوید:

برو ای عقل نا محرم که امشب با خیال او

چنان خوش خلوتی دارم که خود هم نیستم محرم

در بارهء موسیقی و یا صدا های حیوانات بصورت علمی که از یک تحقیق سیانتفیک نمایندگی کند هنوز صورت نگرفته است. اینکه بقه ها بطور فردی و یا دسته جمعی آواز می برآورند، گرگ و شغال ها، شیر و پلنگ، صدای سگ و پشک هم هریک نزد شان صدا ها دارند و همجنسان شان بزبان شان میدانند و حتی کسانیکه سگ و پشک و حیوانات دیگر را می پرورند تا حدی از افهام و تفهیم آنها پی می برند ولی دربارهء اینکه آنها در میان شان صدای خوش آیندی دارند که دیگران از آن پی ببرند در نوشته ها نیامده است.

زمانیکه فیل های جنگلی از طرف شب، یک واهمهء بزرگ به انسانها بار می آورند آیا آن صدا ها چقدر بخود فیل ها خوشایند خواهد بود.

کسانیکه حیواناتی را بمانند گوسفند و بز تربیه میکنند، از صدای بره ها و بزغاله ها بسیار خوششان می آید، یعنی اولتر از همه به نسبت صدای باریک و معصومانهء شان و دوم بخاطری است که انسانها به اثر تماس با ایشان انس میگیرند.

صدای سگ را بخاطری مردم بیشتر از دیگر حیوانات میدانند که در خانه ها مخصوصا" در خانه های مردم ممالک غربی مشترکا" با انسان حیات بسر میبرند. با اینکه اصوات حیوانات هر یک بذات خود مطابق جنسیت شان شنیده می شود، ولی بدون تردید یک تعداد صدا ها خوشایند و تعدادی دیگر بگوشها ناخوش آیند می آید. چونکه انسانها از جنس آنها نیستند.

در بارهء ارتباطات و فرهنگ مشترک حیوانات هندو ها از همه اولتر کتاب «کلیله و دمنه» را تألیف کرده اند که بعدا" بزبان های دیگر ترجمه شده و معلوم است که ریاضت کشان هندی از زبان حیوانات آگاهی داشته اند.

اگر چه تا هنوز سیانس پیشرفت های بسزا نموده و صنف بندی ها و طبقه بندی حیوانات بخصوص را با همه خصوصیات آن شرح داده ولی از صوت شناسی حیوانات کمتر سخن گفته شده است.

کتاب های زنبور عسل و موریانهء موریس میترلینگ فیلسوف بلژیکی مطالعهء بسیار عمیق در وضع اجتماعی آن حیوانات می باشد و در بارهء صدا ها و نغمهء آنها سوالات زیاد موجود است.

در شگون ها و تصورات عامیانه در می یابیم که بعضی حیوانات سخن گفته اند و کار های کرده اند بمانند یک انسان آنرا انجام میدهند.

و اما در بارهء پرندگان و موسیقی:

چون عنوان بنام پرندگان آمده اکنون کلمات چندی در بارهء موسیقی با پرندگان می آوریم . و بی تردید گفته میشود که در بارهء موسیقی و پرندگان معلومات «هنوز اندر خم یک کوچه» است و تنها یک تعداد، داستانها و حقایق را در بارهء حضرت سلیمان (ع)و پرندگان میخوانیم.

مردم عامیانه به هر یک از پرندگان و آواز آنها شگون خاص دارند، مثلا" عکک را گویند که خوش خبر است و برعکس از صدای زاغ بد می برند به اینکه میگویند طوریکه چهرهء سیاه دارد خبر بد را می آورد.

یک تعداد مردم کنونی افغانستان از نغمهء کبک لذتی را می برند که از نغمهء یک انسان احساس خوشی میکنند.

قصهء مرغ هدهد و حضرت سلیمان در سورهء شریفهء نمل موجود است از آن سبب نزد انسانها هدهد ارزش بخصوص دارد.

علمای بزرگ و دانشمندان شرق در بارهء پرندگان نوشته های با ارزش کرده اند، طوریکه گفته آمد بسیاری از شعرا در اشعار خویش کلمات طوطی، بلبل، کبک و صعوه و غیره را آورده اند. شیخ فرید الدین عطار رسالهء مستقلی بنام «منطق الطیر» دارد و جلال الدین بلخی این اشعار را در بارهء پرندگان دارد:

چـــون سلیمان را سرا پرده زدند — پیش او مـــرغان بخدمت آمدند
همزبان و محـــرم خـــود یافتند — پیش او یک، یک بجـــان بشتافتند

جمله مرغان تر کرده چیک، چیک | با سلیمان گشته افصح مـــن اخیک
همزبانی خـــویش و پیوندی است | مـــــــرد با نامحرمان چون بندیست
ای بسا هندو و تـــــرک و همزبان | ای بسا دو تـــــرک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است | هـــمدلی از همـــــــزبانی بهتر است
جمله مرغان هر یکی اسرار خـــود | از هنر و از دانش و از کـــار خـــود
با سلیمان یک بیک وا می نـــمود | از بـرای عـــــرضه خود را می ستود
نـــــوبت هدهد رسید و پیشه اش | وآن بیان صنعت و انـــــــدیشه اش
بنگـــــــرم از اوج با چشم یقین | مـــــن ببینم آب در قـــــعر زمین
زاغ چـــــون بشنود آمد از حسد | با سلیمان گفت کو کژ گفت و بـــد
زاغ کـــو حکم قضا را منکر است | گـــــر هزاران عقل دارد کافر است

حضرت حافظ و شعرای دیگر در هر حالت شعر های گفته اند که اسم پرندگان را در نواسازی حکایه میکنند مثلاً

اگر زاغ و صعوه ناتوان | همین بس که در جرگهء بلبلانم
(طالب آملی)

خسروا عمریست تا عنقای عالی همتم | قلهء قاف قیامت را نشیمن کرده است
(همایون پادشاه)

هر مرغ بدستانی در گلشن شاه آید | بلبل به نوا سازی حافظ به غزل گویی
(حافظ)

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه | زبام عرش می آید صفیرم
(حافظ)

اگر سگ ها به خوی و عادت انسان بصورت آنی می سازند و از انسانها پاسبانی و حفاظت مینمایند و با شبانان رفیق طریق و یار دیرین میگردند، پرندگان نیز نه به تناسب سگ ها بلکه بگونهء دیگر با انسان آمیزش دارند.

طوطی ها، زبان انسان را تقلید میکنند ولی کاملاً بمانند سگ ها با انسان خو نمیگیرند همچنان پرندگان خاصتاً بلبلان در نوحه گری با انسانها انباز می شوند که بقلم همین نگارنده در این کتاب از پرندگان و مرحوم استاد نتو سخن رفته است.

www.enayatshahrani.com

«بلبل هزار داستان» در میان مردم بصورت خاص ورد زبانها می باشد، صداهای کبک عندلیب و مرغان دیگر از قبیل سبه ها، زرغازلوک ها، غچی ها، قمری ها و غیره هر یک با خصوصیات و کشش مخصوص بر انسانها تاثیر وارد میکنند.

همینکه گفته آمد در بارهء مرغان «ققنس»، «موسیقار»، «عنقا»، سیمرغ» و غیره مردم عقاید خاص دارند، باری هم میگویند که کلمه موسیقی گرفته شده از (مرغان) مخصوصا" که «موسیقار» به بسیار آسانی و سادگی می تواند با کلمه «موسیقی» وفق پیدا کند.و ما را نمیگذارد که به تعقیب کلمهء «میوزیک» یونانی برویم.

«کبک دری» غیر از کبک عادی است که بزرگی آن تقریبا" سه چند کبک است و به ترکی آنرا «چرده» (بفتح اول) میگویند صدای شیرین و دلانگیز دارد از آن سبب گفته اند که «فارسی دری» از آن گرفته شده است.

صدا های مرغان در شب هنگام سخت دل انگیز و نوازشگر دلهاست، کسانیکه با زندگانی قشلاقی ها و دهاتی ها آشنایی دارند و در دشت ها و کوها رفت و آمد میکنند، صدای خوش الحان طیور و حتی حیوانات بحدی بر آنها تاثیراتی خوب مینمایند که گویی هر یک از صد ها تابلیت مسکن می باشند که به تسکین اعصاب بکار میروند.

ای خوشا روزیکه انسان بدان نایل آید که موسیقی و صدا خوانی پرندگان را بخوبی درک کنند و بمعنی های آن ها پی ببرند.

www.enayatshahrani.com

علم موسیقی

کلمهء موسیقی و تعریف آن:

کلمهء موسیقی را بزبان انگلیسی (میوزیک Music)گویند و در زبانهای ترکی و تاجیکی و عربی این کلمه بصورت «موسیقی» درآمده است.

اصل کلمهء موسیقی از زبان یونانی (Mousikos) گرفته شده که در میتالوژی یونان باستان (میوسیس Muses) یکی از خدایان سه گانه بوده و (muses) به خدای هنر های ظریفه و یا زیبا اطلاق میگردید که از جملهء آنها یکی موسیقی میباشد.

کسیکه در فن موسیقی مهارت داشت او را بنام هنرمند و یا موسیقیدان و سازنده و نوازنده می نامند.

چون در افغانستان موسیقی بشکل علمی انکشاف نیافته بود، از آن رو در قشلاقها و دهات موسیقیدان مسلکی و فنی کم یافت می شد، ناگزیر هر کسیکه می توانست هنگام خوشی ها مردم را خوش و مصروف نگاه دارد از آن تقاضا بعمل می آمد که مجالس را صورت خوشی بدهد و در غیر آن اشخاص، اشخاصی بودند که وظیفهء سرتراشی های قریه ها را بدست داشتند، آنها با وجود داشتن و یا نداشتن استعداد هنری، به هر شکلی و رنگی می توانستند مردم را باید خوش نگاه میداشتند و مردم به آنها کلمهء «دلاک» را استعمال میکردند. ولی کسانی را که اصلاح سر را می نمایند آنها را در شهر ها بنام «سلمانی» خطاب می نمایند و آنها وظیفهء سازنده گری را اجرا نمیدارند و گویند که حضرت سلمان فارس (رح) یکی از اصحاب مشهور موی سر حضرت سید المرسلین پیغمبر بزرگ را اصلاح میکردند و کلمهء «سلمانی» از آن سبب به ما یادگار مانده است، این اصطلاح در ممالک آسیای مرکزی وجود ندارد و آنها دوکان سلمانی را «سرتراش خانه» میگویند.

بهر صورت علم موسیقی یکی از رشته های بسیار عمده و مهم هنر های زیبا می باشد، و از اینکه علم موسیقی به سیانس مخصوصا" ریاضی ارتباط مستقیم دارد، بعضی ها این هنر را در جملهء علوم داخل ساخته اند ولی اکنون در جهان این علم شریفه در قطار سایر هنر های زیبا شامل میباشد.

ابونصر فارابی یا معلم ثانی کتاب بس ضخیم در علم موسیقی نوشته و نامش را «الموسیقی الکبیر»گذاشته که تا حال به زبان فارسی ترجمه نگردیده است.

www.enayatshahrani.com

ارسطو فیلسوف بزرگ یونان علم موسیقی را در قطار علم ریاضی می آورد، یعنی اینکه این علم را شعبه ای از شعبات ریاضی محسوب مینماید و نیز متفقاً علمای اسلام بگونهء فکر ارسطو میگویند که علم موسیقی از جملهء علوم ریاضیات است. و امیر خسرو دهلوی و شیخ سعدی هر دو موسیقی را علم آورده اند.

مطربی میگفت با خسرو که ای گنج سخن علم موسیقی ز علم شعر نیکو تر بود

(امیر خسرو)

سعدیا تا کی سخن در علم موسیقی رود گوش جان باید که معلومش کند اسرار دل

(سعدی)

و چون علم موسیقی در بعضی قواعد تغییر پذیر است از آن سبب به عوض کلمهء «علم موسیقی» کلمهء «هنر موسیقی» را می آورند و در جملهء هنر های زیبا می شمارند.چنانچه که دهخدا در لغت نامهء خود می آورد که (ولی از جهت مسلم و تغییر ناپذیر نبودن همه قواعد و اصول آن مانند علوم ریاضی آنرا نیز محسوب داشته اند)

و از گفتار بالا به این نتیجه میرسیم که بگوئیم موسیقی و علم آن از جملهء علوم ریاضی بوده و نیز بمانند یک هنر مستقل در قطار فنون و یا هنر های زیبا بشمار میرود.

در خلاصه الافکار فی الادوار شهاب صیر فی آمده که موسیقی عبارت از (علمی است که بدان احوال نغمات و ازمنهء آن توان دانست، به عبارت دیگر موسیقی دو فن است ، فن اول از او ملایمت نغمات معلوم میشود و آن را فن الحان گویند و از فن دوم اوزان ازمنه معلوم گردد و آن را فن ایقاع خوانند.»

علم موسیقی در ذات خود فنی است که از روی قاعده انجام می یابدو در تاریخ این علم نظر به تغییر ازمنه و دوران مطابق روحیهء انسانها تغییر می پذیرد و بدون تردید در هر دورهء حیات هر نوع اجرای آلات موسیقی و آواز از روی قوانین و قواعد علم موسیقی و بگفتهء ارسطو بمانند حساب ها و جمع و تفریق، ضرب و تقسیم به انجام میرسد.

در تار های موسیقی تعداد تار ها در هر آلهء موسیقی محدودیت حتمی را دارندو اگر تار های هر یک از آلات موسیقی کم و یا زیاد میگردد نام آن آله و خصوصیات و صدا و نوای آن هم تغییر می یابد و همانگونه در پرده های اکاردیون، ارمونیم و یا پیانو اگر هر پرده کم و یا زیاد میگردد، خصوصیات اصلی و مشخصهء ذاتی اش فرق پیدا میکند.

طبله که از کلمهء «طبل» عربی گرفته شده و در صورت املای آن به «ط» باید تحریر یابد از جملهء ضروری ترین و مهم ترین اسباب یک نغمه را تشکیل میدهد، گویا اینکه بعضی از

www.enayatshahrani.com

هنرمندان به این عقیده اند که مرکز ثقل ساز ها طبله میباشد. طبله هم اقسام دارد، طبلهء زیر بغلی، طبلهء جوره و دهل ولی گاهگاهی هم «دف» که در اصطلاح کابل آنرا «دائره» میگویند در صورت نبودن طبله از آن کار گرفته می شود ولی هرگز نمیتواند وظیفه طبله را اجراء نماید و دف چی باید کاملاً در کشیدن صدای دف مهارت داشته باشد تا در قوت روحی و اثر نغمه تاثیر وارد سازد.

آلات موسیقی با آنکه از روی فورمولات بمانند قواعد ریاضی و الجبر ترتیب و تکمیل می شوند، اما هر نوازنده و هنرمند بعد از مراعات قواعد عمدهء موسیقی، مطابق طبیعت و ذوق فطری و استعداد بخصوص خود آلهء موسیقی را می نوازند و در طرز نواختن هر یک از آنها اختلافات بمشاهده میرسد و این یک حقیقت مسلم است که روحیهء هر فرد با دیگر متفاوت است و چنانچه که در علم روانشناسی آنرا اختلافات فردی Individual Differences میگویند.

در لغت نامهء دهخدا در بارهء موسیقی چنین آمده (موسیقی از ایران به عرب نقل شد و از آنجا بزمان حکم بن هشام به توسط زرقون «زرگون» و عیون به اندلس و از اندلس به دیگر قسمت های اروپا (نفح المطیب ج ۱ ص ۷۵۳) صنعت آهنگها و نغمات دانش ساز ها و آواز ها غنا، خنیا، ترکیب اصوات بصورت علم الحان و آن یک قسمت از اقسام چهارگانهء علوم ریاضی قدماست.)

به روح مبارک استاد روانشاد دهخدا مؤلف بزرگ دعا میفرستم و با آنکه ایشان از نقل قول آورده اند باید بگویم که این موضوع قابل تأمل است و در سطور قبل از زبان روانشاد دهخدا نیز آوردیم که کلمهء موسیقی یونانی میباشد و اما مطلب استاد دهخدا به نقل قول از نفح الطیب شاید از کلمهء «موسیقار» باشد که (موسیقی از آن امده است و در فرهنگ ها این گفته تأیید گردیده است.)

در خصوص اینکه موسیقی در افغانستان، چین، هند و ترکستان در قدیم وجود داشته ولی بنام مخصوص یاد نمی شده شاید تا حدی مورد پذیرش باشد، اما کلمهء موسیقی مأخذ از آن است که در بالا ذکر گردید. مثلاً عبدالحی گردیزی به نقل قول از کتاب «مال الهند» البیرونی قدامت موسیقی را در هند باستان چنین می آورد: (. . . و علم الحان و بازی وساختن آله های شادی درود های عجایب را بجنباند که هر چه صعب تر بگذرد هیچ انواع دیگر نجنبد) (ص ۶۱۷ زین الخبار). پس معلوم است نه تنها علم الحان در هند وجود داشته، بلکه آلات علم الحان

هم بتوسط هنرمندان و یا علمای الحان اختراع گردیده و نیز رقص و مهارت های بخصوص آن انجام می یافته و مروج آن زمان بوده است.

مرحوم دهخدا در یادداشت های خود موسیقی را چنین تعریف مینمایند: (الحان موسیقی سرای آهنگ موسیقی سراینده، سرایندهء آهنگهای موسیقی، نوازندهء ساز های موسیقی) و نیز علاوه میدارد: « عبارت است از معرفت احوال الحان و آنچه التیام الحان بدان کامل شود (از نفائیس الفنون) موسیقی (ناظم الاطباء) فرمود تا کتاب تصنیف کنم به پارسی دری در علم موسیقی و باز نمودن سبب ساز و ناساز آواز ها و نهاد لحن ها » (دانشنامهء علایی)علاوه از فرهنگ دهخدا در فرهنگ های دیگر کلمهء موسیقی را چنین می یابیم):

در فرهنگ «برهان قاطع» : (موسیقار با قاف بروزن بوتیمار، سازی است معروف که آنرا از نی های بزرگ و کوچک باندام مثلث به هم وصل کرده اند و بعضی گویند سازیست که درویشان دارند. و بعضی دیگر گویند که شبانان می نوازند و جمعی گویند نام پرنده ایست که در منقار او سوراخ بسیاری است و از آن سوراخها آواز های گوناگون بر می آید و موسیقی از آن ماخوذ است.)

از گفتار مدون برهان چنین بر می آید که «نی» شاید از کهنه ترین ساز ها باشد و عقلاً هم میتوان این قضاوت را کرد که «نی» مصرفی و یا تخنیکی بخصوصی ندارد که به بسیار تکلیف تهیه گردد و نیز این آله در باستان زمان ها به توسط شبانها نواخته میشد، بدلیل اینکه از یک طرف خود ها را با نواختن آن فرحت می بخشیدند و از طرفی هم راز ها و اسرار نهانی را به گوسفندان و کوه ها و دره ها و دشت ها میگفتند.

و نیز شاید منظور از برهان که میگوید «پرنده ایست» عبارت باشد از «ققنس» همان پرندهء افسانوی که در آسمان بسر میبرد و به اندازهء فاصلهء او با زمین دور است که هرگاه در اوج آسمان تخم بدهد، تخم بطرف پائین می آید و پیش از آنکه بزمین برسد وقت زیاد را در بر میگیرد و این وقت به همان اندازه است که از تخم چوچه می برآید و قوت آنرا می یابد که همزمان پس بطرف ما در خود پرواز نماید. و نیز این ققنس افسانوی هنگام فرا رسیدن مرگ بزمین پائین می شود و خس و خاشاک و چوب ها را بدور خود جمع مینماید و بر آنها بال میزند و چون منقار او دارای یک هزار سوراخ است و از هرکدام صدای نغمه و ساز می برارد و مطابق ساز خود بال میزند و خود را حرکت میدهد. این بال زدن را بحدی میرساند که از چوب ها جرقهء برق تولید شده و آتش بزرگ افروخته میشود و خود ققنس در میان آتش میسوزد و به خاکستر مبدل می شود. همچنان در بارهء «عنقا» مشابه به ققنس است افسانه ها و نظر ها داریم

که گاهی هم تعدادی بنام «سیمرغ» یاد مینمایند. در مثنوی «منطق الطیر» شیخ فرید الدین عطار چنین می یابیم که مرغان به طلب حقیقت به پرواز میروند تا آنکه ایشان پس از سالیان دراز بال افشانی به سیمرغ حقیقی میرسند و آنجا چون خود ها را می شمارند که «خود» سی مرغ اند یعنی اینکه (سی مرغ هستند) و بمعنی اینکه خود را یافتن او را یافتن است. در خصوص کلمهء «عنقا» بهتر است از زبان مؤلف مرحوم غیاث الدین، مدون فرهنگ « غیاث اللغات» شرح دهیم: «عنقا ـ بالفتح طائریست دراز گردن که نزد بعضی وجود فرضی دارد چرا که هیچکس آنرا ندیده است و عنقا آنرا به همین جهت گویند که طویل العنق بوده باشد و بفارسی نام آن سیمرغ است و در نفائیس الفنون از تفاسیر مسطور است که در زمین اصحاب الرس مرغی بس عظیم با چهار پا و روی مانند آدمی و با پر های الوان و با فراط درازی گردن پیدا شده بود هر جا که کودکی دیدی ببردی. آن قوم پیش حنظله بن صفوان که پیغمبر ایشان بود رفته از آن شکایت کردند حیطله (این لغت در بالاتر به حنظله آمده ـ نگارنده) دعا کردحق تعالی آن مرغ را در بعضی از جزایرانداخت و او در آن جزایر فیل و اژدها را شکار کرده میخورد تم کلامه، و نام سازی و آن نیز گردن دراز دارد و نام نوایی از موسیقی و بمعنی سختی زمانه و لفظ عنقا بالضم غلط چنانچه مشهور است از رشیدی و برهان و بهار عجم و کشف و سراج»

هم چنان مولف غیاث اللغات در شرح عنقای مغرب چنین می آورد : « بفتح اول و ضم میم و سکون غین معجمه و کسر راء مهمله مرغی بود بس عظیم و دراز گردن و مغرب از این جهت گویند که طیور را فرو می برد و اطفال و دختران را بلع میکرد (از منتخب) و بعضی نوشته اند که بفتح راءبمعنی نو و غریب آورده شده، چون عنقا را حق تعالی بهیئت عجیب و غریب پیدا کرده بود از این جهت مغرب گفتند و بعضی مغرب بمعنی مخفی و نابود نوشته اند.»

سه نام فوق الذکر سیمرغ، عنقا و ققنس چون بموسیقی ارتباط کامل دارند و حتی بعضی ها برآن اند که موسیقی از نغمه سرایی های همین پرندگان و یا پرنده بدست آمده و من بخاطر صیغهء مفرد ساختم که شاید هر سه پرندهء مذکور یک پرنده و بنام های مختلف باشند.

در فرهنگ غیاث اللغات در بارهء کلمهء «موسیقار» چنین می آورد: موسیقار، با لضم نام ستاره ایست که در آن نی های کوچک وبزرگ باندام مثلث با هم وصل کنند و نوشته اند که «موسیقار» نام پرنده ایست که در منقار او سوراخهای بسیار باشد و از آن سوراخها آوازی گوناگون میاید، حکماء علم موسیقی را از آن استخراج کرده اند.(از برهان و مؤید و کشف)

از اینکه گفته آمد که شاید سیمرغ بمعنی عنقا آمده باشد و در حقیقت هر دو کلمه در یک معنی است. شاید هم گفتهء ما را در فرهنگ عمید، مؤلف آن تأیید نماید بدینگونه: «عنقا (ع) بفتح عین مونث اعنق زن دراز گردن و نیز یعنی سیمرغ»

و از آن دانسته میشود که «سیمرغ» نام مرغی است که فارسی زبانان یا اعراب نام «عنقا» را به او داده اند و معمولا" کلمهء ققنس را اتراک عوام و خواص در ترکستان بمعنی سیمرغ و عنقا می آورند و طوریکه در سطور قبل گفته آمد که ققنس در وقت مرگ خویش از اوج آسمان بزمین می فرآید و چوب های مختلف و بته ها را جمع میکند و خود را در میان آن جمع کرده ها قرار میدهد و بی وقفه نغمه سرایی میکند و گویی که مرگ را خوش آمدید میگوید و بسوی خالقش بال افشانی میکند هم چنان بال زنی و رقص مرگ را بحدی با جوش و خروش پیش میبرد که از جوش و خروش و حرکات وی با مطرب و سازش از چوب ها جرقهء آتش پیدا می شود و خود در میان آن آتش میسوزد و بخاکستر تبدیل میشود و گویا اینکه شاید هم هندو ها که مرده های خود را میسوزانند مناسبتی به این کار ققنس داشته باشد.

در مثنوی حضرت مولانای روم و خداوندگاربلخی اشعار زیادی را در می یابیم که در بارهء پرندگان و آواز آنها سروده شده اند مثلا":

ای دریغا مرغ خوش آواز مـــن ای دریغا همدم و همـــراز مـــــن
ای دریغا مـرغ خوش الحان من راح روح و روضه و ریحان مـــــن
گو سلیمان را چنان مرغی بـدی کی خود او مشغول آن مرغان شدی
طوطی کایـــــد زوحی آواز او پیش از آغاز وجـــود آغـــاز او
گفت طوطی ارمغان بنده کـــو آنچ گفتی و آنچ دیدی باز گـــو

یعنی اینکه مولانا چون ذکر خویش را از طریق «سماع» انجام میدهد و این طریقه که «طریقهء مولویه» یاد می شود با موسیقی آغاز می یابد و با موسیقی خاتمه می یابد. در بیت چهارم مولانا را عقیده برآن است که آغاز آواز پیش از آغاز وجود انسان است.

چون فرهنگ ها و کتب معتبر نوشتهء ابو نصر فارابی یا معلم ثانی بنام «الموسیقی» یگانه مرجع پژوهشگران است و شاید هم در تحلیل های کلمات و ریشه های آنها مرجع اصلی باشد از آن سبب نگارنده زمانیکه در فرهنگ ها مراجعه مینمود تا در بارهء موسیقی معلومات دریابد، با بخت نیک در فرهنگ «غیاث اللغات» مشرح ترین و عمیق ترین تحلیل و شرح «موسیقی» را دریافت نمود و لازم است که نوشتهء مرحوم غیاث الدین عینا"در اینجا نقل گردد و مداخلاتی در آن صورت نگیرد. و اینست شرح و بسط موسیقی در فرهنگ غیاث الغات:

موسیقی:

(نام علم سرود و این لغت سریانست گاهی بحذف چهارم که یای تحتانی باشد استعمال کنند و موسیقی گویند (از بهار عجم و مصطلحات و در زبان یونانی بمعنی لحن است. بدانکه ابتدای موسیقی بقول فخرالدین رازی (رح) از حکیم فیثاغورس تلمیذ سلیمان علیه السلام است و نزد بعضی از حضرت داود علیه السلام و بعضی گویند که ققنس نام مرغیست از آوازش حکماء استخراج علم موسیقی کرده اند و مطابق دوازده بروج فلکی دوازده مقام مقرر کرده اند و شعبهای مقامات را موافق ساعات لیل و نهار بیست و چهار قرار داده اند و اسامی مقامات دوازده گانه اینست: اول رهاوی، دوم حسینی، سوم راست، چهارم حجاز، پنجم بزرگ، ششم کوچک، هفتم عراق، هشتم صفاهان، نهم نوا، دهم عشاق، یازدهم زنگله، دوازدهم بوسلیک. و هر مقام دو شعبه دارد یکی از پشتی آن مقام خیزد و دیگری از بلندی آن مقام پیدا شود و هر شعبه مرکب از چند نغمه باشد. بدانکه شعبهای مقام رهاوی اول نوروز عرب و آن نیز مرکب از شش نغمه باشد شعبهای مقام حسینی اول دو گاه و آن مرکب از دو نغمه باشد و دوم مخیر و آن مرکب از هشت نغمه .شعبهای مقام راست یکی پنجگاه و آن مرکب از پنج نغمه دوم مبرقه. شعبهای مقام حجاز اول سه گاه و آن مرکب از سه نغمه دوم حصار و آن مرکب از هشت نغمه. شعبهای مقام بزرگ اول همایون دوم نهضت شعبهای مقام کوچک اول رکب و آن مرکب از شش نغمه دوم بیات و آن مرکب از پنج نغمه شعبهای مقام عراق اول مخالف و آن مرکب از پنج نغمه دوم مغلوب و آن مرکب از هشت نغمه .شعبهای مقام نوا اول نوروز خارا و آن مرکب از پنج نغمه. شعبهای مقام صفاهان اول تبریز و آن مرکب از شش نغمه شعبهای مقام عشاق اول زابل و آن مرکب از سه نغمه دوم اوج و آن مرکب از هشت نغمه شعبهای مقام زنگله اول چهارگاه و آن مرکب از چهار نغمه دوم غزال و آن مرکب از پنج نغمه شعبهای مقام بوسلیک اول عشیران و آن مرکب از ده نغمه دوم صهبا و آن مرکب از پنج نغمه بدانکه از ترکیب دو دو مقام شش آهنگ ایجاد کرده . اول سمک و آن از پشتی صفاهان و بلندی زنگله خیزد؛ دوم گردانیه و آن از پستی عشاق و بلندی راست؛ سوم نوروز و آن از بلندی حسینی و پستی بوسلیک؛ چهارم گوشتو آن از پستی حجاز و بلندی نوا؛ پنجم ماره و آن از پستی کوچک و بلندی عراق؛ ششم شهنواز و آن از پستی و بلندی رهاوی خیزد. بدانکه گوشه جمله چهل و هشت است از آن جمله آنچه به تحقیق رسیده این است اول بهار نشاط؛ دوم غریب سوم سوار؛ چهارم غمزه، و پنجم بیات ترک؛ ششم سرفراز؛ هفتم بسته نگار؛ هشتم بیات گردانیه؛ نهم

نهاوندک؛ دهم صفا؛ یازدهم دلبر؛ دوازدهم اوج کمال؛ سیزدهم نگار؛ چهاردهم وصال؛ پانزدهم شهری؛ شانزدهم؛ عشیران؛ هفدهم غزال؛ هجدهم عشرت انگیز؛ نوزدهم بحر کمال؛ بیستم اصلی؛ بیست و یکم اعتدال؛ بیست و دوم گلستان؛ بیست وسوم تبریز کبیر؛ بیست و چهارم حیرت؛ بیست و پنج جمالی؛ بیست و ششم روح افزاء؛ بیست و هفتم معتدله؛ بیست و هشتم معنوی؛ بیست و نهم پهلوی و دیگر نغمات موسیقی بسیار اند از آنجمله اندکی نوشته میشوند باغ سیاوشان و باد نوروز و بانگ عنقا و بند شهریار و بهار بشکنه و بهمن و چغانه و دیر سال و پردهء زنبور و پردهء قمری و پردهء یاقوت و پنجهء کبک و پشنگان و تخت اردشیر و باردزنه و تیزی با خرز و خارکش و خانهء عنقا و خراسان و خرنای بزرگ و خما خسرو و داد آفرید و دل انگیزان و دیف رخش و دراج و رامشخوار و جامه دران و راه خسروانی و راه قلندر و راهگان و (راح) و روح و روشن چراغ و زنگانه وزیر بزرگان وزیر خسرو و سبزه بهار و سپهبدان و سوار تیر و شاد باد و شباب فانوس و قول کاسه گه و قیصران و گنج فریدون ولبینا و نار شیرین و نار نوروز و ناقوسی و نخجیرگاه و نغمهء عنقا و نوای چکاوک و نوای خارکش و نوروز خردک و نوش لبینا و نوشینه و نیم راست و آرایش و آزادوار و سروستان و سوای این سی لحن ایجاد به بالای است و آن در کتب لغت مرقوم است.

اوقات سرائیدن مقامات:

بدانکه وقت سرائیدن رهاوی از صبح صادق تا طلوع بعد از آن وقت حسینی است تا یک پاس روز برآمده باز وقت عراق تا نیمروز پس از آن وقت راست و در عین نیمروز پس از آن وقت کوچک تا یکپاس روز باقیمانده بعده بوسلیک و بعده وقت عشاق است تا زردی آفتاب و شام و وقت زنگله تا یکپاس شب بعده وقت حجاز بعده وقت بزرگ بعده درنیم شب وقت نوا و بعده وقت صفاهان تا طلوع صبح صادق.

بیان بحر اصول که در هند تال گویند:

بدانکه تالها نزد عجم هفده است ، اول مخمس؛ دوم ترک ضرب؛ سوم دو یک؛ چهارم دور؛ پنجم ثقیل؛ ششم خفیف؛ هفتم چهار ضرب؛ هشتم درفشان؛ نهم ماتین؛ دهم ضرب بفتح؛ یازدهم فاخته ضرب که آنرا فاخته نیز گویند؛ دوازدهم چنبر؛ سیزدهم نیم ثقیل؛ چهاردهم اذفر؛ پانزدهم از صد؛ شانزدهم رمل؛ هفدهم هزج.

www.enayatshahrani.com

چون از موسیقی فارسیان قدری بیان نموده شد بالضرور از راگ هندیان نیز اندکی نوشته میشود

باید دانست که الحان و آواز را در اصطلاح اهل هند سر بضم سین مهمله گویند پس سُر همگی هفت اند: اول کهرج که آنرا سُر نیز گویند، دوم رکهب، سوم کندهار، چهارم مدهم، پنجم بفتح یای فارسی و سکون نون و جیم فارسی مفتوح، ششم دهیوت بکسر دال بهای مخلوط التلفظ و یای مجهول و فتح واو و تای فوقانی، هفتم نکها و بکسر نون «س، ر، ک، م، پ، و، ن» (حرف دوم و آخر مکسور و بقیه مفتوح) اشارت باین سُرها بحرف اول اسامی اینها دال ها و مجموع یک حرفست و این هفت حروف را در عرف هندیان سرگم گویند. بدانکه نزد هندیان همگی شش راگ است و بهر راگ پنج راگنی متعلق است اسامی شش راگ این است:

اول بهیرون؛ دوم مالکوس؛ سوم هندول ؛ چهارم سربراگ؛ پنجم میگه راگ؛ ششم دیپک، بدانکه چون در تعیین راگیتها بهر راگ اختلاف بسیار است دو سه رسائل بیان کرده میشود و آنچه توافق راگینها نزد غلام رضا مؤلف رسالهء اصول النغمات الآصفی و دیگر متأخرین این فن ثابت است برینگونه است: راگینهای بهیرون: اول بهیروی؛ دوم راگ کلی؛ سوم گوجری؛ چهارم کهت؛ پنجم کندهار؛ ششم اساوری، راگینهای مالکوس: اول باگیسری؛ دوم تودی؛(۲) سوم دیسی؛ چهارم سوها؛ پنجم تکهری؛ ششم ملتانی. راگینهای هندول اول: پور با دوم بسنت؛ سوم للت؛ چهارم ،پنجم؛ دهناسری؛ ششم ماردا راگینای سرپراگ: اول گوری؛ دوم یوریی؛ سوم گورا؛ چهارم ترون؛ پنجم مالسری؛ ششم جیت سری راگیتهای میگه راگ: اول تدتات؛ دوم کوند؛ سوم سد اسارنگ چهارم بدهنس پنجم ساونت: ششم سورتهه گینهای دیپک اول چهانات دوم همیر؛ سوم کلیان؛ چهارم کدارا؛ پنجم بهاگ، ششم ایمن و بعضی چنین تقسیم کرده اند راگیتهای بهیرون اول بهیروی در سرورت وقت صبح خوانند . دوم بیراری وقتش در سرورت اواخر روز. سوم تدتات و آنرا در سرورت در اول روز خوانند و نزد بعضی در وسط روز. چهارم سندهوی در سرورت در اواخر روز. پنجم بنگال در سرورت در اواخر روز خوانند راگینهای مالکوس اول تودی آنرا در سرورت بعد از یک پهر روز برآمده خوانند؛ دوم گوری آنرا در سرورت در اواخر روز خوانند . سوم کنگلی و آنرا کنگری نیز گویند و آنرا در سرورت وقت صبح خوانند. چهارم کهنپاوتی آنرا در سرورت بعد نصف شب خوانند. پنجم کوکب آنرا در سرورت در آخر شب خوانند. راگینهای هندول نیز پنج است اول رام کری

وآنرا رام کلی نیز گویند در بسنت رت بوقت صبح خوانند. دوم دیساکهه آنرا در بسنت رت اوائل روز خوانند؛ سوم للت در بسنت رت بوقت صبح خوانند؛ چهارم بلاول و آنرا براوری نیز گویند و در بسنت رت در اوائل روز خوانند؛ پنجم پت منجری آنرا در بسنت رت در نصف شب خوانند راگینهای دیپک اول دیسی و آنرا در کریکهم رت در دوم بهر روز خوانند؛ دوم کامود آنرا در گریکهم رت در دوم پهر شب خوانند، سوم نت آنرا در گریکهم رت در آخر روز خوانند؛ چهارم کیدارا آنرا در کریکهم رت در نصف شب خوانند پنجم کاتهراآنرا در گریکهم رت در بهر اول شب خوانند

راگینهای سربراگ نیز پنج است اول مالسری آنرا درهم رت در سوم بهرروز خوانند. دوم ماروا براء مهمله موقوف درهم رت در اواخر روز خوانند؛ سوم دهنا سری و آنرا درهم رت در اواخر روزهای بسنت در نصف روز خوانند . چهارم بسنت و آنرا در روز های بسنت در نصف روز خوانند. پنجم اساوری و آنرا در بهرروز برآمده خوانند. راگینهای میگه راگ پنج است اول مانگ آنرا در برسات نصف شب خوانند و فی زماننا در موسم برسات بهروقت خوانند سوم گوجری آنرا در برسات در پهر اول روز خوانند. چهارم بهوپالی آنرا در برسات در بهر اول شب خوانند پنجم دیسکار آنرا در برسات در اواخر شب و در اوائل روز خوانند.

پتر های و بهار جاهای راگهای مذکوره ـ

پتر های بهیرون و یوساکه و للت و هر کهه ومادهو و بلاول و بنگال و بهباس در پنجم و بهار جاهای هشتگانه پتر های مذکور سوها و بلاولی و سورتهی و کنبهاری و انداهی و بهل گوجری و پت منجری و بیره پتر های مالکوس کندهار و سند، و مکر و ترنجهن و شهانا و سنگیت بللته و مالی کوره و کاموه بهار جای پتر های مذکور و هناسری و مالسری و سکهرائی و در گاو کندهار و بهیم پلاسی و کامودی و پترهای هندول بسنت و مالوا و مارواء کسل و بکهارولنگ دهن ددهول بهار جاهای پتر های مذکور: لیلاوتی تو کیسروئی و جیتی و پوربی و پاوراتی و ترون و دیوگری و سرستی پتر های دیپک کسم و تنگ و نت ناراین و بهر دوست و رهس منگلا و منگلاس تک وارانا بهار جا های پتر ها مذکور: منگل گوجری و جبجاوندی و مالکو جری و بهوپالی و منوهر واهیری. وایمن و همیر پتر های سریراگ سریرون و کولاهل و سناونت و سنکرون راکیری و کهت راگ و بدهنس و دیکار بهار جا های پتر های مذکور: بیجا و دهیان حبیء و کنبه و سوهتی و سرودکهیم و سریکها و سرپرستی. پتر های میگه راگ کلای و باگیری و سهاناو پوریا و کاتهرا وتلنگ واستنه و سنکر بهرن بهار جا های پتر های مذکور کرنانت و کاودی و کدمنات و بهاری و مانجه و پرچ و پت منجری و سدهنات. و بعضی چنین

نوشته اند که نزد هندیان شش راگ است و آنرا سوده گویند و سی راگنی است که آنرا سنکیرن نامند و چهل و هشت پتر یعنی پسران راگنی های آنرا سالنگ گویند باقی همه بهار جا هاست آنرا سوده سالنگ نامند پس هر راگ را پنج پنج راگنی سنگیرن و هشت هشت پتر سالنگ حاصل شدند و سوره سالنگ یعنی بهار جاهای را شمار نیست.

باید دانست که سنگیرن آن راگینهاست که بر وقت راگ سرایند و سالنگ آنکه وقت معین ندارد بدانکه اول راگ، بهیرون است فصلش کوار و کاتک وقتش از دوگهری شب باقیمانده تا صبح است پنج سنکرین یعنی راگینهای وقتی او این است: یکی کهت راگنی دوم رام کلی و سوم دیوکندهار چهارم بهیاس پنجم بلاول و هشت سالنگ یعنی راگینهای مختلف مختلف الاوقات او این است: یکی سوهودوم کهت سارسوم چوراستک چهارم دیاکهه پنجم سنکرین ششم سوده هفتم همیر هشتم بهیروی

راگ دوم، مالکوس: فصلش درمته اکهن و پوس وقتش را طلوع تا یک پاس پنج راگنی وقتی او این است: یکی گوجری دوم بلاولی سوم تودی چهارم مالسری پنجم اساروی هشت راگنی مختلف الاوقات او این است: یکی الهیا دوم بنگال سوم کندهاری چهارم کلیان پنجم ایمن ششم چگالی هفتم تپ منجری هشتم بیراتهه

راگ سوم؛ هندول فصلش ماه بیساکهه وقتش از یکپاس روز برآمده تا قریب دوپهر پنج راکنی وقتی او این است: یکی بسنت دوم للت سوم بهیم پلاسی چهارم دیسکار پنجم کهنپاوتی و هشت راگنی مختلف الاوقات او این است: یکی پنجم دوم دهول سوم بدهنس چهارم بهوپالی پنجم میام ششم جیت سری هفتم برچ هشتم بهتیار

راگ چهارم، سریراگ:فصلش چیت و بیسا کهه وقتش از یکپاس روز باقیمانده تا شام پنج راگنی وقتی او این است: یکی دهناسری دوم تنگ سوم پوربی چهارم گوری پنجم کنگلی و هشت راگنی مختلف الاوقات: یکی سری رون دوم مالی کورا سوم ترون چهارم راج هنس پنجم مروا ششم بچهترا هفتم مالوا هشتم کرنت بهاری

راگ پنجم، دیپک: فصلش جهیته و اساره وقتش از دو بهر تا یکپاس روز باقیمانده پنج راگنی وقتی او این است: یکی سارنگ دوم دیوگری سوم کورسارنگ چهارم کافی پنجم نت هشت راگنی مختلف الاوقات او این است یکی کیدارا دوم منگل سوم کوکب چهارم بدهماده پنجم یوریا ششم بروی هفتم کهاچ هشتم کلاهتکی

راگ ششم، میگه ملار: فصلش سانون و بهادون وقتش از نیم شب تا صبح کاذب در هنگام بارش باران از یک پاس روز گذشته تمام روز و شب پنج راگنی وقتی او این است: یکی ملهار دوم جهت چوتی سوم کانهرا چهارم سورتهه پنجم سنکرابهرن هشت راگنی مختلف الوقات او این است: یکی کموده دوم ارائه سوم گوند چهارم بهاگ پنجم جهتجوتی ششم کلاپربین هفتم سانونت هشتم ملباری. باقی سوده سالنگ یعنی بهارجا و این را شمار نیست اسامی بعضی از آن نوشته میشود: مادهو بیاکی، یتهه کی، مادهولی. ندگری، سوتهی. اهیری تلنگی گوجری. مرهتی بسنتی. کوکهرالاکا دیلی لچهما. اندجانی. ساکهه.مارو بتهور چندرهاس. کالنکا. کرناتی همال ساونی هاوئی بتکی کانکنی کهر رواری بهیم سنگر الا بیراری سانهر سرسان انندی سوبهانک. چند رنیب روهنی چندرکوس. سرستی سگهرائی بهوپال کوشک چهند موتر نندائی ادنبهار کودائی کور کامودی. کورتک بریل اوریتی سبوتی. کنهیری اجو ترینی لنک دهن کنتها کهل چتبک کودهنی کجرنتی کنبهاری مانجهه جنگم اهیری کول. رامان کنتهل کلنگ کوناگری کال بیلی. سس موده ساکر سانهیری دیسکلی نیک مال سند هوئی. کلائی لیلاوتی جیت بهاری. چیتنی پریوی بنکهاری سیام کلی دیو کلی بهنکم. بهولا. لوهالی کلت دیاوتی پوریا کن ساکر. روب منجری سندهو تهاری کهادمون غازه فردوست گت بگت بادی. مال سای سالنگ مات اکیر مکنت مالی کریخ سارگری. سندروتی تاگ دهن تهمری سورتهی جالند هری نت تراین چتاوری. کومل موردیک دهوریا آینده‌ء اقسام اینها بسیار است اسامی دوازده تال که نزد هندیان مقرر اند اول جلدا کتاله دوم تال هولی که آنرادهیما اکتالا نیز گویند سوم تال پرومک که آنرا دو ضربه نیز گویند چهارم جلد تتالا که آنرا ترتیا نیز گویند پنجم تال سه ضربه که بتوسط باشد در جلد تتالا دوهیما تیالا ششم و هیما تتالا هفتم تیورا و هشتم سور فاخته نهم چهتالا دهم چوتالا یازدهم اراچوتالا دوازدهم تال سواری که آنرا چتلگن نیز گویند.) «غیاث اللغات» و چون فرهنگ غیاث اللغات در هندوستان یا یکی از مراکز عمده و باستانی موسیقی تألیف و تدوین گردیده از آنرو تحلیلات و تشریحات مؤلف گرانقدر بخاطر اینکه با علمای موسیقی حین تألیف تماس گرفته و از آنها معلومات اندوخته و بداخل فرهنگ آورده است، یکی از ارکان صحیح و درست در خصوص علم موسیقی بشمار میرود.

مغنی بیا چنگ را ساز کـن بگفتن گلو را خوش آواز کـن

مرا از نوازیدن چنگ خویش نواز شگری کن بآهنگ خویش

« نظامی گنجوی »

فصل سوم

موسیقی و بزرگان دین و دانش

www.enayatshahrani.com

موسیقی از دید علمای دین و دانش

پیدایش موسیقی شاید از پیدایش آدم آغاز یافته باشد، زیرا انسان ها تا جائیکه دیده شده اند از لحن و نوای خوش لذت می برند، طوریکه در فصل دیگر گفته شد که موسیقی بحدی جایز است که از آن استفاده های بد نشود و باعث انگیزهء شهوت نفسانی که دلیل بر عمل موانع شرعی نگردد.

در این عنوان ارتباط کسانی را بگونهء نمونه با موسیقی می آوریم که خود بزرگان علم دین شاید نباشند، اما بزرگان اسلام بلاشک خواهند بود. چونکه در بارهء عقاید بزرگان دین در پیش گفته آمد و این شخصیت ها غالباً آنانی هستند که از آن بزرگان پیروی کرده اند.

اولین نمونهء این بزرگان حضرت بلال حبشی (رض) می باشد که طبعاً او از جمله اصحاب کرام و نیز از زمرهء بزرگان دین بشمار میرود با صدای دل انگیز و دلربای خود بر فراز حرم شریف آذان مبارک را چنان نوحه داد و چنان فریاد از دل کشید که نه تنها مسلمانان تأثیرات قلبی یافتند، بلکه دل کفار هم نرم گردید.

این آواز که به امر پیغمبر اسلام (رض) کشیده شده بود، آوازی نبود که عادی تصور شود، بلکه این دعوتی بود براه راست و راه حقیقت اسلام.

اگر سلطان محمود غزنوی شهنشای کبیر اسلام و دوران او را مطالعه کنیم، او با جنگهای هفده گانهء خود نیم قارهء هند را مسلمان ساخت و اکنون نیم مسلمانان جهان نتیجه دعوت او در اسلام می باشند وی بدربار خود در مواقع سرور مطربان ماهری داشت که در اوقات معینه هنرمندان چه بدربار او و چه در اطرافیان او هنر نمایی میکردند.

www.enayatshahrani.com

استاد رودکی:

فقط چند سال پیشتر از سلطان محمود کبیر، بدربار آل سامان نواگر بزرگ اسلام ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی (وفات سالهای بین ۳۲۹ و ۳۳۰ هـ ق) که قرآن شریف را در هشت سالگی در سینه سپرده بود، چنان آیات الهی را با حنجرهء خدا داد میخواند که سامعین همه مدهوش میگشتند. ای کاش صدای قرآن خوانی این بزرگمرد تاریخ را میداشتیم و می شنویدیم. ولی هزار سال پیش آلات ثبت وجود نداشت.

استاد رودکی که او را باید پدر شعر فارسی بشمار بیاوریم که لقبش را « آدم الشعراء» داده اند یکی از قهرمانیهای او را در اینجا از روی یکی از نوشته های نگارنده می آوریم:

رودکی در فضای دل انگیز سمرقند و یا «صیقل روی زمین» و یا به اصطلاح عرب «کل ارض» نشوونما میکند، در مکتب ها و مدارس و نواحی آن دیار به تحصیل علوم دینی دست می یابد و بزودی در میان همصنفان و هم سالان خود سرآمد و یکتا شناخته میشود.

. . . آواز خوانی رودکی، شعر سرایی و دانایی او و بالاخره حافظ قرآن بودن او در سمرقند وِرد زبانها شده و در اندک زمان قدر و منزلت پیدا میکند. و بدربار آل سامان راه می یابد و منحیث شاعر دربار پذیرفته می شود. . . بعد از اینکه رودکی با صفات ممیزهء خود یار و یاور شاهان سامانی گردید، بلاوقفه در سفرها شاهان را همراهی میکرد، پایتخت شاهان سامانی در زمستان بخارای شریف و در تابستان سغد (پنجه کینت) بود.

www.enayatshahrani.com

اصل داستان نصر بن احمد سامانی و شعر مشهور رودکی چنین است که: نصر بن سامانی در یکی از سفر های خود به بادغیس یعنی از ولایات کنونی افغانستان سفر کرد و این همان بادغیسی است که حنظلهء بادغیسی را در بغل پرورده است. شاه سامانی را هوای گوارای بادغیس خصوصا" بهار دلکش و دلبر، سبزه زار ها و شگوفه های بهاری، دشت های دلفریب، و جویبار ها و غیره کشش ها، بخود جلب کرد. . . شاه به بهانه های اینکه بعد از رسیدن بهار واپس به سمرقند میرویم، یاران و همسفران خود را بیک سال دیگر معطل می ساخت و یکبار در این سفر به هرات رفت و خوبیها و شگوفایی هرات را دیده وعاشق این ملک گردید و عینا" بمانند بادغیس هر فصلی را که در این دیار سپری میکرد سفر خود را به فصل دیگری به تعویق می انداخت تا اینکه جمعا" چهار سال سپری گردید. . . وزراء بزرگان و اعیان دربار که همه دور از خانواده های شان قرار داشتند، جمله در پی آن شدند تا اگر راهی را دریابند که توجه شاه را بسوی بخارا جلب نمایند و بالاخره یک تعداد از بزرگان دربار شاه سامانی بحضور رودکی آن استاد بزرگ شعر و موسیقی رجوع و از وی طلب یاری کردند. رودکی چون صدای صاف و دلکش داشت به این فکر افتاد که اگر شود شعر زیبا بسراید و آنرا با صدای دلنواز و نغمهء دف و چنگ بخواند، تا باشد بر شاه اثری نماید واقعا"چه بجا و معقولست که شاعر شعر خود را با هنگامهء خاص بخواند و دف و چنگ و نی را با او بیامیزد،

بالاخره وقت و زمان آن رسید که استاد رودکی موسیقی نواز و آواز خوان بزرگ که روحیهء شاه را نیک میدانست و راه بوجد آوردن او را سنجیده بود، از شاه تقاضای رفتن بسوی بخارا را نماید. مجلس با شکوهی ترتیب شد و شاه از صبوحی فارغ شد و با دل خوش و آرامش روح متوجه هنرنمایی استاد رودکی گردید.

رودکی چون استاد بود و استاد استادان معرفی شده بود، با صدای دلکش و دلاویز خود در حالیکه آلهء «بربط» را مینواخت این شعر ذیل را که خود سروده بود خواند:

بوی جوی مولیان آیـــد همی — یاد یـــــار مهربان آیـد همی
ریگ آمــو و درشتی های او — زیر پایم پرنیان آیـــــد همی
آب جیحــون و شگفتیهای او — خنک ما را تا میان آیـد همی
ای بخارا شاد باش و دیـر زی — شاه نزدت مهمان آیـــد همی
شاه مــاه است و بخارا آسمان — ماه سوی آسمان آیـــد همی
شاه سرو است و بخارا بوستان — سرو سوی بوستان آیـد همی

آفرین و مدح سود آیــد همی
گر به گنج اندر میان آید همی

چون استاد رودکی استاد سخن و هنر خواندن را آمیخته با ساز در بیت آخر رسانید، شاه سامانی را چنان به شور و هیجان آورد که صد صبوحی هم نمیتوانست او را به چنین هیجانی وارد سازد. امیر چنان عاشق رفتن به بخارا گردید که کفش های پایش را نا پوشیده بر اسپ سوار شد و هیجان انگیز بسوی بخارا در حرکت شد و ملازمین بعد از حرکت کفش های شاه را در پایش گذاشتند. ناگفته نماند که در همه منابع شعر فوق را منسوب به رودکی میدانند و تنها منهاج سراج جوزجانی این شعر را سروده‌ء امیر معزی شاعر دربار سلطان سنجر سلجوقی دانسته است.

www.enayatshahrani.com

ابن سینای بلخی:

ابوعلی سینای بلخی یکی از نوابغ و فیلسوفان و طبیبان بلخ است، گویند که زادگاه او بلخ ترکستان وبزرگ شد او در ترکستان جنوبی صورت یافته است ولی حقیقت آنست که بسال ۳۷۰ هجری درتوابع بخارا تولد گردیده است.

نام ابن سینا، ابوعلی حسین عبدالله و نیز بنام ابوالحسین علی بن عبدالله شهرت دارد. و گاهی هم او را «ابوعلی سینا» هم گویند و از بسکه دانا و نابغه بود و کتب متعدد را نوشت لقب او را علماء «شیخ الرئیس» مانده اند.

اینکه ابن سینا را بلخی میگویند به سبب آنست که پدر ابن سینا از بلخ بطرف دربار سامانیان یعنی نوح سامانی به بخارا میرودو سپس از طرف سامان شاه به حکومت خرمیش توظیف میگردد و دختری را از قریهء افشنهء مربوط ولایت خرمیش به نام «ستاره» ازدواج مینماید و از آن است که ابوعلی سینا در آن ده (افشنه) پا به عرصهء وجود میگذارد.

در آن زمان که ابن سینا بدنیا می آید در سرزمین های ترکستان مردم رفت و آمد های داشتند و بلخ نیز از توابع دولت سامانیان بود و تا آن وقت که سلطان محمود جهان بزرگی را در قبضه در آورد و حکومت سامانیان هم مربوط تختگاه غزنی گردید.

و چون یکی از والدین ابن سینا ترکی زبان و دیگرش تاجیکی زبان بودند، ابن سینا به هر دو زبان تسلط تام داشته و به زبان عربی آشنایی کامل داشت. بعضی از نویسندگان ابن سینا را در

جملهء فلاسفه بزرگ، بعضی در زمرهء نابغهء علم طب و برخی هم او را یک ادیب می شمارند و در حقیقت او صاحب آن کمالات بوده و یکی از بزرگترین علمای جهان محسوب میشود.
چون ابن سینا فیلسوف بزرگ است و نام نامی او در جهان علم و ادب شهرت عالی دارد، لذا مردمان ایران با سنت دیرین خویش، او را ایرانی میگویند ولی او نمیتواند ایرانی باشد و او از اهل ترکستان است. ابن سینا نخواست به دولت محمودی در غزنه سر فرود آورد، از آن سبب به سرزمین های ترکی زبان ایران و گاهی هم بدیار فارسی زبانان ایران بسر برد و هم در آنجا بدیار فانی شتافت (۴۲۸ ق) مطابق (۳۸۷ هـ ش) به عمر ۵۸ سالگی در همدان وفاتش صورت یافته است.

همدان از همان شهر های تاریخی و پر برکت ایران است که سید علی همدانی ملقب به «علی ثانی» در آن دیار تولد یافته و در کشمیر خانقاء و مدرسه آباد کرده و شهرت یافته و در ختلان تاجیکستان مدفون گردیده همچنان سید جمال الدین افغانی را میگویند در همدان ارتباط داشته و به ترکی همدانی آشنا بوده، مردم همدان اکثرا" با زبان ترکی تکلم می نمایند و ابن سینا بدون تردید از ترکستان است چه افغانی باشد و چه آسیای مرکزی گفته آمد که ابن سینا به سه زبان «ترکی، تاجیکی و عربی» تسلط داشت و به هرسه زبان شعر گفته است ولی تالیفات او عموما" بزبان عربی می باشد چونکه در آن زمان عربی زبان بین المللی اسلام بشمار میرفت.
نمونهء شعر ترکی ابن سینا:

دوشنبه، شنبه گونی کیتمه شرقه — نه یکشنبه نه جمعه گونی غربه
سه شنبه چهارشنبه گونی زنهار — شمال کیتمه ای صادق و شیرین یار
جنوبه قیلمه، پنجشنبه ده نیت — قلبدور بو علی بویله وضعیت

نمونه شعر عربی:

هبت نسم و صالک صحرا — بحلائق المشوق فی قلبی
فاهتز غصن العقل من طرب — فتأثرت دادمن الحسب

نمونهء شعر فارسی:

کفری چو منی گزاف آسان نبود — محکم تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آنهم کافر — پس در همه دهر یک مسلمان نبود

ابن سینا چون نابغه و در علوم بحر کامل بود. داستانهای زیادی را از او بیاد داریم طبابت های خارق العادهء اوست که او را شهرهء آفاق داد. داستان ملاقات ابن سینا با ابوسعید ابوالخیر مشهور است ابن سینای بلخی را گاهی گویند که او اسمعیلیه، شیعه و یا سنی است. اما حقیقت

آنست که او سنی حنفی بوده است و محققین ممالک هر کدام مطابق میل آنرا بدان مذاهب منسوب میسازند.

ابن سینا در فن موسیقی وارد بوده و آلات موسیقی را می نواخته است از آن سبب است که ما او را در این کتاب موسیقی شامل ساختیم، رساله ای که در فن موسیقی تألیف کرده است دانسته می شود که بمانند ابونصر فارابی، حضرت جامی، رودکی و امیر خسرو دهلوی در علم موسیقی قدرت و ید طولانی داشته است.

ابن سینا

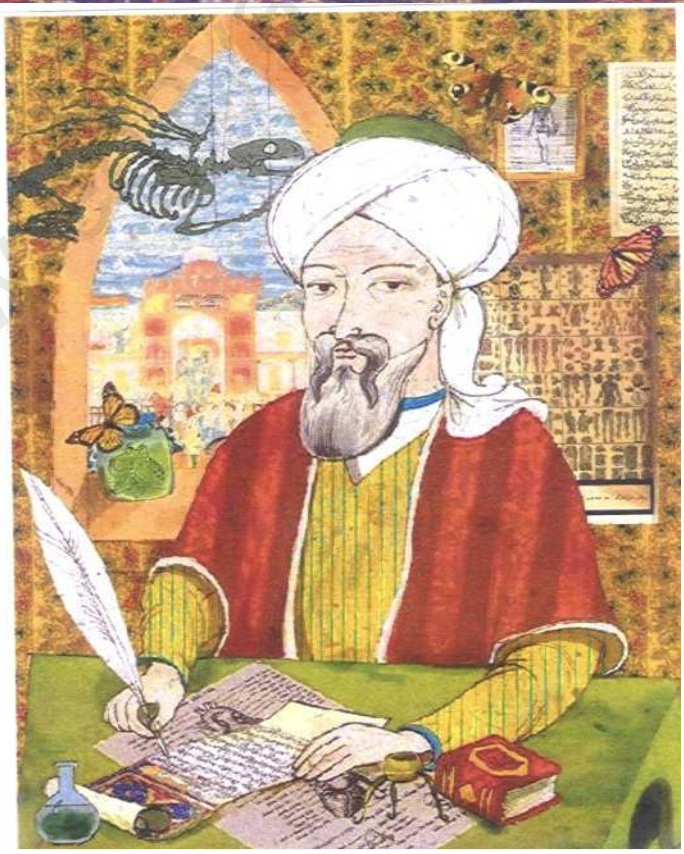

مولانا جلال الدین بلخی:

پدر جلال الدین محمد بلخی ثم رومی سلطان العلماء لقب داشت و او از ابتدا تا انتها صاحب شریعت بود و شرع شریف محمدی را ترویج مینمود، فرزند او جلال الدین بعد از وفاتش مقام مدرسی پدر را در قونیه بدست آورد و بعد ها در عشق شمس سوخت و از قال به حال شتافت که میگفت:

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست　　خام بدم، پخته شدم، سوختم

جناب آقای سراج الدین وهاج در مقالهء « جنبش طالبان در ترازوی انصاف» در بارهء مولانا از افلاکی می آورند که (حکمای پیشین رباب را به مولانا نسبت میدهند و علاقهء مولانا جلال الدین بلخی) به هنر زیبای موسیقی به حدی بود که وقتی یکی از اقارب وی چشم از جهان پوشید جنازهء او را با ساز سروده حمل کردند، متعصبان تنگ نظر که در هر زمان ظهور کرده اند با قهر و غضب به مولانا گفتند: پیشا پیش جنازه ها قبل برین مقربان و مؤذنان میرفتند و آیات کلام الله را میخواندند. . . حالا این نوازندگان چه معنی دارد؟ مولانا فرمود: مؤذنان و

حفاظ پیش جنازه از آن میروند تا گواهی دهند که مردهء مسلمان بود، اما نوازندگان گواهی میدهند که میت علاوه برآنکه مسلمان بود عاشق هم بود.) «مناقب العارفین ـ افلاکی»

مولانا چون عاشق و عاشق خداوند و در مقام وحدت الشهود و وحدت الوجود، راه رسیدن به عشق پاک را از طریق شمس تبریزی تصور میکرد، دایم از طریق ساز موسیقی، بروش یک عده متصوفین دیگر در ذکر خداوند مشغول بود.

مولوی در دیوان های مثنوی معنوی و شمس تبریزی اسماء اسباب و آلات موسیقی را ورد زبان میسازد و نیز طریق ذکر را که راه رسیدن بخدا است از طریق سماع میداند، یعنی مولانا ذکر خداوند را آمیخته با موسیقی انجام میداده و اینست چند نمونهء اشعارش که به موسیقی اشاره مینماید و نامهای آلات را در شعر می گنجاند:

بشنو از نی چون حکایت میکند — وز جدایی ها شکایت میکند

کـــــز نیستان تا مرا ببریده اند — وزنفیرم مــرد و زن نالیده اند

این اشعار را میر فخرالدین آواز خوان تصوفی در محافل و رادیو و غیره بالحن و روش صوفیانه میخواند. مرحوم استاد خلیل الله خلیلی کتابی را بنام « نی نامه» نوشته و تفسیر بیت را بیان داشته است و بالاخره در داستان نتیجه را به جایی نسبت میدهد که محمد (ص) به علی (رض) اسراری را هویدا میسازد تا بکسی نگوید و آنست که علی به چاه راز میگوید و نی که در آن چاه سبز میشود از طریق صدا بدل ها تأثیر می اندازد.

در اشعار دیگر مولانا بوفرت از اسباب موسیقی ذکر شده است:

لیک بـــود مقصودش از بانگ ربـــاب — همچـــــو مشتاقـــان خیال آن خطاب

نالـــــهء سُرنا و تهدیـــــــد دهـــــل — انـــدکی مانـــــد بدان ناقـــــور کل

بانگ گردشهای چرخست این که خلق — می نـــوازندش به تنبور و بـــــه حلق

شمس تبریزی بـــــــه روحم چنگ زد — لاجـــــرم در عشق گشتم ارغنـــــون

تـــــار هـــــای چنگ را مانیم مـــــا — چـــونکه در ساز هم زیـــرو بم زنیم

چنگ را در عشق او از بهر آن آموختم — کس نداند حالت من نالهء من رو کند

و البته این یک واقعیت است موسیقی یکی از راه های افشای عقاید و خواسته های درونی انسان می باشد که پیوسته با شنیدن و یا کشیدن صدا و نغمه ها به روان ارامش و تسکین ببار می آورد چنانچه که:

آقای متین سلجوقی در کتاب دانش نامهء خود در بارهء مولانا می آورد « مولانا روزی در مجلس بزرگ گفت مردان خدا را حالتی و ضرورتی است که شبیه مخمصه و استقامت و رفع آن جز بسماع و رقص و تواجد و اصوات آغاز نشود و در بارهء رباب میفرماید:

هیچ میدانی چه میگوید رباب — زاشک چشم و از جگر های کباب
پوستی ام دور مانده من ز گوشت — چون ننالم در فراق و در عذاب
چوب هم گوید بدم من شاخ سبز — زین من بشکست و بدرید آن رکاب
بانگ ما همچو جرس در کاروان — یا چو رعدی وقت سیران سحاب
تُرک و رومی و عرب گر عاشقند — هم زبان اوست این بانگ رباب

(ص ۱۸۲ ـ ۱۸۳ دانشنامه)

حضرت مولانای روم مقام موسیقی را چنین گفته:

مرا تا محرم آن راز کردند — بگوش من زغیب آواز کردند
نفس در قالب آدم نمی رفت — درون سینهء او ساز کردند

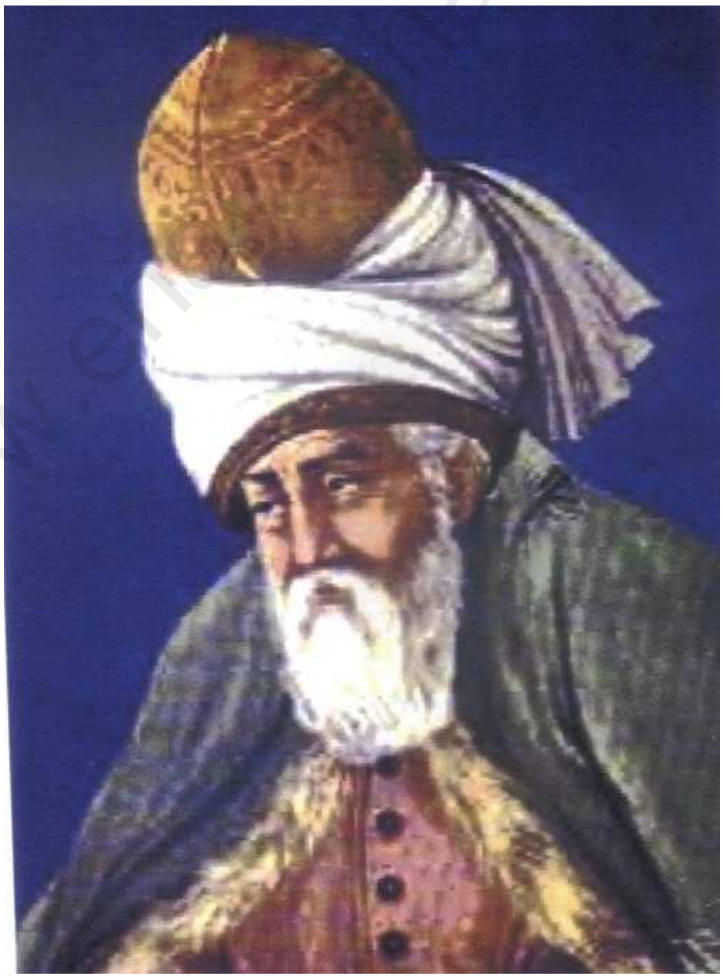

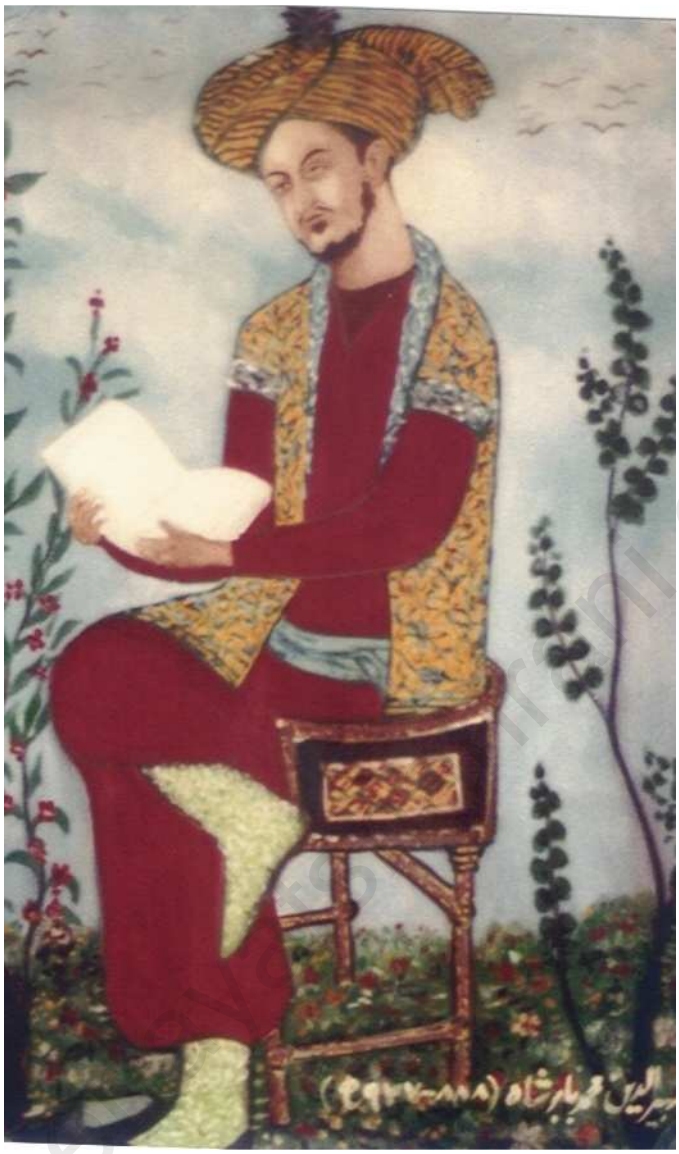

بابر شاه و موسیقی:

این پادشاه و سردار جنگی و اولادهء او که در هند صد ها سال حکومت کردند جمله بموسیقی محبت خاص داشتند و چون قرون متمادی از تسخیر شان در هند سپری گردید همه در آن ملک پرنفوس هضم گشتند. و بدربار های شان سراپا از ساز های هندوستان موجود بود، ولی این را نمیتوان انکار کرد که در بدایت فتح هند ساز های ترکستانی ولی بعدا" همه هندی شد.علی شیر نوایی در کتاب مجالس النفائیس خود در بارهء موسیقدانی بابر شاه میگوید:

(ظهیر الدین محمد بابر شاه : پادشاهی بود در بهادری و دلآوری یگانهء دوران و با کثر فضایل و کمالات آراسته بلکه نادرهء زمان است و خصوصا" در موسیقی بی بدل واقع شده . . .

خراباتی و رند و می پرستم　　بعالم هر چه میگویند هستم

(ص ۱۷۴ مجالس النفائیس)

حافظ شیرازی ملقب به لسان الغیب:

شاعری بنام اسمعیل خدا بنده در بارهء حافظ گوید:

در اندرون من خسته دل ندانم چیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

ندای عشق تو دوشم در اندرون دادند فضای سینهء حافظ هنوز پُـــــر ز صدا ست

نگارندهء این سطور در چندین شمارهء ماهنامهء «کاروان» در بارهء حیات حافظ و دوران او و محیط پرورشش که شیراز باشد معلومات داده ام ولی منظور من در این جا ارتباط لسان الغیب با موسیقی است که اشعار هفت پوسته و یا پر از معنی و کیفیت حافظ از ششصد سال باینطرف دایم ورد زبانها بوده، همواره در مجالس متصوفین و ادباء تحلیل و تفسیر میگردد.

حافظ در اشعار خود کلمهء «ترک» را زیاد آورده است، چنانچه گوید:

ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند ساقی بشارتی ده رندان با صفا را

و یا: اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

وزن اشعار حافظ همه و همه برابر است به اینکه در موسیقی و آواز خوانده شود و اینکه چقدر حضرت خواجه حافظ به موسیقی میدانسته معلومات مزید وجود ندارد ولی این را با اسناد تاریخی میدانیم که او رند خراباتی بوده، عمر شریفش را با خراباتیان سپری کرده است و ما چند اصطلاح موسیقی و اسباب موسیقی را که در غزلیاتش یافته ایم بطور نمونه می آوریم:

بردم از رهء دل حافظ به دف و چنگ و غزل

تا جزای من بدنام چه خواهد بودن

نذر کردم گر از این بدر آیم روزی تا در میکده شادان و غزلخوان بروم

غـــزلسرایی ناهید صرفـــهء نبرد در آن مقام که حافظ بر آورد آواز

منظور کلمهء «مقام» که حافظ بدان توجه کرده است یکی آن است که در مقام و یا محافل صوفیان و دیگر اینکه مقام تصوفی و سوم «مقام» کلمه ایستکه در موسیقی استفاده میشود.

دلم از پرده بشد حافظ خوشگوی کجاست تا بـــه قول و غزلش ساز و نوایی بکنیم

ما نیز به بانگ چنگ نـــه امروز میکشیم بس دور شد که گنبد چرخ این صدا شنید

مطرب بساز پرده کـــه کس بی اجل نمرد وانگونـــه این ترانـــــه سراید خطا کند

دانی که چنگ و عود چـــه تقریر میکنند پنهان خـــورید باده کـــــه تکثیر میکنند

خدایا محتسب ما را به آواز دف و نی بخش که ساز شرع زین افسانه بی قانون نخواهد شد

یکی از دانشمندان ایرانی داکتر طلعت بصاری (قبله) مقالهء بنام « ساز ها و آهنگها و اصطلاح های موسیقی در دیوان حافظ» نوشته و در مقابل هر یک کلمهء یک نمونهء شعر حافظ را که آن اصطلاح را آورده است می آورد. و اینست بعضی از آن کلمات: ارغنون، بانگ، بربط، بم، پرده، ترانه، جرس، چغانه، چنگ، خنیاگر و دف (ص ۵۸ میراث ایران) کلمهء «نی» و غیره هم در گفتار حافظ آمده که در این جا آورده نشده اند. (آرامگاه حضرت حافظ شیرازی)

www.enayatshahrani.com

خواجه یوسف برهان:

« خواجه یوسف برهان از اقربای نزدیک شیخ الاسلامی شیخ احمد جام قدس سره . . . بیشتر به شعر خود موسیقی می بست و صاحب طریق جمیع اهل طریق بود بیشتر به شعر خود، موسیقی می بست و عمل اصفها را بدین مطلع خود بسته:

رسید موسم شادی و ذوق و عیش و طرب اگر گدا به مراد دلی رسد چه عجب

فقیر در فن موسیقی شاگرد اویم »(ص ۴۲ مجالس النفائیس) منظور از «فقیر» خود مؤلف امیر علی شیر نوایی می باشد که موسیقی را از نزد خواجه یوسف برهان تلمذ کرده است. و همین علی شیر نوایی است که در حقیقت مرکز ثقل رنسانس فرهنگی هرات بشمار میرود.

در سوانح مولانا بنائی هروی در کتاب مجالس النفائیس آمده که نوائی یک مبتکر و طراح بود هر چه را که او اختراع میکرد منسوب به او یعنی «امیر علی شیری» میگفتند، جامی در وصف او میگوید:

کنه نامش در تخلصها نیابد هیچکس بر لب یابندگان از وی نوائی دان و بس

همانطوریکه در دوران تیموریان هرات هنر خط، نقاشی، تذهیب و غیره پیشرفت و ادبیات فارسی شکل اعتلایی بخود گرفت، بموسیقی نوازی و مطربی نیز در این وقت ارزش داده می شد.

www.enayatshahrani.com

امیرعلی شیر نوایی

۸۴۴ هـ ۹۰۶ هـ

نابغهء زمان و نادرهء دوران امیر علی شیر نوایی در سال (۸۴۴ هجری) در نعمت آباد هرات تولد و در سال (۹۰۶ هجری) در شهرهرات وفات یافته است.

سلطان حسین بایقرا امپرتور تیموری افغانستان با علی شیر نوایی در آوان کودکی هم سبق بودند سلطان صاحبدل و با فرهنگ افغانستان حسین بایقراء به امیر علی شیر نوایی اعتماد کامل داشت همچنانکه به حضرت جامی ارادت خاص از خود نشان میداد.

اولا" به لطف و مهربانی پروردگار، بعد از آن شهزادهء بزرگ افغانستان میرزا بایسنقر دست به انکشاف فرهنگ در خاک اولیاء شهر باستانی هرات میزند و چون این شهزاده صاحب نبوغ در جوانی پدرود حیات میگوید، مدتی بعد دوران با شکوه دیگری به تعقیب دورهء شاهرخی یا بایسنقر و الوغ بیگ می آغازد که آن وقت را باید قوهء اربعهء حضرات جامی، امیرعلی شیر نوایی، سلطان حسین بایقراء و کمال الدین بهزاد یاد نمائیم که رهبریت شان را نوایی بدست داشت.

سلطان حسین بایقراء چون خودش عالم و دانشمند و شاعر زبان های ترکی وفارسی بود با همه مصروفیت های حکومت داری از بزرگمردان علم و هنر حمایه و پشتیبانی میکرد، نظام الدین علی شیرنوایی وزیر مقتدر و نابغهء حسین بایقراء از جمله هنرمندان و علما و دانشمندان پشتیبانی نموده تشویق و ترغیب می نمود تا هرکدام مصدر خدماتی شوند، وی با حضرت جامی مولای بزرگ افغانستان دوست صمیمی بود و در همه مسایل حیاتی و علمی جامی از دل و جان خدمت مینمود. علیشیرنوایی به نابغهء دیگری یا استاد بهزاد توجه خاص داشت به همین واسطه بود که دوران آنها را رنسانس شرق گفته اند.

نظام الدین علیشیرنوایی در زبان ترکی با صلاحیت ترین شخصیت است که نوشته های وی سر مشق جمله نویسندگان تورکی زبان هاست. همچنان وی نویسنده و شاعر بزرگ زبان فارسی بود که در شعر فارسی به تخلص «فانی» شعر می سرود و در اشعار تورکی تخلص خویش را «نوایی» می آورد. کتب و تألیفات زیاد دارد و ضرورت نیست که بحثی در آن باره نمائیم.

دلیل عمدهء ما از ذکر نام علیشیرنوایی اینست که وی به هنر های زیبا علاقهء زیاد داشته و اکادمی هنر های زیبا را که شهزاده میرزا بایسنقر تهداب گزاری نموده بود، آنرا ده چند انکشاف داد و تا جائیکه نام او در تاریخ خطاطان و نقاشان آن دوره ورد زبان قاطبهء هنرمندان و مؤرخین و فرهنگیان میباشد. حضرت بزرگوار علی شیر نوایی به موسیقی وارد بوده و به اثر تشویق او خاتم الشعراء حضرت جامی رسالهء مستقلی در باب موسیقی تألیف نموده است.

www.enayatshahrani.com

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی خاتم الشعرا:

تولد جامی (رح) بسال (۸۱۷ هجری) در جام صورت یافته اسم پدرش احمد بن محمد الدشتی میباشد. چون آنحضرت در خود جام چشم بدنیا کشوده از آن رو تخلص خود را «جامی» انتخاب کرد. چنانچه که خودش فرماید:

مولدم جام و رشحهء قلمم　　جرعهء جام شیخ الاسلامی است

لاجرم در جریـــدهء اشعار　　بدو معنی تخلصم جـــامی است

سوانح حضرت خاتم الشعرا جامی صد ها مرتبه در قید تحریر آورده شده است و ما ضرور نیست که زندگی آن عالیجناب را درین مجموعه بیاوریم. تنها همینقدر یاد آور میشویم که وی یکی از نوابغ بزرگ جهان شرق و از شعرای اول عالم فارسی است و از آن است که او را لقب «خاتم الشعرایی » داده اند. جامی در محیطی بسر برده است که عالم بزرگ امیر عالی مقام و فرهنگ دوست افغانستان بنام امیر علی شیرنوایی با وی محشور بوده و از جانب وی کمک ها و همکاری های همه جانبه می شده. سلطان حسین بایقراء پادشاه با فرهنگ افغانستان نیز به

حضرت جامی اخلاص داشته و از جانب دیگر خلفای اسلامی ترکیه در آن زمان با آن حضرت جامی ارتباط داشته و او را احترام میکردند.

مرحوم داکتر عبدالحکیم طبیبی در کتاب (شگوفایی هرات) میفرماید: جامی در محیط تیموری های هرات مانند آفتابی بود که هر طرف نور می پاشید و در قدرت و کلام و شعر، مقام عرفانی ملاحت و نزاکت کلام مانندی نداشت و از همین باعث از شاه تا گدا او را قدر و عزت میکردند و مجذوب او بودند. او در عین حالیکه فقیر ساده مشرب و بی تکلف بود، با همه یکسان لطف و مدارا داشت و قدرت و نفوذ او همه را زیر تاثیر گرفته بود و حتی حکام و وزراء شفاعت او را همیشه در برابر سلطان طالب می شدند و سلطان نیز از آن نمی گذشت و قبول میکرد. این مقام جامی نه تنها در خراسان و هرات بود، بلکه سلطان روم (خلیفه عثمانی) نیز به جامی عقیدت و اخلاص داشت. (ص ۶۰ شگوفایی)

حضرت جامی چون شخص متبحر و از پیروان طریقهء شریفه نقشبندیه که بعضاً طریقهء خواجگان هم گویند میباشند، بناً رساله بسیار عالی را در مسلک موسیقی تحریر کرده اند و آن رساله را روسها نه تنها بزبان روسی ترجمه کرده اند، بلکه در آن تحشیه و تعلیق بسته و بطبع رسانیده اند.

چون حضرت جامی در قطار علمای بزرگ و باز نویسنده در علم موسیقی میباشند بناً ایشان را در قطار موسیقی دانان آوردیم. وفات حضرت جامی در هرات بسال (۸۹۸ هجری) صورت گرفته است.

www.ayatshahrani.com

مولانا جامی

مجلس روحی و معنوی نوابغ شرق (نقاشی استاد بهزاد)

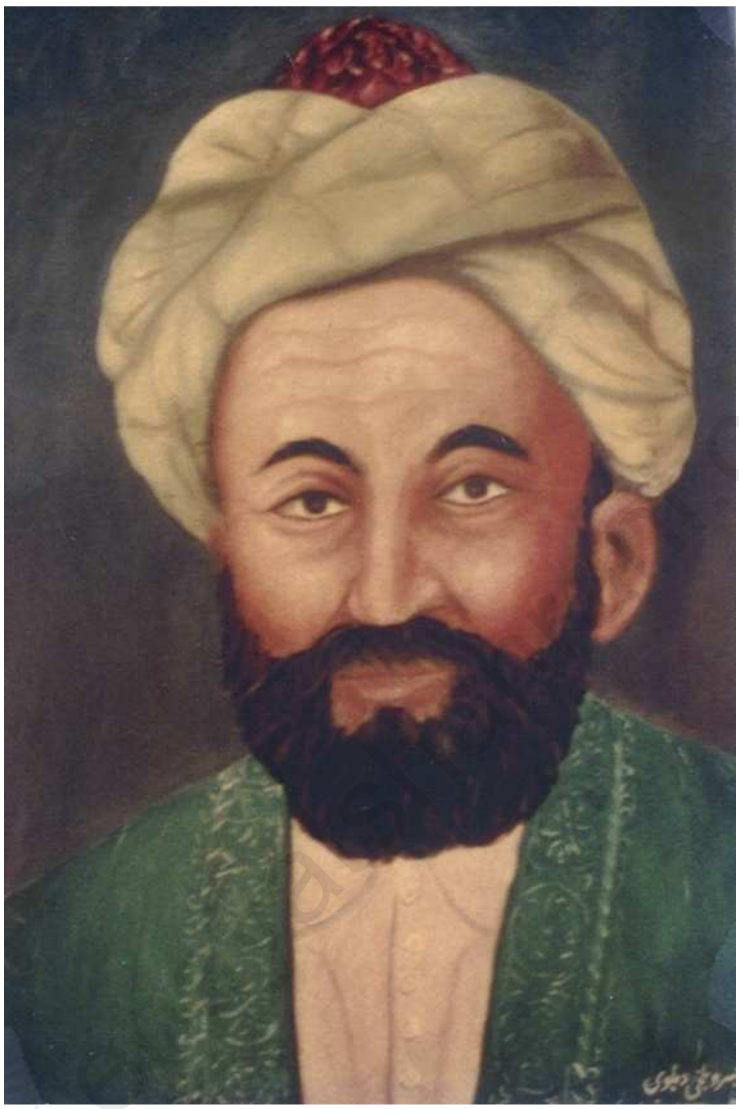

امیر خسرو بلخی دهلوی

امیر خسرو بلخی که وی را دهلوی نیز گویند یکی از نوابغ زمان و نوادر دوران است. با آنکه امیر خسرو از افغانستان است، در بارهء شرح احوال و آثار او نویسندگان افغانستانی کمتر نوشته اند.

در تاریخ ادبیات فارسی و عرفان اسلامی امیر خسرو یکی از تابناکترین ستاره هایی می باشد که نظیرش را تا حال کمتر سراغ داریم. در سرزمین های هندوستان و ایران در باره شرح زندگانی خسرو آثار و تألیفاتی را می یابیم که از نبوغ، زیبا نویسی، تصوف، زیادنویسی، موسیقی و مقام

ادبی او نوشته شده است. و چون امیر خسرو در خاک شبه قارهء بدنیا آمده از آنست که او را بزرگان ادب و عرفان «سعدی هند» و «طوطی هند» لقب داده اند. چنانچه که خود گوید:

ترک هندوستانی ام من هندویی گویم جواب شکر مصری ندارم کز عرب گویم سخن

دو ناصری را که ما در افغانستان می شناسیم یعنی ناصر خسرو و امیر خسرو، یکتعداد در شناخت آنها مغشوش میگردند. حکیم ناصر خسرو یکی از داهیان و داعیان بزرگ فرقهء اسمعیلیه می باشد و حضرت امیر خسرو دهلوی از اهل سنه و الجماعه و حنفی می باشد که هر دو در روش های حیاتی از هم تفاوت های زیادی دارند. شیخ نظام الدین اولیاء تفاوت هر دو را با دو بیت چنین توضیح میدهد:

خسرو که به نظم و نثر مثلش کم خواست ملکیت ملک سخن خسرو راست

آن خسرو مـــــاست ناصر خسرو نیست زیرا که خدای ناصر خسرو ماست

دودمان امیر خسرو:

امیر سیف الدین محمود پدر امیر خسرو و از عشیرهء ترکان افغانستان یعنی هزاره های لاچین ولایت قطغن بوده که در زمان صاعقهء چنگیز خان مغولی به هندوستان هجرت نمود و در پتیالهء آندیار مستقر گردید. عماد الملک از امرای دهلی وی را بدربار پذیرفته و دختر خود را نیز به زنی امیر سیف الدین داد و از همین دختر عماد الملک و سیف الدین حضرت امیر خسرو در (۶۵۱ هـ ق) در قصبهء مومن آباد پتیاله که از مربوطات سنبهل می باشد بدنیا آمد.

امیر احمد اشرفی گوید: «پدر امیر خسرو و امیر محمود معروف به امیر لاچین بود، آبای امیر خسرو به روزگار سلطان شمس الدین محمد مرتبهء امارت داشته اند و پدر امیر خسرو مهتر و مقدم آن مردم بوده و در عهد سلطان محمد تغلقشاه والی دهلی درجات عالی یافته و مورد عنایت بوده است و چنانکه مذکور است او بالاخره در غزای کفار شهید شده و امیر خسرو قایم مقام پدر گردید. (ص ۶ خمسهء امیر خسرو)

در اینجا آقای اشرفی پدر امیر خسرو را امیر لاچین آورده اند که شاید منظور شان از امیر سیف الدین پدر امیر خسرو باشد و امیر لاچین در حقیقت پدر کلان امیر خسرو گفته شده است.

چون بلخ و قطغن و صفحات شمال را قبلاً باسم ترکستان میگفتند و بلخ یا ام البلاد از شهر هایی بود که شهرهء آفاق داشت از آنرو امیر خسرو را «بلخی» گویند و ما امروز در منطقهء«نهرین» ولایت بغلان و پلخمری که جزو پیکر ولایت قطغن بود از مردمان لاچین زیاد

داریم که از مردمان بومی آندیار بشمار میروند و محرز است که تعدادی زبان خود را بفارسی تاجیکی مبدل کرده اند.
سعید نفیسی می آورد « امیر خسرو . . . پسر امیر سیف الدین دهلوی از ترکان ساکن دهلی بود. لاچین پدر سیف الدین از ترکان ختای بود و در استیلای مغول به هند گریخته و در دهلی ساکن شده بود.» (ص ۹ دیوان کامل)
استاد سعید نفیسی نگفته اند که از کجا گریخته، و باید توضیح شود که درست است وی ترک ختایی و از جملهء لاچینیان می باشد ولی طوریکه گفته شد، از ترک های ختایی یا لاچین قطغن افغانستان است.
اما دانسته میشود که پدر امیر سیف الدین بنام محمود و امیر لاچین بود، گویا اینکه لاچین در حقیقت نام قومی باشد از اقوام بسیار قدیمهء ختای و کلمهء «لاچین» که بنام پدر سیف الدین آورده شده است قابل تأمل است و طوریکه می آید فامیل امیر خسرو در خاک افغانستان ثم به ثم امراء بودند و از آن سبب چون قوم شان لاچین بود بنا" امیر قوم را «امیر لاچین» یعنی بکسر راء می آورند.
چون امیر سیف الدین از شخصیت های نامی و جنگاور بود. در هندوستان بدربار سلاطین مقامات عالیه را دریافت نمود، خصوصا" بدربار سلطان شمس الدین کار های بزرگی را انجام داد تا اینکه در یکی از غزوات در سن هشتاد و پنج سالگی بتاریخ (۶۵۸) جام شهادت نوشید.

امیر خسرو:

ابوالحسن امیر ناصر الدین خسرو زمانیکه در قصبهء مؤمن آباد در (۵۱ هـ ق) تولد یافت بنابر روایت شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخبار (۹۹) بنقل از سیر الاولیاء پدرش خسرورا در جامهء پیچیده نزد مجذوبی برد، مجذوب گفت: « آوردی کسی را که از خاقانی هم دو قدم پیشتر میرود.» (ص ۳۰ شعرای بلخ) و همانطور هم شد که امیر خسرو از سلفش خاقانی پیشی گزید اگر چه امیر خسرو در جهات مختلف از خاقانی تفاوت دارد ولی هر کدام جای خود را دارند و بمشکل میتوان یکی را بر دیگری ترجیع داد.چون امیر خسرو در وقت شهادت پدرش خورد سال بود و تحت سرپرستی خال خود قرار گرفت با آنهم او را بدربار دهلی به احترام خدمات و شهرت پدرش راه دادند. در تذکره ها از جزئیات حیات دوران جوانی امیر خسرو مطالب کم آمده و از نوشته های محققین بر می آید که وی بدربارپنج تن از سلاطین دهلی خدمت کرده است و اولین شان بنام سلطان معز الدین کیقباد (۶۸۶ ـ ۶۸۹) و آخرین آنها

سلطان محمد بن تغلق (۷۲۵ ـ ۷۵۲) که هنگام جلوس همین پادشاه اخیر الذکر امیر خسرو (سلطان الشعراء) از این دنیا رحلت می نماید. اما برخی را برآنست که امیر خسرو بدربار هفت پادشاه خدمت کرده است: « و امیر خسرو از زمان سلطان غیاث الدین تا زمان سلطان محمد تغلقشاه در حیات بود و هفت پادشاه را خدمت کرده است» (ص ۸ خمسهء امیر خسرو).

مقامات امیر خسرو:

الف ـ مقام ادبی:

امیر خسرو در ادبیات مقام سلطان الشعرایی یافت، در خصوص تصوف و عرفان بمقامی رسید که شیخ نظام الدین اولیاء با آنکه مُرشد و پیر حضرت امیر خسرو بود او را بدربار باریتعالی واسطهء عفو خود دانسته است. همچنان نبوغ خسرو در موسیقی بحدی جلوه گر شده که علمای موسیقی مقامات خاص را درین علم و فن بر اوقایل می باشند و او را مخترع چندین ساز میدانند.

در تذکرة الشعرای دولت شاه سمرقندی در بارهء خسرو آمده: «کمالات او از شرح مستغنی است و ذات ملک صفات او به غنایم معنی گوهر کان ایقان و در دریای عرفان است، عشقبازی حقایق را در شیوهء مجاز پرداخته، بلکه با عرایس نفایس حقایق عشق باخته، جراحات عاشقان مستهام را اشعار ملیح او نمک می باشد و دلهای شکستهء خستگان را زمزمهء خسروانی او می خراشد، پادشاه عام و خاص است. از آنش خسرو نام است و در ملک سخنوری این نامش تام است و در حق او مرتبهء سخن گزاری ختم تمام است» (ص ۱۷۹ تذکرة الشعراء)

سعید نفیسی در مقام ادبی خسرو گوید «شکی نیست که خسرو دهلوی را باید بزرگترین شاعر فارسی زبان هند دانست و اینکه او را سعدی هندوستان گفته اند. در نظم و نثر کاملاً مسلط و از استادان این فن بشمار میرود.» (ص ۱۰ دیوان کامل خسرو)

گر چه امیر خسرو در چهار سالگی از پدر محروم گشت و با دو برادر دیگرش بدهلی زیست ولی کارستانی را که به گفتهء سعید نفیسی در ادبیات فارسی انجام داده است که او را بزرگان ادب همپایهء نظامی گنجوی میدانند و البته نوشته های زیادی بمقایسه از هر دو یعنی نظامی و خسروانجام داده اند. نظامی گنجوی از اسلاف نسبی امیر خسرو در گنجه بدربار شروان شاه مقام یکی از بزرگترین شخصیت های جهانی را در ادبیات فارسی بدست آورد شخصی نیست

که وی را با کسی مقایسه نمایند زیرا اگر در خمسه سرایی نظامی و خسرو در الفاظ و کلمات مشابهت دارند، اما بروش زندگانی از هم تفاوت زیاد را دارا میباشند و هردو دو نابغهء بلا شبه پذیرفته شده اند.

بعضی ها خمسهء امیر خسرو را بر خمسهء نظامی گنجوی ترجیع میدهند و به عقیدهء من این قضاوت دور از انصاف است و در حقیقت هر دو خمسه مزیت های بخصوصی دارند و بلاشک خمسهء نظامی گنجوی از نگاه تاریخ و قدامت بیشتر از خمسهء حضرت امیر خسرو سروده شده است، باز هم امیر خسرو گاهی از پیر گنجه یا نظامی توصیف میکند و گاهی هم خود را در مقابلش مقام میدهد، چنانچه درین ابیات نظامی را خاتم سخن میداند ولی خود را به او همسری نیز میدهد:

کـــوکبهء خسرویـــم شد بلند　　غلغله بـــر گـور نظامی فگند
گر چه بر او مهر سخن ختم بست　　سکهء من مهر زرش را شکست

اما خسرو بدفعات نظامی را می ستاید و خود را در مقابلش حقیر میشمارد:

احسنت و زهی سخـــنور چست　　کار نکته دهـــان عالمی شست
میداد چـــو نظم نامـــه را پیچ　　باقی نگذاشت بهر مـــا هیچ

باز خسرو پیر دانای گنجه را این چنین ارج میدهد:

هنر پـــرور گنجـــه دانای بیش　　که گنج سخن داشت زاندازه بیش
نظر چون برآن جام صهبا گماشت　　ستد صافی و درد بـــر ماگذاشت

بعضی ادباء و مؤرخین در مقایسه با سرایندگان خمستین شبها را روز و روز ها را شب میسازند ولی در پایان بکدام نتیجه نمیرسند زیرا مزیت هر یک علیحده و گاهی هم غیر قابل مقایسه است. از جمله کسانیکه بمقابلهءنظامی و خسرو بسیار مصروف بوده اند عبارت از شهزادگان تیموری میباشند. چنانچه در تذکرهء دولت شاه سمرقندی میخوانیم که: « و امیر بایسنقر خمسهء امیر خسرو را بر خمسهء شیخ نظامی گنجوی تفضیل دادی و خاقان مغفور الغ بیگ کورگان قبول نکردی و معتقد شیخ نظامی بودی و مابین این دو شهزادهء فاضل بکرات جهت این دعوا تعصب دست داده، بیت ـ بیت خمستین را با هم مقابل کرده اند در توحید این بیت از خاصه های وی است.

قطرهء آبی نخورد ماکیان　　تا نکند رو بسوی آسمان

پیش از اینکه امیر خسرو با مرشد خود روبرو گردد در نزد مولانا سعد الدین حسن خط را آموخت و ضمناً گاهگاهی دست به سخن گویی میزد. «خسرو در ایام صغارت با مولانا سعد

الدین خطاط که در نزد آن خوش نویسی را یاد میگرفت در مجلس خواجه اصیل نام با خواجه عزیز الدین خطاب نموده گفت که این پسرک نو به گفتار آمده معلوم نیست که کلام آن موزون است یا غیر موزون، خواجه عزیز الدین قطعه شعری را به خسرو تقدیم کرد وی آنرا با آواز و لهجهء شعری قرائت کرد که تمام مجلس بی اختیاربگریه آمده تحسین کردند باز گفت از شاعری او امتحان کنید خواجه عزیز الدین کلمات نامتناسب و پراگنده مانند: مو ـ بیضه ـ تیر ـ خربوزه را باو تقدیم کرد که در شعریکه فی البدیهه میگوید دخیل نماید خسرو علی الفور گفت:

هر موی که درو جعد زلف صنم است　　صد بیضهء عنبرین برآن موی ضم است
چون تیر بدان راز دلش زیراکه　　چون خربوزه دندانش درون شکم است

(شعرای بلخ ص ۳۱ و ۳۲)

گویند که امیر خسرو در آوان طفولیت و یا اینکه بعد از همین امتحان در حضور خواجه عزیزالدین لقب «سلطانی» را دریافت که بعد ها بر اثر لیاقت و توانایی ادبی بزرگان ادبیات و عرفا و علما او را «سلطان الشعرا» لقب داده اند و امیر خسرو در طول حیات خویش بیش از چهار صد هزار بیت سرود.

ب ـ مقام عرفانی:

امیر خسرو تا زمان اشتراک به مجلس شیخ نظام الدین اولیاء که از مشایخ بزرگ هندوستان بود بدربار سلاطین دهلی ارتباط داشته و قصایدی هم سروده است. ولی بعد از اینکه ارتباط روانی بین پیرو مرید صورت میابد. امیرخسرو حالت دیگری بخود میگیرد. «امیر خسرو را در مدح سلطان علاؤ الدین محمد و اولاد او قصاید و تصانیف است و چون نسیم عالم تحقیق بریاض امید او وزیدعالم ناکس را در نظر همت خسی دید، بار ها از ملازمت مخلوق مخلوع شد و به خدمت اهل حق مشغول گشت و دست ارادت بدامن تربیت عارف ناسک قدوة الواصلین نظام الحق والدین الاولیاء قدس الله سره العزیز زد و سالها بسلوک مشغول می بودو مدح ملوک را در سلوک از دیوان اشعار محو ساخت و خاطر منور داشت و در کشف حقایق مقام عالی یافت و شیخ الشیوخ نظام الحق والدین اولیاء بار ها بر زبان مبارک راندی که روز حشر امیدوارم که مرا به سوز سینهء این تُرک بچه ببخشند.»(بنقل از نوشتهء اشرافی ص ۷)

امیر خسرو چون دست ارادت به حضرت شیخ نظام الدین میدهد، پروانه وار بگونهء سنایی، مولوی و بیدل که دنبال پیر لایخوار شمس تبریزی و شاه کابلی میرفتند بگرد شیخ مذکور به

پرواز در آمد. آقای اشرفی گوید: « و از آن پس که به شیخ سر می سپارد، شاعر را شور دیگر دست میدهد و در شعر مقامی دیگری می یابد.» (ص ۷، خمسهء امیرخسرو)

امیرخسرو بعد از یافتن و ملاقات پیر خود گفت:

خوش آندم که من ز اعتقاد ضمیر — گـــرفتم بحق دست آن دستگیر
نـــــه به بحر از آن جانبم راه شد — چو کشتی مرا دست آن شاه شد
مـــــن از وی لعاب امـــــان یافتم — کـــــزین کـوته آب دهان یافتم
دو قطره کـــزان در دوات افگنم — تلاطم در آب حـــــیات افگنم

امیرخسرو پنج بار حضرت سید المرسلین را بخواب دید و چون مرشدش نظام الدین اولیاء بر او محبت ها نشان میداد و او را واسطهء شفاعت می ساخت بنا" امیرخسرو در جوابش این بیت را گفت:

بر زبانت چون خطاب بندهء ترک الله رفت
دست تـــرک الله بگیر و هم به الهش سپار

« امیرخسرو با شغل ملازمت و شاعری چهل سال را بصوم گذرانید، هر شب یک ختم قرآن نموده و هر شفقتی که شیخ به امیرخسرو کرده، امیر آنرا جمع کرده کتابی ساخته و این عبارت در آن نسخه درج گردانیده که روزی به من عنایت نموده فرمودند که از همه به تنگ آمده ام و از تو نیستم . . . آن جناب برزبان گذرانید که امشب از عالم غیب این خطاب آمد که خسرو نام درویشان منست او را محمد کاسه لیس خوانند . . . » (ص ۸ ، خمسهء امیر خسرو)

سعید نفیسی می آورد: « خسرو در ضمن آنکه از امیر زادگان دربار هند بوده در میان متصوفهء هند نیز شهرت و اعتبار بسیار داشته است و نظام الدین که در عصر چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول ۷۲۵ در ۹۴ سالگی در گذشته از بزرگان مشایخ هند در زمان خود بوده و در میان مریدان متعدد خود به خسرو توجه خاصی داشته و وی را «ترک» خطاب میکرده است.در بارهء وی گفته است روز قیامت از هر کسی خواهند پرسید که چه آوردی؟ چون از من بپرسند خواهم گفت: سوز سینهء این تُرک را آورده ام، الهی مرا به سوز سینهء این تُرک ببخش، و نیز گفته است:

گر برای تَرک تُرکم اره بر تارک نهند
تَرک تارک گیرم و اما نگیرم تَرک تُرک

و نیز با او میگفته است: ای تُرک از وجود خود برنجم اما از تو نرنجم و میگفت: اگر در شرح شریف جایز میبود وصیت میکردم امیرخسرو را در قبر من دفن کنند تا هر دو در یکجا باشیم.» (ص ۹ و ۱۰ ، دیوان کامل)

امیر خسرو با بسی از مشایخ و اهل دل محشور بوده بمانند نصیرالدین چراغ دهلی، گویند که افصح المتکلمین سعدی(رح) حین سیاحت بشوق دیدن امیرخسرو به دهلی رفته است و از صحبت همدیگر مستفیض شده اند و خسرو در قران السعدین گفته است:

نوبت سعدی که مبادا کهن　　شرم نداری که بگویی سخن

سعید نفیسی امیرخسرو را از استادان سبک ناتوریالیسم در شعر فارسی میداند، خسرو گوید:

زهی وصف لبت ذکـــر زبانهـــا　　دهانت در سخن اکسیر جانها
چـــو می خندد لب شکـــر فشانت　　زحیرت بـــاز میماند دهانها
زچشمت کو بدل تخم وفـا ریخت　　مـــرا در سینه میریزد سنانها
فلک را آه مظلومی چو من سوخت　　چـــــرا آتش نبارد زآسمانها
مـــرا با شکل رسوایی خوش افتاد　　بخندید ای رفیقان از کـــرانها
شبی کردم بـــه بستان نالـــهء درد　　رهـــا کردند مرغان آشیانها
از این ره رفت خسرو خلق گـویند　　چـو بیند جابجا از خون نشانها

امیر خسرو شعری را تحت عنوان (خواهی آمد) اینطور می سرآید:

خبرم رسید امشب که نگار خـــواهی آمد
سر مـــن فدای راهش که سوار خواهی آمد
به لبم رسیده جانم تو بیا کـــه زنده مانم
پس از آن که من نمانم به چه کار خواهی آمد
کششی که عشق دارد نگذاردت بدین سان
بـــه جنازه گـــر نیایی بـــه مزار خواهی آمد
همه آهوان صحرا سر خود نهاده بر سنگ
بـــه امید آنکه روزی بـــه شکار خواهی آمد

امیر خسرو یکی از عرفا و متصوفین بزرگ جهان اسلام بشمار میرودو طوریکه گفته آمد شیخ الشیوخ نظام الدین اولیاء او را واسطهء شفاعت خود در قیامت میدانست.

ج ـ مقام خسرو در موسیقی:

امیرخسرو دهلوی در فن موسیقی بعد از ابونصر فارابی یا معلم ثانی بزرگترین موسیقیدان عالم اسلام است. در کتاب مجموعهء سخنرانیها . . . می آورند که: « در شبه قارهء امیر خسرو است از یکسو وی در سرودن شعر فارسی بی نظیر است و از سوی دیگر در صدد تکمیل سایر رشته

های هنر و علوم از قبیل موسیقی، ریاضیات، تاریخ نگاری و نثر منشیانه و موزون برآمد.در موسیقی چند روش (راه) تازه را پدید آورد اما استعداد شگرفش بیشتر به شعر منحصرشد، وی صنایع بدیعی جدیدی در علم معانی و بیانی ارائه نمود و بحور جدیدی نیز در عروض اختراع کرد. وی در انواع قالب های رایج فارسی شعر سرود اما به لحاظ برخورداری از صفت ممیزهء که به ندرت برای شعرای دیگر اتفاق می افتد در سه قالب عمده شعر فارسی یعنی قصیده، مثنوی و غزل به درجاتی مساوی استادی و مهارت داشت» (ص ۲۶، مجموعهء سخنرانیها)

در این اواخر نویسندهء این سطور بر کتاب (قانون طرب) استاد سرآهنگ یکی از بزرگترین هنرمندان معاصر افغانستان تحشیه و تعلیقات افزوده است از مفاد آن کتاب این مطلب بدست آمد که امیر خسرو و بعضی اختراعات را در موسیقی انجام داده و چنانچه استاد سرآهنگ می آورد: « سلطان علاء الدین . . . موصوف که شخص علم دوست و مخصوصا" در فن موسیقی رغبت فراوانی داشت. مقدم امیر خسرو را گرامی داشت و قدرت و منزلت خاصی برایش قایل شد. . . با وجودیکه بدربار پادشاه موسیقی دانان و استادان عالی مقام حضور میداشتند اما شاه نظر خاصی به حضرت امیرخسرو داشت تا اینکه موصوف به اشارهء پادشاه دست به اختراعات در موسیقی زد ودر یکی از روز ها که مسابقهء موسیقی در بارگاه پادشاه و استادان ماهرمثل «نایک گوپال» وغیره در آن اشتراک داشتند معتقد شده بود حضرت خسرو با روی کار آوردن «ترانه» که ابتکار تازه ای بود بر استادان موسیقی غالب شد» (قانون طرب)

استاد سرآهنگ می گوید: و به کمک استعداد علمی و دماغی توانای خود به اختراعات دیگری در فن موسیقی پرداخت. راگهای جدیدی را با قواعد آن بوجود آورد و آنرا در معرض استفاده قرار داد. راگ غارا، سرپرداوریف را خسرو اختراع کرد، حتی بعضی از آلات موسیقی را نیز ایجاد کرده و به علم موسیقی رنگ تازه داد، چنانچه به اتفاق آرای علمای موسیقی مقام «نایگی» را امیرخسرو اختراع کرده است.

جناب آقای سید اظهار الحسن رضوی در جلد اول کتاب «کلیات امیرخسرو» در بارهء مقام موسیقی دانی و لیاقت امیرخسرو بزبان اردو که بفارسی خوانان غریب و نامأنوس نمی باشد چنین میگوید: « حضرت امیر خسرو کو موسیقی کی تاریخ مین بهی مسلم النبوت استاد اور مخترع کی حیثیت حاصل هی ـ آپ موسیقی کی آطهوپی ناتک، مانی جائی هین ـ بقول علامه شبلی خسروکی بعد نائیک کا مرتبه موسیقی مین پهر کسی موسیقار کو حاصل نهین هوسکا» (ص ۷۱ کلیات غزلیات خسرو)

همین نویسندهء مذکور علاوه میداردکه ترجمهء آن چنین است: نواب علی خان در « معارف النعمات» می آورد که در دوران سلاطین تغلق فعالیت ها و اختراعات بزرگی را در موسیقی اجرا نمود، غارا، سرپردا، ریف و غیره را طرح نمود، همچنان راگ های زیای را ایجاد کرد.
امیر خسرودر خصوص علم موسیقی می آورد:

مطربی میگفت خسرو را کـــــه ای گنج سخن علم موسیقی زمـــن از نظم نیکو تـــر بود
زانکه این علمیست کـــز دقت نیایـــد در قلم وآن نه دشوار است کاندر کاغذ و دفتر بود
پاسخش گفتم کـــه من در هردو معنی کاملم هـــــر دو را سنجیده بر وزنیکه آن بهتر بود
نظم را کردم سه دفتر و ر بـــه تحریر آمـــدی علم موسیقی سه دیگر بـــــود، ار باور بود
فرق میگویم میان هـــــر دو معقول و درست تا دهد انصاف آن کز هـــر دو دانشور بود
نظم را علمی تصور کن بـه نفس خـــود تمام کو نه محتاج سماع و صورت وخنیاگر بود
گر کسی بی زیرو بم نظمی فرو خواند رواست نی به معنی هیچ نقصان نی به لفظ اندر بود
ورکند مطرب بی هاها و هـــوهـــو در سرود چون سخن نبود، همه بی معنی و ابتر بـود
نای زن را بین کـــــه صوتی دارد و گفتار نی لاجـــرم محتاج در قول کسی دیگر بود
پس دراینصورت ضرورت صاحب صوت و سماع از بـــــرای شعر محتاج سخن پرور بود
نظم را حاصل عـــــروسی دان و نغمه زیورش نیست عیبی گر عروس خوب بی زیور بود

نظم بالا یکی از اعلی ترین شرح در بارهء موسیقی است. پس دانسته شد که امیرخسرو آن نادرهء زمان و یکتای دوران در ادبیات، عرفان، موسیقی علامهء زمان بوده و اگر هر چند در بارهء او نوشته آید کم است و این مقاله گنجایش آنرا ندارد. پیش از اینکه تألیفات امیر خسرو را یاد آور شویم یک بیت شیر و شکر او را با یک غزل او در زیر می آوریم:

شبان هجران دراز چو زلف و روز وصلت چـــــو عمر کوتاه
سکهی پیاکو چو مین نه یکهون توکیسی کاتون اندهیری رتبان

و غالبا" امیر خسرو اولین شاعر زبان اردو خواهد بود و این زبان شیوای اردو که باری هم بنام زبان « ریخته» یاد می شد در زمان امپراتور جهانگیر تیموری شکل خطی و رسمی را بخود میگرفت و زیاده تر نام اردو بدان اطلاق می شد.
شعر خسرو بگونهء عاشقانه:

کافر عشقم مسلمانی مـــرا در کار نیست هـــر رگ من تار گشته حاجت زنار نیست

از سر بالین مـــن برخیز ای نـادان طبیب | دردمند عشق را دارو بجـــز درمان نیست
شاد باش ای دل که فردا بر سر بازار عشق | وعدهء قتل است گرچه وعدهء دیدار نیست
مـا غریبان را تماشای چمن در کار نیست | داغهای سینهء مـــا کمتر از گلزار نیست
خلق میگوید که خسرو بت پرستی میکند | آری آری میکنم بـا خلق عالم کار نیست

تألیفات امیرخسرو:

حضرت خاتم الشعراء جامی (رح) در «نفحات الانس » میفرماید که امر خسرو نودونه(۹۹) کتاب تألیف نموده و ما در اینجا تعدادی از آنها را نام می گیریم: ۱ ـ تحفة الصغر، ۲ ـ وسط الحیات، ۳ ـ غرة الکمال، ۴ ـ بقیة نقیة، ۵ ـ نهایة الکمال (هر پنج کتاب فوق عبارت از غزلیات خسرو است)۶ ـ اعجاز خسری (شامل پنج جلد کتاب که در ۷۱۹ آنها را به اتمام رسانیده) ۷ ـ برعلاوهء پنج مثنوی خمسه پنج مثنوی دیگر نیز سروده است، بدینقرار: ۸ ـ قران السعدین بروزن مخزن الاسرار، ۹ ـ مثنوی نه سپهر به (۹) وزن مختلف، ۱۰ ـ مثنوی مفتاح المفتوح بوزن خسرو شیرین، ۱۱ ـ منظومهء خضر خان و دولرانی، ۱۲ ـ تغلق نامه، ۱۳ ـ تاج الفتوح، ۱۴ ـ مطلع الانوار ، ۱۵ ـ شیرین و خسرو، ۱۶ ـ مجنون و لیلی، ۱۷ ـ آئینهء سکندری، ۱۸ ـ هشت بهشت، ۱۹ ـ خزاین الفتوح، ۲۰ ـ افصل الفواید، ۲۱ ـ پنج گنج، ۲۲ ـ رسایل الاخبار، ۲۳ ـ مفتاح الفتوح و غیره.

وفات امیر خسرو (رح)

امیر خسرو از بزرگترین شعرای زبان فارسی و از صوفیان عالیمقام جهان اسلام و از موسیقی دانان اول این جهان بسال (۷۲۵ هـ ق) به سن هفتاد و چهار سالگی این جهان فانی را وداع گفت و در پائین قبر مرشدش شیخ الشیوخ نظام الدین اولیاء دفن گردید. با غنیمت فرصت باید گفت که نگارندهء این سطور قبور هر دو را بدهلی زیارت کرده است.

در دیوان کامل آمده که در وقت وفات شیخ نظام الدین اولیاء امیرخسرو در سفر بود و شیخ قبل از مرگش گفته بود که «امیر خسرو پس از من نخواهد زیست و چون از این جهان رفت پیکرش را در کنار من بگذارید که او صاحب اسرار منست و من بی او قدم به بهشت نزنم» (ص۱۰ دیوان کامل) واقعا" امیرخسرو و بعد از برگشت از سفرش شش ماه بعد پدرود حیات گفت و تاریخ وفات او اینست :

شد «عدیم المثل» یک تاریخ او | دیگری شد «طوطی شکر مقال»

ابواریحان البیرونی که موسیقی قدیم هندوها را در کتاب مال الهند شرح داده است.

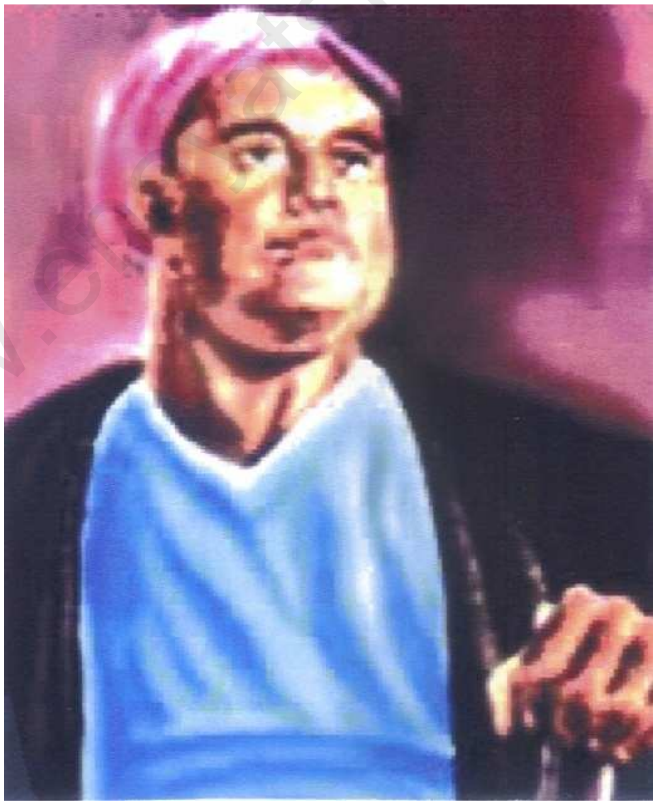

حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل که در اشعار صوفیانهٔ خود بر موسیقی اتکاً دارد.

www.eslatshahrani.com

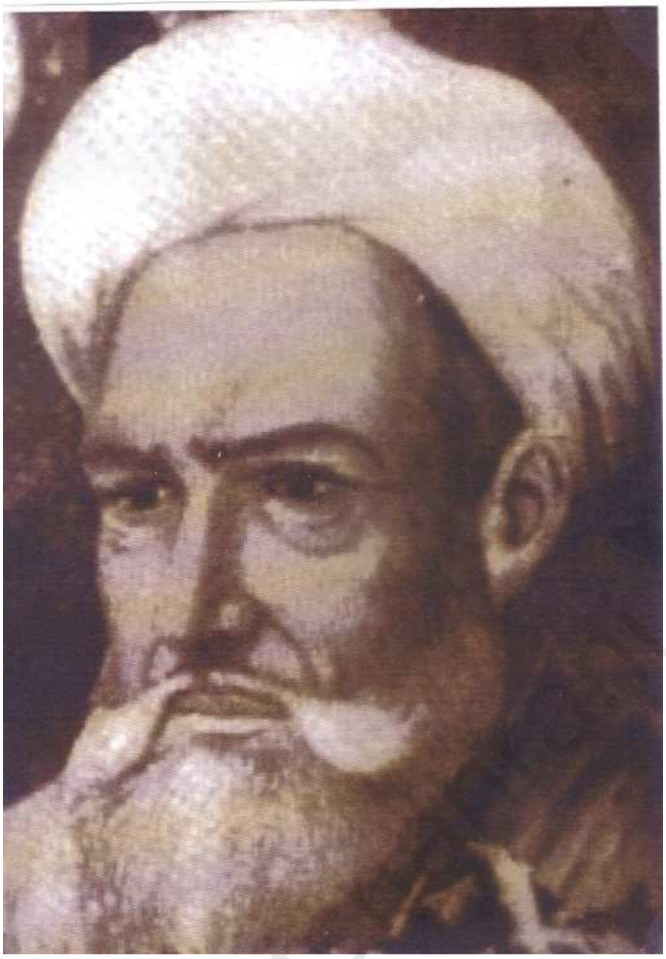

حکیم ابونصر فارابی یا معلم ثانی

ابو نصر محمد بن محمد ترخان از فاراب ترکستان، بسال (۲۶۰ هجری)در فاراب متولد می شود و علوم و فنون را در زادگاه خود بصورت مقدماتی می آموزد. ابونصر فارابی بعد از آن به بغداد سفر میکند و هم در آنجا اقامت میگزیند و زبان عربی را از نزد ابی بشرمتی بن یونس آموخته و دروس حکمت و منطق را نیز فرا میگیرد. از بغداد به شهر حران به پیش حکیم و طبیب یوحنا بن جیلان رفته و از تدریس وی مستفیض میگردد.

دوباره به بغداد میرود و به علوم فلسفی و مخصوصا" فلسفهء یونان از جمله آثار ارسطو را میخواند و در آن علوم متبحر می شود. بزودی لیاقت و دانش فارابی ورد زبانها گردیده و در علوم فلسفه وعلوم نظری و عقلی موقفش بالایی میگیرد. عمق او در فلسفه و علوم بحدی در حلقه های علمی مقام میگیرد که جوامع و حلقه های علمی آن زمان به او لقب «معلم ثانی» را قایل می شوند. گویا اینکه «معلم اول» ارسطو و معلم ثانی ابونصر فارابی می باشد. طوریکه گفته آمد دلیل دریافت این لقب دانش فارابی در علوم ریاضی، نجوم، منطق، فلسفه، موسیقی، طب و غیره بوده است.

مشکل عمدهء یک تعداد نویسندگان اینست که شخصیت های برجستهء دنیا و علمای بی نظیر را که مایهء افتخار بشریت می باشند هر یک نسبت هموطنی به او میدهند. مثلاً در کتاب «موسیقی فارابی» دانشمند مهدی برکشلی به صفحهء «یک» میگوید: « بین قرن سوم تا دهم هجری دانشمندان بزرگ در دنیای اسلام ظهور کرده اند.که بیشتر شان ایرانی بوده اند و یا در مهد تمدن ایران پرورش و از آن خوشه چینی کرده اند.» البته واضع است که من نگارنده به این امر قاطع جناب مهدوی برکشلی حساسیت نشان نمیدهم. ولی تا جائیکه شخصاً معتقدم آنست که بخاطر آرامش روحی بزرگان علم و ادب و هنر. آنچه را حقیقت باشد تحریر گردد، نه تنها کار درست و بجا است بلکه یک همکاری و خدمت به نگارندگان و محقیقین میگردد. آنچه که حقیقت دارد، در آن اغوا و جعل حکومت نمیکند و بهتر است آن راه تعقیب گردد. مثلاً ما بدون تردید این را میدانیم که حکیم ابونصر فارابی یک شخصیت تُرکی زبان ترکستانی است با همه دلایل و استدلال و اسناد تاریخی. پس ضرورت نمی افتد که او را کسی از ملک خویش بداند، چنانچه در دائرهء المعارف مصور زرین چنین می آورند: «محمد بن محمد طرخان»

اگر ما ایران را بنام فارسی زبان بشمریم پس هیچ ترکی نمیتواند ایرانی باشد و اگر زبان ایرانی را ترکی و تاجیکی بشماریم در آنصورت امکان نسبت وجود دارد. در صفحهء دوم پشتی کتاب «موسیقی فارابی» نقل قول از دائرة المعارف مصور جناب آقای حیر نیار عبدالله محب حیرت چنین می آورد: «فارابی که اصلاً از یک خانوادهء ترک و توسط یک پزشک مسیحی در بغداد تربیت شده» در صفحه بعد در کتاب مذکور چنین نقل قول مینمایند: « ابونصر فارابی فیلسوف بزرگ در یازده قرن پیش برابر با ۸۷۲ میلادی در فاراب از نواحی ترکستان بدنیا آمد. حکیم فارابی در ۷۸ سالگی در دمشق در گذشته است و از آنجا که آثارش را بزبان عربی می نوشته است. هنوز در کتابهای اروپائیان بخطا او را عرب معرفی میکنند.»

آنچه که قابل قبول است اینست که فارابی از قریهء فاراب نواح ترکستان که اعراب آنرا ماوراءالنهر گفته اند می باشد و در آنجا دوران کودکی و جوانی اش را سپری کرده و بعداً به بغداد میرود و در آنجا بعد از تحصیلات عالی و صحبت با علماو فلاسفه و دانشمندان به تألیفات و فعالیت های علمی دست میزند. چون طبیعتاً خداوند او را نبوغ فکری بخشیده بود سرآمد اقران میگردد و شهرهء آفاق می یابد.

در فرهنگ «برهان قاطع» آمده که «فاراب» در حقیقت مخفف «فاریاب» است که با حذف «ی» فاراب شده است. اما آن فاریاب که صاحب برهان قاطع ذکر مینماید ولایتی است در افغانستان و ظهیر فاریابی از آن جای است، اکنون شهری داریم بنام میمنه و قبل از اینکه اسم «ولایت

فاریاب» تصویب شود آن ولایت را بنام «ولایت میمنه» یا حکومت اعلی میمنه میگفتند. بهر صورت فاریاب هم یکی از ولایات ترکستان افغانستان است.
در برهان قاطع امده است که «فاراب ولایتی است وراءالنهر جیحون در حد فاصل بلاد ترک و آن از شهر شاش (چاچ) دورتر و ببلاد بلاساغون که هر دو از شهر های ترکستان اند واقع است و تولد حکیم ابونصراز آنجاست» منظور از مؤلف برهان در اسم شاش(چاچ) عبارت از (چاچ) نام قدیم تاشکند فعلیه می باشد.
همانگونه که فارابی در علوم و فلسفه نبوغ داشت در فن موسیقی نیز از نوابغ بشمار میرود. آمده است که فارابی صدای دلکش و دلفریب داشته و این داستان را بدو نسبت میدهند.
فارابی نمیخواست در مجالس هنر نمایی کند، اما جمعیتی از اشراف و بزرگان او را وادار به هنر نمایی در مجلسی کردند لاجرم فارابی پذیرفت و در مرحلهء اول چنان هنری را در موسیقی و شعر بخرچ داد که همه اهل مجلس در خنده شدند و بعد از تفریح اول هنری دیگری را انجام داد که همه بگریه آمدند و بعد از تفریح دوم هنر دیگری را بخرچ داد و چنان موسیقی نواخت که همه اهل مجلس بخواب رفتند وقتیکه همه در خواب شدند، ابونصر از مجلس برآمد و پی کار خود رفت.
جناب آقای محمد طه کوشان در رسالهء موسیقی خود که بعدا"آن رساله به جریدهء امید به نشر رسید، نظر فارابی را در بارهء موسیقی اینطور می آورد: « صوت انسان طبیعی ترین صدا های موسیقی است و چون کلماتی که با الحان توأم می شود، متضمن معافی باشد در نتیجهء صوت انسان بیش از دیگر آلات موسیقی که مصنوع انسان است در نفس تاثیر میکند.»
جناب آقای سراج الدین وهاج در مقالهء خود در بارهء ابونصر فارابی و دیگران میآورد که «علمای برجسته یی مانند ابونصر فارابی، ابن سینای بلخی و زکریای رازی تبارز کردند که به هنر موسیقی وارد بودند، موسیقی می شنیدند و می نواختند و در بارهء موسیقی می نوشتند «موسیقی الکبیر» از شهکار های معلم ثانی (فارابی) بشمار میرود که بیش از هزار سال قبل از امروز نوشته شده است و می نویسد که روزی امیر حلب (سیف الدین همدانی) از احاطهء وی در موسیقی مدهوش گردید.»
فارابی این نابغهء زمان و فیلسوف بزرگ دست کم(۳۴) جلد کتاب نوشته است که از جمله چهار کتاب را در موسیقی تألیف نموده بدینگونه:
۱ ـ کتاب الموسیقی الکبیر
۲ ـ کتاب در احصاء ایقاع

۳ ـ کتاب در نقره اضافه شده بر ایقاع

۴ ـ کلام در موسیقی

جناب آقای مهدی برکشلی کتابی را بنام «موسیقی فارابی» تحریر داشته و در متن کتاب بصورت خلاصه افکار و نظریات و اختراعات و ابتکارات و قواعد و قاعدهء موسیقی فارابی را تحریر کرده است با چنین عناوین: درآمد، شرح حال فارابی، موسیقی در عصر فارابی، روش تحقیق فارابی، آثار فارابی، نظر اجمالی به کتاب موسیقی فارابی و بعداً در قسمت آلات موسیقی چون عود،تنبور، تنبور خراسانی، فلوت ها، رباب، انواع قانون و نستور وغیره و نیز موسیقی فارابی را زیر «چهارده» عنوان توضیح داده و بعد از آن به پرده بندی تنبور خراسانی در «نه» عنوان شرح میدهد و بعداً نتایج موسیقی فارابی را در سه بخش ارزیابی نموده و نتیجه گیری مینماید. فارابی شایدیگانه کسی نباشد که در بارهء موسیقی نوشته است. ولی یگانه شخصی خواهد بود که بیش از دیگران در علم موسیقی توانایی و دسترسی داشته و در تألیفات خودش منحیث یک نابغهء بی مانند بی تعصبانه همه را از روی عقل و منطق آورده است. او قضاوت عندی را مردود می شمارد. در کتاب « موسیقی فارابی» اینطور میخوانیم « چنانچه گفتیم فارابی قضاوت شخصی را در مسایل علمی و هنری صحیح نمیداند و شهادت عموم و عوامل طبیعی را قایل است » (ص ۴۱ موسیقی فارابی) آقای مهدی برکشلی می آوردکه: « چنانکه ملاحظه میشود فارابی اصول گام های موسیقی را نزد این ملل یکسان و طبیعی توصیف میکند و این میرساند صحبت بر سر نوعی موسیقی است که در اصول مشترک اند.» آقای برکشلی از افکار فارابی چنین نقل مینماید:

چون با دقت تالیفات این ملل را تجزیه و تحلیل کنیم در آنها دو نوع نت می یابیم بعضی را میتوان به تار و پود یک پارچه یا تیر و آجر یک ساختمان تشبیه کرد و برخی را بنقش و نگار و یا عوامل فرعی و رنگ آمیزی. خوانندهء دقیق بخصوص اگر خود موسیقی دان باشد پی به این معنی خواهد برد. نت های اول را اصول و عوامل اولی یک آهنگ میخوانیم و نت های نوع

دوم را فرعی مینامیم. در نت های نوع دوم آهنگ نت های را می توان یافت که به زیبایی و لطف آهنگ می افزاید و نت های که زائدند و حتی اثر نامطلوب دارند یعنی بعضی طبیعی هستند و بکمال خوش صدایی آهنگ می افزایند و بعضی دیگر از آن میکاهند.»(ص ۴۳ موسیقی فارابی) جناب آقای مهدی برکشلی در کتاب «موسیقی فارابی» بیش از آنکه در بارهء اصل متن کتاب موسیقی فارابی شرح و بسط دهند در بسیاری موارد قرعهء فال موسیقی را بر

سر ایران میزنند و این از مزیت بی طرفی نویسنده میکاهد ولی بازهم خوب است که بوطن مالوف خود محبت نشان میدهند.

عرب ها که خود قبل از اسلام در فرهنگ بسیار پیش نبودند ولی هنوز هم آنها در اطراف رود نیل حیات بسر می بردند و اینکه مسلمانان عرب قبل از اسلام را « دوران جاهلیه» می پندارند، فقط و فقط از نگاه آنست که اسلام را بدورهء قبل از اسلام میخواهند ترجیح بدهند. اما از یک موضوع نباید انکار کرد و از روی علم و قضاوت آزاد با انصاف گفته شود که عربها صاحب فرهنگ بوده اند و خطوط هیروغلیف در مصر. خط میخی و غیره مدنیت ها در آن دیار نسبتاً گرم نشئت نموده است، بناً که خط یک هنر ظریفه و جزو مهم هنر های زیبا بشمار میرود بی تردید می توانیم بگوئیم که شقوق دیگر هنر های زیبا در میان مردم عرب موجود بوده است. موسیقی نوازی و رقص اندر میان قبایل عرب موجود بود و اصنام و بت هایی را که آنها جهت عبادت تهیه میداشتند همانا عبارت از صنایع مستظرفه و هیکل تراشی میباشد و خط هیروغلیف بذات خود اگر چه خط گفته میشود در حقیقت هنر نقاشی و رسامی بشمار میرود که به این حساب نقاشی هم وجود داشته است. هم اکنون یکی از باستانی ترین ممالک جهان مصر را می پذیریم و هنر چند هزار سالهء آنها را افتخار بشریت و هرم ها که از عجایبات جهان محسوب می شوند نمیتوانیم فراموش و بباد نسیان بگذاریم.

مثلاً در بارهء فارابی جناب آقای مهدی برکشلی از قول ژول روانه می آورد که: «فارابی از مؤلفین قرن دهم میلادی است که آلات موسیقی زمان خود را مانند عود، طنبور خراسان، رباب، مزمار، دونایی و سُرنا بطور دقیق تشریح نموده و انگشت گذاری آنها را با اعداد دقیق نشان داده است» « بین این ساز ها تنها طنبور بغدادی است که در دمشق مرسوم بوده و پرده بندی آن با پرده بندی دیگر ساز ها متفاوت است. دو گامی که بر روی آن نواخته میشود سوای گامهای دیگر است و پرده های آنرا فارابی «دساتین جاهلیت» و آهنگهای حاصل از آنها را «الحان جاهلیت» نام نهاده است» (ص ۴۶ موسیقی فارابی) و باز از زبان ژول روانه می آورد که « دور نیست آنچه را که فارابی به جاهلیت نسبت میدارد بقایای آهنگهای قدیمی باشد که بین اعراب پیش از اسلام متداول بوده است» (ص ۴۶ همان کتاب)

از گفتار فارابی چنین بر می آید که اعراب صاحب فرهنگ موسیقی بوده اند و اینکه ما آنها را به «جاهلیت» و نام های دیگر نسبت میدهیم. نتیجهء همان آغاز اسلام است که بیش از روشنی اسلام دورهء اعراب را دورهء جاهلیت مینامیدند.

همینکه میگوئیم فارابی ده قرن پیش فعالیت های فلسفی و هنری را در بغداد انجام داده شده می تواند که بگوئیم آن نابغهء دوران از موسیقی اعراب متاثر شده است. و چون فارابی یک شخص ترکی زبان و باز اهل ترکستان است از آنرو دانسته می شود که قرعهء فال تنها بیک مملکت زده نشده است. مرا باور بدان است که چون در قدیم الایام سرحدات وجود نداشته و نیز از لطف پروردگار در آن ازمنه تعصبات قومی و نژادی هم کم و یا اصلاً چندان احساس نمی شده، لذا مردمان با هم مشترک میزیستند و هنر ها را با هم می آمیختند و باز اینکه اکنون ما همه افتخارات را بیک قوم منسوب میدانیم و دیگران را از آن همه حقوق حقهء شان محروم می سازیم، در حقیقت شرط انصاف را بکار نبرده ایم.

پس میگردیم به موسیقی فارابی، فارابی آن نابغهء دوران در حقیقت تالیفات خویش را در هنر موسیقی بحدی عمیق و علمی تحریر داشته است که حتی تا اکنون قضایای موسیقی او در شناخت و خصوصیات آلات موسیقی قابل قبول و مورد استعمال را دارند. مثلاً بی ترس می توان گفت که پرده بندی های تنبور فارابی از اساسی ترین دروس تهداب موسیقی های غربی را میگذارد و ما در اینجا نظر اجمالی را در خصوص کتاب موسیقی فارابی نقل و اقتباس می نمائیم. ترتیب این معلومات را جناب آقای مهدی برکشلی در کتاب «موسیقی فارابی» نموده و آن کتاب را جناب دانشمند آقای عبدالله محب حیرت فرزند سردار عبدالعزیز خان حیرت (از بیدل شناسان مشهور کابل) تکثیر نموده است. چون در افغانستان تا اکنون در بارهء موسیقی فارابی کمترین کار هم نشده است. از آنرو خواستیم بصورت مکمل همه مطالب آنرا که بصورت فهرست ترتیب یافته نقل نمایم:

www.enayatshahrani.com

فارابی

نظر اجمالی به کتاب موسیقی فارابی:

((در آغاز کتاب الموسیقی الکبیر فارابی پس از ذکر علت تألیف کتاب چنین می خوانیم:

برای آشنائی کامل انسان بهر علم نظری سه مرحله ضروری است:

۱ ـ شناسائی کامل اصول آن علم

۲ ـ توانائی استنباط نتایج حاصل از آن اصول در عوامل موجود در آن علم.

۳ ـ توانائی تشخیص نظر های اشتباهی در آن علم و تجزیه و تحلیل عقاید اظهار شده بوسیلهء دیگران بمنظور جدا سازی صحیح از غلط و رفع اشتباه و اصلاح آنها.

بر این اساس موسیقی نظری خود را در دو کتاب تألیف نمودیم:

در کتاب اول (کتاب موسیقی کبیر) با روش خاص خود وبدون اختلاط آن با روشهای دیگر آنچه را که برای رسیدن باصول اولیهء این علم لازمست بطور کامل آورده ایم و در کتاب دوم عقاید نظری دانان مشهوری را که پیش از ما در موسیقی وارد شده و کتابهایشان بنظرما رسیده است ذکر کرده ایم و آنچه را بنظر مان مبهم آمده تشریح نموده و با دقت عقایدآنهایی را که نوشته هایشان بنظر ما رسیده است تجزیه و تحلیل کرده و اشتباهات آنان را گوشزد و تصحیح نموده ایم.

کتاب اول (کتاب الموسیقی الکبیر) بدو قسمت (جزء) تقسیم شده است. قسمت اول دخول در موضوع موسیقی و قسمت دوم اصل موضوع.

قسمت دخول دارای دو مقاله است.

و قسمت اصلی دارای سه بخش (فن) است.

در بخش اول اصول موسیقی و تمام عواملی که بطور کلی باین هنر مربوط است آورده شده است. بیشتر نویسندگان پیشین که کتاب هایشان بما رسیده و همچنین معاصرین ما که بپیروی آنان قناعت ورزیده اند مطالعاتشان در موسیقی محدود بهمین بخش است.

در بخش دوم آلات موسیقی زمان خود را شرح داده و نشان داده ایم چگونه اصولی را که در بخش اول بیان شده است می توان بوسیلهء این آلات بمرحلهء اجرا در آورد و سهمی را که معمولاً از هر یک از این آلات می توان برگرفت روشن بیان کرده ایم همچنین آنچه را که از قابلیت این آلات میتوان بدست آورد ولی عادت بر آن جاری نیست. در بخش سوم از چگونگی ساختن آهنگ های خاص گفتگو شده است.

هر یک از این بخش های سه گانه در دو مقاله گنجانیده شده است و رویهم کتاب اول دارای هشت مقاله است و کتاب دوم دارای چهار مقاله و تمام اثر ما در موسیقی در دوازده مقاله است. از این نوشته فارابی چگونگی تقسیم نظری فارابی روشن میگردد. از عنوان «کتاب الموسیقی الکبیر» و مقدمه بالا چنین استنباط می شود که این کتاب خود شامل دو کتاب بوده است.کتاب اول در هشت مقاله و کتاب دوم در چهار مقاله. از طرف دیگر چون پس از اتمام هشت مقاله کتاب اول عبارت «تمام شد کتاب» بچشم می خورد می توان چنین پنداشت که کتاب الموسیقی الکبیر شامل هشت مقاله خود کتاب کاملی است و کتاب دوم جدا از این کتاب نوشته شده است و شاید همان «کلام الموسیقی» منسوب به فارابی باشد که تاکنون بدست نیامده است و اگر بخت موسیقی شناسان یاری کند و روزی این کتاب پیدا شود بسیاری از تاریکیهای موسیقی سنتی ایران روشن می گردد.

در هر صورت کتاب موسیقی کبیر منسوب به فارابی دارای دو جزء است. جزء اول دخول در موسیقی در دو مقاله و جزء دوم اصل موضوع شامل سه بخش هر یک در دو مقاله.

فهرست مطالب مندرج در کتاب موسیقی کبیر فاریابی

فارابی در کتاب خود هنر موسیقی زمان خود را از لحاظ عملی و نظری مطالعه کرده و بموشگافی اجزای آن پرداخته است. چنانکه شرح آن رفت کتاب را بدو قسمت تقسیم کرده است:

قسمت اول دخول در موسیقی است شامل دومقاله.

در مقاله اول مطالب زیر مورد بحث قرار گرفته است:

آهنگ و تعریف آن

نهاد (هیئت) های هنر موسیقی
نهاد اجرا (ادا) آهنگ
نهاد ساختن (صیغه) آهنگ
تقارن بین دو نهاد ساختن آهنگ و اجرای آهنگ
اقسام موسیقی و تاثیر آنها
نهاد اجرای موسیقی: آواز و نوازندگی
پیدایش موسیقی
اختراع آلات موسیقی
تعلیم و تمرین علمی موسیقی
علم نظری
هنر موسیقی نظری
آزمایش (تجربه) و مبادی برهان ها
نظری دان و علوم نظری
در مقالهء دوم مطالب زیر تشریح شده است:
آهنگ های طبیعی برای انسانها
مقام نت (نغمه) ها در آهنگ
درجات طبیعی در زیر و بمی
شمار نت های طبیعی درعود
توان های متجانس در اصول آهنگ ها
نظر اجمالی به احساس در مقادیر ابعاد
مقادیر ابعاد اجناس در تقسیم متناسب
اجناس قوی و لین «ماژور و می نور»
فرق بین بعد فضله «کوما» و نصف پرده طنینی «پرده بزرگ»
مبادی نظری در هنر
ملایمات (کمالات) «کونسونانس ها » دهگانه در هنر موسیقی
عملی.
ملایمت اتفاقات (کونسونانس آکوردها)
راه رسیدن به مبادی اول

www.enayatshahrani.com

نسبت های عددی ساده در فاصله های موسیقی
ترکیب نسبت ها
تجزیه یک نسبت به نسبت ها جزء
کم کردن نسبتی از نسبت دیگر
قسمت دوم در هنر موسیقی شامل سه بخش هر یک در دو مقاله
بخش اول در اصول هنر موسیقی(اسطقسات صناعت موسیقی)
مقالهء اول شامل مطالب زیر است:
ایجاد صوت و صدا های موسیقی در اجسام
سبب های زیری و بمی در اصوات
تصور تفاصل نت ها از راه تفاضل سبب های زیری و بمی
فاصله (بعد) بین دو نت موسیقی

مقادیر ابعاد موسیقی از راه تقسیم طول و تر:

فاصلهء هنگام (ذوالکل) «اکتاو»
فاصلهء دو هنگام
فاصلهء چهارم
تفاضل فاصله چهارم از هنگام
فاصلهء هنگام و پنجم «دوازدهم»
فاصلهء پنجم
تفاضل فاصلهء چهارم و پنجم
تفاضل فاصلهء پنجم از هنگام
فاصلهء هنگام و چهارم «یازدهم»
فاصلهء پرده (طنینی)
تفاضل پرده از چهارم
فاصلهء دو چهارم
آزمایش فاصله های متفق و متنافر (کونسونان و دیسونان)

مقادیر فاصله های ترکیبی و نقصانی:

فاصلهء حاصل از تصنیف و تقسیم

www.enayatshahrani.com

فاصلهء حاصل از تفاصل فاصله ای از فاصلهء دیگر چنانکه تفاضل مشخص باشد.
مقادیر عددی منسوب به نت ها از طرف بم
تقسیم فاصله چهارم به فواصل ملدی (ابعاد لحنی)

رتبه های اجناس و اصناف

اجناس لین:
اقسام جنس لین منتظم غیر متتالی
اقسام جنس لین منتظم متتالی
اجناس قوی:
اقسام جنس قوی و دوپرده ای
اقسام جنس قوی متصل
اقسام جنس قوی منفصل
اجناس تألیفی ملایم و غیر ملایم
جد اول عددی مربوط به نت های اجناس

مقالهء دوم از بخش اول از مطالب زیر گفتگو می کند:

تقسیم فاصله به چهارم
بعدکناری در جمع تام (گام کامل)
بعد های دو طرف چهارم در جمع تام
جماعت متغیر و غیر متغیر.

اسامی ملحق به نغمه ها بر حسب ترتیبشان در جماعت های تام

۱ ـ نغمه های مرتب در جماعت تام منفصل
۲ ـ نغمه های مرتب در جماعت تام متصل
۳ ـ نغمه های مرتب در جماعت تام مجتمع بوسطی
۴ ـ نغمه های سه گانه متصل بوسطی در جمع هنگام و چهارم
نغمه های ثابت و قابل تبدیل در جماعت های تام
انواع ابعاد و اجناس تکراری در جماعت های تام
ابعاد متشابه

www.enayatshahrani.com

طبقات (مدگردی ها) و تمدیدات (تنالیته ها) در جمع ها دارای ابعاد متشابه

تمدیدات طبیعی در جهت بم وزیر

مبادی تمدیدات (مبداهای تنالیته ها)

۱ ـ ابعاد جماعت منفصل از طرف بم و مبدأ های تمدیدات متوسط هشت گانه

۲ ـ جماعت تام منفصل متوالی از تمدید دوم

۳ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از تمدید سوم

۴ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از تمدید چهارم

۵ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از تمدید پنجم

۶ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از تمدید ششم

۷ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از تمدید هفتم

۸ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از تمدید هشتم

۹ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از تمدید نهم

۱۰ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از تمدیددهم

۱۱ ـ ابعاد جماعت تام متصل متوالی از تمدید یازدهم

۱۲ ـ ابعاد جماعت تام متصل متوالی از تمدید دوازدهم

۱۳ ـ ابعاد جماعت تام متصل متوالی از تمدید سیزدهم

۱۴ ـ ابعاد جماعت تام متصل متوالی از تمدید چهاردهم

۱۵ ـ ابعاد جماعت تام منفصل متوالی از طرف زیرو مبدأ های تمدیدات متوسط هشت گانه.

شکل جمع های پانزده گانه و مبدأ های تمدیدات

امتزاج نغمه ها و اختلاط فواصل مختلف تمدیدات

۱ ـ مخلوط ساختن نت ها

۲ ـ مخلوط ساختن ابعاد مختلف تمدیدات

۳ ـ اختلاط انواع

اعداد نغمه های حاصل از امتزاج اجناس

اول

۱ ـ امتزاج ابعاد جنس قوی متصل اول از طرفین

۲ ـ امتزاج ابعاد جنس قوی متصل وسطی از طرفین

www.enayatshahrani.com

۳ ـ امتزاج ابعاد متصل ثالث از طرفین

دوم

۱ ـ امتزاج ابعاد تضعیفی ائل از طرفین

۲ ـ امتزاج ابعاد دو مدی از طرفین

سوم

۱ ـ امتزاج ابعاد متتالی ارخی با تضعیف اول

۲ ـ امتزاج ابعاد متتالی اوسط با تضعیف اوسط

۳ ـ امتزاج ابعاد متتالی اشد با تضعیف ثالث

چهارم

۱ ـ امتزاج ابعاد متتالی ارخی و متصل اوسط

۲ ـ امتزاج ابعاد متتالی ارخی و متصل ثالث

۳ ـ امتزاج ابعاد متتالی ارخی و متصل اوسط

پنجم

۱ ـ امتزاج ابعاد متتالی اوسط و متصل اشد

۲ ـ امتزاج ابعاد غیر متتالی ارخی و متصل اشد

۳ ـ امتزاج ابعاد غیر متتالی اوسط و متصل اشد

ششم

۱ ـ امتزاج ابعاد غیر متتالی اوسط ودرمدی

۲ ـ امتزاج ابعاد با تضعیف ثالث و متصل اول

۳ ـ امتزاج ابعاد با تضعیف ثالث و متصل اوسط

هفتم

۱ ـ امتزاج ابعاد غیر متوالی ارخی و دومدی

۲ ـ امتزاج ابعاد غیر متوالی ارخی و متصل اوسط

۳ ـ امتزاج ابعاد متصل اشد و منفصل اول ارخی

هشتم

۱ ـ امتزاج ابعاد متتالی ارخی و منفصل اول

www.enayatshahrani.com

۲ ـ امتزاج ابعاد متصل اول و متصل سوم
۳ ـ امتزاج ابعاد جنس قوی (غیر مرسوم) و متتالی اوسط
اختلاط بین اقسام جماعات مبدأ انتقالات

اجناس ایقاع

۱ ـ زمان های ایقاع
۲ ـ ایقاعات هزج موصل
۳ ـ ایقاعات متفاضل موصل
۴ ـ ایقاعات متفاضل مفصل

اجناس ایقاع مفصل

۱ ـ مفصل اول
۲ ـ مفصل دوم
۳ ـ مفصل سوم
شرح اجمالی در ایقاع
شرح اسباب قدیمی برای آزمایش نت ها، اجناس و جماعات

بخش دوم در آلات موسیقی مشهور و نت های محسوس در آنها

شامل دو مقاله
در مقالهء اول عود مورد بحث قرار گرفته است:
چگونگی استخراج نت ها از آلات موسیقی مشهور
(۱) عود :
گام معمول در عود چهار تاری
ابعاد حاصل از عود و مناسبات آنها
شمار نت ها و اکتاوها (قوی) در پرده های عود

ملایمات نت ها بر پرده ها

۱ ـ ملایمات مطلق بم
۲ ـ ملایمات مجنسب سبابهء بم

www.enayatshahrani.com

۳ ـ ملایمات سبابه بم

۴ ـ ملایمات مجنب وسطای بم

۵ ـ ملایمات وسطای فرس در بم

۶ ـ ملایمات وسطای زلزل در بم

۷ ـ ملایمات بنصر بم

۸ ـ ملایمات مطلق مثلث

۹ ـ ملایمات مجنسب سبابهء مثلث

۱۰ ـ ملایمات سبابهء مثلث

۱۱ ـ ملایمات مجنسب وسطای مثلث

۱۲ ـ ملایمات وسطای فرس در مثلث

۱۳ ـ ملایمات وسطای زلزل در مثلث

۱۴ ـ ملایمات بنصر مثلث

۱۵ ـ ملایمات مطلق مثنی

۱۶ ـ ملایمات مجنسب سبابهء مثلث

۱۷ ـ ملایمات ملایمات سبابهء مثنی

۱۸ ـ ملایمات مجنسب وسطی در مثنی

۱۹ ـ ملایمات وسطای فرس در مثنی

۲۰ ـ ملایمات وسطای زلزل در مثنی

۲۱ ـ ملایمات بنصر مثنی

۲۲ ـ ملایمات مطلق زیر

۲۳ ـ ملایمات مجنسب سبابه زیر

۲۴ ـ ملایمات سبابهء زیر

۲۵ ـ ملایمات مجنسب وسطای زیر

۲۶ ـ ملایمات وسطای فرس در زیر

۲۷ ـ ملایمات وسطای زلزل در زیر

۲۸ ـ ملایمات بنصر زیر

۲۹ ـ ملایمات خنضر زیر

www.enayatshahrani.com

کوک های سادهء تار های عود:

۱ ـ کوک مشهور

۲ ـ کوک پنجم

۳ ـ کوک پنجم با اضافه لیما

۴ ـ کوک پنجم باضافه پرده

۵ ـ کوک پنجم باضافه دو پرده

۶ ـ کوک دو چهارم

۷ ـ کوک هنگام

۸ ـ کوک پرده

۹ ـ کوک دو پرده

کوک های مرکب:

۱ ـ کوک دو هنگام از مطلق بم تا خنصر زیر

۲ ـ کوک بترتیب بم از مثلث بر دو بعد طنینی

۳ ـ کوک بترتیب مثنی بردو بعد طنینی از مثلث

۴ ـ کوک بترتیب مثنی بر بعد طنینی باضافه لیما از مثلث

۵ ـ کوک بترتیب مثنی بر بعد طنینی از مثلث

۶ ـ کوک بترتیب بم از مثلث بر بعد طنینی

تغییر نسبت های وتر های عود در کوک مشهور آن

۱ ـ تغییر نسبت بم به مثلث بمیزان بعد طنینی

۲ ـ تغییر نسبت مثنی به مثلث بمیزان بعد طنینی

۳ ـ تغییر نسبت بم به مثلث بمیزان بعد طنینی باضافهء بقیه

استعمال کوک های ساده و مرکب

اختلاط جنس قوی متصل اوسط با جنس قوی دو پرده ای (ذومدتین)

مقاله دوم از بخش دوم در آلات موسیقی دیگر

طنبور:

۱ ـ طنبور بغدادی

ابعاد ملایم و غیر ملایم بین پرده ها

www.enayatshahrani.com

کوک مشهور طنبور بغدادی
اثبات اینکه پرده های واقع بفاصله های طولی مساوی دارای ابعاد مساوی نیستند.

تصحیح مواقع پرده های واقع بفاصله های طولی مساوی
اعداد پرده های واقع بفاصله های طولی مساوی
عدد نت ها در کوک مشهور
عدد نت ها در کوک های غیر مشهور
استخراج پرده های طنبور بغدادی
استعمال محدثین در طنبور بغدادی

تکمیل نت های طنبور بوسیلهء استخراج ابعاد اجناس در آنها

۱ ـ ترتیب ابعاد تضعیفی ارخی
۲ ـ ترتیب ابعاد جنس لین غیر متتالی اشد
۳ ـ ترتیب ابعاد تضعیفی ثالث
۴ ـ ترتیب ابعاد لین غیر متتالی اوسط
۵ ـ ترتیب ابعاد لین غیر متتالی ارخی
۶ ـ ترتیب ابعاد جنس قوی متصل اوسط
۷ ـ ترتیب ابعاد قوی دو پرده ای
۸ ـ ترتیب ابعاد جنس متصل ارخی

(۳) طنبور خراسانی

پرده های مرتب کننده (ثابت) در طنبور خراسانی
پرده های متغییر (متبدل) در طنبور خراسانی
پیدا کردن جا های پرده های ثابت
پیدا کرده جا های پرده های متغییر

کوک های ممکن در طنبور خراسانی

۱ ـ کوک همصدا (تسویه مزاوج)
۲ ـ کوک لیما (بقیه)
۳ ـ کوک دو لیما

www.enayatshahrani.com

۴ ـ کوک مشهور (معمول)
۵ ـ کوک عود در طنبور
۶ ـ کوک گیلانی
۷ ـ کوک پنجم
۸ ـ کوک دو چهارم
۹ ـ کوک هنگام

ابعاد اجناس باختلاف ترتیب پرده های متغییر

۱ ـ تقسیم بعد طنینی به سه قسمت مساوی
۲ ـ ترتیب ابعاد لین اوسط
۳ ـ ترتیب ابعاد قوی متصل اوسط
۴ ـ ترتیب ابعاد لین ارخی
۵ ـ ترتیب ابعاد تضعیفی سوم
۶ ـ ترتیب ابعاد تضعیفی ارخی
۷ ـ ترتیب ابعاد لین ثالث
۸ ـ ترتیب ابعاد جنس متصل اشد

(۳) نی ها (مزامیر) «فلوت»

علل زیری و بمی نت ها در نی ها
نسبت های نی ها بحسب اختلاف طول ها و قطر مقطع آنها و قطر سوراخهای آنها
استعمال نی های مزدوج و مرکب
مشهور ترین نی های معمول و تطبیق نت های آن با نت های عود

سرنای

مساوی ساختن نت های سرنا با نت های عود
دو نای (مزمار مزوج) و تطبیق نت های آن با نت های عود

(۴) رباب و جا های نت ها در آن

www.enayatshahrani.com

تکمیل نت ها در رباب

کوک های مشهور در رباب

۱ ـ کوک مشهور وسطی

۲ ـ کوک مشهور بنصر

تطبیق نت های رباب با نت های عود

تطبیق نت های رباب با نت های طنبور

(۵) انواع قانون و سنتور (معازف)

قوه حس تمیز نت ها در تار های دست باز

ترتیب نت های تار های باز با ابعاد دو پرده ای

۱ ـ جمع تام منفصل

۲ ـ جمع تام متصل بوسطی

۳ ـ جمع تام متصل مجتمع بوسطی

۴ ـ جمع متصل ناقص

ترتیب نت های دست باز با ابعاد اجناس دیگر غیر دو پرده ای

۱ ـ تقسیم بهد چهارم به دو بعد ملایم

مقدم گذاردن بعد ملائم بزرگتر در طرف بم

مقدم گذاران بعد ملائم کوچکتر در طرف بم

۲ ـ ترتیب تار های دست باز با ابعاد جنس متصل ارخی

۳ ـ // // // تضعیفی ارخی

۴ ـ // // // متصل اول ارخی

۵ ـ // // // تضعیفی سوم

۶ ـ // // // قوی متصل اوسط

۷ ـ // // // لین متتالی اشد

۸ ـ // // // // اوسط

۹ ـ // // // قوی متصل اشد

ترتیب تار های دست باز با تسلسل اتفاقات بر مبنای مقایسه به بعد مفروض.

www.enayatshahrani.com

بخش سوم در آهنگ های جزئی

مقاله اول

قسمت اول از اقسام دوگانه آهنگها

جداول اعداد نت ها و ملایمات و متنافرات در جمع های تام منفصل و غیر متغییر

(۱) جماعت منفصل غیر متغییر که در ابعاد متصل اوسط مرتب می شود و باید بجای قوی دو پرده ای در عود بکار برده شود.

علامات نت ها، اسامی آنها و اعداد آنها

جماعت منفصل غیر متغییر که در آن ابعاد متصل اوسط داده شده است.

نت های ملایم و متنافر در آن

(۲) جماعت منفصل غیر متغیر که در آ« ابعاد تضعیفی اوسط مرتب می شود و همان قوی دو پرده ای است که در عود و اکثر آلات مشهور بکار برده می شود.

علامات نت ها و اسامی آنها و اعداد آنها

جماعت منفصل غیر متغیر که در آن ابعاد تضعیفی اوسط مرتب شده است.

نت ملایم و متنافر

(۳) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد متصل اول مرتب می شود و یکی از دو جنسی است که طنبور بغدادی بوسیلهء آنها تکمیل میشود.

علامات نت ها و اسامی آنها و اعداد آنها

جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد متصل اول مرتب شده است.

نت های ملایم و متنافر در آن

(۴) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد تضعیفی اول مرتب می شود و جنس دومی است که طنبور بغدادی بوسیلهء آن تکمیل میشود.

علامات نت ها و اسامی آنها و اعداد آنها

جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد تضعیفی اول مرتب شده است.

نت های ملایم و متنافر در آن

(۵) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد متصل ثالث مرتب می شود و قوی مستوی نام دارد.

علامات نت ها، اسامی آنها و اعداد آنها

www.enayatshahrani.com

جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد متصل ثالث مرتب شده است.
نت های ملایم و نت های متنافر در آن
(۶) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد قوی مرتب میشود و آنرا منفصل اول گوئیم.
علامات نت ها و اسامی و اعداد آنها
(جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد قوی متصل اول مرتب شده است.)
نت های ملایم و نت های متنافر در آن
(۷) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن قوی ترین ملون ها (کرواتیک ها)یی که ذکر آن گذشته است بکار رفته است و آن جنسی است که متتالی اشد نامیده ایم.
علامات نت ها و اسامی آنها و اعداد آنها
(جماعت منفصل غیر متغیری که در آن قوی ترین ملون ها مرتب شده اند و متتالی اشد نام دارد.)
نت های ملایم و نت های متنافر در آن
(۸) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن بعضی ابعاد متوسط ملون که ذکر آن رفته است مرتب می شود و آن جنس ناظمی است که متتالی اوسط نامیده ایم.
علامات نت ها و اسامی آنها و اعداد آنها
(جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد بعضی از ابعاد ملون متوسط مرتب شده است و متتالی اوسط نامیده میشود.)
نت های ملایم و نت های متنافر آن.
(۹) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد اوسط نامنظم سومی که ذکر آن رفت مرتب می شود و آن جنسی است که کتتالی ارخی نامیده ایم.
علامات نت ها و اسامی آنها و اعداد.
جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد ناظم اوسط سوم مرتب شده است و آن جنس ناظمی است که متتالی ارخی می نامند.
نت های ملایم و نت های متنافر آن.
(۱۰) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن قوی ترین ابعاد متوسط لین مرتب می شود و ملون قوی نام دارد.
علامات نت ها اسامی آنها و اعداد آنها.

(جماعت منفصل غیر متغیری که قوی ترین ابعاد متوسط لین مرتب شده است و ملون قوی نام دارد.)

نت های ملایم و نت های متنافر آن.

(۱۱) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد ملون لین مرتب می شود.

علامات نت ها و اسامی آنها و اعداد آنها.

(جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد ملون لین مرتب شده است.)

نت های ملایم و نت ها متنافر آن.

(۱۲) جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد ناظم لین مرتب می شود.

علامات نت ها و اسامی آنها و اعداد آنها.

(جماعت منفصل غیر متغیری که در آن ابعاد ناظم لین مرتب شده است.)

نت های ملایم و نت های متنافر آن.

مبدا های انتقالات و مبدأ های آهنگ ها

(انواع هنگام ها، انواع پنجم ها و انواع چهارم ها)

اقسام انتقالات جزئی در مبنا های هنگام از زیر

(۱) نقل به استقامت

(۲) نقل به انعطاف

(۳) نقل به استداره

(۴) نقل به انعراج

اقسام ایقاع ها (ریتم ها) جرئی

زمان مبدأ در ایقاع ها

ایجاد زمان های وصل شده از مبدأ

ایجاد ایقاعات مفصل از ترکیب وصل کننده ها:

۱ ـ مفصل های ساده

۲ ـ مفصل های مرکب

(ایجاد ایقاعات از اضعاف نقره «کوب» های مبدأ)

(تغیراتی که به اصول ایقاعات ملحق می شود)

www.enayatshahrani.com

ایقاعات مشهور

۱ ـ هزج و خفیف

۲ ـ خفیف رمل

۳ ـ رمل

۴ ـ ثقیل ثانی

۵ ـ خفیف ثقیل ثانی

۶ ـ ثقیل اول

۷ ـ خفیف ثقیل اول

۸ ـ تمخیر ایقاعات

مقالهء دوم از بخش سوم

قسم دوم از اقسام دوگانهء آهنگها

اقسام صدا از لحاظ کیفیت

حروف مصوت و غیر مصوت

اجزاء حروف و نظائر آنها در ایقاع

اقسام گفتار ها (اقاویل)

هنر تلقین نت های آهنگ با حروف گفتار

آهنگ های پر نت (مملو)

آهنگ های کم نت (فارغ)

۱ ـ توزیع نت ها بر حروف مبادی

۲ ـ توزیع نت ها بر حروف متفاضل

آهنگهای مخلوط از انواع مملو و فارغ اقسام آهنگهای ریتم دار و اقتران آنها به اجزای گفتار

اوائل آهنگ ها و استهلال آنها

انتهای آهنگ و محازات اجزای آنها

تزئینات آهنگ ها با اقسام صدا های انسانی

اقسام آهنگ های کامل همراه با گفتار

غایات الحان و مدخل آن در انسان)) (ص ۱۶ الی ۳۷ موسیقی فارابی)

www.enayatshahrani.com

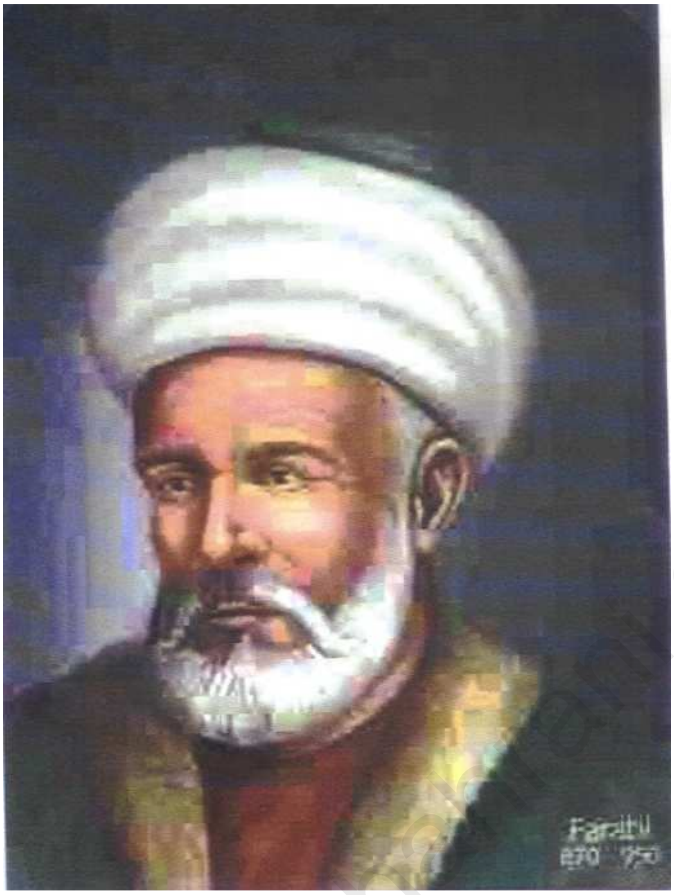

فارابی

فارابی

www.eniyatshahmedi.com

دو رامشگر درسقف رواق مجسمه پنجاه و سه متری بامیان

فصل چهارم

خانقائیان

www.enayatshahrani.com

محمد عبدالحمید اسیر:

بعد از وفات حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل در چندین مملکت مقام روحانی و ادبی و فلسفی او ورد زبانها گردید. از جملهء ممالک ترکستان و هندوستان آن وقت افغانستان هم در جملهء فدائیان بیدل بشمار رفت.

بیدل شناسی و بیدل دوستی درمیان مردم افغانستان بصورت عنعنوی اندرمیان عوام و خواص داخل گردید صد ها بیدل شناس و هزاران بیدل خوان در وطن مان بروز کردند و اخلاص و علاقهء به بیدل را با خود بگور بردند.

عرس های بزرگ بنام بیدل برپا میگردید و صد ها وهزاران شخص از تفسیر و ترجمهء افکار ملکوتی بیدل بهره میگرفت.

عنعنهء بیدل دوستی بحدی رسید، که در بسیاری از نقاط مملکت عزیز حلقه های بیدل خوانی کثرت پیدا کرد و صد ها شاعر به استقبال اشعارش شعر سرودند. فدائیان بیدل هم کثرت پیدا کرد که حساب شان از حوصله بیرون است.

آخرین کسیکه بیدل را در افغانستان به اسلوب واقعی معرفی میکرد جنت مکان محمد عبدالحمید اسیر مشهور به قندی آغا بود. این مرد عارف و واراسته و فرزانهء افغانستان حلقهءبزرگی را در کابل بغرض تدریس افکار بیدل تشکیل کرد و شاگردانی زیادی را تربیه و به جامعه تقدیم نمود، استاد قندی آغا بیش از چهل سال این خدمت بزرگ را بجامعهء افغانستان انجام داد و یکبار دیگر عظمت و مقام شامخ بیدل را در فضای کابل بلند ساخت و به جهان

www.enayatshahrani.com

علم و ادب ثابت ساخت که مردم افغانستان بمعنی ادب و عرفان بخوبی میدانند و از بزرگان استقبال خوب مینمایند.

دلیل عمده ایکه در بارهء جنت مکان استاد قندی آغا در این کتاب نوشته می شود اینست که اکنون نام استاد سرآهنگ و قندی آغا با هم متلازم گشته اند، زیرا بسیاری انکشاف های ادبی استاد سرآهنگ و بیدل دوستی و بیدل شناسی او مرهون الطاف و مهربانی قندی آغا بوده است جناب آقای عبدالوهاب مددی در کتاب خود از زبان استاد سرآهنگ و ارتباطش با قندی آغا چنین میگوید:

« در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان در کافی بچهء شاقل بیت میخواندم که یکی از بیدل شناسها بنام عبدالحمید مشهور به قندی آغا برای شنیدن آواز من داخل شد، هنوز چند غزلی نخوانده بودم که غزلهایم مورد پسند ایشان واقع نشد و او کافی را ترک گفت. روزی به اتفاق یکی از دوستانم به منزل قندی آغا رفتم و او به من گفت که بهتر است با این آواز زیبا اشعار زیبایی را نیز بخوانم و از من خواست تا مدتی را در ادبیات شاگردی او را قبول کنم، من نیز پذیرفتم و او با نخستین اشعاری که از دیوان ابوالمعانی بیدل برایم تحلیل و تجزیه نمود مرا گرویدهءآن شاعر بزرگ و عالی مقام کرد، سالها به خانهء این دوست گرامی رفت و آمد داشتم تا این که از طریق مصاحبت با این بیدل شناس به شخصیت روحانی حضرت بیدل پی بردم و از آن روزگار به بعد شیفتهء اشعار بیدل شدم» (ص ۱۳۷، سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان).

استاد سرآهنگ بعد ها با تماس به جنت مکان قندی آغا در بیدل خوانی و بیدل شناسی بصورت شفاهی شهرهء زیاد پیدا کرد و در مجالس از اشعار بیدل تفسیر میکرد و اکثرا" اشعار بیدل را در مجالس میخواند.

مردمان بدخشان که عقیده دارند بیدل (رح) از بدخشان است به قندی آغا محبت زیاد نشان میدهند و این علاقهء مردم بدخشان به قندی آغا دو دلیل دارد یکی اینکه نسبا" استاد قندی آغا بدخشانی میباشد و رگ شغنانی دارند و دیگر اینکه آنها بیدل شناس و بیدل دوست بودند که مردم بدخشان ذاتا" به بیدل عشق و سوز عجیبی دارند.

برای اینکه قندی آغا را بهتر معرفی کرده باشم سوانح مبارکش را از زبان فرزندش محمد احسان اسیر می آورم چونکه نوشتهء فرزند و یا خلف الصدق او صحیح ترین سندیست که ما بدست داریم ورنه اخلاص مندان آن ذات جلیل القدر زیاد است و نوشته ها در باره اش در هر اخبار و مجله و کتاب یافت میگردد.

استاد عبدالحمید اسیر (قندی آغا)

از خاک تربتم نفسی میزند غبار بیدل هنوز زندهء عشقم نمرده ام

سال روان مشعل دار بزرگ عرفان و ادب به خموشی گرائید و داغی را در دل زمانه ها گذاشت و با فروبستن چشمان مبارک اش در هژدهم حمل ۱۳۷۳ به حیات مستعار خاتمه بخشید.آری استاد محمد عبدالحمید «اسیر» معروف به قندی آغا که شصت و سه سال عمر عزیز را به مطالعه و تحقیق آثار عارف همه دل حضرت میرزا عبدالقادر بیدل (رح) گذرانیده بود پنجشنبه ساعت دو ونصف بعد از ظهر به عمر ۷۹ سالگی داعیه اجل را لبیک گفتند. آنروز اخلاص کیشان و خانقائیان حضرت ابوالمعانی بیدل برغم پنجشنبه های دیگر حضور بهم رسانیدند تا صامعه را از صحبت گرم استاد نوازش دهند. چون کلیات حضرت ابوالمعانی را گشودند مطلع غزل چنین بود که: گرد وحشت بسکه برهم چیده است اجزای من

رفتن رنگی تواند کرد خالی جای من

استاد سه بار جملهء یا ارحم الرحمین را زمزمه نمود و با راندن کلمهء شهادت برزبان خویش مرگ را استقبال کرد و آنگاه اخلاصمندان دریافتند که در سوم صفر ۱۳۷۲ استاد به جمع یاران گفته بود عمرم به ۷۹ میرسد و این سن بیدلی است سال دیگر موقع انعقاد و عُرس ابوالمعانی ظاهرا" در جمع شما حضور نخواهم داشت اما هوشدار داده بود که نگذارید چراغ بیدلی در کشور خاموش شود، خوشبختانه که چراغ بیدلی در کلبهء استاد روشن است. موقعیکه مجموعهء جنون شوکتان جهت طبع و نشر به دوست گرامی سپرده شد در آن لحظات استاد پدرود حیات گفتند و این اثر ارزنده را با کاروان اشک نثار رهروان و علاقه مندان عرفان و ادب مینمایم. موضوع بحث در رساله فوق الذکر شرح احوال سکریان فراموش شده است که این مجموعه را میتوان تذکرهء مجاذبت نیز نامید.

از بارگاه الهی عاجزانه التجاء مینمایم تا به روحانیت مبارک جنون شوکتان سرزمین مقدس افغانستان را از آتش جنگ و نفاق بر حذر دارد.

در پایان مقال به روان عارف خاکسار حاجی استاد عبدالحمید اسیر (رح) اتحاف دعا و مغفرت نموده و به دوستان و ارادتمندان شان در سراسر جهان تسلیت بعرض میرسانم.

به قضا سر فگنده ایم همه چارهء نیست بنده ایم همه

والسلام محمد احسان «اسیر» خلف الصدق استاد اسیر ۱۳۷۳

(ص، الف و ب جنون شوکتان)

استاد غلام نبی نتو:

استاد غلام نبی نتو زمانیکه در زیر درختان توت های مروارید تک و چنار های سربفلک کشیدهء جرم بدخشان حمد و نعت رسول خدا (ج) را از زبان میکشید، خیل پرندگان خصوصا" بلبل ها دورادور او حلقه میزدندو این سری بود که غیر از خدا کسی نمیدانست. شاخها و شاخچه ها از نشست طیور که زمین و زمان اطراف آن مقام در جوش می آمدند و در آواز خوانی با او همراهی میکردند.

ناصر پورن قاسمی مینویسد: در حدود تقریبا" یک و نیم قرن قبل در سال ۱۲۴۸ خورشیدی امیر شیرعلیخان در سفری که به هند بریتانیایی داشت بعد از ختم سفر در ایام مواصلت به کشور جهت برگذاری مراسم ولیعهدی شهزاده عبدالله یکدسته رامشگران را نیز از کشور هند با خود به کابل آورد.

از رامشگران ذکور مانند نته، استاد میا سمندر خان پدر بزرگ استاد نتو، استاد قربانعلی پدر استاد نتو، استاد سائین الماس گوت کلی شاه، استاد میا مهتاب، استاد گامو خان،پدر بزرگ مادری شادروانها استاد سرآهنگ و استاد شیدا و استاد هاشم، پربو خان، استاد طالعمند، استاد کریم بخش و استاد خدایبخش پدر بزرگ پدری و مادری استاد رحیم بخش، استاد قندو، استاد رنگ علی، استاد راجی، استاد اکبر و استاد محمد رضا پتلی باز.

از استادان اناث خانم مینا، خانم گلشاه، خانم گوهر به کابل آمدند که در حصهء دروازه خونی بالاحصار (جایگاه اعدام) که فعلا" مسجد محمدی مرحوم استاد قاسم افغان قرار دارد محل

www.enayatshahrani.com

سکونت برایشان تعیین شد که جهت حفاظت هنرمندان مهمان و بعداً اتباع افغان یک پهره امنیت بنام سوته پایها از جانب امیر به اثر هدایت سید نور محمد شاه خان اعتماد الدوله (صدراعظم) تعین شده بود که محفل خوشی امیر را سروسامان میدادند.
استاد میاسمندر پدر استاد نتو محفل امیر و دیگر شهزادگان را محفوظ میداشت و با خواندنهای دربت، ترانه، قوالی و غزلهای هندی که در آن وقت معمول بود ترنم می بخشید.
بعد از انقراض دوره امیر شیرعلیخان زمام امارت به امیر محمد اعظم خان رسید چون استاد ستارجو پدر استاد قاسم قبلاً با امیر محمد اعظم خان که در آن وقت حکم سردار را داشت معرفت داشت به کابل آمده و ماندگار شده بود و در دوران امیر بعدی نیز مانند گذشته استاد ستارجو و دیگر هنرمندان از احترام برخوردار بودند.
بعد از چندی در خانه استاد قربانعلی طفلی بدنیا آمد چون روز ولادت طفل مصادف بروز فرخنده میلاد النبی بود نامش را غلام نبی گذاشتند. استاد نته خان مربی استاد قربانعلی اسم دوم او را نته خان ثانی گذاشت که بعداً والی علی احمد خان لوئیناب اسم موصوف را از نته خان به خلیفه نتو عوض کرد.
استاد نتو شخص متصوف و فقیر مشرب بود به فقر او سادات حقیقی ارادت خاص داشت. مرحوم از طفولیت علاقمند اهل قبور و شایق قبرستان ها و اماکن مقدس بود. روز ها و اکثراً شبها دیده شده که در مزارات شهدای صالحین به تنهایی یخ صبح رسانیده بدون اینکه کدام خستگی احساس کند. بعد از عبادات دینی مصروف قرائت درود های شریف می بود مرحوم استاد نتو برعلاوه مقام هنری دست تصرف در تسخیر اجنات نیز داشت.
گفته اند که شهزاده محمد نادر در آوان طفولیت به یک نوع تکلیف جن زدگی مصاب شد، داکتران حاذق و معالج آنوقت مانند مرحوم داکتر عبدالظاهر سر طبیب شفاخانه ارگ سلطنتی، شاد روان داکتر فقیر محمد شفا، داکتر عبدالرحمن محمودی، داکتر زین العابدین، داکتر صفر علی، داکتر فیشد آلمانی و هکذا طبیب های یونانی وقت لعل چند پسر چاول از اهل هنود، میرزا محمد شفیع، حکیم جی بابا اوزبیک و بعضی داکتران دیگر از عهده تداوی عاجز آمدند و گپ به تعویذ و تومار کشید به هدایت سید محمود جان آغانیازی پیر روحانی چاردهی کابل واقع آقاعلی شمس چهل ستون تحت دعا خوانی، قصیده سرائی مرحوم زنده یاد استاد نتو قرار داده شد که بفضل خداوند درودهای شادروان مؤثر واقع شد و صحت یافت.
استاد نتو در آن وقت از بابت خرید یک ساحه زمین دولتی در ولایت قندز فعلی که آنزمان بنام ولایت قطغن یاد میشد و نایب الحکومه آن مرحوم جمعه گل خان صدیقی بود مبلغ سی هزار

افغانی از پول اقساط مدیون بود که پول متذکره از اثر هدایت پادشاه توسط فرمان رسمی به امضای مرحوم میر عبدالعزیز خان که سمت دفتر شخصی را داشت بخشیده شد.
دوست همراز استاد نتو در کابل حاجی کاکا عبدالاحد خان کتاب فروش بود که شب های جمعه به محفل سماع و ذکر خوانی میپرداختند و استاد نتو به آهنگ های نفیسه شب را با دعا های حاجات با خیر و برکت به سحر می رسانیدند. مرحوم استاد نتو همیشه با طهارت و پاکی و خوش لباسی زندگی میکرد.
مرحوم استادنتو چهار مراتب ازدواج نموده که ثمرهء آن چهار دختر و دو پسر است، و متأسفانه استاد نگذاشت پسرانش راه پدر را تعقیب نمایند، علت آن شاید کم لطفی و بی مهری بعضی دولتمداران وقت بوده باشد که به هنر موسیقی به دیده حقارت میدیدند. پسر بزرگش در شرکت هوایی آریانا بحیث مدیر انجام وظیفه می نمود که بعداً در هند به حیث نمایندهء شرکت آریانا توظیف شد. فعلاً از موجودیت آن کدام معلومات در دست نیست. پسر دومش که فارغ فاکولته زراعت بود در موقع حیات استاد به کشاورزی در زمینهای پدر در بغلان و قندز مصروفیت شخصی داشت. دختران مرحوم با شوهران خود در دوبی بسر میبرند.
جناب محمد حیدر اختر متصدی تلویزیون«رنگین» که از آلمان پخش می شود در بارهء هنرمندان افغانی بطور عموم و در باره کوچه خرابات و خراباتیان و استاد نتو مخصوصاً می نویسد:
« هرزمانیکه بخواهم در زمینهء موسیقی افغانستان و یا در بارهء معرفی و زندگی نامه یکی از استادان و یا هنرمندان مسلکی موسیقی و اهل طرب چیز هایی بنویسم و یا از آنها یادآوری داشته باشم نباید نام گذر خرابات یا خواجه خوردک کابل یا خرابات امروزی را که (باتأسف دیگر از آن اثری باقی نمانده) فراموش کرد. زیرا نام خرابات با موسیقی افغانستان سخت گره خورده است. این گذر مرطوب، تنگ و تاریک منزلگهء پرورش اهل طرب، ساز، سرود، هنر و هنرمندان کشور ما میباشد، که آواهای قدبرافراشته و نوا های بلند و بلند تر گشتهء ساکنین این دیار با زمزمه های روح پرور و سرود های شادی آفرین شان سالیان متمادی سکوتهای مردم ما را لبریز از فریاد های خوشی و شادی و سرشار از سرور فراموش ناشدنی ساخته اند . . . »
خرابات منزلگهء خنیا گران، رامشگران و مطربانی بوده که چراغ موسیقی را در افغانستان عزیز از یک قرن به اینطرف زنده نگه داشته و فروزان و روشنتر گردانیده اند.

هنرمندان چیره دست و استادان ممتازی چون استاد محمد حسین سرآهنگ، چاچه محمود، استاد رحیم بخش، مرحوم استاد شیدا، استاد هاشم، استاد محمد عمر و دیگران از آن سر بر آورده اند.

در میان این هنرمندان و این ابرمردان پرآوازهء موسیقی یکی هم استاد غلام نبی نتو بود که تقریبا" بیشتر از نیم قرن شمع محافل، سرود و طرب بود. استاد غلام نبی نتو در خانوادهء چشم بدنیا کشود که همه اعضای خانواده اهل موسیقی و طرب بودند و همه هنرمند. این باعث شد که نوای دل انگیز موسیقی از همان آوان کودکی در تارو پودش راه بیابد، هنوز طفلی خورد سال بیش نبود که پدر هنرمندش ویرا تحت تربیه گرفت.

استاد سمندرخان یعنی پدرکلان استاد نتو در جمله هنرمندانی بود که غزل های فارسی دری را در قالب آهنگ های هندی میخواند ولی خود استاد قربانعلی خان اشعار ابوالمعانی بیدل را در قالب آهنگهای که خود در چوکات راگها ترتیب میکرد میخواند و از جمله هنرمندان ممتاز و مشهور عصر خویش به حساب میرفت. استاد قربانعلی خان با نشان دادن اساسات اولیه موسیقی دانست که پسرش استعداد اندوختن بیشتر موسیقی را دارد بنا" ویرا نخست نزد پیربخش خان هندی (پیارا خان) و سپس به شاگردی استاد قاسم افغان نشاند و مراسم ارثی (گُرمانی) را رسما" بجا آورد.

در طول چند سال استاد نتو از یکطرف به ریاضت در حلقه شاگردان بیشمار استادش مشغول بود و از جانبی هم به نوا های دلکش استاد قاسم گوش میداد و همچنین با پشتکاری که داشت توانست بقدر توانش از بحر موسیقی یا این هنر والا استفاده برد.

استاد غلام نبی نتو گاهی در بعضی از محافل با استاد قاسم افغان یکجایی غزل میخواند. گویند یکی از شبها استاد قاسم و استاد نتو از سر شب تا صبح در بارهء گل، شمع و پروانه شاه فرد یا تک بیت میگفتند و تکرار هم نمیشد.

غزلخوانی که بخشی از موسیقی کلاسیک میباشد در همان آوان تازه در افغانستان رایج گردیده بود ولی خوشبختانه تا امروز علاقمندان و دوستدارانی زیاد دارد. موسیقی غزل با تازه آفرینی ها و بکر آوریهای استادان و پیشگامان این شیوه چون استاد قاسم افغان، استاد غلام حسین، استاد نتو، استاد نبی گل، استاد رحیم بخش، استاد شیدا و بخصوص موسیقی غزل را استاد سرآهنگ به اوجش رسانید.

استاد غلام نبی نتو هنرمندی بود که بیشتر از نیم قرن شمع خوشیهای مردم خود بوده و بعد از ختم مجالس عروسی ها که اکثرا" در شبهای جمعه برگذار میگردید روانه خانقا شده و تا سپیده

دمها در حلقهء صوفیان و اهل طریقت چشتیه نوا سر میداد و به اصطلاح این مسلک مجرایی اش را اجرا میکرد.

استاد نتو یک انسان متین و فقیر مشرب بود از جمله هنرمندانی بود که سالیان متمادی با هنر والا و اصیل موسیقی معاصر ما را رنگ و رونق بیشتر بخشید.

استاد نتو در آخرین سالهای حیاتش از خرابات و خراباتیان برید و در ولایت قندز مسکن گزین شد و مصروف زمینداری گشت. ولی تا دم مرگ از موسقی دوری نجست. با وجود مصروفیت های زمینداری شبهای جمعه با آرمونیه کوچکش در گوشناز رستورانت شهر قندز مجلس علاقمندانش را با سرودن غزلهای ناب و آهنگهای فلکلوریک گرم میساخت. استاد نتو طوریکه برخودش برملا بود کدام شاگرد رسمی مانند دیگر استادان مسلکی نگرفت تنها در ایام اعلیحضرت امان الله خان به حیث معلم موسیقی در لیسه حبیبیه تدریس میکرد.

شاد روان در سال ۱۳۶۸ بتاریخ ۵ اسد خورشیدی بعمر حدود ۱۱۳ سالگی در شهر پلخمری بعد از ادای نماز جمعه در حالیکه از صحت کامل برخوردار بود به سرای باقی شتافت. حظیرهء مرحومی در پلخمری میباشد. یادش را گرامی میداریم و روانش شاد.

استاد غلام نبی نتو

www.enayatshahrani.com

استاد محمد صابر

خرابات زادهء شهیر وطن استاد محد صابر، که یکی از برازنده ترین و موفق ترین هنرمندان آواز خوان است. این استاد عالیقدر که خواهرزادهء استاد صوفی غلام نبی میباشد، خواندن هایش را زیادتر به سبک او میخواند.

استاد صابر در سال (۱۲۹۷ هـ ش) در خرابات کابل پا به عرصهء وجود گذاشت فرزند یکی از رباب نوازان وطن بنام محمد عمر میباشد، استاد صابر را میگفتند که چهرهء درخشانی داشت که در پهلوی هنرمندانی به مسلک دوزندگی نیز ماهر بوده و از شاگردان بسیار مشهور استاد قاسم افغان است.

از بخت نیک باری این نگارنده هنر نمایی استاد صابر بزرگوار را در ده بوری کابل بخانهء مرحوم عبدالقدیر پور غنی دیده و از زیبایی و نزاکت های صدا و نوای او لذت برده است. این استاد دوستداران بی حد زیاد دارد، وی اشعار خواجهء شیراز لسان الغیب حافظ را بمانند خال خود استاد نتو و ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل و مرحوم غلام حضرت شایق جمال بوجه عالی میخواند.

خواندن های استاد صابر کیفیتی به خصوصی دارد که نویسنده نمی تواند، آن تاثیری را که به شنونده، از خواندنش تولید می شود بقلم بیاورد، باری هم آن نامدار بزرگ موسیقی خوانده بود که : (چکنم چرخ فلک نیست به فرمان کسی).

www.enayatsahrani.com

استاد محمد صابر در سال (۱۳۶۶ هـ .ش) در کابل برحمت حق پیوسته است، از وی یادگار های زیادی مانده و صدایش ثبت نوار ها شده و در سراسر دنیا در میان افغانها شنوندگان دارد.

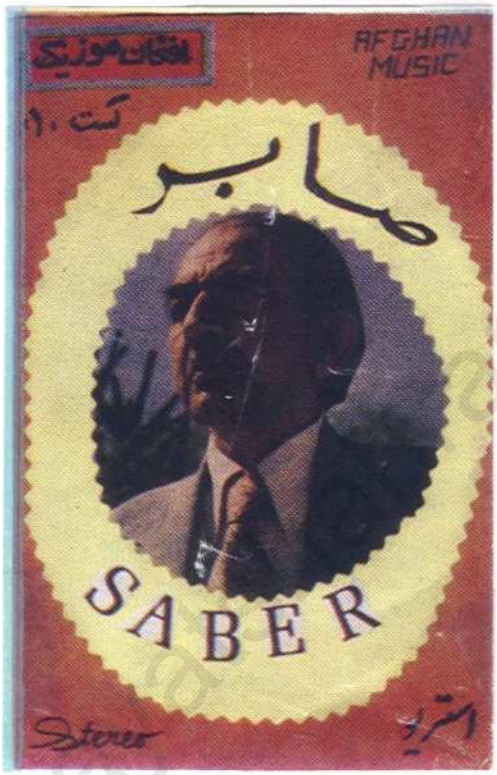

استاد صابر

www.enayatani.com

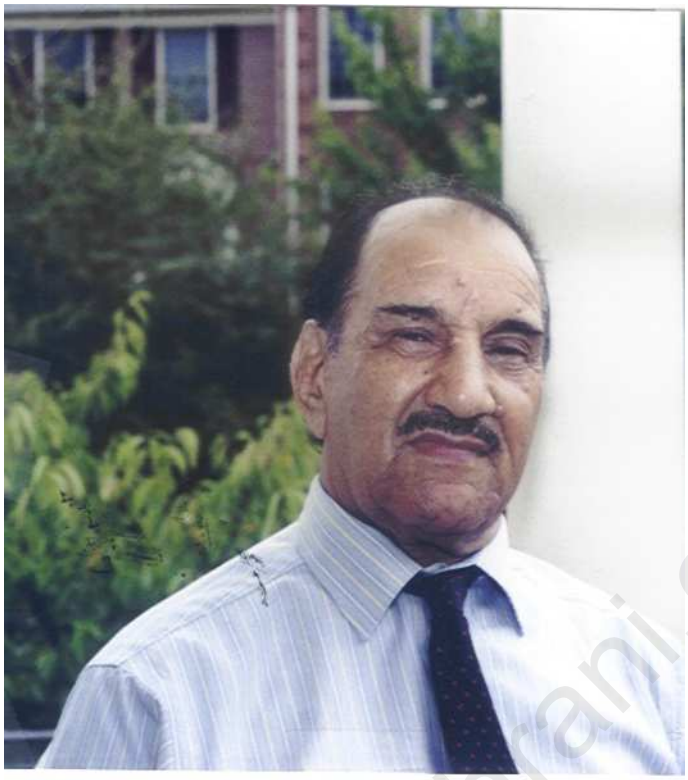

سجاده نشین خانقاه

استاد سخی احمد خاتم

در فصل زمستان ۱۹۷۹ مسیحی در عشق آباد ترکمنستان یکمرد خانقاهی را زیارت کردم که او از هنرمندان دیگر فرق داشت، در عالم خود غرق و در عشق محبوبش میسوخت. از عارفان و صوفیان و شاعران نام میگرفت و بر هریک از آنها اشک میریخت. این عاشق پرسوز و جذبه را گفتم که خاتم دو معنی دارد و شما بکدام مفهوم این اسم را انتخاب کرده اید؟ دیدم که نگاه تیز کرد و گفت: بادار جان «آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است» منظورش از همه مفاهیم خاتم بصورت کل بود و او از وحدت الوجود و وحدت الشهود و مقامات دیگر سخن میگفت، دیدم که چیزهایی میگوید که از بی معلوماتی ام در عالم عرفان به واهمه افتادم. باز گفت: بادارم در کارتهء سخی در فلان خانه و در کوچهء خرابات به آن خانقاه راه داری؟ گفتم، دربار پیر بیدل شناسان محمد عبدالحمید قندی آغا را میدانم و بس. خاتم بعداً چند شعر را با جذبه خواند دیدم که اشک های او از چشمانش سرازیر شد و گفت در وقت و زمانش ملاقات خواهیم کرد و اینک بعد از بیست و سه سال یعنی دوسال پیش دوباره ارتباط ما قایم گردید.

www.enayatshahrani.com

خاتم از برازنده ترین، عاشق ترین، پرشور ترین هنرمندان افغانستان میباشد. خاتم شخصیت خداداد عصر ماست و او رهرو راه عرفان و شخص خجسته، صوفی شناس، عارف شناس، و شاعر شناس و شعر دان می باشد. از طریقه های تصوف و پیران طریقت چنان آگاهی دارد که گویی در مدرسه ها و خانقاهای آنها تلمذ کرده باشد.

خاتم که خاتم موسیقیدانان است از بسکه حیاتش را وقف اندیشه در عرفان و تصوف و شعر و شاعری کرده است، حالات سخن زدن و بیانات او از انسانهای دیگر تفاوت کلی دارد. در بارهء هر کلمه چند بیت می آوردو حافظهء او بمانند یک فابریکه و کامپیوتر کار میکند و بیاد دارم که یکی از مستشرقین صائب تبریزی را گفته بود که دماغش مثل یک فابریکهء ترکیب سازی است و خاتم در این سن هفتاد و چند سالگی دماغ فابریکه مانندی در حفظ اشعار دارد و قوهء حافظه اش تازه تر ازجوانان بیست ساله بنظر میخورد.

خاتم از این دنیای دون و بیوفا شکایت ها داردو یگانه راه تسکین دلش یاد بزرگان ادب و عرفان است و زمانیکه از مولای رومی و سماع و عشق آتشین او به شمس تبریز سخن میگوید نه تنها اشک میریزاند بلکه با صدا های وای،وای گریه سر میدهد و از جا بر میخیزد و باز می نشیند و چیز هایی بزیر لبانش زمزمه میکند.

کسانیکه در محضر و مجلس خاتم شرکت کرده باشند در مقابل گفتار پرهیجان و احساس او حرفی را نمیتوانند بزبان بیاورند و سرو دستار شان را از دست میدهند.

از آن افیون که ساقی در می افگند حریفان را نه سرماند و نه دستار

خاتم از آدم های کم پیدا و کم مانند وطن و از آواز خوانان واقعی می باشد، او پیرو طریقه طیبهء چشتیه و عاشق بزرگان طریقه های اربعهء صوفیه میباشد. بی موقع نخواهد بود که از سوانح خاتم به نوشتهء محترم عبدالوهاب مددی در کتاب (سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان) در بارهء واقعهء تاریخی یک صوفی چشتی و یک مولانای ضد سماع چشتیه در اینجا استفاده نمائیم:

(مقارن دوره پادشاهی امیر شیرعلیخان دو بزرگ مرد محترم بنامهای شاه نیاز احمد و مستان شاه کابلی حیات بسر میبردند و بگفتهء خاتم (موسیقی امروزی خانقاهی افغانستان از برکت فیوضات شاه نیاز احمد است.) و او در آن وقت در هندوستان بسر می برد. یکی از رفقهای بزرگ وقت بنام مولوی یار محمد بخاطراینکه سماع را از نظر شرع روا نمیدانست با خود عهد کرد که به هند رفته و سر شاه نیاز احمد را بِبُرد. با تنی چند عازم آن دیار شد و نزد شاه رفت و شاه صاحب را در حال طرب و سماع یافت، شاه روبطرف مولوی نمود و گفت که خوب شد بپای

خود آمدید ورنه آوردن شما از افغانستان مشکل بود، مولوی در این لحظه از حال رفت و مدهوش گردید. تا دونیم سال نزد شاه صاحب مرید شد و بعد از آن مرشدش او را نمایندهء طریقهء شریفه صوفیهء چشتیه در کابل مقرر نمود و در وقت وداع گفت که از دست ملا ها بعد از چندی کشته خواهی شد و همان بود که مولوی مذکور را با سنگسار ملا ها کشتند. (نوشته مددی) سخی احمد خاتم حیات فقیرانهء را بخاطریکه رند خراباتی است ترجیح میدهد، وی از آدم های توکل بخداست، مرد قانع و دارای خواص جبریونی ها و قدریونی ها می باشد با آنکه در تاریخ اصفیاو اتقیا را خوانده و از حیات غم انگیز آنها رنج برده و سجاده اش را از اشک های خون آلود گلگون ساخته است ولی در ظاهر او مرد دنیایی جلوه میکند:

زاهدی در پلاس پوشی نیست　　زاهد پاک باش و اطلس پوش

شمس تبریز هم میخواست که او را تاجر تصور کنند و وقتیکه از اتاقش بیرون میشد قفل بزرگی بدروازه اش میزد، در حالیکه بجز از بوریای کهنه چیز دیگری نداشت.

این راقم در ایام جوانی فکر میکردم که کسی نخواهد بود که در حفظ اشعار بامن برابری کند ، وقتیکه با مرحوم داکتر جاوید دوست شدم در مقابل حفظ اشعار آن عالیجناب غرورم خاک شد و خود را هیچ دانستم. ولی زمانیکه با خاتم خانقاهی و سجاده نشین درویش پیشه روبرو شدم، تیز هوشی و حفظ اشعار او را درک کردم، دانستم که او در این رشته در مقامی قرار دارد که رقیب ندارد. تعبیر حفظ اشعار خاتم شاید طبعا"ذکاوت خدادادو علاقهء او در شعر باشد ولی فکر می شود که زیاده تر اشعار را از راه گوش در وقت شعر خوانی های پُرجذبه که از دل ها می خاست در دلش نشسته باشند و یا ثبت اندر صغر کرده باشند.

سخی احمد خاتم کیست؟

این بزرگ مرد چشتی و رند خرابات در وطن ما ناشناخته مانده است، این مست غزلخوان که اکنون نفسی ببدن دارد باید حرمت شده و بجامعه شناختانده شود، او مرد عجیبی است زمانیکه حالت جذبهء به او رخ میدهد چشمانش از حدقه بیرون می شوند. شخص مقابل در نظرش معلوم نشده نگاهانش در عالم بالا قرار میگیرند. در وقت هیجان چنان بی اشتباه و درست حرف میزند که از تیزی گفتار گویی لب به لب نمی رسد. واسفا که قدر این درویش خدا و همسان او را در حیات کسی نمیداند ولی آنگاهیکه از این دنیا چشم بپوشیدند داغ فقدانشان جگر های فرهنگیان و خراباتیان را پاره و قلب های شان را شگاف خواهد کرد.

سخی احمد زیبا روی و مقبول چهره فرزند شیر احمد خان و در سال ۱۳۱۱ هـ .ش در کابل پا بعرصهء وجود گذاشت اصلاً پشتون و از صافیان لغمان است و مادرش از قندهار و تحفه و یادگار جفت لغمانی و قندهاری میباشد. گویا که زیرکی و دراکی را از پدر و کاکگی را از مادر به میراث برده است.

استاد اولی او در موسیقی زاهد خدا پرستی بنام خلیفه حبیب مامای اوست . استاد برکت علی خان هندی شش ماه را در خانهء خود خاتم، او را درس موسیقی داده است. استاد نبی گل و استاد محمود و سرتاج موسیقی استاد سرآهنگ نیز به خاتم استادی کرده اند. و طبق سنت خراباتیان خاتم بحضور استاد سرآهنگ گُرمانی کرده است. چونکه گفته اند:

سفر عشق بی همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

جذبات خواندن خاتم بار، بار استاد سرآهنگ را بگریان آورده است.

خاتم کسی نیست که در وقت خواندن های زهیری و بیچارگی های بشری اش مستمع را بگریان و فغان نیاورد، این نگارنده را در تیلفون گفتارش به گریان آورده است. خاتم آداب خانقاهیان را به عمل این اشعار ختم میدهد:

خواهی کـــه شود دل تـــو چـــو آئینه ده چیز بـــرون کن زدرون سینه

حرص و غضب و بغض و دروغ و غیبت بخل و حسد و کبر و ریـا وکینه

خاتم بمانند دیگر آوارگان وطن در غربت سرای کالیفورنیا با عزیزانش حیات بسر می برد، من حیران هستم که چرا توی داران و عروسی کنندگان در شب های خوشی شان از این انسان پرفیض و برکت دعوت نمیکنند که با خواندن های عشقی اش عروس و داماد را صاحب برکت سازند. او مست و مستانه میخواند زیرا مستی ها را در سماع و طرب خانقاء آموخته و خودش از عاشقان و عارفان است و از دعا های او اولادهء عروس و داماد اهل صالح ببار خواهد آمد.

خاتم آرزو دارد که بزیارت های حضرات مودودچشتی، پیراجمیر، پیر داتا گنج بخش، مولانای رومی، پیر بلاگردان، ابوالمعانی بیدل، خواجهء احرار، علی ثانی یاهمدانی برود و بدربار حضرت امام بخاری در سمرقند دو رکعت نماز بخواند، سپس ببغداد بدرگاه های حضرات امام ابوحنیفه و غوث الاعظم پیر پیران رفته و دعا کند و در ختم سفرش در نجف بمقام حضرت علی کرم الله وجهُ ، آیات کلام الله را به جهر بخواند و آنگاه رو بسوی یثرب و بطحا نموده رقص کنان در طواف کعبه از حال بیحال گردد و در اطراف گنبد سبز سیدالمرسلین و مقامات حضرات ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان ذوالنورین و جگرگوشهء پیغمبر(ص) و قاطبهء مسلمانان فاطمه الزهرا دوگانه ها را بدرگاه یگانه ادا کند و از ارواح مبارک هر یک شفاعت بخواهد ای

بسا آرزو ها که خاک شده، این همه امید های پاک درین دنیای بی وفا و بی دوام اقتصاد کار دارد، و اما در پیش خدا آسان است و بیدل گوید:

از هـــر چه سرایمت فزونی　　خود گوی چه گویمت که چونی

از ما با ماست هر چه گویم　　ما همچو تو پی دگـــر چه جویم

استاد خاتم

استاد خاتم (چپ)

خاتم (نفردوم طرف چپ در کنار استاد سراهنگ)

خاتم

خاتم

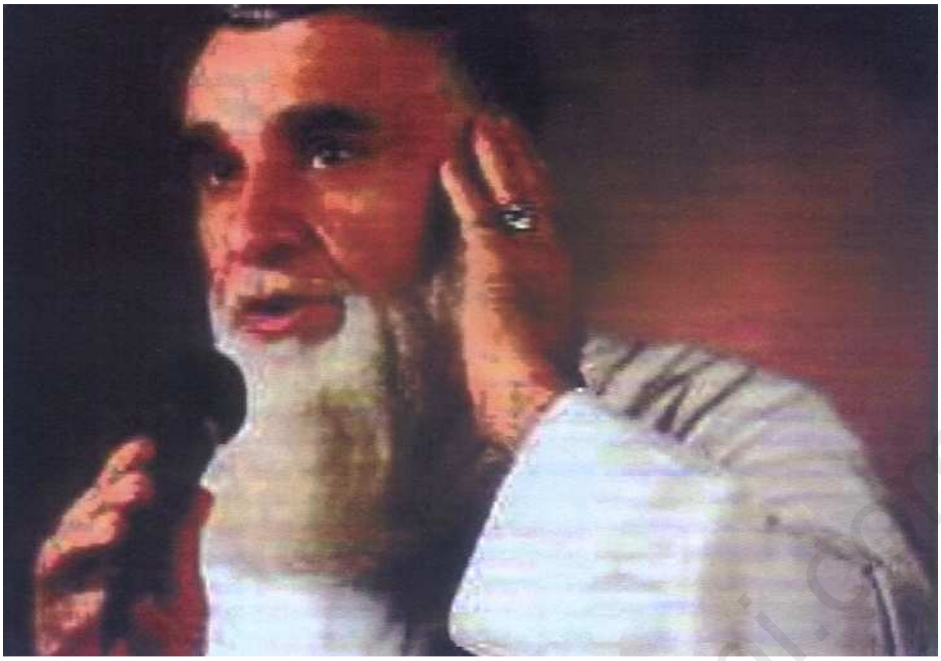

میر فخرالدین آغا

میر فخرالدین فرزند میر عبدالله از نعت خوان های اول افغانستان میباشد، در تمام مملکت افغانستان شهرت نیک و پاک دارد. اشعار شعرای متصوف را حفظ و حمد و نعت را زیاده تر در خانقاه ها و حلقات عرفا و متصوفین میخواند.

میرفخرالدین آواز خوب دارد و وقتیکه حمد شریف و نعت نبی را بآواز گیرا میخواند، شنونده ها به گریه می آیند.

میرفخرالدین آغا در مثنوی خوانی شهرت عالی دارد، بیاد این نگارنده می آید که در یکی از محافل بین المللی در تالار رادیو افغانستان در وقت وزارت مرحوم داکتر عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور، دانشمندان زیاد و مولوی شناسان و مستشرقین اشتراک داشتند، میرفخرالدین آغا با لباس قدیمه بلخ گزین مثنوی خوانی کرد، البته خواندن وی بدون همراهی آلات موسیقی بود. شنوندگان داخلی و خارجی از آن تقدیر کردند.

میرفخرالدین آغا را تمام حلقه های عرفانی و تصوفی و ادبی دوست داشتند وی دوستانی چون استاد بزرگ خانقاهی با شوکت و شان جناب سخی احمد خاتم صافی داشت و هم صحبت های دیگرشان زیاد بودند و اکثر شان بدار بقاء شتافتند بقرار شنیدگی میرفخرالدین آغا نیز داعی اجل را لبیک گفته اند.

www.enayatshahrani.com

فصل پنجم

خرابات نشینان

www.enayatshahrani.com

هیکل استاد غلام حسین

استاد غلام حسین آرمونیه نواز

www.enlightenshahrani.com

استاد غلام حسین

مرحوم استاد غلام حسین فرزند عطا حسین می باشد، در گروه دوم موسیقیدانان هند بریتانوی پدر مرحوم استاد قاسم بنام ستارجو عطاحسین پدر استاد غلام حسین اول الذکر از کشمیر و ثانی الذکر از لاهور به افغانستان تشریف آوردند.

استاد غلام حسین در سال ۱۲۶۵ هـ . ش در پشاور تولد گردید و در آوان طفولیت دروس متداوله را نزد برادر بزرگ خود عبدالحسین حکیم مشهور به عبدالله جان فرا گرفت و بعدا" شامل مکتب گردید در مکتب که موسیقی جزو نصاب تعلیمی بود منحیث شاگرد ممتاز شناخته شد و بعد از فراغت اسیستانت در حصهء موزیک با سرکس ایفای وظیفه نمود و بقرار قول جناب آقای ناصر پورن قاسمی در عصر امارت امیر حبیب الله خان با هنرمندان هندی شامل سرایندگان، شعبده بازان و گروه سرکس در مراسم برگزاری محفل عروسی شاهدخت قمرالبنات با سردار شاه محمود بکابل تشریف آورد. و از آنست که استاد غلام حسین بنام هنرمند ممتاز شهرت می یابد چونکه مردم کابل در آن زمان سرکس را ندیده بودند.

استادغلام حسین که از حنجرهء خداداد برخوردار بود با صدای دلکش خود در کابل اقامت یافت و یکی از خوانندگان مشهور دربار پذیرفته شد.

آقای پورن قاسمی نواسهء استاد قاسم افغان میگوید: (مرحوم استادغلام حسین بعد از ماندگار شدن بکابل با چند تن از اعضای گروهش بشمول ماستر عبدالغنی شعبده باز، مینا و زهره (رقاصه)، هیره (خواننده)، استاد غلام رضا و استاد راجهی پتلی نیز به کابل ماندگار شدند که بعضی از شعبده بازان کابل در حلقهء شاگردی ماستر عبدالغنی قرار گرفتند. نظر به هدایت امیر حبیب الله خان محله ای در گذر خرابات کابل بنام کوچه پشاوری ها جای بودوباش برای گروه استاد غلام حسین اختصاص داده شد.) « امید شمارهء ۴۰۹ »

در زمان امیر امان الله خان که موسیقی جزء پروگرام های نصاب تعلیمی مکاتب گردید. استاد غلام حسین و قربانعلی خان استادان مکتب استقلال بودند، استاد غلام نبی نتو استاد موسیقی در لیسه حبیبیه، استاد امیر بخش خان در مکتب دارالمعلمین و استاد نبی گل در لیسه امانی مؤظف به تدریس موسیقی گشتند. در زمان پادشاهی امیر حبیب الله کلکانی، استاد غلام حسین به پشاور رفت و در اخیر پادشاهی محمد نادر شاه خان دوباره به کابل تشریف آورد.

استادغلام حسین در زمان آمریت های استاد برشنا و استاد پژواک در رادیو موسیقی شرقی را تدریس نمود که استاد فرخ افندی در قسمت تدریس موسیقی غربی او را همراهی میکرد.

استاد غلام حسین شاگردان زیادی را در افغانستان تربیه نمود، در زمان مدیریت مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی در پوهنی ننداری استاد غلام حسین موزیک دایرکتر بود و نیز مدت ها را بحیث استاد کودکستانها سپری نمود تا در جشن های اطفال حصه های مهمی را بدست داشته باشد.

آقای مددی در کتاب سرگذشت موسیقی در افغانستان در بارهء استادغلام حسین می آورد:

«در دورهء امان الله که فلمهای بیصدا در بخش سینمای شهر کابل روی پرده می افتاد استاد غلام حسین در گوشه ای از ستیژ سینما عقب پیانو قرار میگرفت و با نغماتی دل انگیزبه تماشاچیان فلمهای صامت را مجذوب هنرش می ساخت، در بعضی موارد استاد چاچه محمود (طبله نواز) و استاد ناظر (سارنگ نواز) هم در سینمای بهاری «مهتاب» پغمان او را همراهی میکردند. (ص ۱۲۳)

استاد غلام حسین یکی از بزرگترین مربیان علم موسیقی در افغانستان بشمار میرود، علم موسیقی که علماء این علم را از قطار هنر ها بیرون نموده و در جملهء علم ریاضی قرار میدهند، استاد غلام حسین واقعاً این علم شریفه را با اخلاص تمام در مملکت افغانستان به اشخاص با استعداد تدریس و تعلم کرد. با آنکه استاد غلام حسین موسیقی را در هند آموخته و شیوهء نوازندگی او اساس کلاسیک هندی را داشت ولی بآنهم « پس از استاد قاسم استاد غلام حسین با نیروی خلاقه و مایه های هنری زیاد به حیث یک استاد مجرب در عرصهء موسیقی باقی ماند و دریچهء دومین مکتب موسیقی افغانستانی را به روی هنر دوستان و هنر جویان گشود . . . وی که استاد مسلم موسیقی بود، خلاف اصل کهن «تقدم شعر بر موسیقی» بیشتر متوجه نوآفرینی ورنگهای تازه در موسیقی شد.او نخواست که مکتب خود را تنها در خرابات گسترش بدهد، لذا به سوی مکاتب و کودکستانها روی آورد و با تأسیس کورسهای موسیقی به جوانان و کودکان درس موسیقی و ترانه خوانی داد . . . در سبک موسیقی کلاسیک نیز شاگردانی تربیه نمود. چنان که شاگرد و پسر ارشدش استاد محمد حسین سرآهنگ از خوانندگان اول افغانستان گردید» (سرگذشت موسیقی در افغانستان ص . ۱۲۳ ـ ۱۲۴)

در بارهء استاد غلام حسین یا یکی از خادمان بزرگ هنر موسیقی در افغانستان در یکی از مجله های لمر چنین میخوانیم: « استاد غلام حسین صاحب مدالها و نشانهای متعدد و موجد ترانه های وطنی و مؤسس کورسهای موسیقی پسر عطا حسین در سال ۱۲۶۵ شمسی در کابل (اصلاً در پشاور) دیده بدنیا گشود وی از خوانندگان دربار بود ، موسیقی را در افغانستان در عهده های معلمی و منتظمی و مشاوریت موسیقی انکشاف داد و شاگردان کسبی و شوقی زیادی از خود

بجا گذاشته است وی بعمر هشتاد و دو پدرود زندگی گفت. مشعلی را که وی در موسیقی برافروخته بود اکنون به دست شاگردان فراوانش در جهان موسیقی روشنی بخشید.» (ص ۱۶ لمر شماره ۵ سال ۱۳۵۰)

در قسمت خدمات بزرگ استاد غلام حسین سخن ها زیاد است او مرد کار، مهربان و علاقمند به خدمت شاگردان بود، آقای پورن قاسمی می فرماید که این اشخاص و هنرمندان شهید وطن نزد او موسیقی را آموخته اند: محمد ابراهیم نسیم، عزیز احمد پنهان وصال، محمد کریم زیارکش، عبدالرحیم ساربان، خانم خدیجه پروین، داکتر روح افزا، خانم زرین، خانم لیلا، خانم نسیمه، خانم رعنا پتونی، خانم شهلا، عبدالوهاب مددی، ضیاء قاریزاده کبوتر، اسدالله آرام، محمد عیسی نوا خمار، استاد اولمیر و غیره.

میگفتند که امیر حبیب الله شهید با استاد غلام حسین محبت زیاد داشت و از آنست که او را در سفر ها با خود می برد.

استادغلام حسین با دختر راجهی ازدواج کرده که ثمرهء آن دو پسر بنامهای نثار حسین و مختار حسین و یک دختر است که فعلاً در پشاور اقامت دارد. اما فرزند بزرگ استاد غلام حسین، استاد محمدحسین سرآهنگ و خادم حسین از ثمرهء ازدواج با خاله شهید استاد هاشم می باشند. برادران استاد بنامهای عبدالحسین مشهور به عبدالله زیر نظر حکیم الملک میرزا محمد ابراهیم به شغل طبابت و حکیمی و برادر دیگرش بنام کریم حسین عطری علاوه از عطر سازی و پیشه عطاری با استاد غلام حسین نیز در هنر موسیقی انبازی داشت.

یاداشت:

در کتاب «قانون طرب» تالیفی استاد سرآهنگ و تعلیقات عنایت الله شهرانی دو کلمهٔ «ناتکی» و «کاسب سبزیجات» در سوانح استاد غلام حسین مرحوم اشتباه شده است. در ختم نام استاد غلام حسین کلمه «ناتکی» بیجا و اشتباه است. هم چنان در سوانح استاد آمده که پدر شان کسب سبزیجان را میکردند و این هم اشتباه محض است. متاسفانه معلومات ناقص را محرر از یکی از اهل خرابات بدست آورده بود، از خوانندگان خواهشمندم که آن را اشتباه دانسته و هم از روان پاک استاد غلام حسین مرحوم و بازماندگانش طلب پوزش و مضدرت میخواهم «ع. شهرانی»

www.enayatmahrani.com

سرتاج موسیقی
استاد محمد حسین سرآهنگ

روز ششم جون سال دوهزارویک، نزدهمین سال وفات استاد است. استاد سرآهنگ یکی از شخصیت های کم نظیر در فن موسیقی از برازنده هنرمندانی بود که نام گرامی شان در تاریخ هنر به خط زرین نوشته شده است.

استاد محمد حسین سرآهنگ فرزند استاد غلام حسین در سال ۱۲۹۸ مطابق ۱۹۱۹ مسیحی در کوچهء خواجه خوردک واقع محلهء خرابات کابل چشم بدنیا کشود. موسیقی را در آغاز نزد پدر نامدارش آموخت، سپس سه سال را در مکتب امانی درس خواند، و بعد پدرش استاد غلام حسین او را در هند به نزد استاد عاشق علی خان، یا بنیانگذار مکتب پتیاله منحیث شاگرد گذاشت.

استاد سرآهنگ شانزده سال را بغرض فراگیری علم موسیقی نزد استادش سپری نمود، و همزمان با استادان دیگر موسیقی در هند آشنا و با تعدادی زیادی محشور گشت. در ختم تحصیلات هنر، استاد سرآهنگ در آل اندیا رادیو بخش افغانستان مدتی را خدمت نموده سپس به پشاور آمد و با خواهر استاد احمد بخش ازدواج نمود.

استاد محمد حسین سرآهنگ در میان اهل هنر، اهل مطبوعات و قاطبهء هنردوستان و هنرشناسان شهرت زیاد یافت. بنا" حکومت آنوقت لقب دیگری را برایش بنام «سرآهنگ» داد. از آن سبب استاد محمد حسین بنام «سرآهنگ» شهرت یافت، که تا ایندم بدان لقب گرامی یادش می کنند.

در بارهء القاب دیگر استاد سرآهنگ، هنرمند بلند جایگاه و نویسندهء محبوب هنری، عبدالوهاب مددی چنین توضیح میدهد: لقب «کوه بلند موسیقی » را از دانشگاه چندیگر، القاب «ماستری، داکتری و پروفیسوری» را از دانشگاه کلاکندرای کلکته، لقب «سرتاج موسیقی» را از پوهنتون مرکزی موسیقی از شهر الله آبادهند، لقب «بابای موسیقی» را در دهلی و لقب «شیر موسیقی» را از پوهنتون الله آباد به سال ۱۳۶۰ بدست آورد. (سرگذشت موسیقی در افغانستان)

گمان نمی کنم که زیاده از این گفتار، استاد سرآهنگ به توصیف ضرورت داشته باشد، و همه گواه بر مقام منیع استاد می باشند. استاد بیش از بیست بار جوایز و مدالهای برونز و نقره و طلا بدست آورده است.

استاد سرآهنگ در قسمت موسیقی کلاسیک استاد بزرگی بود، و بعد از شادروان پیر خرابات استاد قاسم، از بزرگترین شخصیت هآی موسیقی محسوب میشود. در فن موسیقی حاکمیت و صاحب صلاحیت عالی بود. تاریخ موسیقی کلاسیک شرقی را با همه کوائف آن میدانست، و از آنست که به امیر خسرو بلخی ثم دهلوی ارادت خاصی داشت. من نگارنده که دربارهء امیر خسرو نوشته ها دارم، او را صاحب چارکتاب در علم و فن موسیقی یافتم و امیر خسرو موسیقی را «علم» میدانست. استادسرآهنگ خواندن راگ ها را به ذروهء کمال رسانیده بود از آن رو آنهمه افتخارات نصیب او گشت که همه القاب به اثر فیصله های اهل مسلک صادر گردیده بود.

گفتند روزی یکی از آواز خوانان که سخت طرفدار خلقی ها و پرچمی ها بود، مقامی را در رادیوتلویزیون بدست آورد، و اولین سخن او به استاد سرآهنگ این بود که استاد حالا وقت تو نیست، برو هر کجایی که می خواهی بروی! ولی بی خبر از آن بود که « اگر شراب کهنه شود نشئهء دگر دارد» من نگارنده شبی را در مجلس راگ خوانی استاد سحر کرده ام، و آن شب از عالیترین خاطراتم می باشد.

استاد سرآهنگ از طریق یکی از دوستانش با مرحوم استاد عبدالحمید اسیر مشهور به قندی آغامعرفی شد. قندی آغا که بیدل شناس و عارف واراسته بود، استادسرآهنگ را بآغوش گرم و احساسات پاک پذیرفت، و استاد را بطرف بیدل دوستی و بیدل شناسی متوجه ساخت، و بسیاری از اشعار انتخابی استاد سرآهنگ محصول همکاری های بیدریغ مرحوم قندی آغا می باشد.

استاد سرآهنگ کتاب «قانون طرب» را به اثر تشویق استاد قندی آغا تألیف کرد، که دبیری آنرا عزیز جان مهجور و احسان جان اسیر فرزندان گرامی قندی آغا بدست داشتند. خدا را این نگارنده شکر می کند که کتاب «قانون طرب» را تعلیق و تحشیه بسته است و آن کتاب اکنون از طبع برآمده است.

استاد سرآهنگ را طوریکه گفتیم استاد بزرگ موسیقی بود، او اشعار انتخابی خود را می خواند و روش خاص خود را داشت. فرزند گرامی استاد سرآهنگ، الطاف حسین فعلاً در جملهء موسیقی نوازان نامور شهرت یافته، در هندوستان مقام هنری بلند بدست آورده است. جناب آقای دگروال ناصرپورن قاسمی نواسهء استاد قاسم افغان در بارهء حیات استاد سرآهنگ معلومات کافی داشته و نوشته هایی هم در آن باره انجام داده در هفته نامهء امید به نشر رسیده است همچنان جناب آقای داکتر عبدالقیوم بلال معلومات زیاد در بارهء استاد سرآهنگ و پدر

شان استاد غلام حسین جمع نموده اند که از جمله صدای خواندن « ملا محمد جان» را با حنجرهء استاد غلام حسین فعلاً بدست دارند.

استاد سرآهنگ در زمان بقدرت رسیدن خلقی ها و پرچمی ها در کنسرت بزرگی که در انستیتوت گویتهء کابل برگزار کرد، این بیت حضرت بیدل را خواند:

آثار بنای خلق بردوش خطاست اینجا بغیر از کجی نمی آید راست

استاد بزرگ و بی نظیر و با نام ونشان افغانستان که فخر بزرگ به ملت افغانستان بود، بروز یکشنبه شانزدهم جوزای ۱۳۶۱ هـ . ش وفات یافت، و بقرار گفته اش «براه خرابات خاکم کنید» در شهدای صالحین در جوار زیارت حضرت تمیم انصار در قبرستان ترکها دفن گردید. خداوند جایش را خلد برین بسازد. آمین

اقتباس از جریدهء «امید» شماره (۴۷۶) نوشتهء نگارنده

استاد محمد حسین سرآهنگ

www.ershahrani.com

شمالی
استاد سرآهنگ
AVL97211C

استاد محمد حسین سرآهنگ
سرتاج موسیقی
SM
USTAD
SARAHUNG
شب بیدل
MOHAMMAD HUSSIN

استاد محمد حسین سرآهنگ درگوشهٔ از کوچهٔ خرابات

استاد الطاف حسین

استاد الطاف حسین فرزند ارواح شاد استاد محمد حسین سرآهنگ در سال ۱۹۵۵ م در شهر کابل پا به عرصهء وجود گذاشت.

الطاف حسین به سن پنج سالگی از پدرکلانش مرحوم استاد غلام حسین به آموختن موسیقی پرداخت، همچنان الطاف حسین نزد دو نفر از استادان بزرگ پاکستان بنام های استاد امانت علیخان و استاد فتح علیخان شاگردی نمود.

استاد الطاف حسین طی یک سکالر شیپ حکومت هند بخاطر تحصیل به آنجا رفته نزد استادان چون پروفیسور دوید و استاد عبدالرحمن خان و ستار را نزد استاد علیم جعفر خان به شاگردی زانو زد و در بارهء موسیقی و علم آن معلومات زیاد حاصل نمود.

الطاف حسین به سن شانزده سالگی به رادیو کابل آواز خوانی نمود و در جملهء دسته سازندگان پدر شهیرش سرتاج موسیقی استاد سرآهنگ عضویت داشت.

استاد الطاف حسین در کابل از شهرت زیاد برخوردار شد و در جملهء یکی از هنرمندان مسلکی بشمار میرفت.

استاد الطاف حسین سرآهنگ در سال ۱۹۹۰ هـ . ش به هندوستان منحیث مهاجر پذیرفته شد. و در هندوستان به استقبال گرم روبرو گردید. از آنجائیکه وی در فعالیت های هنری اشتراک می نمود اورا یک سکالر شیپ تحصیلی دادند و در قسمت موسیقی کلاسیک معلومات زیادتری را از آن بدست آورد.

از آن به بعد استاد الطاف حسین نه تنها در هندوستان در بسیاری کنسرت ها عضویت نموده و هنر نمایی ها نمود، بلکه در ممالک خارجه چون امریکا، کانادا و جرمنی و لندن دعوت ها شد و در هرکدام از آن ممالک هنر نمایی زیادی نود.

استاد الطاف حسین با یکی از شخصیت های علمی هند ازدواج نموده است.

استاد الطاف حسین در هندوستان موفق به اخذ مدال ها و القاب زیاد گردید، از جمله او را در سال ۲۰۰۳ م لقب Sangeet Kala Ratna دادند. همچنان جامعهء اسلامیه دهلی جایزه «بیدل» را برایش ارزانی فرمودند.در قسمت فعالیت های استاد الطاف حسین گفتنی ها زیاد است، گرچه اکنون یک استاد بزرگ موسیقی میباشد، با آنهم سبک خواندن هایش زیاد تر برسم استاد بزرگ افغانستان استاد سرآهنگ می باشد.

استاد الطاف حسین شبی را در خانهء محترم محمد اکبر اندخویی در زمستان سال ۲۰۰۰ م که مجلسی را به خاطر این نگارنده ترتیب داده شده بود، هنر نمایی نمود و آن شب از شب های تاریخی بود که فراموش نمی شود.

در آن شب یکی از هنرمندان مشهور مرحوم سردار سمیع جان سراج نیز تشریف داشت و آنها نیز یکی دو پارچه خواندن ها را انجام دادند.

استاد الطاف حسین سرآهنگ، از روی بسیار لطف و مهربانی برای این نگارنده یک تعداد عکس ها و راپور فعالیت های خویش را از کانادا فرستاده بود و اینک از آن اوراق این دفتر را نوشتم «الهی هر کجا باشی بهار آرزو باشی»

استاد الطاف حسین فعلاً در مملکت هندوستان بسر می برد و فعالیت های زیادی هنری را انجام میدهد.

www.enayatshahrani.com

استاد الطاف حسین

استاد الطاف حسین و آقای سلیمان عزیزی(طبله نواز)

استاد الطاف حسین

www.enayatrani.com

استاد الطاف حسین بوقت اخذ جایزه در هندوستان

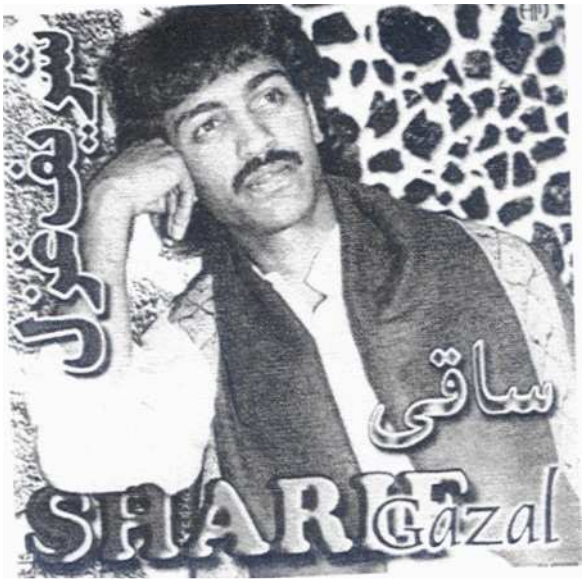

شریف غزل

شریف غزل، یکی از هنرمندان پرآوازه و مسلکی در موسیقی است. وی خواهرزادهء استاد سرآهنگ یا سرتاج و کوه موسیقی میباشد.

شریف غزل از سنین کودکی تحت نظر و رهنمایی های استاد سرآهنگ موسیقی را آموخته و فعلاً از غزل خوانان بلند پایهء کشور واز خوانندگان اول مملکت بشمار می آید.روزی را بیاد دارم که در دهلی در کنار مرقد حضرت ابوالمعانی بیدل، که دوستدارانش عُرس گرفته بودند، یکدم شریف غزل بدون استعمال آلات موسیقی، خواندنی را انجام داد که اعضای مجلس همه خود را در عالم دیگری می یافتند.

غزل از شخصیت های عمده و زبدهء هنر در افغانستان است و فعلاً منحیث مهاجر در کشور جرمنی حیات بسر میبردو از خوش صدا ترین هنرمندان و استادان برحق بشمار میرود.

شریف غزل

www.enayatshahrani.com

استاد شریف غزل

استاد محمد هاشم

استاد هاشم از بزرگترین طبله نوازان افغانستان می باشد که به سال (۱۳۱۳ هـ . ش) در خرابات کابل یا گذر خواجه خوردک تولد شده پدرش چاچه محمود نام داشت.

سرگذشت فامیل استاد هاشم چنین است: استاد گامو خان پدر کلان مادری استاد هاشم خان در حدود ۱۲۴۸ هـ . ش با یک گروه هنرمندان از هند بریتانوی به کابل تشریف آوردند که در آن جمله میا سمندر، میا مهتاب خان، استاد سائین، نته خان، استاد خدا بخش و غیره بودند که بدربار امیر شیر علیخان هنر نمای میکردند.

آقای استاد مددی در کتاب (سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان) می آورد که استاد فقیر محمد و استاد مولابخش، پسران استاد فتح محمد و یا چاچه فتح خان میباشند و اگر همین چاچه فتح پدر استاد چاچه محمود باشد، پس استاد هاشم از هردو جانب یعنی پدر و مادر به چاچه فتح ارتباط میگیرد و گامو خان به مادر استاد هاشم پدر کلان میباشد. و به این ترتیب استادسرآهنگ نیز از طرف مادر به گامو خان می پیوندد که استادسرآهنگ و استاد هاشم پسران خاله می شوند.

استاد چاچه محمود سه پسر بیادگار گذاشت . استاد هاشم، محمد آصف و محمد عارف، همچنان دو پسر استاد هاشم بنام های محمد معروف و عبدالوحید و فرزند محمد آصف چشتی باسم محمد یوسف از طبله نوازان مشهور وطن شدند.

استاد محمد هاشم سالها با استاد سرآهنگ و گروه او طبله نوازی میکرد، وی یکی از همکاران دائمی رادیو افغانستان بود، استاد هاشم بعد از هجرت به کشور جرمنی پناهنده شد و توسط یکنفر داکتر قندهاری شهید گردید. خدایش استاد هاشم را بیامرزد، در یک سفر هنری با این نگارنده همسفر بود.

استاد هاشم طبله نواز

استاد محمد حسین سرآهنگ و استاد محمد هاشم

www.ahrani.com

استاد آصف محمود در لندن ۲۰۰۲ م

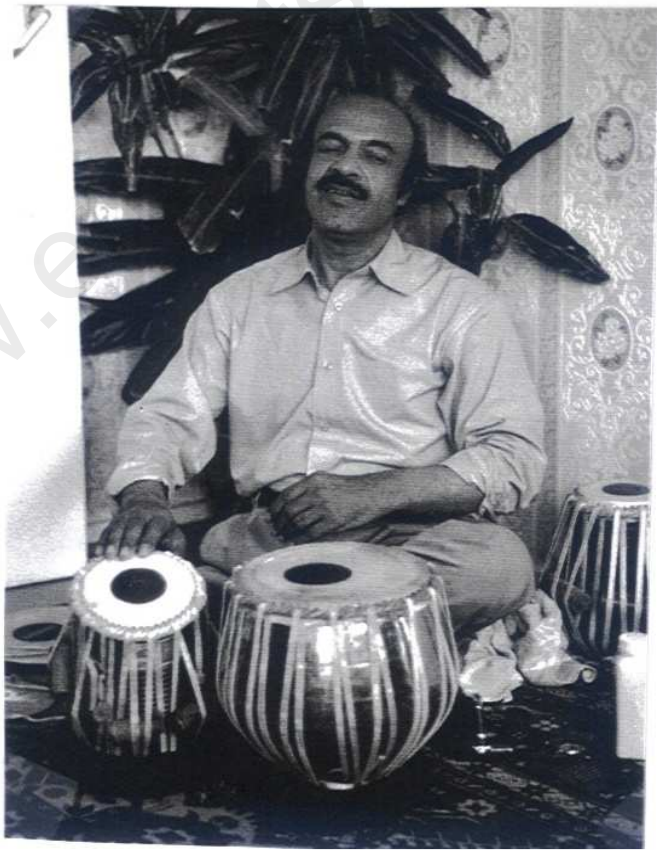

استاد عارف محمود در لندن ۲۰۰۲ م

استاد آصف با جان بیلی، لندن ۲۰۰۰ م

استادآصف محمود چشتی

استاد آصف محمود چشتی

استادآصف چشتی

آقای محمدیوسف چشتی

www.enayatallahrani.com

استاد آصف طبله نواز

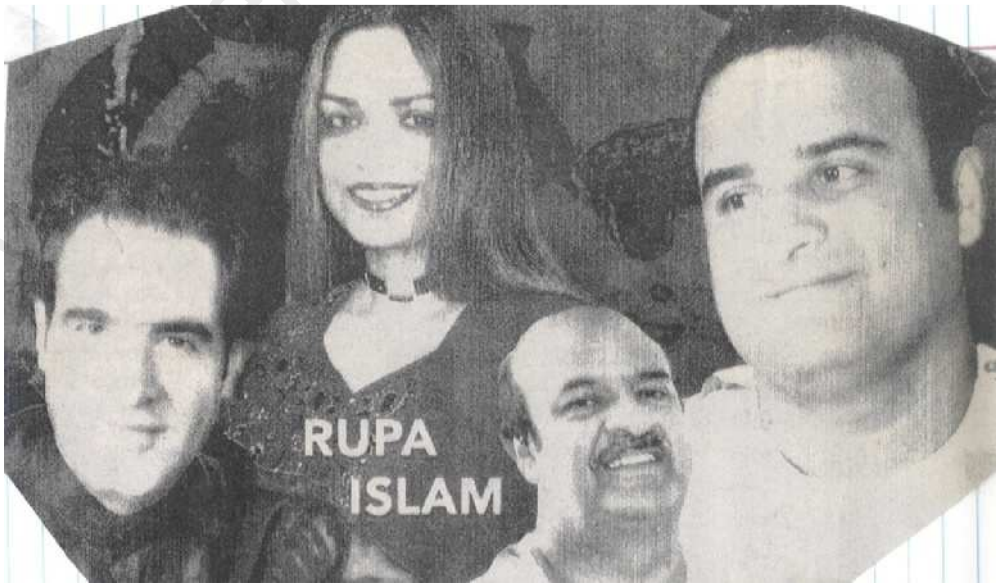

یوسف محمود چشتی　　آصف محمود چشتی　　روپه اسلام　　سلیم جواد

الفت آهنگ

الفت آهنگ از خرابات زادگان شهیر و چهرهء شناخته شده در موسیقی می باشد. سال تولد وی ۱۳۳۳ هـ . ش و محل تولد او خرابات کابل است. پدر او فقیر محمد طبله نواز، وی اولاً نزد پدر و بعداً شاگرد محمد غازی طبله نواز، طبله نوازی را آموخت، باری هم به کشور هندوستان جهت تحصیل در رشتهء موسیقی رفته و از آنجا موفقانه به افغانستان برگشت. الفت آهنگ درآغاز طبله نوازی میکرد، سپس به آواز خوانی دست زد و اکنون از جملهء مشاهیر هنرمندان آواز خوانی بشمار میرود.

این هنرمند بلند آوازه و مسلکی از حضور استاد سرآهنگ و استاد همآهنگ درس های آواز خوانی را فرا گرفته و در جملهء خراباتیان مشهور قرار دارد. اکنون این استاد هنر موسیقی در کانادا حیات بسر می برد.

از راست: کبیر سنان الفت آهنگ و جلال نورانی

www.enayatshairani.com

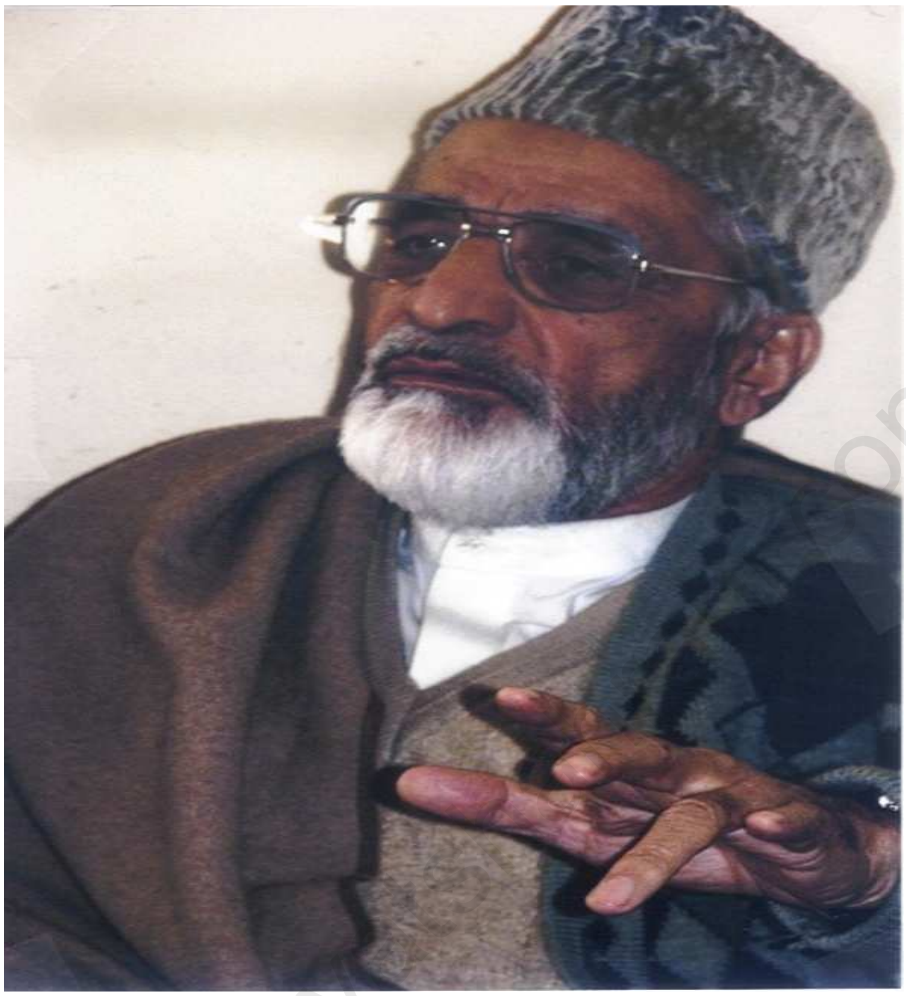

استاد همآهنگ

استاد حاجی همآهنگ کابل ۲۰۰۵ م با گروه هنری اش

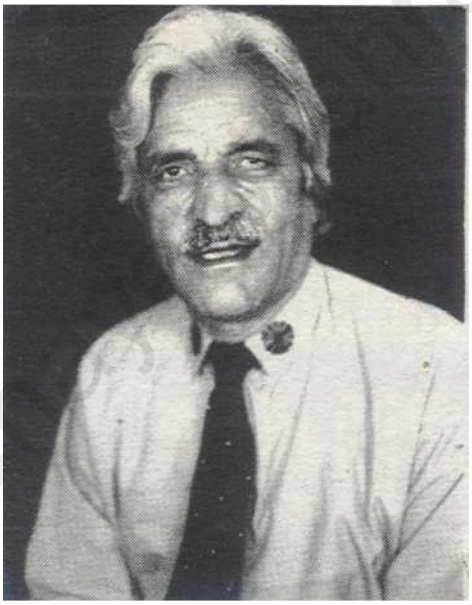

حاجی عبدالمحمد همآهنگ

استاد همآهنگ از خرابات زاده گان مشهور کابل است. وی یکی از محبوب ترین هنرمندان آواز خوان افغانستان میباشد.

همآهنگ در سال (۱۳۱۶ هـ . ش) در کوچه خرابات کابل تولد یافته فرزند طلا محمد خان می باشد که در اول آواز خوانی و بعدا" دلربا نوازی را پیشهء خود ساخته بود.

همآهنگ شاگرد محمد غازی طبله نواز، استاد رحیم بخش واستاد شیدا بوده و در فرجام نزد استاد سرآهنگ سالهای زیادی را منحیث شاگرد سپری نموده است و از آنست که تخلص «شیدائی» را به «همآهنگ» مبدل ساخته، گویا بوزن تخلص استاد.

همآهنگ را می توان از غزلخوانان بسیار خوب گفت. این نگارنده به سال ۱۹۷۹ م در یک سفر هنری با وی به ترکمنستان رفته بودم، وی مرد خوش مشرب، متواضع، شوخ و ظریف طبع و مهربان است خاطره ای از آن سفر را که با استاد همآهنگ داشتم لازم است در اینجا بیاورم:

در یکی از محافل بزرگ هنری در عاشق آباد مرکز تُرکمنستان مرا منحیث ترجمان با یک خانم تُرکمن وظیفه دادند، خانم بعد از خوش آمدید گفته های خود را خاتمه داد و در ختم گفتارش از سامعین که در آن محفل بزرگ بیش از بیست نفر هنرمند افغانستان اشتراک داشتند، خواهش نمود که اگر سوالاتی را در زمینه گفتارش داشته باشند بپرسند، استاد هم در جملهء سوال کنندگان به نوبت خود از من بزبان فارسی خواهش نمود که برای آن خانم خوشگل بگویم که: « آیا امکان دارد با استاد همآهنگ ازدواج شرعی نماید؟» چون همراهان من کابلیان بودند همه در خنده شدند و خانم به حیرت رفت که چرا به سوال استاد همآهنگ در خنده شدند، و از من خواهش کرد که گفتارش را ترجمه نمایم ولی بشکلی آن سخن را تیر کردم. البته در یک حالت سختی قرار گرفته بودم بعد از ختم استاد همآهنگ نزد من آمده و برایم گفت که او چهار زن نکاحی دارد.

استاد همآهنگ از جملهء چهره های درخشان و برجستهء هنرمندان است. جوایزی زیادی را بدست آورده، پیش از سال دوهزار میلادی استاد مغفور و مرحوم استاد رحیم بخش یا شهنشاه غزل به امریکا تشریف آورده بود و نظر داد که همآهنگ منحیث یکی از استادان کلاسیک به عنوان «استاد» لقب داده شود که البته در هر گوشهء دنیا از جانب افغانستانیها این نظر تأیید گردید.

www.enayatshahrani.com

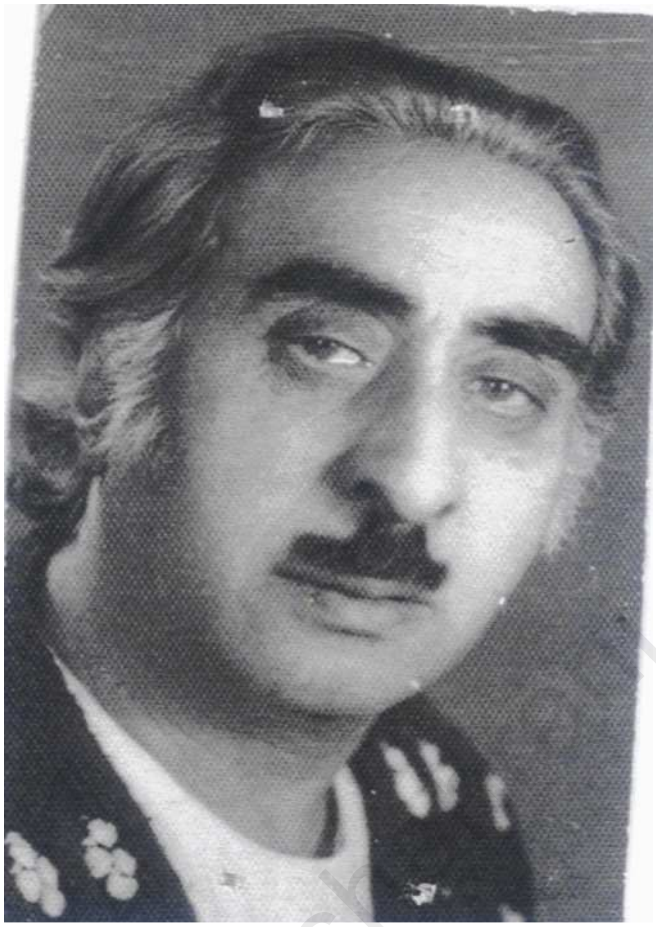

خرابات زاده ای که شهنشاه غزلخوانی بود (استاد رحیم بخش)

کلمهء خرابات در مملکت ما بمعناهای مختلف معمول است و در اینجا منظور ما از کوچهء معروفیست که هنرمندان بزرگ وطن در آن اقامت داشتند، خرابات را در قاموس ها بمعنی میخانه و میکده هم گفته اند و در اصطلاح کابل خرابات یا خراباتی جوان مرد و کاکه نیز معنی میدهد. به عقیدهء این نگارنده اصلاً خرابات را بزرگان ادب و متصوفان و عارفان به این گونه تعبیر نموده اند، مثلاً حضرت سنایی غزنوی گوید:

شور در شهر فگند آن بت زنار پرست　　چون سحرگه زخرابات برون آمد مست

حضرت حافظ فرماید:

دوش رفتم بخـرابات مـــرا راه نبود　　میزدم نعره و فـــریاد کس از مـــن نشنود

این خرابات مغان است در آن رندانند　　شاهد و شمع و شراب و شکر و نای و سرود

حضرت خداوند گار بلخ مولانای بلخی ثم رومی میگوید:

من دلق گرو کـردم عـــریان خـــراباتم　　خوردم همه رفت خود مهمان خـراباتم

ای مطرب زیبا روی دستی بزن و برگـــو　　تـــو آن مناجاتی مـــن آن خـراباتم

خواهی که مرا بینی ای بستهء نقش تـــن　　جان را نتوان دیدن مـن جان خـراباتم

نه مرد شکم خوارم نـــه درد شکم دارم | زین مائده بیزارم بـــر خوان خـراباتم
مـــن همدم سلطانم حقا کـــه سلیمانم | کلی هـمه ایمانم، ایمان خـــــراباتم
با عشق در این پستی کردم طرب و مستی | گفتم چه کسی؟ گفتا، سلطان خراباتم
هر جا که همی باشم هم کاسهء او باشم | هر گوشه که میگردم گردان خراباتم
گویی بنما معنی بـــــرهان چنین دعوی | روشن تر از این برهان؟ برهان خراباتم
گـــــر رفت زرو سیمم با سینهء سیمینم | ور بی سرو سامانم، سامان خـــراباتم
ای ساقی جان جانی، شمع دل ویـــرانی | ویـــران دلم را بین ویران خـــراباتم
گویی که ترا شیطان افگند درین ویـران | خـــــوبی ملک دارد شیطان خراباتم

در اشعار شعرا خرابات و خراباتیان زیاد آورده شده است و در حقیقت کوچهء خرابات کابل همان معنی را میدهد که آن بزرگان بدان معنی آورده اند.

زمانیکه استاد رحیم بخش را خراباتی میگوئیم او هم در کوچهء خرابات بدنیا آمده و هم در آنجا هنر آموخته و هنر نمایی کرده و نیز شاگردان زیاد تربیه نموده، در خانقاء های خرابات رفته و با عرفا و علما محشور گشته است.

استاد رحیم بخش کیست؟ جواب این سخن را یکی از سخنوران وطن آقای رافق چنین جواب میدهد:

هنوز در دلی پیر و جوان رحیم بخش است | هنوز نغمهء دور زمـــــان رحیم بخش است
بـــــه گوش جان بپذیر نالـــــهء استاد | هنوز شمع خـــــــراباتیان رحیم بخش است
بـــه حق کـــــه وارث تنهای قاسم افغان | زهـر کـرانه که بینی همان رحیم بخش است
خزان چهرهء اورا عجب مـدار ای دوست | ببین کـــه با هنرش جاودان رحیم بخش است
صدای خـــــسته دلان کیف بیشتر دارد | انیس محـــفل صاحـبدلان رحیم بخش است
هـــــزار می سزدم وصف او علن گفتن | ستارهء غـــــزل و راگ رحـیم بخش است
نـــــرفته لذت آهنگ «می کشانش» هیچ | سرود انـــجمن دوستان رحیم بخـــش است
پیاله می کشد از حـــــلق سیاه دوچشم | هنوز نـــرگس این بوستان رحیم بخش است
نـــه جز به ساز وفا، بلکه در سلوک ادب | زبان لطف و دل مـــهربان رحیم بخش است
صفیر خانقهء اصفیاش بـــــــر خوانید | از آنکه مطرب شیرطن زبان رحیم بخش است

ز طبع «رافق» از این بیشتر نمی جـــوشد
بدیل خاطر این داستان رحیم بخش است

واقعاً" آنچه را که میخواستیم در صف این استاد والاگهر رحیم بخش بیاوریم جناب داکتر رافق بزبان شعر زیبا و پرکیف تر آورده است، تا جائیکه از شعر آقای رافق دانسته می شود که رافق مرد بزمی و صاحب اسرار خراباتیان بوده ورنه با این صدق پاک کسی شعری با چنین حرارت نسروده است. در اینجا اولاً" سعی می شود تا در خصوص فامیل استاد رحیم بخش کلمات چندی ارائه شود و بعداً" در بارهء شخص خودشان معلومات عرض گردد که مدتی پیش آن معلومات را در یکی از اوراق تحریر کرده بودم.

در زمان پادشاهی امیرشیرعلیخان یک عده هنرمندان شهیر و پرثمر هندوستان وقت به افغانستان تشریف آوردند. چون امیر وقت شخصیت با فرهنگ و هنر دوست بود با هنرمندان مهمان از در نوازش پیش آمد و آنچه که به اقامت آنها ارتباط داشت تسهیلات وارد کرد و جای بودوباش شان را در خواجه خوردک کابل تعیین نمود، هروقتیکه هنرمندان به هنر نمایی بدربار شاه خواسته می شدند، آنها و دستهء شان با احترام توسط فیلها تشریف می بردند.

گروهیکه در همین دوره تشریف فرمای افغانستان شدند یکی از بهترین و با برکت ترین گروه ها بودند، این گرامی هنرمندان بحدی در کابل و دربار ها هنر نمایی کردند که کابلیان بعد از مدتی که آشنایی حاصل نمودند از زیر دل به هنرمندان و هنر آنهاعلاقمندی نشان میدادند. اهل دربار و فامیل های سرشناس در مواقع مهم با این هنرمندان در تماس بودند و بمقام هنری یک تعداد هنرمندان ارج خاص نشان میدادند.

مطالب زیر را در خصوص بزرگان هنر موسیقی از جمله شهنشاه عظیم الشأن غزلخوانی استاد بزرگ و محبوب افغانستان رحیم بخش کبیر از مجلهء «لمر» نشر و به وزارت اطلاعات کلتور و نیز از کتاب هنرمند والاگهر عبدالوهاب مددی بنام «سرگذشت موسیقی معاصر در افغانستان» برداشته ام.

بسال ۱۲۴۸ هـ . ش گروهی از هنرمندان هندی به افغانستان آمدند که عبارتند از «میا سمندر خان (پدر کلان استاد نتو) استاد سائین گوند کلی خان، میا مهتاب خان، استاد گاموخان (پدر کلان مادری استاد سرآهنگ) و نته خان (آوازخوانان)، برپور خان، طالع مند، استاد کریم بخش و استاد خدا بخش (پدر کلان استاد رحیم بخش) (طبله نوازان) رنگ علی (رباب نواز، راجی) . استاد محمد اکبر (پدرکلان مادری استاد رحیم بخش) و قندو (سارنگ نوزان) و خانم مینا (آواز خوان) این هنرمندان هندی برای نخستین بار در تاریخ موسیقی افغانستان حدود بیش از یک قرن پیش راگ خوانی، دربت خوانی و ترانه خوانی را که از انواع معروف موسیقی

کلاسیک هند بودند در دربار امیرشیرعلیخان به اجرا درآوردند و در ضمن عده ای از سردار ها و شهزادگان نزد ایشان شاگرد موسیقی شدند. (ص ۱۱۰ سرگذشت موسیقی در افغانستان)
اگر چه هنرمند گرامی و نویسندهء توانا عبدالوهاب مددی فرموده اند که بار اول هنرمندان افغانی در افغانستان تشریف آوردند، ولی عقیدهء این نگارنده چنین است که ارتباط موسیقی هند و افغانستان صد ها سال پیشتر از تاریخ ورود این هنرمندان هندی وجود داشته است. مثلاً زمانیکه شهنشاهان افغانی در هردو مملکت حکم میراندند موسیقی نوازان از یک سرزمین به سرزمین دیگر با شاهان در سیر و حرکت بودند وقتیکه کنیشکای کبیر در خاک هند در تاکسیلا در زمستان تخت خود را انتقال میداد و یا اینکه پس به بگرام تشریف می آورد بزمیان را با خود داشت. همچنان بدربار شهنشاه بزرگ و با فرهنگ افغانستان محمود غزنوی که سپهسالار بزرگ اسلام نیز بود، هنرمندان هندی وجود داشتند. و در اینجا منظورم از رد فرمودهء جناب مددی نیست بلکه خواستم ارتباط هنری را طولانی تر توضیح دهم که واقعاً هنر های دو مملکت افغانستان و هندوستان از بسیار قدیم نزدیکی داشته است. بهر صورت مطلب ما در بارهء هنرمند بزرگ و پرآوازه و محبوب ترین هنرمند ها استاد رحیم بخش است.
طوریکه در سطور بالا خواندید که او زادهء کوچه خراباتیان است و در همان قریه خواجه خوردک یا بعداً کوچهء خرابات بدنیا آمده و نواسهء دو هنرمند بزرگ گروه اول هنرمندان بنامهای استاد خدا بخش و استاد محمد اکبر می باشد.
استاد رحیم بخش در سال یک هزارو سیصد هجری چشم به جهان کشود، پدرش مرحوم امان الدین از سارنگ نوازان مشهور و استاد اولیه اش پدر کلان او مرحوم استاد محمد اکبر می باشد. استاد رحیم بخش سپس بحضور پیر خرابات استاد قاسم بزرگ رسماً بشاگردی پذیرفته می شود و این شاگردی بشکل قانون خراباتیان طی مراسم خاص گزارش می یابد.
شاید شاگردان استاد قاسم مغفور زیاد می بودند که هر یک استادان بزرگ مملکت مان شدند که ذکر اسماء شان در این مختصر گنجایش ندارد و اما شاگرد بزرگی که او را رحیم بخش می گفتند چنان در قلوب هم میهنان جا گرفت که هرگز فراموش دوستداران و علاقمندان و عاشقان و فرهیختگان هنر او نخواهد شد. هنر استاد رحیم بخش و خواندن های غزل او بحدی سحر آفرین، جذاب و دلکش بود که مستمعان انگشت حیرت بدندان می بردند و در مجلس غزلخوانی های او همگان گوش بودند و بس و خصوصاً کسانیکه محرم راز خواندن های آتشین او بودند « گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش» یکی از هنرمندان گرامی موسیقی جناب گل احمد شیفته نمایندهء اتحادیه هنرمندان در قرغزستان چنین مینویسد: (موقعی رسید که

به رحیم بخش لقب و مقام «استاد» را دادند. استاد رحیم بخش به پیچ و خم راه های باریک هنر موسیقی آشنا شده، به تسخیر قسمت اعظم راگ ها، مقام ها و طرز ها دست یافت، اساسات راگها، راگینها، ترانه و غزلخوانی را به پختگی رساند، وارد دسته بندی تات ها وادای سرگم های سریع شده و در این کار بی بدیل بود. در آهنگ سازی و کمپوزسیکل یک راگ یا مقام را تعیین وپس از آن با ایجاد و آمیزه ابتکاری در جزئیات سُر و صوت ها نو آوری می آفرید و نغمه و میلودی را بوسیلهء «آلاب» و «گمک» تزئینی آراسته و رنگین میکرد، گاهگاه علاوه بر راگهای مروج که طبق تأیید شاهدان عینی استاد رحیم بخش تا حدود یکصدوده راگ مروج را استادانه اجرا میکرد، بعضی راگهای ثقیل و شاذ شامل هنرمندی استاد بود که اکثر دانشمندان موسیقی آشنایی کمتری با آن داشتند.)

(خاوران صفحهء چهارم ، مارچ ۲۰۰۲)

جناب آقای مددی در نوشتهء خود در بارهءاستاد رحیم بخش بزرگ می آورد: (استاد رحیم بخش از شاگردان ممتاز استاد قاسم است که می تواند به اصطلاح زنگه ها و ریزه کاریهای هنری استاد قاسم را با دقت از گلو خارج سازد. وی طرز های استاد قاسم را با نزاکت خاص و مشابه با سرود های اصلی استادش می خواند. استاد رحیم بخش، در موسیقی کلاسیک و فهم و ادای راگه و راگینها نیز دسترسی دارد.) « ص ۱۷۰ سرگذشت موسیقی »

استاد رحیم بخش بدون شک شاگرد استاد قاسم افغان و یا پیر خرابات بود، اما بعد از وفات استادش بنام او افتخار مینمود و خود در جملهء برازنده ترین غزلخوان ها و کلاسیک دان ها قرار یافت و او راه خود را بخوبی یافته در بزمگاه ها او چنان جلوه میکرد که گویی خداوند برایش جذابیت خاصی داده بود، آقای مددی در قسمت شخصیت او میفرماید که او در قسمت معاشرت با دوستان و مهمان نوازی در میان دوستان شهرت عالی دارد و دلیل محبوبیت او را یکی هم صداقت و وفاداری و معاشرت او با دوستان میداند و «این شیوه ها برای استاد زمینهء کسب صمیمیت و علاقه و محبت مردم و شنوندگانش را فراهم می سازد. او در محافل مطابق ذوق شنونده هنر نمایی میکند و آرزو دارد سر تا پای محفل را طوری جلب نماید که خاطر احدی گرفته نشود و همه از او راضی باشند» (ص ۱۷۰ همان کتاب)

در قسمت های اخذ جوایز و افتخارات استاد باید گفت که وی از آن جمله بزرگان بود که افتخارات زیاد نصیب او گردیده است. مدال های طلا و نقره بدست آورد و ضمناً جناب مددی میفرماید که منحیث کارمند شایسته فرهنگ جمهوری افغانستان نیز شناخته شد. شاگردان استاد رحیم بخش بگفتهء آقای مددی اینها می باشند: سلیم بخش و حسین بخش (پسران استاد

رحیم بخش) استاد همآهنگ، قاسم بخش، علی محمد کاریزی و غیره از آواز خوانان شوقی و نیز استاد در کورسهای موسیقی تدریس نموده است.

استاد رحیم بخش آن شهنشاء غزلخوانی، آواز خوان حنجره طلایی و آن گرامی هنرمند بی نظیر دست کم شصت و پنج سال با خواندن های دلنواز و سحر آفرینش بمردم افغانستان خدمت کرده و غذای روحی بخشیده است. که چکنیم که ما بندگان خداوند هم تابع امر الهی و پروردگاری می باشیم و چرخ فلک بدست ما چرخ نمیخورد و همه به امر الهی تابع میباشیم و راه مرگ را نمیتوانیم قید کنیم.

استاد رحیم بخش از نخبگان اول هنر موسیقی بود و فرهیختگان هنر او در افغانستان بیش از ملیون ها میباشد، این خراباتی بی بدیل، مرد درویش و فقیر مشرب بود، آداب و اخلاق حمیده و برخورد او با دوستان، شنوندگان، اقارب وهنرمندان به حدی عالی بود که انسان بزودی پی می برد که او یک هنرمند فرشته خوی و نمونهء اخلاق است، این نگارنده که با استاد رحیم بخش بسال ۱۹۸۰ م در یک سفر هنری همراه بودم واقعاً اطوار او، رفتار او انسان را غرق حیرت مینمود، او مرد پر شکوه و عاری از همه توقعات دنیوی بود، مرد متقی و پرهیزگار، مرد مؤمن و رفیق همگان بود، او مردی بود که جایش خالی است و مثل او کمتر کسی خواهد بود که بمقام منیع شخصیت او برسد، مرد متواضعی بود که با قد کوتاه، چشمان خمار آلود، موهای سردراز، ابروان گیرا و چهرهء گندمگون مایل به سیاهی، وجاهت عالی داشت، او انسان بزرگ نسل ما و از بزرگترین شخصیت های دور اخیر خراباتیان گرامی ما بود. دوست عزیزی داشتم بنام معلم عبدالرزاق خان، وی شبی در مجلس استاد رحیم بخش به هنر او گوش فرا داد فردای آنروز بمن گفت خداوند هنرمندان زیاد آفریده ولی بمانند استاد رحیم بخش کسی دیگری را نیافریده و نخواهد آفرید، من با فیصله قاطع آن عزیز موافقت دارم او مرد بی نظیر بود ، او کشش و جذابیت خاص بصدای خود میداد و صدایی را بلند میساخت که هیبت داشت، از صدای او دشتها، کوهها، بیابانها، درخت ها، سبزه ها و سنگها بجوش می آمدند.

من با این قلم ناتوان نمیتوانم جمله اوصاف آن هنرمند عزیز و گرامی افغانستان را بنویسم و از آن رو خود را مقصر میدانم، همچنان نمیتوانم بمانند جناب شیفته خصوصیات مسلکی اش را بررسی نمایم ولی همینقدر میگویم که او بحدی دوستداران و فریفتگان دارد که شمار آنها مشکل است. بهترین خواننده همان است که شنونده داشته باشد و او از همانها است.

امیدوارم که دوستداران او زوایای مختلف این هنرمند عالی شان، عالی مقام و عالی مسلک را به هنردوستان معرفی بدارند.

جناب شمس الدین مسرور که با استاد رحیم بخش رابطهء خاصی و زیادی داشتند طی چند صفحه استاد را معرفی کرده اند که غالباً در یکی از نشرات برون مرزی بچاپ رسیده است.

استاد رحیم بخش در اواخر عمرش در میان نوازندگان حیثیت یک پدر معنوی را داشت ولی اخیراً دست جلاد اجل بر سرش خورد و دار فانی را وداع کرد ولی علاقمندان هنر او، او را هرگز فراموش نخواهند کرد. مرگ این خراباتی ممتاز همه حلقه های هنری را سوگوار ساخت و بقرار شنیدگی وی در شهر کویته پاکستان پدرود حیات کرد و مطابق وصیتش جسد پاک او را به کابل انتقال دادند.

اعضای اتحادیهء هنرمندان افغانستان او را منحیث عضو عالی اتحادیه می شمردند و وفات آن مرد بزرگ هنری افغانستان را یک ضایعهء بزرگ هنری میدانند، خداوندروح استاد امیر محمد هنر مند بزرگ دیگر وطن را شاد سازد که او هم مدتی پیش از استاد رحیم بخش دارفانی را وداع گفت. روح استاد رحیم بخش شاد و جایش خلد برین باد. خداوند بزرگ و بخشاینده و مهربان به بازماندگان استاد گل بوستان هنر افغانستان صبر جمیل عنایت فرماید.

وفات استاد بسال ۲۰۰۲ م در کویتهء پاکستان اتفاق افتاده است.

این مقاله نگارنده کتاب در شمارهء ۵۲۴ « امید» به صفحهء هفتم چاپ شده است.

www.ayatshahrani.com

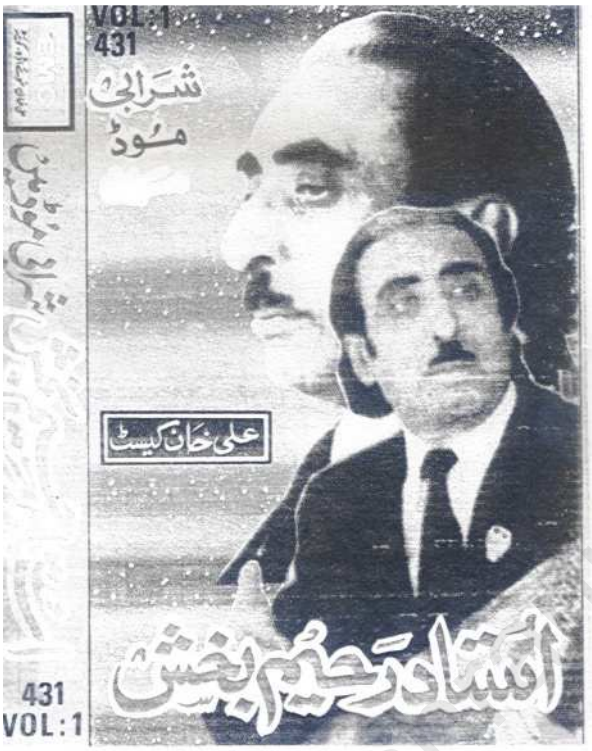

www.sultanshahi.com

فصل ششم

خراباتیان

www.enayatshahrani.com

استاد قاسم

استاد قاسم افغان

(پیر خرابات)

استاد قاسم در سال ۱۲۶۲ خورشیدی در گذر بارانه کابل، از بطن مادر افغان و از پدر کشمیری دیده به جهان کشود. پدرش شادروان نواب ستارجو، که دوست شخصی امیر محمد اعظم خان بود، نظر به دعوت امیر موصوف از کشمیر به افغانستان آمده، بعد از ازدواج در کابل ماندگار شد. نواب ستارجو اسم فرزندش را «قاسم جو» گذاشت. قاسم جو آوان طفولیت را در دامان مادر، صباوت را در مدرسه علیا، که در آنوقت فقط دروس متداولهء مذهبی تدریس میشد. سپری نمود و از فیوضات مولوی قاری غلام رسول، باسواد بار آمد. پدرش در کنار نوابی (مَلِکِی) به موسیقی هم دسترسی کامل داشت، و بنام استاد ستارجو مدم نواز، و به اصطلاح امروز سیتار نواز مشهور بود. او اولین کسی بود که سیتار را از کشمیر(که در کشمیر بنام کاچووا یاد میشد.) به افغانستان آورد.

استاد قاسم در ایام جوانی و نوجوانی بنام قاسم جو یاد میشد، و در کنار دروس مدرسه، نزد پدر خویش به فراگرفتن هنر موسیقی نیز آغاز کرد، که بعد ها در ایام کبارت بعنوان بانی نخستین مکتب موسیقی معاصر افغانستان به شهرت رسید، تا اینکه بنام خلیفه قاسم محبوب همگان گردیده سر حلقهء خراباتیان و هنرمندان شد.

خلیفه قاسم زبان اردو و موسیقی را از پدر، زبان دری را از مادر و زبان پشتو را از مربی خود مولوی قاری غلام رسول با نوشت و خوانی که از مدرسه علیا فرا گرفته بود مورد استفاده قرار

www.enayatshahrani.com

میداد و روزبروز به دانش هنری و آفاقی خویش از هر صاحب خرد می آموخت، که بعضی اوقات اشاره می کرد:

ناله از نی گریه از ابر بهار آموختیم ما زهر صاحبدلی یک شمه کار آموختیم

خلیفه قاسم بعد از کسب دانش در ساحهء موسیقی از نزد پدر خود، طبق عنعنهء موسیقی دانان مسلکی، سند شاگردی خود را به نزد مرحوم استاد قربانعلی خان پدر استاد غلام نبی نتو، که در آن وقت استاد بزرگی بود گذاشت، و روز بروز بر ذخیرهء هنری خود می افزود. چون از آواز گیرا برخوردار بود و در غزلیات دری و پشتو وارد بود به عمر بیست سالگی بدربار امیر عبدالرحمن خان بعد از وفات پدر مقام یافت.

از آنجائیکه در آنوقت، گرامافون، رادیو، تلویزیون وغیره وسایل تفریحی و فرحت و خوشی موجود نبود، اهل دربار و اغنیا کدام مصروفیت دیگر نداشتند، بجز از برگزاری محافل شعر خوانی، نعت خوانی میله ها و موسیقی که هر یک از اهل دربار و اغنیا، مانند بابه غنی نسواری، حاجی عبدالحمید، حاجی عبدالرحمن زرداد، محمد خان قومی، حاجی محمد رفیق، حاجی محمد افضل، غلام حیدر خان نقشبندی، بعد هادوست محمد ایماق، شازده عبدالعزیز، مرحوم عبدالمجید زابلی، خواجه مهتاب الدین و خواجه آفتاب الدین، حاجی شمس الدین و حاجی نظام الدین، مولوی محمد صدیق، و نظام بای مشهور و بعضی دیگر، دسته های مخصوص خواننده و نوازنده داشتند.

خلیفه قاسم در بیدل شناسی و غزلیات دست شاگردی را نزد مرحومان شاد روان استاد عبدالعلی مستغنی و قاری عبدالله خان و استاد عبدالحق بیتاب، گذاشته و از محضر شان استفاده میکرد. به مرحومان غلام سرور دهقان، غلام حضرت شایق جمال و مرحوم غلام نبی عشقری احترام خاص داشت، و نکته های کنایه آمیز شاعر بیسواد، ولی طواف را همیشه ورد زبان داشت.

امیر عبدالرحمن خان از غزلسرایی موصوف محظو شده یک عدد رباب صدف کاری با معاش ماهوار دو صد کابلی پخته، که در آن وقت یک معاش خیلی بلند بود برای خلیفه قاسم مقرر داشت، چون دیگر هنر مندان بجزاستاد قربانعلی، طرزهای هندی را می سرودند که برای امیر نامفهوم بود. لذا هنرنمایی قاسم جو بدربار امیر رنگ و رونق تازه بخشید. برحسب خواهش نائب السلطنه سردار نصر الله خان، خلیفه قاسم تا امارت امیر حبیب الله خان خدمتی سردار نصرالله خان بود.

بعد از مدتی موصوف بحیث خوانندهء دربار امیر حبیب الله خان تعیین گردید. درین هنگام بود که سردار نصرالله خان حین مراجعت از هند با خود یک ارمونیه برای استفاده خلیفه قاسم آورد،

و این نخستین هنرمندی بود که این افتخار را حاصل کرد، و بعد از رباب، ارمونیه را جاگزین ساخت بعدا" پیانو و اکوردیون و وایلن و ماندولین نیز بعد از مسکن گزین شدن استاد فرخ افندی در کابل، در موسیقی ما داخل شد.

در سال ۱۹۱۴ م محمد ظاهر خان «بعدا"پادشاه افغانستان» در خانوادهء سپه سالار محمد نادر خان متولد گردید، که مصادف باشغال بغداد توسط انگلیسها بود. مقامات سفارت انگلیس مقیم در جوار باغ بالا، محفل خوشی برگزار کرده بودند. توسط شاغاسی نیک محمد خان دبیر الملک امیر حبیب الله خان، از استاد دعوت نمودند که به محفل خوشی شان اشتراک نموده مدعوین را از آواز گیرای خود خرسند سازند. اما خلیفه قاسم این دعوت راقبول نکرد، که باعث رنجش خاطر امیر گردید.

امیر حبیب الله خان با ناراحتی از خلیفه قاسم استفسار نمود که قاسم به تو امر شد که به دعوت دوستان ما اشتراک کن، چرا هدایت را قبول نکردی؟ به خیالم که خاک لگد میکنی و دوستان ما را آزرده خاطر کردی! خلیفه قاسم با فصاحت و جرأت در جواب امیر پرداخت که حضرات مبارک شان شاد! خود القاب سراج الملت والدین را انتخاب فرموده اید. و امیر یک کشور اسلامی میباشید، من پیرو مذهب حنفی میباشم، چطور میتوانم در حالیکه جایگاه حضرت غوث الاعظم که پیرخانهء من میباشد از جانب کفار اشغال شده و من در محفل خوشی اوشان نغمه سرایی کنم؟

و گذشته از آن من در محفل نام گذاری فرزند سپه سالار باید بروم که شما هم تشریف میداشته باشید. این حاضر جوابی خلیفه قاسم باعث خوشی امیر حبیب الله خان واقع شد. و موصوف را به پاداش، القاب استادی اعطا کرد و استاد قاسم خواند، با اضافهء پنجاه روپیه پخته کابلی در معاش. استاد قاسم تا موقع قتل امیر، بحیث خوانندهء دربار در محافل خوشی امیر در سفر و حضر اشتراک می داشت. در عهد اعلیحضرت امان الله خان، قبل از استرداد استقلال، استاد قاسم کمافی السابق در زمرهء هنرمندان دربار فعالیت داشت. زمانی که مستر سرهنری دابس، نواسهء کیوناری، بحیث نمایندهء بریتانیا جهت مذاکرهء استرداد استقلال به افغانستان آمد، استاد قاسم با شاه فرد بلند بالایی در پرده های ساز به صدا درآمد، چون چشمان نمایندهء بریتانیا کبود بود، موصوف خطاب به دابس، ندا کرد:

می زند چشم کبود تو به مژگان ناخن ترسم ای شوخ میان من و تو جنگ شود

مذاکرات به رکود مواجه شد، و شب دیگر هم دعوتی به اعزاز از جانب سفیر ترکیه برای نمایندهء بریتانیا گرفته شد که استاد هم جهت خوشی محفل اشتراک داشت باز هم استاد خطاب به دابس ندا کرد:

همین جا صلح کن با ما، چه لازم که در محشر زما شرمنده باشی

مذاکرات شکل بهتر بخود گرفت، و روابط حسنه برقرار شد. محفل سروری در قصر ستور وزارت خارجه از جانب شاد روان محمود طرزی برای نمایندهء بریتانیا تدارک گردید. دابس از استاد تقاضا نمود که یک آهنگ افغانی برایش بیاموزد، و استاد هم فی المجلس آهنگ حماسی: (مکتب ماست جای استقلال سبق ما هوای استقلال) را برایش آموخت، که به کف زدن های مدعوین احتفال گردید و آقای دابس نیز آهنگ فوق را در پیانو نواخت و استاد از جانب شاه امان الله خان مفتخر به نشان زمرد بنام «مسرت» نایل و القاب« قاسم افغان» برایش خطاب شد. مذاکرات بعدی در هند بریتانوی تعیین شد. «نقل از نوشته ها و گفته های ناصر پورن قاسمی»

در قصر چهلستون به اعزاز نمایندهء بریتانیه دعوت تودیعی از جانب جنرال عبدالعزیز بارکزی، وزیر حربیه ترتیب شده بود، که استاد هم جهت هنرنمایی و خوشی محفل اشتراک داشت در ختم محفل، سرودهء حماسی شادروان عبدالعلی خان مستغنی را با این سه بند ترنم کرد:

ناز دارد بـــی سر و سامانیم بحر در بـــر قطرهء توفانیم
آسمان سیر است سرگردانیم مشکل هـــر کار شد آسانیم
گـــر ندانی غیرت افغانیم چون به میدان آمدی میدانیم

بعد از استرداد استقلال، تاج پوشی پادشاه و القاب اعلیحضرت غازی امان الله، استاد از جانب پادشاه مرتبهء دوم به اخذ نشان الماس بنام یادگار استقلال» افتخار حاصل کرد.

سپس جهت هنرنمایی بحیث نمایندهء هنری عازم (هند بریتانوی) شد. در محضر استادان بزرگ هند مانند استاد فیاض خان آفتاب موسیقی، وزیر خان، جرنیل فتح خان، استاد بسم الله خان، استاد میا قادر بخش، استاد علاوالدین خان بینکاه، اسد علی خان و بعضی دیگر هنر نمایی کرد، و بعد از موفقیت و ثبت ریکارد ها در کمپنی هنرماستر وایس و کسب افتخار لقب ستارهء شرق، بافغانستان برگشت و به تدریس شاگردان و وظیفهء محوله در دربار مصروف گردید.

در سال ۱۳۰۰ خورشیدی که مصادف با دومین سال روز استرداد استقلال کشور بود، هیأت هنری هند بریتانوی جهت اشتراک در مراسم جشن به افغانستان و به قرار گاه جشن در پغمان آمدند. در زمرهء هیأت هنری هند بریتانوی استاد پیارا خان نیز هنر نمایی کرد. که باعث خوشی و سرور همه گردید. چون استاد قربانعلی پدر استاد نتو مربی اول استاد قاسم در آخرین لحظات

زندگی قرار داشت، از اینکه میدانست استاد پیارا خان یک استاد مسلم و کوشا می باشد. خودش طی یک دعوت مفصل که در میان هنرمندان حرفوی عنعنه میباشد، سند شاگردی استاد قاسم شاگرد خود را به نزد استاد پیارا خان گذاشت. هکذا سند شاگردی پسر خود شادروان استاد غلام نبی نتو و نواسهء خود مرحوم استاد محمد صابر را به نزد استاد قاسم گذاشت. که از همین مرحله موسیقی ما از شکل هندی خارج شده شکل افغانی را بخود گرفت و استاد قاسم بنیان موسیقی اصیل کشور مکتب و طرز قاسمی را تهداب گذاشت. «از گفته های ناصر پورن قاسمی»

استاد قاسم شاگردان بسیاری در ساحهء موسیقی حرفوی و شوقی افغانی تربیه نموده بود. از جمله شاگردان استاد که طبق عنعنه نزد استاد سند شاگردی مانده اند، بدو کتگوریهای مسلکی و شوقی عبارت بودند از:

شاگردان مسلکی:

استاد غلام نبی نتو، استاد حاجی محمد صابر، استاد رحیم بخش، استاد نبی گل، استاد رحیم گل، استاد محمد عمر رباب نواز و خواننده، استاد آقا محمد قناعت، استاد گل محمد قندهاری، استاد رجب علی مزاری، محمد سلام جلال آبادی، عبدالشکور سنتور نواز، محمد امان، طلا محمد پدر همآهنگ، استاد غلام نبی دلربا نواز ، عبدالواحد سارنگ نواز، استاد محمد یعقوب قاسمی، محمد عیسی قاسمی، محمد یوسف قاسمی، محمد آصف قاسمی، استاد موسی قاسمی، دین محمد، ماشین، حقداد، صاحب گل دلربا نواز، محمد شاه، همیشه گل، خانم هیره و خانم بهائی هندی.

شاگردان شوقی:

مرحوم میرزا نظر، ماما باقی، صاحبداد عکاس، میرزا غلام حیدر، حافظ محمد اکبر، میرزا محمد شریف پدر رحیم جهانی، استاد برشنا، استاد سمیع جان سراج، محمد حیدر خان نیسان، سردار کریم جان.

از اهل هنود:

تاراچند، بوله ناسه، ننه کشور، جگن ناسه هندی کلارنات نواز رادیو کابل وقت، طبیب حکیم جی، چاول، بهایی لکمی چند، مستانه سنگ ولاله قندی مل.

بعد از پادشاهی شاه امان الله با وجود مخالفت ملک محسن کلکانی والی کابل، که پسر خالهء استاد رحیم گل بود. استاد چند وقت از بابت دوستی شخصی با شاه امان الله خان به زحمت بود، اما به وساطت صاحبزاده شیرجان وزیر دربار و صاحبزداه عطا الحق خان پدر عبدالحق واله

بدربار امیر حبیب الله کلکانی راه یافت و مانند گذشته از احترام برخوردار بود. چنانچه محترم داکتر اکرم عثمان داستان آنرا بنام «مرد و نامرد» تذکر داده است.
در عصر محمد نادر شاه خان مانند دورهء امانی، از احترام مستفید بود. نظر به فرمان پادشاه حایز بیست جریب زمین زراعتی در منطقه بینی حصار گردید.
زمانیکه شادروان غلام نبی خان چرخی روی پلان از قبل ترتیب شده به کابل مواصلت کرد. طی دعوتی که به اعزاز مارشال شاه ولیخان از جانب مرحوم حاجی غلام حیدر نقشبندی (تاجر مشهور آنوقت کابل) در باغ شخصی اش در سیه بینی ، بینی حصار کابل ترتیب کره بود، شاد روان غلام نبی خان چرخی نیز به معیت شاه ولی خان در دعوت موصوف اشتراک داشت، چون استاد قاسم نیز از جملهء مشارکین دربار بود، و از جریان دسیسه علیه غلام نبی خان چرخی، توسط دوستان خود واقف شده بود، به یک سلسله فردیات و اشعار آن شهید را متوجه حال و اوضاع ساخت، شاد روان سید قاسم رشتیا جریان آنرا در جریدهء کاروان (شماره ۲۹) ثبت کرده است.
در عصر محمد ظاهر شاه از ۱۳۱۲ ـ ۱۳۳۵ مدت ۲۳ سال استاد قاسم بحیث خوانندهء دربار خدمت کرد و معاش مستمری مرحوم از بودجهء پادشاهی سردار شاه محمود خان و سردار شاه ولیخان و سردار محمد داود خان تأدیه میگردید. بعد از وفات استاد در سال ۱۳۳۵ معاش متذکره قطع گردید. اما در سال ۱۳۵۲ زمان جمهوریت محمد داود خان معاش ماهوار پنجهزار افغانی به ورثه اش پرداخت میشد. در نظام تره کی و امین معاش تقاعدی مجددا" قطع شد، اما با آمدن ببرک کارمل بار دیگر معاش تقاعد تأدیه میگردید. در وقت حکومت داکتر نجیب الله ورثهء استاد مرحوم نسبت صیانت خود و فامیل قسما" به امریکا، آلمان ، آسترالیا، هند و ماسکو مهاجر شدند. استاد مرحوم در عصر اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به اخذ مدال طلائی خدمت در موقع برگزاری هفتادوپنجمین سالگرد تولدی اش با یک عراده موتر از بودجه آمریت نقلیه وزارت دربار نایل شد.
مجسمه برونزی استاد از طرف وزارت اطلاعات وکلتور در هال رادیو افغانستان نصب گردید که بعد ها از جانب خرابکاران منهدم شد. اما مجددا" از چهرهء شادروان یعقوب قاسمی پسر ارشدش در مکتب صنایع مجسمه ای مرتب و دوباره طی محفلی از سوی دولت اسلامی با هنرنمایی شاگردان موصوف در رادیو افغانستان نصب گردید.
سنگ قبر آن مرحوم از جانب بلدیه کابل به نمایندگی از مردم هنر دوست شهرکابل در شهدای صالحین در جوار زیارت حضرت تمیم انصار(رح) نصب و الحاق گردید که تاریخ هنری

مملکت اسم موصوف را بحیث بنیان گذار موسیقی اصیل کشور ثبت کرده است. روان استاد را با عموم گذشتگان شاد میخواهم.

استاد قاسم به تاریخ ۲۲ سنبله سال ۱۳۳۵ هـ . ش وفات نمود و در شهدای صالحین بخاک سپرده شد.

امتیازات استاد:

مرحوم استاد قاسم افغان در طول حیات هنری افتخارات زیادی بدست آورده بود از آنجمله است:

۱ ـ از امیر عبدالرحمن خان: ماهوار دوصد روپیهء پختهء کابلی با یک عدد رباب صدف کاری.

۲ ـ از امیر حبیب الله خان: لقب استاد بجای خلیفه، با ازدیاد پنجاه روپیهء پختهءکابلی در معاش

۳ ـ از سردار نصر الله خان معین السلطنه: یک عدد آرمونیه تحفه از هند.

۴ ـ از شاه امان الله: لقب «قاسم افغان» نامه محبت آمیز از سفر اروپا (که به اثر هدایت داکتر روان فرهادی، نامهء اعلیحضرت شاه امان الله خان به آرشیف ملی گذاشته شد.)، نشان الماس و یادگار استقلال.

۵ ـ از کمپنی ریکاردگیری هنرماسترو ایس هند لقب «ستارهء شرق»

۶ ـ از امیر حبیب الله کلکانی لقب «مرد»

۷ ـ از محمد نادر شاه بیست جریب زمین زراعتی.

۸ ـ از اعلیحضرت محمد ظاهر شاه نشان طلایی خدمت و یک عراده موتر شورلیت.

۹ ـ از سردار شاه محمود خان، سردار شاه ولیخان و سردار محمد داود خان معاش مستمری ماهانه یکهزار افغانی در آن وقت.

۱۰ ـ از وزارت اطلاعات و کلتور، تعبیه مجسمهء استاد در عمارت رادیو.

۱۱ ـ از ریاست بلدیه کابل، سنگ قبر به نمایندگی مردم شهر کابل.

۱۲ ـ از دولت اسلامی، نصب مجسمهء فرزندش استاد یعقوب قاسمی در عمارت رادیو تلویزیون.

www.enayatshahrani.com

استاد قاسم

استاد قاسم با فرزندش استاد یعقوب قاسمی

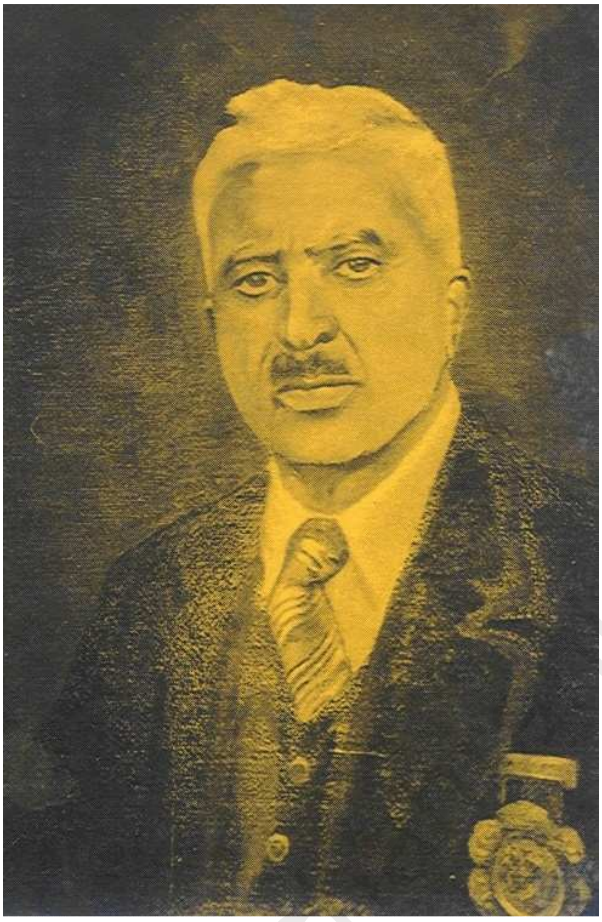

استاد قاسم

استاد قاسم

www.enavaisi.com

هیکل استاد قاسم

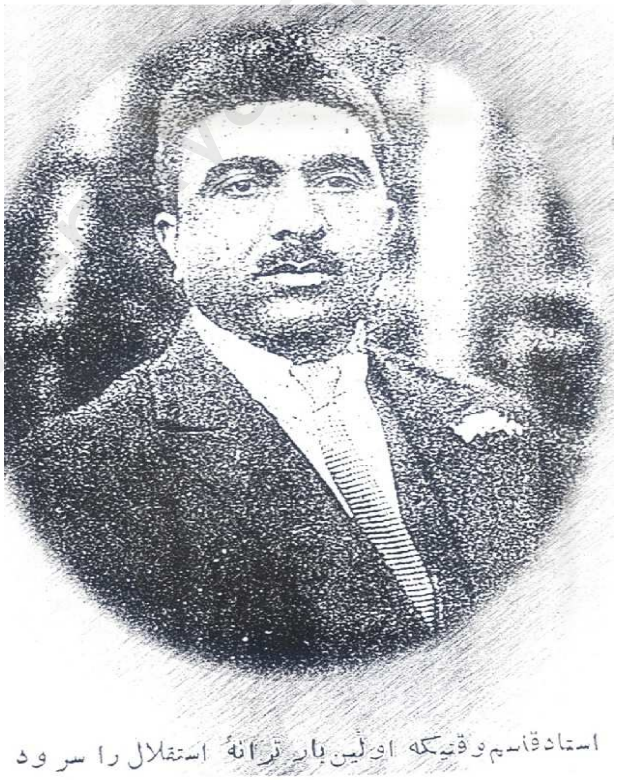

استاد قاسم وقتیکه اولین بار ترانهء استقلال را سرود

استاد محمد یعقوب قاسمی:

استاد محمد یعقوب قاسمی فرزند ارشد استاد قاسم در سال ۱۲۸۰ شمسی در بارانه کابل چشم به جهان گشود در آوان خورد سالی دروس دینی را در مدرسهء علیای شوربازار کابل فرا گرفت. بعدا" بمکتب اعدادیه و سپس رشدیه در گذر بابای خودی تحصیلات خویش را به پایان رسانید.

از آنجائیکه فامیل استاد یعقوب قاسمی یک فامل هنری بوده و با موسیقی سرو کار زیاد داشتند یعقوب قاسمی نیز این علم شریف را نزد پدرش استاد قاسم آموخت.

یعقوب قاسمی جهت فراگیری مبادی علم وهنر موسیقی بسال ۱۳۰۵ هـ . ش مطابق ۱۹۲۶ م با پدرش استاد قاسم به هندوستان رفت. در بازگشت از تحصیلات عالیهء هنر موسیقی مطابق عنعنه و روش هنرمندان مسلکی و یا حرفوی نزد استاد پیارا خان منحیث شاگرد پذیرفته شد. استاد پیارا خان در اصل مربی و استاد دوم استاد قاسم افغان بشمار میرفت و استاد اول استاد قاسم، استاد قربانعلی خان بود.

در سال ۱۳۲۵ مطابق ۱۹۴۶ م یعقوب قاسمی با همراهان خود غلام نبی نتو و نبی گل طی یک پروگرام کلتوری مجددا" عازم هند گردیدند و در آنجا ریکارد های زیادی را تهیه داشته هنر نمایی های کردند که مورد پسند هنرمندان بزرگ هندوستان گردید و ریکارد های شان در کمپنی ماسترویس ثبت گردیده و ضمنا"هر یک لقب پروفیسوری را در غزل و تهمری بدست آورده و بوطن بازگشت نمودند.

www.enayatshahrani.com

در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸م) از طرف مدیریت مطبوعات وقت که موقعیت آن در کوتی لندنی واقع پل آرتل بود استاد یعقوب قاسمی منحیث منتظم موسیقی مقرر گردید و بمدت دست کم سی و پنج سال در خدمت موسیقی افغانستان اشتغال داشت.

استاد یعقوب قاسمی در سال ۱۳۵۶ مطابق ۱۹۷۷ به نسبت کهولت و تکلیف جسمی متقاعد گردید و بتاریخ بیست و شش سرطان ۱۳۵۶ هـ .ش داعی اجل را لبیک گفت و در جوار مرقد پدرش استاد قاسم افغان دفن گردید.

استاد یعقوب قاسمی، استاد غلام نبی نتو، استاد نبی گل، استاد سرآهنگ، استاد هاشم، استاد محمد عمر، استاد سلیم کندهاری در سنتور، استاد فقیر حسن در سارنگ و استاد دُرمحمد(دُری لوگری) در سال ۱۳۳۲ شمسی طی یک محفل شان دار القاب استادی را از طرف ریاست مستقل مطبوعات بدست آوردند.

استاد یعقوب قاسمی که فرزند بزرگ و هنرمند پدر خویش بود بعد از وفات پدرش استاد قاسم افغان در ۱۳۳۵ هـ . ش نظر به هدایت محمد ظاهر شاه پادشاه وقت بحیث خواننده و یا هنر مند دربار عز تقرر یافت و همان ماهواره یی پدر به او نیز تأدیه میگردید.

چون استاد یعقوب قاسمی شخص با سواد و تحصیل کرده بود و از مجالس تعالیم پدرش فیض ها و بهره ها برده بود شعر را بخوبی درک میکرد و معانی و مفاهیم اشعار شعرا را بسیار عالی توجیه و تفسیر مینمود و در خواندن های خود اشعار مولانای روم ، سعدی، حافظ، صائب تبریزی، کلیم، بیدل، ملک الشعرا قاری عبدالله، ملک الشعرا بیتاب، استاد خلیلی، مستغنی، عبدالغفورندیم، سرور دهقان، و غیره را بیشتر می خواند و اشعار را بسیار بجا و درست تلفظ میکرد و بنابرآن با آواز گیرای خود مستمعین را فرحت می بخشید.

استاد یعقوب قاسمی که یکی از استادان بزرگ و شناخته شدهء افغانستان در عالم موسیقی بعد از پدرش بود به ممالک همجوار جهت هنر نمایی دعوت ها می شد. چنانچه در هند، پاکستان و ایران بدعوت های رسمی اشتراک ورزید و صاحب افتخارات زیاد گردید، باری در سال (۲۵۰۰) که جشن ایرانیان بود استاد یعقوب قاسمی به اثر دعوت مملکت ایران جهت هنر نمایی دعوت شد و استاد در شب «خاطرهء لسان الغیب حافظ» اشتراک کرد و از طرف وزارت هنر فرهنگ ایران جایزه و تحسین نامه بدست آورد. چون شهرت استاد قاسمی در ایران زیاد گردید در بسی اوقات او را دعوت میکردند و تحفه شهنشاه ایران را که عبارت بودند از یک حلقه انگشتر برلیان، یک سیت نگینه های فیروزهء نیشاپوری و یک ساعت مطلای دیوار و غیره بدست آورد.

استاد یعقوب قاسمی چون از اشعار بزرگان ادب و سخنسرایان مشهور ایرانی آگاهی داشت در وقت هنر نمایی ها اشعار ادبای بزرگ ایران را بر زبان می آورد: حضرت حافظ، حضرت سعدی، کلیم، صائب، استاد شهریار، ابوالحسن ورزی، رهی معیری و همچنان آهنگهای ایرانی ساخته های مرتضی حنانه، و حبیب الله بدیعی را در قالب سرود های افغانی می سرود و مورد استقبال بی مانند قرار میگرفت. فلم های هنر نمایی استاد یعقوب قاسمی در ایران نیز وجود دارد.

محبوبیت استاد قاسمی در نزد ایرانیان بحدی بود که از طرف شهنشای ایران رضا شاه پهلوی تشکر نامه به امضای شخص شاه برایش داده شد و بعد از وفات استاد یعقوب قاسمی شهنشای ایران تسلیت نامه ای را از طریق سفارت افغانستان فرستاد و در آرشیف ملی محفوظ بود.

استاد یعقوب قاسمی غزل های زیادی را از یاد داشت و غزل ها را با فصاحت میخواند بنا به گفته ناصر پورن قاسمی در غیاب پدر خود گاهگاهی شاگردان پدر را تدریس مینمود و شاگردان موصوف عبارت اند از عبدالحکیم آذر، کریم زیارکش، گل محمد قندهاری، محمد یعقوب لوگری، عبدالسلام جلال آبادی، غلام محمد هروی، رحمت الله، سید معروف بیتاب زاده، تاری مل از اهل هنود و غیره.

استاد یعقوب قاسمی مرد متواضع و خاکسار بود با دوستان و مردمان از در احترام و حرمت پیش آمد میکرد پورن قاسمی می گوید که دوستان زمان مکتبش دوکتور غلام حیدر عدالت، محمد یونس خان متخصص کیمیا، محمد عثمان صدقی، دکتور محمد آصف سهیل، دکتور عبدالرحمن محمودی، عبدالروف بینوا و محمد ابراهیم خواخوژی و غیره بودند. در ابتدا عضو مخفی ویش زلمیان و بعدا" به حزب دکتور محمودی داخل شد و بنا بر اصرار محمد هاشم خان از حزب مذکور ظاهرا" جدا گشت ولی در خفا با دکتور محمودی همکاری میکرد.

بینوا که از یاران قدیم او بود باری به استاد یعقوب قاسمی گفته بود که: استاد حالا پیر شدی، استاد بدیهه گوی را از پدر به ارث برده بود، فورا" برایش این بیت مشهور رهی معیری را زمزمه کرد:

مـــــوی سپید را فلکم رایگان نداد
این رشته را به نقد جوانی خریده ام

و باز به ادامه آن این بیت را به خوانش گرفت:

زمن نقد جوانی را گرفت این ناجوان گردون
نداده رایگانم پیری و موی سپیدم را

استاد یعقوب قاسمی مرد دارای شخصیت و حایز تمام اوصاف انسانی و هنری بود، در نکته دانی، وقت شناسی، موقع دانی، شعر فهمی و دیگر نزاکت های ادبی و عامیانه آیت تمام بود.
استاد یعقوب قاسمی واقعاً از شخصیت های بزرگ خرابات کابل بوده و با کاکه ها و عیاران کابل نیز الفت داشت با بزرگان حکومت همیشه در ارتباط بود. در سخا و جوانمردی در میان اهل خرابات و خارج از آن نیز بلند آوازه بود.
همینگونه استاد قاسمی شخص بسیار رفیق دوست بود در رفاقت و دوستی خویش دائم محکم و پایدار بود زمانیکه همسرش وفات کرد با آنکه هنوز استاد جوان بود ولی تا دم مرگ دیگر تن به ازدواج نداد و عمر باقی مانده خود را در راه تربیه درست برادرزاده گان و خواهر زاده گان و دیگر اقارب صرف نمود.
مزار استاد در شهدای صالحین کنار استاد قاسم افغان آن بزرگ مرد خادم هنر و فرهنگ افغانستان میباشد وزارت اطلاعات کلتور وقت سنگ مقبره او را تهیه داشته و قرار معلوم مجسمه استاد را در مکتب صنایع کابل نیز در آنوقت ساخته بودند. نگارنده این سطور باری سوانح این استاد شادروان را در جریده امید نیز به نشر سپرده بودم. روانش شاد.

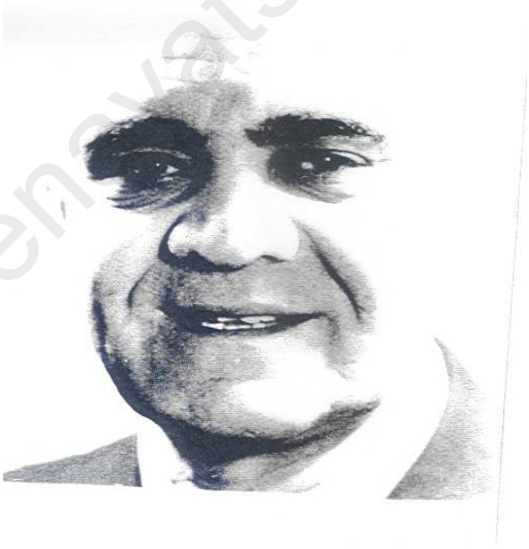

استاد یعقوب قاسمی

www.enayatshahrani.com

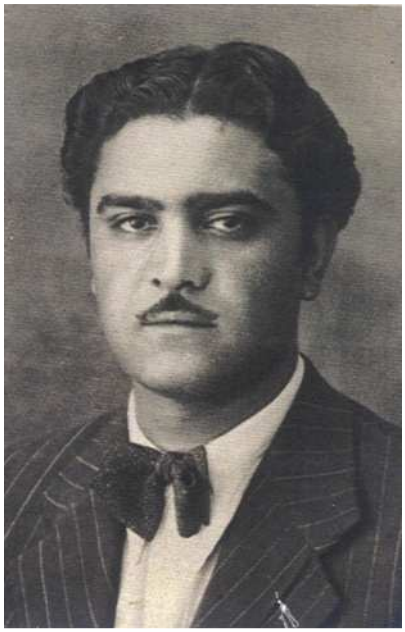

استاد یعقوب قاسمی

استاد یعقوب قاسمی

محمد یوسف قاسمی

محمد یوسف قاسمی در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی در کوچهءخواجه خوردک کابل تولد وفرزند استاد قاسم یا پیر خرابات میباشد.

در آغاز مسایل و موضوعات دینی و موسیقی را از نزد برادر بزرگش استاد یعقوب قاسمی آموخته سپس بمکتب استقلال شامل و از آن فارغ شده بعد از فراغت از مکتب در بسیاری دفاتر کار کرده است. مرحوم یوسف قاسمی بنابر عللی با آنکه در فن موسیقی استاد و فنان بزرگ بود بود، به رادیو همکاری ننمود.

مرحوم یوسف قاسمی در سال ۱۳۶۶ هـ .ش بنابر خواهش و دعوت ریاست رادیو آغاز به همکاری در رادیو افغانستان کرد و این همکاری را تا وقت هجرتش سال ۱۳۷۰ هـ .ش دوام داد.

جناب آقای عبدالکریم نواب میفرماید: « استاد مرد سخت با وقار و با تمکین و سنگین حرکات بود و مسلمانی پاک دل روشنضمیر و بی مدعا. نه تمسخر زدن به خلق خدا را می پسندید و نه اهل مزاح بود و نه با ریا کاران و مردمان دو روی کاری داشت»(ص ۱۷۰ پیر خرابات) استاد مرحوم یوسف قاسمی به سال ۱۹۹۶ م در کالیفورنیا ایالات متحدهء امریکا پدرود حیات گفت و در آن وقت عمرش به هفتاد و پنج بالغ میگردید. یکی از شعرای زیبا کلام وطن بنام ناظم باختری در سوگ یوسف قاسمی بدین مطلع شعر سروده است:

سوز و گداز و ماتم یاران یوسف است　　اشکم بدیده از غم هجران یوسف است

آدم ز فیض نـــور خدا می شود　　صفی آن سخن به پاکی دامان یوسف است

www.enayatsharani.com

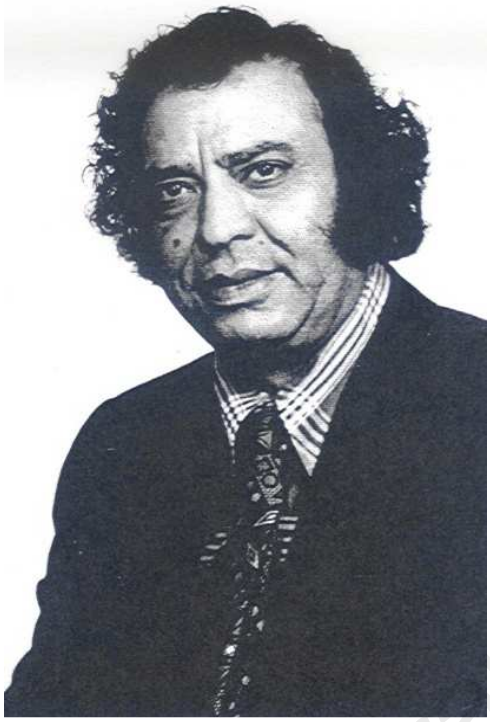

محمد آصف قاسمی

محمد آصف قاسمی فرزند دوم استاد قاسم افغان است که از خانم هندی استاد قاسم (تبعهء افغانی) در سال ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۱۸۹۵ میلادی در بارانه کابل تولد یافت. تعلیمات ابتدائی خویش را در مسجد استاد قاسم نزد ملای مسجد فرا گرفت و بعد در لیسهء استقلال شامل و پس از فراغت جهت فراگیری هنر موسیقی عازم هند بریتانوی گردید. سند شاگردی خود را نزد استاد امید علی پسر استاد پیارا خان گذاشت و نیز از استادان دیگر چون استاد سندی خان، استادمیا قادر بخش و خان صاحب برکت علی خان بدون اینکه شاگرد رسمی باشد در بدل حق الزحمه دروس موسیقی را فر گرفت.

هم چنان آصف قاسمی در غزل سرودن شاگرد برادر بزرگش استاد یعقوب قاسمی بود. مرحوم محمد آصف قاسمی در شناخت راگ ها، راگنی ها، ترانه ها که جزوی از مقام کلاسیک است، تال ها و خیال های کلاسیک مهارت کلی داشت.

آصف قاسمی و برادرش محمد یوسف قاسمی در محافل منحیث خواننده اشتراک نمی نمودند بلکه تنها در کنسرت هائیکه دایر می گردید منحیث خوانندهء کلاسیک هنر نمایی مینمودند. وی در خصوص هنرموسیقی کلاسیک امتیاز نامه ای را از طرف ریاست مستقل مطبوعات بدست آورده بود ولی بآنهم به صفت یک موسیقیدان حرفوی و مسلکی از هنر خود عایدات پولی بدست نمی آورد و نیز در هنر موسیقی با آنکه تحصیل کرده و هنر مند ورزیده بود طالب

www.enayatshahrani.com

شهرت در موسیقی و استادی و بلند آوازه گی در آن رشته نبود. تا جائیکه از زبان هنرمندان شنیده شده است زمانیکه آصف قاسمی در محافل هنری دوستان هنرمندش شرکت میورزید عالی ترین شیوه های خواندن غزل و اشعار را انجام میداد و از دوستان شادباشها می شنید.

آصف قاسمی بعد از مراجعت بوطن از هند در دیپوی تعاونی وظیفه گرفت و به اثر خواهش عبدالمجید خان زابلی در بانک ملی صاحب وظیفه گردیدو در سال ۱۳۵۰ شمسی بنابر در خواست خودش به تقاعد سوق داده شد.

طوریکه گفته آمد آصف قاسمی هنرمند موسیقیدان بود ولی بصورت موسیقی دان حرفوی از هنر خود استفاده نمیکرد و تنها در وقت حیات پدر خود چند باری بدربار پادشاهی هنر نمایی کرد.

آصف قاسمی علاقمند تجارت و سیاحت بود و در هنگام سیاحت ها به ممالک فرانسه، انگلستان، هند، جاپان، ایران و روسیه سفر نمود.

در آغاز سال ۱۳۶۰ هـ . ش آصف قاسمی نظر به درخواست عبدالوهاب مددی به رادیو تلویزیون همکار گردید و آهنگهای بسیار جالب را ثبت نمود.

مرحوم محمد آصف قاسمی بسن شصت سالگی در اثر سکتهء قلبی داعی اجل را لبیک گفت و در شهدای صالحین بجوار مرقد پدر و برادر بزرگش بخاک سپرده شده است. رادیو کابل در سوگ و بزرگداشت از هنر وی برنامهء یک ساعته در آن وقت به نشر سپرد.

از مرحوم محمد آصف قاسمی پنج پسر و چهار دختر بیادگار مانده و تعدادی از شاگردانش اینها می باشند: استاد موسی قاسمی، محمد یونس، عبدالله اکرم، کانسی رام، پراناتهـ و مستانه سنگه.

www.enayatshahrani.com

استاد محمد موسی قاسمی

شاد روان استادموسی قاسمی بتاریخ ۱۹۳۶ عیسوی در گذر خواجه خوردک یا کوچهء خرابات پا به عرصهء وجود گذاشت پدرش آقا محمد قناعت است. استاد موسی قاسمی اولا" مکتب نجات و بعدا" در لیسه عالی حبیبیه تعلیم دیده است و نسبت جراحتی که عاید حالش گردید بعد ها نتوانست بالاتر از درجهء صنف نهم دروس خویش را ادامه بدهد.

بعد از شفایابی علاوه از اینکه بدفاتر رسمی کار کرد از استاد یعقوب قاسمی غزل خوانی، از محمد آصف قاسمی موسیقی کلاسیک و از محمد یوسف قاسمی طبله نوازی را فرا گرفت.

استاد موسی قاسمی رباب و دلربا را نزد پدر و سارنگ را از عم خود استاد محمد ایوب آموخت. او همزمان در وقت کار های اداری در رادیو افغانستان آواز خوانی و هنر نمایی مینمود، مدتی را منحیث موزیک دایرکتر در پوهنی تیاتر کار کرد و در سال ۱۹۶۶ میلادی بعد از وفات استاد بزرگوار موسیقی استاد غلام حسین در کودکستانهای مربوط ریاست روزنتون و میرمنو تولنه بحیث معلم موسیقی اطفال بجای استاد غلام حسین ایفای وظیفه نمود.

در سال ۱۹۷۱ م با یکتعداد هنرمندان موسیقی چون داکتر صادق فطرت ناشناس، محمد آصف محمود طبله نواز، غلام علی حیدر آهنگساز و عجب گل ستار نواز در یک سکالر شیپ پنجساله عازم هندوستان شد و در یونیورستی بهارتی کالا کیندرای دهلی رفت و به اثر لیاقتیکه از خود نشان داد درجریان سه سال تحصیلات خویش را در رشتهء آهنگسازی به پایان رسانید و دو سال دیگر را در ستدیوی آل اندیا دوره ستاژ هنری را سپری کرد. در این وقت اکثرا" در

www.enayatshahrani.com

کنسرتهای بمبئی، کلکته، دهلی، کشمیر مربوط هند، اجمیر شریف و حیدر آباد حصه میگرفت و در همه موفقیت های عالی را بدست آورده است.

در سال ۱۹۷۸ م دوباره به وطن برگشت و در رادیو کابل با استاد حفیظ الله خیال و عبدالجلیل حلاند در بخش موسیقی همکار شد. همچنان در ضمن ریاست جدید التشکیل افغان موزیک با عبدالوهاب مددی در ساحهء موسیقی نیز همکار بود.

استاد موسی قاسمی بدریافت مدال طلا لقب کارمند شایسته سال موفق شده و به اثر یکی از خواندن های مشهور استاد قاسم که آنرا به زیبایی خاص خوانده است از طرف رئیس جمهور وقت یک آپارتمان سه اتاقه بخشش گرفته است.

استاد قاسمی تا اخیر حیات تن به ازدواج نداد و شاگردان زیادی را در جامعه تربیه نموده قرار نوشتهء ناصر پورن قاسمی این هنرمندان در نزد استاد موسی قاسمی دروس موسیقی را فرا گرفته اند. فرهاد دریا، داد محمد الفت آهنگ، عبدالغنی کاریزی، استاد امیر محمد، عبدالجبار قندهاری، عبدالخالق قندهاری، عبدالجلیل هروی، غلام بهاالدین تنبوری گلبهاری، رحیم غمزدهء ننگرهاری و چندین تن از اهل هنود و غیره.

مرحوم استاد موسی قاسمی مرد متواضع و خالی از عناد بوده در سال ۱۹۹۵ م به اثر سکتهء مغزی به عمر شصت سالگی در شفاخانهء Opladen Bonn جرمنی وفات یافت و در قبرستان ترکها مدفون شده است، استاد مرحوم مانند سایر مهاجرین در جرمنی میزیست.

www.enayatshahrani.com

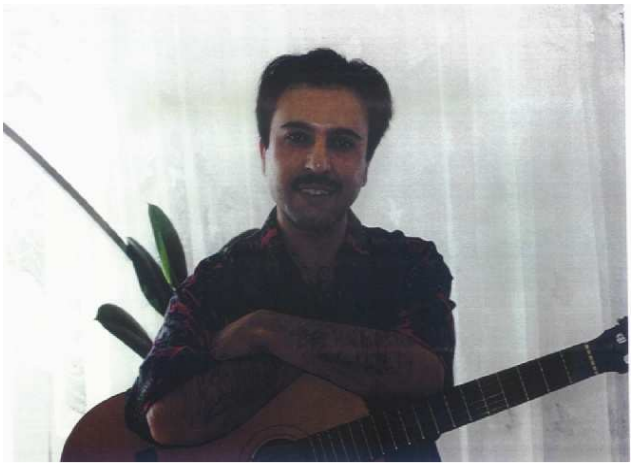

وحید قاسمی

این هنرمند بلند آوازهء جوان افغانستان نواسه استاد قاسم افغان است، پدرش استاد یوسف قاسمی بوده و در سال ۱۳۳۹ هـ . ش در کابل بدنیا آمد.

وحید قاسمی تعلیمات ثانوی را در لیسه عالی نادریه و تحصیلات عالی را در رشتهء زبان و ادبیات دری در دانشکدهء ادبیات دانشگاه کابل در سال ۱۳۶۴ هـ .ش بپایان رسانیده است.

وی موسیقی کلاسیک شرقی را نزد پدر هنرمندش، موسیقی غربی را در اثر کنجکاویها و تلاش و کوشش ها و مطالعات پیگیرش در علم موسیقی از کتب و تجارب و ارتباطات با دانشمندان این فن آموخته است.

وحید قاسمی جوان با علاقه و عمیق در مسلک موسیقی می باشد. او اساس آواز خوانی های خود را از شیوهء پدر کلانش فرا گرفته است و نوری را که هم اکنون روشن ساخته است در واقع ادامه آن نوریست که، آباء و اجدادش قبلاً در خرابات مرکز افغانستان آنرا روشن ساخته بودند.

وحید قاسمی هنرمند مبتکر و نوآور است با آنکه پیروی از سبک استاد قاسم را مینماید نوپردازیها و ابتکارات نوی را نیز در آن سبک وارد کرده و این نوآوری های بیانگر استعداد و قابلیت وی در زمینه می باشد. با آنکه همه فرزندان استاد قاسم افغان از هنر موسیقی بهره وافی و کافی داشتند این هنرمند یگانه میراث بر این فامیل بزرگ با نام و نشان موسیقی افغانی میباشد.

وحید قاسمی این مسلک شریف را قاطعانه دنبال مینماید و به سبک های گذشتگان آب و تاب و رونق خاص بخشیده و بسی روش های خاص را در موسیقی به بازسازی گرفته است.

www.enayatshahrani.com

وحید قاسمی همان شیوهء جد بزرگوارش را در بازسازی آهنگ های افغانی میلودی های خالص افغانی بکار گرفته است. این هنرمند گرامی باری در بارهء کارکرد هایش چنین به صحبت نشسته است:

« نخست از همه باید بگویم که کار های من در موسیقی اساس و بنیاد شرقی افغانی دارد. و شیوه کارم به لطف ایزد متعال مورد پسند مردمم، دوستانم و هنرمندان عزیز ما واقع شده است.

زیاد ترین بخش کار هایم را آهنگسازی و تنظیم موسیقی چه برای هنرمندان با سابقه و چه هم تازه کار تشکیل میدهد از این لحاظ شیوه ایکه برگزیده ام با جرئت میتوانم بگویم که علاقمندان و دوستداران زیادی دارد. یکی از برجسته ترین ویژگیها کار مرا باز سازی و تنظیم آهنگهای محلی و فلکلور تشکیل میدهند که آنها را نظر به عشقی که به این موسیقی اصیل دارم و از سوی دیگر بخاطر زنده نگهداشتن و ثبت آنها انجام میدهم. و اگر اهداف و خطوط پرنسیپی کار هنری خود را خلاصه بسازم در سه اصل عمده متمرکز می شوند:

۱ ـ تلاش بخاطر حفظ وحدت اجتماعی میان هموطنانم (در درک و آشنائی متقابل از موسیقی یکدیگر بحیث یک پدیده فرهنگی که میشود گفت ثروت معنوی و حق همه باشندگان افغانستان بوده)، تشکیل میدهد ـ که دراین راستا انتخاب اشعار در کار آهنگسازی و آواز خوانی من یکی از نمونه های آن می باشد.

۲ ـ تلاش حداکثر من در تنظیم آهنگها برای حفظ اصالتهای موسیقی افغانی.

۳ ـ تلاش بخاطر شناسائی موسیقی اصیل کشور در شرایط زندگی برون از کشور، زیرا بسیاری از مردم ما و حتی هنرمندان ما موسیقی خارجی می شنوند، البته این کار بدی نیست که موسیقی خارجی بشنوند ولی نخست باید موسیقی خود را بشناسند و درک کنند سپس موسیقی خارجی را بطور مقایسوی بشنوند و تفاوت های آنرا با اساسات موسیقی ما درک کنند بویژه آنانیکه به دنیای موسیقی تازه روی آورده اند.

از کار های برون از کشورم در غربت جدا از کار های آواز خوانی خودم یکی هم آهنگسازی به عده زیادی از هنرمندان موسیقی کشور ما میباشد که فشرده از آنها را برای خوانندگان محترم یادآوری می نمایم.

برای خودم تنظیم کست های آدیوئی(تیپ) بنامهای «شب دعا، وطندار» ، کست ویدیوئی «قصه شرین»، سی دی های «جانانه، دنیای فانی، مرجان و آئینه» که هنوز به بازارعرضه نشده است. برای ظاهر هویدا کست «خاک خشک»، برای فیض کاریزی سی دی «جان مادر»، برای احمد طاهر سی دی «مرجان» برای سید عمر سی دی « دختر زرگر»، برای شفیق شامل «زمزمه

باران»، برای مریم وفا سی دی« ناز»، برای سیر عزیزی سی دی «لیلی» و آهنگهایی برای حبیب قادری ساخته ام. و کار هاییکه رویدست هستند، عبارتند از تنظیم سی دی برای شاه ولی از آهنگهای خودشان، سی دی برای نعیم پوپل و سی دی برای خانم ژیلا می باشد و کار هایی هم بر تنظیم سی دی های چند تن از هنرمندان تازه کارمان چون خلیل احمدی، کمال یوسف و یما لودین رویدست است. ودر این تازگیها موسیقی متن فلم «نیلوفر در باران» را که از ساخته های کارگردان موفق کشور همایون کریمپور در فرانسه می باشد (که بتازگی به نمایش گذاشته خواهد شد) تهیه کرده ام و یگانه آهنگ آنرا نیز خود سروده ام.(اقتباس از مجله تابش،کانادا) وحید قاسمی میگوید: «من از دیر بدینسو بی آنکه با قصد یا تقلید دست بکار شده باشم، ناخود آگاه به شیوه دست یافته ام که تا جایی میشود گفت ادامه همان مکتب است، اما با این اختلاف که کار های من در شرایط کیفی جدید و تاریخی و با میتودهای ویژه خودم انجام می پزیرند. که همین آهنگ «چه مداداری» یکی از نموده های آنست، در مورد اثار و امثالهم بگویم که من کوششی بخرچ داده ام که متن را، چیزیکه در پارچه موسیقی بسیار مهم است و آنرا تصنیف مینامند، در سادگی بیان با کار برد واژه ها و کلمات عام فهم برای درک و احساس شنونده از یکسو و از سوی دیگر دادن یک تصویر آهنگین از زندگی عملی و مروج به شنونده ارائه کنم. و در همین رابطه پیام من برای تصنیف سازان و شاعران محترمیکه آرزو دارند اشعار شان در قالبهای موسیقی درآید، اینست که اشعاری با بیان ساده و عام فهم و در خور زندگی عملی مردم ما البته با محتوا و پیام بلند بیافرینند، تا باشد که موسیقی و شعر هر دو در پرورش ذهن و احساس اجتماعی شنوندگان ما کار مفیدی باشد.» (از مجله تابش)

وحید قاسمی از جمع خراباتیان با سواد بوده اشعاری را که به آواز میخواند بمانند استاد قاسم بزرگ و استاد نتوی بزرگوار صحیح و درست میخواند و چون خودش ادیب میباشد به ادبیات فلکلوری و دوبیتی های وطنی علاقهء فراوان دارد و همه خواندن های محلی ولایات را جمع آوری نموده بر آنها کار کرده و نوآوری هایی را نیز برآن آورده و رونق خاصی بخشیده است. وحید قاسمی در میان اهل خرابات و خارج از آن محبوبیت فوق العاده برخوردار است و امروز چراغ نورانی قاسمیان بشمار میرود.

وحید قاسمی با خانم و یگانه فرزندش عبدالله در کانادا مهاجر است.

www.enayatshahrani.com

۱ ـ داکتر محمد نعیم فرحان ۲ ـ عبدالله قاسیمی ۳ ـ وحید قاسمی ۴ ـ احمد نعیم فرحان

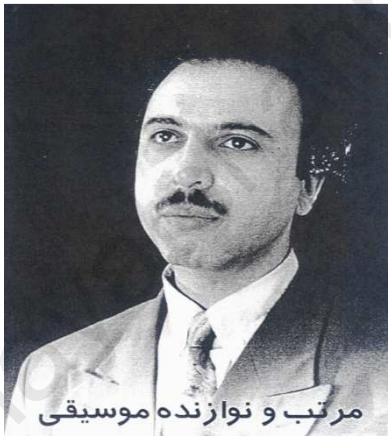

وحید قاسمی

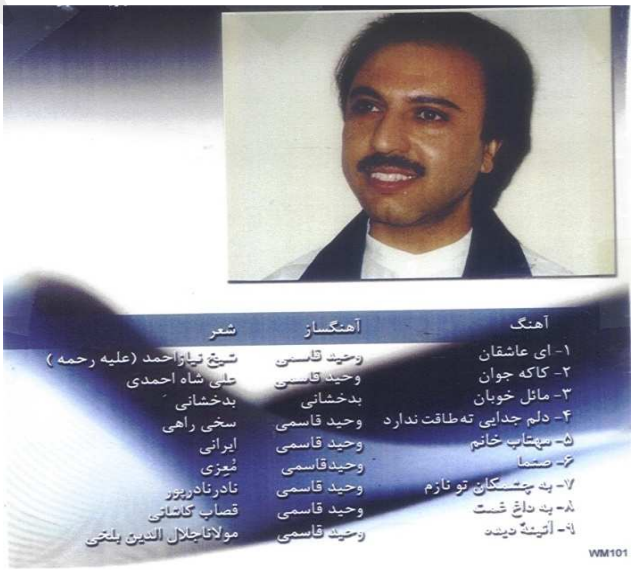

آهنگ	آهنگساز	شعر
۱- ای عاشقان	وحید قاسمی	شیخ نیازاحمد (علیه رحمه)
۲- کاکه جوان	وحید قاسمی	علی شاه احمدی
۳- مائل خوبان	بدخشانی	بدخشانی
۴- دلم جدایی ته طاقت ندارد	وحید قاسمی	سخی راهی
۵- سهتاب خانم	وحید قاسمی	ایرانی
۶- صبا	وحیدقاسمی	مُعزی
۷- بد بختگان تو نازم	وحید قاسمی	نادرنادرپور
۸- بد داغ شست	وحید قاسمی	قصاب کاشانی
۹- آئینهٔ دیده	وحید قاسمی	مولاناجلال الدین بلخی

WM101

محمد عیسی مسیر قاسمی

محمد عیسی مسیر فرزند شهید آقا محمد و نواسهء دختری استاد قاسم بسال ۱۹۲۶ در پغمان تولد شد، وی بعد از تعلیمات دینی در مدرسه بدرسخانهء استاد قاسم اساسات موسیقی را نزد پدر و خال خود استاد یعقوب قاسمی آموخت، و دروس رسمی خویش را در لیسهء استقلال به اتمام رسانید.

عیسی مسیر قاسمی مدتی را با رادیو کابل وقت و پوهنی تیاتر منحیث همکار ایفای وظیفه نمود و این وظیفهء هنری او خارج از کار رسمی اش بود، او زمانیکه رتبه دولتی اش به «رتبه چهار» ارتقاء نمود خود را متقاعد ساخت و در سال ۱۹۶۸ میلادی از افغانستان خارج شد اولاً بفرانسه و بعداً به جرمنی رفت و در شعبه پذیرایی سفارت افغانی وظیفه یافت، بعد از آن در یونیورستی کلن بحیث استاد موسیقی شرقی در ساحهء رباب و تنبور عز تقرر یافت. او بزبان های خارجی چون فرانسوی و جرمنی بخوبی میداند، مسیر برادر بزرگ استاد موسی قاسمی است.

www.enayatshahrani.com

عبدالله قاسمی

فرزند استاد یوسف قاسمی در سال ۱۳۴۱ هـ.ش در کابل متولد شده و در لیسهء استقلال صنف دوازدهم را بپایان رسانیده و تحصیلات عالی را در رشته کمپیوتر تا درجهء دیپلوم انجنیر بپایان رسانید.

عبدالله قاسمی نوازنده است و بعضاً آهنگ های ساخت او را هنرمندان چون حیدر سلیم و دیگران سروده اند، فعلاً در ایالت کالیفورنیا بسر می برد.

عبدالله قاسمی

www.enayatshahrani.com

فصل هفتم

بانوان هنرمند

www.enayatshahrani.com

خانم خدیجه پروین

خانم پروین یکی از خانمهای میباشد که در قطار اولین آوازخوانهای طبقهء نسوان به رادیو کابل صدایش را بگوش های مردم افغانستان رسانید.

استاد عبدالغفور برشنا که از استادان بزرگ افغانستان و از هنرمندان اول می باشد. در آغاز به رشد و پیشرفت پروین همکاری های زیادی را نموده است.

پروین دختر سردار عبدالرحیم شیون و خانم «میرخان» است که در پاکستان به این نام مستعار بر علیه حکومت افغانستان تبلیغات میکرد.

مادر پروین از نسل میران بدخشان بوده و از آن سبب وی به بدخشانیها محبت زیاد داشت.

ما شاگردان مکتب دارالمعلمین که از جمله نگارنده در سال ۱۹۵۹ میلادی به صنف دهم مکتب مذکور درس میخواندیم، بار اول بود که خواندن یک زن افغانستان را از نزدیک گوش کردیم.

خانم خدیجه پروین «گل فروشم زمن گلی بخرید» را چنان خواند که جمله متعلمین و استادان استقبال گرم نمودند. آن زمان، زمانی بود که روی لچی در افغانستان جدیدا" آغاز شده بود و زن های روی لچ را در آن وقت بکوچه ها میدیدیم و به حیرت فرومیرفتیم، چه جائی که یک خانم کابلی در محضر یک هزار نفر ایستاده شود و آوازش را با ساز بگوش ها برساند.

خانم پروین بیش از چهل سال در خدمت هنر بوده، مشکلاتیکه بر سر او در وقت حکومت مجاهدین افغانستان وارد شد، نتوانست در کابل حیات بسر ببرد، بنا" به پاکستان پناهنده شد و بروزگار بد و حالت خراب مواجه گردید.

www.enayatshahrani.com

ما اعضای اتحادیهء هنرمندان افغانستان بخاطر ارج نهادن بمقام والای هنرمندان شهیر خاصتاً از طبقهء نسوان چون خانم پروین و نوریه پرستورا القاب «بانوی اول موسیقی در افغانستان» به پروین خانم و «مشعل ترنم» را به نوریه پرستو. بعد از منظوری استادان بزرگ موسیقی عطاء نمودیم.

خوشبختانه در وقتیکه خانم پروین در پشاور حیات بسر می برد نمایندگی اتحادیهء هنرمندان در یک محفل باشکوه لوحه ای را که لقبش در آن درج بود برایش تقدیم کردند. شنیدیم که خانم پروین بدان سبب خیلی خوشی نشان داده بود.

بانوی اول موسیقی در افغانستان خانم پروین که زندگینامهء او بسیار مهم و خم و پیچ ها دارد، بسنین بالاتر از هشتاد سال بروز هشتم دسامبر ۲۰۰۴ م در کابل جان را به حق تسلیم نمود.

در این مختصر یک عده شخصیت ها از طریق بی بی سی در بارهء آن مرحومه نظریات خویش را ارائه داشته اند:

درگذشت خانم پروین بانوی اول موسیقی

خانم پروین یکی از اولین آوازخوانان زن افغان رادیوی افغانستان که در سالهای چهل میلادی آواز خوانی را آغاز کرد و تا پایان در این هنر ماندگار ماند روزچهارشنبه (۸ دسامبر) در بستر بیماری در شهر کابل درگذشت.

خانم پروین به هنگام مرگ در سالهای هشتاد زندگی اش قرار داشت.

خانم پروین که نام اصلی اش خدیجه است دختر سردار عبدالرحیم خان و از خانواده پسران امیر عبدالرحمن خان است.

سردار عبدالرحیم خان که در زمان استالین به سیبری تبعید شده بود روزگار سختی را گذراند و سپس با پادرمیانی سفیر وقت افغانستان در مسکو از تبعید رها شد اما هیچگاه حق بازگشت به میهنش را بدست نیاورد و تا مرگ در مسکو باقی ماند.

مادر خانم پروین از بدخشان افغانستان بود که بعد از تبعید همسرش به اوزبکیستان و روسیه به تنهایی در تربیت دخترش همت گماشت.

پروفیسور عبدالاحمد جاوید از اولین رؤسای رادیو افغانستان در یادآوری خاطره ای از آغاز به کار خانم پروین گفت که آنها برای ثبت آهنگهای خانم پروین که بعد از سامعه و فرشته سومین آواز خوان زن در رادیو بود با دسته ساز به خانه او رفتند و آهنگی از او را ضبط کردند تا در رادیو نشر شود.

جلیل زلاند اولین مدیر موسیقی رادیو افغانستان نیز در خاطره ای از خانم پروین می گوید آنها برای جلب توجه شنوندگان و معرفی موسیقی افغانی برنامه ای را در تیاتر کابل رویدست گرفتند که خانم پروین در آن به اجرای آهنگ گلفروش پرداخت. این آهنگ بشکل درامه توسط کودکان اجراء شد.

خانم پروین با زحمات زیاد کار آواز خوانی را در رادیو افغانستان ادامه داد و با پوشیدن برقع رفتن به رادیو را ادامه داد و مشوق سایر آواز خوانان زن از جمله مهوش، ژیلا و رخشانه و دیگران شد.

خانم پروین تا ایام بیماری زن فعال و دل زنده بود و در محفل هنری شرکت می کرد.

بعد از سقوط طالبان در سه سال پیش این خانم پروین بود که برای اولین بار در محفلی از زنان در کابل بروی صحنه آمد و آواز خواند.

خانم پروین به زبانهای دری، پشتو، اوزبیکی و بلوچی آواز میخواند.

خانم پروین یک واقعیت انکار ناپذیر در دنیای موسیقی افغانستان بود. می توان گفت خانم پروین چراغ هدایت برای خانم های افغانی که حتی از حقوق حقه انسانی شان نیز محروم بودند محسوب میشود.

من از خانم خدیجه ضیایی با نام هنری اش میرمن پروین خاطرات فراموش ناشدنی دارم. در هنگام جشن استقلال که آنزمان در چمن حضوری (میدان بزرگ) سه هفته برگزار میشد، میرمن پروین در کمپ و یا پاولیون جوانان سرودهای بین المللی اسکوت و ترانه های دافغانستان سارندوی تولنه (Scout Organization Afghnistan) را با جوانان این سازمان همراهی می کرد. کلیه آهنگهای بانوی بزرگ موسیقی وطنم را می پسندم، بویژه از سرود های نوروزی سمنک (سمنو) که از طریق رادیو افغانستان پخش می شد و به من روح تازه دم بهاری می بخشید. سمنک در جوش ما چمچه زنیم دیگران در خواب ما دپچه زنیم .میر حفیظ صدری ـ آلمان

درگذشت خانم پروین واقعا" یک ضایعهء بزرگ برای مردم افغانستان محسوب می گردد. اما متأسفانه وزارت اطلاعات و فرهنگ در روز های اخیر عمر وی برایش تقدیر نامه اعطاء نمود. به هر صورت آواز گیرا و صدای خوش پروین در اذهان همه برای همیشه باقی خواهد ماند و من شخصا" خودم همیشه به آواز خانم پروین گوش می دهم علی الخصوص آهنگ که در مورد عنعنه مردم افغانستان به نام سمنک خوانده است همیشه گوش فرا می دهم. (محمد محسن ضیا ـ کابل)

میرمن پروین ستاره تابناک موسیقی کشور ماست. مدتی قبل با عده ای مهمانان اسپانیایی تبار به منزل ایشان رفتیم. این مهمانان می خواستند با یک آواز خوان زن افغان صحبتی داشته باشند. خانم پروین با وجود بیماری و ضعیف بودن به همان رسم افغانی پذیرایی خاصی از ما کرد و تصور متفاوت غربی ها را نسبت به زنان افغان تغییر داد. وی در همان بستر بیماری آهنگی را به اینان زمزمه کرد و برایشان چنین گفت: « باوجودی که شاید چند روزی بیشتر از عمرم نمانده ولی من افتخار میکنم که حتی تا همین لحظه ای از زندگی نا امید نشده ام و دلیل امیدواریم به آینده افغانستانم محبت و احساسات عمیق مردم وطنم نسبت به من است. من مطمئنم که دشمنان آواز زنان عمر کوتاهتری خواهند داشت. شاید من از این دنیا می روم ولی جوانانی هستند که این راه را ادامه دهند، دعای خیر من آنان است . . . » روح میرمن پروین شاد و خاطره اش جاودان باد.(آزاده افغانی ـ ننگرهار)

پروین با عتقاد به اثر موسیقی و قدرت نفوذ آن در جامعه آن را به مثابه رسالت هنرمندان تا پایان عمرش حفظ کرد. باشد تا دیگرزنان افغان با گذاشتن پای در جای پای آن هنرمند بزرگ راه را برای نشر فرهنگ غنی و پایدار افغانی باز کنند. (نور حسن حیدری ـ مشهد)

زن بودن خود قهرمان بودن است. تکمیل انسانیت را خالق هردو جهان به زن نسبت داده است. مرگ خانم پروین درد غربت را بیشتر می سازد و درد از دست دادن را. فقط می توانم بگویم روحش شاد و همتش بدرقهء راه دیگر قهرمان زنان افغان. (شهرزاد وفا ـ پاکستان)

چنگ قضاست دهر، اما نگاه خلق نیست/ گنجشک را چه سود ز شهباز آشنا، قانون طبیعت چنین است. یکی بستر گذاری عمر را بروی زمین گشاید، دیگری رخت عمر را می بندد و می رود به آنجا که عدمش نامیده اند. خوشا به آنانکه عمر خود را وقف خدمت بشر و بشریت کرده و نام نیکو و خاطره های نیک و جاودانه در خاطر دیگران و در دل تاریخ از خود به یادگار می گذارد. حقا که خانم پروین چنین زیست. او با روشنایی نور هنرش دل سیاه تاریک دلان و متعصبین هنر ناشناس وطن را شگافت و با فداکاری زاید الوصفی توانست راه گشایی شود برای سایر زنان با شهامت که به هنر موسیقی (غذای روح بشر) محبت و عشق داشتند.

خانم پروین نمرده است. تا ماه و زمین است، پروین زنده است. تا هنر موسیقی در وطن مان زنده است، خانم پروین زنده است. او از جمله زنان جاودانه میهن ماست. روحش شاد باد و نامش ماندگار. (حسین ـ انگلستان)

مرگ خانم پروین واقعا" لغزیدن ستون هنر بوده به خصوص زنان در این بخش، من نظر دارم که وزارت امور زنان در مرگ میرمن پروین هیچ گامی نه برداشته. آیا این وزارت بخاطر چه چیز ایجاد شده؟ برای حقوق زنان. خانم پروین که یک زن مشهور و هنر پرور این مرز و بوم است باید سهم بارز را در این عرصه ها ایفا نماید. (عبدالعزیز شیرزوی ـ کابل)

میرمن پروین یکی از زنان شجاع افغانستان بود که در تاریخ هنر افغانستان فراموش ناشدنی است. او عاشق وطنش بود برای همین تا آخر عمر در افغانستان باقی ماند. میرمن پروین با صدای رسایی که داشت همه او را دوست داشتند. او در عصر خودش و در عصر حاضر یک قهرمان بود. با وجودی که در جامعه افغانستان مرد سالاری بیداد می کند او قد علم کرد. خواندن او از رادیو جرئت زیادی به زنان در بند کشیده افغان بخشید و نشان داد که جای زن افغان نه تنها در کنج آشپزخانه نیست و زن افغان هم استعداد دارد که هنرمند شود، مکتب برود و علم و دانش بیاموزد. اولین مرتبه که میرمن پروین را دیدم در یک محفل عروسی در هوتل کابل و در اخیر سالهای هفتاد عیسوی بود. در آن شب من با مرحوم استاد سرمست موسیقی دان چیره دست افغانستان گیتار می نواختم و اعضای محفل از خانم پروین خواستند که آهنگ گل فروش را برایشان بخواند. استاد سرمست در قسمت ترمپت و من با گیتار و بقیه اعضای ارکستر با جاز و کیبورد میرمن پروین را همراهی کردند و از آن شب تا کنون هر موقع که گیتار، کیبورد و یا پیانو می نوازم، همین آهنگ گلفروش را اول باخود می نوازم. خداوند روح اش را شاد و یادش را گرامی باد. (احمد ضیاء یوسف زی ـ سانفرانسیسکو)

همیشه نام استاد پروین برایم به عنوان چکاد موسیقی افغانستان و پیشاهنگ حضور زنان بزرگ این مرز و بوم در عرصه موسیقی ملی وطن بوده است. خدا روحش را شاد گرداند و به دیگر دست اندرکاران موسیقی افغانستان و به ویژه بانوان موسیقی ما در تداوم راه سترگ پروین همت عطا کند. (محمد صادق دهقان ـ کابل)

با درگذشت خانم پروین موسیقی افغانستان یتیم شد.(شیرین نظری ـ تبریز)

خانم پروین زنی بود که دوست داران هنر یاد ایشان را همیشه گرامی خواهند داشت و امیدوارم که همه آوازخوانان و هنرمندان کشور دو باره به کشور شان بازگشته و نگذارند که چراغ هنر در افغانستان خاموش شود. و بار دیگر روح خانم پروین شاد و یادش در قلب دوستدارانش گرامی باد. (سید شجاع الدین ـ دبی)

درود به روان پاک خانم پروین. بلی زندگی همینه، کاروان ها با مسافرانش وارد این دنیا می شوند و بعد از توقفی دوباره رهسپار دیار دیگر می سازد. چه خوشا آن کسی که نام نیک در جا گذارد. (سلطان حمید مددگار ـ سوئد)

به نظر من کلمه قهرمان به کسی اطلاق می شود که نه در کشتن اشخاص فعال باشد بلکه در فعالیت در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بی نظیر و ممتاز باشد. خانم پروین یکی از جمله قهرمانان و زن میهن دوست بود که در عرصه فرهنگی از خود شاهکاری و خودگذری نشان داده است. روی این دلیل بعد از مرگ وی نامش در ردیف قهرمانان فرهنگی جایگزین شود و در آینده اگر کدام زنی به افتخارات فرهنگی ما افزاید، مدال خانم پروین برایش داده شود.(محمد روحانی افغانی ـ منچستر)

مرگ میرمن پروین ضایعهء بزرگی است که جبران آن برای جامعه افغانستان میسر نیست ولی خاطرات و یادگار های این خانم مهربان در دل ها برای همیشه زنده خواهد بود. من از آوان کودکی آهنگ «گل فروش » او را دوست داشتم و این آهنگ جزء زندگی و خاطرات من است. برای میرمن پروین از پروردگار عالم روح شاد آرزو نموده و به هنردوستان کشورم تسلیت عرض میکنم. (نور احمد شیرخانی ـ

www.enayatshahrani.com

خانم پروین

خانم خدیجه پروین با اطفال

خانم خدیجه پروین هنگام خواندن

استاد فریده مهوش

این هنرمند برجستهء افغانستان در زمان وزارت مرحوم داکتر عبدالرحیم نوین در مطبوعات لقب «استادی» را بدست آورد. مهوش یکی از چهره های مشهور و از خوانندگان شناخته شدهء افغانستان میباشد، که بعد از هجرت به خاک امریکا، گوشه نشینی اختیار ننموده با استاد حسین ارمان و گروه هنری او بار ها در فعالیت های هنری اشتراک نموده است.

استاد مهوش بسال ۱۳۲۶ هـ .ش در کابل تولد گردیده از آوان تحصیل در مکتب علاقه و ذوق خواندن داشت ولی والدینش شهرت یابی او را در آواز خوانی نمیخواستند. بعد از اینکه با آقای فاروق در ۱۳۴۸ هـ .ش ازدواج نمود آزادانه هنر نمایی های خود را انجام میداد. پیش از اینکه در رادیو خواندن هایی را اجرا نماید، وظیفه ای را در دفاتر رادیو انجام میداد و از آن سبب آشنایی و با هنرمندان اندکی وجود داشته و بعد از اینکه در رادیو صدا های گیرا و زیبای او گذاشته می شد، شنوندگان زیاد به صدایش علاقمند شدند. خانم مهوش از جملهء خوانندگان اول در افغانستان است. و فعلاً در امریکا حیات بسر میبرد.

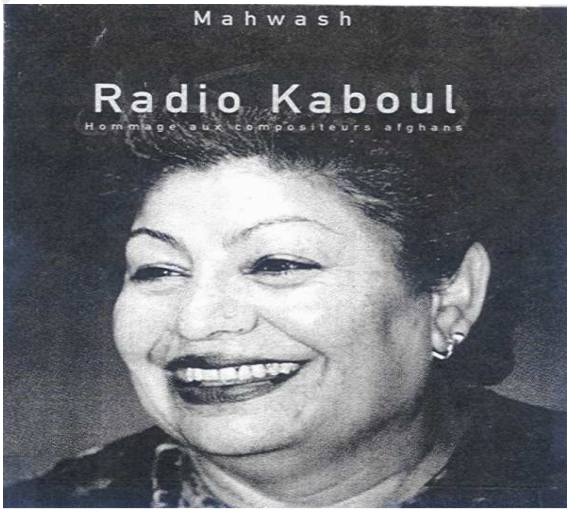

استاد مهوش

www.enayatsharani.com

استاد مهوش

استاد مهوش و وحید قاسمی

استاد مهوش در وقت آوازخوانی

پرستو «مشعل ترنم »

(نوریه دختر کابل زمین)

تاریخ پرافتخار افغانستان نشان دهندهء مقام و عظمت زن در جامعهء ما میباشد. ما بسی زنان سیاستمدار، دانشمند و هنرمندانی را بیاد داریم که جامعهء فعلی افغانستان بنام شان افتخار میکند. سلطان رضیه سیاستمدار، رابعه بلخی شاعر و دانشمند، گوهر شاد بیگم هنر شناس و هنر دوست، محجوبهء هروی و مخفی بدخشی هنرمندان شعر و ادب و صد های دیگر زنانی می باشند که زینت بخش تاریخ افغانستان هستند. در پهلوی همه امتیازاتی که خداوند به طبقهء زن ارزانی فرموده آنها را زیبا آفریده است. این موجود پربرکت، پر از صبر، مملو از قلب رؤف و مهربان فرزندانی را بدنیا می آورند که تاریخ میهن ما را افتخار می بخشند.

بعد از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ میلادی سیاه ترین دورهء تاریخی افغانستان بشمار میرود. البته مردان افغان در این وقت رنج کشیدند، کشته شدند، تبعید شدند و بدترین مشکلات از قبیل حبس، شکنجه های جسمانی و قتل عام ها برایشان وارد گردید که البته هر چه که بوده آنها مردان جامعه و مدافعین مردم خود بوده و تاریخ از این مشکلات و وقایع زیاد را در سینه دارد و قابل ادراک است.

واسفا که زنان پر از مهر و محبت، پر از لطف و شفقت، پر از عاطفهء پاک در مدت شش سال بزیر فرمان حکومت که بنام «طالبان» یاد می شدند به بدترین شرایط زندگی دور از حقوق بشر حیات بسر بردند و چه زنان پاک و معصوم نبودند که طعمهء این بی هزان نشده باشند.

در وقت تأسیس اتحادیهء سراسری هنرمندان افغانستان یک گروه منور و روشنفکر افغانستان از تأسیس آن بخاطراینکه فرهنگ افغانستان را احیاء میکرد استقبال نمودند و گروه های تاریک

www.enayatshahrani.com

اندیش در پی تخریب شدند و تعدادی هم به این فکر بودند که مبادا طالبها با ایشان مخالفت نمایند خود را از خدمت به احیاء فرهنگ کنار زدند. یکی از اهداف عالی تأسیس اتحادیه مخالفت علنی بر علیه افکار شوم ضد فرهنگی طالبان بود که همه آثار باستانی و پربهای افغانستان را از میان بردند.

به تأسی از اهداف والای اتحادیهء هنرمندان، یک عده هنرمندانیکه خدمت بوطن را از خدمت به شخص ترجیح داده و فداکاریها نمودند و از جانب دیگر صاحب استعداد و علاقه در مسلک خویش بودند. ریاست اتحادیه وقتا" فوقتا" آنها را بعد از ارزیابی از روی کارهایشان تقدیر کرده و نامهای گرامی شان را بجامعهء افغانستان معرفی خواهند کرد.

از آن جمله یکی از هنرمندان بسیار ورزیده و با استعداد وطن نوریه پرستو مهریار میباشد. که صیت شهرتش در اقصی جهان رسیده و هر روز به محبوبیت وی افزوده می شود.

از آنروزیکه او دست به هنرنمایی زد تاکنون لحظهء را بدون هنر طی ننمود و نیاسود. از بدایت کارش تا نهایت فعالیتهایش شاگرد خاص و تربیه یافته یکی از استادان وطن استاد حفیظ الله خیال بود و تا کنون هم نه تنها با استاد ارتباطات هنری و معنوی را برقرار داشته، بلکه با عدهء کثیری از بزرگان موسیقی چون استاد فقیر محمد ننگیالی، موسیقی دان محبوب عبدالوهاب مددی، رحیم غفاری، و آواز خوان های محبوب افغانستان چون سیما ترانه و غیره محشور بوده است.

همسر هنرمند نوریه پرستو رحیم مهریار یا صاحب حنجره طلایی که خواندن های پرکیف و هیجان آور او بمانند استاد فقید آدینه هاشم تاجیکستانی جهانی را پر غلغله و همهمه می سازد و او یکی از برجسته ترین هنرمندان افغانستان است.

نگاهی به سوابق هنری نوریه پرستو یا «مشعل ترنم»

۱ ـ بیش از بیست سال شاگرد استاد خیال در خصوص آواز خوانی.

۲ ـ عضو اتحادیهء هنرمندان درشعبهء موسیقی بسال ۱۳۶۰ هـ.ش

۳ ـ صاحب جواز نامهء هنرمندان موسیقی (مدیریت عمومی انسجام و رهبری گروه های آزاد موسیقی در سال ۱۳۶۲ هـ.ش (در جواز نامه شخصیت اول در موسیقی شناخته شد.)

۴ ـ تقدیر نامه از جانب وزارت رادیو تلویزیون بسال ۱۳۵۷ هـ.ش

۵ ـ مدال صداقت در سال ۱۳۶۵ هـ.ش

۶ ـ صاحب دیپلوم خاص در فستیوال سراسری آهنگهای جوانان ۱۳۶۳ هـ.ش

۷ ـ صاحب جایزهء ادبی و هنری در سال ۱۳۶۶ هـ.ش

www.enayatshahrani.com

۸ ـ تصدیق نامه و تقدیر از جانب نمایندگی افغانستان در نیویارک بسال ۱۹۹۸ م
۹ ـ پنج بار در جملهء خوانندگان جوانان انتخاب گردید.
۱۰ ـ با شوهرش رحیم مهریار تا کنون بیش از یک هزارو پنجصد آهنگ را خوانده است.
۱۱ ـ در کنسرت ها خاصتا" درکنسرت جوانان محبوبیت و مقام خاصی را در آهنگ بدست آورد.
۱۲ ـ عضو فستیوال افریقایی و آسیایی در مملکت جرمنی.
۱۳ ـ در ممالک اتحاد شوروی سابق، کانادا، پاکستان، هندوستان، جرمنی و غیره هنرنمایی کرده است.
پرستو در سفر هنری اش در مملکت ترکمنستان بهترین مشعل ترنم افغانستان شناخته شد.
و خوب جلوه کرد که این نگارنده شاهد عینی صحنه های هنرنمایی اش بودم.
۱۴ ـ شاد روان استاد سلیم سرمست در مجلهء کاروان چاپ کابل گفت که «پرستو یک نعمت الهی در عالم موسیقی می باشد (استاد سرمست کلمهء معجزه را آورده بودند) و این جملهء خطاب به استادش بوده که او این دختر کابل زمین را رشد داده و دریافته است که روزی جهان موسیقی را مسخر می سازد. در یکی از سی دی های پرستو چنین آمده «پرستو نزد استاد خیال به شاگردی زانو زد و از همین درسخانهء استاد در عالم موسیقی قدم نهاد و پیش رفت.» و علاوه مینماید که پرستو با ریاضت و پشتکار مستمر توانست در کمترین مدت مقامی را در موسیقی احراز نماید.
آخرین سی دی های پرستو ناله های است از اشعار حضرات بیدل و حافظ ،
« به شعر دلکش حافظ میگویند و میرقصند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
و «تکیه بر دنیای فانی میکند» صدا و حنجرهء خداداد این شخصیت شهیر و ممتاز هنری افغانستان هر شنونده را به شور می آورد و خواندن های اشعار عرفانی پرستو کیفی و لذتی را به مستمع وارد میسازد. پرستو به هنرمندان و موقف آنها احترام دارد و به هنرمندی خود افتخار داشته و موسیقی را بقیمت جان دوست دارد. وی با آنکه مسئولیت های فامیلی دارد با آنهم در هر حال توانسته هنرش را در غربت سرا ها زنده نگهدارد.
یکی از هنر های پرستو عبارت از نطاقه بودن اوست، او در زبان وارد است و از سواد بهرهء کافی دارد و خیلی زیبا و پرکیف صحبت مینماید.
با در نظرداشت گفته های بالا، اعضای اتحادیهء سراسری هنرمندان طبق پالیسی خدمت به هنرمندان و تشویق آنها به احیاء فرهنگ افغانستان و خدمت به هنر اصیل کشور بعد از بررسی و

نظرخواهی از اشخاص صاحب نظر و صلاحیت به محترمه نوریه پرستو مهریار لقب «مشعل ترنم» را نسبت دادند و خدایش او را کامیاب تر از پیش بسازد.

ما هنرمندان بسیار محبوب، شایسته و مستحق دیگری داریم که به هریک از آنها انشاء الله در آینده رسیدگی خواهیم کرد، چون دوشیزه سیما جان ترانه، خانم ژیلا، خانم قمرگل، خانم افسانه، خانم آزاده و تعداد دیگریکه مستحق میباشند.

در خاتمه اعضای اتحادیهء سراسری هنرمندان لقب «مشعل ترنم» را به خانم نوریه پرستو مهریار تبریک گفته موفقیت هایش را از دربار خداوند عالمیان بیش از پیش خواهان می باشند.

فعلا نوریه پرستوه «مشعل ترنم» در کشور آلمان با فامیل خود زندگی میکند.

نوریه پرستو مهریار (مشعل ترنم)

نوریه پرستو مهریار

مشعل ترنم خانم پرستو مهریار

مشعل ترنم پرستو

مشعل ترنم پرستو

افسانه خانم

خانم افسانه از چهره های درخشان هنرمندان آواز خوان افغانستان است. خانم افسانه یکی از آوازخوانان سابقه دار طبقهء زن در کابل بود، خواندن هایش شنوندگان زیاد داشتند.

مطلع یکی از خواندن های آغاز هنرنمایی های وی « سازبزن تازه بکن جانم ای» بود که با این خواندن زیبای خود در حقیقت ارزش ساز و نغمه و آواز را بگوش ها بشکل تبلیغ میرساند. فعلاً خانم افسانه در کشور جرمنی حیات بسر میبرد. و این نگارنده در یک سفر هنری با وی و هنرمندان دیگر همراهی داشتم.

خانم افسانه

هنگامه

طوریکه از نامش پیداست، زمانیکه هنر آوازخوانی او را شنیدند، هنگامه ها برپا کردند و آواز او چنان بر خوانندگان تاثیر میکرد که خواندن های کمتر هنرمندان بمثل او مؤثر واقع شد، او در زمان هنرنمایی های خود بکابل از جملهء محبوب ترین و زیباخوان ترین و خوش حنجره ترین بشمار میرفت.

هنگامه با احمد ولی خوانندهء مشهور افغانستان دوگانه خوانی ها کرده است، خواندن های هنگامه را جوانان در دانشگاه کابل تقلید میکردند. «شب لبان داغ تو» از آن جمله مطلع خواندن های اوست که اگر صد بار آنرا کسی میشنود، از شنیدن آن خسته نمی شود.

هنگامه اکنون در کانادا بسر می برد و عروس هنرمند و نویسندهء مشهور افغانستان استاد خان آقاسرور می باشد و خشوی هنگامه جان نیز از سرآمدان هنر در افغانستان بنام مزیده سرور است.

خیلی دلچسپ است که خان آقا سرور از نخبگان هنر تیاتر، کسی را عروس خود انتخاب کرده است، که به ملیون ها شنونده و هواه خواه دارد.

www.enayatshahrani.com

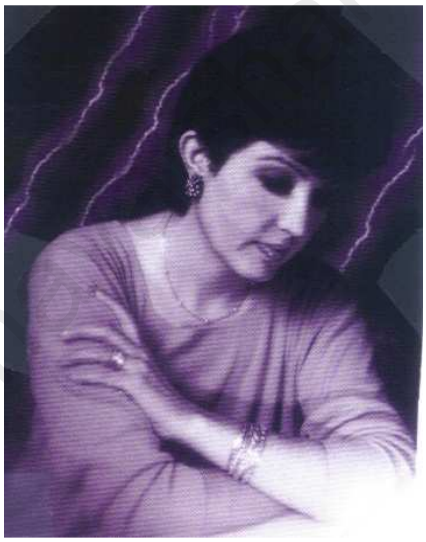

عکسهای خانم هنگامه

مزیده سرور

مزیده سرور در ماه اپریل ۱۹۴۵ م در شهر کابل پا بعرصهء وجود گذاشت و یکی از چهره های مهم هنر بشمار میرود.

مزیده اصلاً هنر پیشهء تمثیل بوده ولی از شخصیت های شهیر هنر موسیقی نیز می باشد. در کتاب «تیاتر در افغانستان» آمده که مزیده جان سرور در کنار کار های فوق العاده اش با هنر تمثیل در نمایشگاه های تمثیلی در کابل و اطراف آن فعالیت های ارزنده را در موسیقی انجام داده است. وی بیش از سی آهنگ از ساخته های استادان چون استاد هاشم، استاد خیال، استاد نینواز و صفدر توکلی در آرشیف رادیو ثبت و به یادگار گذاشته است.

مزیده سرور این هنرمند گرانقدر و محبوب وطن دو کست از آهنگهای زیبای خو را بزبان های دری و پشتو پر نموده و رادیو کابل از آنها استفاده مینماید.

مزیده یکی از حامیان اولیه اش در هنر های موسیقی و تیاتر شوهر دانشمند و هنرمند او خان آقا سرورمی باشد.

خواندنهای دوگانه را باشوهرش، استاد محمد هاشم، میا شیدائی و استاد عبدالوهاب مددی انجام داده است. این هنرمند پرفیض و قابل قدر در رادیو افغانستان دیالوگهای زیادی را نیز انجام داده و درامه های رادیویی را با گفتار شیرین و خواندن های لذت بخش زیبائی خاص می بخشید.

از اینکه مادران در تربیه اولاد نقش اساسی دارند، بناً با خواندن کتاب «تیاتر در افغانستان» یک موضوع را درک مینمائیم که مزیده از زنان با برکت و مربی بسیار خوبی به اولاد های خود است که جمله را هنرمند تربیه کرده است، همچنان عروسی دارد بنام هنگامه که در جهان داخل و خارج هنگامه ها برانداخته و آوازهء هنرمندیش در اقصای جهان رسیده است. اکنون مزیده در کانادا بسر می برد.

www.enayatshahrani.com

بقراریکه با مزیده جان سرور مصاحبهء تیلفونی انجام دادیم، وی اظهار داشت که در آغازفعالیت های هنری بسی مشکلات و موانع را روبرو شده است ولی با داشتن اعتماد کامل بنفس و ارادهء خدمت به هنر های شریفهء موسیقی و تیاتر نقش های زیادی در مطبوعات افغانستان و احیاء فرهنگ کهن افغانستان بازی نموده است.

نورتن نورانی و مزیده سرور

مزیده سرور

www.enayatsuraani.com

سلما جهانی

سلما جهانی یکی از هنرمندان و آوازخوانان محبوب افغانستان بشمار می آید. دوره های که سلما جهانی در کابل هنر نمایی مینمود، شنوندگان زیاد داشت، خواندن «ملا محمد جان» سلما جهانی از خواندن های مشهور اوست.

سلما جهانی با شوهر هنرمندش در جمله هنرمندان اول کشور بشمار می آیند، آنها را می توان از خدمتگاران بزرگ هنر در افغانستان بشمار آورد.

سلما جهانی فعلاً در ایالت کالیفورنیا حیات بسر می برد.

سلما جهانی

سلما جهانی در اوایل هنر نمایی در رادیو کابل

ستاره

رقاصه و خوانندهء شهیر هرات باستان می باشد. ستاره رقص مخصوص را انجام میدهد. وی در حال رقص آواز خواندنی هم مینماید، که « من دختر هراتم» از شهکار های اوست.

چون ستاره از شهرت عالی برخوردار بود، آوازه افتاده بود که طرفداران رژیم های نو در افغانستان او را کشته اند، ولی بعداً معلوم شد که وی از مملکت خارج شده و در کشور کانادا بسر می برد.

ستاره رقاصهء زیبا و هنرمند پرآوازهء افغانستان، لباس ترکمنی می پوشید و در وقت رقاصی و خواندن با دست های هنرمندش تمثیل هنر دوخت را مینمود، گویا اینکه زنان در افغانستان بچه شکل تار را می ریسند و به چه شکل البسه های فامیل را می دوزند آنرا تمثیل مینمود گفتند که این خانم نامی و نامدار افغانستان در کانادا آرام ننشسته و به تحصیل پرداخته و خود را در خصوص فرهنگ به سطح مردم کانادا برابر ساخته است. وی از شوهر اولی خود جدا شده و با کسی دیگری که از افغانستان نمی باشد ازدواج نموده است.

هنرمند گرامی جناب خان آقا سرور مؤلف کتاب «تیاتر افغانستان» از زبان ستاره در کتاب مذکور چنین می آورد: «ستاره که در ماه قوس ۱۳۳۸ هـ.ش تولد شده پیرامون زندگی شخصی اش در برابر سوالی چنین گفت: من یکبار با آقای بشیر فرزاد ازدواج کردم که ثمرهء آن دو پسر میباشد، ولی نمیدانم که روی کدام کشش نامرئی سرنوشت ازدواج من هم به سرنوشت ازدواج «فروغ فرخزاد» انجامید. ستاره اکنون در کانادا بسر می برد وی به آقای سرور گفته است که شخصی بنام استاد مزراق از هنرمندان مهاجر بخارایی اساس هنر تیاتر را در هرات گذاشت و بعد از آن سید حسین این هنر شریفه را با هنرمندان هرات به پیش برد.

www.enayatshahrani.com

رخشانه آواز خـــوان محبوب رادیو

خانم رخشانه

رخشانه در افغانستان یکی از هنرمندان شناخته شدهء افغانستان بود، وی یک دورهء بسیار درخشنده را در آواز خوانی گذرانیده است. رخشانه آواز های ثبت شده در رادیو بسیار دارد. متأسفانه بعد از اینکه در امریکا مهاجرت کرده در هیچ کانسرتی و یا گروهی اشتراک ننموده و فعالیت هنری ندارد.

میرمن رخشانه آواز خـو ا ن‌دیرینهٔ رادیو

عکسهایی از خانم رخشانه

خاطره یی از نخستین سفر رخشانه به شهر دو شنبه

نخستین سفر رخشانه به شهر دوشنبه

خاطره یی از نخستین سفر رخشانه به شهر دو شنبه

رخشانه در شهر دوشنبه

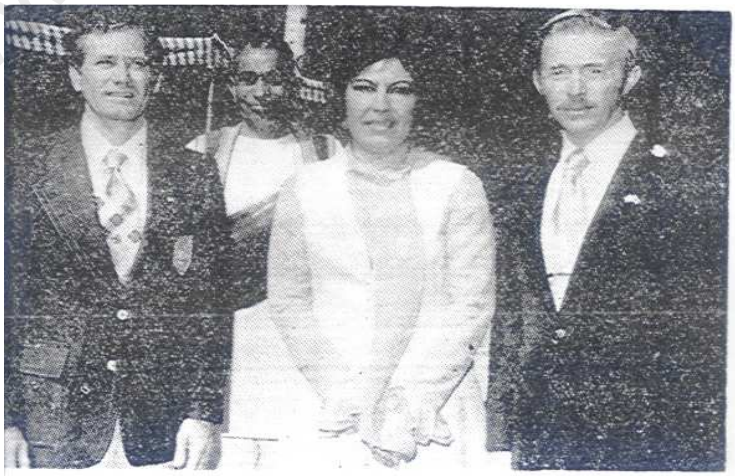

رخشانه در میان دو کیهان نورد امریکایی ، عکسی بیاد گار گرفت

خانم ژیلا

ژیلا از مشهور ترین آواز خوانان افغانستان است. خواندن های او به ملیون ها شنونده دارد، ژیلا نه تنها خواندن های تنهایی داشته، بلکه با هنرمندان دیگر خواندن های دوگانه انجام داده و باری هم با محمد رفیع خوانندهء معروف هندوستان در خواندن همراهی کرده است. اکنون خانم ژیلا در خارج از افغانستان بسر می برد ودر خارج از وطن فعالیت هنری ندارد.

خواندن های خانم ژیلا با استاد جلیل زلاند از شهرت بسیار زیاد برخوردار و استقبال می شدند. خانم ژیلا در بسی کنسرت ها در کابل عضویت داشته وهنر نمایی ها کرده و هم در بسی ممالک سفر های هنری انجام داده است، ژیلا یکی از هنرمندان محبوب و دوست داشتنی افغانستان می باشد که سالهای زیادی در رادیو کابل همکار بوده و آثارش ثبت آرشیف ها می باشد. با تاسف زیاد خانم ژیلا در ایالت در وجینای امریکا در سال ۲۰۰۹ م دارفانی را وداع گفت.

خانم ژیلا

خانم ژیلا

www.enayatshahrani.com

خیال و ژیلا هنرمندان افغانی با محمد رفیع هنرمند مشهور هند

استاد خیال و خانم ژیلا با هنرمند فقید هند محمد رفیع در کابل

ژیلا

خانم ژیلا

www.enayatshahrani.com

سیما ترانه

سیما ترانه اسم با مسمی ایست که ترانه خوانی های این دختر وطن به ملیون ها شنونده و طرفدار دارد. و این نگارنده او را به لقب « فرشتهء آواز» میشناسم.

سیما جان نه تنها از هنر آوازخوانی برخوردار و شهرت عالی دارد، علاوتا" یک دختر فهمیده و رسیده و صاحب تحصیلات است. در ادب فارسی وارد و صحبت هایش به سویه عالی است، چونکه شخصا" چند باری با محترمه هنرمند گرامی سیما جان صحبت های تیلفونی انجام دادم. وی در کانادا حیات بسر می برد، زمانیکه اتحادیهء سراسری هنرمندان را تأسیس نمودیم، سیما جان همکاری های بیدریغ نمود.

خواندن های سیما ترانه طرفداران زیاد دارد و او را گفته اند که در خواندن استعداد ذاتی داشته و بعدا" به اثر گوش فرادهی به آواز هنرمندان بزرگ و صحبت با اهل هنر و فراگیری ها دروس موسیقی از بزرگان هنر، هنرکسبی اش با ذاتی یکجا شده است و از آنست که در میان هنرمندان افغانستان از محبوبیت خاص برخوردار است. سیما جان دختر مهربان و خلیق می باشد. سیما ترانه در کشور ایران شهرت خوبی دارد. وی در سال ۱۳۶۵ هـ .ش بهترین آوازخوان انتخاب شده بود. آهنگ «رفتی ای عشق تو از شهر دلم کوچیدی» شعر از «کریمه ویدا» در سال ۱۳۶۱ هـ .ش و خواندن « رنگ انار در رهء یار» در سال ۱۳۶۶ هـ .ش آهنگ برگزیدهء سال انتخاب شد. سیما ترانه فعلا" در کشور کانادا حیات بسر میبرد.

سیما ترانه

خانم نگاه (طرف چپ)، موقعی که باکمک ناهید عظیمی، لاکت را
به گردن سیماترانه می بندد

سیما ترانه

خانم سیما ترانه

سیما ترانه

www.shahrani.com

خانم آزاده

خانم آزاده از جمله زنان قهرمانی است که در زمانی که درست مانند امروز زنان مانند اسرا در حرمسرا ها حیات بسر میبردند، زنان را به هنر و نقش شان در جامعه دعوت نمود.

نام این هنرمند آوازخوان در قطار خانم پروین، خانم ژیلا، استاد مهوش، پرستو و یک تعداد هنرمندان زن دیگر به خط درشت ثبت تاریخ هنری و نهضت زنان افغانستان میباشد.

خانم آزاده زمانی پا به عرصهء هنر آوازخوانی گذاشت که چند سینما در کابل وجود داشت. تلویزیون هنوز در افغانستان نیامده بود و کنسرتها با تکت گزاف شنیده میشد. منابعی که باعث سرور و شادمانی جامعه افغانستان بشود وجود نداشت. خانم آزاده در همان وقت در رادیو کابل و بعداً رادیو افغانستان هنرنمایی کرد و ملیون ها هموطن را با خواندن های خود سرور و فرحت بخشید.

وقتی خانم آزاده با صدای شیرین و گوارا و دلنشین فریاد میکرد که: «من لالهء آزادم در دشت مکان دارم» و یا «بسوی کهکشانها» پرواز میکرد و مردمان را به کهکشانها می برد و یا میگفت «معنی پیچیده چون موی کمردار بهار» یا « از دل پرخون بلبل کی خبر دارد بهار» و یا «از برای موشگافان در رگ هر سنبلی» همه شنونده هایش محو صدای شیرین و دلربای او میشدند و بر جرئت و همت عالی او در برابر ابراز احساس انسانی اش تمجید و تحسین سر میدادند. گاهی آزاده از این هم پیشتر رفته لاهوتی وار «از دل و دلبازی» گفته و زمانی به نغمه « زهی دل دانش و دل مبتلا دل» شنونده های خود را مسرور میساخت.

www.enayatshahrani.com

اخیراً فرهنگی فرهیخته فضل الرحمن فاضل پل پای خانم آزاده را در دهلی پیدا کرده، خاطرات تلخ و شیرین آزاده مردم را چنین می نویسد:
((وقتی آهنگ زیبا و دلنشین آزاده هنرمند مشهور وطن را می شنویم که زمزمه میکرد: «شیرین روبا بمیره نبودم خانه» نولک مرغمه للی، قلم میرزا ها بود، نبودم خانه. . . احساس شیرین و ماندگار را در دل ها زنده می سازد به یاد «آزاده» می افتیم. «آزاده ای » هنرمند پرآوازه ای که با اجرای آهنگهایی چون «من لالهء آزادم» «سمنک در جوش»، «من نی نوازم»و گلفروش گل کرده بود و داشت ثمر شیرین کلامی و خوش زبانی خود را نثار هموطنان خود کند که موج زندگی او را در مسیر دیگری برد و نامش را سالها از امواج برقی و نیز لذتهای مسرت بخش آواز او را زیر تاثیر اندو های زمانه خفه کرد. ولی هوا داران اوازش خاموش نبوده هر آن به سان آواز او زمزمه ها سر داده و خود را آزاده می ساختند.)) آقای فاضل مینویسد: وقتی دانستم که آزاده در دهلی آمده است، پای صحبت او نشستم. حاصل این دیدار را به هم می خوانیم.
آزاده که حالا در حدود پنجا ساله بوده، در دهلی سکونت دارد. همه چیز در اطراف او حکایت از مشکلات شدید مادی داشت. آنها می رساندند که این هنرمند آواره روزی با آواز زیبای خود بردل ها حکومت می کرد و نهال تازه پای موسیقی را در هنرستان کشور، با خون دل آب می داد، ولی امروز در این گوشهء دنیا در گمنامی و تنگدستی زندگی میکند و هرآن منتظر است تا کارمندان (باصطلاح پناه گزینی جهانی) به حالش دل بسوزانند و بحیث پناهنده قبولش کنند. دانشمند فاضل میگوید:
نام اصلی آزاده (حبیبه) است. بنام آزاده مشهور میباشد . وی در صنف پنجم مکتب بود که به آواز خوانی رو آورد. درسهای اول موسیقی را از آقای همآهنگ و آقای زاخیل گرفته بود. دروس مکتب را تا صنف ده لیسه ملالی رسانیده، ولی نتوانسته ادامه دهد، زیرا او را به شوهر دادند و شوهرش نگذاشت به مکتب برود.
هرچند او هنگامی به آواز خوانی آغاز کرده بود که هنرمندان دیگر زن نیز در رادیو کابل فعالیت داشتند مانند خانم پروین، سهیلا، جلوه (فرشته) که هرکدام شان بجای خود ستاره های درخشان هنر موسیقی افغانستان میباشند. ولی رویا رویی آزاده با شرایط دشوار زندگی و شکست هنریش او را در قلبهای علاقمندانش جای همیشگی داد.
دانشمند فاضل علاوه میکند که آزاده اولین آهنگی را که در رادیو کابل خوانده «بگو یارجان بکو دوران که نمی مانه جوانی» نام داشت. وی در دوران کوتاه فعالیتهای هنری خود به تعداد کثیری آهنگهای زیبا خواند که مشهور ترین آهنگ های او «من لالهء آزادم» که آهنگ همراه

با آقای مددی، و آهنگ «شیرین روباه بمیره » و «سمنک در جواش» با همراهی خانم پروین میباشد. آزاده بیشتر از کمپوز های استاد زاخیل ، استاد خیال، آقای زلاند و نینواز بهره میبرده است. و آخرین آهنگی را که از رادیو کابل پخش کرد آهنگ دوگانه ای بود که با مرحوم استاد ساربان زیر نام «گل فروش» خوانده بود. این آهنگ از طرف مردم افغانستان به گرمجوشی استقبال شد و آزاده را تشویق بیشتر نمود.

آزاده در سال ۱۳۴۰ در همه پرسی ای که صورت گرفت بحیث بهترین آوازخوان سال انتخاب شد. در آن همه پرسی آهنگی که شاعرش مرحوم استاد بینوا و کمپوز آنرا استاد خیال کرده بود، بیشتر مورد پذیرش مردم قرار گرفت.

و اما زندگی هنری آزاده دیر دوام نکرد و ترنمهای شیرین این نغمه سرای گلستان موسیقی بزودی بعد از ازدواج خاموش ساخته شد. این تنها نبود او از نعمت خواندن در مکتب و تحصیل نیز محروم و گوشه نشین کنج خانه و محروم از سفر های رسمی بخارج کشور و اشتراک در کنسرتهای بین المللی نیز گردیده بود. شوهرش او را نگذاشت که در برنامهء از قبل پلان شده رسمی که در چکوسلواکیا برگزار شده بود اشتراک کند.

پنج سال بعد از ازدواج، شوهرش با دختر دیگری طرح دوستی ریخت و بخانه آزاده «امباق» آورد. از آن بود که زندگی زناشویی برهم خورد و از آن به بعد شوهر بخانه دیگری با خانم دومش طرح زندگی ریخت و آزاده بدون سرنوشت و آینده روشن در محیط افغانستان تنها ماند و نتوانست طرح مستقل زندگی بریزد. شوهرش در گمنامی زندگی اختیار کرد که تا حال برای آزاده معلوم نیست.

آزاده در روز های اخیر زندگی پر مشقت و جلای وطن بنابر هراسیکه برایش خلق کرده بودند نخواسته است از هنرمندی و هنرآوازخوانی خود در شرایط حاکم محیطی نامی ببرد و خود را در قطار هنرمندان حساب کند. این ضربه آخری بوده است که بر آزاده وارد آورده است.

آزاده برای اعاشه و اباتهء اولاد هایش مخصوصا" پسر مریض اش که در اثر راکت کور و فلج است به مؤسسه نسوان کابل شامل کار شده و آهسته آهسته اقتصاد متلاشی شده خود را اعمار کرد. ولی جرقه اخیر حاکمیت بر کابل و محروم شدن زنان از کار او را وادار ساخت تا دیار خود را ترک گوید.

آزاده قبلا" در دهلی جدید هند زندگی میکرد. مشکلات اقتصادی و غربت دامنگیر او میباشد. او همیشه آرزو دارد صلح در افغانستان تأمین شود و هموطنان با آرامش خاطر دوباره بوطن

مألوف شان برگردند و زندگی پربار و حیات آرام خود را دوباره از سر گیرند. آزاده اکنون در کانادا حیات بسر می برد.

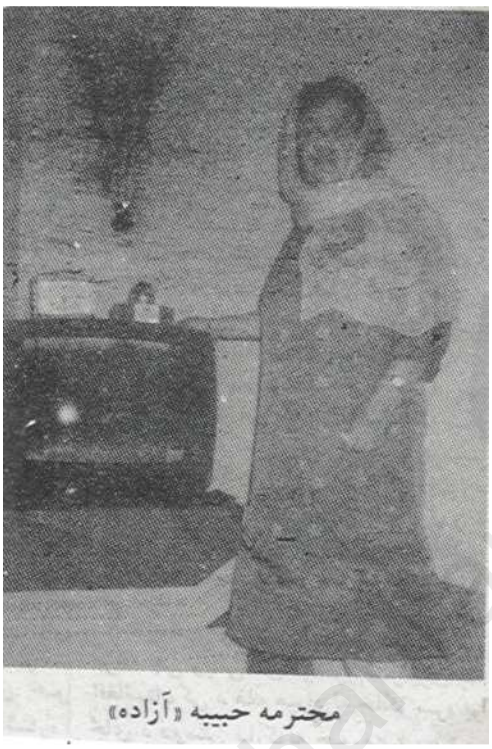
محترمه حبیبه «آزاده»

خانم حبیبه آزاده

www.eranshahrani.com

خانم آزاده

فرهاد دریا ـ استاد الفت آهنگ ـ هنگامه ـ آزاده ـ ناهید ـ نوامبر ۲۰۰۳ م در کانادا

هنرمندمحبوب همگان خانم قمرگل زاخیل

قمرگل

خانم قمرگل از چهره های مشهور هنرمندان افغانستان و یکی از زنانیست که چندین صد پارچه خواندن هایش در آرشیف رادیو و تلویزیون افغانستان در کابل ثبت دفاتر میباشد.

قمرگل از ولایت ننگرهار و تولد او بسال ۱۳۲۶ هـ .ش در حکومت محلی شیوه و شیگی ولایت مذکور صورت گرفته. آواز گیرای او که زیاده تر به زبان شیوای پشتو میخواند، کسانیکه حتی به معنی گفتارش پی نبرند علاقمند شنیدن صدا های دلپذیرش می شوند.

قمرگل بعد از اینکه از ننگرهار به کابل تشریف آورد، بزودی شهرهء آفاق یافت، و او در خواندن های پشتو از دیگر پشتو زبانان قدامت زیاد دارد. چندین سفر بخارج کرده و در هر سفر هنرنمایی های موفقانه انجام داده است.

جناب مددی میفرماید که قمرگل سیصدو بیست پارچه خواندن در آرشیف موسیقی رادیو و شصت و پنج پارچه در آرشیف موسیقی تلویزیون دارد.

قمرگل با یک هنرمند ممتاز پشتو استاد محمد دین زاخیل ازدواج نموده و زاخیل تا دم مرگ به خانمش و آواز او عشق میورزید. این نگارنده در شهر نو کابل هنرنمایی قمرگل و شوهرش زاخیل را در مجلس خصوصی دیده است. محمد دین زاخیل مرد متواضع، خاموش و مهربان، همچنان قمرگل بیگم نیز به همان درجه یک خانم شریف، نجیب و مهربان است.

اکنون قمرگل با اولاد هایش در کانادا بسر میبرد.

www.enayatshahrani.com

خانم قمرگل

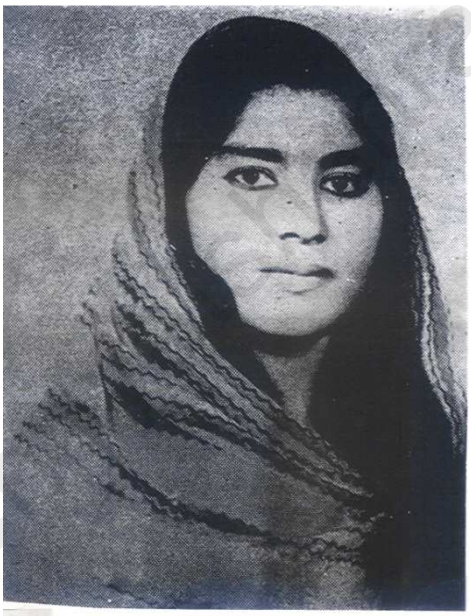

خانم قمر گل

قمرگل با فرزندش ایمل جان

خانم قمر گل

خانم قمر گل

میرمن قمر گل زاخیل

www.enayatshahrani.com

خانم قمرگل در کانادا

خانم قمر گل

www.emrani.com

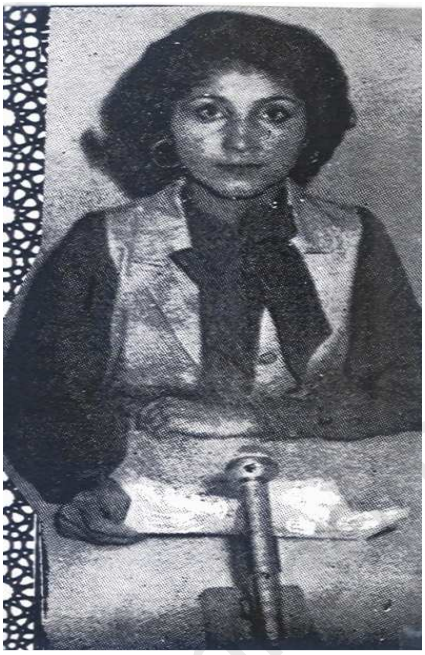

هما

این دختر شهیر و هنرمند بی نظیر افغانستان را نگارنده در یکی از کنسرتها در دانشگاه کابل دیده و ازهنر آواز خوانی او لذت ها برده است. هما خوانندهء با نزاکت و یک جوان خوش برخورد و شخصیت آرام و خوب صورت می باشد.

صدای پرکیف و عالی هما به هر شنونده تاثیر عالی دارد، پشتو را چنان شیرین میخواند که اگر گویم رقیب ندارد، مبالغه نخواهد بود.

از وضع حیاتی آن وجود محترم واقف نیستم و نمیدانم که در کجا حیات بسر می برد، و اینقدر میدانم که وی از محبوب ترین آوازخانهای افغانستان بشمار می آید. هر کجائیکه باشد خداوند در پناه خود نگاهش کند.

هما

نغمه

نغمه از محبوب ترین آواز خوان های افغانستان می باشد، وی یکی از هنرمندان مشهور رادیو کابل بشمار میرفت. وقتی هم استاد گلزمان در شهر شبرغان از هنرعالی نغمه و حنجرهء زیبای او به این نگارنده حکایه نمود.

گفتنی است که در شهر های مزار شریف و شبرغان در پی دریافت کست های آواز نغمه شدیم و حتی نتوانستیم که یک کست او را پیدا کنیم، علت را از کست فروشان پرسیدیم آنها گفتند که بمجردیکه کست های آواز نغمه در این شهر ها می آید، در آنِ واحد دوستداران آواز او خریداری مینمایند.

و از آن معلوم میشود که آن هنرمند مشهور از محبوبیت زیاد در میان همهء مردم افغانستان برخوردار می باشد. نغمه زیاده تر آهنگ های پشتو را میخواند و خوب زیبا میخواند، طوریکه در قسمت منگل گفته آمد وی در پاکستان حیات بسر می برد.

خانم نغمه

www.enayatshahrani.com

بخت زمینه

بخت زمینه دختر ننگرهار، بسیار دیر آمد و زود بال افشانی کرد، وی در اوج شهرت و در آغاز جوانی وفات یافت.

وی را در خورد سالی به شوهر دادند، شوهر او کهن سال بود، بخت زمینه را گفتند که در زیبایی و قشنگی در جملهء ستارگان بشمار میرفت. وفات بخت زمینه داستانی بخصوصی دارد، همچنان داستان شوهر او که چطور ازدواج نمود در سرزمین مشرقی ورد زبانهاست. اگر بخت زمینه زنده می بود، شاید از خوانندگان اول و بسیار محبوب افغانستان محسوب میشد. خدایش یامرزد.

بخت زمینه

www.eryatshahrani.com

بخت زمینه

www.enayatshahrani.com

گروه زینب هروی در یک محفل عروسی در هرات ۱۹۷۹ م ـ شیرین گل دایره ـ حلیمه طبله انارگل هارمونیه

www.ehayat.com

فرشته

www.enavatshahrani.com

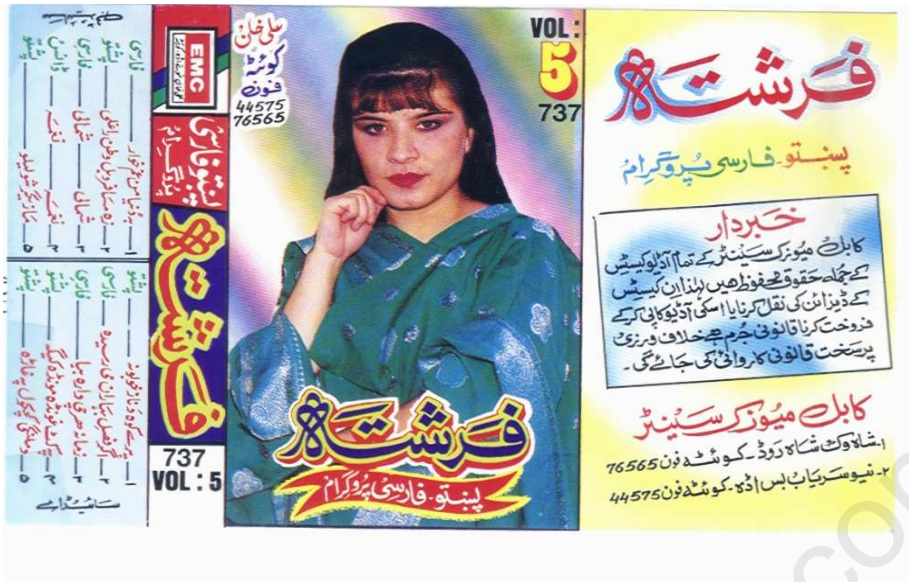

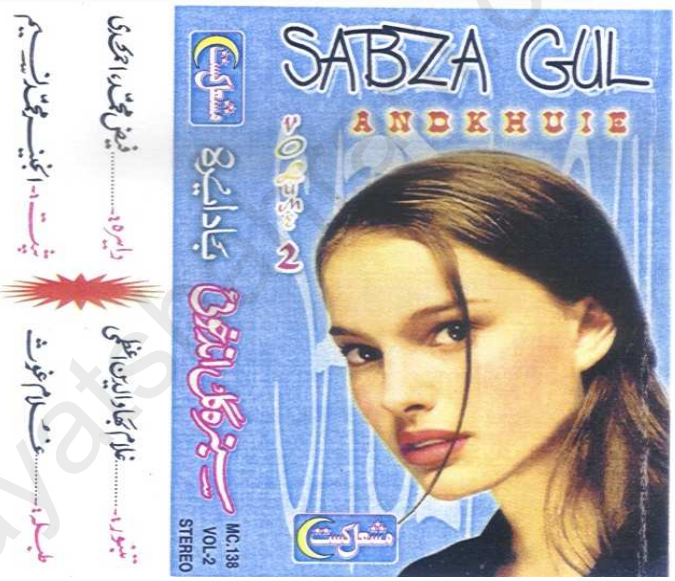

خانم سبزہ گل اندخویی

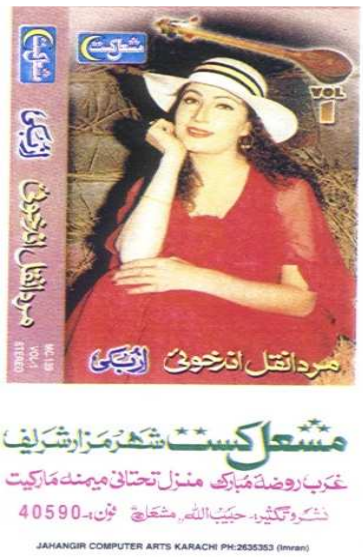

www.enayatsh.com

www.pakistanipoint.com

دختر قندهاری

مردم قندهار در درک و فهم موسیقی، خاصتاً موسیقی کلاسیک استعداد عالی دارند، بسی استادان موسیقی کلاسیک و آواز خوانان سبک هند به قندهار رفته و از طرف مردم تقدیر می شدند.

بسال ۲۰۰۴ عیسوی سفری را این نگارنده از طریق اوزبکستان به صفحات شمال انجام دادم در یکی از روز ها به شبرغان سفر نمودم در آن جا هنرمندان زیادی در مهمان خانهء جنرال دوستم که بنام «قصر» یاد می شد تشریف داشتند.

کارکنان «قصر» گفتند که امشب یک خانم جوان که از قندهار با گروه و شوهرش تشریف آورده هنرنمایی و آواز خوانی مینماید.

جای تأسف این بود که چهره های معصومانهء این هنرمند خوش صدا و با نزاکت را توسط یکنفر عکاس برداشت نمودیم ولی نام گرامی اش را عکاس نپرسیده بود. اگر چه من هم هنرنمایی این خانم نجیب و شریف را دیدم و از خواندن های در نهایت عالی و پرکیفیت او لذت ها بردم بهر صورت هر وقتیکه این دختر قندهاری یک خواندن را تمام میکرد، با کف زدن ها استقبال گرم می شد و فرمایش داده می شد که باز بخواند. با اینکه مردم شبرغان بزبان پشتو چندان آشنایی نداشتند ولی صدای پر کیف و نزاکت های خواندن های او همه مستمعین را خوش می ساخت. و این یک غنیمت بزرگی بود که این دختر جوان و نورستهء وطن را که هنرمند عالی و آواز خوان بلند پایه بود، در آن شب با شوهرش ملاقات نمودیم و اقلاً چهرهء زیبای او را عکاسی نمودیم که اینک در این صفحات آنرا درج مینمایم.

هنر مند حنجره طلایی از قندهاری

www.enayatshahrani.com

دختر قندهاری در کنسرت شبرغان

دختر قندهاری در حال اجرای کنسرت

دختر قندهاری

شهلا زلاند

بخت زمینه

نغمه

دو هنرمند ننگرهاری

فصل هشتم

هنرمندان کابلستان

www.enayatshahrani.com

محمد ابراهیم نسیم

ابراهیم نسیم در میان آوازخوانان شوقی ممتاز و در زمرهء پیشقدمان قرار دارد. صدای نسیم آنقدر دلپسند و مؤزون است که هنگام خواندن، دلهای زنگ زده مغموم را شسته و شاد می نماید. همانطوریکه در طبیعت «نسیم بهاران» بردل پرندگان غلغله برپا می کند، صدای ابراهیم نسیم دلهای شنوندگان را بشور می آورد.

نسیم با خواندن اشعار انتقادی و صدای افسونگر خود در مقابل بی عدالتی ها، رشوه خواران، حکام ستمگر، خان و خوانین ظالم، هرکدام را با مصراعی که وصف الحال شان است، تأدیب میکند. اینگونه خواندنهای انتقادی که سالها به شیوهء «کومیک» ادا می شده است، در محیط اثرات عمیق داشته، ناراحتی های درونی برخی از شنوندگان را کاهش میداد. نسیم از زمانی که خواندن اینگونه اشعار انتقادی را در رادیو آغاز کرد بر تعداد علاقمندان رادیو افزوده شده. از همین جهت است که (نسیم شاه مرد بزمیان است)

www.enayatshahrani.com

عبدالوهاب مددی یکی از هنرمندان هرات باستان که در کابل به کمال شهرت رسیده است، ضمن معلوماتی که در بارهء ابراهیم نسیم و فعالیت های هنری اش، ارائه کرده می نویسد: نسیم پنجاه و چهار آهنگ انتقادی را که اکثر اشعار آن از شادروان عبدالصبور غفوری بوده، سروده است. آقای مددی حیات نسیم را بدینگونه شرح میدهد که عیناً می آوریم:

« معروف ترین و محبوب ترین آوازخوان آهنگهای انتقادی در نیم قرن اخیر محمد ابراهیم نسیم است. او در این عرصه هنرمندی است بی نظیر و بی بدیل. جای دارد که از او و هنر او در همین جا به تفصیل صحبتی داشته باشیم.

محمد ابراهیم نسیم فرزند محمد جان در سال ۱۳۰۶ هجری خورشیدی در شوربازار کابل به دنیا آمد. پدرش مامور دولت بود، ابراهیم نسیم که برادر بزرگتر محمد حسین ارمان هنرمند معروف کشور است که تا صنف نهم در لیسه حبیبیه درس خوانده و از سال ۱۳۲۱ به بعد فعالیت های هنری بحیث ممثل تیاتر و آوازخوان رادیو آغاز کرده است. او در موسیقی شاگرد استاد غلام حسین بود و همواره از آن استاد بزرگ به نیکویی یاد میکرد.

در سال ۱۳۲۰ شامل کورس موسیقی رادیو کابل شد. استادان آن کورس، استاد غلام حسین (معلم آواز)، استاد فرخ افندی (معلم نوتیشن اروپایی)، استاد نبی گل(معلم سیتار)، استاد محمود (معلم طبله) و استاد ناظر (معلم دلربا) بودند.

نسیم در این کورس چهار سال ادامه داد. شاگردان معروف کورس علاوه از ابراهیم نسیم، گل احمد شیفته، کریم زیارکش، یوسف بهروز، امان الله مسکین، غلام محمد، محمد عیسی، خلیل قاریزاده، عبدالرؤف نظر (پسر میرزا نظر محمد)، فیض محمد و عبدالجلیل زلاند بودند.

آنانیکه آموختن آلات موسیقی را در کورس تعقیب میکردند عبارت بودند از محمد انور شاهین و سید حسن (ستارنوازان)، غلام محمد (دلربا نواز)، امان الله ایوب و محمد اکرم (طبله نوازان) و عده ای دیگر.

هرچند در سالهای بعدی چند بار کورسهای موسیقی در رادیو کابل دایر شد ولی از آنجا که مبنی بر هیچگونه اساس درست و بنیادی نبودند. پس از مدت کوتاهی بساط شان برچیده می شدو شالودهء آنها از هم می پاشید.

نسیم می گوید: پس از میرزا نظر، ماما باقی، عزیز احمد پنهان، کریم شوقی و گل احمد شیفته، من ششمین آوازخوان شوقی بودم که در رادیو کابل به آوازخوانی آغاز کردم، نسیم از آلات موسیقی هارمونیه و تنبور نواخته میتواند. (استفاده از کتاب تألیفی استاد مددی)

اولین آهنگ او که در رادیو خواند و مستقیماً پخش گردید آهنگ معروف فولکلوریک (واوالیلا صبا مزار میرم ـ جان لیلا دیدن یار میرم) بود.
نسیم همزمان با آواز خوانی در رادیو، سالهای درازی با اجرای نقشها در درامه هایی که در تیاتر های کابل (مرستون تیاتر، شاری نندارى و پوهنی نندارى) به نمایش گذاشته میشد هنرنمایی میکرد. چنانکه نخستین بار درامه «اشتباه» اثر شادروان استاد عبدالغفور برشنا نقش پسر یک خان را بازی نموده است، ولی هنر اصلی او در درامه ها اجرای آهنگهای کمیدی و انتقادی در درامه ها و نمایشنامه ها بود. او به بیش از یکصدپارچه کومیک و انتقادی دارد که با تمثیل و حرکتهای مناسب خوانده است.
ابراهیم نسیم در قطار ممثلان و تیاتر چیان نیز قرار دارد. چنانکه دکتور عبدالواسع لطیفی در کتاب «پدر تیاتر افغانستان، استاد عبدالرشید لطیفی» در زمره ممثلان نیز درج کرده است.
در مورد استعداد هنری ابراهیم نسیم همینقدر باید گفت که: وی اگر یک پارچه نثر را خواسته باشد بآواز بلند بخواند، می تواند از آن پارچه، آهنگ دلخواهی تقدیم کند و مستمع را غرق حیرت سازد. صدای نسیم سحر آمیز و سخت گیراست.
یکی از علل موفقیت در تألیف این کتاب آنست که نسیم در وقت حیاتش عکس های بسیار مهم موسیقی نوازان را در دوران طالبان در پاکستان می آورد و آنرا با پوست خاص برای استاد ارمان میفرستاد. نسیم و ارمان که برادران می باشند در خصوص حمایت، احترام و خدمت به هنرمندان ممتاز و بی رقیب می باشند. بسیاری از عکس های سابقه داران موسیقی را در این کتاب نسیم به بیرون کشیده ورنه طالبان همه را می سوختاندند. خداوند نسیم را در قعر جنت جا دهد که بعد از خدمات زیاد خود در هنر کلتور و فرهنگ افغانستان بی نام و نشان در کابل جان خود را بحق تسلیم نمود، این نگارنده و ملیون ها مردم افغانستان عاشق صدا های دلکش نسیم بودیم. نسیم در میان حلقات هنری بمانند گل خوشبوی و معطر جلوه میکرد و نام گرامی و عزیز او در هنر بخط زرین نوشته شده و نام جاویدان را در تاریخ موسیقی کشور بدست آورده است.
نسیم در کابل ازین دنیای فانی به جاویدان شتافت.

www.enayatshahrani.com

مرحوم محمد ابراهیم نسیم

به برادر غزیزم محمد حسین ارمان اهدا شد.

ما هم از گلشن دیدار گلی می چیدیم هر کجا آئینه بینید مرا یاد کنید

(برادرات محمد ابراهیم نسیم)

www.emayeshahrani.com

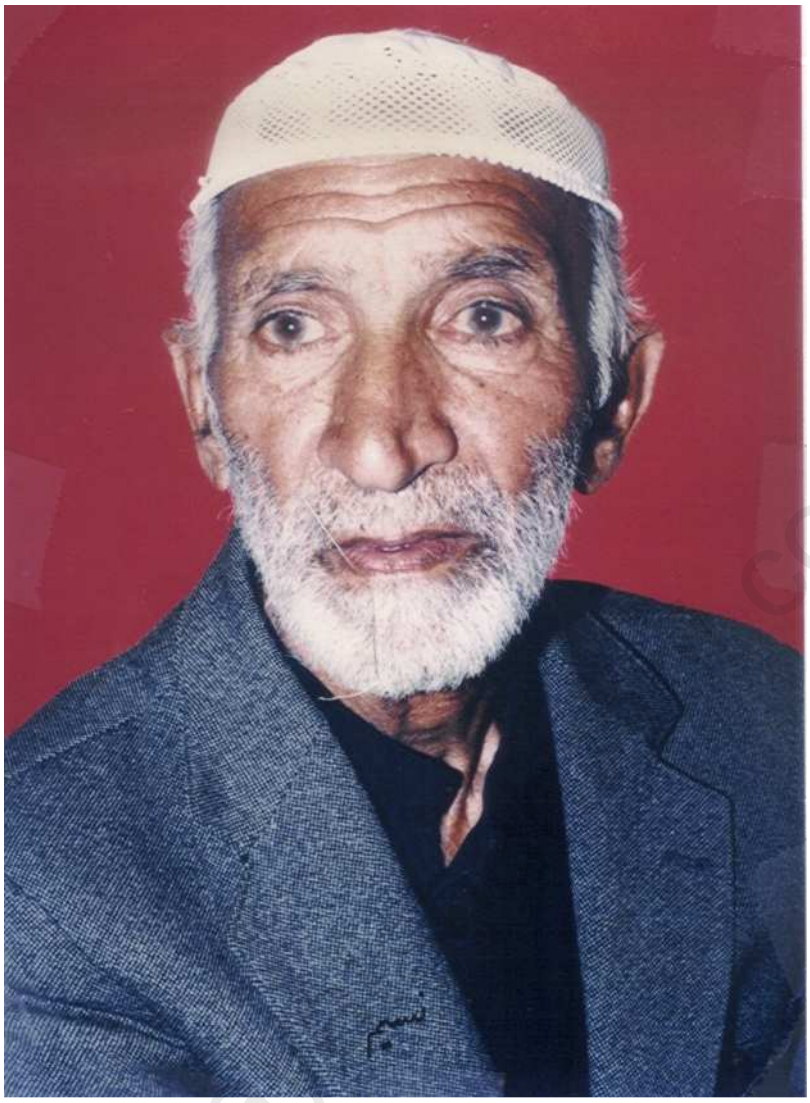

محمد ابراهیم نسیم

محمد ابراهیم نسیم

www.enaj.com

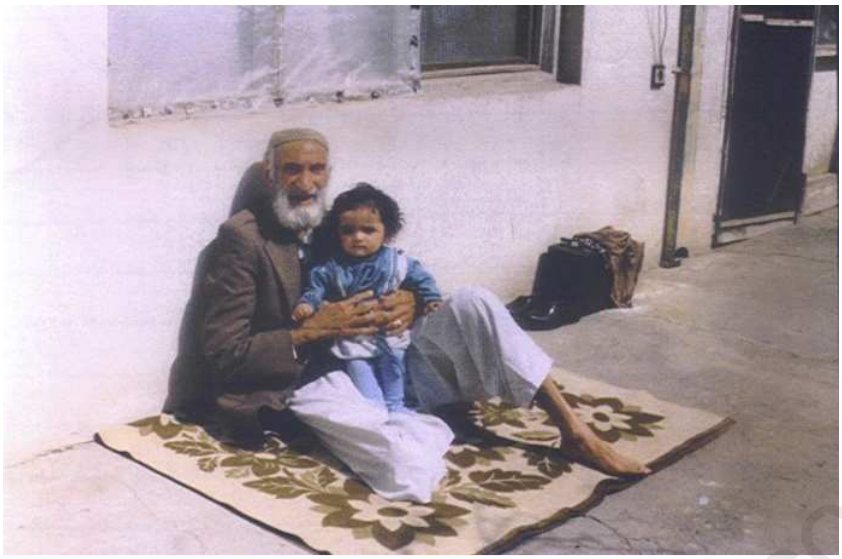

نسیم در حال مهاجرت در زمان خلقی ها

نسیم شخص ایستاده

نسیم در حال آواز خوانی

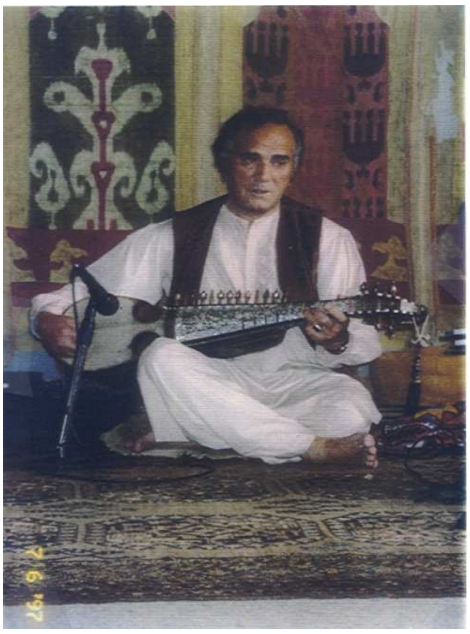

استاد محمد حسین ارمان

محمد حسین ارمان یکی از مشوقان موسیقی دانشگاهی است که در تأسیس شعبه موسیقی دانشکده هنر های زیبا دانشگاه کابل سهم فعال داشته است.

روزی که این راقم از طریق دانشکده ادبیات منحیث آمر شعبهء هنرهای زیبا تعین گردیدم خیالاتی را که در طول عمر در بارهء ارتقای هنر میکردم، خواستم که از وقت طلایی استفاده و کوتاه ترین راه را در یابم تاکه هنر شریفه و ارجمند موسیقی را به هموطنان مهم و با ارزش جلوه دهم. زیرا این هنر بلند درجه و یا هنریکه غذای روحش میگویند از نظر جامعهء پسمانده و کم سوادمان بی ارزش تصور میشد، جایگاه خود را در بین مردم دریابد.

داکتر محمد نعیم فرحان یکی از هنرمندان مشهور کابل که در مطبوعات افغانستان شهرت بسزایی داشت و یگانه داکتر درمسلک شریف تیاتر و تمثیل بود، او را منحیث استاد در کدر علمی دانشکده هنر های زیبا عودت کردم، بمجردیکه داکتر فرحان پای به دانشگاه گذاشت چندین مجلس کاری با وی ترتیب دادیم. او در خصوص تأسیس شعبهء موسیقی علاقه نشان داده وعده داد که دوستان هنرمند از جمله حسین ارمان میتواند نقشی فعال در تدریس مضامین شعبهء موسیقی بازی کند. بر حسب این وعده با استاد ارجمند حسین ارمان در دفتر کارم بشمول استاد فرحان نشستی ترتیب دادیم و همه مسایل و مشکلات آیندهء شعبه موسیقی را در این جلسه حل و پلان را طرح کردیم و در همین جلسه هردو فرحان و ارمان وعده دادند که استاد فقیر محمد ننگیالی و استاد سلیم سرمست را نیز باین وظیفه شریف دعوت مینمایند.

www.enayatshahrani.com

روز بعد جلسه سه نفری پنج نفری شد (استاد ننگیالی، استاد سرمست، استاد ارمان، استاد فرحان و شهرانی) قاطعانه همه مسایل را بصورت اساسی تحلیل و تصویب کردیم و بعد از پیشنهاد بریاست دانشگاه که همراه با پیشنهاد شعبه موسیقی، تأسیس شعبه تیاتر نیز بود هردو مورد قبول ریاست پوهنتون واقع شد.

اولین روزیکه حسین ارمان منحیث استاد در دانشگاه قدم گذاشت و با من در مسایل گفتگو کرد مرا بیاد کاکه های قدیم کابل انداخت، این انسان پاک طینت و رفیق راستین زمانیکه رنگ مرا پریده یافت و تشویش های مرا بخاطر این گام بزرگ افتتاح شعبهء موسیقی احساس کرد، گفت اگر من باشم بزور خالق هیچ لغزش پیدا نخواهی کرد. هر روزیکه ارمان بدفتر می آمد طنز ها میگفت و اسستانت های شعبهء هنر های زیبا را بخنده می آورد و یا اینکه در بارهء همهء هنرمندان تیاتر و موسیقی حکایات میکرد یعنی اینکه هیچ دقیقه ای نبود که از وی همگان استفاده نکنند. بزودترین فرصت ارمان را دریافتیم که آنچه را وعده کرد عملی ساخت و ثابت کرد که بگونهء عیاران، کاکه ها و خراباتیان نه پروای پول را دارد و نه جاه و جلال را.

حسین ارمان در سال ۱۳۱۴ در شوربازار کابل متولد شده و درآوان خورد سالی به نواختن توله و هارمونیه نزد برادر بزرگش استاد محمد ابراهیم نسیم پرداخت و او دریافت که می تواند موسیقی نواز خوبی در آینده شود.

چون تشویق های برادر بزرگش او را جرأت میداد بنا" ارمان بنزد استاد فرخ افندی رفته و ارزوی تلمذی کرد. او برعلاوه بر مسایل و موضوعات عمومی موسیقی به آلهء ماندولین آشنایی یافت و آنرا منظما" می آموخت. ارمان بعد از تحصیل دوره ابتدائیه به لیسه مسلکی تجارت شامل و در سال ۱۳۳۸ از آن مکتب فارغ گردیده و مدتی کوتاه در شرکت هوایی آریانا کار و سپس به مرکز رادیو افغانستان وظیفه یافت.

ارمان مدت ده سال از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ در مرکز تیاتر بلدیه هنرنمایی کرد. هم آواز خوانی و هم تمثیل اجرا مینمود. حسین ارمان در مطبوعات افغانستان منحیث خوانندهء شوقی شهرت بسزا یافت و آنقدر محبوب گردید که او را در کنسرت های مکاتب و محافل دعوت میکردند. تا با خواندنهای سحر انگیز، افسونگر و عاشقانه مردم را فرحت ببخشد. ارمان بعد از دریافت شهرت زیاد و هنرنمایی های بی نظیر در سال ۱۳۴۵ در یک بورس تحصیلی به یوگوسلاویا رفت و طرز نواختن آلهء «گیتار» را در آن مملکت تحصیل و سند مافوق بکلوریا را بدست آورده دوباره بکار خود در رادیو کابل ادامه داد، و نیز در لیسه مسلکی موسیقی به تدریس گیتار پرداخت. مددی در کتاب «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان» می آورد: (ارمان از سال ۱۳۵۵ تاکنون

برعلاوه اجرای وظایفش در لیسه مسلکی موزیک کابل به عنوان نوازندهء گیتار همکار دایمی آرکستر شمار «دو» رادیو افغانستان بوده و بیست و پنج آهنگ در آرشیف موسیقی تلویزیون موجود دارد.بیشتر آهنگهایش ساختهء خود او و از کمپوز های استاد غلام حسین، استادسلیم سرمست، استاد فقیر محمد ننگیالی، استاد خیال و سلیم قندهاری میباشد.)استاد ارمان در ممالک مختلف بخاطر هنرنمایی سفر کرده و نام خوبی را در هنر موسیقی افغانی دارد و نیز شاگردان زیادی چه در دانشگاه و چه در لیسهء موزیک تربیه و بجامعه تقدیم نموده است. مهمترین چیزی را که ارمان بوجه احسن تدریس نمود«گیتار» است.

یک خاطره شیرین ارمانی

استاد فقیر محمد ننگیالی، داکتر فرحان و من «شهرانی» شبی را در گذرگاه کابل بخانهء ارمان بمهمانی سپری کردیم، داکتر فرحان به خانم ارمان گفت که ارمان در کوچه و بازار چشم چرانی میکند. خانم حاضر جواب و هوشیار ارمان چنین جواب داد: «هنرمند بمانند غنچهء گل است هر کس میخواهد آنرا بوی کند» شب به ناوقتی میکشید که یکبار خالد ارمان و استاد ارمان دو آلهء موسیقی را گرفتند و دست به هنرنمایی زدند. ارمان در آن شب اول در زمین و بعد بر آسمان پرواز میکرد.

آوازش طنین انداز و گیرا بود رسم خراباتیان را چون مجلس لسان الغیب حافظ و مجالس عُرس های حضرت بیدل اجرا میکرد از مجلسیان سر ودستار نمانده بود. با او به پرواز درآمده بودیم.

ارمان آنقدر خواند و نواخت که خداوند خودش میداند که درین بزم شب هنگام به او چه قدرتی را عنایت فرموده بود، آن ارمانیکه چند لحظه قبل پیاله های چای را با احترام به پیش مهمانان می آورد و در دانشکده شخص عادی جلوه گربود، اینک ببینید که سالون خانه را از زیباخوانی برقص آورده و چنان مست خواندن است که بطرف ما عالمیان هیچ نظری هم نمی انداخت. در ختم مجلس برایش گفتم ضرب المثل داریم « روز ملنگ شب پلنگ»

این استاد واراسته و محبوب القلوب، مهربان و رند خراباتی فعلاً در ممکلت سویس حیات بسر می برد. اوصاف و صفات استاد ارمان فراوان است و در این مجموعه نمیتواند بگنجد و ایجاب رسالهء علیحده را مینماید.

گروه هنر فامیل محترم ارمان

محترم ارمان با یک نوازندهٔ تاجیکستان در مسکو

محترم ارمان با گروه هنری شان در سویس

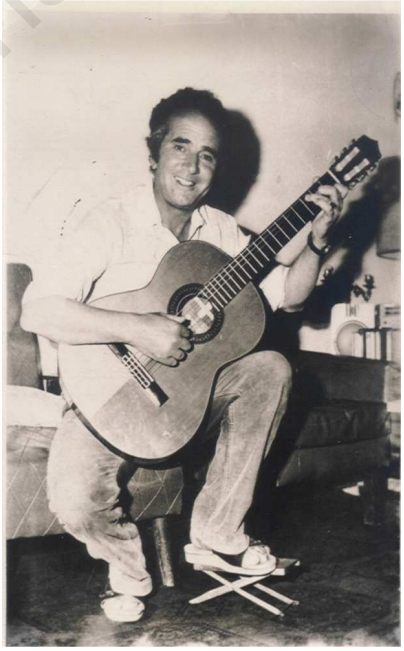

محترم ارمان در سال ۱۹۷۷ م

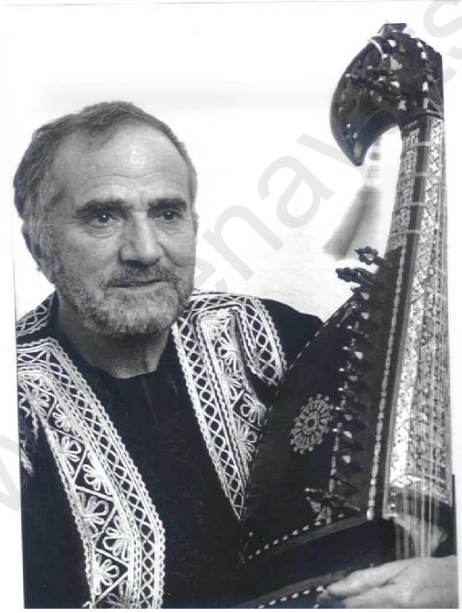

محترم ارمان در سویس سال ۲۰۰۳ م

www.enayatshahrani.com

KHALED ARMAN

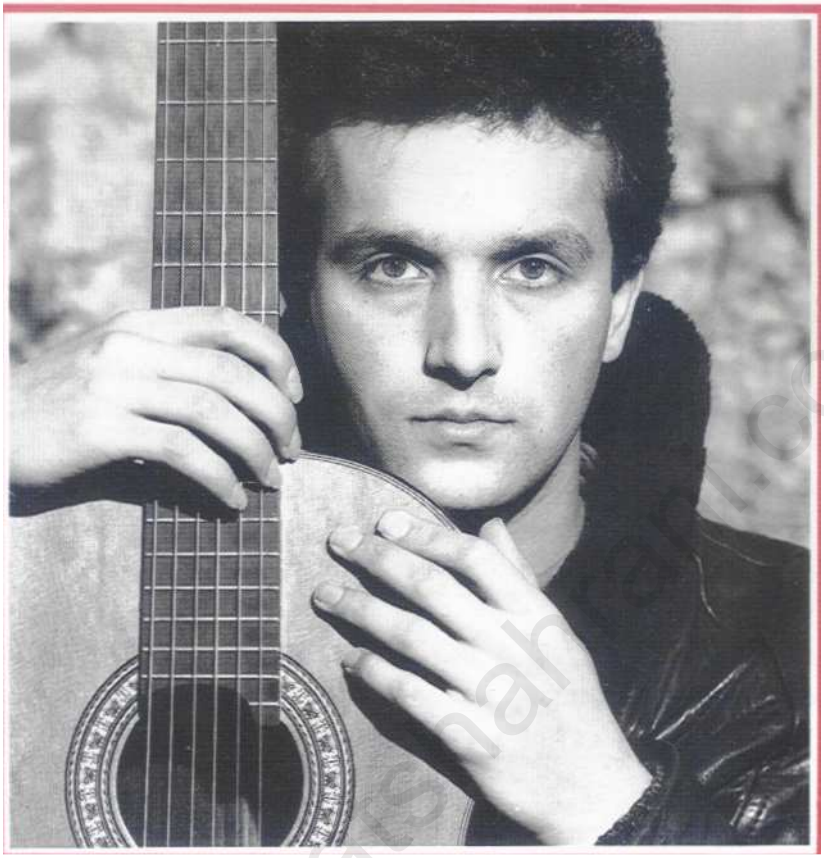

خالد ارمان

خالد ارمان از برجسته ترین هنرمندان افغانستان در نواختن گیتار میباشد. خالد به سال (۱۳۴۴ هـ .ش) در گذرگاه شهر کابل بمقابل باغ بابر (امپراتور تیموری افغانستان) پای به عرصهء وجود گذاشته است.

پدر خالد استاد ارمان و عم او شادروان محمد ابراهیم نسیم یا شاهمرد بزمیان افغانستان می باشد.چون پدر و عم خالد ارمان از هنرمندان بنام و شهیر افغانستان میباشند. بنا" خالد از صحبت و هم نشینی های آنها خصوصا" نسیم آن هنرمند بی بدیل و مثال افغانستان به هنر آشنایی حاصل کرده و اکنون خود در هنر نه تنها در افغانستان بلکه در عالم غرب از شهرت نیک و عالی در هنرنمایی برخوردار میباشد.

خالد ارمان یک شخصیت مسلکی در هنر است، وی مکتب موزیک را زیر نظر استادان عالی فراگرفته و در فامیل بزرگ هنری نشوونما کرده و منظما" با آلات موسیقی زندگی نموده و از آوان خورد سالی علامات نبوغ در انگشتانش بمشاهده میرسید.

بروزگاری که این نگارنده فاکولتهء موسیقی را در دانشگاه کابل بار اول تأسیس نمودم، خالد با پدر هنرمندش وارد دفترم شدند. چون با استاد ارمان آشنایی داشتم و میدانستم که خالد شایستهء آن است که باید در فاکولتهء هنر های زیبا به شعبهء موسیقی رسما" منحیث شاگرد شامل شود، از آن سبب بزودی اورا در آن دیپارتمنت ثبت نام کردم و با این محاسبه وی از اولین شاگردان شعبهء موسیقی در دانشگاه کابل بشمار می آید.

دیری نشد که خالد ارمان را در یک بورس تحصیلی به مملکت چکوسلواکیا به امضای خود معرفی داشتم و وی از طریق پوهنتون کابل به آن مملکت رسما" معرفی گردید، کارهای دفتر ها را دانشمند محترم داکتر محمد نعیم فرحان و استاد ارمان به پیش بردند و از اجراات کار ها مطلع می ساختند.

خالد جان ارمان در خارج هنرنمایی زیادی نمود به سال ۱۳۶۲ هـ .ش در میان محصلان کشور های سوسیالیتی صاحب مدال برونز در گیتار نوازی شد. همچنان به سال (۱۳۶۴ هـ .ش) در بیست و هشتمین مسابقهء جهانی گیتار نوازی صاحب مدال طلا گردید که افتخار بزرگ بر مردم افغانستان بود. خالد ارمان در گروه پدرش استاد ارمان و گروه های دیگر کار های خارق العاده انجام داده و اکنون در مملکت سویس با فامیل خویش بسر میبرد.

www.navatshahrani.com

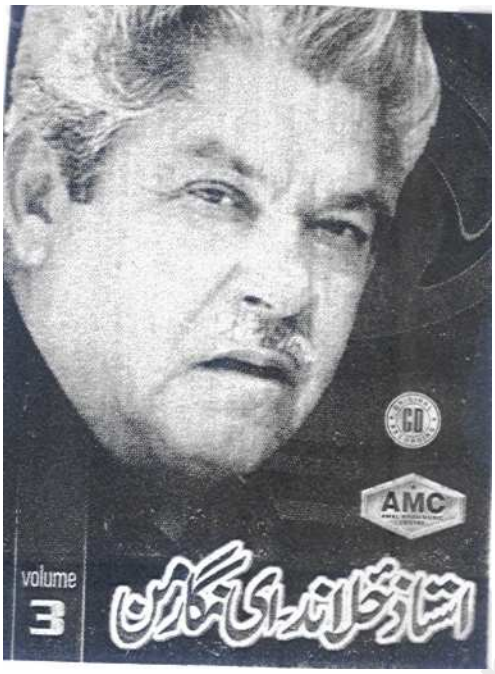

استاد جلیل زلاند

استاد زلاند از بزرگترین و محبوبترین آوازخوانهای افغانستان است، وی را می توان در آواز خوانی شهنشاه آواز نام بگذاریم، صدای زلاند کیفیتی دارد که خداوند حنجرهء او را با آن صفت هست کرده است. زلاند را گفتند که بکدام وقت بموسیقی و خواندن آغاز نمودید، وی در جواب فرمود که در سن هشت سالگی می توانست هارمونیه را بنوازد و بقراریکه میدانیم زلاند استعداد فطری و ذاتی بموسیقی داشته است.

استاد زلاند که بر حق استاد آواز خوانی است، کمپوز را نزد استاد برشنا آموخته ولی پیش از اینکه نزد استاد برشنا به تعلیم زانو بزند، استعدادذاتی او را به کمپوز آشنا ساخته بود.

زلاند عقیده دارد که آهنگ ها و ساز های محلی و فولکلوری وطن باید انکشاف داده شود، استاد زلاند سفر های زیادی را بخارج انجام داده، در یک سفر کشور هندوستان از استقبال بسیار گرم برخوردار شده است. چنانچه در آن سفر برای استاد زلاند لقب Golden voice یعنی «حنجره طلایی» داده شده است که این موضوع در India Times به نشر رسیده است.

در یکی از مصاحبه های استاد زلاند میخوانیم که وی شاگردانی داشته و لااقل یک تعداد شان را تشویق مینموده تا مسلک موسیقی را به پیش ببرند، ایشان عبارت اند از هنرمند معروف احمدولی، صادق فطرت ناشناس، ظاهرهویدا، حسیب دلنواز، وکیل رؤف و وحید زلاند که هر کدام بذات خود شخصیت های بزرگ هنری و چهره های شناخته شده هستند.

استاد زلاند زمانیکه به پاکستان منحیث مهاجر رفت، در آنجا جهاد خود را از طریق خواندن های ضد روسی و حماسی عملی کرد.

از کمپوز های معروف استاد زلاند خواندن مشهور گوگوش «من آمده ام»، خواندن نورجهان بیگم پاکستانی «داغ رویت» و «چقدر سخته خدا جان» می باشند که البته کمپوز های دیگری را انجام داده اند که نمیتوان از آن ها در این جا ذکر کرد، بسیاری خواندن های زلاند را خودش کمپوز میکرد. زلاند با خانم ژیلا خواندن های دوگانه دارد، روزی بیاد این نگارنده می آید که در یکی از گردهم آیی ها زلاند و ژیلا در رستورانت خیبر به نوبت می خواندند، فراموشم نمی شود که زلاند با خواندن های خود شنوندگان را به احساس آورده بود، همچنان بود خواندن های نرم و زیبا و پرکیفیت خانم ژیلا.

استاد زلاند یادگارهای زیادی دارد و کست های او در بازار ها زیاد است، فعلاً در ایالت کلیفورنیا حیات بسر میبرد. این نگارنده با استاد زلاند در یک سفر هنری همراه بودم، وی مرد حلیم و مصروف تسبیح گردانی بود و حرف کم میزد. «با تاسف استاد در سال ۲۰۰۹ م در لاسانجلس وفات یافت»

استاد زلاند ـ زلمی رحمانی - چترام

زلاند مثل همیشه خندان وسرحال است

ازراست به چپ: آقایان عبدالباقی لطیفی _امین الله زمریالی_ سرور گویا_غلام جیلانی اعظمی(معاون انجمن)_غلام جیلانی جلالی_حفیظ الله (مهتمم سالنامهٔ کابل)_عبدالغفور برشنا _ عبدالغفور مترجم

شرح عکس :

از راست به چپ: آقایان عبدالباقی لطیفی، امین الله زمریالی، سرور گویا، غلام جیلانی اعظمی، غلام جیلانی جلالیف حفیظ الله، عبدالغفور برشنا و عبدالغفور مترجم.

استاد عبدالغفور برشنا

«تقویم سال دوهزار و یادی از استاد برشنا»

یکی از بزرگان و فرهنگیان وطن مان دانشمند محترم پروفیسور توریالی اعتمادی از روئسای انتخابی پوهنتون کابل که بعد از خدمات زیاد در معارف و تحصیلات عالی افغانستان و یونسکو اکنون در ایالت کلیفورنیا حیات بسر می برند و همواره این نگارندهء عاجز را در راه خدمت به فرهنگ افغانستان تشویق نموده و لطف های زیادیرا در تهیه مواد تحقیقاتی کرده اند، از جمله تحفهء گرانبهای را که جنتری سال دوهزار با نقاشی های بی نظیر شادروان استاعبدالغفور برشنا باشد بمن فرستادند و این شاگرد شانرا منت دار ساختند.استاد اعتمادی یکی از مخلصان استاد برشنا بوده و آن بزرگ مرد تاریخ افغانستان را منحیث عم بزرگوار شان خطاب مینمایند و چنانچه که با ایشان ارتباطی و خویشاوندی دارند.

تقریبا" بیست و پنج سال می شود که استاد برشنا دارفانی را وداع گفته و متأسفانه در بارهءآن بزرگمرد کمتر نوشته شده است. بعد از لطف استاد توریالی اعتمادی که این سخاوت را در حق این جانب ادا فرمودند فقط خواستم درین مختصر بعد از ذکر سیزده تابلوی استاد برشنا در تقویم مذکور نکاتی مختصری از صفحات حیات پربار استاد برشنا بنویسم. تا باشد خوانندگان گرامی بدانند که ما بزرگانی در هنر نقاشی و موسیقی و هنر های دیگر داریم که مایهء افتخار می باشند.

من یقین دارم این جنتری به همکاری فرزندان استاد برشنا مهندس عبدالله برشنا و پروفیسور داکتر حبیب برشنا ترتیب یافته است و تا جائیکه معلومات بدست است مفاد این تقویم به اطفال رنج دیده و دربدر افغانستان تعلق میگیرد.

زندگینامه استاد برشنا:

استاد عبدالغفور برشنا در دهم اپریل ۱۹۰۷ میلادی در شهر کابل پا به عرصهء وجود گذاشت، حسن خط و ادبیات را از مادرکلان آموخت و مکتب حبیبیه را تا رشدیه رسانید و سپس در سن چهارده سالگی بسال ۱۹۲۱ مسیحی با تعدادی از جوانا کابل جهت فراگیری تحصیلات عالی به جرمنی رفت و تحصیلات خویش را در شقوق نقاشی، لیتیوگرافی، مطبعه و چاپ در شهرهای برلین، لایپزیک، مونشن و بریمن بپایان رسانید.

یکی از استادان استاد برشنا «ماکس لیبرمن» بود که استاد همیشه از او یاد میکرد. استاد برشنا در این سفر و اقامت دورهء تحصیلات با دوشیزه مارگریتا نویفیند تبعهء جرمن بسال ۱۹۲۸ ازدواج نموده و یک سال بعد از آن بوطن عزیز بازگشت.

در وقت بازگشت استاد برشنا مکتب صنایع نفیسهء کابل که به همت والای صدرنشین بزرگ هنر در افغانستان پروفیسور استاد غلام مصور میمنگی تأسیس شده بود و شخص پروفیسور میمنگی مدیریت آنرا بدوش داشت. استاد برشنا در مکتب مذکور منحیث استاد تحصیل یافتهء هنر پذیرفته شد. استاد برشنا بعد از وفات پروفیسور غلام محمد میمنگی و بعد از مدیریت غلام محی الدین مصور میمنگی مدیر مکتب صنایع نفیسهء کابل گردید.

با اخذ مقام آمریت مکتب صنایع نفیسهء کابل استاد برشنا بسی نوآوریها کرد که به دوره های پیشتر از آن کمتر بود، در زمانیکه منحیث معلم نقاشی در سال ۱۹۳۰ شاگردان را تدریس میکرد خصوصاً هنر نقاشی رنگ آبی را به شاگردان مکتب مذکور بوجه احسن تدریس کرد، و ضمناً چون جوان و صاحب انرژی بود بعضی پورتریت های استادان آن دوره را از مقابل با رنگ آبی نقش می بست. چنانچه که این نگارنده در سال ۱۳۵۰ هـ.ش در حال مصاحبه با شادروان استاد نجف علی نباتی از زبان آن مرحوم گفتهء بالا را شنید و ضمناً پورتریت شخص استاد نباتی را که استاد برشنا ترسیم نموده بود در همان مصاحبه بخانهء استاد نباتی دید. تابلوی مذکور به نهایت شفاف و عالی ترسیم شده بود، ای کاش آن تابلو را بازمدگان استاد نباتی حفظ کرده باشند، زیرا آن پورتریت ازکار های اولی استاد برشنا در افغانستان بشمار میرود.

استاد برشنا در مکتب صنایع نفیسهء کابل یکی از درخشانترین استادان و مدیران مکتب جلوه کرد و نام جاویدان از خود بیادگار گذاشت.

طوریکه گفته آمد مکتب صنایع نفیسهء کابل را ارواح شاد پروفیسور غلام محمد میمنگی بعد از بازگشت از تحصیلات در جرمنی که با لقب پروفیسوری برگشته بود در سال ۱۳۰۵ هـ .ش تأسیس نموده بود و اولین دستهء شاگردان آن زمان به چهل نفر بالغ میگردید. و این مکتب بعد از دوران تیموریان هرات که بگفتهء شاد روان برشنا میرزا بایسنقر اکادمی هنرهای زیبا را در هرات تأسیس کرده بود اولین اکادمی هنر بود که در افغانستان معاصر تأسیس گردید. پروفیسور غلام محمد مصور یا مؤسس مکتب صنایع کابل این هیئت تدریس را بار اول در مکتب صنایع نفیسه استخدام نمود. شخص خود پروفیسور منحیث استاد نقاشی و مدیر مکتب، خلیفه علی احمد نقاش در فن میناتوری، عبدالغفور خان استاد مجسمه سازی (مجسمه های هرات را در پارک هرات همین استاد بزرگ هیکل تراش به همکاری استاد محمد سعید مشعل و استاد خیرمحمد یاری تهیه کرده بود) سرور گویا استاد زبان فارسی و عبدالقیوم خان معاون مکتب صنایع و استاد ریاضی، همچنان استاد فرخ افندی، موسیو از روسیه(مجسمه ساز) ماستر عبدالعزیز خان هندی (نقاش) و بعدا" استاد عبدالغفور برشنا (نقاش) و غیره.

موقعیت اولی مکتب صنایع نفیسه کابل در «کوتی لندنی» بکنار «پل ارتل » بعدا" در شهر آراء و باز در باغ عزالدوله (برادر امیر امان الله خان)، بعدا" در پل باغ عمومی (در جائیکه مکتب حبیبیه و بعدا" لیسه عایشه درانی)، سپس در مکتب میخانیکی (کنار ضرابخانه کابل) و آخرین موقعیت آن در کارته چهار در کنار مکتب ابن سینای کابل قرار داشت و نصاب تعلیمی دورهء اول مکتب صنایع در وقت حیات پروفیسور میمنگی، نقاشی، مهندسی، قالین بافی، خیاطی، نجاری و شعبهء تزئینات بود و در وقت مدیریت استاد عبدالغفور برشنا نه تنها شعبات مذکور انکشاف پیدا کرد بلکه بعضی شعبات دیگر از قبیل چاپ، الستریشن و غیره علاوه گردید.

اگر چه استاد برشنا در بازگشت از جرمنی از نگاه سن کوچکتر از عدهء استادان صنایع نفیسه بود ولی از جمله استادان بلند سویهء آن بشمار میرود و اگر بگویم که اکثر استادان معاصر نقاشی شاگرد او بودند مبالغه نخواهد بود، خوب بیاد دارم که استادان مشهور نقاشی افغانستان شادروان استاد کریمشاه خان، استاد غوث الدین خان، استاد خیرمحمد یاری، استاد خیرمحمد عطایی و غیره خود را شاگردان استاد پروفیسور میمنگی می دانستند ولی به استادی استاد برشنا متفق القول اعتراف مینمودند از جملهء چهار استاد متذکره استاد خیرمحمد یاری منظما" به این نگارنده میگفت که به استادی استاد برشنا افتخار مینماید.

یکی از کارهای استاد برشنا همین بود که با آنکه او در جرمنی تحصیل کرده بود و می بایست تحت تاثیر مناظر زیبا و طبیعت دلپسند آلمان میرفت ولی برخلاف بصورت کل تابلو های او

صبغهء افغانی داشت، بزرگان تاریخ را بعد از مطالعات تاریخی و دوران آنها مطالعه میکرد و سپس آنها را بروی صفحهء کاغذ نقش می بست مثلاً حضرت بیدل، بیت نیکه، سلطان محمود غزنوی وغیره، از طرف دیگر مناظر تاریخی را از روی آبدات تهیه میکرد، قلعه های کهنه، مسجد شاه دوشمشیره، درهء صوف، سالنگ و غیره را عموماً برنگ آبی نقاشی مینمود.

استاد عبدالغفور برشنا برخلاف بعضی بزرگان هنر که بی نام و نشان رفتند در حیات خود از شهرت زیاد برخوردار بود در میان کابل، در وزارت معارف منحیث مشاور وزارت کار میکرد و همه مؤسسات هنری وزارت معارف به او احترام داشته و منحیث آمر عمومی می پنداشتند. در وزارت مطبوعات سه منبع بزرگ آن که عبارت از صحنه های تمثیل، مطابع دولتی و رادیو باشند از تشریف آوری استاد برشنا منظماً خیر مقدم میگفتند. مرحومه خانم شکور ولی که اصلاً زادهء فرانسه و با پروفیسور سناتور شکور ولی ازدواج نموده و خود را افغان کامل میشمرد، استاد برشنا را یکی از سرداران بزرگ هنر نقاشی افغانستان میدانست.

برشنا طوریکه گفته آمد با داشتن ابعاد مختلفه و دانشمندی و زبان دانی خود شهرت زیادی را بدست آورد و در ممالک خارج نیز از شهرت خوب برخوردار بود، اینجانب نگارنده زمانیکه رئیس نقاشان افغانستان و آمر هنر های زیبای پوهنتون بودم یکنفر محقق و دانشمند روسی به نزدم آمد و کتاب بزرگی را که بدست داشت گفت که نام استاد برشنا را در قطار هنرمندان بزرگ و مشهور افغانستان در روسیه داخل کرده ایم و لطفاً راجع به وی معلومات بده، اگر چه خودشان تا حدی معلومات یافته بودند ولی من سوانح استاد عزیزم برشنا را بهتر و خوبتر برایش نوشتم و ترجمه کرده و تسلیم نمودم. استاد برشنا آثار خود را به شهر های دهلی، تهران، قاهره، انقره، ماسکو، پیکینگ، نیویارک، دوشنبه، صوفیه، کلن و غیره به نمایش گذاشته و همهء این سفر هایش بشکل رسمی و از منابع مربوطه دعوت شده بودند.

در سفر های خود مرحوم استاد سید مقدس نگاه را گاهگاهی همراه می برد و در سفر تاجکستان پورتریت شادروان نگاه را نیز نقاشی نمود، در سفر بلغاریه نگاه و مرحومه سیمون شکور ولی را با خود داشت.

استاد برشنا با آنکه به وظایف رسمی اشتغال داشت ولی از همه بالاتر به کار های علمی و هنری خود علاقمند بود ودر هر جای و هر دفتریکه کار میکرد دور از هنر نمی زیست از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۲ منحیث مدیر عمومی مطبعهء دولتی کار کرد و صورت نشر روزنامه ها، مجلات، کتب و سالنامه ها را رنگ و شکل دیگری داد.شخصاً خودش پشتی ها را دیزاین و بعضی کار های الستریشن را اجرا مینمود، کارتون هایی را نیز ابتکار میکرد کارتون مشهور عجب خان و رجب

خان او مشهور است. کارتون های انتقادی را هم رسم میکرد از جمله داکتری را انتقاد میکرد که در وقت عملیات قیچی اش را بداخل شکم مریض فراموش کرده و شکمش را دوخته است.
استاد برشنا بار دیگر بسال ۱۹۴۳ منحیث شخصیت برجستهء مطبوعاتی بآمریت نشرات بکار آغاز نموده و آمریت رادیو افغانستان را به عهده گرفت و توجه خاص خویش را به نشر آهنگهای محلی و ملی بخرچ داد. یکی از وظایف دیگر استاد برشنا معلمی در لیسه نجات بود که با خانمش مارگریتا زبان و ادبیات جرمنی را تدریس مینمود.
استاد برشنا دو سال دیگر را از سال ۱۹۴۸ ـ ۱۹۵۰ منحیث متصدی مکتب نجات کار کرد.
استاد بسال ۱۹۶۲ متقاعد شد ولی در کارهای هنری خود ادامه میداد وی بسال ۱۹۶۳ منحیث استاد فاکولته تعلیم و تربیه کورس هنر را تدریس نمود، من نگارنده در آن وقت محصل صنف دوم بودم و شاگرد استاد برشنا شدم و از درسهای پربهای او بهره مند و فیض یاب گردیدم، و آشنایی استاد و من از همان سال آغاز یافت و یگانه کسی که از وی در نقاشی صد نمره گرفته بود من بودم استاد مرا در آنروز ها تشویق کرد و شادباش گفت.
استاد برشنا یک دانشمند برجستهء افغانستان بود، به ادبیات فارسی کلاسیک دسترسی داشت، شعر میگفت و نوشته ها و مقالات را تحقیق و ترجمه مینمود. درامه های زیادی را نوشت و از سال ۱۹۴۰ ـ ۱۹۵۳ در حدود بیست درامه نوشت که در صحنه های تمثیل و رادیو بکار برده شد.
افسانه های کابل را به رشتهء تحریر آورد. کتاب «سفارت روسیه تزاری بدربار امیرشیرعلیخان» را ترجمه کرد، مقالات زیادی در ساحه هنر های اصیل افغانستان و کتاب آموزش زبان آلمانی را به نوآموزان تهیه کرد.
نگارندهء این سطور طوریکه گفته آمد شاگرداو بودم، وی به شاگردان خود علاقهء فراوان داشت، احترام میکرد و همکاریهای علمی می نمود، زمانیکه دانست من کتابی را بنام «هنر در افغانستان» تألیف مینمایم برایم وعده همکاری داد، چون در آن کتاب تقریباً هشتاد نقاش و هیکل تراش معرفی گردیده بودند. همه اشخاص فوت شده و تاریخی را در کتاب مذکور بمن معرفی کرد، کتاب را از صفحه اول تا آخر خواند و یک، یک هنرمندان را ارزیابی نمود و بعداً یک تقریظ نوشت که استاد عبدالحی حبیبی نیز تقریظ دیگری را در آن افزود. در کتاب «هنر در افغانستان» استاد برشنا کسانی را برایم معرفی نمود که بزرگترین هنرمندان بعد از بهزاد افغانستان بشمار میرفتند و هیچ کس در کدام نشریه و یا کتاب از آنها نام نبرده بود، از آن رو اولین باری بود که به برکت استاد برشنا یک تعداد بزرگان هنر بعد از دورهء امیردوست محمد

خان(جد استاد برشنا) در کتاب من معرفی شدند و اگر کسانیکه در کتب و یا مقالات از کتاب «هنردر افغانستان» تحقیق مینمایند، باید بدانند معلومات اصلی کتاب را از زبان استاد برشنا بدست آوردم.استاد عبدالغفور برشنا آهنگ ساز و موسیقی نواز بزرگی بود، تا جائیکه شنیده ام وی موسیقی را از استاد معراج الدین و استاد قربانعلی(پدراستاد نتو) آموخته بود. آهنگ ها را خود کمپوز میکرد و آنرا با تخلص «رنگریز» میخواند شعر مشهور علامه اقبال لاهوری را «آهوی تاتار من، الخ» با صدای گیرا میخواند و کمپوز های زیادی به هنرمندان موسیقی ترتیب کرد که همگان از آن آگاهی دارند.

استاد برشنا از علم برداران حقوق زن در افغانستان بود، سمبول موسسهء نسوان (کبوتر سفید) را او ساخت و وسیله آن شد که زنان برادیو افغانستان آواز بکشند و هنرنمایی نمایند.

استادبرشنا که از فامیل محمد زایی های برسر اقتدار بود، به سیاست آشنایی داشت و رول عمده را در انکشاف روابط فرهنگی بین افغانستان و آلمان بازی نمود و بخاطر آن رئیس دولت آلمان بنام استاد برشنا مدال عالی خدمات دولتی را داد.

استاد برشنا بتاریخ چهارم جنوری ۱۹۷۴ در کابل وفات نمود و خداوند روح مبارکش را شاد ساخته و جایش را خلد برین سازد. باری که این نگارنده سوانح استاد مغفورم برشنا را در مجلهء «نامهءخراسان» بطبع رسانیدم. استاد محمد نادر سروری، استاد بزرگوارم به تأیید مقالهء من در بارهء استاد برشنا مقالهء بنام «سیمای آشنا»نوشتند و جناب محترم محمد قوی کوشان آنرا بزیور طبع آراستند. بعد از وفات استاد برشنا این شاگرد اخلاص مندش در مجلهء ژوندون در کابل مقالهءمطولی را در بارهء حیات شان نوشتم و بسال ۱۹۷۷ در قطار نقاشان افغانستان نیز نام نامی استاد برشنا را در جریدهء «کاروان» گنجانیدم.

استاد برشنا بعد از مرحوم پروفیسور غلام محمد میمنگی بزرگترین هنرمند افغانستان محسوب میشود، استاد برشنا اگرچه از جملهء سرداران میباشد ولی سرداری اصلی او در هنر های موسیقی، نقاشی، نویسندگی و درامه بود. او مرد با قامت بلند، با وجاهت و خوش سیما بود، طبع شوخ و ظریفانه داشت، در صنف و جمعیت های هنری و علمی و کنفرانسها صاحب هیبت بود، همگان به او احترام داشتند. در خانه اش از مهمانان استقبال گرم می نمود.

www.enayatshahrani.com

استاد برشنا

استاد برشنا

www.enahrani.com

مرحوم استادننگیالی

استاد فقیر محمد ننگیالی

استاد فقیر محمد ننگیالی بمانند استاد سلیم سرمست و استاد فرخ افندی سالهای زیادی رهبریت آرکستر را بدست داشت. وی از استادان فوق العادهء موسیقی در افغانستان محسوب میشود.

استاد ننگیالی به سال ۱۳۰۵ هـ.ش در گذر کتاب فروشی کابل تولد شده فرزند فضل احمد خان می باشد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب صنایع و بعدا" بمکتب موزیک نظامی شامل و از آنجا سند فراغت حاصل داشته است.

استاد ننگیالی بمانند استاد سلیم سرمت دروس موسیقی را از نزد استادان ترکی خاصتا" استاد فرخ افندی فرا گرفته تا اینکه خود در رهبریت آرکستر سرآمد اقران گشته است. در بسیاری از مؤسسات کابل بمانند استاد بزرگ وطن استاد غلام حسین دروس موسیقی و رهبریت های گروه های موسیقی را بدوش داشته و اولاد وطن را از نعمت آشنایی با موسیقی برخوردار کرده است.

استاد ننگیالی نیز بمانند استاد سلیم سرمست یکی از اولین استادان شعبه موسیقی در فاکولته هنر های زیبا می باشد که بکوشش این نگارنده در آن دستگاه جوانان با استعداد را در موسیقی تدریس نموده و از جانب دیگر زمانیکه با وی در سفر هنری به ترکمنستان همراه بودم، خدمات خود و استاد فرخ افندی و دیگر ترکان ترکیه را در مسلک موسیقی حکایه میکرد. استاد ننگیالی مرد نجیب، حلیم و متواضع بود، گاهگاهی از راز های زندگی خود این نگارنده را آگاه می ساخت.

آن استاد بزرگ ترومپت نواز و کمپوزر عالیقدر بوقت هجرت در مملکت آلمان داعی اجل را لبیک گفت. زمانیکه این نگارنده اتحادیهء سراسری هنرمندان افغانستان در امریکا را تأسیس نموده بود، وی از آن بزرگانی بود که در هفته نامهء امید از کارم قدردانی نمود.

استاد ننگیالی از بزرگان موسیقی در افغانستان بشمار میرود، وی باری در بارهء سرگذشت موسیقی در افغانستان نوشته های دنباله داری را در هفته نامهء امید بچاپ میرسانید.

www.enayatshahrani.com

در بارهء وفات المناک یکی از بزرگترین استادان موسیقی استاد ننگیالی

با تأثر تمام خبر یافتم که استاد بزرگ موسیقی و کمپوزیتور عالیمقام افغانستان استاد فقیر محمد ننگیالی که تمام عمر شریفش را در خدمت به هنر افغانستان سپری نموده بود، برضای خداوند بروز ۲۵ مارچ ۲۰۰۳ روح مبارکش بحق پیوسته و این دنیای فانی را وداع نموده است ، انا لله و انا الیه راجعون .

استاد ننگیالی آن مرد نجیب و شریف در موسیقی افغانستان و انکشاف آن یکی از مهمترین استادان و ارکان کلیدی محسوب می شدند که او را ما یکی از ستون های محکم موسیقی در مملکت عزیز بشمار می آوریم.

استاد ننگیالی یکی از اولین استادن شعبهء موسیقی فاکولتهء هنر های زیبا در پوهنتون کابل بود و او بود که با استادان عالیقدر چون داکتر محمد نعیم فرحان، مرحوم استاد سرمست و استاد حسین ارمان به این جانب همکاری های بیدریغ کردند تا در تأسیس آن شعبه کامیاب شدیم، استاد عزیز و ارجمند نعیم فرحان که خود در آغاز از آواز خوانان بودند، اوصاف بزرگ استاد ننگیالی را خوب میدانند. استاد ننگیالی باثر مشکلات و رنج های زیاد به مملکت جرمن مهاجر شده و از چندین ماه باینطرف تکالیف زیاد جسمی به آن گرامی هنرمند رخ داده بود.

اوصاف این استاد عالیقدر وطن زیاد است: موسیقی دان بزرگ، مرد حلیم، مرد متواضع، خلیق، فرشته صفت، دانا و دانشمند، موسیقی نواز، کمپوزیتور بزرگ، خوش برخورد، طنز گوی، با وجاهت، معلم بزرگ و آموزگار مهربان بالاخره «هرچه خوبان همه داشتند او تنها داشت»

به کفالت از عموم اعضای اتحادیهء سراسری هنرمندان افغانستان مرگ آن استاد عالیقدر و ارجمند افغانستان را بحضور بازماندگان شان خاصتاً خانم محترمه آنها که در طول عمر آن استادخدمات زیادی را انجام داده اندو ارجمند گرامی شان بصیر جان ننگیالی عرض تسلیت نموده از بارگاه خداوند بزرگ صبر جمیل را تمنا دارم.

خداوند روح پرفتوح ابر مرد بزرگ هنر موسیقی افغانستان یعنی استاد فقیر محمد ننگیالی را شاد داشته و مکانش را خلد برین سازد. آمین یا رب العالمین.

عنایت الله شهرانی

رئیس عمومی اتحادیهء سراسری هنرمندان افغانستان

(شمارهء . . . امید، سال ۲۰۰۳ اندیانا)

www.enayatshahrani.com

استاد فقیر محمد ننگیالی

تقدیر از ایجاد اتحادیهء سراسری هنرمندان افغانستان

(این نوشتهء زیر یادگاری است از قلم مرحوم استاد ننگیالی، در وقت کسالت می توان دلسوزی های او را در هنر از آن تصور نمود.)

بتاریخ ۱۳ سرطان ۱۳۷۹ جریدهء وزین امید را مطالعه میکردم، که یک نوشتهء جالب و خواندنی که از خامهء استاد داکتر عنایت الله شهرانی تراوش یافته بود، توجهم راجلب کرده، در فکر بودم که باز یکی از نویسندگان و شاعران دوره های پار، بدخشان و یا قسمت های دیگر شمال افغانستان کهن را برای ما معرفی خواهند کرد. و اما از نظر گذرانیدم که کمتر از آن نی، بلکه در فکر خوبتر و بالاتر و با نظریات بهترین قلم بدستان، دانشمندان با تجربه مانند پوهاند داکتر جاوید، استاد بینیش و محترم اعتمادی و برخی از شعبات مهم مطبوعاتی داشته و سپری کرده اند، زیرا آگاه هستند و آرزو دارند شخصی در رأس هنر های زیبا پیشنهاد شود که از تجارب هنری آگاه و اثری را در یکی از هفت هنر هنرهای زیبای که یونانیان قدیم به آن نام گذاشته اند.از جمله طوریکه بار ها با محترم استاد شهرانی در بعضی مضامین خود از شاد روان استاد غوث الدین و حتی از استاد شاد روان مرحوم استاد غلام محمد میمنگی یاد کرده اند، و اینجانب استاد فقیر محمد ننگیالی که دورهء ابتدایی را در همین لیسه صنایع نفیسه، که عدهء از هنر های زیبا مانند نجاری، کندن کاری، مجسمه سازی، قالین بافی و نقاشی وجود داشت، و دو شعبهء آن که یکی موسیقی و دیگرش تیاتر بود، که بعداً در اثر توجه مرحوم فیض محمد خان زکریا مرا با عده ای از همصنفانم به مکتب موزیک نظامی معرفی کردند، زیرا قبلاً نیز این

مکتب موزیک وجود داشت که طور مستعجل دایر گردیده و در رأس آن مکاتب نظامی علیشاه خان دگرجنرال مقرر بود، و آن رقم لباس هایی را که استادان ترک خواسته بودند، تهیه گردید و یک باند(هارمونی Harmoni)مجلل و از همین آلات نفسی و بدون آلات تاردار مانند (وایلن، گیتار، پیانو) تشکیل کرده بودند که در سفارت خانه های وقت استفاده می شد.
درین مکتب مستعجل شادروان استاد محمد فرخ افندی نیز بحیث استاد وایلن و پیانو همکاری می کرد، و قبلاً هم در لیسهء صنایع نفیسه نیز با هفت استاد بخش رسامی با وزارت معارف وقت همکار بودند.
بسال ۱۳۱۹ مرحوم سردارعلیشاه خان تبدیل و در عوض شان مرحوم سردار محمد داود قوماندان عمومی مکاتب نظامی مقرر گردید، و بسال ۱۳۲۰ من با دستهء آرکستر جاز، دورهء شش سالهء موزیک را به پایان رسانیدم که دیپلوم به امضای شان مزین شده بود. در سال ۱۳۲۲ لیسهء موزیک عسکری را ملغی قرار داد، و من از همین سال با رادیو کابل وقت و تا رادیو افغانستان و رادیو تلویزیون همکار هنری بودم، و بسال ۱۳۴۸ زمانی که قرارداد استادان اتریشی وقت به اتمام می رسید، محترم غلام نبی وهاب مطلع گردیده بود که دورهء مکلفیت عسکری ما تمام و به تقاعد سوق شده ایم. او به رادیو تشریف آورده فرمود که وظیفه استادان اتریشی در معارف به پایان رسیده و وزیر صاحب معارف وقت امر نموده اند که تمام آلات موسیقی که عبارت از پیانوها و آلات نفسی و تار دار را به یکی از تحویلخانه های وزارت معارف بیندازید. محترم داکتر فقیر محمد یعقوبی بمن هدایت دادند تا شما را با خود ببرم.
زمانی بود که جمهوریت رویکار آمد. من و دوستانم این پروژه را ادامه دادیم و زمانی رسید که وزیر معارف وقت نیز عوض شد و همین کورس های ما، در اثر کوشش آقای وهاب و داکتر یعقوبی پیشنهادی به وزیر معارف تهیه و آنها همین پیشنهاد را به صدراعظم و خلاصه همانطوریکه بسال ۱۳۲۲ توسط سردار محمد داود مرحوم لغو گردیده بود، بسال ۱۳۵۳ بنیانگذاری لیسهء موزیک را رسماً امر دادند. و به مرور زمان دو دوره از پسران و دختران را فارغ و نزدیک دورهء سوم بود که داکتر شهرانی همراه با داکتر نعیم فرحان در لیسهء موزیک تشریف آورده و صنف موسیقی را در فاکولتهء نو تأسیس خویش که بنیان هنر های زیبا بود، پرداختند، ما هم با عده ای همکاری خویش را خدمت شان تقدیم کرده، نگذاشتیم معلمین خارجی، از مملکت بیچارهء ما پوند و دالر بگیرند. باید یادآور شوم که محترم داکتر شهرانی در هر بخش هنری از استادان مملکت خود ما تقاضای همکاری نمودند. استادان ما نیز هر یک در بخش خویش شاگردان موفقی را به جامعه تقدیم نمودند.

در حال حاضر بسیار لازم است در بخش هنری از هر یک هنرمندان عزیز خویش که در قارهء امریکا و اروپا تشریف دارند، رسیدگی شود، من هفتهء قبل با مطالعهء جریدهء وزین امید، از همکاری استاد گرامی و هنر دوست آقای محمد حسین ارمان که راجع به استاد ملنگ نجرابی توضیحاتی خدمت شما داده بودند، از نظر گذرانیدیم.

طوریکه روز گذشته یکی از دوستان برایم تیلفون کشید که (زندگی سر شما و دوستان باشد) که استاد ملنگ نجرابی رضای حق را پوره کرد و در شفاخانهء در فرانسه عمر خود را بشما بخشید.روح این هنرمند پنجه طلایی با جمله گذشتگان ما شاد باد.

و باز هم من به شما رئیس اتحادیهء هنرمندان و کافهء مردم هنردوست ما افغانستان تسلیت عرض میکنم. بخصوص به برادر عزیز و همکارهنری ام استاد ارمان که خیلی در بارهء مریضی و قبول شدن فامیل مرحوم نجرابی در فرانسه زحمات زیادی را متقبل شده اند. من آرزوی موفقیت دوست عزیزم داکتر شهرانی و همکاران شان را نیز از بارگاه خداوند کریم و رحیم(ج)خواسته و خواهانم.

من امیدوارم در فاتحه نامه ایکه در جریدهء امید از طرف هنرمندان نشر میشود، اسم مخلص فراموش نشود، زیرا آقای علم در هر یک از فاتحه نامه های مرحوم سید مقدس نگاه، حمید جلیا، آقای نگهت و آقای ساربان از قلم نینداخته بود. در بارهء مرحوم ساربان باید بگویم که اولین بار آهنگهای مرا در رادیو خوانده و به شهرت کامل رسید، اولین آهنگ من «باز روز آمد به پایان شام دلگیر است و من» با شعر مرحوم ایرج میرزا بود. آهنگ دوم من با شعر مرحوم شهید، شاعر جوان نطاق ورزیدهء رادیو کابل مهدی ظفر بنام « تقدیر من ای جانانهء من، آتش زده در کاشانهء من» بود که اسم من بکلی فراموش شان شده بود .

من میخواهم همانطوریکه هزار سال قبل هومر شاعر عده ای از شاگردان هنر های زیبای وقت را در کوه پارانس گرد خود جمع و در هر یک از رشته ها از همکاری خویش دریغ نکرد، تا اینکه در هر یک از بخش های یاد شده موفقیت حاصل نمودند. بشما معلوم است که هریک از هنر ها بنام MUS یا هنر شناخته میشد. تا اینکه دو حرف IC راه خود را جدا کردو شد MUSIC اتحادیهء سراسری هنرمندان افغانستان نیز مرکزی برای جلوگیری از پراگندگی هنرمندان و احیای تمام رشته های هنر شود.

به نظرم بهتر است شما مع الخیر اسمای تمام هنرمندان سابقه دار و اشخاصی که جدیدا" پا بعرصهء رشتهء آواز مانده اند. جمع کنید، بغیر از حق العضویت خویش، مبلغ کمی از هریک کنسرت و کست و سی دی های خود بپردازند، تا اینکه اتحادیهء هنرمندان ما موفق به کشیدن و

نشر یک مجله هنرمندان گردد، تا هریک از دوستان هنرمند در آن یاد شود، مضامین هنری خویش را به آن بفرستند تا چاپ گردد. از شاعران و نویسندگان قدیم و معاصر اشعار و مقالات مفیده درج شود. به اطلاع میرسانم که تا دوسه ماه دیگر کتابی را بنام «شاعران سرودگوی» به چاپ خواهم رساند زیرا تمام اروپا نوشتهء موسیقی شادروان ابونصر فارابی و حضرت جامی را به لسان های خود ترجمه و به شاگردان تدریس می کنند، و همچنان از ساز های قدیم ما با صیقل دادن آن در آرکستر های خود استفاده می کنند.

در اخیر موفقیت های شما را خواهانم.

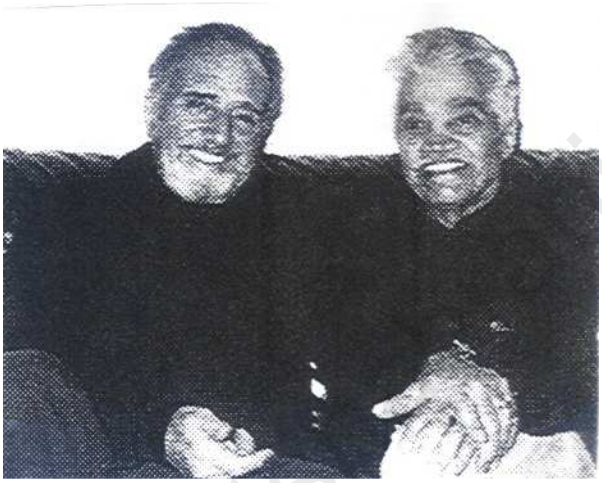

استاد ننگیالی و استاد ارمان

افتتاح اتحادیه عمومی سراسری هنرمندان افغانستان در جرمنی- از چپ به راست ظاهر هویدا ـ داکتر رسولی ـ عبدالوهاب مددی ـ استاد ننگیالی ـ محترم نجومی ـ حیدر اختر.

استادفقیرمحمد ننگیالی فقید باتعدادی ازمدال هایش

استادفقیرمحمدننگیالی

استاد فقیر محمد ننگیالی

استادان لیسه موزیک وقت، هنگام ورودبه جمهوری ازبکستان
درسال ۱۳۶۵برای یک بازدیددوستانه وسفرهنری •
ازراست به چپ: استادننگیالی - مرحوم استاداعظمی - استادارمان
و مرحوم استادسرمست

استاد حفیظ الله خیال

در سفریکه بکشور های آسیای میانه شوروی سابقه داشتم، استاد خیال هم در همین گروپ بود. همسفران دیگر ما عبارت بودند از: مرحوم استاد غوث الدین با خانمش، استاد محمد یوسف کهزاد، مرحوم غلام علی امید، آقای غلام جیلانی روحانی و غلام ربانی. در جملهء نویسندگان پوهاند محمد رحیم الهام و عاقل بیرنگ کوهدامنی و در جمع ممثلان: استاد عبدالقیوم بیسد، داکتر نعیم فرحان، عبدالقادر فرخ و عده دیگر در جمله هنرمندان موسیقی علاوه بر استاد خیال، استاد خاتم، استاد رحیم بخش، استاد عبدالجلیل زلاند، استاد سلیم سرمست، مرحوم استاد محمد هاشم طبله نواز، استاد فقیرمحمد ننگیالی، رحیم مهریار و خانم پرستو، ملنگ نجرابی (زیر بغلی نواز)و یک تعداد نوازندگان و آوازخوانان دیگر.

نگارندهء این سطور در جریان سفر خود با گروپ هنرمندان افغانی متذکره به شوروی سابق هم سفر بودم این امر مسلم است که هنرمندان (خاصتاً هنرمندان موسیقی) برای خود شان کلچر خاصی دارند. هیچ کدام شان در هنرمندی و لیاقت به یکدیگر تن نمیدهند، ولی در عین حال، هنرمندان شوقی و اماتور، به کمپوزر ها و استادانیکه از ایشان حمایه میکنند، احترام قایل میباشند. یک تعداد از این هنرمندان گرامی خاصیت «خراباتی گری» میداشته باشند. اکثر شان به خانقاهای صوفیان میروند و در عُرس ها و خوانش اشعار حمدیه و ثنا و نعت ها اشتراک می کنند و از آن لذت میبرند و گاهی هم هنرمندان با هم مناقشه نموده و لحظاتی با هم محبت و مطایبه ها میداشتند. این خراباتیان گویی با حافظ شیرازی در یک کوچه بسر برده باشند.

www.enayatshahrani.com

استاد خیال از احترام دیگر هنرمندان برخوردار بود. طور نمونه از محترمه خانم پرستو یاد میکنیم که در یکی از کنسرتها استاد خیال را با این کلمات برای هنرنمایی دعوت کرد: «از استاد بزرگ وطن، استاد توانا و مهربان، محترم خیال خواهشمندیم که از روی لطف و بزرگواری تشریف بیاورند و آنچه را خودشان لازم بدانند برای حضار بخوانند.» در این هنر نمایی استاد خیال واقعا"جمعیت بزرگ تماشاچی را بشور و مستی درآورد

پروگرام «دنیای خیال» که از رادیو افغانستان پخش می شد، علاقمندان بی شماری در کشور داشت. در این برنامه استاد خیال به سبک شاعرانه و قریحه کلتور ذاتی اش با کلتور و فرهنگ خودش حرف میزد. وی سخنان محترمانه را بزبان می آورد و پرنسیپ احترام بدیگران را پیشه داشت.

استاد خیال از جملهء بزرگترین هنرمندان موسیقی در افغانستان و شاگردان زیادی را تربیه کرده است این بزرگمرد تاریخ موسیقی در افغانستان در خارج از مملکت بوقت هجرت نیز آرام ننشسته، چندین سی دی از آواز خود را ترتیب داده، و فعالیت های هنری زیادی را انجام داده است. اکنون استاد خیال در ایالت نیویارک، ایالات متحدهء امریکا بسر می برد.

استاد خیال یک استاد برحق و دانشمند در مسلک موسیقی بوده با جمله هنرمندان موسیقی در افغانستان ارتباط داشته و به تعداد زیاد شان درس موسیقی داده است.

اینک یک تعداد از خواندن های استاد که خود شان کمپوز نموده و خوانده اند.

۱ ـ یاد تو، شعر از مرحوم رهگذر
۲ ـ میدانی، نمیدانی، شعر از نسیم اسیر
۳ ـ پیر شوی شعر از خیال
۴ ـ زلف چلیپا، شعر از خیال
۵ ـ سرنوشت، شعر از مرحوم استاد نوید
۶ ـ بگو یار جان چه میگی، شعر از مقبل
۷ ـ چشم بدت میزند، شعر از خیال
۸ ـ ولی، ولی، از آهنگهای پشتو
۹ ـ بیا بیا دیر نکو، دوبیتی های محلی
۱۰ ـ دعای عاشقانه، از آهنگهای محلی

استاد خیال علاوتا" سی دی های دیگری دارندو صد ها آهنگرا تهیه داشته و بدست نشر سپرده اند. استاد بوقت تهیهء سی دی ها در هندوستان چندین هنر مند هندی را همراه داشتند از جمله

استاد صابر خان (سارنگ نواز)، استاد سید جعفر خان (ستار نواز)، دمیش کمار (فلوت نواز)، چندرپال(کی بورد نواز)، پدریپ کمار(گیتار نواز)، راکیش (طبله نواز) و مدن لال (دهولک نواز).

استاد خیال ـ لطیف پاکدل ـ سمیع سراج

استاد خیال ـ رحیم بخش ـ آصف محمد خشتی

استادحفیظ الله خیال

استاد حفیظ الله خیال در هوتل موفق هرات سال ۱۹۷۶ م

استاد فرخ افندی

استاد فرخ افندی اصلاً از ترکیه و زادگاه او غالباً در استانبول میباشد. او فرزند محمد کاظم یکی از صاحب منصبان توپچی دوره سلطان عبدالحمید (رح)خلیفهء عثمانی است. فرخ افندی مادر خویش را در یک ماهگی از دست داد چون پدر فرخ در خصوص خانم شخص نهایت سختگیر بود، خانمش را گفته بود که در غیاب او باید بیرون از خانه پا فرا نه نهد. روزی نسبت کار مهمی بسوی خانه پدر میرفت ناگهان شوهرش بطرف خانه می آمد، مادر از ترس بزودی داخل خانه می شود و از هیبت شوهر زیر چپرکت پنهان میگردد، وقتی که پدر فرخ او را بیرون مینماید، می بیند که از ترس سکته نموده و طفل یک ماهه یعنی فرخ را تنها میگذارد.

از قضا پدر فرخ که صاحب منصب بود، بنابر کدام عصیان از طرف انورپاشای معروف به دار آویخته میشود که در این وقت فرخ فقط شش ساله میباشد.فرخ تا سن رشد به پدرکلان و مادرکلان تعلق میگیرد و از آوان طفولیت به نقاشی و رسامی استعدادی بلندی از خود نشان میدهد. قدرت نقاشی او به اندازهء قوی بود که می توانست پورتریت یک شخص را در ۱۵ دقیقه رسامی کند. در ضمن فعالیت های رسامی و نقاشی، به نواختن عود، وایلن و پیانو از خود مهارت های بسزایی نمایان کرده بود.

پدرکلان و مادرکلان فرخ او را تا ۲۱ سالگی نیک پرورش دادند و چون ۲۱ سالگی سن رشد و جوانی است، فرخ با یک دوست خود راهی پاریس می شود. در طول اقامت در پاریس احتیاجات معیشت خود را از طریق رسامی بدست می آورد و از تصادف نیک فرخ افندی در پاریس با محمود طرزی ملاقات مینماید و از اینکه او به زبان ترکی وارد و در ترکیه مدتی را سپری کرده بود در میان هردو پیوند دوستی صورت می گیرد و مدت دوسال با هم در پاریس یکجا زندگی میکنند.

www.enayatshahrani.com

زمانی که محمد نادر شاه به عوض محمود بیگ طرزی به پاریس منحیث سفیر مقرر میشود، فرخ افندی نیز با همراهان سفارت افغانی جانب کابل می آید.
استاد فرخ افندی با ورود در افغانستان با پادشاه آن وقت امیر امان الله خان ملاقات مینماید و سپس تابعیت افغانستان را می پذیرد.
استاد فرخ افندی با قدرت فوق العاده هنری در اندک زمان سه پادشاه گردشی را به چشم مشاهده میکند یعنی دوره امان الله خان، امیر حبیب الله کلکانی و محمد نادر شاه را. درهمهء این مدت عایدات استاد افندی از طریق رسامی پورتریت ها و تدریس موسیقی نوازی است.
استاد افندی بعد از مدتی با یکی از دختران افغانی ازدواج مینماید و بعد از وفات خانمش با خواهر خانمش ازدواج میکند که ثمرهء ازدواج شان، فرزندانی بوده و نویسندهء این سطور یکی از فرزندان شانرا ملاقات نموده و در سفر ترکمنستان بسال ۱۹۷۹ میلادی او را همراهی کرده است. نامش عبدالقادر فرخ می باشد و در هنر تیاتر مهارت داشته و در کابل ننداری ایفای وظیفه مینمود.
استاد فرخ افندی یکی از استادان دوره های اول مکتب صنایع نفیسه کابل بود و با پروفیسور استاد غلام محمد میمنگی و دو نفر استادان دیگر بنام ماستر عزیز خان و ماسردین همکاری داشت.
باری نویسنده این سطور این بزرگمرد را ملاقات نموده است و فارسی بخصوصی میگفت و سخت پیر و زهیر شده بود و ملاقات من قبل از سال ۱۳۵۰ بود. وی پنج صفحهء تایپ شده از سوانح خود را بمن داد و بدبختانه همین مختصر بالا از آن تاریخ ملاقات ما بدست مانده و اوراق اصلی مفقود الاثر گشته است.
استادفرخ افندی یکی از مؤثر ترین اشخاص در معارف و عسکری افغانستان بود، بسیاری از آهنگهای موسیقی عسکری در وقت او تهیه و استفاده گردیده است. همه نقاشان و موسیقی نوازان افغانستان از او بخوبی و به احترام یاد مینایند، روزی که در کابل ننداری کنفرانس بزرگی مشتمل از استادان، پروفیسوران و هنرمندان بر پا شده بود، مرحوم استاد سلیم سرمست به آواز بلند به اشتراک کنندگان فرمود که استاد فرخ افندی در میان موسیقی نوازان و نقاشان قدر و ارزش بسیار دارد و باید نام او به نیکی یاد گردد(زمستان ۱۹۷۹)
استاد فرخ افندی این دُرنایاب و پرقیمت ترکیه که توسط محمود بیگ طرزی نصیب افغانها گردیده بود، همه عمر خود را در خدمت رسامی و نقاشی و موسیقی و تیاتر سپری نمود و

افغانها بهرهء کافی از او بدست آوردند. با تأسف زیاد نگارنده هیچ یک از آثار نقاشی او را ندیده است. و همینقدر شنیده است که نقاش ریالیست بوده است.

آهنگهای سلام عسکری و غیره که محصول ساخته های او می باشد همگان شنیده اند.

استاد فرخ افندی در سالهای اخیر یعنی قبل از تقاعد در موسسات و مکاتب عسکری درس موسیقی و نقاشی میداد و طوری که با استاد سلیم سرمست و استادان دیگر موسیقی در بارهء استاد افندی صحبت گردید، ایشان گفتند که در خصوص آهنگهای موسیقی استاد فرخ افندی قدرت خارق العاده داشت.

بعد از تقاعد استاد فرخ افندی نسبت ضعف اقتصادی ناگزیر به درس های شخصی اشتغال ورزید و شاگردان خصوصی زیادی تربیه کرد.

وفات این مرد نامی معلوم نیست. شاید فرزندانش یادداشت داشته باشند و معلومات دست داشته هذا در حدود سال ۱۳۵۰ بدست آمده که غالباً در آن وقت حیات داشتند.

خداوند این خادم بزرگوار هنر در افغانستان را در جنت فردوس جای دهد.

(ع.شهرانی کاروان شماره ۴۹)

عظیم فایز درکنار استادفرخ افندی

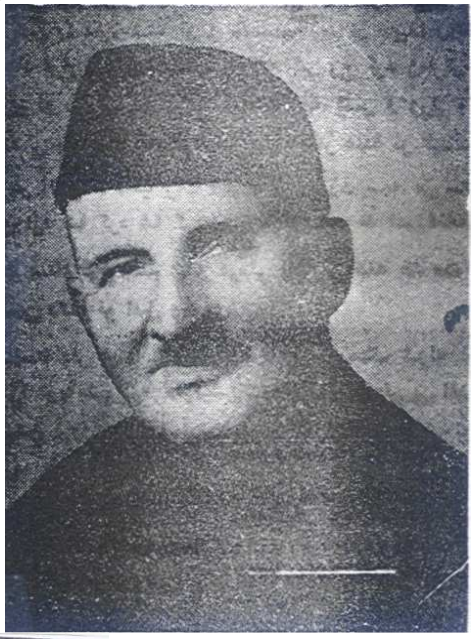

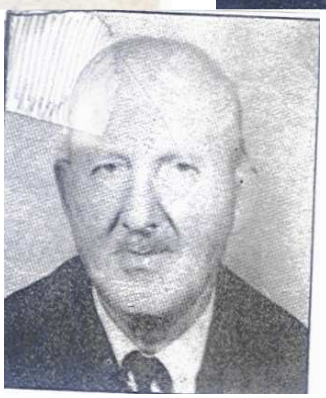

عکس ها از فرخ افندی

پورترهٔ شادروان استادمحمدعمر

استاد محمد عمر

استاد محمد عمر فرزند محمد ابراهیم در سال ۱۲۸۴ هـ .ش در باغبانکوچهء کابل چشم بدنیا گشود. پدر استاد محمد عمر در زمان خود از طبله نوازان و رباب نوازان شناخته شده و معروف بوده، از آن سبب استاد محمد عمر در آوان خوردسالی هنر رباب نوازی را اولاً از پدر و بعداً از عموزاده اش محمد ایوب آموخته است .

استاد محمد عمر در آغاز هنرنمایی خود آواز خوان بود و در پهلوی آن رباب را بسیار خوب می نواخت. استاد یکی از کسانی می باشد که از تأسیس رادیو کابل (۱۳۲۰ هـ .ش) همکار رادیو بوده و با هنرمندان دیگر رباب نوازی و آواز خوانی مینمود.

بعد از اینکه استاد آوازخوانی را کنار گذاشته تنها به رباب نوازی خود را مصروف ساخت یکدم شهرت آفاق یافت و دها هنرمند با استعداد نزدش در رباب نوازی به شاگردی زانو زدند.

دیری نگذشت که هیئت با صلاحیت هنرمندان که هر یک آیتی در مسلک خود بودند وی را رسماً لقب «استادی» دادند. واقعاً استاد در نواختن رباب قدرت عالی داشت که در مملکت ما افغانستان کسی نتوانسته بپایهء هنرمندی او برسد.

استاد محمد عمر باری به دعوت دانشگاه واشنگتن در شهر سیاتل آن ایالت جهت تدریس رباب به آنجا رفت و داکتر لوین سکاتا که از دانشمندان علم موسیقی بود، او را مهمانداری میکرد.

داکتر سکاتا به این نگارنده فرمود که استاد چندین شاگرد را در یونیورستی مذکور تربیه و چند باری هم هنرنمایی ها کرد، مگر استاد به نسبت ندانستن زبان و دوری از فامیل خود نتوانست تا ختم پروگرام در سیاتل واشنگتن باشد، بنا" به اثر تقاضای خودش و موافقه دانشگاه واپس به کابل تشریف آورد.

هنوز یادگار های زرین استاد در یونیورستی وجود دارد و چند سال پیش یکی از سی دی های او را تهیه و بدسترسی عام گذاشتند.

استاد محمد عمر از بزرگان اول موسیقی در افغانستان بشمار میرود، او مرد سخی، مهماندار و رفیق همه بود، تواضع و رفتار خوش او با دوستان قابل یاد آوری است. استاد شاگردانی زیادی را پرورش داده و در سوانح هنرمندان در نوشته استاد مددی میخوانیم که بسیاری از هنرمندان از برکت هنر او بهره ور شده اند.

وفات این هنرمند بی بدیل و شهیر افغانستان بسال ۱۳۵۹ هـ .ش اتفاق افتاده و نام جاویدانی اش ورد زبان قاطبهء هنرمندان افغانستان می باشد.

استاد محمد عمر

www.enayatnahrani.com

استاد معراج الدین

استاد معراج الدین از زبردست ترین ستار نواز های افغانستان می باشد، در سوانح استاد عبدالغفور برشنا می خوانیم که بعضی اساسات موسیقی را از استاد معراج الدین آموخته است. استاد معراج الدین برعلاوه اینکه شاگردان زیادی را تربیه نموده است. فرزندش سراج الدین نیز از شاگردان مشهور اوست که در رادیو افغانستان همکاری دایمی داشته است. وی علاوه از فراگیری دروس موسیقی از پدر در لاهور نیز به فراگیری موسیقی دست زده و از همکاران خوب رادیو افغانستان بود. وفات این بزرگمرد خراباتی به سال ۱۳۶۳ هـ .ش بوقوع پیوسته است.

استاد معراج الدین شخص دوم از طرف راست.

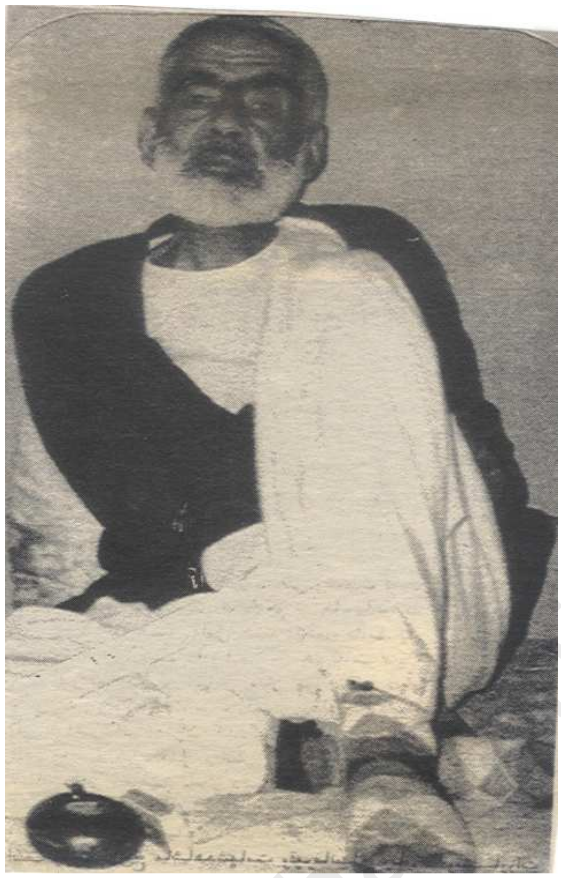

عبدالرحیم ساربان

عبدالرحیم ساربان از مشهورترین آوازخوانهای افغانستان و از چهره های شناخته شده که از محبوبیت خاص برخوردار بود می باشد و می سزد که او را سردار هنرمندان لقب داد.

ساربان از فامیل داکتر محمودی مشهور است که زمانی در افغانستان با نسبت انقلابی بودنش بنام او افتخار میکردند، میگفتند یکی از دلایلی که ساربان مقام بلندی را در مطبوعات احراز نه نمود، بخاطر ارتباطش با محمودی بود.

بهر صورت ساربان بلبل خوش الحان افغانستان بود و جامعه و مردم او را بحد نهایی دوست داشتند و دارند. ساربان در حلقه های هنری و مردم افغانستان از ممتاز ترین و بهترین خوانندگان وقت خود بود. سالهای (۱۳۳۰ الی ۱۳۵۰ هـ.ش) اوج شهرت ساربان بشمار میرود.

ساربان که از حکومت با همه لیاقت و استعدادش دل خوش نداشت در اوج جوانی خود به تکلیف صحی خصوصاً ضعف اعصاب مصاب گردیده بود. زمانیکه تلویزیون در افغانستان مروج گردید، وی را به استدیوی تلویزیون می بردند و با صدا های پرکیف، دلاویز، دلربا و

ملکوتی اش لبسینگ می کرد. گویا صدایش را ثبت نمی کردند و صدای سابقه اش را با چهرهء او به نمایش میگذاشتند.

آهنگهای مشهوری را که ساربان میخواند و جوانان و خواننده های شوقی، خواندن های او را سرمشق خود می ساختند و طرز و روش خواندن او را تقلید میکردند. جای بودوباش آن هنرمند بی بدیل و کمیاب کوچهء علی رضا خان بود.

شاید آهنگ های زیاد ساربان در آرشیف رادیو تلویزیون بوده باشد، آهنگ های سه گانه او را جناب محترم شاعر واراسته اسیر در مجلهء آئینهء افغانستان چنین معرفی کرده:

۱ ـ آهنگ «بهار شوق» تصنیف از م. نسیم اسیر، کمپوز از استاد بزرگ مرحوم نینواز.

۲ ـ آهنگ «صبح کشور میوات» شعر از بیدل (رح) کمپوز از مرحوم نینواز.

۳ ـ آهنگ «من نینوازم» کمپوز از مرحوم نینواز.

جناب اسیر شاعر واراسته و شهیر افغانستان به نسبت وفات المناک ساربان در پشاور یا غربت سرای افغانستانیهای مهاجر شعری را سروده اند که تاریخ آن در ماه اپریل ۱۹۹۴ م می باشد و بی گمان تاریخ وفات آن هنرمند بی مثال و درجه یک و ممتاز افغانستان همان تاریخ بشمار می آید.

اینست شعری که جناب استاد اسیر شاعر شیرین زبان افغانستان سروده:

واحسرتا کــه قافله شد کاروان نمانـــد — آن قافلــه سالار هنر (ساربان) نمانـــد
چتر فلک فـــرو شود از هفــت آسمان — کان چتر عشق و مستی و آن سایبان نماند
ای ساز غم بسوز که آن سوزو ساز رفت — ای تــار غم بنال که آن نغمه خوان نماند
آن شهسوار کـــشور آهنگهای نــاب — وان پیشتاز خیـــل هنرپیشگان نمانـــد
آن چلچـــراغ گنبد نیلوفری شکست — آن سامـــعه نـــواز دل دوستان نماند
آن عندلیب نـــغمه سرای (بهار شوق) — آن طوطی شکر شکن خوش زبان نمانـد
خـــورشید تابناک هنرها، افـــول کرد — فـــرش زمین خراب شد و آسمان نماند
مـــرغیکه در سپهر هنر، بال می گشود — پرپر زد و بخــاک شد و درمیان نمانـد
دستان سرای (کــشورمیوات) ساربـــان — رفت و بجـــز نوای حزینش نشان نماند
استارهء غنود بگـــردونـــهء زمـــان — مهپاره ای بگـردش دور زمـــان نمانـــد
ما را بجرم بی هنری تـــا فـــروختند — جنسی از ایـن قماش دگر در دکان نمانـد
روح بلند پایـــهء او از قفس پـریـــد — عنقای چـــرختاز بلند آشیان نمانـــد

من سوگوار مـــــرغ خوش الحان گلشنم کـــز رفتنش بهار خـــزان شد خزان نماند
آن همدمیکه مونس شبهای تـــار بـــــود آخر گذشت و رفت بجانش که جان نماند
در کاروان خـــاطره هـــا (نای ساربان)
خوش نغمه بود (اسیر) دریغا که آن نماند

محمد نسیم اسیر
۱۳ اپریل ۱۹۹۴

این نگارنده کتابی را بنام «بانوان نامور» تألیف نموده ام که در جمله مرحومه محجوبهء هروی هم شامل می باشد. در سوانح آن مرحومه یافتم که صدای ساربان را بسیار می پسندیده و زمانیکه محجوبه بدعوت میرمنو تولنهء کابل به کابل تشریف آورد، زنان کابل که جمله عاشق خواندن های ساربان بودند، ساربان را به مجلس صفورا(محجوبه) دعوت کردند تا چند پارچه بخواند. محجوبه فی البداهه ابیات ذیل را به ساربان می سراید:

ساربانا این زمـان دلخسته ام
از همه قید عـلایق رسته ام
از کرم لطفی نما و ساز کن
لحن داودی خود آغاز کن
منفعل بلبل شد از الحان تـــو
ای عموم نغمه ها قـــربان تـو
ساربان ای ساربان ای ساربـــان
یکدم از بهر رضای حق بخوان

گفته شده که جسدمرحوم عبدالرحیم ساربان را از پاکستان به افغانستان انتقال داده اند.

عکس ها از ساربان

ساربان

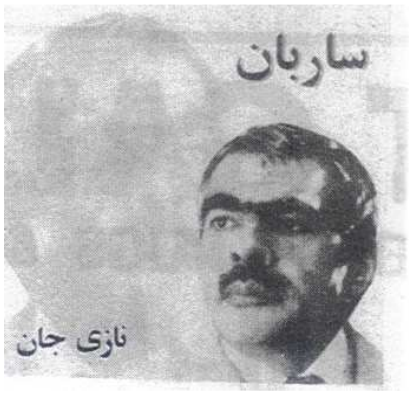

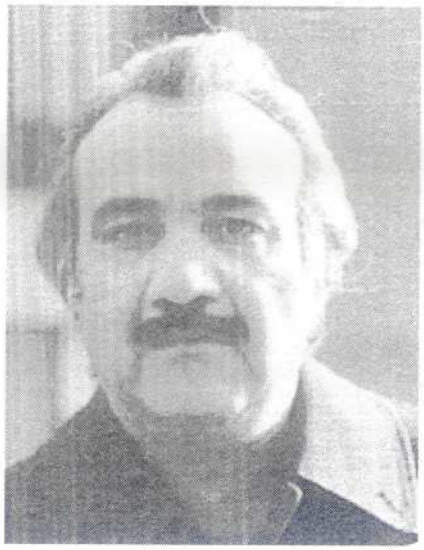

آواز خوان بزرگ و آهنگساز نامدار کشور استاد نینواز

استاد فضل احمد نینواز

نینواز از بزرگترین، بهترین و محبوب ترین هنرمندان افغانستان محسوب میشود. نینواز از عشیرهء محمد زائی و فرزند فیض محمد زکریا است او هنرمند بی دلیل و خسته ناپذیر افغانستان بود.

نینواز کمپوزیتور بزرگ، تصنیف ساز، آوازخوان، نغمه ساز و هنرمندی بود که جمله هنرمندان افغانستان از نام نامی او ذکر ها دارند.

نینواز کسی است که بلبل خوشخوان و مست غزل خوان افغانستان احمد ظاهر را رشد و تقویه داده و احمد ظاهر به او از دل و جان احترام داشت.

در سوانح نینواز خوانده ام که پول هنگفت را به غربا، بینوایان و ملنگ ها بنام خدا صدقه میداد و از آنها دعای خیر می خواست.

واقعاً دعای خیر آن بیچارگان بود که نینواز به جرم وطندوستی و دشمنی با استعمار روس بدرجهء رفیع شهادت رسید. و جای شهدای راه اسلام انشاء الله در قعر جنت خواهد بود

زمانیکه زندگینامهء مرحوم اکبر رامش را این نگارنده می نوشت، در مضمونی تحریر شده بود که استاد فضل احمد نینواز وی را به شاگردی پذیرفت، و او را تشویق ها کرد و به رادیو افغانستان معرفی نمود و بزیر تربیه خویش قرار داد.

نینواز نام مشهوریست که جامعهء افغانستان مخصوصاً منورین و هنرمندان بنامش فخر و مباهات دارند. یادگار های نینواز زیاد است.

www.enayatshahrani.com

نینواز و یونس فرزند شهید میرزا مهدی خان یا منشی خاص اعلیحضرت شاه امان الله غازی هردو در یک روز از جانب خلقی های روسی مآب و مزدوران بیگانه بجرم تبلیغ برعلیه رژیم منحوس کمونیستی در شهر کابل از دو گوشهء آن شهر گرفتار و شهید ساخته شدند.

نینواز را بی تردید در هنر افغانستان از بزرگان اول هنر می شناسیم و نام گرامی اش را در تاریخ هنر وطن به خط درشت زرین حک شده است.

استاد نینواز

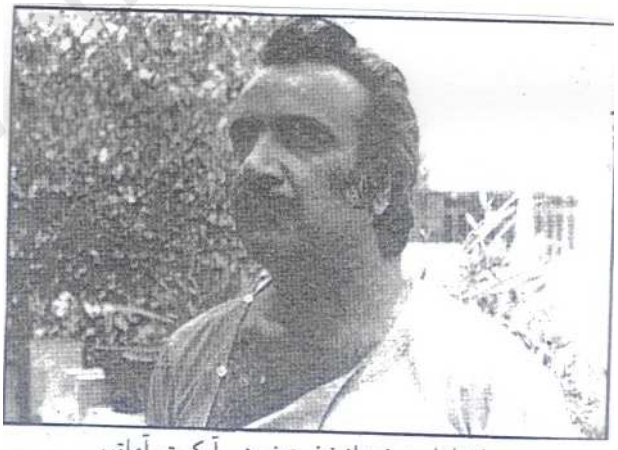

مرحوم فضل احمد نینواز نخستین رهبر آرکستر آماتور

مرحوم فضل احمد نینواز نخستین رهبر آرکستر آماتور

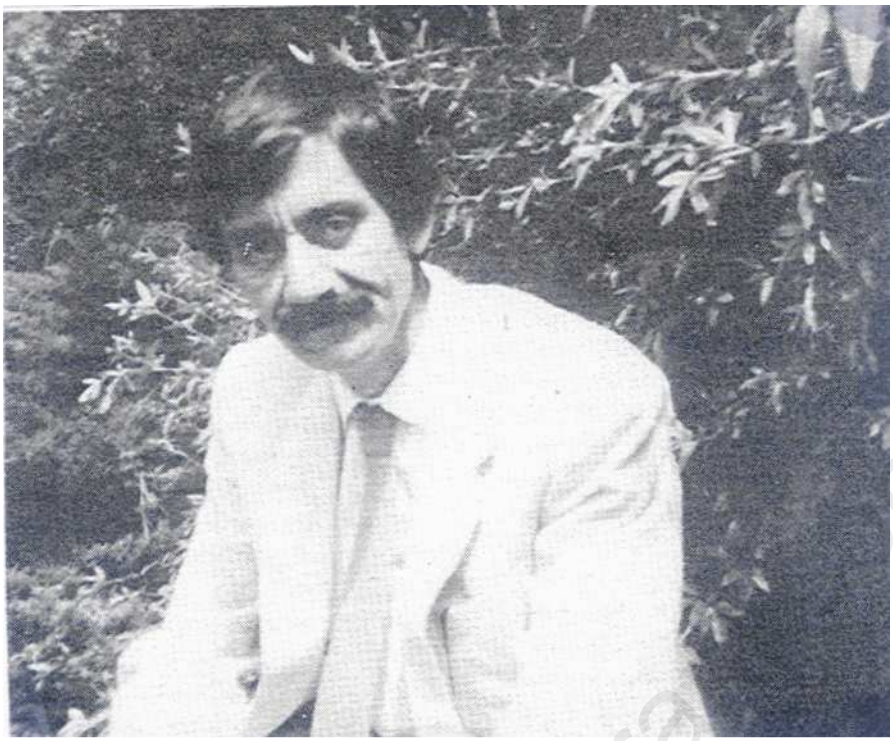

ظاهر هویدا

چه کسی نیست که در افغانستان، تاجیکستان و ایران نام نامی این هنرمند را نشنیده باشد و یا از هنر خاص او استفاده نکرده باشد.

ظاهر هویدا از جملهء برازنده ترین هنرمندان افغانستان است که ساز و آواز او مخصوص خود اوست، وی با روش خاص خود چنان به اوج شهرت رسید که خاص و عام از شنیدن آواز نیکوی او لذت می بردند.

هویدا مرد با سواد و در روسیه شوروی تحصیل نموده است، وی با کمونست ها چندان سر سازش نداشت و حتی در سفریکه این نگارنده با وی در ازبیکستان بودم، بصورت علنی بر علیه کمونست ها سخن میگفت.

خواندن های مستانه و پرشور و خاص او به صدها هزار شنونده را در کمپ های چمن حضوری در ایام جشن های استقلال به هیجان می آورد و این نگارنده در یکی از آن بزم آرایی هایش حصه داشتم. بسی اوقات او را به عروسی ها نیز دعوت میکردند تا صدای دلکش او را مهمانان بشنوند و لذت ببرند.

این هنرمند بی بدیل و شهیر افغانستان اکنون در کشور جرمنی حیات بسر می برد.

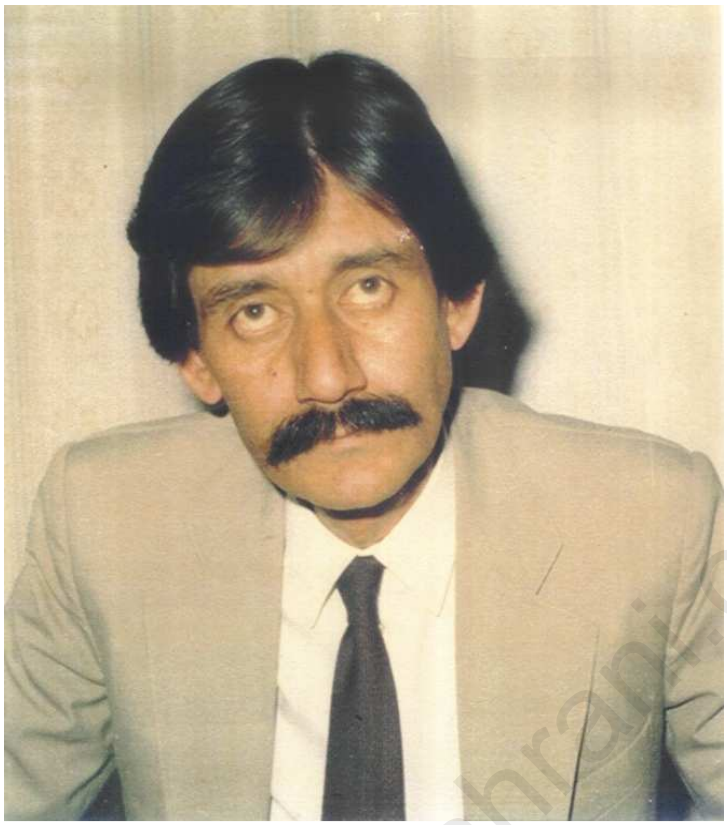

ظاهر هویدا

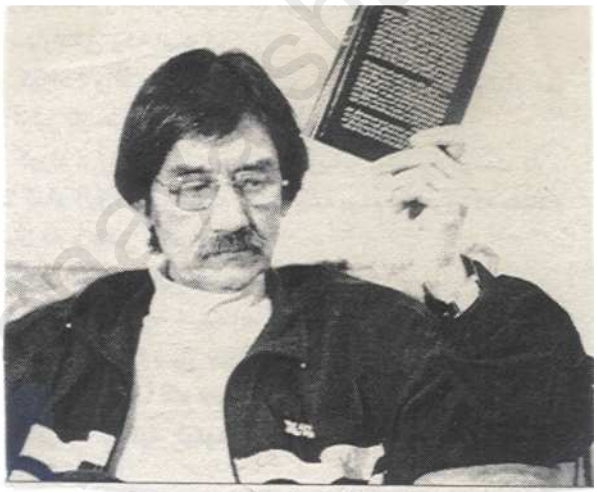

ظاهر هویدا

ظاهر هویدا

www.anaazshahrani.com

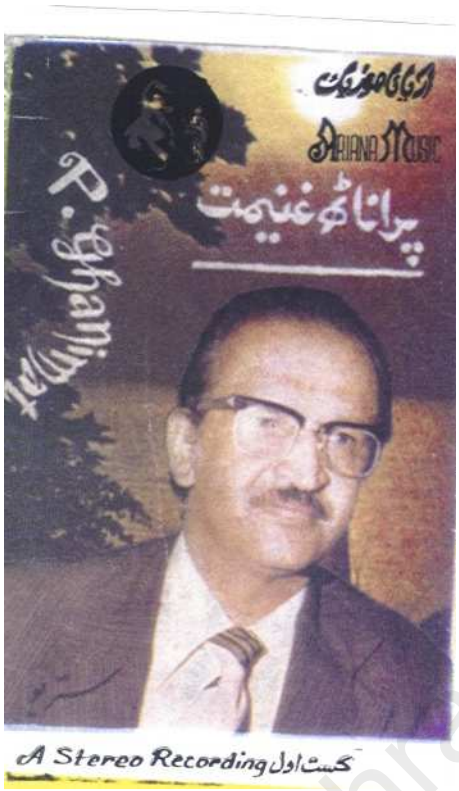

پران ناتهـ غنیمت

پران ناتهـ یکی از آوازخوان های مشهورکابل بود، وی اصلاً از اهل هنود افغانستان است که اجدادش در کابل میزیستند گذریکه پران ناتهـ حیات بسر میبرد «گذر علی رضا خان» نام داشت که ساربان مرحوم نیز آنجا میزیست. استاد عبدالغفور برشنا یکی از استادان اول نقاشی و موسیقی در افغانستان پران ناتهـ را که آواز خوش داشت بسال (۱۹۵۵ م) به رادیو افغانستان دعوت نمودند و بدینوسیله راه هنر نمایی وی باز شد. در آن وقت ها موقعیت رادیو افغانستان در پل باغ عمومی قرار داشت که بسیاری از خواندن های هنرمندان مستقیماً از آنجا پخش میگردید.

جناب استاد ارمان در بارهء پران ناتهـ که دوست نزدیک و شریک هنرمندیهایش بود در باره اش چنین می آورد:

(پران ناتهـ از جمله آواز خوانان اماتور و شوقی بود، در قسمت موسیقی شاگرد کس نبود، استعداد و پشت کار و لیاقت خودش در جهان هنر موسیقی راه برایش باز کرد، در آغاز از هنرمندان سرشناس هندوستان سایگل و مکیش پیروی میکرد و آهسته آهسته خودش از خود سبک و روش پیدا کرد که طرف علاقهء شنوندگان قرار گرفت. طوریکه خوانندگان عزیز میدانند که در آن هنگام از رادیو کابل برنامه های موسیقی و سایر نشرات مستقیماً پخش می شد که این امر کار هنرمندان را دشوار تر از امروز نموده بود. بایست زیاد وقت بخرچ میدادند

تا اشتباهی در کار شان ظهور نکند. وی غزل را بسیار خوب میخواند، آهنگ های تصوفی و آهنگ های دسته جمعی یا کورس که در «فصل بهار میله میکردیم» بسیار علاقه داشت.)

استاد حسین ارمان اوصاف و هنرنمایی های پران ناتهـ را چنین ادامه میدهد:

(شادروان پران ناتهـ به زبان های فارسی، پشتو و اردو غزل و تصنیفهای گوناگون خوانده است. نعت شریف «هستم به زنجیرات اسیر یا غوث الاعظم دستگیر» نیز از شهرت فراوان برخوردار گردید و نمایانگر شخصیت مردمی و پُرتساهل آن هنرمند است این نعت را بار اول با ساربان مرحوم در خانقاه گذر علیرضاخان خواند و پسانتر آن را در رادیو اجرا کردند.

یکی دیگر از آهنگ های مشهور و یا آهنگ روز آن هنرمند فقید عبارت از آهنگ:

کجاست می که مرا عالم دگر ببرد به پا اگر نروم او مرا بسر ببرد

بود که سخت به شهرت رسید. بهمین منوال نعت یاخواجه اجمیری، من مفلس و ناچارم، یا خواجهء اجمیری

و نیز: دل چو از دلربا جدا باشد همچو بیمار بی دوا باشد

پران ناتهـ میان هنرمندان رادیو کابل و پسانها رادیو افغانستان به جوانمردی، مهمان نوازی، و مهمان دوستی، شهرت فراوان داشت.

پران ناتهـ خوش طبع و خندان بود. گمان نکنم که در ذهن احدی از او ملال و خاطرهء تلخ موجود باشد. او هندوان و مسلمانان را هنرمندانه یکسان دوست داشت. گاهی با مسلمانان بیشتر محبت میداشت، می پنداشتم که شاید سخت زیر تاثیر افکار حضرت بابا نانک بوده است.

گفتنی است که پران ناتهـ هیچگاه از آوازخواندن در رادیو کابل، حق الزحمه نگرفت برخلاف تمام نوازندگان را کمک و یاری میکرد. حتی در بسیاری از مجالس افغانها بدون کدام حق الزحمه ای کنسرت اجرا میکرد.

شادروان غنیمت با تمام هنرمندان هم عصرش دوست بود. از دوستان نزدیکش میتوان جناب داکتر نعیم فرحان هنرمند برجستهء تیاترکه در استرالیا زندگی میکند، شادروان عبدالرحیم ساربان، شادروان استاد سلیم سرمست، استاد ننگیالی و استاد نوشاد و حسین ارمان نام برد.

میله های شب های جمعه در پغمان، با ارکستر استاد سرمست ، ننگیالی، ارمان با آهنگسرایی های ساربان و پران ناتهـ و نورشب های مهتابی خاطرات فراموش ناشدنی اند، مردم هنرپرور و هنر دوست ما جمع می شدند خانم ها در یک صف و مرد ها در صف دیگر، بی قرار و با احساس کامل از آهنگ های آن هنرمند برجسته لذت می بردند. شاید زمان آنقدر مهربان نگردد که این خاطره ها را بازهم به جلوه پیشینش دید!

مردم سرزمین ما، هنر دوست اند. ارج و قدر هنر با ارزش و اصیل را خوب میدانند. هنرمندانی چون ساربان و پران ناتهـ باز نمیگردند، اما خاطرات نیکو و آواز دلنشین آنها در اذهان مردم ماندگار اند.

این مختصر ناقص خواهد ماند اگر از آهنگ دسته جمعی (کورس):

«آن سلسله مو آید اگر بر سر بازار بازار شود از نفسش تازه چو گلزار» یاد نگردد.

این آهنگ نتیجه کار مشترک و پرصمیمیت و محبت بیدریغ استاد خیال، ارمان، پیکان و پران ناتهـ و نوازندگان چیره دست بود که در آن شبانه روز پارینه بنابر سفارش و فرمایش مردم نازنین ما هرروز و هر هفته از رادیو پخش می شد.

روان پران ناتهـ غنیمت، هنرمند متواضع و صمیمی شاد باشد.

طلعت محمود هنرمند مشهور هند، پرانهاتهـ و هنرمند افغانی

پران ناتهـ

احمدولی

احمدولی از نخبگان موسیقی در افغانستان بشمار می آید، سالها پیش یعنی در سالهای چهل و پنجاه احمدولی هنرمند نامی شناخته شده بود. آوازگیرای او شنوندگان را به عالم دیگر رهنمایی مینماید.

گاهگاهی خواندن های او را به سبک و روش کلاسیک هند می یابیم.

احمدولی یا بلبل افغانستان در خواندن های دوگانه با هنگامه دختر خوش آواز کابلستان هنگامه ها را در کابل انداختند و در هر کوچه و پس کوچه از هنرمندی آن دو گرامی هنرمند مردم یاد ها و تقدیرات مینمودند.

اگر چه هر دو هنرمند مشهور بودند، ولی احمدولی با آنکه از خوانندگان اول کشور بود. زیاد نخوانده، وی دیر میخواند و خوب میخواند، روش صدای او آنقدر عالی و موزون است که گویی دهها سال با لتا منگیشکر، رفیع و مکیش هم سبقی تیر کرده است.

احمدولی را گفتند که در جرمنی بسر می برد.

www.enayatshahrani.com

احمد ولی

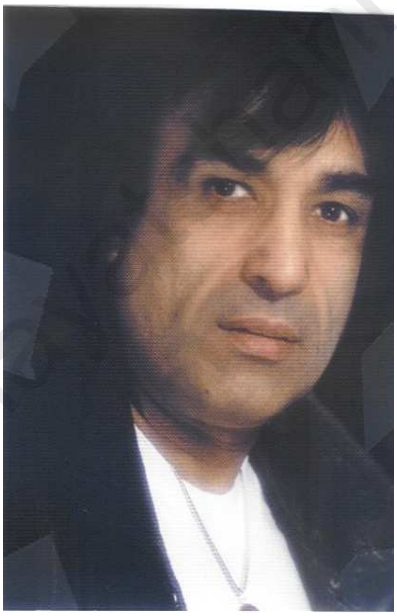

عکسهایی از احمد ولی

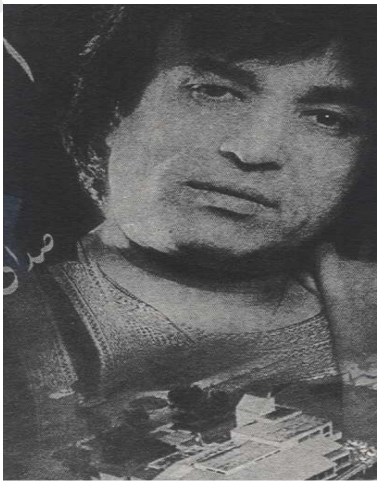

www.enamorani.com

وحید صابری

یکی از مشهورترین آوازخوانهای افغانستان عبارت از وحید صابری میباشد. وحیدصابری با آنکه در هجرت بسر می برد بار ها به طرف شمال مملکت سفر نموده و هنر نمایی ها مینماید. یکی از دلایل سفر آقای وحید صابری اینست که رهبریت جنبش ملی اسلامی افغانستان و نیز جمعیت های زیادی از مردم صفحات شمال به آواز وی علاقمندی خاص دارند.

این هنرمند مردمی با لباس های گوناگون به طرز ملیت های مختلف هموطنان مان در تلویزیون ظاهر میگردد. و خواندن های مختلفی را نیز با صدای سحر آفرین و عالی خویش انجام میدهد.

این نگارنده با جناب وحید صابری آشنایی داشته، چند روزی با وی در شبرغان . چندی دیگر در شهر تاشکند سپری نمودیم.

وحید صابری در جملهء هنرمندان محبوب افغانستان بشمار می آید.

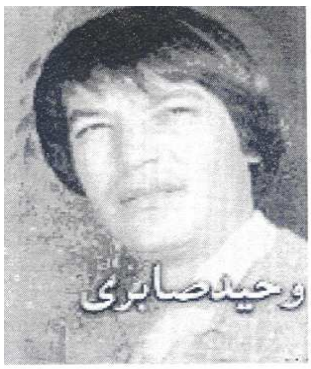

وحید صابری

وحید صابری

www.enayatshareni.com

وحید صابری

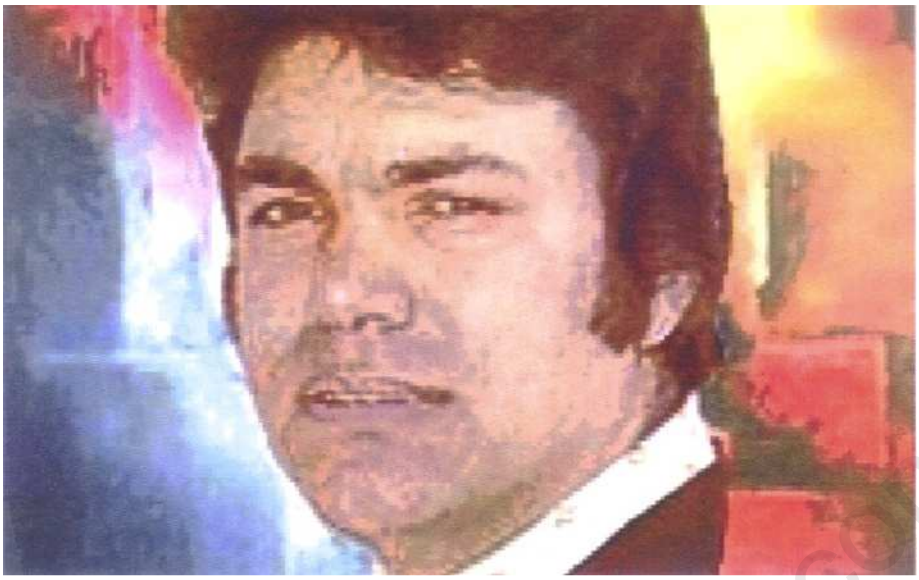

مسحور جمال

مسحور جمال از برجسته ترین و برگزیده ترین هنرمندان افغانستان است. وی از آوان خورد سالی چهرهء شناخته شده در فن موسیقی و آواز خوانی بود.

زمانیکه این نگارنده در اتحادیهء هنرمندان منحیث رئیس بخش نقاشان بودم، مسحورجمال به حیث رئیس بخش موسیقی نوازان ایفای وظیفه مینمود (سال ۱۹۸۰ م) این هنرمند از سواد بهره مند و از علم موسیقی آگاهی دارد، صدای خوشش ملیون ها شنونده دارد، فعلاً در یکی از ممالک اروپایی بطور مهاجر حیات بسر می برد.

مسحور جمال

www.enayatshahrani.com

رحیم جهانی

رحیم جهانی از هنرمندان مشهور و شناخته شدهء افغانستان است. وی در کابل و افغانستان بنام هنرمند عالیقدر و محبوب شهرت دارد. اوج شهرت این هنرمند گرامی در سالهای چهل و پنجاه بود که زمانیکه نام او را در رادیو میگرفتند شایقین زیاد در گرد و نواح بلند گوهای شهر جمع می شدند تا صدای زیبای او را گوش نمایند.

این هنرمند بسیار گرامی فعلاً با فامیل خویش در ایالت کلیفورنیا حیات بسر می برد.

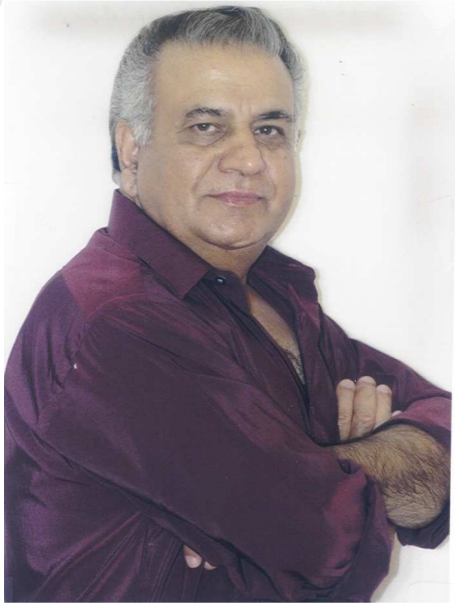

www.enayatshahrani.com

یونس

یونس خوانندهء مشهوری از کابلستان است. سالهای زیادی را در رادیو کابل جهت هنرنمایی خدمت کرده است.

یونس اصلاً انجنیر است و تخلص فامیلی وی «عزیز» می باشد، و چون بنام یونس شناخته شده است، شهرتش به نام «یونس» می باشد.

یونس را در وقتیکه به لیسهء نجات متعلم مکتب بود بنام «بلبل لیسهء نجات» میگفتند، مکتب امانی و نجات هردو یکی میباشند که سیاست بازان نظر به وقت و زمان آنرا تغییر داده اند.

آقای یونس عزیز اکنون در استرالیا تشریف دارد و با نویسندهء شهیر و طنز نویس وطن جلال نورانی در شهر ملبورن استرالیا حیات بسر می برند.

یونس بدوران خود از هنرمندان شناخته شدهء وطن محسوب میشد و خدمات او در موسیقی ثبت دفاتر است.

یونس و جلال نورانی

www.enayatshahrani.com

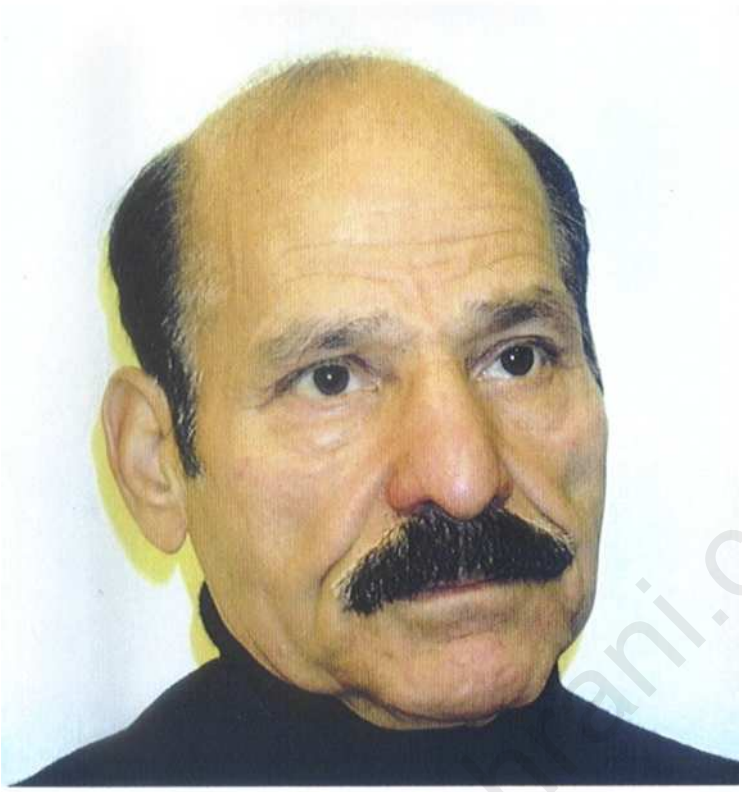

یونس

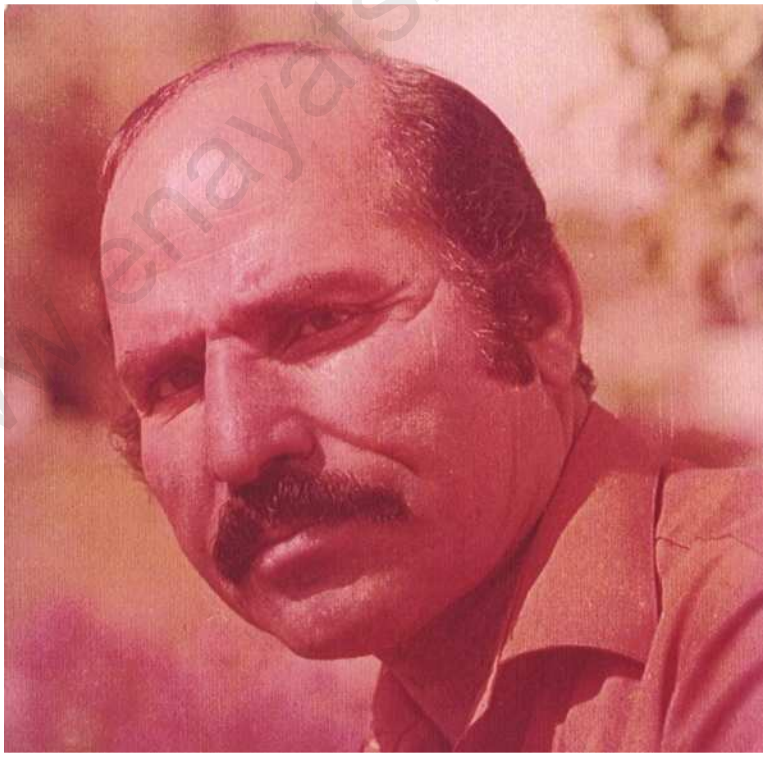

یونس

www.enayatshahrani.com

عبدالله شادکام

جناب آقای شادکام از هنرمندان سابقه دار کشور و از سالهای زیادی باینطرف با رادیو کابل همکاری داشت.

شادکام در اصل آواز خوان مشهور میباشد و یکی از هنرمندان تعلیم یافته و دانشمند است. آواز او در کابل و کانادا از طرف مردم استقبال گرم می شود و از جملهء هنرمندان محبوب افغانستان بشمار میرود.

شادکام مدتی بحیث نمایندهء عمومی اتحادیهءسراسری هنرمندان افغانستان در کانادا بود و فعلاً در مملکت کانادا با مردم مهاجر افغانستان مصروف احیاء فرهنگ افغانستان می باشد.

شادکام

www.enayatshahrani.com

رحیم مهریار

رحیم مهریار از هنرمندان برگزیدهء افغانستان می باشد. از بسکه صدای گیرا و زیبا دارد در اتحادیهء سراسری هنرمندان افغانستان وی را بنام «سلطان صدا» می شناختیم.

رحیم مهریار از هنرمندان محبوب و با تهذیب و مهربان میباشد، وی جوان بسیار خلیق و دوست داشتنی است که با هر شخص بزودی رفیق و دوست می شود، از جانب دیگر رفیق های خود را از دست نمیدهد. این نگارنده با رحیم مهریار در یک سفر هنری به ترکمنستان هم سفر بودم، با آنکه خواندن های فارسی را در چارجوی و مرو انجام داد، ولی صد ها ترکمن را با خواندن های زیبایش بنام «دختر ترکمن» و «دختر اوزبیک» برقص آورد.

خواندن و ساز های رحیم مهریار مستانه و پرجوش است. از وقتیکه با خانم و اولادهایش مهاجر شده تا کنون رشتهء هنر را تعقیب نموده، همواره در کنسرت های خارج از وطن مخصوصا" جرمنی حصه داشته و هنر افغانستان را زنده نگهمیدارد.

رحیم مهریار در اتحادیهء سراسری افغانستان همکاری های زیادی را انجام داده . باری هم در افتتاح اتحادیه در شهر نیویارک با خانم هنرمندش پرستو جان حصه گرفت و هنرنمایی ها کرد.

اکنون در کشور جرمنی با فامیل خویش حیات بسر می برد.

غزل هایی را که رحیم مهریار و خانمش نوریه جان پرستو مخوانند. از متون بسیار قدیمی و مهم گرفته شده که گاهگاهی اشعار حضرت مولانای رومی و حضرت لسان الغیب حافظ را با خواندن های عالی شنوندگان شانرا دقایق زیاد در عالم دیگر می برند.

www.enayatsrahrani.com

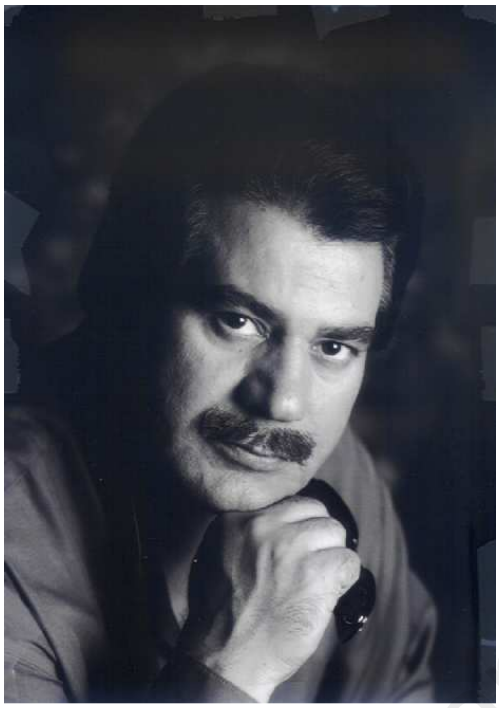

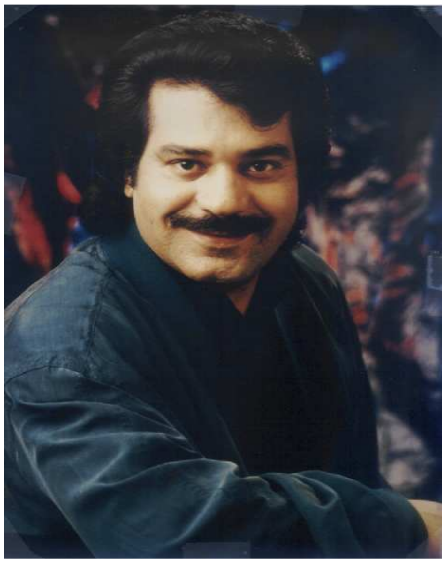

www.ariyani.com

جواد غازی یار

جواد غازی یار از هنرمندان مشهور افغانستان است، وی در کابل تولد شده و هنرنمایی های خود را از سالها پیش از طریق رادیو کابل بگوش شنوندگان رسانیده است.

با غازی یار نویسندهء این سطور تیلفونی صحبت نمود، وی شخصیتی خوش برخورد و مهربان است. دوستان گفتند که دلیل با کیفیتی صدای زیبای غازی یار اینست که به شیر مادر گرامی اش کیفیتی وجود داشته است.

غازی یار نزد مردم افغانستان محبوبیت خاص دارد، وی از آواز خوانان شناخته شده و در ایالت کلیفورنیا اقامت دارد.

www.enayatshahrani.com

ازراست به چپ: محمدقریشی رباب نوازبرازنده، مشتاق احمدکریم نوری
نامه نگار، جوادغازی یار، هنرمند همه ذوق ها

جواد غازیار از

راست به چپ: محمد قریشی، مشتاق احمد نوری و جوادغازیار

فرهاد دریا

بنام فرهاد دریا همه هموطنان آشنا بوده و نام گرامی اش را ملیون ها ملیون از مردم افغانستان شنیده و آواز های دلنواز وی را پسندیده اند.

خیلی آرزو داشتم ذریعه تیلفون با آن هنرمند والامقام مصاحبه ای را انجام دهم ولی وی در یک سفر هنری خود به افغانستان رفته بود.

گفتند که جناب دریا از اهل و فامیل ناشر مشهور است و ارتباطی با شاعر واراسته جناب صدیق حیا دارد.

دریا از خوانندگان با سواد وطن است، یکی از مصاحبه های او را خوانده بودم، جواب های مصاحبه کننده را به سطح بسیار بلند ادبی ارائه میکرد.

از خصوصیات خوب هنرمندی این جوان فعال و محبوب افغانستان اینست که قبل از خواندن یک آهنگ مطالعات عمیق مینماید و بعدا" آنرا به شکل آهنگ همان محیطی که گرفته و مردم آنرا دوست دارند، میخواند. یکی از خواندن های ترکی اوزبیکی او را مردم بسیار دوست دارند. چون آقای دریا از قندز و اهل آنجاست زبان ترکی اوزبیکی را خوب و زیبا میخواند.

واقعا"بعضی هنرمندان میخواهند هنر مردم خویش را زنده بسازند و از آنست که از مردم میگیرند و بعد از صیقل پس بگوش های مردم خود میرسانند. این عمل جناب فرهاد دریا را هنرمند محترم وحید قاسمی هم انجام میدهند و بیاد دارم که هردو در پی مردان با تجربه می افتند و معلومات موثق در بارهء هنر اصیل افغانستان حاصل میدارند.

فرهاد دریا حالا در میان بزمیان جوان افغانستان موقف بلند حاصل داشته و از شهرت بسیار برخوردار است. شنیدم که در افغانستان در ستدیوم ورزشی چمن حضوری کابل کنسرتی بزرگی را سر براه انداخت و عایدات آنرا به غربا و به بینوایان وطن تقسیم کرد.

این هنرمند بی بدیل و صاحب شهرت و محبوبیت عالی اکنون در ایالت ورجینیای ایالت متحدهء امریکا تشریف دارد.

www.enayatrahrani.com

فرهاد دریا

روح الله روهین و فرهاد دریا

www.bahram.com

حیدر سلیم

حیدرسلیم از جملهء سرآمدان آوازخوان در برون مرزی افغانستان بوده و از شهرت عالی برخوردار می باشد. وی هنرمند پرآوازه و از خوش خوانان مشهور است.

حیدرسلیم یکی از محبوب ترین هنرمندان است که افغانها به او علاقمند می باشند، فعلاً در کلیفورنیا مراجعین زیاد و شنوندگان بسیار دارد. آنقدر مصروف است که کسانیکه محافل عروسی هارا برپا میدارند، وقت عروسی را به تقسیم اوقات حیدرسلیم تعیین میدارند

واقعاً حیدرسلیم از آن هنرمد دوست داشتنی است که مردم افغانستان به او فخر و مباهات دارند. این نگارنده دو بار در مجلس بزم آرایی اش اشتراک نمودم، یکی در عروسی فرزندم و دیگر یک عروسی بزرگ در شهر نیویارک به سال دوهزار و شش عیسوی.

حیدرسلیم فعلاً بحیث مهاجر با اعضای فامیلش در ایالت کلیفورنیای ایالت متحده امریکا بسر می برد.

www.enayatshahrani.com

حیدر سلیم

حیدر سلیم

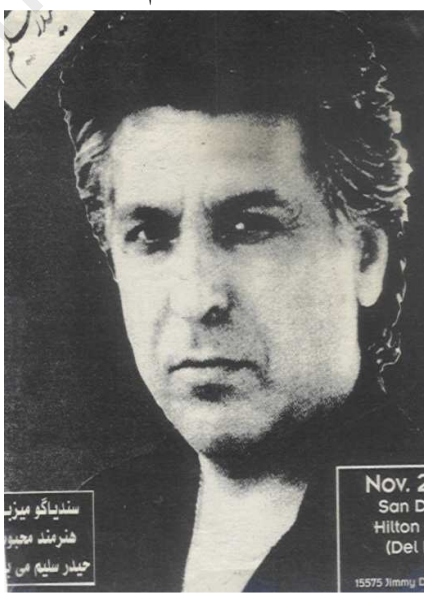

حیدر سلیم

www.enayatshirani.com

اکبررامش

«خانمی بنام ماه گل مشغول چیدن میوهٔ یکی از درخت های حویلی خود بود که این خانم مذکور دختر محمد آصف خان پسر عم محمد نادرشاه سابق پادشاه افغانستان و از عشیرهء محمد زائی ها بشمار میرفت.

ماه گل در حال میوه چیدن بود، آوازی را شنید که به وی میگفت «سلام بی بی»، این خانم با تعجب رویش را بطرف صدا گشتاند، دید پیر مردی با ریش سفید در کنار دیوار حویلی ایستاده بطرف او نگاه میکند و میگوید تو«وضع حمل » داری، ماه گل برایش گفت «بلی بار دار هستم» در حالیکه از روی وریش پیرمرد نور می بارید و شخص نورانی بود، با آن هم ماه گل پریشان و متعجب بود، فورا" پیرمرد گفت وارخطا نشو تو فرزندی را که پسر است بدنیا خواهی آورد و نامش اکبر شاه است. بعدا" پیرمرد روحانی با زبان نرم و ضمنا" محترمانه برای ماه گل گفت که دستش را بجانب او پیش نماید، ماه گل حیرت زده و پریشان دست خویش را بسوی پیرمرد

www.enayatrahmani.com

پیش کرد و پیرمرد شصت دست راستش را بدست ماه گل فشرد و فرمود: (برای اینکه به تو ثابت شود که من دیوانه نیستم، وقتی طفلت به دنیا آمد چاپ شصت مرا در بدنش خواهی یافت.) و سپس بعد از گفتار کلمات بالا پیرمرد نورانی از نظر غایب و ناپدید شد.
بعداً بوقت موعود یعنی بتاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۸ م طفل تولد میشود و نامش را اکبر شاه می گذارند.
یک روز بعد از تولد اکبر ماه گل و شوهرش محمد عمر پسر (غلام صفدر خان) بدن اکبر شاه را معاینه میکنند و چاپ شصت پیرمرد نورانی و مقدس را در گردن اکبر شاه دریافت مینمایند و همان است که اعتقاد زن و شوهر به آن پیرمرد زیاد میگردد.» (نقل از هفته نامهء امید شمارهء ۶۲۴)
اکبر از آوان خورد سالی استعداد عالی به موسیقی داشت، پدرش هارمونیه می نواخت، چون پدرش مشاهده کرد که اکبر استعداد و علاقه خاص به موسیقی دارد برایش یک اکاردیون خرید، اکبر که شب ها و روز ها را به نواختن هارمونیه بیقرارانه سپری میکرد، حالا به اکاردیون نوازی می پردازد و آنرا بوجه احسن و عالی می نوازد.
از آنست که اکبر در کنسرت های مکاتب کابل چون لیسه استقلال (مکتبی که درس خوانده) و ملالی و غیره اشتراک مینماید و شهرت و محبوبیت او زیاد میگردد و در همین دوره تخلص خویش را «رامش» انتخاب مینماید.
اکبر اندکی بزرگتر می شود در افغانستان و ممالک دیگر در آواز خوانی و موسیقی شهرت بلند می یابد.
اکبر رامش که نوجوان هنرمند و پر آوازه شد، روزی احمد شاه فرزند بزرگ ظاهر شاه که ولیعهد پدر هم بود او را در یکی از مجالس دعوت نمود تا هنرنمای کند، در آن دعوت فضل احمد نینواز از بزرگترین استادان موسیقی در افغانستان نیز تشریف داشت. اکبر رامش در آن مجلس چون ستارهء تابان می درخشد، استاد نینواز مشاهده میکند که اکبر شاه از استعداد خداداد برخوردار است و آنرا بشاگردی می پذیرد و تکنیک ها و اصول موسیقی را به او یاد و شش نغمه را برایش کمپوز مینماید.
نینواز که استاد بی بدیل و هنر مند صاحب رای در موسیقی بود، او را بمانند احمد ظاهر رشد داد و بعد ها در کنسرت ها و هنر نمایی ها با خود همراه می ساخت تا اکاردیون بنوازد و خودش بخواند.

گفته شده که نینواز در قسمت زود آموزی اکبر رامش به حیرت رفته بود و بزودی اکبر رامش را به رادیو کابل معرفی نمود و از آن طریق اکبر از شهرت بسیار زیاد برخوردار گردید.
در هفته نامهء امید شماره (۶۲۴) نوشته شده بود که اولین پروگرام اکبر رامش در رادیو افغانستان برای اماتور ها بود که ظاهر هویدا ماندولین می نواخت و اکبر رامش هم خواندن میکرد و هم اکاردیون می نواخت، کبیر هویدا پیانو، رحیم جهانی بانگو و استاد ننگیالی ترومپت می نواختند.
خواند های آغازین اکبر رامش این است: سحر غم ـ درون چشمان تو ـ په ما کی (پشتو) ـ سیاه چشمان وشب مهتاب.
رامش در وقت هجرت به امریکا شش سی دی و یک ویدوی دی وی دی پُرکرد. در شمارهء مذکور امید آمده: اکبر رامش آواز طلایی داشت و آهنگ های ملیح به فارسی، پشتو، اردو، فرانسوی و هسپانوی میخواند.
در همان لحظه ای که اکبر رامش اولین کلید اکاردیون را فشار میداد حاضرین به امیدواری آغاز موسیقی خاموشی اختیار میکردند. وی سرش را به یکسو می برد، چشمانش را می بست و در یک عالم تبحر و روحانیت دور از عالم مادیات و هستی میرفت، وی هنرمندی بود که از راه روحانیت به ابدیت و ازلیت سفر میکرد و آنچه حیات خوانده میشد در پیش کش این مقامات کیفیتش را از دست می داد. گرمی و احساس سرائیدن قلب و شنوندگان را به رعشه در می آورد و به سفر های خاطرات می کشانید، روی این اصل هیچ هنرمند نمی تواند اکبر رامش را تقلید نماید.» (همان جریده)
اکبر رامش با مسعوده عزیز ازدواج کرده و ازدواج شان به کوشش مادر مهربان اکبر «ماه گل» سربراه شده است.
اولاد های اکبر رامش بنامهای مسعود، عمر، فرشته، ولید و سحر که مسعود و عمر هر دو در موسیقی وارد می باشند.
اکبر رامش از دوستان نزدیک شهید احمد ظاهر بود، اکبررامش با آنکه ارتباط به دربار داشت و زندگی عالی داشت، با مردم غریب و بیچاره هم ارتباط خود را از دست نداده به حال مسکینان رسیدگی میکرد. اکبررامش در امریکا به مجالسی اشتراک میکرد که برای غربا و فقرای افغانستان پول جمع آوری مینمودند، اکبر رامش پیش از وفات المناکش به افغانستان سفر کرد و آنچه دربساط داشت به محرومین و فقرای کابل بخش کرد.

اکبر رامش سفر های زیادی، در ازبیکستان، تاجیکستان، پولند و ترکیه داشته و هنر نمای ها نموده است. در هفته نامهء یاد شده آمده که اکبر را جهت آموزش دایرکتری موسیقی سکالرشیپ هفت ساله دادند. مگر به نسبت فاصله گرفتن از وطن و فامیل آنرا نه پذیرفت.

با آمدن و رویکار شدن کمونست ها به افغانستان، اولاً به ترکیه هجرت کرد، بعد از آن به آلمان رفت و بالاخره به امریکا پناهنده شد. و به سال ۱۹۷۹ م موفق شد تا فامیل خویش را به امریکا بیاورد.

فعالیت های هنری او در امریکا و کانادا زیاد بود و دهها کنسرت داده و گوش ها و دل های مردم مهاجر افغانستان را نوازش داده است.

اکبر رامش با همه هنر های خداداد از درد های جسمی شکایت داشت و در امریکا سه عملیات را پشت سر گذاشت ولی شوربختانه که از مرض شفا نیافت.

سرانجام در شب لیلة القدر یا روزهای آخر ماه مبارک رمضان سال ۲۰۰۳ م جان را به حق تسلیم نمود و عالمی را سوگوار ساخت. خداوند آن هنرمند خداداد و غریب پرور و دوست شاه و گدا را در قعر جنت جای دهد. «آمین»

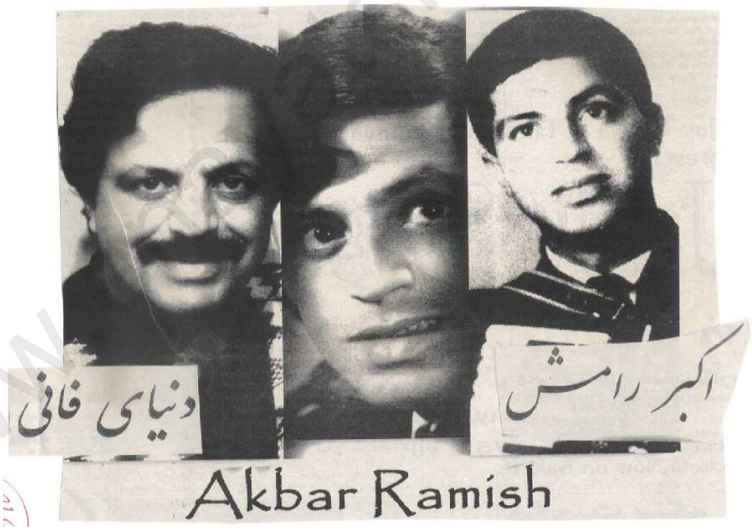

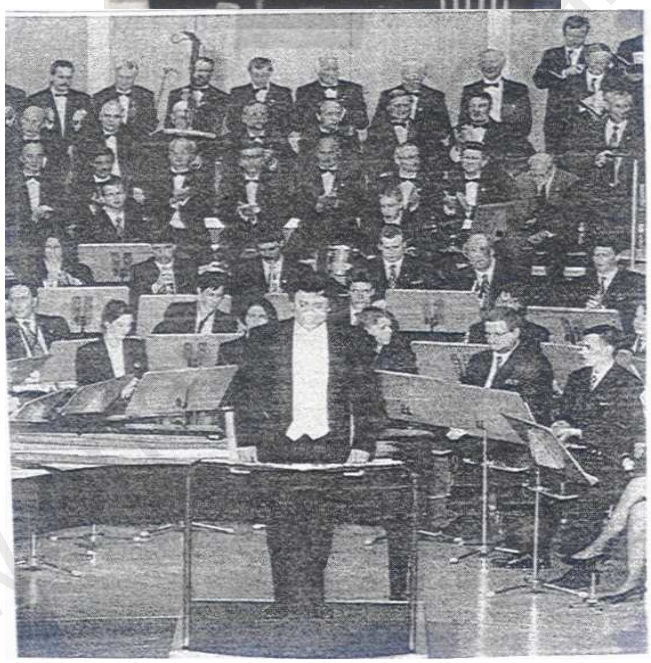

ببرک وسا

ببرک وسا از آوان خورد سالی استعداد شایان به هنر داشت. پیش از اینکه برای تحصیل به شوروی برود، شخصیت شناخته شده و هنرمندی بود که با جوانان در کنسرت ها اشتراک مینمود.

اکنون ببرک وسا در اروپا در جمله رهبران آرکستر و کنسرت ها، کار مینماید. استعداد و لیاقت شایان ببرک وسا قابل تقدیر میباشد.

وی تنها در جملهء افغانستانیها هنرمند شناخته شده نمی باشد بلکه در میان حلقات هنری جرمن ها و ممالک دیگر هم از نخبگان هنر موسیقی بشمار می آید.

فعلاً در کشور جرمنی حیات بسر می برد.

ببرک وسا از فامیل معروف خلیل الله خلیلی و برادر زادهء مرحوم صوفی میهن می باشد. اصل شان از اطراف کوه صاف شمالیست.

www.enayatshahrani.com

ببرک وسا

ببرک وسا و ظاهر هویدا

کبیر هویدا

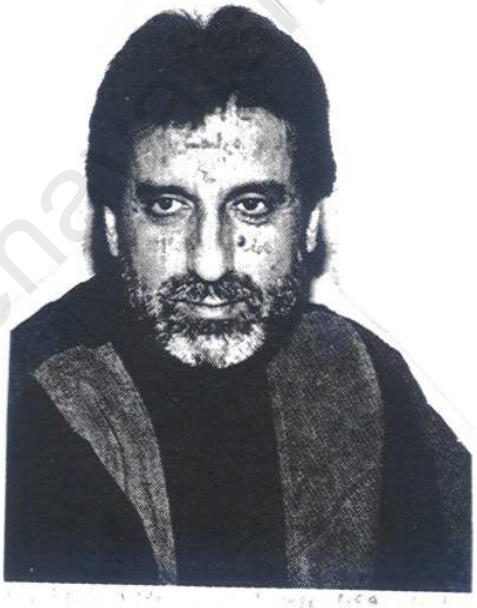

کبیر هویدا

www.enaiatshahrani.com

کبیر هویدا

کبیر هویدا

محمد کریم زیارکش

محمد کریم زیارکش یکی از اولین آوازخوانان شوقی در کابل رادیو بود. میگویند درست ترین سوانح عبارت از آنست که خود شخص راجع بخود بنویسد. زیرا هرکسی خود را بهتر از دیگران می شناسد و من این مضمون از خودشان زمانیکه حیات داشتند برایم ارسال کردند.

www.enayatrahrani.com

محمد کریم زیارکش که نام گرامی شان دایم در قطار اشخاص برجستهء هنرمندان رادیو ذکر میگردید، در این اواخر عزلت گزین شده و در غُربتسرای جرمنی حیات بسر می برد. این هنرمند ممتاز و برجسته موسیقی یکی از با استعدادترین خوانندگان وطن بشمار میرود که بسی از هنرمندان سابقه و حاضره بمقام هنری او اعتراف کرده اند. محمد کریم زیارکش در مورد خود میگوید:

اینجانب محمد کریم زیارکش فرزند مرحوم محمد علی خان متخلص به زیارکش در سال ۱۳۰۷ هـ .ش در چارسوق چنداول شهر کابل تولد شده، دروس ابتدایی و متوسطه را درلیسه عالی غازی و لیسه عالی حبیبیه بپایان رسانده، بحیث ترجمان در کمپنی موریسن امریکایی داخل وظیفه گردیدم. در عین زمان بورس تحصیلی زراعت به اضلاع متحده امریکا برایم داده شد. نظر به معاذیری رفته نتوانسته و مدتی بکار ترجمانی در بانک ملی افغان شامل وظیفه گردیدم و نیز آمر کلوپ بین المللی آلمان ها در شهر نو کابل و در اخیر تا رویداد هفت ثور بحیث آمر استاف هوز سفارت امریکا ایفای وظیفه نمودم. چندی بعد از رویداد هفت ثور نظر به شرایط اختناق فرار را بر قرار ترجیع داده مانند دیگران از وطن عزیز هجرت کرده و رهسپار هندوستان گردیدم. بعداً به کشور آلمان آمدم که اکنون در شهر گوتینگن آلمان با فامیلم به سر میبرم.

در ایامی که در صنوف ابتدایی مکتب مشغول سبق خواندن بودم، در تیم ترانه خوانی مکتب سرترانه بوده و نیز آواز میخواندم. نظر به شوق و علاقه مفرط و تشویق و ترغیب فامیلم خصوصاً برادر بزرگوارم الحاج محمد یوسف نظری در رادیو کابل در سال ۱۳۲۰ خورشیدی از طرف اداره مکتب، تیم ترانه ما بحیث آوازخوانها و ترانه خوانها به رادیو کابل همکاری داشتند. بعد از مدتی ترانه خوانی بحیث آواز خوان آماتور یعنی با اصطلاح مردم ما شوقی در رادیو کابل پذیرفته شدم و ماهانه چند پروگرام زنده اجرا میکردم که در مجلهء پشتون ژغ آنوقت همه پروگرامهای آوازخوانیهای آنزمان درج و ثبت است. این همکاری با رادیو کابل تا سال ۱۳۳۱ خورشیدی ادامه داشت که بعد از آن تاریخ نسبت بعضی معاذیر و مصروفیت های دیگر نتوانستم به همکاری خود ادامه بدهم.

در آنزمان رادیو کابل در مرکز شهر کابل یعنی پل باغ عمومی در جوار وزارت مخابرات قدیمی موقعیت داشت و پروگرامهای زنده ریلی و برودکاست میگردید و گاهگاهی بعضی پارچه های انتخابی را ریکارد میکردند که از من نیز چندین آهنگ ریکارد گردیده بود. که نسبت خرابی مواد و عوارض تخنیکی در ثبت ریکارد ها از بین رفته است.

در زمانیکه من بحیث آوازخوان در رادیو کابل فعالیت داشتم اولین کورس موسیقی سه ساله در رشته های مختلف آواز خوانی و نواختن آلات موسیقی طبله، دلربا، ستار، در چوکات رادیو بوجود آمد.

کورس سه ساله آوازخوانی را بدرجه عالی بپایان رسانیدم. از جمله هم صنفی هایم آقای محمد ابراهیم نسیم، گل احمد شیفته، جلیل احمد زلاند و حفیظ الله خیال بود که الحمد الله همهء شان در قید حیات بوده و در بین مردم نجیب افغانستان صاحب شهرت و اعتبار میباشند.

همچنان در رشته های نواختن ستار مرحوم محمد انور شاهین و در نواختن طبله محترم حبیب الله پسر مرحوم استاد برشنا هنرمند بزرگ کشور و محترم سردار امان الله سهم فعال داشتند.

معلمین کورس آواز خوانی ما استادان ماهر نامدار آنزمان افغانستان و رادیو کابل چون مرحوم استاد غلام حسین، مرحوم استاد نبی گل، مرحوم استاد فرخ افندی به تدریس مشغول بودند. همچنان مرحوم استاد برشنا و ادیب دانشمند فقید نجف علی نباتی معاون رادیو کابل برای آوازخوانها کمپوز و تصانیف تهیه میکردند.

باید متذکر شد که در آنزمان برعلاوه هنرمندان مسلکی اهل خرابات و آوازخوانهای شوقی دیگری نیز در رادیو کابل همکاری داشتند. مانند عزیز احمد پنهان، کریم شوقی، بیلتون، عبدالرزاق شوقی، اسماعیل چاریکاری، رجا، عیسی، برادر کوچکم داکتر محمد نعیم فرحان و بسیار دیگر.

نوت : (کریم زیارکش بسال دوهزارو پنج عیسوی در کشور آلمان جان خود را به حق سپرد)

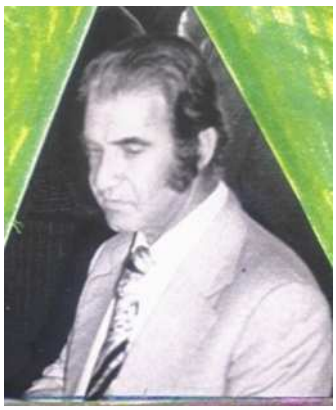

محمد کریم زیارکش

www.enayatshahrani.com

محمد کریم زیارکش

کریم زیارکش و داکتر فرحان (چپ)

www.enayatani.com

دکتور محمد نعیم فرحان

محمد نعیم فرحان فرزند مرحوم محمد علی خان در اول حمل ۱۳۱۷ هجری شمسی در دروازهء هرات قندهار تولد گردیده است. فرحان سند بکلوریا را در سال ۱۳۳۸ از لیسهء عالی حبیبیه و در سال ۱۳۴۲ لیسانس را در رشتهء تاریخ و جغرافیه از دانشکده ادبیات کابل بدست آورد.

فرحان در جوانی و دوره تحصیل به هنر های ظریفه، آواز خوانی و هنر تمثیل علاقه مفرط نشان میداد، که به اثر تشویق و ترغیب فامیل به تخلص شعله و بعدا" فرحان بحیث آواز خوان رادیوی افغانستان و تمثیل در پوهنی ننداری و شاهی ننداری به شغل آواز خوانی و تمثیل پرداخت. فرحان زمانیکه در رادیو افغانستان آواز خوان اماتور بود،آواز خوانان دیگری مانند داکتر صادق فطرت (ناشناس)، عبدالرحیم ساربان، محمد حسین ارمان، داکتر محمد زبیر پیکان، عبدالوهاب مددی، محمد یعقوب آبشار، محمد امین عندلیب، محمد حکیم نیرنگ، محمد امین آشفته، محمد ظاهر بامداد، و از خانمها و دوشیزه ها محترمه میرمن پروین، میرمن لیلا، میرمن ژیلا، پیغله رعنا، پیغله آزاده، پیغله جلوه پیکر(افسانه) و . . . همکاران و آوازخوانان خوش نام آماتور رادیو کابل را تشکیل میدادند.

آواز خوانی شوقی زمانی آغاز شد که شبکهء رادیو افغانستان در پل باغ عمومی موقعیت داشت و پروگرامهای موسیقی و اخبار روز زنده پخش و نشر میشد و در هفته یکروز بعضی آهنگهای خوب و انتخاب شده ثبت نوار می گردید که از فرحان نیز چند پارچه آواز محدود از آن زمان تا کنون ثبت نوار گردیده. و گاه گاهی بنشر میرسید. در جمله این آهنگها (یاد آنشب که صبا در رهء ما گل میریخت) کمپوز از ننگیالی، (ای دل ببال از خرمی سروخرامان آمده) کمپوز از مرحوم استادسرمست، (شوم صدقه لب خندان تو) کاپی از فلم هندی (په زره کی عشق دخپلی

یار شه دی) کمپوز از استاد اولمیر، ۰(سیمین بری گل پیکری آری) ایرانی ترتیب کننده مرحوم استادفرخ افندی در آرشیف رادیو افغانستان میباشد.
نعیم فرحان بعد از اخذ لیسانس از دانشکده نظر به سابقهء مطبوعاتی اش شامل کار در وزارت اطلاعات و کلتور کشور گردید و مدت کوتاهی بحیث معاون مدیریت عمومی تورید و تولید فلم ریاست پوهنی ننداری و مهتمم جریدهء هفتگی «هنر» ایفای وظیفه نموده و در نهم ماه سنبله ۱۳۴۳ هجری شمسی غرض تحصیلات عالی در رشتهء تیاتر عازم چکوسلواکیا گردید.
فرحان بعد از اخذ دکتورا در رشتهء تیاتر از یونیورستی چارلس پراگ پایتخت چکوسلواکیا در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی وارد وطن عزیز گردیده و مدتی بحیث عضو تیاتر در ریاست ثقافت و هنر وزارت اطلاعات و کلتور و بعدا" بحیث مدیر آرشیف هنری ریاست کابل ننداری انجام وظیفه کرد.
در سال ۱۳۵۳ بحیث رژیسور و بعدا" معاون کابل ننداری خدمت نمود، بعد از رویداد هفت ثور بحیث رژیسو و مدیر موسیقی ریاست افغان ننداری ایفای وظیفه نمود و گروهی به نام «شگوفه های سرخ» بمشارکت مرحوم استاد هاشم بوجود آورده و در آن گروپ جوانان با شهرت و مشهور را چون الطاف حسین، استاد الفت آهنگ و غیره جمع آورد که بحیث آواز خوانان در کنسرت ها ظاهر میگردیدند. کنسرتها از طرف تماشاچیان و بینندگان و شنوندگان رادیو استقبال شایان میگردید و آهنگهای شان در آرشیف از طرف رادیوتلویزیون افغانستان ثبت گردیده و پخش میشد.
دوکتور فرحان زمانی که بحیث رژیسو در افغان ننداری ایفای وظیفه مینمود نمایش نامه های زیادی را ترجمه، نوشته و دراماتیزه و دایرکت نموده است.که از آنجمله درامه های کور خود بینای مردم، حماسهء مادر «گورکی»، ملالی دوشیزه افغان، جبار خان و جلاد خان، میرزا قلمان نوشتهء فرحان و استاد بیسد و بسیاری دیگر.
دکتور فرحان در سال ۱۳۵۹ بحیث عضو کدر علمی در کرسی تیاتر دیپارتمنت هنر های زیبا دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه کابل ، بعدا" آمر دیپارتمنت تیاتر و موسیقی و مدت کوتاهی بحیث سرپرست مکتب موزیک و بعدا" به صفت رئیس دانشکده هنر های زیبای پوهنتون کابل تقرر حاصل کرد. داکتر فرحان تا زمان آمدن مجاهدین به کابل که منجر به بستن دروازه های علم و هنر در افغانستان گردید بحیث رئیس دانشکده هنر های زیبا دانشگاه کابل ایفای وظیفه کرد.

فرحان در دورهء ماموریت و استادی به گرفتن مدال ها و نشانها، تحسین نامه ها، جوایز مطبوعاتی و هنری نایل گردیده و اخیرا" بحیث کارمند شایسته فرهنگ در کشور عزیز مان افغانستان شناخته شده و باین لقب مفتخر گردید.

داکتر فرحان فعلا"در سال ۲۰۰۸ دارای تکالیف صحی بوده در سدنی استرالیا زندگی مینماید.

نعیم فرحان

نعیم فرحان

www.enayatsamrani.com

داکتر نعیم فرحان با فرزند هنرمندش احمد نعیم

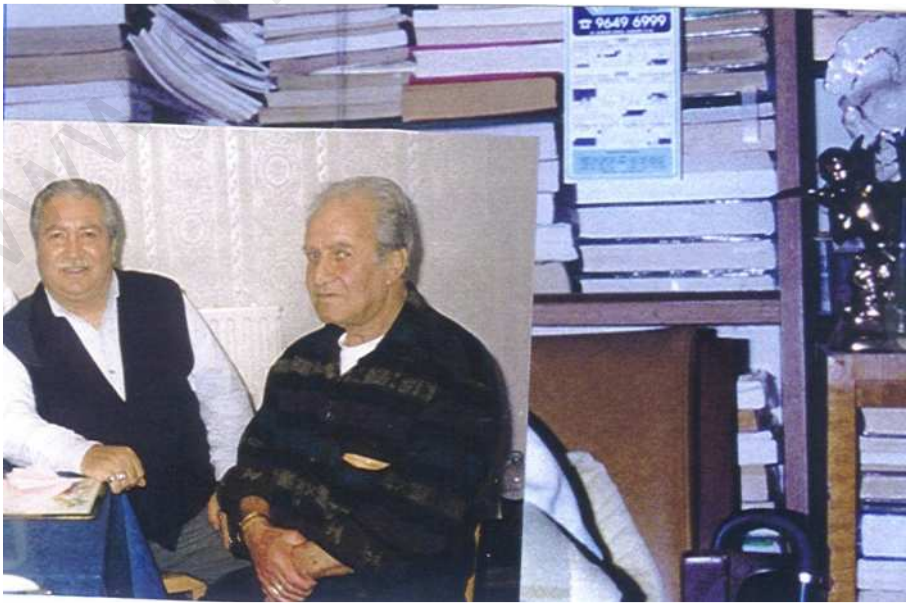

کریم زیارکش و داکتر محمد نعیم فرحان (چپ)

www.hayatshahrani.com

داکتر نعیم فرحان

داکتر فرحان و جلال نورانی

www.enayatnorani.com

احمد نعیم فرحان

احمد نعیم فرحان در سیزدهم دلو ۱۳۴۲ هجری شمسی در یک خانوادهء روشنفکر و هنرپرور بدنیا آمده تحصیلات ابتدایی و لیسه را در لیسه نجات که بعدا" بنام «امانی» مسمی گردید بپایان رسانیده و در سال۱۹۸۲ م شامل دانشگاه کابل و در همان سال جهت تحصیلات عالی و مسلکی با استفاده از بورس تحصیلی از طریق اتحادیه هنرمندان افغانستان رهسپار اتحاد شوروی سابق در جمهوری مالدویا شهر کشینوف و سپس در جمهوری فدراتیف روسیه در رشته حقوق تحصیلات خویش را بسطح ماستری در سال ۱۹۸۸ بپایان رسانیده و دوباره بوطن عودت نمود.

موسیقی را در آوان کودکی تحت نظر و تشویق کاکای خویش مرحوم محمد کریم زیارکش که از جمله اولین آوازخوانان اماتور رادیو کابل که در آنموقع تازه تأسیس گردیده بود و همچنان در اثر سعی و تلاش و رهنمود های مؤثر پدرش دکتور نعیم فرحان که موصوف نیز از جمله آواز خوانان اماتور آنوقت هم ردیف با هنرمندان سرشناس از جمله مرحوم ساربان، استاد ارمان، مرحوم استاد سرمست، مرحوم استاد ننگیالی، مرحوم پرانات غنیمت و غیره بود آغاز نموده و نظر به استعداد هنری که در وجودش نهفته بود به زودی قدم در عرصه هنر آواز خوانی نهاده و در برنامه های هنری مکتب فعالیتش را شروع مینماید که آواز و استعدادش مورد توجه قرار گرفته که بعد در برنامه جوانان رادیو تلویزیون دعوت و دو آهنگ ثبت مینماید.

بنابر مصروفیت های تحصیلی در خارج از کشور به کار های هنری اش در داخل ادامه داده نتوانسته اما با آنهم در جریان تحصیل در تشکیل انسامبل هنری جوانان افغان تحت سرپرستی محترم عبدالله قاسمی سهیم و در کنسرت ها به نمایندگی کشور افغانستان فعالیت های هنری اشرا الی ختم تحصیل ادامه داده که مورد ستایش و بدست آوردن چندین تقدیر نامه گردید، بعد از مراجعت بوطن شامل خدمت سربازی گردیده و فعالیت های هنری اش را در گروه هنری غند مربوطه اش آغاز نموده که با اجرا نمودن کنسرت ها مورد تقدیر قرار گرفته اما متأسفانه نظر به شرایط ناهنجار سیاسی بعد از گذشت سیزده ماه کشور را در سال ۱۹۸۹ میلادی ترک نموده و راهی دیار غربت میگردد که بعدا" به کشوراسترالیا پناهنده گردید و با خانواده و همسر

www.emayatshahrani.com

و دو فرزندش تا اکنون در آنکشور اقامت دارد و فعلاً به صفت ترجمان رسمی زبان های دری، فارسی و انگلیسی در وزارت امور مهاجرت ایفای وظیفه مینماید با وصف مصروفیت های رسمی عضو فعال اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان در استرالیا بوده هنر آواز خوانیش را همچان ادامه داده در محافل خوشی هموطنان سهم بارز داشته و در آینده نزدیک اولین اثر هنری اش را برای دوستان و هموطنان موسیقی اصیل افغانی عرضه میدارد.

احمد نعیم فرحان(راست) و داود طبله نواز (چپ)

احمد نعیم فرحان با جگجیت سنگ و یماسر شار

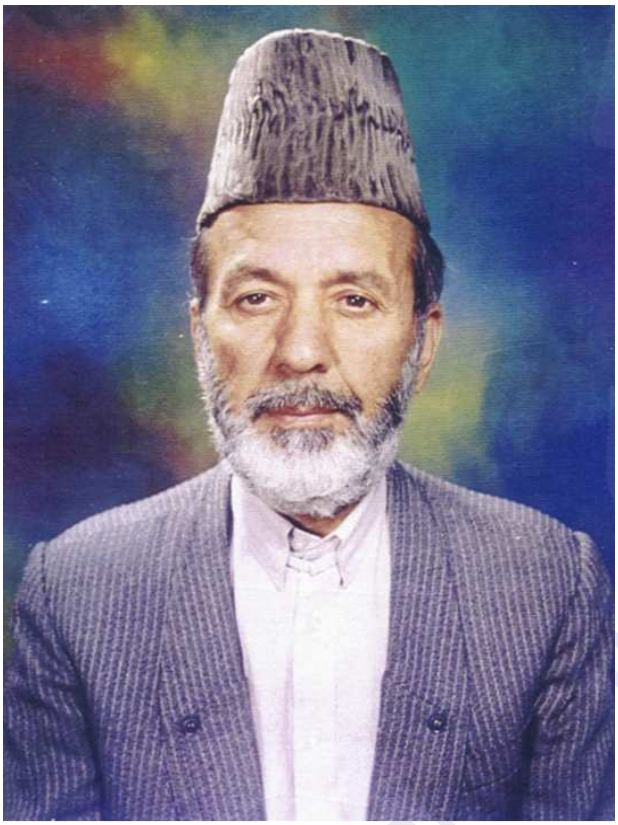

شمس الدین مسرور

بنام یزدان پاک، بدوام سلسلهء «معرفی هنرمندان موسیقی» وطن مان با یادآوری از شماره های گذشته که اشاره یی به «جهان استاد خیال» نمودیم بازهم سعی می نماییم، یک عده از هنرمندان محبوب را به جامعهء غربت زدهء مان بشناسانیم. امید است با اجرای این اولین وظیفهء فرهنگی، بتوانیم گوشه یی از پیغام و دستور استادان روان شاد موسیقی مان را عملی سازیم.

سرایندگان و موسیقی نوازان افغانستان، آنانیکه بعد از حملهء پاکستانی های طالب به کابل، توانستند از کشور بروند، رفتند و تعدادیکه نمیخواستند از وطن خارج شوند، به مزار شریف پناه بردند و در آنجا استقبال شدند و وظایف خوب برایشان داده شد.و چون اراضی آرامگاه مطهر حضرت علی کرم الله وجهُ و اطراف بلخ بامی «به همکاری و قبح نیت پاکستان» از دست مردم اصیل و باشندگان بلخ برآمد. هنرمندان تیاتر، موسیقی و دیگر هنر ها، در پی یافتن کاشانهء دیگر افتادند. آنانی که به دیار غربت رفتند، زندگی رنج آوری را دنبال کردند و شاید نظربه دلایل مختلف، منجمله روح مشوش و نآرام فرصت هنرنمایی و تمرین و تهیه و تدارک هنر را پیدا نکردند. درین صورت است که این هنرمندان افغانی بی نام و نشان میمانند و اسم پرآوازهء نخواهند داشت که ثبت تاریخ گردد و در چنین حالت است که هنر اصیل افغانی هم

تدریجاً میمیرد. چه بسا هنرمندان و فرهنگیانی داشتیم که به وجود شان می نازیدیم، ولی اکنون حداکثر معدوم شده اند.

چنین دلایلی سبب می گردد، از نویسندگان و هر دانشمند افغانی که به مسایل هنری علاقمند باشند، تقاضا می شود تا برای زنده نگهداشتن هنر، (خاصه هنر موسیقی)افغانی، تا حد توان در بارهء هنر و هنرمند بنویسند و استعداد های هنری را معرفی بدارند. البته بی محل نیست از شخصیت هایی مانند پروفیسور عبدالواسع لطیفی، متتبع و محقق و نویسندهء طراز اول و همچنان از ژورنالیست ورزیده و پرکار، جناب آقای مشتاق احمد کریم نوری و آقایون ارجمند دگروال ناصر پورن قاسمی و حیدر اختر، گردانندهء تلویزیون رنگین در هامبورک و یک تعداد دیگر از دوستان اظهار تشکر و از کارهایشان تحسین و تمجید نماییم که در حفظ فرهنگ و شرح حال هنرمندان همت گماشته و در عین حال مرا همراهی کرده اند. در مجلهء «فصلنامهء رنگین» که شمارهء هفتم آن توسط محترمه عزیزه مهر اختر به نویسندهء این سطور رسید، در قسمت موسیقی دو مضمون دنباله دار را می یابیم که یکی آن نوشتهء آقای عبدالوهاب مددی چهرهء شناخته شدهء موسیقی افغانی است و دوم، ترجمهء جناب آقای هاشم احدی می باشد، تحت عنوان «تاریخ موسیقی» که اکنون به قسمت دهم رسیده است. کتابی هم بدست داریم، تحت عنوان «موسیقی فارابی» که اساساً در ایران طبع گردیده و به همت جناب عبدالله محب حیرت تجدید طبع شده است.

من نگارنده این سطور مشکلی دارم و آن اینست: هرگاهیکه قلم بدست گرفته، مصروف تحریر و تهیهء کتب و مقالات میباشم، چهرهء شادروان «استاد نتو» در مقابلم مجسم شده، گویی روح آن پیر خرابات دستم را بسوی کاغذ برده، کلمهء «موسیقی» را با انگشتان من می نویسد.بدون تردیدمرحوم استاد نتو یک مرد با خدا، صوفی و نمازخوان، پرهیزگار و آواز خوان کم نظیری بود. آقایون ناصرپورن قاسمی و حیدر اختر بنابر تقاضای من (راقم این سطور)، در جریدهء کاروان، در بارهء نتو نوشتند و خوب نوشتند اما واحسرتا! که راجع به روش و ابتکارات و نبوغ بزرگان موسیقی کشور ما مانند استاد قاسم، استاد غلام حسین، استاد محمد عمر، استاد سرآهنگ، استاد سراج الدین، استاد محمد هاشم و دیگر بزرگان چیزی که در خور شأن شان باشد، کمتر نوشته شده است. امید است این تذکر صمیمانه موجبات تحریک نویسندگان را در این باره فراهم کند.

اکنون که قریب است تا دو هفتهء دیگر، کتاب «قانون طرب» استاد مرحوم سرآهنگ را با تعلیقات آن تمام کنم. باز روح پاک استاد نتو بسراغم آمد و در کار من وقفه یی ایجاد

کرد.گرچه کتاب روی دست نیز در بارهء موسیقی است، ولی فکر کردم که شایداز سویی بمن الهام میشود تا بحال هنرمندان آواره و غربت زدهء ما زودتر توجه شود. روی این احساس بود که در هفتهء گذشته با آقای «شمس الدین مسرور» یکی از خراباتیان پیرو راه استاد نتو که فعلاً در پاکستان زندگی میکند، ذریعهء تیلفون تماس گرفتم و احساس کردم که قلب آن هنرمند پرآوازهء ما واقعاً مملو از یأس و ناامیدی است. بنابرآن عجالتاً سعی میکنم نخست در بارهء شمس الدین مسرور، بعد محمد ابراهیم نسیم، سپس ملنگ نجرابی و بالاخره استاد حسین ارمان بالنوبه اندک معلوماتی به خوانندگان عزیز مجلهء «ملی وحدت» تقدیم بدارم.
مؤثریت موسیقی در روح انسان، از نعمات خداوند است تا انسان را به وجد آورد و با شنیدن آن فشار کار و زندگی را تحمل کند و با استماع نعت شریف و قرائت قرآن محو شودو از خود برود.

شمس الدین مسرور کیست؟

مسرور یکی از پرآوازه ترین خوانندگان افغانستان است، علاوه بر خواندنهای کم نظیر، انگشتان این هنرمند بیشتر به تار های تنبور و رباب آشنایی دارد و آشنایی و مهارت مسرور به تنبور و رباب به حدی است که میگفتند: تا حال کسی نتوانسته جای مرحوم استاد محمد عمر را بگیرد، اما اگر بگیرد، همین مسرور خواهد بود. علاقهء مسرور به رباب بخاطری بوده که او میدانسته است این آلهء موسیقی چه تاثیر روح انگیزی بالای انسان وارد میکند و شنونده را با چه سرعتی به وجد می آورد. شاعران در بارهء رباب گفته اند:

تا شد آن مه مشتری، دُرهای حافظ را بگوش
میرسد هـــــردم بگوش زهره گلبانگ رباب

گهی رباب زنی، گاه بربط و گه چنگ گهی چغانه و تنبور و شوشک و عنقا

انوری گوید:

اندرین مدت که بودستم ز دیدار تو فرد جفت بودم با شراب و یا کباب و یارباب
بـــــود اشکم چون شراب لعل در زرین قدح
نالهء چون زیر رباب و دل برآتش چون کباب

هنگامی که دریافتم شمس الدین مسرور، این هنرمند محبوب افغانستان از مزار شریف فراری شده، خود را به پشاور رسانیده است، نمبر تیلفون او را از استاد حسین ارمان که در سویس زندگی میکند، بدست آوردم و (طوریکه قبلاً اشاره شد) با آن هنرمند حنجره طلایی که با هر خواندن خود، (مبالغه نشود) هژده ملیون انسان پاک سرشت افغانستان را فرحت میبخشید، تیلفونی صحبت کردم و لحظه یی بعد دریافتم که آن مرد «مسرور» خیلی محزون است.و از درد فراق وطن و فاصلهء که بین او و جهان هنر افغانی ایجاد شده، بی نهایت رنج میبرد.

شمس الدین مسرور یک شخصیت خراباتی بوده، به خانقاها و محافلیکه در آن ذکر خداوند میشود، سخت علاقمند است. وی در بریکوت (شهر زیبای کابل) زاده شده، فعلاً ***پنجاه وچهار*** ساله است. پدرش غلام محی الدین خان نام دارد. مسرور اصلاً مکتب میخانیکی را به اتمام رسانده، مسلک او تخنیک است، ولی استعداد خداداد، وی را بسوی هنر ممتاز و بی مانند موسیقی کشانده، کم از کم سی و چهار سال میشود که هنرنمایی میکند و مصرف تهیهء غذای روحی به هموطنان است.

مسرور در سال ۱۳۴۴ هـ .ش به آوازخوانی آغاز کرد و به تعداد سه صدوهفتاد آهنگ در رادیو و هشتاد وپنج آهنگ در تلویزیون به یادگار گذاشت. از اینکه آیا آن شهکار ها از گزند دشمنان موسیقی درامان مانده ویا اکنون موجود هستند و یا نه، کسی خبر ندارد.

آقای مسرور به حیث یکی از مامورین عالی رتبهء رادیو تلویزیون، به وظایفی گماشته شده که به ذوق و استعداد و هنرش مرتبط بوده است، از قبیل: منتظم ثبت موسیقی، آمر کنسرت های رادیو، پرودیوسر پروگرام (آهنگهای فرمایشی) و (بزم موسیقی)، مدیرموسیقی، مدیر عمومی رادیو تلویزیون، معاون ریاست(افغان موزیک) و آخرین وظیفه اش، رئیس ریاست هنر های زیبا در (جنبش ملی اسلامی) در بلخ. قرار شنیدگی بسی از هنرمندان طراز اول ما، در وقت بحران به جنبش ملی اسلامی در بلخ پناه برده بودند که از آنجمله میتوان از استادعبدالقیوم بیسد یاد کرد.

آقای مسرور با همراهانش برای هنرنمایی و معرفی هنر موسیقی افغانی به نقاط ذیل سفر کرده است: عراق، ایران، کویت، پاکستان، کوریا، روسیه، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، تاجکستان، ارمنستان، اوکراین، قزاقستان و هندوستان.

www.enayatshahrani.com

این هنرمند حنجره طلایی با همه لیاقت و استعداد وادای خدمات ارزشمند به جامعهء افغانی مدتی را در پاکستان به کمال عسرت و در پائین ترین سطح زندگی بسر برد. فعلاً مسرور در مملکت کانادا رفته و به فعالیت های هنری مشغول می باشد.

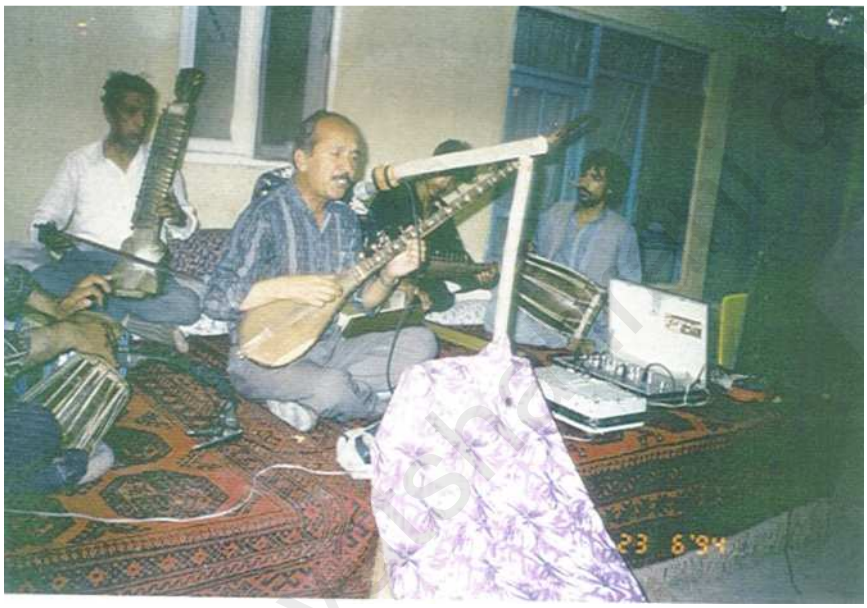

مسرور در حال بزم آرایی در شهر مزار شریف

www.enayatullah.com

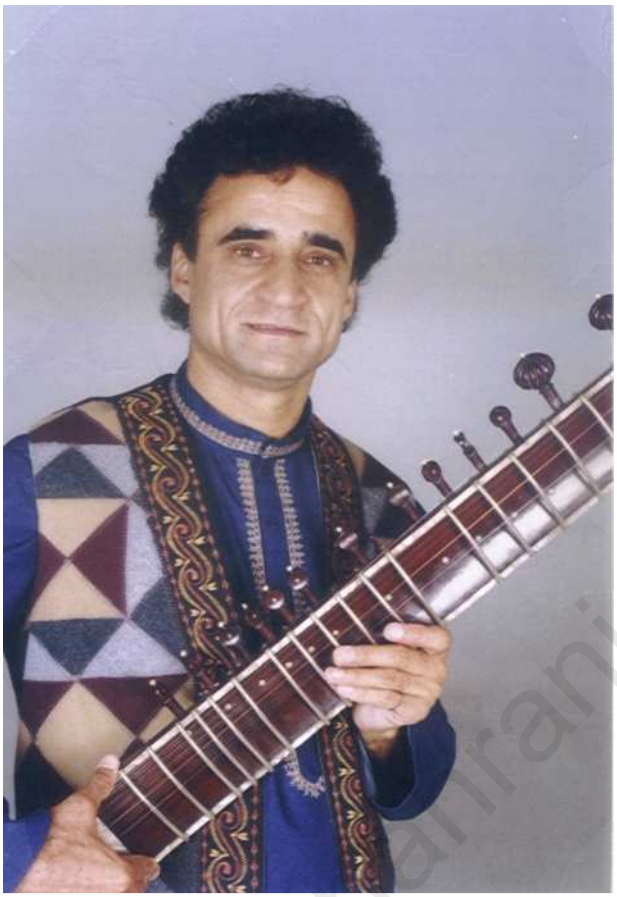

خلیل گداز

این هنرمند با استعداد و استاد جوان موسیقی در این اواخر از شهرت عالی برخوردار می باشد. زمانیکه این نگارنده ریاست عمومی اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان را بدوش داشتم، جناب داکتر نعیم فرحان سابق رئیس فاکولته هنر های زیبا را در رأس فعالیت های اتحادیه در قارهء استرالیا وظیفه دادیم.

استادفرحان با جناب خلیل گداز در آن قاره آشنایی حاصل نمود و جناب فرحان که خود زمانی از آواز خوانهای مشهور کابل بود، هنر جناب گداز را پسندیده و سویهء هنرمندی وی را استادی دانسته است.

با خواهش این نگارنده جناب فرحان این معرفی نامهء آقای گداز را برای من فرستاد:

خلیل گداز هنرمند جوان افغان و نوازنده پرتوان سه تار متولد سال ۱۹۶۲ کابل بوده و از آوان طفلی سیر فکرش به هنر اصیل موسیقی جولان می زد، از قول گداز: هرباری که ترنم آهنگ سه تار را می شنید ناخودآگاه بدانسو کشانده می شد.

و برای فرونشاندن عطش آرمانش قطره یی از بحر بیکران دنیای موسیقی بر می داشت. ناله و فریاد لرزان و سوزان تار که از لابلای پرده های سه تار بر می خواست، چنان بردلش اثر می

بخشید که خود را فراموش می کرد، سرانجام انگیزهء این آرزو گداز را واداشت تا آموزش نواختن تنبور را که از نظر سازشناسان معروف زمان انگیزهء ساختمان سه تار را از طرح تنبور دادند رهگشای رسیدن بهدف دانست.

بعد از یک سلسله تمرینات و حوصله مندی بخصوص قادر شد در سن۱۶ سالگی نوای ناله تنبور را از امواج رادیو کابل وقت پخش نمود که برای شنونده اش کیف آورد.

در سال ۱۹۸۲ بود وقتی آهنگ شور آفرین و روح انگیز سه تار را از سرپنجه های بزرگمردان این رشته شنید، گداز را گدازان میساخت، و با خود عهد بست: نگزارد گل استعدادش خشکیده و ابتر شود، در همان سال بود که او پای استادعرفان خان یکی از پیروان لکنهو شاه جهانپور گرانه بود، زانو زد و راه خود را به سوی سرزمین هنر و موسیقی گشود. خلیل گداز موفق شد قرعه سکالرشیپ مکتب هندی را بنام خود زند. گداز در سال ۱۹۸۸ عازم کشور هند گردیده و در کالیج موسیقی شری بنام رام بهارتیا، کلاکیندر در دهلی جدید که تحت نظر پروفیسور پرتوداس، اداره و رهنمایی میشد شامل گردید. در خوریادهانیست خلیل گداز هنرمند جوان و متواضع کالجی را که تعقیب نموده از پیروان و رهروان سبک سنیامهر گرانه بوده که استادان معروف و بشهرت رسیده سرود سه تار(هند) همانند پندت نکیل بترجی، پندت راویشنکر و استاد علی اکبر خان از پیروان همین سبک اند. (سینا مهیرگرانه) پس از طی نمودن مدت پنج سال دورهء آموزش توانست با تحمل ریاضت موسیقی به اخذ عالیترین سند علمی در رشته ستار نائل آید. از آنجائیکه موسیقی را مرزی نیست و از جانب دیگر علاقمندی روزافزون وی به نواختن سه تار به پاس درک و شناخت بیشتر راز و رمز موسیقی (راگها و راگنی)گداز، توانست افتخار شاگردی استاد بزرگ امجد علی خان را نیز کمایی کند. و در جریان آن گداز، کنسرتهای متعددی به مناسبت های مختلف موسیقی در شهر های مشهور هند اجراء نمود که مورد استقبال بی نظیر گردیده است. منجمله در دهلی جدید کلکته، مدراس، بمبئی، لکنهو، اگره، بوپال را یاد آور میشویم.

خلیل گداز گاه گاهی که فرصت به وی دست می داد با آلیندیارادیو و تلویزیون هند نیز همکاری هنری داشت و زمانی هم به تنهایی اجرا کننده پروگرام تلویزیون می گردید. گداز جوایز معتبر را که زیر عناوین مختلف بنابر شرکت در کنسرتهائیکه برگزار می گردید حاصل نموده است چنانچه به قول معروف ما به عنوان مشت نمونهء خروار بخشی آنرا یادآور میشویم. در سال ۱۹۹۲ جایزهء اواردتروفی شلپیپر شاد در دهلی جدید، در سال ۱۹۹۵ آوارد تروفی گنیش فیستیوال در شهر پونه، در سال ۱۹۹۷ اوارد تروفی گولدن جبلی آف اندیا در شهر

بنارس. فراموش نباید کرد اجرای کنسرتهای خلیل گداز در ایالات استرالیا همانند سدنی ، بریزبن، پرت و ملبورن از به استقبال پر از شور توأم با هیجان افغانان،هندی ها و ذوقمندان استرالیایی روبرو شد و هنر افغانی را در قارهء استرالیا شهرت و فرهنگ افغانی را در آن قاره احیاء بخشید.

این هنرمند چیره دست افغانستان اکنون در آسترالیا نزدیک به استاد فرحان حیات بسر میبرد.

خلیل گداز (چپ)

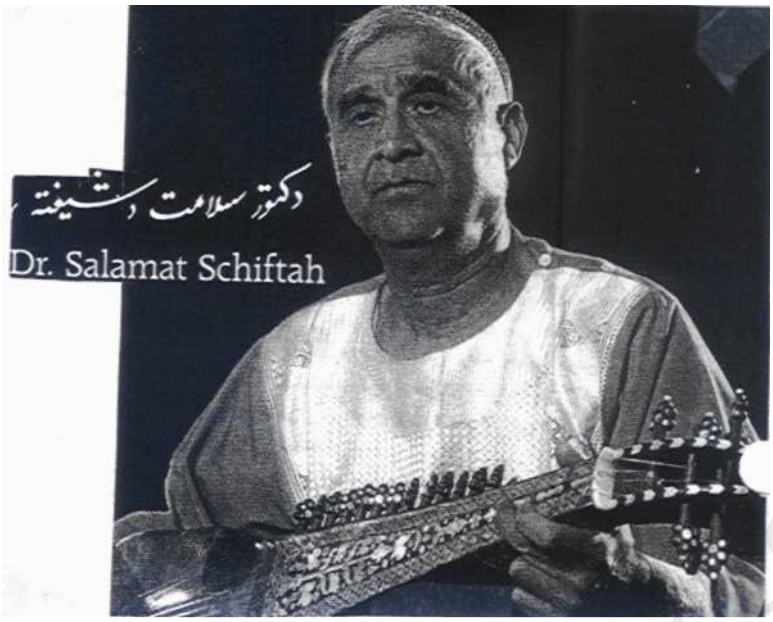

دکتور سلامت شیفته

دکتور سلامت شیفته با آنکه شهادتنامهء دکتورای خود را در مسلک غیر از موسیقی بدست آورده است، در جملهء هنرمندان شهیر موسیقی شناخته می شود.

فعالیت های دکتور شیفته در تمام نشرات برون مرزی مردم افغانستان نوشته شده است وی سعی و تلاش نهایی خود را مینماید تا فرهنگ مردم افغانستان را اولاً حفظ و احیاء نماید. و ثانیاً هنر و فرهنگ جامعهء افغانستان را به مردمان خارج بشناساند.

آقای سلامت شیفته بسال ۱۹۳۸ م در کابل تولد شده، بعد از فراغت از لیسهء نجات به شهر مونشن جرمنی رفته و در آنجا در رشتهء سیانس شهادتنامه دکتورا بدست آورده است. در یکی از سی دی های داکتر شیفته دوازده پارچهء زیبای نغمات ثبت شده و دلچسپ تر اینکه این دانشمند گرانقدر شاعر واراسته نیز می باشد. وی فعلاً در آلمان بسر می برد.

دکتورسلامت شیفته ، دربین آلات موسیقی افغانی

داکتر سلامت شیفته

www.enayatshahrani.com

ازچپ به راست: یماکریم، سلامت شیفته و«ستیفان هوس من» آلمانی، هنرنمایی می کنند

از چپ به راست یما کریم، سلامت شیفته و ستیفان هومن آلمانی

داکتر سلامت شیفته در حال رباب نوازی (شخص وسط)

www.eniyatshahrani.com

احمد ولی خسرو

در یکی از شماره های جریدهء ماهوارء «کاروان» به گردانندگی محترم استاد شکرالله کهگدای چهرهء طفل هفت سالهء را بنام « احمد ولی نابغهء نو ظهور در ساز و موسیقی افغانستان» معرفی کرده بودند. از تصادف نیک به سال ۲۰۰۲ م به شبرغان رفتم و آنجا آن نابغهء کوچک را ملاقات کردم، وی اصلا" از اهل کابل و به مزار شریف با فامیل و دستهء سازش رفته بود، و سپس به شبرغان جهت هنر نمایی دعوت شد و ما هم هنر او را گوش دادیم.

همکاران و گروه احمد ولی استادان بسیار بزرگ بودند از جمله استاد امرالدین دلربا نواز، استاد محمد نسیم باهی طبله نواز و الحاج عبدالصمد غفوری چشتی از ستار نوازان مشهور خانقاء بودند.

واقعا" احمد ولی که غالبا" ده یازده سال داشت با خواندن های کلاسیک خویش قیامتی را برپا کرد، آنقدر عالی و با تمکین میخواند که شنوندگان بحیرت فرو رفته بودند. آن شب، شب بزم بود، در محضر جنرال عبدالرشید دوستم بزمی های مزار شریف وشبرغان و اندخوی هم در آن شب هنرنمایی ها کردند و چون جنرال عبدالرشید دوستم هنرمندان را احترام خاص داشت سال دیگر وحید قاسمی، ظفر شامل و گلزمان را با گروه هنری خوانندگان قندهاری دعوت کرده بود که از آهنگهای آنها لذتها بردیم و با هریک از آنها صحبت های عالی انجام دادیم.

در سال دوهزار و سه در تاشکند اوزبیکستان بودم که جناب محمود برکت در حدود چهارصدنفر را به افتخار این برادر حقیرش دعوت نان شب داد، از تصادف نیک احمدولی از خوانندگان اول آن شب بشمار میرفت، این بار با احمدولی صحبت کردم و گفتم که چرا غزل های سابقه اش را نمیخواند، در جواب گفت که در تاشکند نزدیک استادهندی درس های کلاسیک و راگ را می آموزد، از آن سبب سراپا شب راگ خوانی کرد.

آیندهء احمدولی درخشان است و جنبش ملی اسلامی در تقویهء تحصیل او از نظر اقتصاد کمک و معاونت های زیادی نموده وپدرش از این مدرک بسیار اظهار رضایت میکرد. و در اینجا عکس های هفت سالگی و دوازده سالگی احمدولی را مشاهده خواهید کرد.

احمد ولی در حال تمرین با استادان

احمد ولی با استادش

احمد ولی

احمد ولی (طرف راست) با برادرش در خانهء محمود قادری در حل هنرنمایی تاشکند سپتامبر ۲۰۰۳ م.

shahrani.com

خلیل راغب

آقای راغب یکی از شخصیت های شناخته شده و چهرهء آشنا در وطن است.راغب در سال ۱۳۳۱ هـ .ش در شهر کابل متولد شده و به سن شانزده سالگی عضو آرکستر آماتور، در سن هفده سالگی عضو آرکستر رادیو افغانستان پذیرفته شد و مدت هشت سال با احمد ظاهر هنرمند معروف همکار بوده است.

آقای خلیل راغب در سن بیست سالگی به آواز خوانی آغاز نمود و بعد از ثبت سه آهنگ جدید به رادیو کابل طی یک سکالرشیپ در رشتهء تلویزیون و سینما عازم کشور ایران گردید.

راغب بعد از ختم تحصیل در ایران نظر به وقایع و وضع ناگوار سیاسی در افغانستان به مملکت جرمنی رفت و بعدا" به آمریکا آمده و اقامت اختیار نمود.

از آواز زیبای خود کست ها را بنام «آوارگان»، «عروسی» و سی دی بنام «گل میدان» تهیه داشته و به بازار عرضه نموده است. همچنان با استاد مهوش هنرمند برگزیدهء افغانستان در کنسرت ها و نغمه سرایی ها همکاری کرده و نیز در ضمن همه هنرنمایی ها به ملت و مردم افغانستان دلسوزی داشته و باری هم یک مقدار پول اعانت را با خود بکابل برده و برای مستحقین توزیع نموده است.

در سالیکه اتحادیهء هنرمندان افغانستان تأسیس شده بود، جناب خلیل راغب نه تنها عضویت اتحادیه را بدست داشت، بلکه یک تلویزیون را بنام «صدا و سیمای افغانستان» به پیش می برد.

فعلا" جناب راغب در ایالت کلیفورنیا حیات بسر می برند.

www.enayatshahrani.com

صدیق قیام

این شخصیت برازندهء وطن یکی از دانشمندان در مسلک موسیقی میباشد که کتابی را بنام «از صدا تا آهنگ» تالیف و بزیور طبع آراسته است.

آقای صدیق قیام در سال (۱۳۳۰ هـ .ش) در کوچهء قاضی فیض الله خان در کابل قدیم پای به عرصهء وجود گذاشته است فرزند دکتور غلام محمد نیاز میباشد. در سوانح شان گفته شده است که بعد از فراغت از لیسهء نادریه در سال ۱۳۴۶ هـ . ش به فاکولته شامل و بعد از فراغت از آنجا به صفت انجنیر به ریاست عمومی تعمیرات وزارت دفاع بکار آغاز نمودند.

ارتباط آقای قیام به موسیقی از آوارن خورد سالی بوده و در کورسهای موسیقی معارف همچنان از حضور استاد غلام نبی و استادرحیم بخش صورت نواختن دلربا و آوازخوانی را فرا گرفته است. جناب انجنیر صدیق قیام چندین اثر را به یادگار گذاشته که از جمله کتاب « از صدا تا آهنگ» یگانه کتاب علمی می باشد که بزبان فارسی در افغانستان نوشته و مورد استفادهء هموطنان قرار داده است.

www.elayatshahrani.com

میر عتیق صدیق

جناب محترم دیپلوم انجنیر میر عتیق صدیق را آقای محمد عادل فنا از آلمان چنین معرفی نمودند:

آقای صدیق از آوان کودکی به آواز خوانی استعداد شایان و علاقهء بی پایان داشت. آواز خوانی را بسال ۱۹۸۱ آغاز کرد و بعد از مهاجرت بسال ۱۹۹۱ م دوباره به آواز خوانی قدعلم نمود.

سی دی های بسیار عالی را در سالهای (۱۹۹۶ و ۲۰۰۲ م) بنام های «پازیب» و «روی یار» ترتیب و به جامعه تقدیم کرد.

فعلاً مسئول ستدیوی ضبط صدا و تولید فلم های هنری بنام Mimosed در مملکت آلمان می باشد.

غلام یحیی شورانگیز

هنرمند و نویسندهء عالیقدر تیاتر جناب آقای سرور در بارهء این آواز خوان وطن میفرماید:
شورانگیز که از آواز خوانان موفق رادیو افغانستان وقت بود. وی به نسبت علاقهء زیاد در موسیقی، مامور رسمی ادارهء موسیقی رادیو افغانستان مقرر گردید.
یحیی شورانگیز در قسمتهای درامه های «طلبگار» و «قاچاقبران»، فلم «روزگاران » موفقانه ظاهر شده و یک کست از آهنگهای زیبای او در هندوستان ثبت و علاقمندان آنها را از بازار بدست می آورند.
شورانگیز که با هنرمندی چون صابره شورانگیز ازدواج کرده و آهنگهای دوگانه هم در آرشیف رادیو به آواز های شان ثبت است. زهره، هنگامه و فرشته که آوازخوانان با نام و نشانی اند نیز در دامان همین فامیل متولد گردیده و از فضای همین فامیل فیض برده اند، جناب شورانگیز فعلاً در جرمنی بسر برده و با موسیقی یار و مونس می باشند.

www.enayatshahrani.com

از راست به چپ: وحید سرور، ولید سرور و ویس احمد سرور

خان آقا سرور

خان آقا سرور بروز هفتم ۱۳۱۹ هـ .ش در جمال آغهء ولایت کاپیسا چشم بجهان گشود. در سال ۱۳۳۰ هـ .ش پس از فراگیری دروس مدرسه، شامل صنف اول مکتب نمونه در بی بی مهروی ولایت کابل گردید.

در مکتب مذکور خان آقا سرور خوش درخشید و نه تنها در سالهای بعدی اش شاگرد ممتاز و اول شناخته شده بود در ترانه ها سرتیم و در درامه ها عضو عمده بشمار میرفت.

آهسته آهسته اقای سرور در رادیو راه پیدا کرده و از رهنمایی های استاد غلام حسین بزرگ و استاد سلیم سرمست بهره میگیرد. آقای سرور فرمودند که در هنرنمایی های شان در باغ بابرشاه انعامات بدست می آوردند.

بسال ۱۳۳۵ هـ .ش آقای سرور با مطبوعات همکاری نموده گذارشات شهری را بریاست روزنامه های انیس و اصلاح میرساند. اولین آهنگ آقای سرورکه به همکاری و تشویق استاد غلام حسین و استاد سرمست از طریق امواج رادیو پخش گردید عبارت بود از «دلبرم دلبر خانه خرابم کرد ، چشم شهلایش دیده پرآبم کرد» بود. بعداً خواندن های آقای سرور آهسته آهسته زیاد می شود و در مرکز رادیو افغانستان بصورت مستقیم که در پل باغ عمومی قرار داشت نشر میگردد.

همچنان آقای سرور در کنار آواز نوشته ها و تبصره ها در بارهء داستانها و تیاتر نموده و در سال ۱۳۴۰ هـ .ش یکی از سروده های شان در مجلهء «پشتون ژغ» بچاپ میرسید.
در رشتهء تیاتر آقای سرور چون استعداد شایانی داشتند، فعالیت های شان زمانی بصورت جدی آغاز گردید که آقای فیض محمد خیرزاده جدیدا" در رأس اداراهء ثقافت و هنر مقرر گردیدند. در این دوره آقای سرور، خانمش مزیده سرور را نیز در موسسه هنری مذکور شامل ساخته و در حقیقیت اولین جفت هنری را در مطبوعات تشکیل دادند.
خان آقا سرور بعد ها موفق به اخذ یک سکالرشیپ تعلیمی به هند شده، در آن مملکت در میان هنرمندان و شخصیت های هنر دوست و هنر آشنا خوش می درخشید و بعد از فعالیت های زیاد و ارتباط گرفتن با هنرمندان سینما و تیاتر به افغانستان بر میگردد. و در کنار فعالیت های تمثیلی منحیث استاد کورسهای آرت و دراماتیک به کار آغاز مینماید و در ساختن فلمهای مختلف سهم فعال میگیرد.
باری هم بسال ۱۹۷۸م بحیث مدیر عمومی موسیقی در افغان ننداری کار نموده و در این وقت که کمونستها در افغانستان حکومت داشتند سفر های زیادی را در ولایات با هنرمندان شهیرموسیقی جهت ترتیب کنسرتها انجام داده است.
خان آقا سرور این هنرمند برجسته بصفت دایرکتر، مترجم و پرودیوسر کار های زیادی را انجام دادکه مصادف میکرد به فعالیت های چریکی مجاهدین در کابل، چون جنگ های داخلی در آن وقت زیاد بود از آن سبب ارزش هنر نزد حکومت اهمیت زیاد نداشت ناگزیر با سه پسر خود به هند هجرت نمود. و در آن ایام آرام ننشسته با رادیوی آل اندیا و نیز به دفتر ملل متحد منحیث ترجمان شامل کار گردید. بعد از سه سال مابقی فامیل بشمول هنرمند برجستهء وطن فریده جان سرور با شوهرش در هند پیوستند و سپس به کشور کانادا منحیث مهاجر حقوق پناهندگی را حاصل نمودند.
در کاناد در بیشتر از بیست فلم هنری سهم گرفته و عضویت اتحادیهء هنرمندان دولتی سینما را بدست آوردند. و در سال ۱۹۸۸م در شهر تورنتوی کانادا یک کنسرت فامیلی سرور را با سهم گیری همه اعضای فامیل برپا کردند.
چون بحث ما در اینجا موسیقی و موسیقی نوازان می باشد، آقای سرور گفتند که ایشان در حدود هفتاد آهنگ از ساخته های خودشان، مرحوم استاد هاشم، مرحوم محمد انور شاهین، استاد حفیظ الله خیال، مرحوم زاخیل، شمس الدین مسرور، مرحوم استاد موسی قاسمی و دیگر استادان را خوانده است.و اکنون در تلویزیون ملی در حدود چهار و یا پنج آهنگ دارد.

همچنان آهنگ های دوگانه با مزیده جان سرور، فریده جان، خانم پروین و خانم ناهید خوانده است.

جناب خان آقا سرور اکنون با فامیل هنری خود در کشور کانادا حیات بسر می برند. ناگفته نباید گذاشت که هنگامه هنرمند پرآوازه و شهیر افغانستان با یکی از فرزندان آقای سرور ازدواج کرده و جمله اعضای فامیل شان هنرمندان می باشند.

تالیفات:

۱ ـ تیاتر در افغانستان ـ چاپ در پشاور

۲ ـ جلد دوم تیاتر در افغانستان آمادهء چاپ

۳ ـ تحقیق در بارهء «نیم قرن در موسیقی کشور»

۴ ـ مقالات زیاد، ترجمه و اشعار شان در داخل کشور بطبع رسیده است.

۵ ـ فعالیت های زیادی از آهنگ ها، کمپوز ها، درامه ها، سهم گیری در فلمها، کنسرتها و غیره.

طوریکه گفته شد فرزندان خان آقا سرور هم هنرمندان موفق و خوب می باشند. ویس احمد سرورهمسر هنگامه جان، ولید احمد سرور، وحیده سرور، وحید احمد سرور، وژمه سرور و قیس احمد سرور.

خان آقا سرور و خانمش مزیده سرور

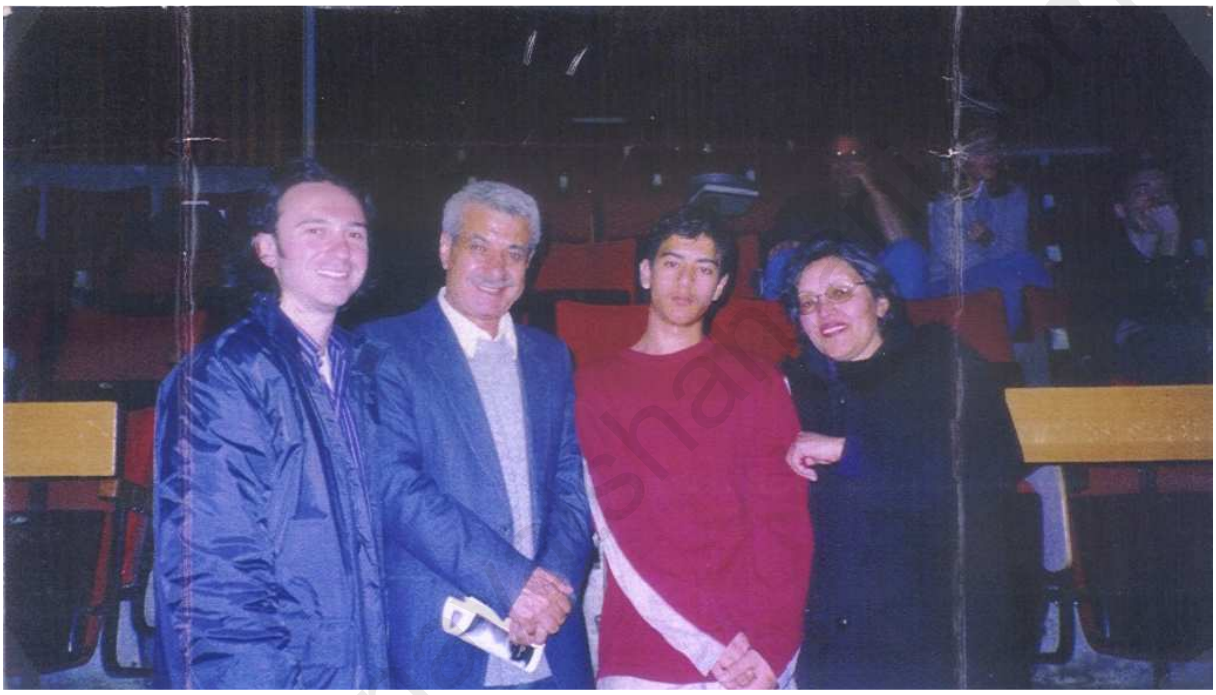

از راست به چپ: مزیده سرور- قیس احمد سرور ـ خان آقا سرور و یکی از دایرکتران فلم در دانشگاه یارک

ضیاء قاریزاده

ضیاء قریزاده یکی از سخنوران نامی و هنرمند شهیر کشور ما بود.چون موضوع این کتاب موسیقی و موسیقی نوازان میباشد. بناً در بارهء اشعار عالی و سروده های وی در اینجا ذکری بعمل نمی آوریم و در قسمت موسیقی نوازی وی صحبت کوتاهی خواهیم نمود.

ضیاء قاریزاده از اهل کابلستان و در ده بوری کابل حیات بسر میبرد، و این نگارنده زمانی با وی مصاحبه ای را در بارهء حضرت بیدل انجام داده بودم، قاریزاده علاقهء زیاد به بیدل شناسی داشت و بیدل را خوب می شناخت.

قاریزاده از آوان کودکی استعداد شایان در هنر موسیقی داشت و بگفتهء جناب محمد فرهاد در ده سالگی با خواندن های خوش خود مجالس دوستان را گرم نگاه میکرد. در سال ۱۳۳۰ هـ.ش بمدت شش ماه نزد استاد قاسم افغان (پیرخرابات) دروس موسیقی کلاسیک را فرا گرفت، و از آن ببعد شهرت قاریزاده دوچندان گردید. جناب محمد فرهاد میفرماید که: « آواز قاریزاده بسان آواز مرحوم ساربان و یا مرحوم اولمیر قابل تقلید نیست.» و طوریکه هنرمندان راز دان موسیقی میگویند که قاری زاده در خواندن های خود از کسی پیروی نمی کرد و سبک خود را داشت.

ضیاء قاریزاده در مطبوعات افغانستان به دو دلیل از اهمیت زیاد برخوردار بود، یکی شاعری و دیگری آواز خوانی. وی در سفر های هنری با هنرمندان در ممالک چین، ترکیه، ایران، هندوستان، تاجکستان و غیره سفر ها کرده و از هر کدام خاطراتی دارد.

یکی از خاطرات بسیار خوش و فراموش ناشدنی استاد قاریزاده ارتباط او با رهی معیری شاعر معروف ایرانی بود.

www.enayatsharrani.com

تصادفاً در سال ۱۹۶۲ عیسوی وقتیکه رهی معیری بنابر دعوت وزارت اطلاعات و کلتور به افغانستان می آید، قاریزاده با وی ملاقات ها نموده و تبادلات افکار مینماید.

قاریزاده در آواز خوانی گاهی بنام «کبوتر» معرفی میشد و در موسیقی و هنر آوازخوانی کار های بس مهم و ارزنده را انجام داده است. جناب محمد فرهاد در هفته نامهء امید در شمارهء (۶۱۱) می فرماید: « قاریزاده نه تنها آهنگهای دلنشین به یادگار گذاشت بلکه با رو آوردن به آواز خوانی و موسیقی گرایی در برابر اندیشه های ضد موسیقی در کشورش رزمیده است. . . قاریزاده خشت های عمرش را در آبادی و آبادانی موسیقی میهن اش بکار برد. در روند زندگی خوب خواند و با سُرخواند، کم خواند و با سوز خواند»

آقای ضیاء قاریزاده در کانادا طور مهاجر زندگی میکرد و با تأسف قاریزاده بروز سیزدهم جنوری ۲۰۰۸ م به سن هشتادوپنج سالگی جهان فانی را وداع گفت و در کابل افغانستان بخاک سپرده شدو روح شان را شاد میخواهیم.

ضیاء قاریزاده با خبرنگار

ضیا قاریزاده

ضیا قریزاده با نهرو صدراعظم هند.

www.tshahrani.com

گل احمد شیفته

گل احمد شیفته یکی از نویسندگان و هنرمندان شهیر و شناخته شدهء افغانستان است. شیفته در سال ۱۹۲۹ م در گذر نو آباد ده افغانان کابل تولد شده، فرزند میرزا غلام محمد خان می باشد. در چهار سالگی نزد ملای مسجد دروس دینی را فراگرفت، در هفت سالگی در مکتب ابتدائیه نمبراول کوچهء سردارجانخان شامل شد، بعداً به لیسهء امانی شامل گردید.

آقای شیفته از آوان کودکی دارای صدای خوش بود و از رهنمایی های استاد غلام حسین و استاد عبدالغفور برشنا مستفید شده از آغاز تأسیس رادیو با رادیو همکاری هنری نموده و چنانچه در سوانح بسیاری از هنرمندان آوازخوان می یابیم که گل احمد شیفته را نام گرفته اند. او در اول وظیفه ای در رادیوکابل بدست آورد و همچنان در آنجا آواز میخواند و تنظیم کنندهء شعبهء ریکارد ها و گویندهء خبر ها و مضامین و اعلانات و نوشته ها بود.

شیفته سفر های زیادی کرده . زبان آلمانی و انگلیسی را بلد است. تالیفات و مقالات او در داخل و خارج مملکت بطبع رسیده است. یکی از مقالات بسیار مشهور او «تاریخچهء مردمان گلبهار، جمال آغه و محمد آغه»است که میگوید هر سه برادران که شهزادگان درواز بدخشان بودند به اطراف کابل آمده و مناطق مذکور تا کنون بنام آنها شهرت دارد.

گل احمد شیفته در قطار بزرگان علم و ادب و هنر بشمار میرود، مرد دانشمند و محترم است، فعلاً در مملکت کانادا بسر می برد و پیش از آن به قرعزستان می زیست.

www.enayatshahrani.com

سمیع سراج

سمیع سراج گرچه از اهل خرابات نمی باشد، ولی از شخصیت های شناخته شده در موسیقی در میان حلقات هنری در کابل بشمار میرود اصلاً از اهل سرداران محمدزائی است.

این شخصیت محترم با هنرمندان بزرگ افغانستان محشور بوده، در هنر موسیقی علاقه شایانی داشته و در جمله هنرمندان شوقی شناخته شده است.

صدای عالی و دلکش دارد، به علم موسیقی، تال و کمپوز خوب وارد و خودش خواندن های عالی را انجام میدهد و در مجالس خصوصی با هنرمندان بزرگ وطن هنرنمایی ها کرده است.

شبی را با استاد الطاف حسین در مجلسی که بنام این نگارنده در نیویارک ترتیب گردیده بود هنرنمایی نمود و صدای گیرا و موزونش همه را مدهوش و مجذوب ساخت.

سمیع سراج چند سال قبل در نیویارک داعی اجل را لبیک گفت و عمر شریفش به هشتاد میرسید.

سمیع سراج

www.ehsanzahrani.com

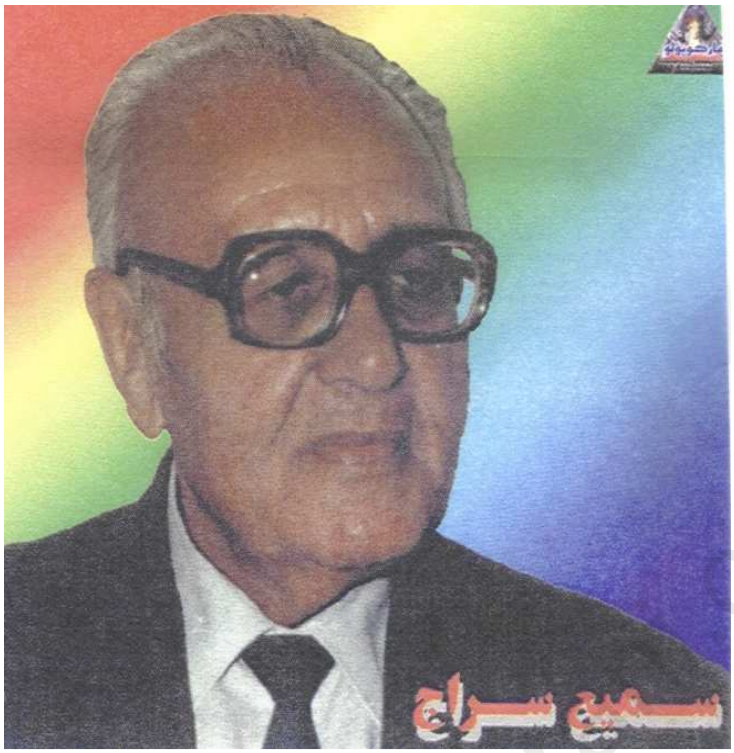

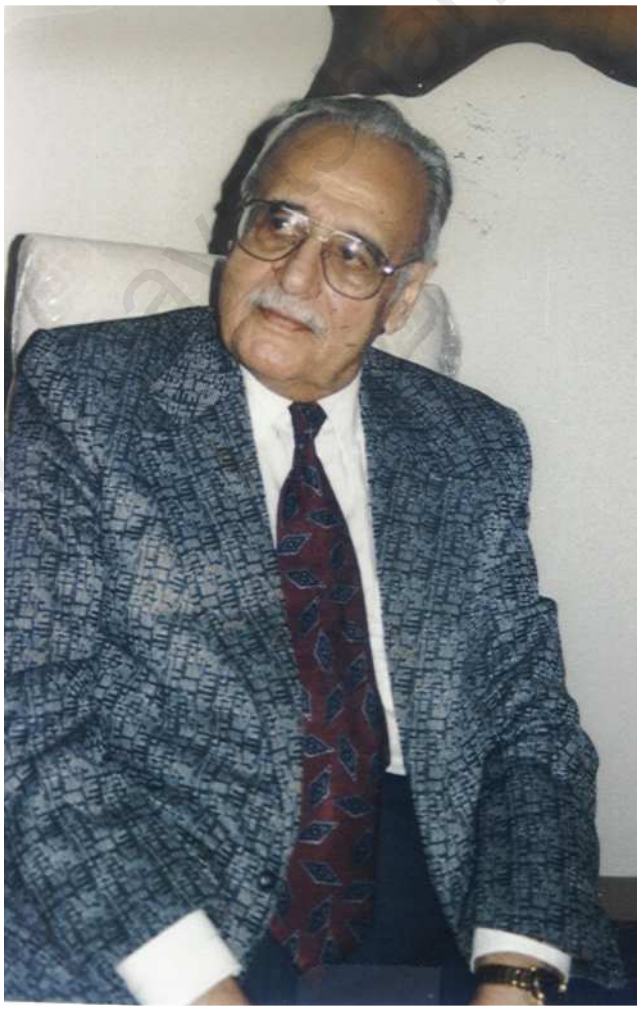

سميع سراج

ظفر شامل

ظفر شامل از هنرمندان با نام و نشان است که در کابل زاده شده و از یک فامیل متمول می باشد.هنر موسیقی را طور شخصی با علاقه خاص خود به پیش برده و در جمله آوازخوانان مشهور بشمار می آید.

ظفر شامل، آقای وحید صابری و جناب ساحل را در شهر شبرغان به سال ۲۰۰۴ م این راقم ملاقات نموده و بار دوم اقای شامل را در تاشکند دیده و صحبت ها نموده است. آقای شامل شخصیت خلیق، رفیق و دوست داشتنی میباشد. فعلاً در جرمنی حیات بسر می برد.

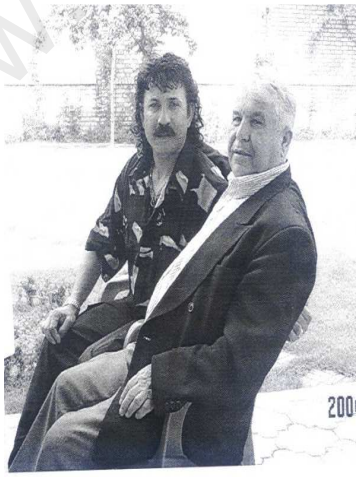

ظفر شامل با شهرانی (طرف راست) اوزبکستان

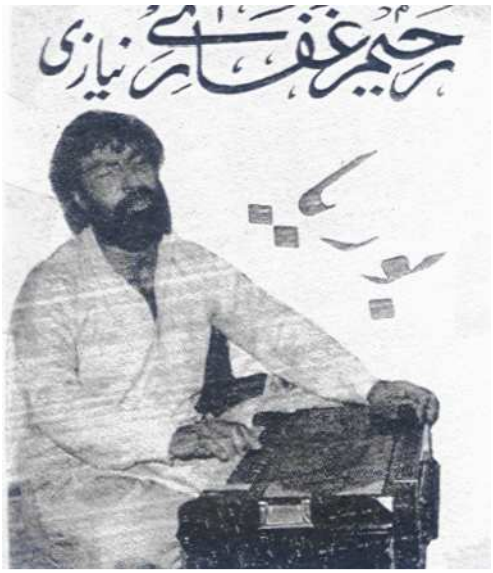

رحیم غفاری

رحیم غفاری از آوازخوانان بلند پایهء عرفانی و از شیفتگان اشعار حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل می باشد.

زادگاه او کابل است، از جناب سمیع سراج بعضی خصوصیات موسیقی را آموخته و جناب غفاری در سبک و روش خواندن های خود از کسی تقلید نمی نماید. خواندن «بوریای» غفاری از بهترین و مشهور ترین خواندن های اوست.

آقای غفاری اکنون در کشور کانادا بسر می برد.

رحیم غفاری

www.enayatshahrani.com

رحیم غفاری

رحیم غفاری با مشتاق احمد کریم نوری

www.enayatshamim.com

سیف الدین

از مشهورترین خوانندگان محلی کابلستان و چهرهء شناخته شده در خواندن های محلی به افغانستان و ممالک همجوار چون تاجکستان و ایران می باشد.

این نگارنده در صنف نهم مکتب ابن سینا بودم که با جمعی از رفقا در پغمان درمجلسی بزم این آوازخوان محبوب و مشهور یا سیف الدین حصه گرفتیم. بیاد دارم که مردم پغمان پول های کاغذی افغانستان را بر سرش باد میکردند و استقبال عالی مینمودند. در آن مجلس پیر مرد معمری بود که در کنار ما دوستان نشسته بود، برای ما گفت که سیف الدین را زمانی شناخته که یک بچهء خردسال بوده و با هنرمندان سابقه دار همراهی مینموده است.

سیف الدین را باری به تاجکستان دعوت کردند، وی از همان خواندن های پرشور و پرهیجان یکی دو آواز خواند گفتند که با کشیدن آوازش زن و مرد تاجکستان به رقص آمده بودند، وی چنان قدر شد که در تاریخ هیچ هنرمند افغانی بخارج آنقدر تقدیر نشده بودند.

از وفات و ممات او خبری نیست همین قدر بیاد دارم که در سنین هشتاد قرار داشت.

www.enayatshahrani.com

طلامحمد

غلام دستگیر

امان امانی

امان امانی یکی از خوانندگان مردمی و از هنرمندان مشهور کشور است. امانی وقتیکه بدعوت هنردوستان افغانستان مقیم ایالات متحدهء امریکا تشریف آورد، مصاحبه ای اختصاصی را با خبرنگار جریدهء هفته نامهء (امید شمارهء ۲۶۵) انجام داد.

در اولین گفتار خود آقای امانی فرمود که شاگرد استاد سرآهنگ بود و بمدت هژده سال نزد آن استاد بزرگ تعلیمات موسیقی را فرا گرفته است.

آقای امانی از سنین خورد به موسیقی علاقمند بوده در وقت متعلمی به کنسرت ها حصه میگرفت و ترانه ها میخواند، تا اینکه نزد استاد بزرگ افغانستان استادسرآهنگ در هنر موسیقی بشکل مسلکی درس خواند و پس از آن در میان مردم از شهرت زیاد برخوردار گردید.

آقای امانی دو نفر از همکاران خویش را در شمارهء مذکور جریدهء هفته نامهء امید بنام های طلامحمد دهلک نواز و غلام دستگیر رباب نواز نیز معرفی کرد که در بزم ها با هم هنرنمایی مینمایند.

امانی به همراهی دهل نوازچیره دست طلامحمد و رباب نوازمشهورغلام دستگیر

www.enayatshahrani.com

استاد غلام دستگیر شیدا

غلام دستگیر شیدا در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در قریهء چهاردهی کابل در یک خانواده هنرمند محلی بدنیا آمد. پدرش مرحوم خلیفه قربانعلی در دسته مرحوم استاد قاسم سمت رباب نوازی را در دربار امیر حبیب الله خان داشت. وی سه برادر به نامهای غلام حسین طبله نواز، بعدا" عکاس، غلام سخی دلربا نواز، و غلام نبی جوانمرگ رباب نواز داشت. مرحوم استاد شیدا پدر خانم استاد همآهنگ بود.

مرحوم استاد شیدا آوان کودکی را به دامان پدر و مادر خود در قریهء شاداب موسهی به صباوت رسانید. او به دختر خاله خود دل باخته بود، آن دختر نسبت مریضی کولرا که در آنوقت بنام مرض وبا شناخته میشد وفات یافت. غلام دستگیر جنون زده شد و از غم و رنج فراوان بزودی قیافه دیوانه را گرفت و در گذر خواجه خوردک کوچه خرابات منزل بعدی شان شد.وی به دیوانه مشهور گردید.

غلام دستگیر در آنزمان در عنفوان جوانی و رعنایی بود. و این حالت دیوانگی باعث تأسف فراوان همه مردم می شد. در آنوقت مانند امروز وسایل سرگرمی مثل رادیو و گرامافون و غیره وجود نداشت. و تاجر های ذوقی و پولدار از خود دسته هنرمند داشتند که بنام خلیفه یاد میشدند، تا آنکه با ظهور استاد قاسم به هدایت امیر حبیب الله خان کلمه خلیفه به استاد تبدیل شد. خلیفه قربانعلی پدر غلام دستگیر در زمرهء هنرمندان مربوط حاجی محمد افضل تاجر، برعلاوه وظیفه دربار با استاد قاسم نزد حاجی مذکور رباب نوازی می کرد.

حاجی محمد افضل مرحوم جهت تجارت زود زود به هند بریتانوی که در آن وقت ملک پایین می گفتند، میرفت وی باری غلام دستگیر را نیز با خود برده و در یکی از درمانگاههای حکیم اجمل خان که تداوی یونانی داشت تحت مداوا قرار داد. تا اینکه صحتش دوباره اعاده گردید.

بعد از مراجعت به کابل چون استاد غلام حسین نیز تازه در کابل ماندگار شده بود، غلام دستگیر در حلقه شاگردی استاد قرار گرفت. بعداً نزد میرزا کاکا نوروز کاکای خود که سراینده عقب پرده علیا خاتون، مادر شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه بود، منحیث شاگرد رسمی زانو زد و سپس غزلخوان مشهور گردید.

زمانیکه فرقه مشر عبدالرحمن خان سمت قشون هرات را داشت و غلام دستگیر هم جهت خوشی مدعوین در میلهء زیارت شیدایی هرات هنرنمایی مینمود، با الهام از زیارت شیدایی، تخلص شیدا را بخود گذاشت و از آنروز به بعدغلام دستگیر مشهور به شیدا شد.

بعداً تعدادی از دوستان و علاقمندان هنرش چون محمد رحیم شیدا والی تالقان، غلام دستگیر زرگر پدر پهلوان محمد صدیق شهید نیز خود را به شیدا مسمی ساختند.
در سال ۱۹۴۸ بعد از استرداد آزادی هند، شیدا به هند سفر نموده سند شاگردی خود را طور عنعنه موسیقی دانان حرفوی، نزد استاد عبدالوحید خان گذاشت و اجازه شاگردی دریافت کرد. بعد از مراجعت از هند نزد کاکای خود میرزا کاکا نوروز غزلیات حافظ و سعدی را فرا گرفت و حین هنرنمایی آن غزلهای ناب را به شنوندگانش تقدیم می کرد.
در سال ۱۳۴۶ غلام دستگیر شیدا از طرف وزارت مطبوعات به هدایت شادروان سید قاسم رشتیا، با استفاده از یک بورس به همراهی استاد فقیر حسن در رشتهء ویلون، استاد محمد اکرم روحنواز در رشته سرود، مرحوم استاد دین محمد زاخیل و محمد انور شاهین در رشته ستار عازم کلکته شدند.
مرحوم شیدا تا ایامی که سردار محمد هاشم خان صدراعظم افغانستان حیات داشت. در پهلوی مرحوم استاد نبی گل به محافل خصوصی سردار به هنرنمایی و خواندن غزلیات دری و تهمری خوانی مشغول خدمت بود.
مرحوم استاد شیدا که حایز ده مدال هنری در ساحه غزلخوانی و القاب استادی در ساحه تهمری خوانی از طرف ریاست مستقل و بعداً وزارت مطبوعات شده بود، اکثراً در کنسرت هایی که به افتخار تجلیل جشن استقلال برگزار می شد، در پهلوی استادان هندی مانند استاد امیر خان، ولایت حسین خان، بیم سن جوشی و غیره هنرنمایی میکرد و از خود سبک و مکتب مخصوص داشت که بنام طرز شیدایی مشهور گشت.
مرحوم استادشیدا پابند اعتقادات مذهبی و دینی بوده همیشه در مساجد حاضر می بود وی خیلی شیک پوش و مهمان نواز بود. استاد شیدا یک تعداد شاگردان حرفوی و آماتوری داشت. از جمله استاد عبدالمحمد همآهنگ، که آنوقت شیدایی تخلص میکرد استاد همآهنگ بعد از ازدواج با صبیه استاد شیدا مادر جاوید همآهنگ از حلقه شاگردی استاد شیدا بیرون شده نزد استاد رحیم بخش و سپس نزد شاد روان استاد سرآهنگ زانوی شاگردی زد.
شاگردان دیگر استاد شیدا عبارت بودند از: عبدالرسول قندهاری، حاجی عبدالخالق قندهاری، دریور مرحومه شاه جهان هراتی، خانم لطیفه رنا، عبداللطیف شهرآرایی، غلام حیدر، محمد حسن شیدایی ، میا جان شدایی، (پسر جوانمرگش) و عزیز احمد پنهان، که بعداً در حلقه شاگردی مرحوم استادنبی گل قرار گرفت، تربیه نموده و کاظم شیدایی نیز شاگرد رسمی موصوف با عالم شوقی میباشند.

استادغلام دستگیر شیدا در چهارم ثور ۱۳۴۹ در یک حادثهء ترافیکی در قره باغ شمالی به اتفاق پسر جوانش میا جان، استاد محمد غازی طبله نواز، حاجی محمد یونس خوش نشین بعد از ادای نماز صبح جام شهادت نوشید. موصوف در دوران پنجاه و چهار سال حیات هنری خود شخص با تقوا و عاری از عوامفریبی بود. روح استاد شاد.

(طرف راست) استادخلیفه نوروزءعموی شیدا (برادرخلیفه قربان علی (پدرشیدا) که درربابِ استادبود) ـ و(طرف چپ)، استاد دستگیرشیدا.

خلیفه قربان علی پدر استاد شیدا

استاد شیدا

میا شیدایی

میا شیدایی فرزند استاد غلام دستگیر شیدا، یکی از هنرمندان جوان بود که در کابل به محافل هنری عضویت داشت، بخاطر خوشخوانی هایش در عروسی ها دعوت می شد تا خواندن های زیبا و دلگرم را اجرا کند. یکی از آن هنر نمایی های آن هنرمند محبوب بسال ۱۳۴۶ هـ .ش در یک هوتل واقع در دهمزنگ بود و این نگارنده با وی صحبت نمود، وی جوان خوش سیما و دوست و رفیق بود، بدبختانه در اوج جوانی با پدر شهیرش استاد غلام دستگیر شیدا در سال ۱۳۴۹ هـ .ش در قره باغ کوهدامن در یک حادثهء ترافیکی کشته شد. دونفر هنرمند دیگر به نامهای استاد محمد غازی طبله نواز و حاجی محمد یونس خوش نشین به همرای پدر و خودش نیز جان های خویش را از دست دادند.

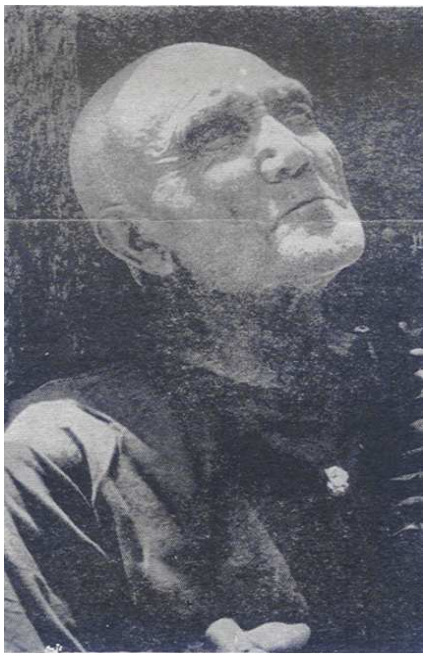

استاد ماشین

استاد دین محمد ماشین یکی از نوازندگان معروف افغانستان می باشد. وی عضو اولین آرکستر افغانستان بود که از تأسیس رادیو افغانستان با رادیو همکار بود. وی استاد بزرگ سارنگ نوازی و از جملهء هنرمندان اول افغانستان در سارنگ نوازی است.

کلمهء «ماشین» را که برای آن استاد بزرگ وطن داده بودند، جناب استاد مددی می نویسد که دوستانش چون دیدند که دستان و انگشتانش در سارنگ نواختن بمانند ماشین کار مینماید. لذا گفتند که دستان او دست نیست بلکه ماشین است، به همان شکل استاد را به این نام شهرت دادند. (مرحوم غلام حسن)

مرحوم غلام حسن - برادرمرحوم استادنبی گل وپدراستادفقیرحسن (سارنگ نوازو وایلون نواز) وغلام نبی (طبله نواز) بود - مرحوم غلام حسن تاروزهای آخرزندگی که درحدودهشتادسال داشت - باآرکستریشتوی رادیوکابل سرنده می نواخت .

enayatshahrani.com

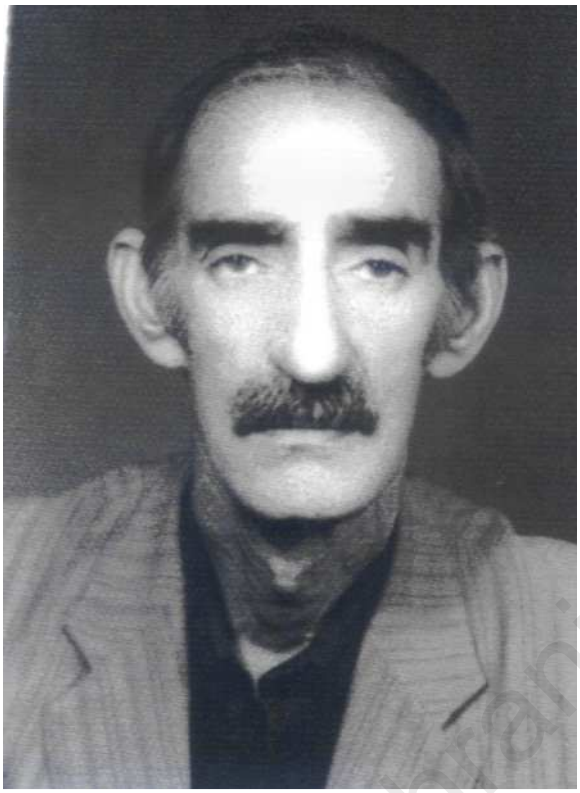

استاد امیر محمد

استاد امیر محمد فرزند فیض محمد خان مشهور به کاکا فیض محمد در سال ۱۳۱۰ هـ .ش در قریهء «قابل بای» ده سبز کابل واقع خواجه رواش تولد شده، تعلیمات اولی را در مسجد نزد اساتیذهء علوم دینی فرا گرفته، بعداً تا صنف ششم در مکتب ده سبز کابل متعلم بود.

پدر استاد امیر محمد، کاکا فیض محمد چون علاقمند به نواختن رباب بود و آن آله را بخوبی می نواخت بناً به اجازه و تشویق پدر نواختن رباب را نزد استاد محمد عمر و آقا محمد قناعت پدر استاد موسی قاسمی آموخت.

در سنین چهارده سالگی در آواز خوانی نزد استاد محمد عمر منحیث شاگرد زانو زد و استاد محمد عمر را طوریکه در سوانح اش میخوانیم وی در آواز خوانی در شروع و تأسیس رادیو افغانستان شهرت زیادی داشت و به سرودن و نواختن رباب بعد ها توجه مطلق نمود.و به آواز خوانی نپرداخت. استاد امیر محمد همچنان در خواندن های پشتو نزد استاد حاجی دُرمحمد (دری لوگری) شاگردی نموده است.

استاد امیر محمد که خداوند او را غریق رحمت کند مرد متدین بود و خواص درویشی داشت، وی از اشخاص متواضع، مهربان و صاحب قناعت بود و به حق خود راضی بود. در خواندن هابا آنکه نزد استاد محمد عمر و او از استاد قاسم آوازخوانی را فرا گرفته بود و استاد امیر محمد

www.enayatshahrani.com

اصول و روش خواندن را نزد او آموخته بود، ولی شیوه و روش خاص خواندن خود را تعقیب می نمود.

در کوچهء علیرضاء خان خانقاهی وجود داشت که دراویش به آن جا می رفتند و حمد خداوند و نعت رسول الله (ص)را میخواندند. و استاد امیر محمد نیز بروز های موعود به آنجا میرفت و نعتیه ها میخواند و علاقمندانش را با خواندن های دینی خوش می ساخت.

استاد امیر محمد در سال ۱۳۷۲ به پاکستان در شهر کویته مهاجر شد و از ممالک ایالات متحده امریکا و جرمنی دعوت نامه ها برایش رسید تا به آن ممالک سفر نموده و هنر نمایی نماید وی بنا بر تقاضای اهل هنر به ۱۹۹۷ در آنجا ها سفر نموده و هنر نمایی ها کرد. بدبختانه استاد بزرگوار در اثر سکتهء قلبی دار فانی را وداع گفت. گفتند که استاد میخواست در بازگشت به دیدار دخترانش به ایران سفر نماید ولی مرگ او را مهلت نداد.

از جملهء چهار فرزندش تنها یکی از پسرانش بنام عزیز محمد امیری در موسیقی وارد است و گاهگاهی هنر نمایی مینماید.

استاد امیر محمد

استاد محمد نبی

استاد محمد نبی دلربا نواز از دلربا نوازان معروف کشور است وی در سال ۱۳۰۰ هـ .ش در کوچه خواجه خوردک (خرابات کابل) پا به عرصه وجود گذاشت.

استاد محمد نبی در آواز خوانی نزد استاد غلام حسین و استاد نبی گل شاگردی نموده و سالهای زیادی را منحیث آواز خوان در رادیو سپری کرده است.

اما بعد ها به آواز خوانی توجه نکرده، نزد برادرش استاد رحیم گل منحیث شاگرد به نواختن دلربا پرداخت. وی از همکاران سابقه دار رادیو بوده و پارچه های از هنرنمایی اش در آرشیف رادیو افغانستان بیادگار مانده است. استاد محمد نبی از بزرگان موسیقی در افغانسان بشمار می آید.

www.enayatshahrani.com

میرزا نظر

این هنرمند نامدار و تاریخ ساز را همه موسیقی نوازان می شناسند. آواز پرسوز و گداز و مملو از تراژیدی او در افغانستان از هشتاد سال باینطرف زمزمه ها و غلغله ها را برپا کرده است.

میرزا نظر یکی از میرزایان مشهور کابل بود، او بر دختری از اهل فامیل شاه امان الله غازی عاشق شد، بخاطر فاصله دادن میان عاشق و معشوق وی را منحیث مامور در یکی از سفارت خانه های افغانستان به اروپا مقرر داشتند. مگر میرزا نظر در آن جا نیز با ناله ها و فریاد ها معشوق خود را از یاد نبرد و آواز های پرسوز و زهیری های خویش را بلند کرد و ریکارد مشهور او که میگفت:

یاران و برادران مرا یاد کنید　　تابوت مرا ز چوب شمشاد کنید
تابوت مرا قدم قدم برداشته　　در خاک سیه مانده و فریاد کنید

را بیادگار گذاشت.

با تأسف زیاد در بارهء این هنرمند تراژیدی معلومات زیاد بدست نیامد، میرزا نظر از نگاه تاریخی در شمار اول خوانندگان محسوب میگردد.

www.enayatshahrani.com

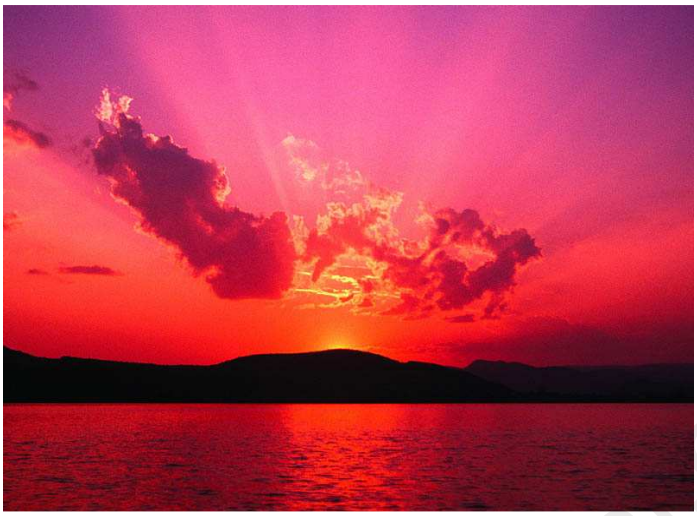

احمد شاه حسن

آقای حسن یکی از هنرمندان شهیر وطن و از شخصیت های فعال در قسمت احیای موسیقی در افغانستان بشمار میرود. این هنرمند در حلقات موسیقی نوازان و هنردوستان از محبوبیت خاص برخوردار می باشد.

احمد شاه حسن در یکی از تلویزیون های ایالت کلیفورنیا مشغول زنده سازی تاریخ موسیقی در افغانستان بوده و با موسیقی نوازان و موسیقی شناسان مصاحبه ها ترتیب داده، هنر های شان را تقدیر و تمجید می نماید.

با این هنرمند محترم تیلفونی صحبت گردید و در بارهء تألیف و تدوین این کتاب صحبت شد. همچنان خواستم که در بارهء هنر شان معلومات حاصل بدارم، متأسفانه موضوع به موفقیت پایان نیافت.

فعلاً" این هنرمند موسیقی در کلیفورنیای ایالات متحدهء امریکا حیات بسر برده مصروف احیاء موسیقی در افغانستان می باشد.

www.enayatshahrani.com

محمدطاها کوشان

محمد طاها کوشان

این نویسنده و هنرمند توانا که اکثرا" نوشته هایش در خصوص هنر و هنرمندان خاصتا" موسیقی و گاهی در ادبیات بمشاهده میرسد، خودش هنرمند موسیقی بوده و موسیقی را نزد استادان بزرگ چون استاد و سرتاج موسیقی محمد حسین سرآهنگ آموخته و نوشته های زیادی را آقای کوشان در مورد موسیقی انجام داده است.

زمانیکه این نگارنده در رسالهء «قانون طرب» استاد سرآهنگ تعلیقات افزوده و بچاپ میرسانیدم جناب طاها کوشان یک کاپی رسالهء مذکور را برایم فرستاد. همچنان در آن وقت آقای لطیف پاکدل یک کاپی دیگر را روانه کرد که در مقابله کردن خیلی ها مفید واقع شدند.

آقای طاها کوشان چون در ادبیات و زبان فارسی معلومات خوب دارد، باری هم مجله ای را بنام «جوانان» تأسیس و خود مدیریت آنرا بدوش داشت.

کوشان که علاقهء مفرط به موسیقی دارد، در مجالس که خواسته باشد هنرنمایی مینماید. و اکنون در شهر هیوارد ایالت کلیفورنیا حیات بسر میبرد.

www.enayatsharrani.com

فصل نهم

هنرمندان حوزه های شرقی

www.enayatshahrani.com

احمد ظاهر

احمد ظاهر فرزند داکتر عبدالظاهر در سال ۱۳۲۵ هـ .ش در کابل تولد شده و اصل مأوای شان علینگار لغمان می باشد.

احمد ظاهر با استعداد خداداد خود در وقت تحصیل به مکتب حبیبه لقب «طوطی حبیبیه» را بدست آورد. وی در افغانستان ، تاجیکستان و حتی در ایران و اوزبیکستان از شهرت عالی برخوردار شد. در کابل بحدی محبوبیت داشت که در کنسرت ها سالون ها گنجایش مراجعین را نداشت. احمد ظاهر با آنکه شخص مسلکی و یا حرفوی در موسیقی نبود ولی خواندن های او در دل ها تاثیر بسزا داشت، به ملیون ها شخص از طبقهء نسوان و به صد ها هزار از طبقهء ذکور عاشق خواندن های او بودند.

در خواندن ها مستی های بخصوصی از خود نشان میداد، وقتیکه در کنسرت ها انانسر نامش را بزبان می آورد مستمعین چنان کف میزدند که حتی دقایق زیادی را در بر می گرفت تا بخواندن آغاز نماید. گویا ملکه ای در حنجره داشته ورنه کسی نمیتواند آنقدر محبوب جامعه باشد.

این هنرمند حنجره طلایی در سال ۱۳۵۸ هـ .ش بدوران سیاه خلقی ها شهید شد.

شعری از داکتر محمد عزیز سراج بمناسبت وفات المناک سرایندهء محبوب وطن ۳۰ جوزا ۱۳۵۸ کابل

احمد ظاهـــــر بمردو اشک در چشمان مـــا — قطره قطره میچکد از قلب بی درمان مـــا

اوبرفت و سوز هجران پیکرما سوخت سوخت — کی شود گُل شعله های آتش سوزان مـــا

رفت احمد از میان مـــا عزیـــزان وای وای — آن فروغ شمع محفل و ان دُری دوران ما

از سر شب تا سحر اشک و فغان ها کم نشد — نـــوجوان پـــر زحرمان رفته از دامان مـــا

آنهمه ساز آنهمه کـــمپوز و آن آواز رفت — کی شود پُـــرجای او در حلقهء یاران مـــا

نـــوبهاری بـــود آمـد رفت اما زود رفت — چندروزی بود ظاهردر سرای مهمان مـــا

کشور ما خوش بود کو اینچنین فـــرزند زاد — هم به داخل هم به خارج مشعل تابان مـــا

شاد بادا روح او هردم کزو آید سخن

رحمت دائم نصیبش از در یزدان ما

تذکر باید دادکه محترمه زهره جان یوسفی از نخبه شخصیت های زن در افغانستان در بارهء احمد ظاهر رسالهء بسیار زیبا را نوشته و در جریدهء هفته نامهء امید بدست نشر سپرده است.و زهره جان اکنون در مملکت جرمنی مصروف احیای فرهنگ مردم افغانستان است.

احمد ظاهر طرف چپ، در میان استاد سرمست و در طرف راست اسماعیل خان اعظمی

احمد ظاهر

احمد ظاهر و سامعه میرزاد

احمد ظاهر

www.eslahtalahani.com

استاد فقیر حسین

استادفقیر حسین از سارنگ نوازان شهیر و معروف افغانستان می باشد. وی در سال ۱۲۹۱ هـ .ش در شهر جلال آباد تولد شده پدرش غلام حسین خان نام داشت که در جملهء هنرمندان نامدار بشمار میرفت.

استاد فقیر حسین در اول نزد پدر اساسات موسیقی را آموخت، بعدا" بدستهء استاد نبی گل سارنگ نوازی مینمود. استاد باری به هنر جهت آموزش هنر در هندوستان سفر نمود و نزد دو نفر از استادان هند نواختن ویلون را فرا گرفت. اگر چه قبل از سفر به هندوستان مبادی و اصول وایلون نوازی را از استاد فرخ افندی آموخته بود، در برگشت از هندوستان استاد فقیر حسین از سارنگ و ویلون نوازان اول کشور بشمار میرفت و از آغاز تأسیس رادیو در آنجا همکاری مینموده است.

استاد بزرگ و توانای نغمه فقیر حسین به سال ۱۳۵۹ هـ .ش دار فانی را وداع گفت و از وی بعضی آثار در آرشیف رادیو افغانستان بجا مانده است. (استفاده از کتاب استاد مددی)

www.enayatshahrani.com

منگل

منگل از خوانندگان بلند آوازهء پشتو و از جملهء نخبگان موسیقی در افغانستان می باشد. وی اشعار و لندی های پشتو را با نواختن هارمونیه چنان به نزاکت و زیبایی میخواند که شنونده ها از آن لذت نهایی می برند.

منگل در زمان اوج فعالیت های خلقی ها و حکومت خلقی هنرنمایی ها نمود و چون هنرمند عالیقدر و بی بدیل و هنرمند واقعی بود از آن سبب به سیاست آن دوران وقعی نمی گذاشت. و هنر خود را دنبال مینمود.

منگل آن هنرمند عالیقدر و آوازخوان بلند مرتبت با یک هنرمند محبوب افغانستان بنام نغمه ازدواج نموده، و هردو نه تنها در پاکستان بلکه به ممالک خارج از جمله ایالات متحدهء امریکا هنرنمایی ها کرده اند.

در آخرین معلوماتیکه از آندو هنرمند عزیز بدست آمده است اکنون در پاکستان حیات بسر می برند و در ایالت کلیفورنیا در رفت و آمد ها می باشند.

www.enayatshahrani.com

نغمه و منگل

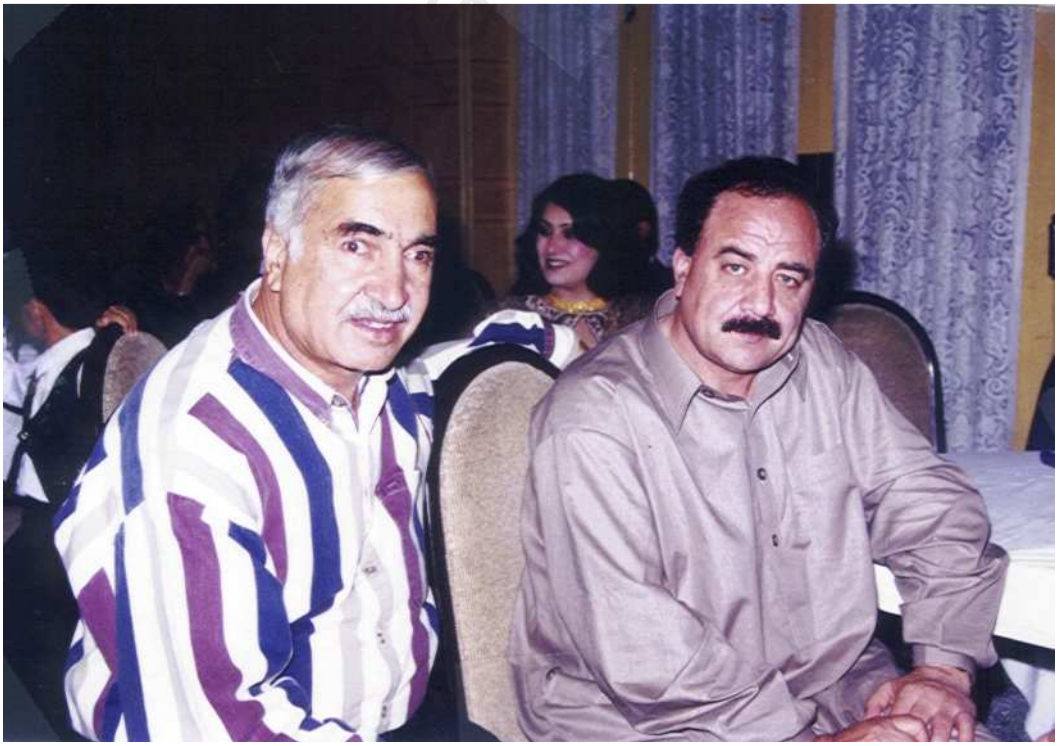

منگل با نسیان

گلزمان

الحاج گلزمان از خوانندگان مشهور پشتو می باشد، گلزمان فرزند میرزمان خان در سال ۱۳۲۰ هجری، شمسی در ولسوالی باک در قریهء چیتی ولایت خوست تولد گردیده است.

گلزمان نظر به اینکه استعداد و لیاقت خواندن را داشت و آواز زیبا را دارا بود، در سال ۱۳۴۳ هجری، شمسی از طرف بزرگان ولایت پکتیا بطور رسمی به رادیو افغانستان معرفی گردید و رادیو نیز از این مهمان هنرمند خیرمقدم کرد.

اولین آهنگ گلزمان «غندی مندی ـ داتوری زلفی خوری کره په تندی د باغه گلان راوله» میباشد.

در سال ۱۳۴۳ که ورود گلزمان به رادیو بود، در سال مذکور با گروپ هنرمندان موسیقی به آسیای میانه یعنی ممالک اوزبیکستان ـ تاجیکستان و ترکمنستان سفر نمود.

در سال ۱۳۴۷ هـ .ش ادارهء رادیو کابل گلزمان را منحیث منتظم موسیقی و پروگرام های پشتومقرر نمود و این پروگرام بنام «طاووس بنگه» یاد می شد.

در سال ۱۳۴۸ هـ . ش گلزمان با استاد زاخیل پروگرامی را بنام «حجره و دیره» اجرا می نمودند که در پانزدهم هر ماه از رادیو نشر می شد.

گلزمان علاقمند زیاد به کمپوز کردن را داشت و کار های را هم در زمینه انجام داده بود، بنا" در سال ۱۳۵۲ هـ .ش بحیث یک شخصیت کمپوزیتور شناخته شد و کمپوز های او را این هنرمندان می خواندند:

خانم پروین، رخشانه، استاد مهوش، قمرگل، گلنار بیگم، ژیلا، پرستو، ناهید، بخت زمینه، افسانه، هما و دیگران ناگفته نماند که کمپوز های حاجی گلزمان عموما" پشتو بوده و خوانندگان را به

www.enayatshahrani.com

لهجه های پشتو و یا بروش خواندن های زبان مذکور آشنا می ساخت و بعداً آنها به رادیو میخواندند.
بقراریکه حاجی گلزمان در سال دوهزار و چهار میلادی در شبرغان برایم گفت وی به مقدار ۷۹۹ کمپوز به شمول آهنگهای که خودش ساخته است، تهیه نموده و ۶۰۶ آهنگ وی در رادیو تلویزیون ثبت می باشد.
در سال ۱۳۵۸ هـ .ش «حجری مجلس و دیره مجلس» تلویزیونی که سی و پنج دقیقه وقت داشت و آواز هنرمندان پشتو از طریق تلویزیون به نشر میرسید از طرف گلزمان و دو پروگرام محترم مرحوم زاخیل ثبت گردیده است.
گلزمان در سال ۱۳۶۱ هـ .ش اتن های ملی و رقص های فلکلوریک تمام اقوام افغانستان را بنام اسامبل نرگس تهییه نمود که با این کار خود نه تنها در افغانستان شهرت بلندی را بدست آورد، بلکه در ممالک خارج نیز از این ابتکارش قدردانی نموده و مدال ها و جوایز داده اند.
گلزمان سفر های زیادی را بخارج از افغانستان انجام داده و در شش فستیوال بین المللی اشتراک نموده است.
طوریکه جناب گلزمان برای این نگارنده گفت: شاگردان آتی را در موسیقی تعلیم داده است.
نغمه، منگل، ریتاوژمه، دین محمد غمخوار، جمیله، ستوری، انجنیرمومند، غلام محمد قره باغی، سید اسرار کنری، خیرمحمد خندان، غازی جان، حفیظ الله کاکر، شاه محمد، محمد زمان اچکزی، بنفشه خمار، قندی کوچی ننگرهاری، تجلی، جان زمان و موسی گل.
گلزمان به گفتهء خودش از استادان که نام شان ذیلاً تحریر می یابد که نزد شان شاگردی نموده است: استاد محمد عمر، استادنبی گل، استادفقیرحسین، استاد ماستراحمد بخش، استاد سلیم قندهاری و مرحوم استاد زاخیل.
گلزمان به نواختن این آلات دسترسی دارد: هارمونیه، دایره، رباب، ماندولین، اکوردیون، دهل، طبله و توله. قرار فرمودهء گلزمان وی چهل سال تمام از طریق موسیقی بمردم افغانستان خدمت نموده و به صد ها کنسرت در داخل و خارج اشتراک نموده است.
متذکر باید شد که حاجی گلزمان در وقت تأسیس اتحادیهء سرتاسری افغانستان در کویته و پشاور پاکستان کار های بسیار ارزنده را انجام داده و یکی از کارهای عمدهء وی از خانم پروین که از جانب اتحادیه منحیث «بانوی اول موسیقی» لقب داده شده بود، محفلی را بنامش برگزارکرد. گلزمان و استاد عبدالقیوم بیسد را، نگارنده در شبرغان ملاقات نمود و عکسهای یادگاری گرفته شد.

www.enayatshahrani.com

استاد عبدالقیوم بیسید- داکتر شهرانی ـ گلزمان (شبرغان)

گل زمان در حال هنر نمایی

www.enayatnazari.com

استاد رحیم گل

استاد رحیم گل

استاد رحیم گل یکی از استادان برجستهء هنر موسیقی در افغانستان بشمار میرود، وی در سال ۱۲۸۸ هـ .ش در بگرام واقع شمال شرق کابل پا به عرصهء وجود گذاشته پدرش بنام نورگل خان از رباب نوازان زبده بشمار میرفت و از آن است رحیم گل استعدادش را نزد پدرش در مسلک موسیقی انکشاف داده و بالاخره یکی از شخصیت های سرآمد موسیقی در افغانستان قرار گرفته است.

استاد با پدرش به کابل نقل مکان می کند و نزد استادان بزرگ وطن استاد غلام حسین و استاد قاسم به شاگردی می نشیند.

استاد رحیم گل به همراهی چند نفر از استادان سابقه دار موسیقی از تأسیس رادیو افغانستان به آن دستگاه همکاری نموده و آواز خوش خود را به سمع شنوندگان رسانیده است. استاد در سالهای واپسین در رادیو تلویزیون همکاری نموده، چه در کابل و چه در مزارشریف شاگردانی را بجامعه تقدیم داشته.

استاد عالیجاه رحیم گل بسال ۱۳۶۵ هـ .ش در کابل وفات مینماید و با بخت نیک هنرنمایی هایش در آرشیف رادیو وجود دارد. (استفاده از نوشته های استاد مددی)

www.enayatshahrani.com

سرگذشت موسیقی افغانستان در سده روان

نوشته وهاب مودی

بخش دوم

استاد نبی گل یکی از ستونهای چهار گانه موسیقی افغانستان

ستونهای چهار گانه موسیقی کشور.

اگر به تاریخچه موسیقی افغانستان در سده روان نظری بیاندازیم در نگاه اول چهار چهره درخشان هنری جلب توجه میکند که همچون ستونهای مستحکم تمام سنگینی بنای با عظمت موسیقی ما را طی سالیانی دراز بر دوش کشیده اند این چهره های آشنا وفراموش ناشدنی عبارت اند از : استاد قاسم ـ استاد غلام حسین استاد نبی گل واستاد محمد حسین «سر آهنگ» که هر یك از ین چهار استاد بزرگ و توانا دربخشی از بخشهای موسیقی متداول عصر ما تخصص ومهارت منحصر بفردی داشتند با آنکه دیگر درمیان مانیستند ، نام هر یك شان درراس یك سبك هنری خاص ثبت تاریخ موزیك کشور ما خواهد شد .

حال ببینیم که این چهار مرد مقتدر موسیقی چه نقشهای در جهت انکشاف مو سیقی در کشور ما به عهده داشتند ودر کدام سبکها ی موسیقی سر آمد سایر استا د ا ن وهنر مندان موسیقی بوده اند :

استاد قاسم :

این هنر مند توانا علاوه از ینکه استاد مسلم موسیقی بود واز عهده اجرای همه انواع آهنگهای کلاسیك وفولکلوریك بخوبی بدر میامد ـ در ظرافت های هنری ، موقع شناسی در انتخاب اشعار وسروده ها ، رعایت

استاد نبی گل

استاد نبی گل در بین سالهای (۱۲۷۸ الی ۱۲۸۰ هـ .ش) در قریهء گولای که از محلات ولایت ننگرهار است چشم بدنیا گشود، فامیل استاد از هفت نسل بیشتر از تولد او هنرمندان موسیقی بودند، پدرش حسن گل نام داشت و نوازندهء مشهور بود، برادر استاد بنام غلام حسن از سرنده نوازان بزرگ بود که از وی سرنده نوازی را آموخت، همچنان نزد استادان بزرگ افغانستان استاد قاسم و استاد غلام حسین و در لاهور نزد استادپیر بخش در طبله نوازی نزد استاد چاچه محمود شاگردی کرده و خود را در هنر موسیقی بمقام بلند رسانیده است.

در سوانح هنرمندان خوانده ایم که نام این استاد عالیقدر ورد زبان شان بوده ویکی از اشخاص اول است که در سال ۱۳۲۰ هـ .ش با تأسیس رادیو کابل در رادیو همکار شده و از آنجا بدرجهء استادی رسیده است.

استاد نبی گل امتیازی که در میان هنرمندان بدست آورد، ابتکارات اوست که وی لندی های پشتو را از زبان عوام جمع و یا از خواندن های محلی بدست آورده آنها را بطور استادی با درنظرداشت اصالت آواز و اسلوب خوانندگان محلات در رادیو میخواند. و از آنست که این استادعالیقدر محبوبیت و موقف خاصی را در میان هنرمندان و مردم صاحب شده بود.

استاد نبی گل در خصوص ترتیب و تنظیم آهنگ های پشتو در رادیو کابل کارهای مهمی را انجام داده و شاگردانی را هم بجامعه تسلیم داده که از جمله شاگردان استاد نجف علی و غلام سرور می باشند.

استاد در افغانستان و بنیانگذاری های موسیقی کار های بزرگی را انجام داده است. استاد نبی گل را می توان در قطار بزرگترین استادان افغانستان قرار دهیم ، وی بعد از خدمات زیاد در هنر کشور بتاریخ ۱۳۵۰ هـ .ش در خرابات کابل جانش را به حق تسلیم نمود، یاد او گرامی باد که خوشبختانه آثاری زیادی از استاد در آرشیف های رادیو افغانستان موجود می باشد. (استفاده از کتاب سرگذشت معاصر موسیقی)

www.enayatshahrani.com

از راست به چپ: استاد حنیف و استاد نبی زاده (فرزندان استاد نبی گل)

استاد حنیف نبی زاده فرزند استاد نبی گل در کنار مرقد پدرش
(از آرشیف داکتر سرمست)

www.enayatshahrani.com

استاد اولمیر

استاد اولمیر بار اول در قریهء میرزا علی آباد حکومت سرخرود ولایت ننگرهار دیده شده است وی در آغاز کار خود در افغانستان بخانهء سید امیر خان مشهور به «نگران» ملازمت می کرد، اما گفته می شد که وی از پشاور نه بلکه اصلاً از شنوار و از قریهء ده بالا می باشد. یکی از استادان سابقه دار معارف محترم عبدالوکیل میاخیل که استاد اولمیر را از دورهء متعلمی ، صنف هشتم خود می شناخت فرمود که استاد در اول خواننده نبود، فقط گاهگاهی در دشت ها و یا حلقهء جوانان آوازخوانی را بصورت شوقی انجام میداد.

زمانیکه سید امیر خان نگران از سرخرود به دهنهء غوری کوچ کرد، اولمیر از وی جدا شد و در پی سرنوشت ایندهء خود شد.

مگر استاد اولمیر را در کتاب تألیف استاد مددی چنین میگوید که صنف ششم را در پشاور خوانده و بعداً در لاهور به داشتن ارتباطات با سبز علی خان، حبیب خان، چشت و صبر نسا ریکارد را تهیه کرده است.

استاد مددی ورود استاد اولمیر را از پشاور به افغانستان سال ۱۳۲۵ هـ .ش و تولدش را در قریهء «نوتیا» از نواحی شهر پشاور نوشته است.

استاد اولمیر بعد از اینکه در کابل تشریف می آورد به رادیو کابل راه می یابد و هنرمندان پشتو خوان با وی و هنرش علاقمند شده ، بعد از آن از شهرت زیاد برخوردار می شود، اولمیر انسان بی توقع و آزاده بود و تا اخیر حیات به ازدواج تن در نداد و در خواندن ها، هنگامه برپا کرد و از اکثر استادان پشتو خوان پیش شد و تا جائیکه او را لقب «استادی» دادند وی نه تنها خود هنرمند بلند آوازه بود، بلکه شاگردان زیادی را در جامعهء افغانستان تربیه نمود، در سال ۱۹۷۹ م زمانیکه استاد مرحوم اولمیردر بیمارستان علی آباد بستری بود این نگارنده وظیفهء ریاست نقاشان را بدوش داشتم وظیفتا" باید آن محترم را عیادت می کردم، وی مرد نیکو، مهربان و متواضع بود، آن استاد بزرگ بسال ۱۳۶۱ هجری شمسی در کابل وفات نمود.

مطلع دو خواندن مشهور او «مستی منگی برولیده» و « دازمونژ زیبا وطن» ورد زبان عام و خاص مردم افغانستان است.

استاد اولمیر

ملنگ نجرابی هنرمند ممتاز افغانستان

اکثر هنرمندان موسیقی در افغانستان گلهای خود رو بوده و از طبیعت درس هنر را فرا گرفته اند. حتی آنهائیکه بعدا" منحیث شخصیت های مسلکی در این رشته شهرت یافته اند. نیز در اوایل به شکل فطری و استعداد خداداد هنرنمایی میکردند. ملنگ نجرابی که باری در مطبوعات افغانستان از شهرت کلی در نواختن زیر بغلی برخورداربود، از هنرمندان درجه یک این آله محسوب میشود. اگرچه چند هنرمند زیر بغلی را در کابل می شناسیم ولی هیچ یک بمانند ملنگ نجرابی شهرت بسزا نیافته اند.

جناب آقای استاد حسین ارمان یکی از اولین استادان موسیقی در فاکولتهء هنر های زیبا میگوید که ملنگ نجرابی یک شخصیت بی نظیر زیر بغلی نوازی بوده و این هنر را به ذروهء کمال رسانیده است.

جناب آقای مددی در کتاب «سرگذشت موسیقی معاصر در افغانستان» محل و سال تولد او را «در۱۳۱۷ هـ .ش به قریهء روزاخیل نجراب می آورد و میگوید که پدر ملنگ با آنکه پیشهء دهقانی داشته و گاهگاهی در محل خود آواز خوانی میکرده است» و محرز است که پدر وی در انکشاف استعداد فرزندش رول داشته و وی را به نواختن دهل و دف و زیر بغلی تشویق کرده است .

جناب آقای مددی می گوید که ملنگ در اوایل به دارو دستهء هنرمندان محلی شامل و از شهرت بسیار خوب برخوردار گردید و سازندگان محلی او را بدیدهء قدر مینگریستند و سعی می کردند که او با ایشان همراهی نماید تا مجالس خویش را رونق بیشتر ببخشد.
بعداً که ملنگ در محیط خویش از شهرت زیاد برخوردار شد بسال ۱۳۳۸ هـ .ش با مشوره و تشویق دوستان به رادیو کابل مراجعه و خویشتن را بنام ملنگ نجرابی معرفی نمود. رادیو کابل که شخصیت های بادرک و فهم داشت وی را بعد از آزمایش در صف هنرمندان کابل رادیو پذیرفت و مستمریی را نیز بوی تعیین کرد. ملنگ نجرابی من بعد از هنرمندان پرآوازه و شهیر وطن گردید و حتی در ممالک خارجه با گروه هنرمندان افغانی چندین بار سفر ها و هنرنمایی ها کرده است.
این یک تصادف نیک بود که راقم این سطور با این هنرمند در یک سفر به ترکمنستان همراه بود. همینکه همراهان او را بنام ملنگ نجرابی معرفی کردند. دیدم که او چهرهء زیبای دارد و نگاه ها و کردار او از مردمان عادی فرق کلی داشت، اما عمومیات او ارتباط میگرفت بگونهء فرهنگیان خرابات و رندان با صفا.
حکومت ترکمنستان محفلی بزرگی را در یک تالار با شکوه عاشق آباد به افتخار هنرمندان افغانی ترتیب کرد و هنرمندان هر یک هنر نمایی کردند.
ملنگ نجرابی از آغاز به هنرنمایی زیر بغلی مصروف بود و چنان غرق نواختن بود که انسان فکر میکرد که او اصلاً در عالم دیگری قرار دارد و بمردمان توجه و اعتنایی ندارد.گاه بر آسمان و گاه در زمین می دید و گاهی هم با چشم تیز و برق آسا بخوانندگان و هنرمندان هم ساز خود می نگریست. همگی فکر می کردیم که ملنگ نجرابی نشئه است و غرق خمار است که از خمخانه نو بیرون آمده. زیرا نشاطی را که او در این بزمگاه نشان میداد در هیچ محفلی دیگری هرگز نشان نداده بود.
یکبار گویندهء مجلسی بزبان ترکمنی اعلان کرد که آخرین صفحهء هنرمندان افغانی یک نغمه توسط هنرمند بزرگ افغانستان از ملنگ نجرابی می باشد که زیر بغلی را استادانه می نوازد.
چون ملنگ نجرابی دست به زیر بغلی نوازی زد تو گویی که خداوند به وی عوض دو دست ده دست داده بود و ایکاش خواننده گرامی با من می بودند که گفتار مرا در هنرنمایی این شخصیت بی نظیر می پذیرفت، ملنگ آنقدر با بی اختیاری زیر بغلی نواخت که شنوندگان آنهائیکه در عالم حال قرار داشتند همه بیخود گشتند و آن کسانیکه در قال بودند آنها هم سرودستار خود را از دست داده بودند.

بمجردیکه آخرین دقایق هنرنمایی ملنگ نجرابی نزدیک شد و همان ثانیه ای که زیر بغلی را از دست خود دور ساخت ملنگ بزمین افتاد و ضعف کرد. همه گفتند که او نشئه شراب مردار است، اما من میدانستم که او با شراب سازگاری ندارد و او مست هنر، مست هنرنمای و مست مسلک شریف موسیقی و مست خدمت بجامعه و خاصتاً جامعهء افغانستان بود نه مخمور ساغر و می، هنوز دقایقی نگذشته بود که موتر آمبولانس از شفاخانه رسید و او را بمانند یک مرده به آنجا انتقال دادند.

ساعتی نگذشته بود که تصور من تحقق پیدا کرد و سنگ گردهء او را در وقت هنرنمای تکلیف میداده و از بسکه او عرق کرده وبود، گرده بی آب گشته و سنگ گرده او را عذاب میداده و دلیلیکه او از میدان هنرنمایی بیرون نمیرفته این بودکه آن هنرمند گرامی و آن موسیقی نواز عزیز و ارجمند نمی خواسته که نام هنرمندان افغانی به بیرون از مملکت بد شود. و من باید بگویم که این هنرمند وطن دوست در محضر دو هزار نفر تماشاچی عملاً ثابت ساخت که او نه نشئه ساغر بود و نه خمار شراب، بلکه علاوه از تکلیف جسمی در فکر خریدن آبروی هنرمندان افغانی بود.

جسم کوچک و نحیف ملنگ نجرابی و چهرهء عجایب و چشمان درخشان او مرا وادار میکرد بکرامت پروردگاری تعمق کنم و یکبار دیگر به بندگی و عاجزی خود اعتراف کنم و بگویم که بی شک خداوند (ج) بعضی از بندگان خود را خاص آفریده و ملنگ از همان بندگان فرشته صفت، با استعداد بدرجهء قرین نبوغ می باشد. آن زمانیکه زیر بغلی از دست ملنگ نجرابی افتاد من شاهد بودم و دیدم که یکطرف زیر بغلی افتاد و طرف دیگر خودش افتاد و آن صحنه تا اکنون چنان در فکرم نقش بسته است که هرگز از یادم نخواهد رفت.

ملنگ نجرابی اکنون در قطار بزرگترین شخصیت های هنر موسیقی در افغانستان قرار دارد، او را می گفتند که رباب نوازی استاد محمد عمر فقید را بسیار دوست داشت و از آن بود که سالها در رباب استاد محمد عمر را با زیر بغلی همراهی میکرد و خاطرات آن دوران را عزیز میدانست.

ملنگ نجرابی با آنکه در کدام مکتب طبله نوازی و یا بصورت عمومی موسیقی برای فراگرفتن هرگز زانو نزده ولی بآنهم مدتی را به تدریس مکتب موسیقی یا «لیسهء موزیک» به شاگردانیکه درس زیر بغلی را فرا می گرفتند تدریس نموده است. همچنان دو نفر شاگردان دیگری را به جامعه تقدیم نموده است که یکی آن برادرش محمد رضا و فرزندش غلام محمد می باشند.

ملنگ نجرابی بعضی امتیازات و القاب و جوایز را از وزارت اطلاعات و کلتور بدست آورده است که تفصیل آن در کتاب «سرگذشت موسیقی . . . » ذکر یافته، بی تردید میتوان گفت که

ملنگ صاحب امتیازات زیادی بوده که بدبختانه مقامات هنری افغانستان نه تنها در طول تاریخ صاحب صلاحیت و حقوق و اختیارات نبوده، بلکه مقامات اداری به ارزش هنر و هنرمند و موقف آنها چندان قایل نبودند.و در قسمت تعیین رتبهء «استادی» و جوایز دیگر رتب دایماً شنیده میشد که یک تعداد نادیده گیریها اندر میان فیصله کنندگان موجود بوده و آنچه که لازم بوده اجرا نکرده اند.

بعد از ورود مجاهدین به افغانستان و خاصتاً باشغال کابل توسط طالبها بر هنرمندان موسیقی زوال آمد و آن بیچاره ها در هر گوشه ای از وطن و خارج متواری و فراری گردیدند، اینکه بر سر ملنگ نجرابی چه وقایع آمد و بکجا رفت و چه شد و وضع حیاتی در چه حالت قرار دارد، تحقیق دیگری را کار دارد، غالباً این هنرمند بزرگ در پاکستان است و جناب استاد حسین ارمان تصمیم دارد که گروهی را سر براه سازد که یکی از اعضای شان همین ملنگ نجرابی خواهد بود.

بعد ها واقف گشتیم که استاد ملنگ را استاد ارمان به اروپا آورد و بدبختانه آن هنرمند بزرگ افغانستان در فرانسه به مرض مهلک سرطان جان عزیز خود رااز دست داد. خدماتی را که استاد ارمان به آن مرحومی انجام داده است فراموش ناشدنیست.

زیر بغلی چیست

«آلات دهل، زیربغلی و دائره عبارت از اسباب ضربی می باشند، کلمهء دائره زیاده تر در کابل صورت استعمال دارد که اصل آن «دف» است و تا اکنون این کلمه در بدخشان و نواحی آن استعمال میگردد اما زیر بغلی که صورت یک ظرف گلی آب را دارد، یک طرف بالای آن بمانند ظرف آب باز و طرف پائین و یا بزرگتر آن با پوست حیوانات مخصوصاً پوست آهو و یا بز پوشیده است. اصل ظرف سفالی و یا گلی می باشد که بمانند منگی تهیه میگردد. هنرمند زیر بغلی، زیر بغلی را با دو دست می نوازد. و این آله هم به تنهایی و هم با گروه نواخته میشود. زیر بغلی در ایران بنام «تنبک» یاد میگردد و صورت تلفظ آن فتح اول و ثانی با سکون حرف سوم و کاف که گاهگاهی مردمان به عوض دف و دهل هم آن کلمه را استعمال می نمایند و در حقیقت اگر اصل کار دف و دهل و نغاره را نمیدهد ولی نزدیک به آن را می تواند اجرا کند.»

آلات ضربی را آلات کوبی نیز گویند که از مصدر کوبیدن آمده و همین آلات دف و طبل در صدر اسلام شهرت بسزا داشته هم در جنگ ها و هم در خوشی ها و جشن ها از آن استفاده میکردند. در ختم مقاله هذا که در بارهء ملنگ نجرابی تحریر یافته این موضوع را تکرار مینمایم

که او از جملهء بزرگان هنردر افغانستان و از جملهء تاریخ سازان موسیقی و نوازندگان بی نظیر افغانستان می باشد.

استاد ملنگ نجرابی

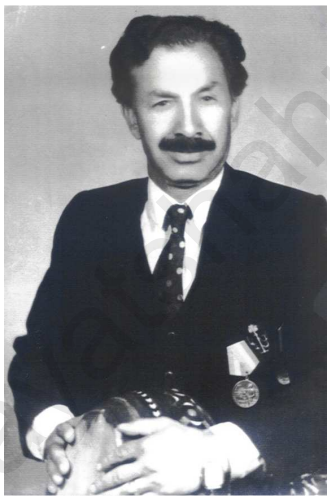

ملنگ نجرابی

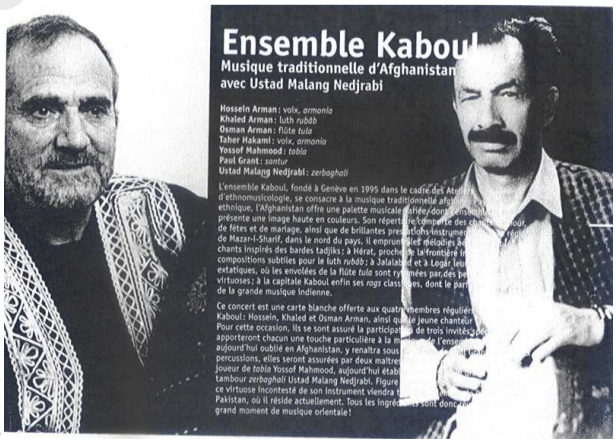

ملنگ نجرابی با استاد ارمان

www.enayatahrani.com

استاد محمد دین زاخیل

محمد دین زاخیل یکی از آواز خوانها و هارمونیه نوازان مشهور افغانستان است.

تولد وی در سال (۱۳۱۷ هـ .ش) در حکومتی کامهء ولایت ننگرهار صورت گرفته و فرزند یکی از طبله نوازان آن دیار بنام سراج الدین میباشد.

زاخیل از آوان خورد سالی به موسیقی علاقمند شده، موسیقی را از پدر و بعدا" هارمونیه را از نزد امین گل مومند آموخته و سالهای بعد که در کابل رادیو تشریف برد، به مدت یکسال جهت تحصیل به شهر لکنهوی هندوستان رفت.

در بازگشت از تحصیل به هندوستان، علاوه از هنرنمایی ها و نواختن هارمونیه، به خوانندگان پشتو آهنگها کمپوز می کرد. خواندن ها و نغمه های زاخیل در آرشیف رادیو وجود دارد وی تعداد زیادی شاگردان را بمانند همسرش خانم قمرگل به ثمر رسانیده است.

بقرار معلوم محمد دین زاخیل آن هنرمند محترم که محبوبیت خاص و اخلاق پسندیده داشت سالها پیش دارفانی را در افغانستان وداع گفته است. بیوهء او خانم قمرگل و اولاد هایشان در کانادا حیات بسر می برند.

این نگارنده در یک شب نشینی مخصوص هنرنمای های زاخیل را شنیده و از هنر او لذت برده است.

www.enayatshah

فصل دهم

هنرمندان حوزه های شمال غربی

www.enayatshahrani.com

تاج محمد

از مشهور ترین هنرمندان صفحات شمال می باشد. اکنون گرچه وی مسن می باشدولی روحیهء قوی او نشان دهندهء آنست که موسیقی یا غذای روح به صحت و تندرستی او کمک نموده خیلی نظر به سن خود جوان معلوم میشود.

در سیمیناری که به نسبت انکشاف زبان ترکی در افغانستان به سال ۲۰۰۴ م تأسیس شده بود، تاج محمد هنرنمایی های زیادی نمود، او به زبان های ترکی و فارسی آواز خوانی مینماید و گروه مخصوص از نوازندگان با وی همراهی دارند.

تاج محمد اکنون از ستاره های درخشانیست که در محافل عمده و عمومی صفحات شمال او را دعوت مینمایند.

تاج محمد شخص حلیم و مهربان می باشد، سواد خوب دارد وخواندن های نعت شریف و مناجات را بسیار عالی میخواند.

www.enayatshahrani.com

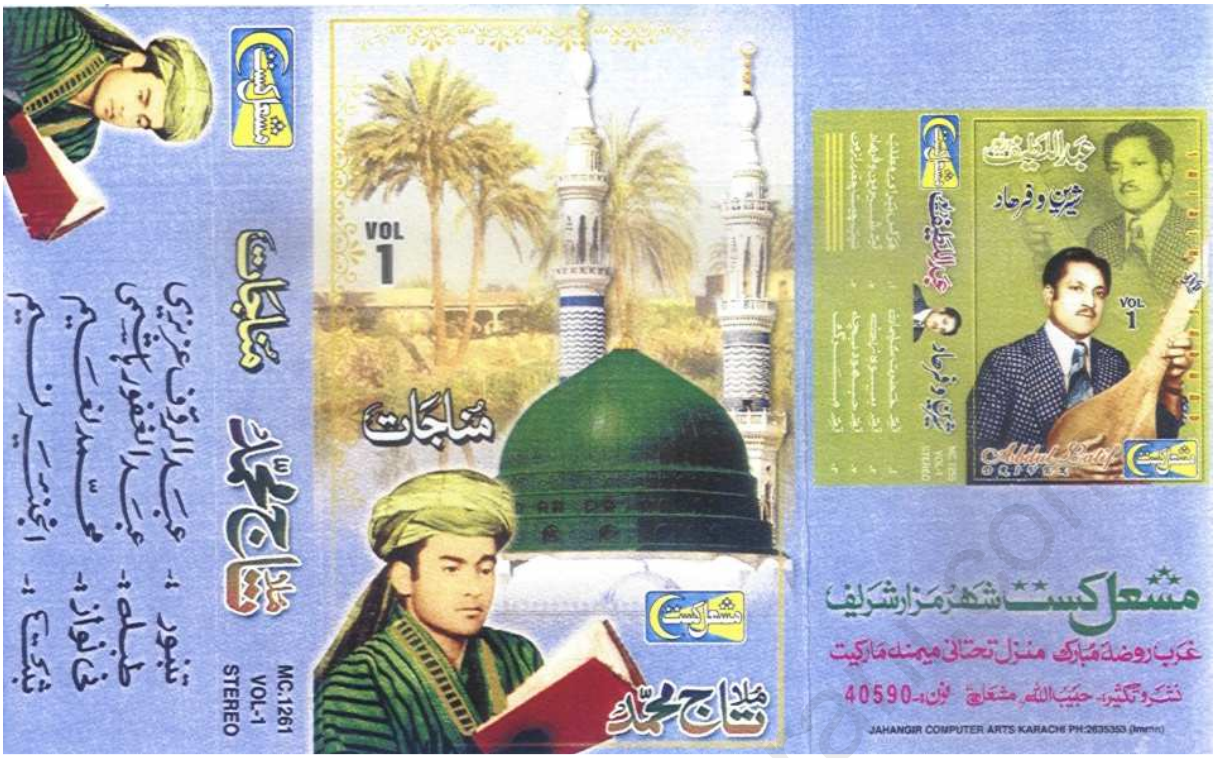

تاج محمد (طرف چپ نفر اول)

استاد بهاء الدین

بهاء الدین اصلاً از کوهستان شمالی کابل می باشد، ولی زیاده تر زندگانی خود را در مزار شریف سپری نموده، در سال (۲۰۰۴ م) عمرش را آقای تخاری شصت گفته بودند، که در آن وقت چهل سال سابقه هنرمندی و هنرنمایی را سپری کرده بودند.

در آغاز هنرمندی آواز خوانی مینمود، ولی بعد ها به تنبور و دمبوره روی آورد.

بهاءالدین یکی از مشهورترین هنرمندان افغانستان می باشد که در کابل و صفحات شمال او را همه می شناسند.

بهاءالدین که واقعاً استاد برحق است شاگردانی زیادی را تربیه و از خود بیادگار گذاشته است. از جملهء شاگردان مشهور او می توان رسول جان تنبور نواز را نام برد که در این اواخر در رادیو افغانستان بکابل وظیفهء مدیریت موسیقی را بدست دارد.

بسال ۲۰۰۲ این نگارنده هنرنمایی بهاءالدین را در هوتل مزارشریف دیده است وی با گروه خود واقعاً چنان هنرنمایی کرد که گویی در وطن دیگر رقیب ندارد.

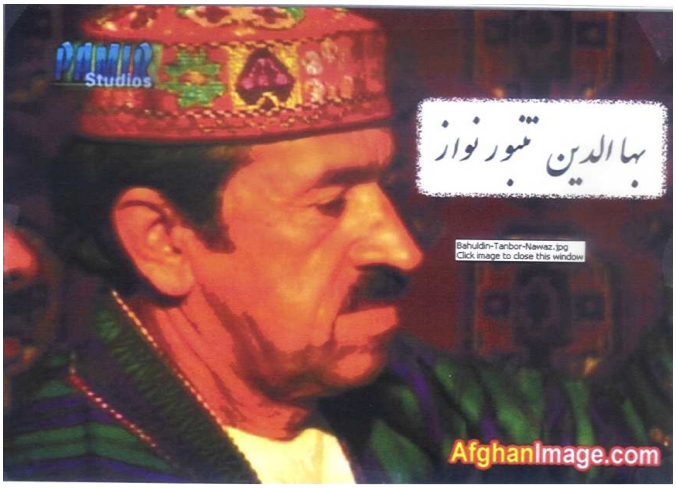

www.onayatshahrani.com

عبدالرشید اندخویی

نام این مرد بزرگوار را در صفحات شمال مملکت اکثریت شنیده اند، وی در کابل حیات بسر میبرد در سال ۲۰۰۲ میلادی عمرش به هشتاد میرسید، سال تولدش ۱۳۰۵ هـ .ش در اندخوی و اسم پدرش حاجی شیربای ولد مراد خان می باشد.

استاد عالیقدر و دانشمند محترم جناب حضرتقل خان دلیل که استاد این نگارندهء حقیر بودند در قسمت عبدالرشید خان اندخویی و هنرمندی او چنین معلومات دادند:

عبدالرشید اندخویی شاگرد ارواح شاد استادفرخ افندی یا استاد بزرگ موسیقی در افغانستان که اصلاً اهل ترکیه و بعداً تابعیت در افغانستان را بدست داشتند. و ایشان از بزرگترین و حتی اولین استاد موسیقی سبک غربی در افغانستان بودند که عبدالرشید خان از استاد افندی نواختن اکاردیون و نوتیشن را آموخت. عبدالرشید اندخویی در آلات اکاردیون و دوتار مهارت زیاد داشت که دوتار را از هنرمندی بنام کمال خان اندخویی آموخته بود و شخصاً خودش آهنگهای ترکی، اوزبکی را بسیار زیبا کمپوز و در محضر هنردوستان و حلقه های دوستان و یاران هنرنمایی مینمود.

محمد شفیع عظیمی که عضو برجستهء گروه ظفر بود، جناب عبدالرشید اندخویی با وی در گروه مذکور همکاری نموده و خواندن های ترکی را مستقیماً از رادیو تلویزیون اجراء مینمود. فعلاً جناب محمد شفیع عظیمی که یکی از فارغان فاکولتهء هنر های زیبا و ضمناً در آن جا بعد از فراغت منحیث استاد پذیرفته شده بود در مملکت هالند بسر می برد.

عبدالرشید خان اندخویی بزبان های ترکی، دری، اوزبیکی، ترکی ترکمنی و پشتو آشنایی کامل داشت و بخوبی تکلم مینمود. وی یکی از برجسته ترین هنرمندان بوده که از شهرت زیاد در میان حلقات هنری و مردم برخوردار میباشد.

www.enayatshahrani.com

نعمت الله داهی

انجنیر نعمت الله داهی بتاریخ ۲۵ ماه می ۱۹۶۵ میلادی در شهر اندخوی متولد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه و عالی را در آن شهر به اتمام رسانیده، بعد از فراغت شامل انستیتیوت پولی تخنیک کابل شده در سال ۱۹۸۹ م از آن دستگاه موفقانه سند فراغت را حاصل نموده است.

آقای داهی در آوان تحصیل در پولی تخنیک کابل به تشویق دوستان و همصنفانش که به آواز خوش او علاقمند بودند عضویت گروه ظفر را بدست آورد.

گروه ظفر در آرکستر های رادیوتلویزیون افغانستان تحت شرایط و مقررات خاص همکاری مینمود و در آن مؤسسه هنری آقای داهی ترانه ها و آهنگ های ترکی را خوانده و مورد تقدیر و تحسین قرار میگرفتند.آهنگها و صداهای آقای داهی که ماهانه باید یک آهنگ ثبت مینمود هم در رادیو نوای کهسار و نیز در رادیو تلویزیون به سمع شنوندگان میرسید.

آقای نعمت الله داهی اشعار انتخابی خویش را از سروده های ادباء و شعرای هموطنش چون استادمحمد اشرف عظیمی، استاد محمد امین متین اندخویی و محترم دکتور عبدالاسلام عاصم و جناب مشرف بدست می آورد و بعد از تمرین با کمپوز های زیبا اشعار را با صدای گیرا و جذاب میخواند. جناب داهی در کنسرت ها زیاده تر از ملیت ترکی زبانان افغانستان نمایندگی مینمود، آقای داهی در دومین کنگرهء اتحادیهء هنرمندان که در کابل ننداری برگزار شده بود، استقبال گرم شد از آن خاطرات خوبی دارد. فعلاً در منطقهء گوالف کانادا با فامیل خویش بسر می برد.

www.enayatshahrani.com

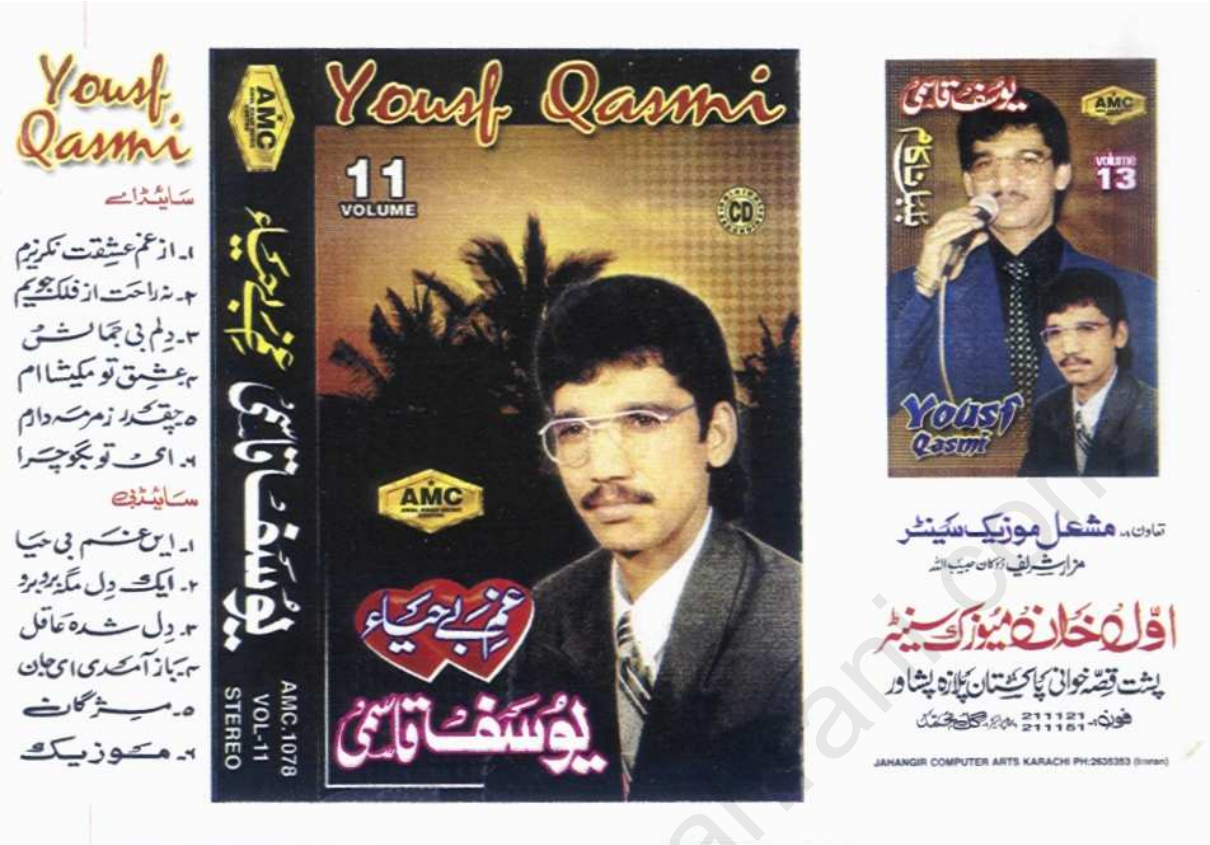

یوسف قاسمی

یوسف قاسمی از هنرمندان اول و عمدهء صفحات شمال بشمار میرفت، فعالیت های هنری او زیاده تر در شهر مزارشریف صورت می گرفت.

این نگارنده بزم آرایی و هنر نمایی او را در یک شب بسیار آرام در خانهء یکی از دوستان در شهر مزار شریف دیده است. دوست عزیز من بخاطریکه من موسیقی نوازان را بسیار دوست داشتم او را با گروه هنری اش دعوت نموده بود.

یوسف قاسمی اشعار بزرگان شعر و ادب را میخواند و چنان میخواند که شنونده را نه سر میماند و نه دستار.

از آن افیون که ساقی در می افگند
حریفان را نه سر ماند و نـــه دستار

اشعار امیر خسرو را با مطلع: «همه آهوان صحرا سر خود نهاده بر سنگ »و . . . را چنان عالی میخواند که هر انسان با شنیدن آن بیخود و مدهوش می شد. یکسال بعد از آن مجلس غالبا" در (۲۰۰۳ م) با برادران هنرمندش در تصادم موتر جان خود را بحق تسلیم نمود، خدایش او و دیگران را بیامرزد.

خیر محمد چاوش

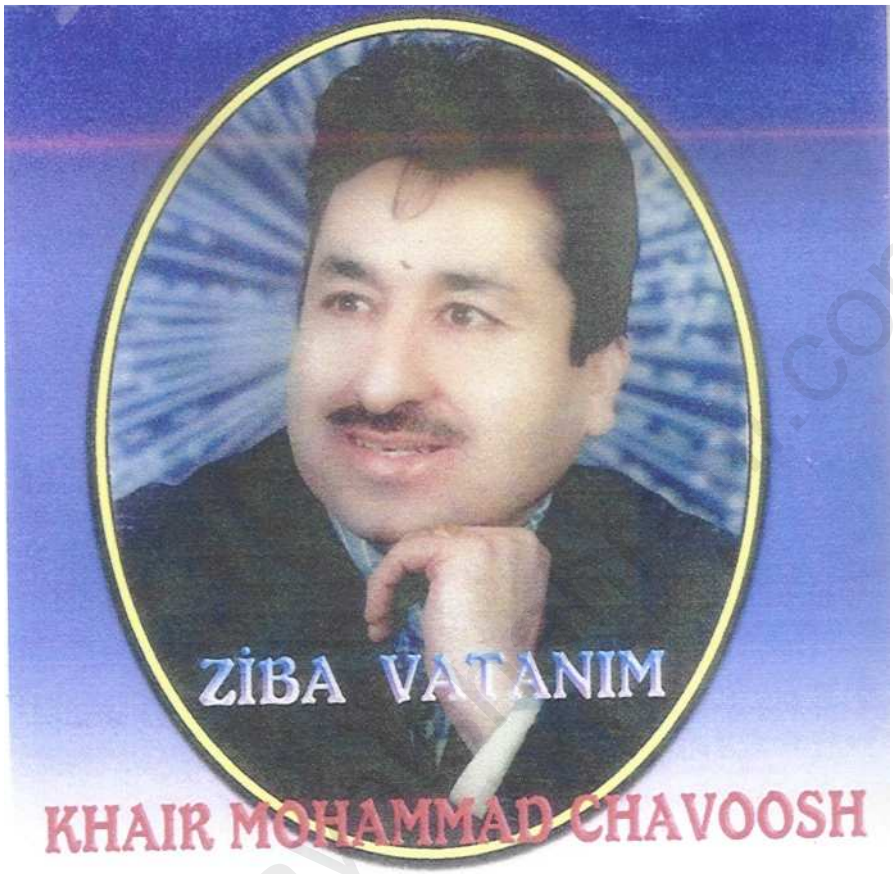

خیرمحمد چاوش

محمد صابر کارگر اندخوی

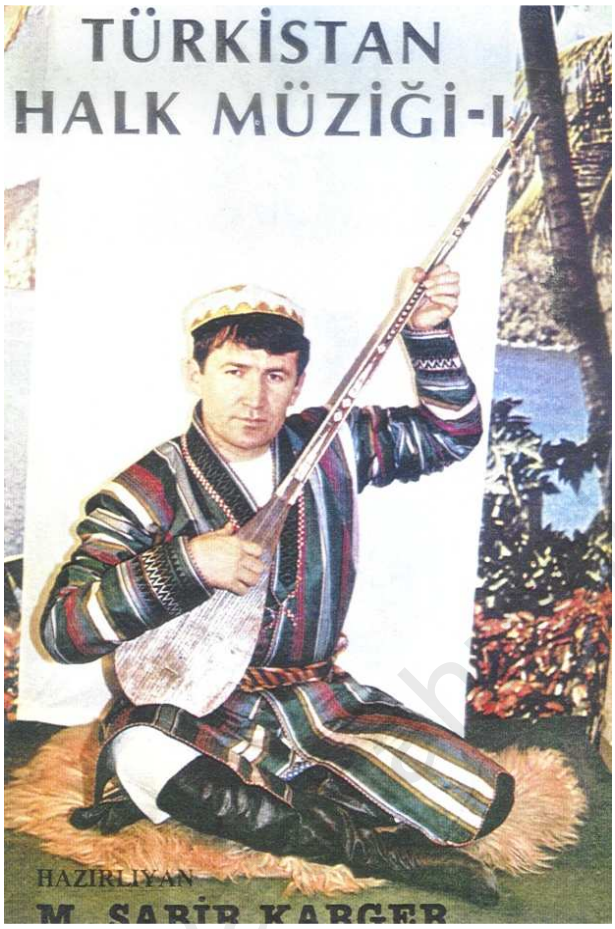

محمد صابر کارگر

عبدالعزیز جوشقین

روزی پهلوان

اسماعیل

www.enayatnehrani.com

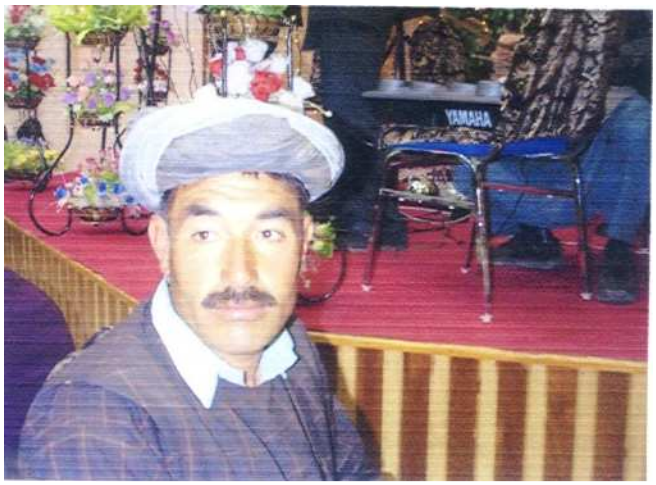

عوض پهلوان

محمد صادق بخشی

محمد یوسف صحبت

www.mayarkahrani.com

عبدالوهاب سروری

عبدالرحیم بخشی

دمبوره نوازان

www.ensanirani.com

محمد امین اندخویی

از نوازندگان شمال

عبدالغفور کمال دوتار نواز معروف اندخویی

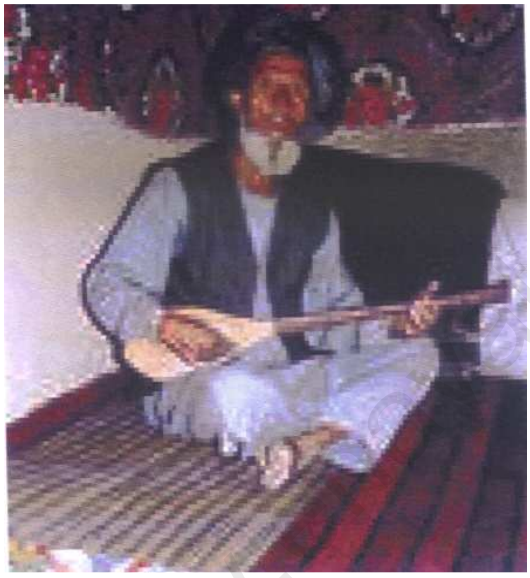

دمبوره نواز

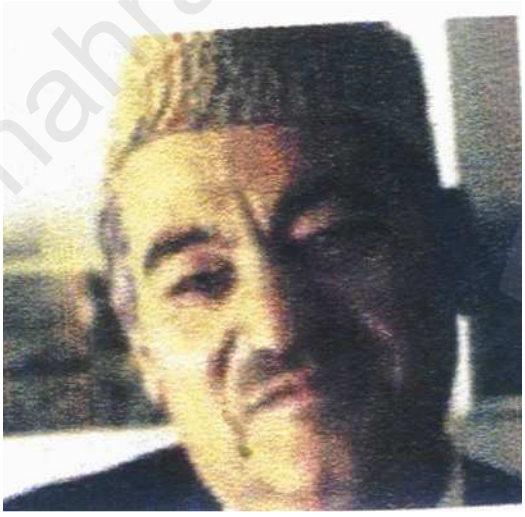

ضیأ خواجه هنرمند معروف در شمال و کابل

دمبوره نوازان

www.atashahrani.com

استاد قربان اوزبیکی دمبوره چی شهیر وطن

عبداللطیف و تاج محمد

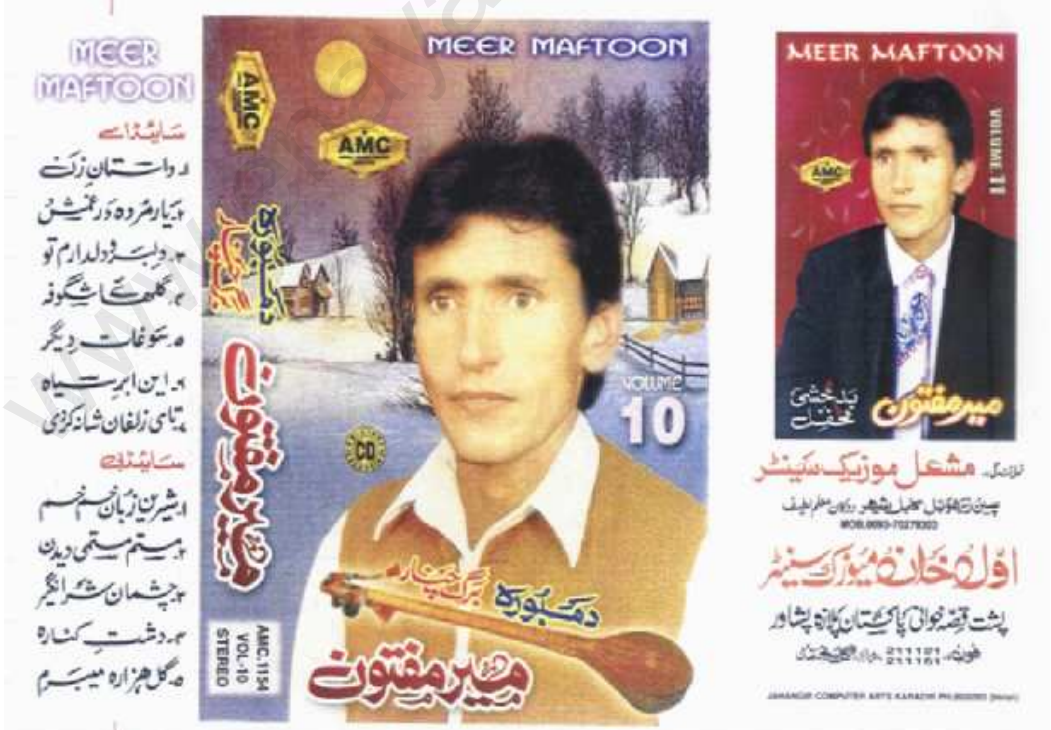

میر مفتون

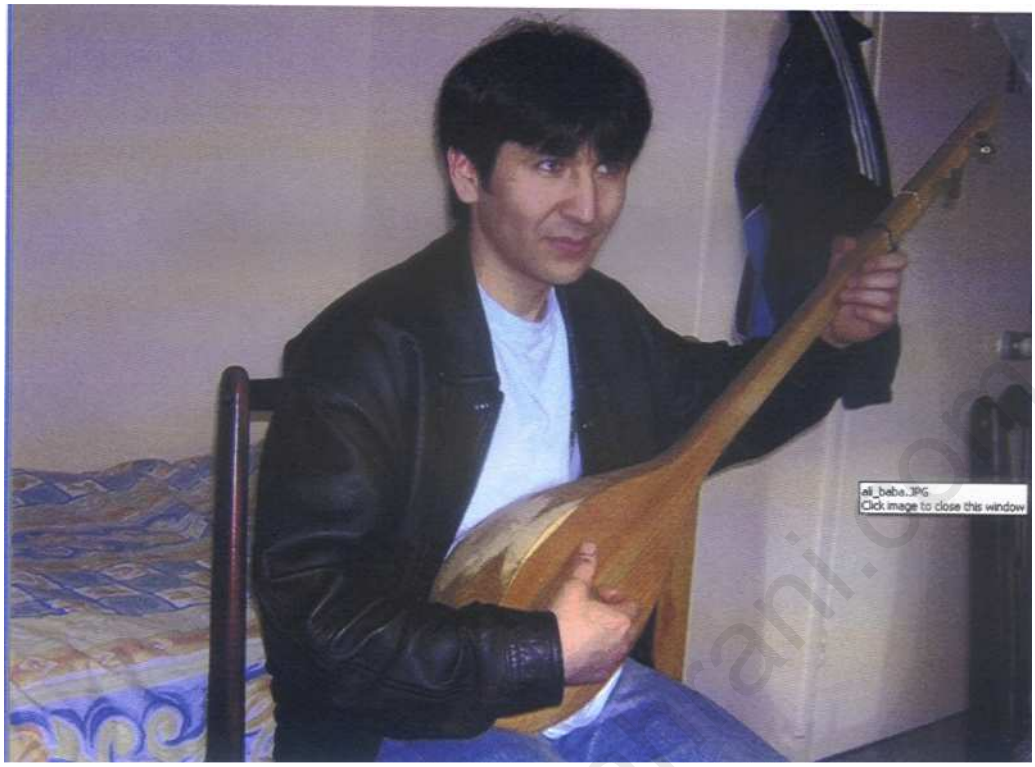

علی بابا دمبوره نواز

دمبوره نوازان شمال

فصل یازدهم

هنرمندان حوزه های غربی

www.enayatshahrani.com

استاد سلیم سرمست

استاد سلیم سرمست رهبر بزرگ و معروف آرکستر در افغانستان میباشد و یکی از با استعداد ترین شخصیت های فن موسیقی و از استادان زبدهء موسیقی در دستگاه های نظامی و غیر نظامی وزارت مطبوعات و معارف بشمار میرود.

استاد سلیم سرمست در سال ۱۳۰۹ هـ .ش در نو آباد ده افغانان کابل تولد شده و پدرش محمد نعیم میباشد که در آوان کودکی سلیم فرزندش بدار بقاء شتافته و او را یتیم ساخته که اصل شان فراهی میباشد.

استاد سلیم سرمست در آغاز بمکتب صنایع و بعدا" بمکتب موزیک تحصیل نموده، موسیقی شرقی و غربی را نزد استادان ترکی خاصتا" استاد فرخ افندی آموخته است. بیاد این نگارنده می آید که وقتی در کابل ننداری محفل با شکوهی را اتحادیهء هنرمندان افغانستان به سرپرستی وزارت اطلاعات و کلتور برپا نموده بود، استاد سلیم سرمست در نوبت خود، بیانیهء عالی ایراد و در گفتار خود از خدمات عالی و درجه یک استاد فرخ افندی در قسمت نقاشی و موسیقی در افغانستان یاد آوری نمود و گفت که استاد فرخ افندی از بزرگترین شخصیت ها می باشد که روح تازه به مسالک نقاشی و موسیقی بخشیده است.

استاد سلیم سرمست یکی از اولین استادان در فاکولتهء هنر های زیبا به شعبهء موسیقی میباشد.که این نگارنده بخاطر دانش و لیاقت او در علم و فن موسیقی دعوت نمودم تا در قسمت عمومیات موسیقی به شاگردان فاکولتهء مذکور تدریس فرماید.

www.enayatshahrani.com

جناب دکتور نعیم فرحان که خود جدیداً به فاکولتهء هنر های زیبا به خواهش اینجانب منحیث استاد تشریف آورده بودند به خواهش و اصرار این نگارنده استاد سرمست، استاد ننگیالی و استاد ارمان را از مطبوعات به فاکولته آوردند تا مجلسی را جهت پروگرامهای موسیقی برپا و بعداً هر سه شخصیت عالی موسیقی را در آن فاکولته مقرر نمایم.

استاد سلیم سرمست با لیاقت و استعداد ذاتی که داشت بعد از وفات استادش فرخ افندی رهبریت و مسوؤلیت پیشبرد آرکستر را به پیش می برد و آلات ترومپت و ماندولین را استادانه می نواخت.

استاد سرمست کار های بسیار زیادی را در مسلک موسیقی در افغانستان انجام داده و سفر های زیاد هنری کرده و موسیقی افغانستان را به برون مرزی ها معرفی داشته است. وی در یک سفر هنری به ترکمنستان با من همراه بود، مرد با وقار، صریح الهجه و جدی بنظر میخورد و نیز مورد احترام موسیقیدانان وطن قرار میگرفت، خدایش بیامرزد، سالها قبل در کابل داعی اجل را لبیک گفت.

برای اینکه استاد سرمست یکی از بزرگترین هنرمندان موسیقی و رهبر آرکستر را خوبتر بشناسیم، یادداشت خودش را از طریق فرزند هنرمندش داکتر ناصر سرمست بدست آوردیم که در بارهء سوانح عمری خودش نوشته بود، اگر چه بعضی کلمات مکرر می آید ولی شاید تکرار حسن تعبیر گردد.

استاد سلیم سرمست در بارهء زندگینامهء خود بقلم خودش خود را چنین معرفی مینمایند.

« محمد سلیم سرمست متخلص به سرمست ولد محمد نعیم محمد مراد، از قوم نورزائی ملیت پشتون، سکونت اصلی دار آباد ولایت فراه، سکونت در کابل مکروریان سوم ناحیهء نهم شاروال کابل، متولد ۱۳۰۹ هـ .ش در شهر کابل، تحصیلات ابتدایی در مکتب صنایع نفیسه و تحصیلات بعدی را در رشتهء موسیقی در مکتب موزیک مربوط به مکاتب عمومی عسکری در چوکات وزارت دفاع ملی تا سویهء بکلوریا به نزد استادان داخلی و خارجی از کشور ترکیه و استفاده از تجارب استادان موسیقی شوروی عثمان یا رؤف خیری و غیره نموده ام.

در سال ۱۳۲۴ هـ .ش آغاز خدمت گزاری بوطن در اردو، ابتدا بحیث عضو آرکستر حربی پوهنتون، همچنان از سال فراغت تا سال ۱۳۳۵ هـ .ش و از آن ببعد الی ختم دورهء ماموریت عسکری ۱۳۵۴ هـ .ش بحیث رهبر آرکستر حربی پوهنتون.

آغاز همکاری در رادیو و موسسات هنری کشور از سال ۱۳۲۹ هـ .ش در آغاز منحیث نوازندهء ماندولین در تک نوازی، بعد از تشکیل آرکستر بزرگ رادیو از سال ۱۳۴۸ هـ .ش تا زمان حاضر(شاید تا وقت تقاعد) منحیث رهبر آرکستر انجام وظیفه نمود.

انجام وظایف قابل تذکر در موسیقی:

۱ ـ رهبری آرکستر جاز، اجرای ترانه های میهنی و د ها سرودهای ذوقی برای مردم و شنوندگان رادیو.

۲ ـ رهبری آرکستر بزرگ، اجرای صد ها آهنگ فلکلوریک کشور، ثبت نشر و نوشتن نوتهای کشور بشکل یک رسالهءبزرگ جهت استفادهء آیندگان. این نوشته نه تنها در حلقات هنری کشور مورد تائید و تقدیر قرار گرفت بلکه مورد تائید یونسکو نیز قرار گرفت.

۳ ـ رهبری آرکستر جوانان، شاگردان لیسهء موزیک، ثبت، تنظیم و رهبری اضافه تر از یکصد آهنگ حماسی، رزمی و میهنی.

۴ ـ نوشتن نوتهای آهنگهای انقلابی و میهنی و نوشتن یک کتاب مکمل.

۵ ـ موزیک و دایرکتر موسیقی فلم هنری خانهء (۵۵۵) محصول گلستان فلم.

۶ موزیک دایرکتر فلم هنری و انقلابی (دهکده ها بیدار می شوند) محصول افغان فلم.

۷ ـ افتخار تنظیم پارتیسیون (نوشتن نوت ها برای آلات مختلف موزیک و آرکستر جهت استفادهٔ رهبر آرکستر)

۸ ـ رهبری و آموزش آوازخوانان و نوازندگان در اجرای سرود های جهانی.

۹ ـ افتخار تنظیم پارتیسیون سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان برای آرکستر سمفونی بزرگ (۱۱۸) نفری و ثبت آن در اجرای آرکستر بزرگ دولتی ازبکستان شوروی .

۱۰ ـ تهیه و تدارک آهنگهای کودکانه جهت نشر یک کتاب تحت عنوان«سرود های کودکان» و نوشتن نوت های آن بشکل ریتوش

۱۱ ـ تهیه و تدارک میتود دیکته و سولفژ برای استفادهء شاگردان لیسهء موزیک از آهنگهای کشور.

۱۲ ـ (استاد فاکولتهء هنر های زیبای در دانشگاه کابل، یکی از اولین استادان موسیقی در هنر های زیبا به مدت چهار سال)

www.enayatshakrani.com

۱۳ ـ تهیه و تدارک مواد برای نشر کتاب مضمون آلات شناسی، موسیقی برای لیسهء موزیک.

۱۴ ـ انجام خدمات هنری جهت معرفی موسیقی افغانستان بخارج از کشور، جمهوریت اتحاد شوروی، جمهوریت مردم چکوسلواکیا ، جمهوریت هندوستان، جمهوریت مردم چین، کشور ایران و کسب افتخارات بزرگ برای هنر اصیل افغانستان از این سفر ها.

افتخارات :

۱ ـ بدست آوردن لقب و درجهء «استادی» از مطبوعات افغانستان به سال ۱۳۵۱ هـ .ش

۲ ـ کسب جایزهء اول کمپوزیتوری بنام «مادر» در سالهای (۵۰ ـ۵۲ و ۱۳۵۴ هـ .ش)

۳ ـ کسب مدال عالی کلتور از اتحاد شوروی در سال ۱۳۴۱ هـ .ش

۴ ـ کسب سه مدال (سرخ، سبز، آبی) درجه اول، درجه دوم و درجه سوم در جشن (صنعت بیرمی یا جشن هنر در شهر تاشکند در سال ۱۳۵۹ هـ .ش

۵ ـ کسب مدال عالی هنر از کشور در سال ۱۳۴۳ هـ .ش

۶ ـ کسب جایزهء دوستی افغان شوروی در بخش کمپوزیتوری، آهنگهای انقلابی از طرف اتحادیهء کمپوزیتوران سرتاسری اتحاد شوروی با نشان طلایی شماره (پانزده)، دیپلوم افتخاری با سفر سه هفته ای با خانم، به دعوت اتحادیهء کمپوزیتوران سرتاسری اتحادشوروی و مکافات نقد از طرف اتحادیهء مذکور بسال، ۱۳۶۲ هـ .ش مطابق ۱۹۸۳ م.

۷ ـ کسب جایزهء مطبوعاتی در نوشتن کتاب «ترانه های مردم افغانستان» در سال ۱۳۵۴ هـ .ش

آخرین وظایف:

۱ ـ معلم مضامین تیوریتیکی مسلکی در لیسهء موزیک چون دیکته، سولفژ آلات شناسی

۲ ـ رهبری آرکستر بزرگ رادیو تلویزیون افغانستان.

۳ ـ عضو هیئت کنترول و نظارت در اتحادیهء هنرمندان افغانستان.

۴ ـ عضو جبههء ملی پدر وطن.

www.enayatshahrani.com

استاد سلیم سرمست

استاد سلیم سرمست (از کلکسیون شخصی ناصر سرمست)

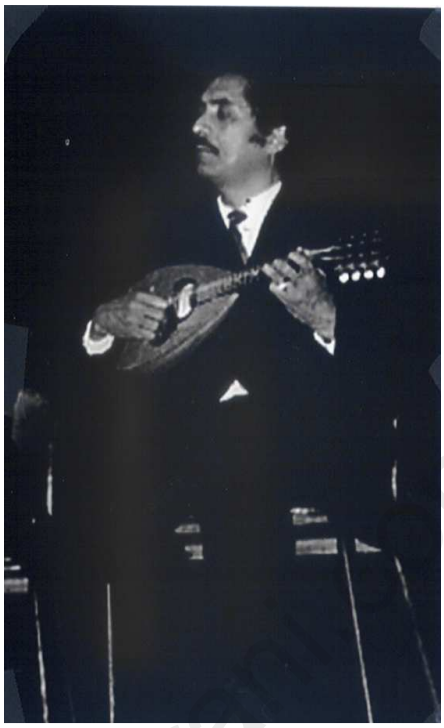

استاد سلیم سرمست (از کلکسیون ناصر سرمست)

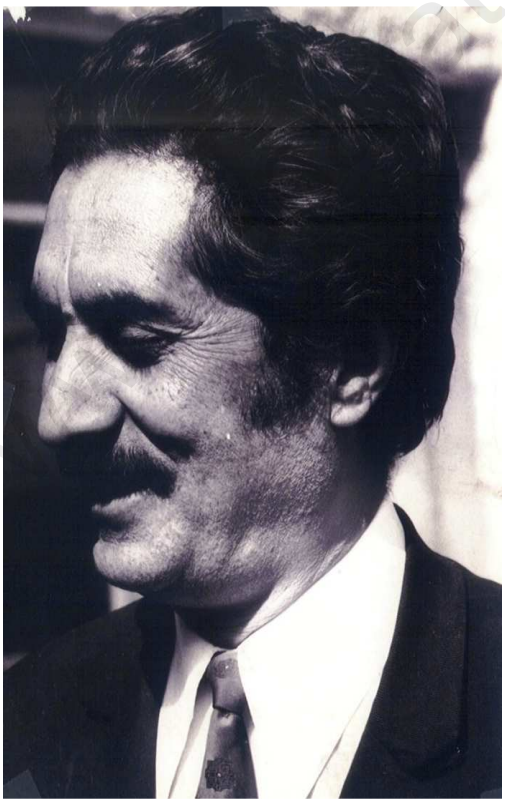

استاد سلیم سرمست (از ککسیون ناصر سرمست)

استاد سلیم سرمست با خانم زینب داود

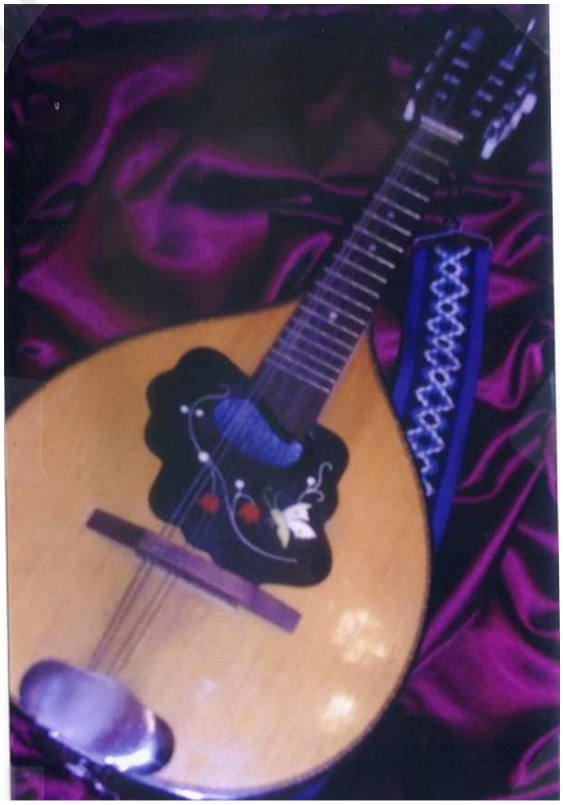

آلهء که استاد سلیم سرمست آنرا می نواخت

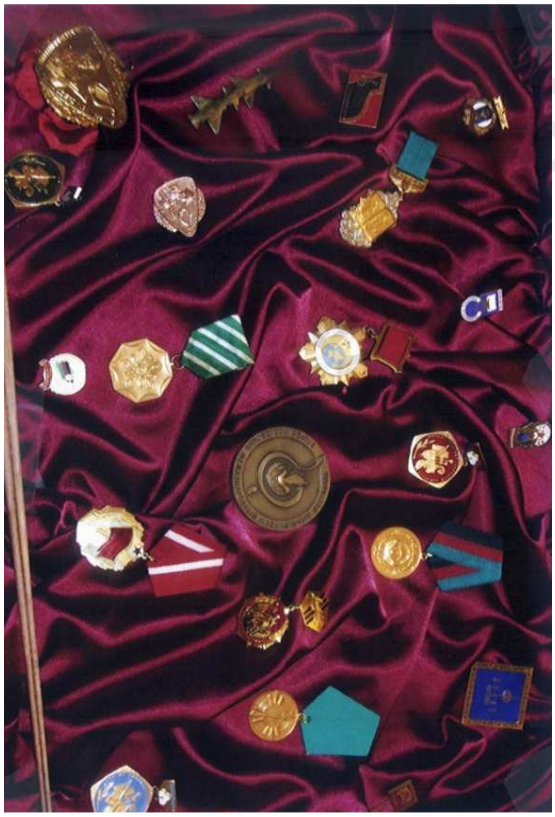

مدال های استاد سلیم سرمست

داکتر ناصر سرمست

ناصر سرمست یکی از جوانان با استعداد در رشتهء موسیقی بشمار رفته و در مملکت استرالیا در مسلک موسیقی شهادتنامهء دکتورا را بدست آورده است.

ناصر سرمست در سال ۱۹۶۲ م در شهر کابل تولد شده و فرزند استاد بزرگ موسیقی استاد شاد روان سلیم سرمست میباشد.

آقای ناصر سرمست جدیدا" به فاکولتهء ادبیات شامل شده بودند که این نگارنده شعبهء موسیقی را بار اول بتاریخ افغانستان به سویهء اکادمیک در فاکولتهء هنر های زیبا تأسیس نمودم، از آنست که استادان حسین ارمان و استاد سلیم سرمست پسران شان ناصر سرمست و خالد ارمان را از من خواهش نمودند تا در شعبهء موسیقی شامل سازم، بعد از اینکه ایشان با سه جوان دیگر در این شعبه ثبت نام نمودند، هر دو خالد ارمان و ناصر سرمست را به امضای خود جهت تحصیل بخارج فرستادیم. ناگفته نماند که تمام کار های تعقیب دفاتر را پدران شان با جناب داکتر فرحان انجام دادند و تا اینکه اینک هردو از شهرت زیاد برخوردار می باشند.

تا جائیکه معلومات بدست آمده آقای ناصر سرمست فعلا" در یک فاکولته مونشن در شعبهء موسیقی تحقیقات مینماید. همچنان بقرار فرمودهء آقای داکتر فرحان، محترم ناصر سرمست با استادان موسیقی افغانستان در تماس بوده، در عمومیات موسیقی در افغانستان معلومات زیادی را اندوخته است تا در آینده آنرا ترتیب و تنظیم ساخته کتابی را تهیه و تکمیل نماید.

فعلا" آقای ناصر سرمست در مملکت آسترالیا با فامیل خود حیات بسر می برد. ناگفته نماند که جناب داکتر ناصر سرمست علاوه از عکسهای پدرنامدارشان یک تعداد عکسهای دیگر از هنرمندان را از آرشیف شخصی خود برایم جهت غنا بخشیدن کتاب فرستاد و از آن ممنونیت خاص بخدمت شان تقدیم است.

www.enayatshahrani.com

عبدالوهاب مددی

نویسندهء اول موسیقی در افغانستان

هنرمند شهیر افغانستان و از چهره های درخشنده و شناخته شدهء موسیقی جناب مددی، که از شهر با فرهنگ هرات افغانستان برخاست و پا در کابل نهاد، بالاخره تاریخ یک دورهء مهم موسیقی افغانستان را ثبت تاریخ ساخت.

عبدالوهاب فرزند مرحوم امیرمحمد خان به سال ۱۳۱۷ خورشیدی در قریهء تیموری هرات باستان پا به عرصهءوجود گذاشت. بعد از طی تحصیل مکتب ابتدائیه، به کابل رفت، و مکاتب ابن سینا و تخنیک عالی را موفقانه به پایان رسانیده همزمان با همه لیاقت و ذکاوت خداداد در آواز خوانی شهرهء آفاق یافت. و در محافل بزرگ علمی، کنفرانس ها و درامه ها و جشن ها با صدای دلکش خود هزاران باشندهء کابل را فرحت بخشید، روح شانرا نوازش داد. از جمله«سیاه موی و جلالی» اش تا هنوز ورد زبانهاست.

در دهه های شصت و هفتاد مسیحی جهت تحصیلات عالی پس از لیسه در خصوص ژورنالیسم رادیو و تاریخ و تیوری موسیقی اروپایی جمعاً پنجسال را طی دو بورس تحصیلی در جمهوریت آلمان غرب وقت سپری نمود و اندوخته های علمی خویش را با یافتن بهره های مفید به افغانستان آورد، و تا که قدرت داشت در پی رونق دادن موسیقی در افغانستان کوشیدو جانفشانی ها کرد.

مددی که هنر موسیقی را گویی از موسیقی نوازان و هنرمندان بزرگ هرات باستان به ارث برده باشد، چنان در کابل و بعداً در کل کشور خویش درخشید، که محصول کارش کتاب «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان» تا ابد منبع و مأخذ نویسندگان موسیقی در افغانستان قرار می گیرد. یادگارهای هنری این فرزند گرامی هرات یا مرکز خراسان در مجلهء پشتون ژغ

فراوان است. از رسالهء قانون طرب مرحوم استاد سرآهنگ گرفته تا ده ها مقالهء هنری همه را باعث گردید که در آن مجله ثبت و نشر گردد.

مددی در کابل سعی کرد با همه استادان موسیقی ارتباط حاصل کند، و با اکثر ایشان محشور گشت، و از خصوصیات هنر هر یک از بزرگان موسیقی قطره قطره ذخیره کرد و از حیات پربار آنها برکت یافت، و از چکیده های آن معلومات، کتابی را بیادگار گذاشت که در ختم این مقاله آنرا خواهید خواند.

مددی با زبان های دری، پشتو، آلمانی و انگلیسی آشنایی دارد، و علاوه از کتاب مذکور دو ترجمهء دیگر در بارهءموسیقی انجام داده، با عنوان های:

۱ ـ ترجمهء زندگینامه های آهنگ سازان بزرگ مغرب زمین.

۲ ـ ترجمه سرگذشت موسیقی جاز و هنرمندان نام آور آن که سلسلتاً در پشتون ژغ چاپ شده است.

مددی یا «آفتاب موسیقی» مدتی کارمند رسمی در ریاست هوایی ملکی، رادیو تلویزیون افغانستان و اتحادیهء انجمن های هنرمندان افغانستان کار کرد، و همزمان آوازخوانی، آهنگسازی و به پژوهشگری موسیقی مصروفیت داشت. آخرین شغل او رئیس انجمن موسیقی اتحادیهء انجمن های هنرمندان افغانستان می باشد که بعداً در قوس ۱۳۷۱ هـ .ش به ایران هجرت کرد و سپس به آلمان پناهندهء سیاسی گردید.

فعلاً مددی این هنرمند حنجره طلایی بحیث مشاور عمومی اتحادیهء هنرمندان و رئیس نمایندگی عمومی اتحادیه در کشور آلمان می باشد، و متأسفانه اندک اندک مریضی های جسمانی او را تکلیف می دهد، خداوند قادر بر آن هنرمند و خادم بزرگ موسیقی لطف ها و عنایت فرماید و صحتش را بهتر سازد.

مددی مردی مهربان، خلیق، متواضع و قانع است، و چون درخت پرثمر سر برزمین می نهد. اینک مثالی از بزرگواری و فرهنگی منشی او: این نگارنده دو سال پیش در رسالهء«قانون طرب» استاد سرآهنگ تعلیق و تحیشه بستم، و دوستان با فرهنگ پول طبع آنرا تهیه داشتند. در کتاب مذکور دو حصه را از کتاب «سرگذشت موسیقی افغانستان» تالیف مددی راساً کاپی کردم و طبعاً بنام خودش کریدت دادم تا زحمت و رنج او بنام من تمام نشود. یکی بخش سوانح استاد سرآهنگ، و دیگری لست مطول هنرمندان موسیقی افغانستان در مقدم هردو این نام گرامی هنرمند را بخط جلی کرده بودم و در فوق لست هنرمندان که زحمات مددی قابل قدر و تمجید است، نوشته بودم که منظور ما از احیای فرهنگ است و چون مددی برآن کار کرده، و اینک

بنام خودش ثبت گردید. زیرا من از دزدی بد می برم و آنقدر کارهای خودم زیاد است که می توانند افتخارات بزرگ معنوی ام باشند، پس ضرورت به آنها و گرفتن آنها نمی افتد، و گیرم که اگر افتد حرام است.

بدبختانه کتاب قانون طرب چنان اهتمام و ویراستاری شده بود که تا حال از آن رنج می برم، مقالات هرکس که بنام خودشان بود تغییر یافته و مجهول و مجعول شده بود، لست بزرگ هنرمندان به مهتمم ارتباط یافته بود و صد ها اغلاط طباعتی، مثلاً «وقس علی هذا» به «قصه علی هذا» و کلمهء «زیان» به «ضیان» و غیره اشتباه شده که در ختم کتاب در غلطنامه تا جایی اصلاح گردیده اند.

زمانی که یک کاپی آنرا به آقای مددی فرستادم و از موضوع عذر خواستم، مددی در جواب گفت: « برادر منظور اینست که موضوع موسیقی در افغانستان زنده شود، و نام ها بنام من باشد یا کس دیگر مهم نیست.»

من در حالیکه میدانم از نگاه افتخارات معنوی فرق میکند، اما جناب مددی فکر دیگری دارد و آن فکر عالی و بزرگمنشانه است، حتی صوفیانه می باشد. ولی باید اعتراف کرد که آن دو مقاله از کتاب مددی راساً گرفته شده و من در مقدمهء کتاب آنها را کریدت داده ام که در این مقاله اسنادش را خواهید خواند.

بدبختانه از اغلاط طباعتی کتاب، یک کمونست دو آتشه و وطن فروش دوران خلقی های بیسواد و بیحیا، که وجدان خویش را به کی جی بی بخشیده است، انتقادات بیجا کرده و اشتباهات طباعتی را به من متعلق دانسته، با وجود آنکه کتاب را من تهیه داشتم، پول کتاب را نیز تهیه کرده بودم، ولی بعد از اینکه به سویدن فرستادم، نه پروف ریدنگ آنرا دیدم و نه دیگر خصوصیات کتاب را و تا حال حبه و دیناری از آن بدست نیاورده ام.

در مقدمهء کتاب قانون طرب نوشته بودم که لست هنرمندان از آن مددی است، « مددی از هنرمندان بی نظیر خاک پاک و با فرهنگ پرور هرات است، در این کتاب صفحات زیاد دارد و بی ترس میتوان گفت که از بهترین کتب دور اخیر یا معاصر افغانستان بشمار می رود.

البته قابل یادآوری است که مؤلف گرانقدر در راه تکمیل این اثر پربها رنجها کشیده و تکلیف ها دیده است. در متن کتاب بخشی را دریافت کردم که لست مکمل هنرمندان افغانستان در آن گنجانیده شده بود و چون بصورت تقریبی نام اکثریت هنرمندان در آن ذکر یافته است، می سزد به اینکه آن نام ها را به این کتاب نقل نمایم و بنام شخص جناب مددی این کریدت را تقدیم کنم.» (ص ۲۰ قانون طرب)

اما در فوق لست هنرمندان، در حصه اول از جانب اهتمام کنندگان «قانون طرب» چنین نوشته شده است: « تازمانی که به تهیه البوم کامل فوتو ها و عکس های فردی و گروپی آوازخوانان وطن عزیز توفیق حاصل کنیم، بیمورد نخواهد بود در این ویرایش آنچه بدست آورده ایم به مثابهء تحفهء گران قیمت به علاقمندان تقدیم کنیم.» (ص ۱۹۸) در حالیکه این کار از مهتمم نیست، و طوریکه در بالا سند آنرا نوشتم راساً کاپی شده است.و اگر بنام هرکس باشد حرام است، زیرا مال آقای مددی است و بس، و این گفته از من است.

همچنان مقالهء دیگری را از کتاب مددی برداشت کرده بودم و در مقدمه چنین میخوانیم:

«و برای اینکه جناب مددی زیب کتاب «قانون طرب» باشد، نوشتهء شان را در بارهء استاد سرآهنگ راساً در این کتاب می آورم.» (ص ۱۷) و علاوه کرده بودم« اگر افغانستان حالت آرامی می داشت باید کتاب تألیف جناب مددی جایزهء طلا را بدست می آورد.» (ص ۲۰)

در خصوص تواضع آقای مددی باز تکرار می کنم که روزی او را گفتم که شما را «آفتاب موسیقی افغانستان» لقب داده اند. او گفت که این نام بلند به من نمی خواند، در حالیکه من اکنون میگویم که با هنری که خود آقای مددی داراست، و کتابی را که تألیف نموده، او «آفتاب، آفتاب و آفتاب است» در قسمت کتاب سرگذشت موسیقی افغانستان استاد والاگهر وطن پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی نوشتهء پرکیفی را در یکی از نشرات قبلاً به چاپ رسانیده اند، و طبعاً نوشته ها هر کدام کیفیت علیحده دارند.

مشخصات کتاب «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان»:

مؤلف: عبدالوهاب مددی، سال طبع ۱۳۷۰ هـ .ش . ایران، اهدای کتاب به فرزند جناب مددی، شاخرخ میرزا، در هفده فصل،پیش از آغاز فصول چند یادداشت و تقریظ و در ختم فصول فهرست منابع و نام ها گنجانیده شده است، در ۳۸۴ صفحه.

کتاب تقریباً در بیست سال جمع آوری شده و مؤلف میگوید:

«سرانجام از مجموع یادداشتهای روزانه، گزارش های هنری و گفت و شنود هایی که با استادان، هنرمندان و صاحبنظران موسیقی داشته ام، و طی مدت بیش از بیست سال به چاپ آنها بطور پراگنده در روزنامه ها و مجلات کشور اقدام نموده ام، و با استفاده از منابع محدود چاپی که به قلم سایر نویسندگان کشور نگارش یافته بود،کتابی را زیر عنوان «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان» تألیف کنم که اینک در دسترس خوانندهء عزیز قرار میگیرد. (ص ۲۴)

یکی از انتقادات عمدهء من در این کتاب کمبود عکس های هنرمندان است، و شاید هم مشکلاتی در زمینه وجود داشته است، امید است این نقیصه در چاپ های بعدی رفع گردد.

خداوند عالمیان این آفتاب بی زوال موسیقی افغانستان را صحت داشته باشد و به کار های دیگر هنری اش توان و قوت بخشد.

استاد عبدالوهاب مددی اکنون با اولاد ها و فامیل هود در هامبورگ جرمنی حیات بسر می برد.

عکس ها از آقای مددی

www.enayatshenas.com

کریم شوقی

کریم شوقی در سال ۱۲۸۵ هـ .ش در ریکاخانهء کابل تولد شده، فرزند فیض محمد خان میباشد، بعد از فرا گرفتن تحصیلات ابتدایی به هرات رفت و نزد کاکایش خلیفه گلجان معمار باشی حیات بسر برد، هنگام اقامت در هرات به موسیقی علاقه پیدا کرد، بعد ها دوباره به کابل رفت و در قطار اولین هنرمندانی قرار گرفت که در آغاز تأسیس رادیو کابل به رادیو آواز خوانی میکردند. استاد مددی میگوید که: «خواندنهای آواز خوانان هراتی مخصوصا" احمد غوریانی و عبدالرحیم جان کندهاری را با دقت و دلچسپی می شنید و بعد خود آهنگهای ایشان را زمزمه میکرد تا اینکه به گفتهء خودش کفتان گروه ترانه خوانهای مکتبش گردید» ۰ص ۹۹ سرگذشت . . .)

آقای مددی می گوید که سبک کریم شوقی در هرات بنام «سبک کریم خانی» شهرت یافت. بدبختانه آهنگهای زیادی از او بیادگار نمانده است.آقای مددی علاوه مینماید که کریم شوقی نخستین کسی بود که: « شوقی » را بنام تخلص بنامش علاوه نمود و بعد ها خالوی شوقی، رازق شوقی، زمان شوقی. . . این تخلص را بخود انتخاب کردند.

این هنرمند سابقه دار وطن در وقت و زمان خود یکی از محبوبترین هنرمندان رادیو کابل بشمار میرفت، جوانان که در آن وقت ها رادیو، تایپ و ریکارد وجود نداشت، زمانیکه از ورای بلند گوها صدایش را می شنیدند، نزدیک بلند گو ها رفته و تا ختم خواندنش با علاقهء فراوان گوش فرا می دادند.

www.enayatshahrani.com

غلام محمد شبآهنگ

غلام محمد در سال (۱۳۱۴ هـ .ش) در هرات تولد یافته و فرزند محمد عمر خان ولد گل پسند خان میباشد، پدرش رباب نواز و پدر کلانش گل پسند خان از جملهء سر حلقهء بزمیان هرات بشمار میرفت. چونکه از یک فامیل هنری بدنیا آمده و با فامیل هنری زیسته، از آنرو بشکل یک خوانندهء حرفوی در هرات شناخته شده است.

غلام محمد شبآهنگ از اینکه نزد استاد سرآهنگ شاگردی نموده، تخلص خویش را بروش نام استادش شب آهنگ گذاشته است. وی از هنرمندان قرار دادی رادیو تلویزیون بود و از آن طریق به سال (۱۳۶۱ هـ . ش) در یک سفر هنری در بخارای ترکستان به اثر حملهء قلبی پدرود حیات گفت. محترم مددی می آورد که از شب آهنگ تنها سه خواندن و سه نغمهء رباب بیادگار مانده است.

www.elayatshahrani.com

خالوی شوقی (نجف علی خان)

خالوی شوقی در سال (۱۳۰۵ هـ . ش) در شهر هرات متولد شده و فرزند مراد علی خان میباشد. از آوان خورد سالی به خواندن اشعار نغز و دلکش و بگفتهء آقای مددی شورانگیز می پرداخت. در سال ۱۳۲۵ به کابل رفت و جناب مددی میگوید که وی از خوانندگانی بود به سبک و روش خوانندگان هرات باستان میخواند و بمدت پانزده سال در رادیو کابل که جدیدا" تأسیس شده بود هنرنمایی نمود ولی بدبختانه بنابر معاندت های منفی آواز های دل انگیز و پرشور او را کسی ثبت ننموده است، تنها دو خواندن وی ثبت است وبس.

خالوی شوقی و یا آن هنرمند محبوب که هنوز جوان بود به مرض مهلک سرطان دچار گردید و ناگزیر جانب مهد تولدش هرات با مرکز خراسان عزیمت نمود و در آنجا بسال ۱۳۴۰ هـ .ش جان خود را به حق تسلیم نمود.

دُرمحمد سایر هراتی

اصلاً این هنرمند بنام هنرمند ممثل و تیاترچی معرفی شده است، چنانچه این نگارنده وی را در کتاب «زندگینامهء استاد عبدالرشید لطیفی» منحیث ممثل در قطار سایر هنرمندان هرات معرفی نموده ام.

جناب استاد مددی در کتاب «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان» دُرمحمد سایر را در جملهء نوازندگان آورده اند.

دُرمحمد در سال ۱۲۹۸ هـ .ش در شهر هرات بدنیا آمده فرزند گل محمد مهندس میباشد که اصلاً از اهل کابل از محلهء ریکا خانه هستند.

جناب مددی میگوید که دُرمحمد در مکتب بحیث شاگرد ممتاز بود و در سن هفده شالگی به سرودن شعر و نوشتن داستان آغاز نمود و عضویت انجمن ادبی هرات را بدست آورد. در بین سالهای (۱۳۲۷ و ۱۳۳۰ هـ .ش) به رادیو کابل اشعار کمیدی و انتقادی را میخواند و بعد از آن به مراکز تمثیلی و تیاتر در کابل و اطراف همکاری گردید. وی علاوه از هنر تمثیل و خواندن در قسمت تهیهء تصانیف با آواز خوانان همکاری نموده است.

بفرمودهء جناب مددی دُرمحمد با کریم شوقی ارتباط عمو زادگی دارد و آثاری از آهنگهای زیبای او در هیچ جای باقی نمانده ولی کار های برجستهء تمثیلی وی بیاد هنردوستان است و وی یکی از برازندگان هنر در افغانستان محسوب می شود.

داستان ذیل به تقرر و تحریر محترم جناب استاد محمد وزیر اخی کرخی در کتاب مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی آورده شده است.

چون موضوع دلچسپ بود ، از آنرو در این فصل عیناً آورده شد.

قصهء ورود آقای سائر هروی در تیاتر:

دُرمحمد متخلص به سائر فرزند خلیفه گلجان ساکن باغنظرگاه هرات است تحصیلاتش در هرات و استعداد شعر و نویسندگی خوبی داشت و در هنر موسیقی و آرت بدرجه عالی بود. در دورهء نائب الحکومه گی جناب عبدالله ملکیار والی فضل و هنرپرور هرات ابتداء وی را به سرکتابت مدیریت نمکسار هرات تعیین نمودند.

نمکسار هرات در مرز هرات و ایران ساحهء بسیار وسیعی است و قبل از آن مردم بطور رایگان از آن استفاده میکردند.

زمانیکه وزارت معادن تشکیل و جستجوی مدارک عایداتی در آن باره بعمل آورد، به نمکسار هرات تشکیلی ساختند که مدیر و سرکاتب و کاتبان و چند نفر عمله و فعله دست اندرکار شدند. مدیر معدن نمک یکنفر بنام (عبدالوهاب خان غوری) که دورهء طولانی را در زمان سردار محمد هاشم خان وکیل غورات در مجلس شورای کابل بود شخص ملای دلاور و پاک نفس و خیلی سخت گیر و متعصب، اعتراضات او در پیشنهادات مرجوعهء شورا و بحث و جدال او با عبدالاحد خان وردک رئیس شورا او را به افغانستان مشهور ساخت و نزد سردار محمد هاشم خان معرفی گردید و سردار وجود چنین شخصی را نیز در ادراهء امور خود ضرورت داشت و بعد از ختم دورهء وکالت او را به هرات معرفی و از بودجهء دولت نیز برای او معاشی تعیین و مانند معاش مستمری بوی پرداخته و در امور تحقیقات مهم و تصفیه املاک خالصه و غیره از آن استفاده می شد.

به مدیریت معدن نمک جدید التشکیل عازم گردید و نمک را به مردمانی که با موتر، شتر و مرکب و یا پای پیاده می بردند نمک را میفروخت و بالای نمکسار به وزن نمک و ترازو خیلی خرده گیری میکرد که در دکانهای فروش نمک در بازار هم آنقدر دقیق وزن نمی شد.

برعلاوه مامورین و عملهء مدیریت نمکسار را وادار ساخت که نمک طعام خود را از معدن رایگان نخورند و خریداری نمایند و ماهواره مبلغی از معاش شان و معاش خود به قیمت نمک و یک وضع و به خزانهء دولت تحویل میکرد، طبعاً" مامورین و افراد کارگر که به معاش کم آنزمان در دشت و بیابان خدمت میکردند منزجر و از احترام شان در مقابل آمر شان میکاست دُرمحمد سائر که به دُرجان معروف است مکتوب نویسی و کار های اداری و محاسبوی را ایفا میکرد و در هر جائی که عبدالوهاب خان امضاء میکرد و همیشه «عبدالوهاب غوری» می نوشت و لفظ غوری با امضایش بود، دُرمحمد جان در زیرش امضاء میکرد و می نوشت

«دُرمحمدپشقاب» این رویه را عبدالوهاب خان اذیت و توهینی بخود تلقی کرده به سخت گیری خود افزوده و هر قدر سیاست کرد و زشت و ترش گفت تأثیری نبخشید تا اینکه همه مکاتیب و امضاء ها را گرفته به هرات آمد و نزد جناب ملکیار از رویهء سرکاتب شکایت کرد. ملکیار صاحب دُرمحمد جان را خواستند و از وی استفسار کردند و اشاره به امضایش نموده گفتند این چیست؟ دُرجان به امضاء مدیرش عبدالوهاب غوری اشاره داده پرسید این چیست؟ ملکیار صاحب گفت «عبدالوهاب غوری»، دُرجان گفت این هم «دُرمحمد پشقاب». وقتیکه مدیر اداره غوری باشد سرکاتب از او کوچکتر است پشقاب است ، او غوری را از امضایش پس کند من هم پشقاب را از امضایم پس میکنم.

جانب ملکیار که در شناخت و پرورش استعداد های فضل و هنر حقیقتاً نبوغ داشتند دُرجان را امر کردند به صحنهء تمثیل برود و با آقای بهره و سرخوش همکاری کند.

همانا دُرجان به صحنه تمثیل رفت و یکی از ممثلین با استعداد و با ابتکار افغانستان گردید. به سائر هراتی مشهور و خدمات هنری وی در پوهنی ننداری و صحنه بلدیهء کابل و غیره معروف است.

سایر هراتی، نجیب الله مسا، غلام حسین فعال و آقا محمد سیار

ذبیع الله ناوک

ناوک یکی از آواز خوانان مشهور هرات است که بسال (۱۳۱۷ هـ .ش) در انجیل هرات متولد، پدرش محمد کریم و پدرکلانش هنرمند آواز خوان بنام رحیم خوشخوان میباشند، عم ناوک که چهارتار نواز مشهور بوده با رحیم خوشخوان یکجا هنرنمایی ها میکرده و ذبیع الله ناوک از سنین خورد سالی با آنها محشور بوده و هنر آنها را قدم بقدم تعقیب کرده و خود هنرمند ممتاز شده است.

بگفتهء آقای مددی خالوی شوقی ویرا به رادیو معرفی کرده و هردو در اول چند آهنگ دوگانه را انجام دادند.

ذبیع الله در آغاز هنرمندی به تخلص پدرکلانش «خوشخوان» شناخته شده بود، اما بعد از وفات دوست هنرمندش خالوی شوقی نام «ناوک» را بنامش افزود و کلمهء «خوشخوان» را برداشت. جمعاً از ناوک سی و سه آهنگ بیادگار مانده است (از معلومات آقای مددی استفاده شده است»

الفت هروی (محمد علی شاه)

محمد علی شاه متخلص به الفت هروی فرزند عبدالرحمن بسال (۱۳۱۳ هـ .ش) در شهرهرات پا به عرصهء وجود گذاشت.

الفت مکتب را در رشدیه با اتمام رسانید و در ایام همین دورهء تحصیل ابتدائیهء رشدیه علاقمند موسیقی گردید. اولین آهنگش بسال (۱۳۲۵ هـ .ش) از رادیو کابل پخش گردیده آقای مددی وی را صاحب جوایز دانسته و در موسیقی بیشتر آهنگهای او را به شیوهء محلی هراتی میداند. با آنکه مدتی را در هرات نزد استاد نبی گل به شاگردی پذیرفته شده ولی با آنهم در خواندن ها روش و سبک خود را دارد که در حدود بیست آهنگ وی در رادیو ثبت گردیده است .

وی در درام ها و فلمها کار کرده و از بازیگران عمدهء تمثیل و تیاتر بشمار می آید، که نامش را این نگارنده در جملهء تیاترچی های هرات و کابل معرفی نموده است.

غلام محمد عطایی

غلام محمد عطایی در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی در شهر هرات تولد شده، پدرش عطامحمد خان نام داشت.

غلام محمد در سنین پانزده سالگی به نواختن رباب آغاز کرد و جهت فراگیری درس رباب به کابل بسال ۱۳۴۲ شمسی نزد استاد محمد عمر رفت و در سال ۱۳۴۴ شمسی اولین نغمهء ربابش از طریق رادیو کابل پخش گردید.

در سال ۱۳۶۲ شمسی غلام محمد عطایی در جملهء یکی از رباب نوازان کابل شناخته شد و در آن وقت از طریق قرار داد عضو و همکار رادیو افغانستان گردید.

بقرار نوشتهء جناب دانشمند محمود منجم زاده غلام محد عطایی یکی از رباب سازان درجه یک بود و رباب را به بهترین وجه و صورت می ساخت چونکه خودش رباب نواز بود و از اسرار نهانی رباب واقف بود، بفرموده جناب مددی که غلام محمد هموطن هراتی اوست، وی یکی از آهنگسازان پرقدرت نیز بود، گروه های هنری مخصوصا" گروه هنری اردو (اعمالاتخانه) را رهبری میکرد. وی از شاگردان درجه یک استاد محمد عمر بود و موفق به اخذ سه جایزه گردیده است.

مرحوم غلام عطایی بسال ۲۰۰۳ میلادی به سن پنجاه وپنج سالگی دارفانی را وداع گفت.

غلام محمد عطایی

www.enayatshahrani.com

امیر جان صبوری

آوازخوان، شاعر و کمپوزیتور

دو سال پیش در بارهء سردار خانقائیان، سرور شعردانان و سرکردهء غزلخوانان استاد سخی احمد خاتم صافی در یکی از نشرات گفته ها داشتیم. بدبختانه شیخ مطبوعات ما از فرهنگ ستیزی های دشمنان فرهنگ افغانستان که اکنون صلاحیتدار وزارت مطبوعات است رنج می برد و نه بخاطر تشویق هنرمندان کاری را اجرا مینماید که به درد جامعه بخورد. همچنان نشرات خارجی مردم افغانستان هم به صدای هنرمندان و هنردوستان لبیک نمیگویند. این نگارنده که سه سال پیش از ریاست اتحادیهء هنرمندان استعفا دادم، در این سه سال به بسیار ندرت نامی از هنرمندان گرفته میشود و به هیچصورت کافی نمیباشد و بدبختانه از احوال هنرمندان کسی را خبری نیست.

دراین روز ها مشکل نام در افغانستان پدید آمده، یک روز میشنویم که «وزارت اطلاعات وکلتور» وروز دیگر که« وزارت اطلاعات و فرهنگ» و یا فرهنگ و جوانان وغیره. همچنان شخص یکه تاز افغانستان مقامی را خلاف مصلحت قانوندانان و معیار ترکیب کابینه بنام «وزارت ارشد» ابتکار کرده است که این همه افعال بی مسوؤلیت نتایج بدی های رژیم و یا سستی می باشندکه با رژیم مطلق العنانی شاهی چندان تفاوتی ندارد.

ما در فکر آن بودیم که مملکت ما از شر فرهنگ ستیزان نجات یافته و شاید در پی انکشاف هنر و فرهنگ شود، ولی کسی نمیداند که اینهمه پول هنگفت امداد ممالک دوست بکدام راه بمصرف میرسد. هنرمندان بزرگ در هر گوشه و کنار دنیا در حال فقر و بینوایی بسر برده، یکی بعد دیگری وفات می یابند که نامهای گرامی شان را با سوگنامه ها بار بار از طریق جراید خاصتاً «امید» و «کاروان» نشر می نمودیم.

اینک یک آوارهء که در هنر بی بدیل و در صدا کم نظیر است بنام صبوری از کدام گوشهء دنیا سر برآورده و یک سی دی ده غزلی را بنام «زندگی همین است» با خواندن های پر از

www.ehayatshahrani.com

تمکین، توازن و متانت با سوز و گداز، آه و حسرت، با عشق آتشین، با آه و افسوس و درد و رنج به بسیارحوصله مندی تهیه داشته که شنیدن هر یک از آهنگهایش انسان را به فنا پرتاب می کند.

صبوری این هنرمند قابل قدر و اصیل زادهء هراتی که زادگاهش ادرسکن هرات و هرات یکی از مراکز فرهنگ شرق محسوب می شود، جائیست که در آن حضرات امیر علی شیرنوایی، خاتم الشعراء جامی، بهزاد و دیگران هنرنمایی ها کرده اند، امیر جان صبوری از دریای خروشان، نیلگون و پرفیض ادرسکن آبها نوشیده و حنجرهء طلایی اش را با آن صاف کرده و از آنست که صدای او عاری از هر نقص و تکلیف میباشد.

این نگارنده چهار سال پیش صبوری را در یکی از کوچه های پرخم و پیچ شهر زیبای تاشکند ملاقات کردم، دیدم که او بمانند ملیون ها مهاجر دیگر افغانستان در پی تأمین احتیاجات زندگی فامیل خود سرگردان در گشت و گذاربود.

خوانندگان محترم با من همنوا خواهند بود که با داشتن غمهای هجرت، دوری از یاران، دوری از فامیل، دوری از وطن و طنداران، اثرات شهدای فامیل و اطرافیان، ضعف اقتصاد، مشکلات با مردم بیگانه، مشکلات ویزه گیری ها، یافتن کار، بیگانگی با فرهنگ، مشکل زبانی و صدها اختلاف دیگر کار آسانی نیست که در کنارآن همه بلیات یک هنرمند با قلب حساس و نازک باز هم بتواند هنر نمایی کند. هنرمندان واقعی را بیگمان میدانیم که عاشقان می باشند و آنانیکه در خارج هنرنمایی مینمایند، حقا که مستحق صد ها آفرین و شادباش اند.

خواهر نازنین و هم صنفی مهربان من محترمه حمیده جان عبادی که در ادبیات دری دست رسا دارد یک سی دی آقای صبوری را با غزل خیالی به استقبال بهایی و «جزیرهء خون» قهار عاصی برای این برادرش فرستاد و در مکتوب نوشته بود که خواندن های ده گانهء صبوری را اگر بعد از شنیدن دفعهء اول باز بشنوم لذت بیشتر دارد. مگر آن خواهر نمی دانست که اینجانب از عاشقان موسیقی بوده و قلبم بزودی موسیقی خوب و درست را تشخیص مینمایدو در شنیدن بار اول آواز آقای صبوری برایم حالت اجتذاب رخ داد.

سی دی مذکور ده خواندن دارد، هر ده شعر سرودهء شخص صبوری است، که از اعماق قلب او کلمات بلند شده و در تهء قلب ها جا میگیرند. کمپوز ها هم توسط خواننده و سراینده یا آقای صبوری صورت یافته و من با شنیدن «زندگی همین است» به حیرت رفتم و خدا را شکر کردم که در وطن ما این نوع هنرمندان با قدرت داشته ایم.

شنیدن خواندن «ادرسکن» انسان را پا برهنه ساخته به بیابانها می برد، و خواندن های میرزا نظر را بیاد می آورد. صبوری داغهای جدایی از زادگاه عزیزش را چنان بخوانش میگیرد که شنونده هزاران قطره اشک را از چشمان سرازیر مینماید.هراتی ها یک اصطلاح بنام «شب چره» دارند که مرحوم محمد اسماعیل سیاه از آن حتی در کعبهء شریفه یاد نموده است. و خواندن «نقل و صندلی» صبوری هم یادی از شب چره ها را مینماید، ولی داغها در جگر گذاشته و قلب ها را پاره می سازد. شعر و خواندن «زندگی همین است» تا جائیکه عقل قد میدهد به روش و سبک هیچکس نمی ماند. صبوری از کشاکش چرخشهای زندگی شکایت ها دارد، با محبوب خود در عالم رویاء سخن می گوید و اسرار نهانی قلوب عاشقان را فاش مینماید. همان قسمیکه این خواندن صبوری خاص و عالیست، معنی شعرش بلند و کمپوز او ممتاز است. این خواندن صبوری را که هنر صدا کشی او در عالم بالا قرار دارد می توان فقط دادخدا و الهامات پروردگاری دانست و این خواندن ثابت می سازد که چقدر زیبا و بجا و موزون می افتد که هنرمند شعر سرودهء خود را کمپوز و خواندن نماید و تال و زیر و بم، وزن و قافیه را با همه تناسبات اداء نماید.

دو خواندن «شهر خالی» و «جدایی» یادی از خواندن های قهرمانان ترکستان را مینماید و یقین است، این هنرمند ادیب و دانا با ذکاوت تمام و هوشمندی هنرمندانه، ایامی را در مرکز ترکستان یا شهر زیبای تاشکند سپری کرده با گرفتن مفکوره ها و استفاده های معنوی به روش ترکستانی ها کمپوز و خواندن کرده است . این دو آهنگ خاصتاً آهنگ نهم بی تردید مقام عالی و ارجمند دارد و شنونده بی گمان در عالم دیگر قرار می گیرد. خواندن های «شب یلدا» و «کوه به کوه نمی رسد» چه عجب خواندن های می باشد، با آنکه نام کابل در آن ذکر رفته ولی بروش خاص هراتی (مرکز اعلی خراسان زمین) و یادی از هنرنمایی های دورهء تیموریان یا رنسانس شرق را مینماید.هر ده خواندن آقای صبوری این هنرمند محترم و توانا بحدی عالی و دارای مقام بلند معنوی میباشند که باید نام گرامی این هنرمند حنجره طلایی در قطار بزرگان هنر هرات باستان و نخبه گان کابلستان و اطراف آن قرار داده شود.

صبوری را طوریکه دانستیم یکه تازی را دوست ندارد، او مرد اجتماعی، گروهی و اتحاد است. از آن رو این همراهان خویش را در سی دی با چهره هایشان معرفی داشته:

قانون نواز (روزا)، عود نواز (. . .) ، الیاس صبوری (صدای همراه)، ریتم (علی سینا)، ساز (اودکور)، خالد اکبری (صدای همراه) و ثبت کنندهء آن ذاکر آته بایف مسکونهء تاشکند می باشد.و تا جائیکه معلوم است این هنرنمایی ها در تاشکند بدوران هجرت صبوری صورت گرفته

است.باید در پایان یاد آورشد که وحید جان قاسمی یا خراباتی اصیل نواسهء استاد قاسم بزرگ (پیرخرابات) که این نگارنده در بارهء پدربزرگش کتاب مستقل نوشته و بدست نشر سپرده ام، با وسعت نظر خاص و جوانمردی خرابات گونه سطری چند در سی دی از هنر زیبای صبوری و نیکویی های آن تقدیر کرده و ناگفته نباید گذاشت که وحید قاسمی میراث بر اول استاد قاسم افغان است و مطالعات عمیق را در آهنگ ها، ترانه ها و زبان های افغانستان سربراه ساخته خدایش او را بدان مرام کامیاب گرداند. به دعای سلامتی همه هنرمندان افغانستان.

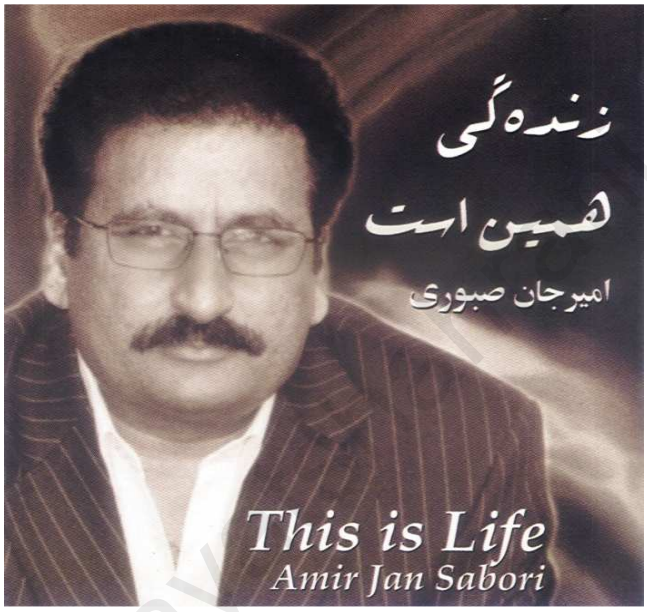

امیر جان صبوری

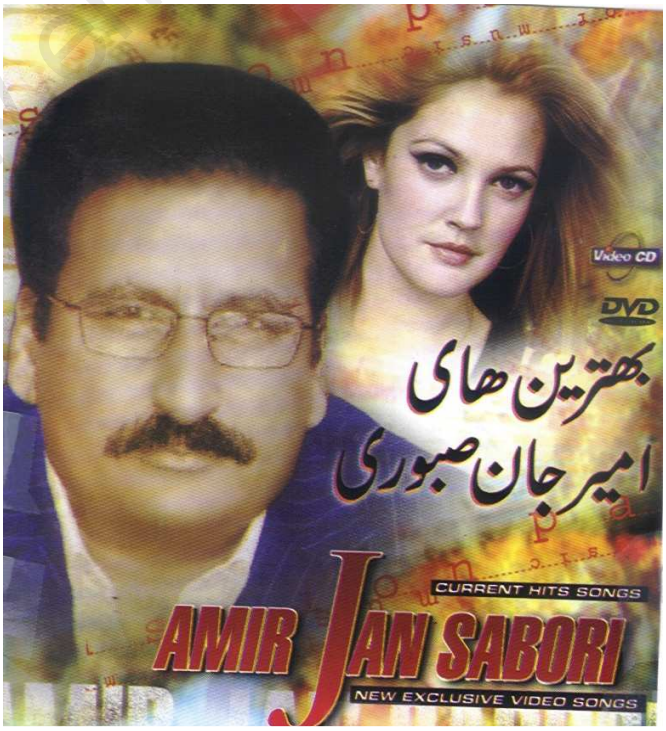

یار محمد و شهر بند در هرات

www.enayat.com

عزیز هروی با همراهان

حاجی امین هروی

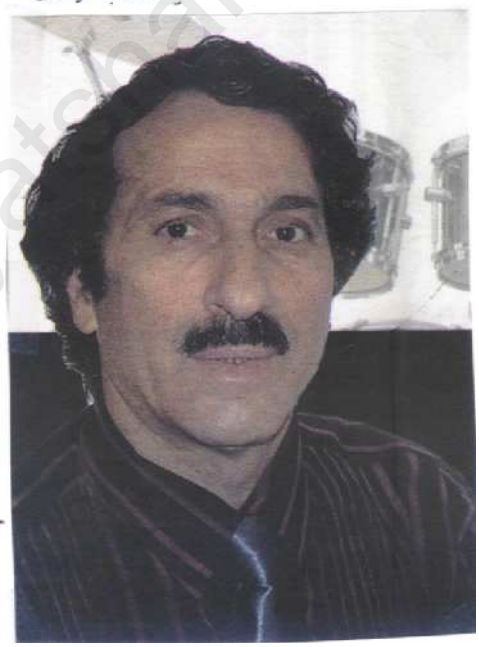

حاجی امین هروی

حاجی امین هروی

www.enayatebahrani.com

از راست به چپ: عبدالعلی نورا حراری - یک محصل افغانی - رحیم خوشنواز - استاد حسین ارمان - گدا محمد دوتار نواز
محمد عظیم طبله نواز (در سویس).

از راست: ورانیکا - احراری - رحیم خوشنواز - عظیم طبله نواز - گدا محمد - یک محصل افغانی در سویس

شرح عکس بالا: از راست: استاد عبدالعلی نورا حراری، یک محصل افغانی، رحیم خوشنوا، استاد حسین ارمان، گدا محمد دو تار نواز و محمد عظیم طبله نواز در سویس.

شرح عکس دوم: از راست: ورانیکا، احراری، خوشنواز، عظیم طبله نواز، گدا محمد، یک محصل افغانی

گدامحمد ـ رحیم و عظیم طبله نواز

استاد عبدالعلی نوراحراری ـ گدامحمد دوتارنواز ـ محمد عظیم طبله نواز ـ داکتر جان بیلی

رحیم خوشنواز – در جلو تیاتر پاریس

هنرمندان هرات ۱۹۷۴ م

انسامبل باختر: درانیکا ـ استاد عارف محمود در لندن ۲۰۰۳ م

امین باشی مطری و احمد زیربغلی دو تاری ـ در هرات ۱۹۷۷ م

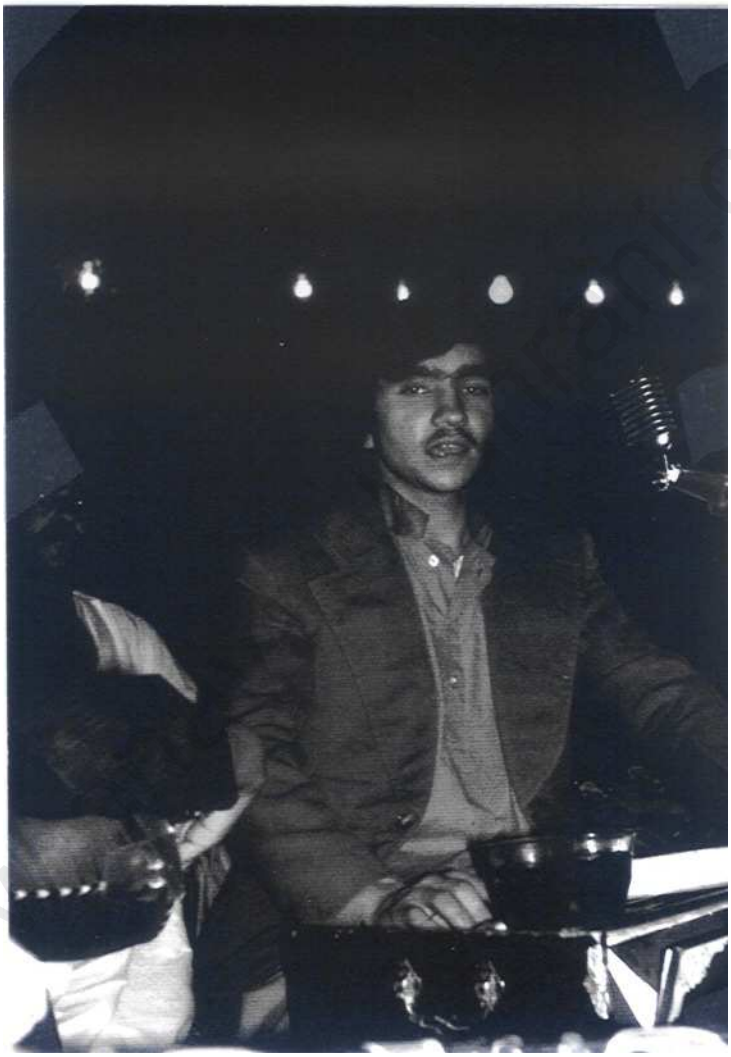

محمود خوشنواز در هرات ۱۹۷۷ م

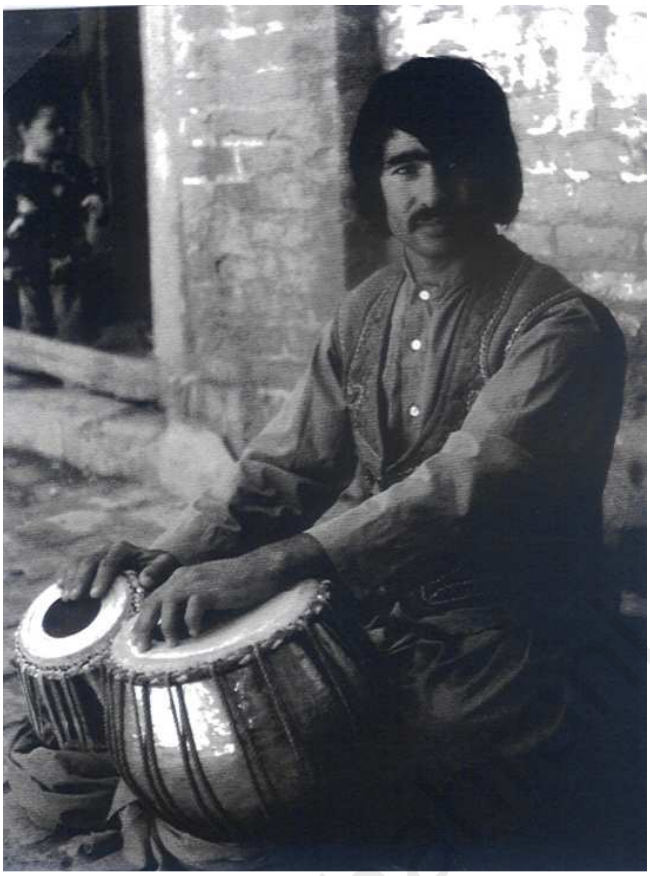

سلیم خوشنواز درهرات ۱۹۷۷ م

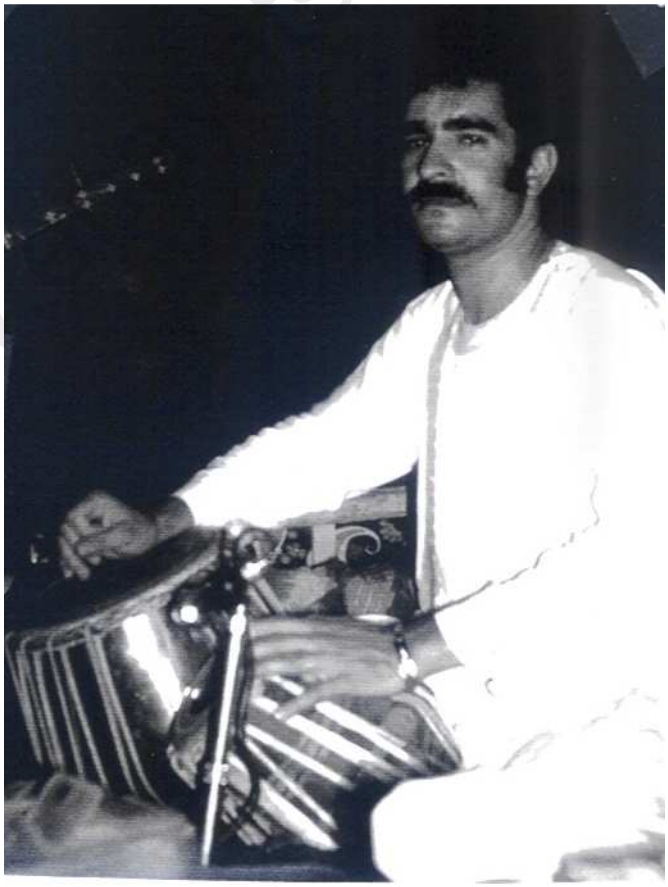

نعیم خوشنواز در هرات

استاد رحیم خوشنواز در هرات ۱۹۴۴م

گدا محمد در هرات ۱۹۷۴م

عبدل شهیر هنرمند هراتی در سال ۱۹۷۴ م

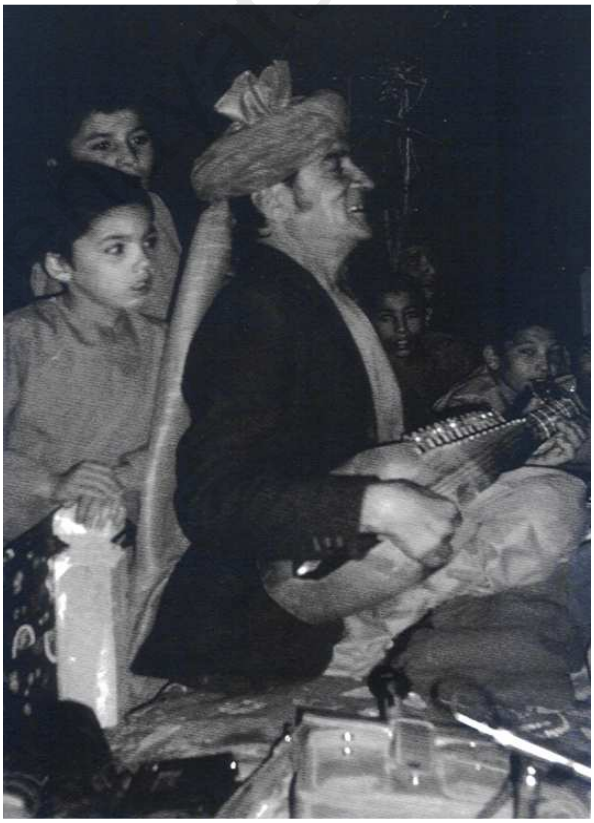

استاد امیر جان از هرات سال ۱۹۷۷ م

استاد امیر جان هارمونیه ـ چاچه غلام طبله ـ محمد حسن رباب

هرات ۱۹۴۰ م

فصل دوازدهم

هنرمندان جنوب غرب

www.enayatshahrani.com

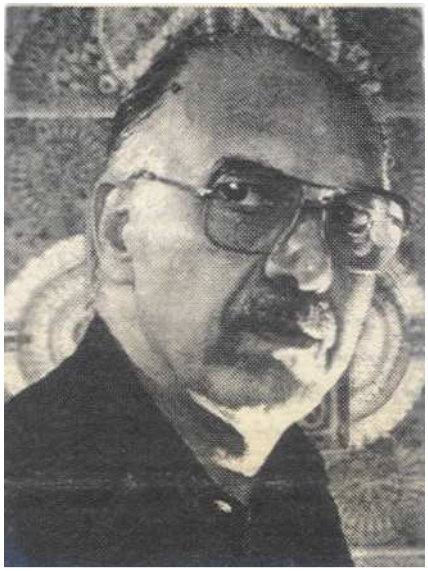

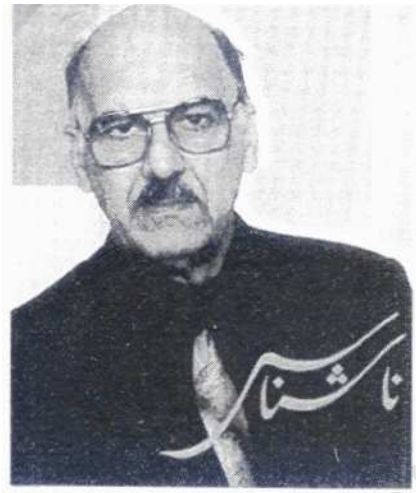

صادق فطرت ناشناس

دکتور صادق فطرت ناشناس

ناشناس از خوانندگان بزرگ و مشهور افغانستان است. ناشناس از اهل قندهار بوده، تحصیلات عالی اش را در روسیه شوروی به پایان رسانیده و تا درجه دکتورا خوانده است.

در سالهای چهل و پنجاه هجری شمسی، ناشناس چنان به اوج قدرت رسیده بود که در هر گوشه و کنار کابل از هنر و آواز او حکایات شنیده می شد.

بیاد دارم روزهای را که در لیلیهء پوهنتون کابل بسال ۱۹۶۲ میلادی خواندن «می میرم زغمت» ناشناس یک جوان پنجشیری را بیخود ساخت. بعد ها با وی صحبت و سوال شد که چرا ناشناس را آنقدر دوست دارد، وی فرمود که: «او خاص برای من میخواند» و غیر از من مفهوم خواندن های او را کسی نمیداند.

ناشناس را در کابل شنوندگان و دوستدارانش «سیگل افغانستان» نام داده بودند.آقای صادق فطرت ناشناس در تاریخ موسیقی افغانستان موقف عالی دارد و تا هنوز از محبوبیت های خاصی برخوردار می باشد.

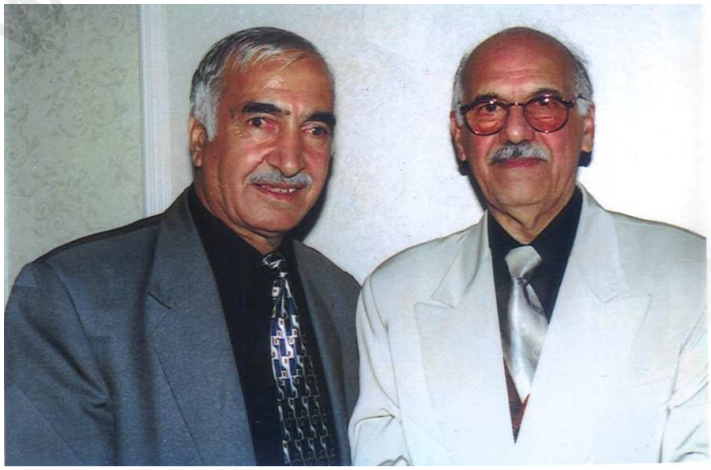

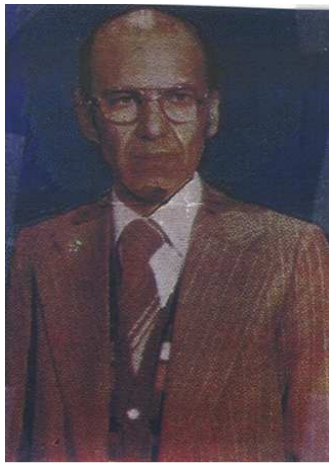

www.enayatshahrani.com

نعیم پوپل

جناب نعیم پوپل از آواز خوانان و هنرمندان اول افغانستان است. وی در میان اهل هنر و دوستداران هنر موسیقی از محبوبیت خاصی برخوردار است.

نعیم پوپل در مطبوعات افغانستان و مطبوعات برون مرزی افغانستان بار ها منحیث یک هنرمند بلند آوازه و محبوب معرفی گردیده است.

در حالیکه آقای پوپل در امریکا اقامت دارد، به افغانستان سفر نمود و در آنجا نیز از خدمات هنری اش بمردم افغانستان دریغ ننمود.

هنرمند محبوب وطن نعیم پوپل از هنرمندان سرشناس افغانستان بشمار می آید. فعلاً اقامتش در ایالت کالیفورنیا می باشد.

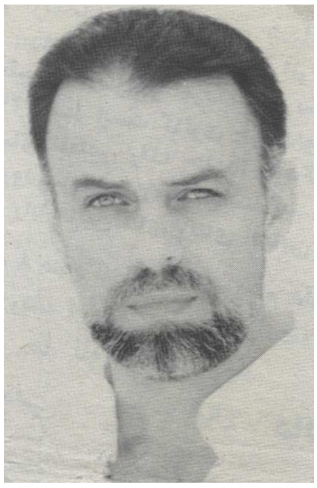

www.enayatshahrani.com

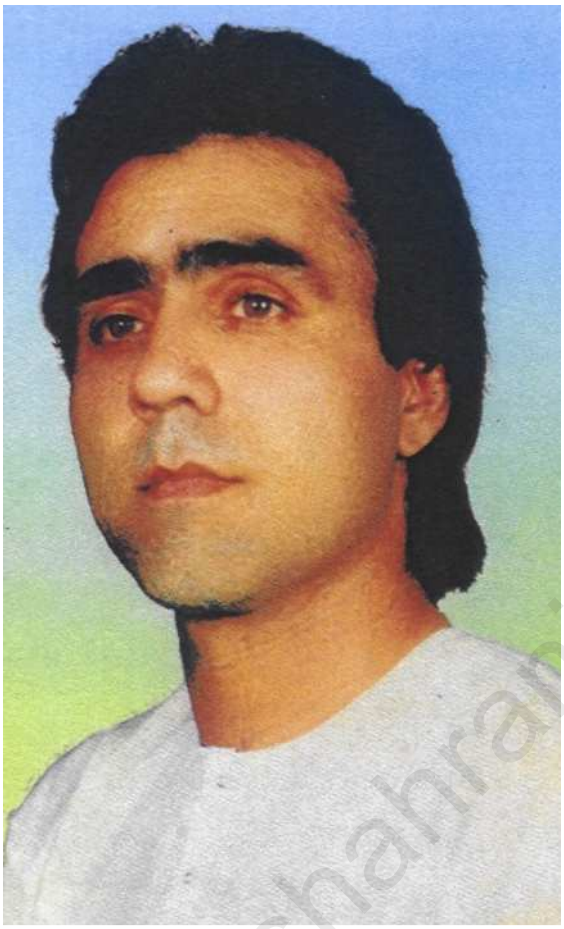

هنرمند حنجره طلایی

لطیف جان بابی

بیا مطرب ای ناله پرداز دل　　خروش افگن پرده ساز دل

مدتی پیش دو کتاب تالیفی هنرمند والاگهر و صاحب حنجرهء طلایی جناب لطیف جان بابی را از طریق جریدهء وزین «امید» معرفی نمودم، آن کتابها بنامهای «راگونه» و «سندارا اوسندری» بودند و کتاب سوم شان که که نیز در خصوص موسیقی میباشد هنوز بدستم نرسیده است.

از آنجائیکه در مملکت ما موسیقی های محلی به انواع مختلف مشاهده میگردد، باید نویسندگان موسیقی و موسیقی دانان نویسنده توجه خاص بدین مأمول نموده از موسیقی های محلی بدخشان، قطغن، صفحات شمال، لغمان، جلال آباد، هزاره جات، هرات، قندهار، نورستان، پکتیا، غزنی و غیره یاد آوری نموده، خصوصیات هر یک را با هنرمندان آن معرفی بدارند. بیاد دارم

www.enayatshahrani.com

که یکی از محققین موسیقی امریکا در خصوص موسیقی بدخشان، هرات و هزاره جات تحقیقات علمی انجام داد و راقم این سطور با او همکاری داشت.

لطیف جان بابی قندهاری که خداوند همراهش باد از همان کسانی میباشد که هم موسیقی میداند و آواز میخواند و مهمتر از همه اینکه آنچه را میداند بقلم می آورد و بیادگار میگذارد و او نویسندهء بزرگ پشتو است و وی که خود از کاکه های قندهار است هنوز سالش به پنجاه نرسیده است آثارش بشمار عمر او میتواند برابر باشد. جناب بابی سواد بسیار عالی و خوب فارسی دارند و به پشتوی قندهاری صحبت مینمایند و حرف «شین» را برخلاف تلفظ ننگرهاری ها بشکل اصلی ادا مینمایند. این دانشمند با همت به همه مردم افغانستان ارج می نهد، مثلیکه همهء علما و دانشمندان بزرگ این شیوه را دارند.

گر دلی داری تو هم خون ساز صاحب نشه باش
می شدن مخصوص نبود دانـــــهء انگـــــور را
(بیدل)

و باز حضرت بیدل میفرماید:

بـــــــر موج و قطره هیچ فرقی نمیتوان یافت
ای غافلان دویی چیست ما هم همین شما ایم

چون کتاب های موسیقی این هنرمند ارجمند را مطالعه میکردم در یافتم که هم میخواند و هم می نوازد، لذا درتجسس شدم تا کست های او را پیدا کنم از بخت نیک یکی از دوستان مهربان دو کست او را برایم فرستاد و مرا ممنون ساخت و خواندن های این هنرمند واقعاً ربایندهء دلها و مسکن آلام است، از دل میخواند و بر دل ها می نشاند. قندهار زادگاه خود را وصف میکند و به آن می نازد، یک خواندن فارسی او نیز حیرت برانگیز بود.

هـــزاران همچو بلبل در بهاری می شود پیدا
نوا سنجی چو او در روزگاری می شود پیدا

من راقم این سطور زمانیکه فهرست تألیفات لطیف جان بابی را میخواندم بیاد آن افتیده بودم که وی اکنون جای بزرگان علم و دانش و فضل قندهاری را همچو علامه عبدالحی حبیبی مؤلف صد کتاب و جد استاد حبیبی آخوند زاده محقق قندهاری مؤلف سی و سه جلد کتاب بشمول ترجمهء زیچ الوغ بیگی از ترکی و پدربزرگ دیگر استاد حبیبی علامه مولوی عبدالرحیم که در روضهء مبارکهء خرقهء مطهر قندهار توسط شخص امیر عبدالرحمن شهید گردیده پر خواهد نمود، درست که هر مقام و هر جای از خود صاحبان خواهد داشت ولی آنچه را که در شان لطیف بابی بدست می آید آنست که در علم و دانش پیرو آن بزرگان متذکرهء آخوندزاده ها و

در هنر مستقل بمانند شادروان استاد محمد سلیم قندهاری قدعلم نموده که مایهء افتخار و مباهات است.

چون صدای لطیف بابی را بشنوید از نواهای دل انگیز او دانسته می شود که او عاشق تر از عاشقان است، عاشقانه میخواند، در خواندن ها بینوایی ها نشان میدهد، گاهی هم مستانه میخواند و در همه حال تمکین و متانت را مراعات مینماید. اگر چه جای مرحوم سلیم قندهاری خالی است و از اینکه لطیف بابی به سبک قندهاری ها میخواند. لذا می توان گفت که فقدان آن بزرگ مرد را با تفاوت هایی تلافی مینماید.

لطیف بابی اکنون به ملیون ها شنونده دارد و خاصتاً قندهاری ها هلاک صدای او شده اند، چونکه مردم قندهار به موسیقی میدانند و اگر بگویم که قندهاری ها بعد از کابلی ها قدر موسیقی کلاسیک را بهتر از دیگران میدانند قطعا مبالغه نخواهد بود، زیرا شهرتیکه استادان بزرگ بمانند پیر خرابات استاد قاسم افغان، بابای موسیقی و سرتاج موسیقی استاد محمد حسین سرآهنگ و شهنشاه غزل خوانان استاد رحیم بخش و غیره در میان قندهاری دارند قابل تحسین می باشد. بسی از بزرگان کلاسیک موسیقی هندی بعد از آمدن به کابل به قندهار سفر کرده اند که اینجانب اسناد آنها را در کتاب «پیر خرابات» و غیره جایها ثبت تاریخ کرده ام.

بسیار علاقمند می باشم که در کنار معرفی هنرمندان ارجمند و گهربار و والاگهر افغانستان لطیف جان بابی را نیز به هموطنان معرفی بدارم تا باشد که نام نامی اش ورد زبانها شده و ثبت اوراق زرین دفتر فرهنگ و تاریخ افغانستان گردد. زیرا که او فرزند خدمتگار هنر و فرهنگ وطن میباشد. ای کاش شاعر شیوا بیان و طوطی خوش گفتاری پیدا شود که هنر دلنواز و ربایندهء قلب ها لطیف بابی را در قصیده ای بگنجاند تا دل و دیده و گوش و دماغ خواننده و شنونده از آن عالم خودی به بیخودی گذر کند.

ساقیا سایه ات ابر است و بهار و لب و جوی
من نگویم چه کنی اهل دلی خود تو بگوی

لطیف جان بابی در دسامبر سال ۱۹۵۴ مسیحی در شهر قندهار در کوچه بامیزو در فامیل بابی ها پا به عرصهء وجود گذاشته و از سنین پنج سالگی به اینطرف به موسیقی و ورزش علاقمند بوده، مکتب ابتدائیه را در «مشرقی کندهار» و لیسه را در «لیسهء احمد شاه بابا» و درجهء لسانس را در سال ۱۹۷۷ م در فاکولتهء ادبیات پوهنتون کابل به پایان رسانیده است.

لطیف بابی ذوق سرشاری به ورزش داشته در تیم های فوتبال شامل و باری هم از تیم آریانا سرپرستی کرده است، او کار های سرکاری را کمتر انجام داد وفقط یکسال در مکتب البیرونی

قندهار وظیفهء مقدس معلمی را انجام داده و بمدت های کوتاه در رادیو کابل، تلویزیون و صحنه های تمثیل کابل هنرنمایی نموده که بالاخره در سال ۱۹۸۰ م سنت هجرت را به پیش میگیرد و با اهل بیت از طریق پاکستان به امریکا رحل اقامت می افگند و به کار های علمی و هنری خود را مشغول و مصروف نگهمیدارد.

موسیقی را که قبلاً لطیف بابی از قاسم جان دلربا نواز تلمذ کرده و نواختن آلات موسیقی را از قبیل دلربا، تنبور، تبله، راگ ها و طرز های موسیقی وطنی را نزد بسی از بزرگان وطن آموخته و در نیویارک نیز این هنروعلم شریف را دنبال ودر

The School of Indian Classical Music شامل گردید و ستار نوازی را آموخت و با خواندن های طرز کلاسیک هندی فرصت آنرا دریافت که موسیقی کلاسیک افغانی را با موسیقی کلاسیک هندی در میزان قضاوت بگذارد و نتایجی خوبی را از آن بدست بیاورد. و چنانچه که همانطور هم شد و کتاب های مختلف در زمینهء تألیف و بدست نشر بسپرد.

بعد از تحصیلات و تحقیقات در موسیقی لطیف بابی در پی تحصیلات عالی گشت و در کالیج های La Guardia و Medgar Ever و یونیورستی Adelphi با علاقهء تمام کورسهای مافوق لسانس را فرا گرفت.

LATIF JOHN BABI

طوریکه گفته آمد لطیف جان بابی نوازنده و خوانندهء عالی میباشد، در کنار آن همه هنر ها شعر می سراید و خواندن های خودرا خود کمپوز مینماید.او در کمپوز ید طولانی دارد و تا حال بقرار معلوم هفتصد کمپوز و شانزده کست را به آواز خوانی ها تهیه داشته و ویدیویی را نیز از هنر نمایی هایش پر کرده است. اگر بخواندن های فارسی لطیف بابی گوش فرا داده شود، آنها عالم دیگر دارند.

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
فرشته ات به دو دست دعـــا نگهدارد

من افسوس میکنم که ای کاش لطیف بابی در قندهار تشریف میداشت تا از کتب و مأخذ در کتاب هایش استفادهء بیشتر مینمود ولی ناگزیر که این هنرمند حساس با دل نازک و افکار نازک خیالی در غربت سرای امریکا ناقرارانه با همه قلت ریفرنس کتاب می نویسد و آنرا به مردم افغانستان بگونهء تحفه پربهای فرهنگی هدیه مینماید.

جناب بابی در Manhattan River View High School تدریس نموده و در سال ۱۹۸۹م از طرف United Teachers Federation صاحب مکافات و تقدیر گردیده است.

موفقیت های هر چه بیشتر این هنرمند و عالم توانای وطن را در راه احیای فرهنگی خواهان میباشم.

در این مقاله از کتاب های تألیفی جناب بابی چون پشتو نومشود، سالنده اوبرشینا، نغوته او نغوزه و سندرا او سندری استفاده شده است.

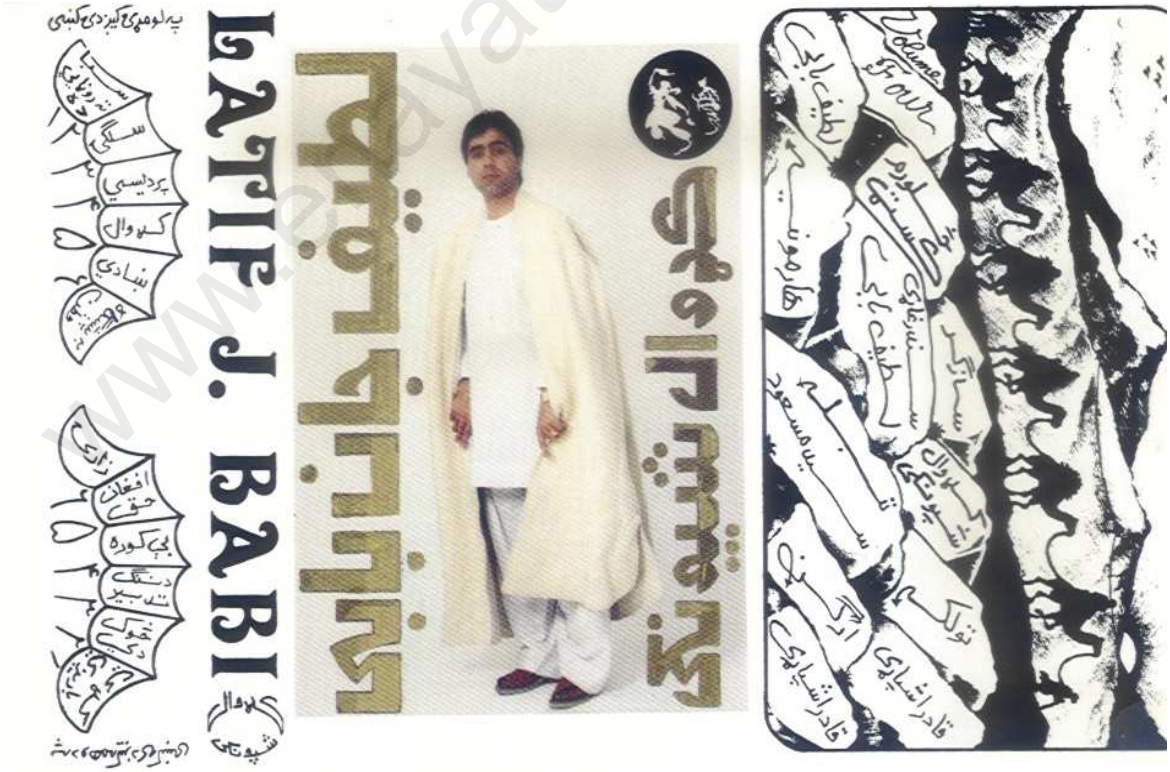

لطیف جان بابی

www.ayatshahrani.com

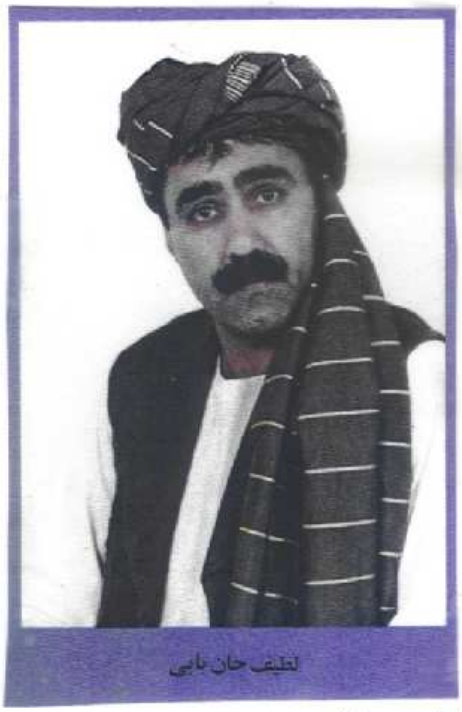

لطیف جان بابی

لطیف جان بابی

لطیف بابی

عکسهایی از لطیف جان بابی

استاد سلیم قندهاری

استاد سلیم قندهاری از سنتور نوازان معروف و اول مملکت است وی در سال ۱۳۰۲ هـ .ش در شهر قندهار تولد شده فرزند یکی از رباب نوازان قندهاری بنام محمد کریم می باشد.

استاد سلیم قندهاری صدای زیبا داشت، علاوه از اینکه سنتورو دلربا می نواخت، در رادیو آواز خوانی هم میکرد، اگر چه در کابل نزد استادان موسیقی به شاگردی زانو زد ولی علاقمندی او در مسلک موسیقی زیاد بود از آن سبب به لاهور پاکستان رفت و نزدیکی از استادان معروف آنجا دروس موسیقی را فرا گرفت. صدای این هنرمند زبر دست وطن را نگارنده از سالهای زیاد باینطرف شنیده است، وی یکی از همکاران عمده و زبدهء رادیو افغانستان بود، وفاتش در سال ۱۳۶۰ هـ .ش بوقوع پیوسته است.

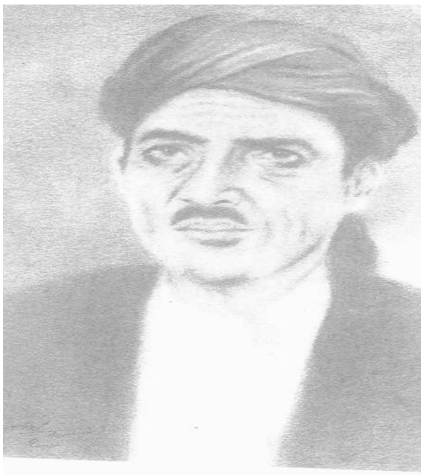

استاد محمد سلیم کندهاری

www.enayatshahrani.com

از مراسم روز افتتاح رادیو کابل: از راست: مجید تنبور نواز - حفیظ الله خیال - میرمن زریلا - استاد غلام نبی - گل علم دهل نواز
استاد محمد عمر - حسین ارمان - کریم دوتاری - استاد سلیم قندهاری - میرمن زرغونه. این رادیو که از طرف جرمن ها
ساخته شده در طریق میدان هوایی کابل قرار دارد. (سال ۱۳۴۳ هجری)

محمد داود محسن

آقای محمد داود محسن بسال ۱۹۶۶ م در قندهار تولد شده، مکتب ابتدائیه را در مکتب علاء الدین کابل، تحصیلات ثانوی را در لیسهء حبیبیه و تحصیلات عالی را در انستیتوت پیداگوژی و بعدا" فوق لیسانس را در رشتهء ریاضی و فزیک بپایان رسانیده است.

آقای محسن در تشکیل اتحادیهء سراسری هنرمندان افغانستان، منحیث نمایندهء اتحادیه در کویتهء پاکستان ایفای وظیفه مینمود. وی علاوه از اینکه تحصیلات عالی دارد در فن موسیقی معلومات زیاد داشته کتابی را بنام «سیر موسیقی »تألیف نموده است. گاهگاهی آهنگ سازی مینماید و در کار خود موفق می باشد، آلات موسیقی را از قبیل هارمونیم، اکاردیون، طبله و کیبورد زیبا می نوازد.

آقای محسن علاوه از اینکه به کمپوز آهنگ ها دسترسی دارد، اشعار زیبا و نغز و دلکش می سراید، اکنون مجموعهء شعری خود را آمادهء طبع نموده است.

www.enayatshahrani.com

خان گل خان قندهاری

حسن خان شیدایی

www.enayatshahrani.com

مشعل

شاه محمد قندهاری

www.enayatshahrani.com

عبید الله جان قندهاری

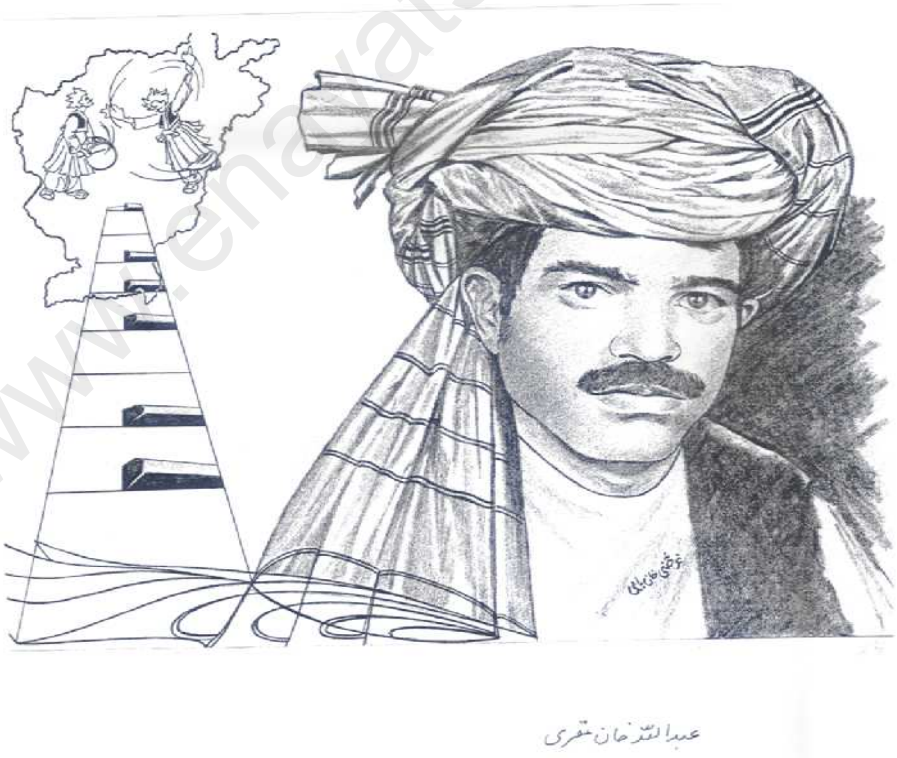

عبدالله خان مقری

www.enayatshahrani.com

بزمیان قندهاری

بزمیان قندهاری

گلزار عالم

گلزار عالم

ماستر علی حیدر خان

ماستر علی حیدرخان

www.enayatshahrani.com

کتاب های چاپ شده :

۱) تاریخ احمد شاهی : تالیف محمود الحسینی ابن ابراهیم الجامی
۲) پنج مقاله از مارکس و انگلس در باره ایران و افغانستان
۳) چرا جنگ؟، انشتین و زیگموند فروید
۴) جرقهء آذر، گزیده اشعار باقی قایل زاده
۵) کمیدی زنان عصبی، نویسندگان : بلوم ور . توشی، مترجم: داکتر نعیم فرحان
۶) در نفی اعدام، مارکس و انگلس
۷) از امان الله تا کرزی (از سال ۱۳۰۳ ه. خ. تا سال ۱۳۸۲ ه. خ. نظریات و بررسی ها قوانین اساسی افغانستان و برخی قوانین اساسی کشورهای مختلف و میثاق های جهانی)
۸) کوچه ما، اثر داکتر اکرم عثمان
۹) داستان – پیراهن نیلی و شب – از مشعل حریر
۱۰) پته خزانه، محمد هوتک بن داود به زبان (پشتو و فارسی)
۱۱) تواریخ خورشید جهان سنه ۱۳۱۱ هجری (جناب شیر محمد خان صاحب مرحوم گنداپور ابراهیم زئی)
۱۲ بحران کنونی افغانستان و جیوپولیتیک، از فاروق روشنا
۱۳ اقوام افغانستان، هنری والتر بیلیو، علامه ملا فیض محمدکاتب، پروفیسور جی. دبلیو. لیتز
۱۴ «دیورند»: «پایان خط» نزدیک می شود! (میخ آخر بر تابوت «تابوی» دیورند) عزیز آریانفر
۱۵ رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان، نوشته شماری از دانشمندان روسی، گزارنده: عزیز آریانفر

کتاب هایی آماده چاپ :

– ترور چیست و تروریست کیست ؟ از : حامدیوسف نظری
– از بابل تا بغداد از (تیا فیدلر) مترجم : حامدیوسف نظری
– از مجمع ملل تا دولت جهانی (تاریخ سازمان ملل متحد از کور نیلیا فوکس) مترجم – حامدیوسف نظری
– چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان – زنده یاد اکرم یاری
– فدرالیزم در افغانستان (داکتر عنایت الله شهرانی و لطیف پدرام و حامدیوسف نظری)
– «ابر های آشفته و سیاه برفراز آسمان افغانستان» از عزیز آریانفر
– نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون) – از داکتر یوری تیخانف استاد دانشگاه پیتک « گزارنده ـ عزیز آریانفر »

نشانی انتشارات کاوه: *Hamed Yussof Nazari* حامد یوسف نظری

Konrad-Adenauer Platz ۹---- ۵ ۰۲۵۹ Pulheim (Germany)
Tel-۰۰۴۹-۲۲۳۴- ۲۷ ۶۸ ۴۵ Fax-۰۰۴۹-۲۲۳۴- ۲۷ ۶۸ ۴۶
www.kaweh-verlag.de Kaweh-verlag@gmx.de

www.enayatsharani.com